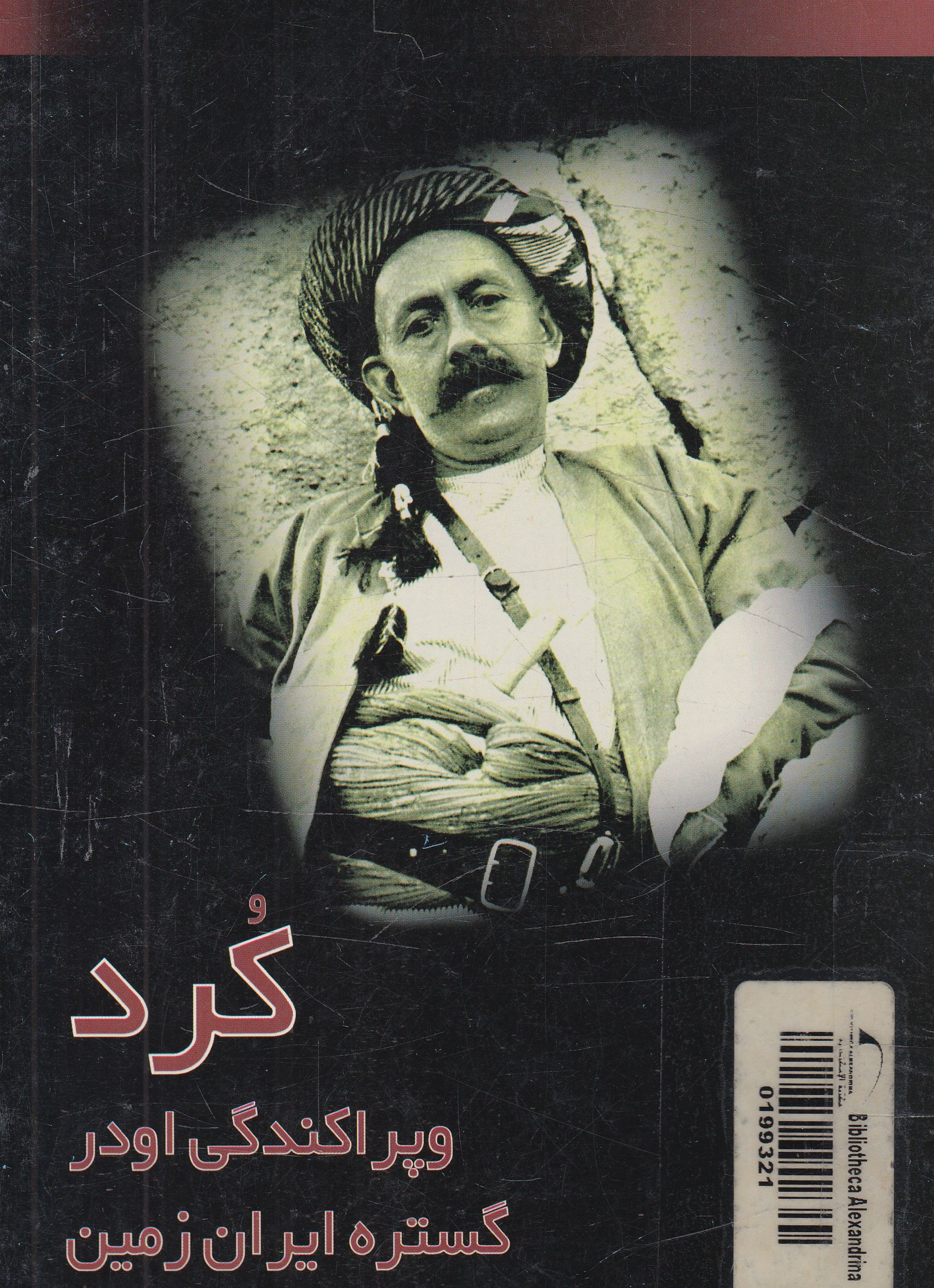


کُرد

و پراکندگی او در
گستره ایران زمین

بِسم‌الله الرّحمن الرّحیم

کُرد و پراکندگی او در گسترهٔ ایران زمین

نگارش: حیدر بهتویی

ناشر : مؤلف

ویراستار: مؤلف

حروفچینی: نقش چلیپا

طرح روی جلد: گرافیست کُرد حامد خاکی

لیتوگرافی: موج

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: خجسته

چاپ نخست: تهران ـ فروردین ۱۳۷۷

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

بهاء در تمام کشور: -/۱۸۰۰۰ ریال

تلفن پخش: ۶۰۰۲۶۵۶

فهرست مندرجات

خوانندگان عزیز توجه فرمائید

نوشتن بهتوئی با حمزه غلط است
چون ما در فارسی حمزه نداریم به
این صورت صحیح می‌باشد بهتویی

پیشگفتار

جای سؤال است که چرا از سال ۱۲۰۹ هـق، و یا بـه دیگـر سـخن پس از انـقراض سلسله زندیه، هیچیک از اندیشمندان پرشمار این قوم اقدام به تألیف کتابی در این زمینه نکرده‌اند. نگارنده علیرغم بضاعت کم و مشغله‌های زیاد روزمره، بـراسـاس احسـاس وظیفه تصمیم گرفتم این مهم را انجام دهم و این کوشش غیر از دلبستگی عاطفی که برای حقیر دارد، به شناخت ویژگیهای ایرانیان کُرد کـمک مـی‌کند. بـاید اعـتراف کـنم کـه از تألیف‌های استادان فن بهره کافی را برده‌ام و کتابهای زیادی را مورد بررسی قرار داده و از آن بهره‌مند گشته‌ام.

در مدتی که مشغول جمع‌آوری و تنظیم و نگارش این کتاب بودم، بارها هدف خود و این کتاب را برای افراد طایفه‌های کُرد چنین شرح داده‌ام کـه حـتی المـقدور اطـلاعاتی جهت شناخت ایـلات در اخـتیار خـواننده قـرار مـی‌دهد و گـذشته از ایـنکه مـا را بـا شخصیتهای نامی ایلات آشنا می‌سازد، نگرشی است اجمالی راجع به خاستگاه نژادی و جغرافیایی و شیوه زیستی و زندگی خصوصی و افکار و عقاید و صعود و نزول آنان در دوره‌های مختلف.

در ضمن قسمتهای تاریک و مجهول زمانهای گذشتهٔ تاریخ هر ایل را روشن و معلوم می‌گرداند. علاوه بر آن می‌تواند مکان زندگی ایلات را در کشور مشخص و به خوانندگان این امکان را می‌دهد که از این رهگذر با آنها ارتباط برقرار کنند. به هرحال امید است که این کوشش مورد توجه قرار گیرد. این تبیین اهداف، پـرسش کـنندگان را بـه تـحسین و تمجید وا می‌داشت و این کتاب را برای ایل بسیار مفید می‌دانستند. بعضی‌ها از این نظر که نسبت به زندگی ایلات و بویژه ایل بهتویی کار سودمندی انجام شده این را یک ابتکار مفید تلقی می‌کردند و در ضمن اعتراف به سودمندی کتاب بـعضاً از هـمکاری امـتناع می‌ورزیدند، که از طرز تفکر آنان در دل اظهار تاسف و آنها را ملامت می‌نمودم ولی به

حکم وظیفه دلسرد نمی‌شدم. ذکر این نکته ضروری است که شناسایی اقوامی که در سطح کشور ایران پراکنده‌اند یکی از مشکل‌ترین مراحل تألیف این کتاب بوده است. اگر چه برای این کار وقت بسیار صرف شده است، امّا شاید بازهم آنطورکه باید، حق مطلب ادا نگردیده است. معهذا به قدر مقدور دقت نظر و صرف وقت به عمل آمده تا در طول سه سال توفیق تألیف این کتاب حاصل گردیده است.

اگر تجربه‌های پراکنده نسلهای گذشته خود را در دست نداشته باشیم چگونه می‌توانیم حال را بشناسیم و آینده را برای خود برنامه‌ریزی نماییم.

بدون آن تجربه‌ها همچون گیاهان بی‌ریشه و بن کنده شده‌ای هستیم که هیچ نقطه اتکایی نداریم و به طعمه‌ای مالی بی‌سلاح برای آینده تبدیل می‌شویم و بحرانهای اخلاقی و اجتماعی زاییده آن است. از این رو پیشرفت حقیقی نمی‌تواند بدون کمک داوری از گذشته تحقق یابد و این داوری به اتکایی استوار نیازمند است که تنها شناخت عمیق آنچه در گذشته بوده است، می‌تواند آن را فراهم آورد. فردی که از پیوستگی تاریخی بی‌اطلاع بوده و پیوندهای خود باگذشته گسسته است، در معرض این خطر قرار دارد که در برابر تلقین‌های کورکورانه و سرگردانیهای حاصل از آنچه نو و مُد روز است از پای درآید. با چنین نگرشی تحقیق و تفحص دربارهٔ فرهنگ یک قوم، هر چند ناقص و کوتاه باشد خالی از اهمیت نیست و مشعلی است فروزان فراروی جامعه شناسان و مورخانی که به مطالعه گذشته یک قوم می‌پردازند.

آنچه در این کتاب به آن می‌پردازم نگاهی است گذرا بر زندگی پرفراز و نشیب کُردان. از آنجاکه حقیر به انتساب به طایفه‌ای از کُردان مفتخر است سالها در این فکر بودم که به چه صورت می‌توانم از نتایج تحقیقات خود و دیگران مجموعه‌ای در مورد ویژگی‌های قومی و ممیزات نژادی کُردان گرد آورم.

در اینجا لازم است هر چند کوتاه راجع به ایل‌ها و سرگذشت مردان سلحشور کُرد در طول تاریخ بگویم. و ناگفته نگذارم که آنچه ضامن پیروزی می‌باشد، تسلیم نشدن در مقابل سختیها است. زیرا مردان با حمیّت اعمال بر خلاف شرافت، و سقوط در غرقاب مذّلت و نکبت را در شأن خود نمی‌دانند. ایلات و نیاکان ما برای استقلال کشور و حفظ

آب و خاک ایران فداکاری‌ها نموده‌اند؛ در تمام سرحدّات این مرز و بوم سلاح بردوش گرفته و هیچگاه از وظیفه سربازی و حراست از مرزهای کشور پای پس نگذاشته و در اولّین خط دفاع جای گرفته‌اند. تاریخ، آن کوشش‌ها را از یاد نبرده و به خاطر دارد که ایلات عمر و حیات گرانبها و شیرین خود را با افتخار و سربلندی سپری کرده و با توجه به اینکه همواره تاج و تخت شاهان در سایه شمشیر اکراد حمایت و محافظت می‌شد.

فرمانروایان در هر عصر و زمان برای حفظ کیان مملکت نیازمند به تشکّل قومی و ملی اکراد بوده و می‌باشند. افتخار کُرد همین است. کُردان هرگز خود را از ایران و ایرانی جدا نمی‌دانند و در حفظ آب و خاک و حدود و ثغور آن با نثار جان و مال کوشیده‌اند. کُردان به عنوان سپاه جاویدان همیشه آماده رزم برای دفاع بوده‌اند و در واقع نیروهای نظامی و جنگندهٔ آن زمان را تشکیل می‌داده‌اند. در کتب تاریخی معمولاً کمتر از ایلات سخنی به میان آمده است و تنها عده‌ای از مورخان مطالبی در مورد قبایل کُرد بیان کرده‌اند که هیچ کدام به طور کامل به معرفی این قبایل سلحشور نپرداخته‌اند. متأسفانه تاکنون درباره ایلات تحقیق مستندی که جامع و گویای مطلب باشد انجام نگرفته است که امیدوارم در آینده توسط محققان عملی گردد.

امید است که دوستان و خوانندگان عزیز کاستیها این کتب را به دیده اغماض و عفو ننگرند و نواقص آنرا به اینجانب اطلاع دهند.

از آنجا که طبق شواهد تاریخی پیشینه کُردها به مادها می‌رسد، لذا نگارنده برای آشنایی بیشتر، خوانندگان را به معرفی قوم ماد اختصاص داده است.

فصل اول

پیشینهٔ تاریخی و موقعیت جغرافیایی کردستان وکرمانشاهان

از قرن هفتم پیش از میلاد در سنگ نوشته‌ها از کُردان و محل سکونت آنها نام برده شده است و پیش از آن اگر مدارکی بوده از بین رفته است. طبق نقشه "مسیر مارک سایکس" و بعضی آثار دیگر، کُردان در سرچشمه رودخانه دجله و منطقه جنوبی دریاچه وان ساکن بوده‌اند. سن مارتن در نقشه تاریخی و جغرافیایی خود آورده است که منطقه کُردان را در قدیم کوردچیخ می‌گفتند که لفظی است ارمنی و معنی کُرد ارمنستان (ارمینه کُرد) می‌دهد که از شمال محدود به ولایات و آسپورگان، از جنوب به آسور، از خاور به مادها و از باختر به ارمنستان بوده است. در تاریخ و مدارک دیگر محل و مسکن قوم کُرد را از خلیج فارس تا بحر خزر نیز نوشته‌اند.

در تواریخ، مقدونیها، رومیها، اشکانیان و ساسانیان، ولایات کُردنشین را به اسم مخصوصی نام نبرده و کلیه منطقه را به نام ارمن ذکر کرده‌اند. در اوائل اسلام در زمان خلافت عمر خلیفه دوم محل سکونت کُردان را جزو آذربایجان و در محلی به نام جزیره سوره و یک نفر والی به نام عیاض بن غنم تعیین کرده بودند. در خلافت امویان و عباسیان که کلیه ممالک اسلامی را طبق تقسیماتی اداره می کردند، ولایت کردستان مابین جزیره، عراق، آذربایجان، موکان، ارمن و روم قرار داشته است و تا اندازه‌ای در تقسیمات اداری تأیید شده که ولایت کُرد را مابین ۵ اقلیم ذیل نشان داده‌اند:[۱]

هفتمین اقلیم: جزیره عبارت از نواحی مصر (رقه)، ربیعه (موصل)، دیاربکر (آمد)، عراق و حلوان. (در قرن چهارم هجری قمری تمام ناحیه موصل کُرد بود.)

۱- دیاکونف، ایران باستان، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

هفدهمین اقلیم : روم ، ملاطیه ، توقاد، سیفوس.

هجدهمین اقلیم : ارمن ، ایران، آذربایجان، وان، برزعه (مرکز اران)، تبریز، اربیل، مراغه (مه‌راغه مه راگامای راگا = باغ مادها.)

و نوزدهمین اقلیم : جبل سلطانیه ، همدان ، اربیل ، شهرزور کرمانشاه (خورمیشن - خورمهین ، قرمسین).

لوی لسترنج تقسیمات ممالک خلفا را دقیقاً شرح داده و در نقشه‌ای تعین کرده است که مطابق گفته ابوالفدا مابین خوزستان ، جبال ، عراق ، جزیره ارمن ، موکان (مابین اردبیل و رودخانه ارس) آذربایجان بوده ولی تحت عنوان کردستان خوانده نشده است.

اصل نام کردستان که در تاریخ آمده در زمان سلجوقیان به منطقه‌ای مابین آذربایجان و لرستان و یا به ولایات غربی زاگرس داده شده است . به روایتی اولین بار نام کردستان به سنندج (سنه دژ)، دینه (دینور)، همدان و کرمانشاه و به روایت دیگر به ولایت شهر زور اطلاق شده است.

لوی لسترنج می‌گوید: " در اواسط قرن ششم هجری قمری سلطان سنجر سلجوقی ولایات جبال راکه تابع کرمانشاه بود جداکرده واسم آن راکردستان گذارد و سلیمان شاه برادرزاده خود را حاکم آنجا کُرد و تا سال ۵۵۴ - ۵۵۶ هق در آن منطقه حکومت کرد."

در زمان او کردستان ترقی کُرد، به طوری که میزان وارداتش بیش از دو میلیون دینار شده بود و شهر بهار همدان را نیز مرکز کردستان تعیین نمود.

در زمان مغول و در قرن هشتم، وارداتش نقصان یافته و به یک دهم زمان سلیمان شاه رسید مرکز آن نیز به چمچال (سلطان آباد کرمانشاه)، منتقل شد. شهرهای مشهور این منطق طبق نقشه و شواهد لوی لسترنج ، کرمانشاه ، حلوان ، چمچال ، ایثار کنگاور(دینه‌ور)، شهرزور و بهار بوده است . امّا به گفته بدلیسی در شرفنامه به منطقه چمشگزگ کردستان گفته می‌شده است و حمداله مستوفی در نزهت القلوب نیز می‌گوید مرکز کردستان که در سابق شهربهار بوده به سلطان آباد (چمچال) نزدیک یکی از شاخهای کوه بیستون مجاور آبادی بیستون منتقل شده است ولایت ارمن جزیره در داخل کردستان غربی اربیل (هویه) عادیه (آمیدی) جز ولایت جزیره بوده است و در قرن

هشتم هجری قمری کردستان از شانزده ایالات به نامهای : آلان الیشتر، بهار خفیتان ، دربند تاج خاتون ، دربند زنگی ، اربیل، دیزبیل ، دینور سلطان آباد ، شهرزور کرمانشاه ، خوشان ،کنگاور، ماهی دشت ، وسطام و بیستون تشکیل می‌شده و در پنجمین نقشه مندرجه درکتاب ممالک شرقی خلافتهای اسلامی بجای کردستان فقط ولایت کرمانشاه و شهرزور نوشته شده است که مرکز آن کرمانشاه بود واین ولایت جزو چهار ولایت کردستان ، همدان ، ری، و اصفهان است که به نام جبال یا عراق عجم نام برده شده و شهرهای مشهور آن حلوان ، کنگاور، دینور ، سیار، بیستون واسطام و شهرزور بوده است، بدلیسی در تاریخ سلیم نامه می گوید، وقتی سلطان سلیم تبریز را اشغال کرد دستور داد کلیه امرای کُرد که در اطراف رضاییه، اشنویه (اشنو)، دیاربکر و ملاطیه، ساکن و تحت اطاعت‌اند طبق آیین اسلامی آنها را گرامی داشته و حکومت آنها را در جای خود به رسمیت شناسند که البته این وضع چندان دوامی نیافت و اداره کردستان به دست والیهای ترک، دیاربکر ، وان و بغداد افتاد.

موقعیت جغرافیایی کردستان

بررسی موقعیت جغرافیایی کردستان کار دشوار و پر زحمتی است، زیرا اکتشافات آثار باستانی دربارهٔ قوم کُرد و منشاء آن اطلاعات دقیقی به دست نداده و تاکنون نیز مدارک قطعی پیدا نشده است.

مینورسکی می‌گوید خیلی محتمل است که قوم کُرد از شرق به محل کنونی کردستان آمده و ساکن شده و با آنها یک یا چند قوم دیگر نیز کوچ کرده باشند مانند:کاردوها که با آنها مهاجرت کرده و در کردستان مرکزی جاگرفته‌اند و پس از آن با آنها در مناطق دیگر پراکنده شده‌اند.

تورو دانژین نوشته است که این قوم در دو هزار سال پیش از میلاد از ولایت کاردادکا که دارای شهری بنام سوآت و در اراضی جنوبی دریاچه وان بوده، به سایر نقاط کردستان مهاجرت کرده‌اند.

بدلیسی آن منطقه را بتلیس(بدلیس) گفته که دارای قلعه‌ای بنام سوی(suy) بوده است.

درایورا می‌گوید این شاخه آز و یکی از شعبه‌های هازو یعنی ساسون کنونی است و هروقت از خاطرات عصر پنجم پیش از میلاد نام می‌برد آن را سیزدهمین ولایت حکومت اخمه من (هخامنشی) که با ارمنستان هم مرز و(بوخته ویچ) نام داشته معرفی می‌کند که بنابه گفتهٔ نولد (که، و کی پرت ـ وم ـ هارمتان این اسم با نام بوختان(بوهتان) یکی است. گزنفون در بازگشت دو هزار نفری به یونان در سال ۴۰۰ الی ۴۰۱ ق م دربارهٔ قومی گفت و گو می کند به نام کاردوک و می گوید ممکن است آنها تا بوهتان رفته باشند. این ناحیه از دجله تا نزدیک آرارات ادامه داشته، بنابه گفته گزنفون این منطقه به نام کوردوین بوده است. (ممکن است تلفظ این اسم در نتیجه، اشکال زیادی که در تلفظ حرف کاف سامی است. مشکل برای نویسنده ایجاد کرده و به این طریق نوشته شده باشد. به زبان آرامی این ناحیه(کاردو) راکه منطقه جزیره ابن عمر حالیه است، گازراتای کاردو می‌گویند. ارامنه آده کودوز و عرب باکاردا یا کاردای می‌خوانند.
یاقوت حموی به نقل از ابن اثیر نقل می‌کندکه ولایت باکاردا قسمتی از ولایت جزیره ابن عمر است که شهرهای الثمانین، جودی فیروز شاهپور در ساحل چپ رودخانه دجله روبه‌روی باز ابد قرار داشته است.
پس از چندی در منطه باکاردا که طبق مدارک کتب اسلامی، ولایتی بوده، شهرهای جزیره ابن عمر bazabada, bakarda, kardueth، بوهتان و غیره پیدا شده است. بنابه ادعای علمای عرب و ارمنی، استان کاردو محدود بوده و سه شهر ساریزا، ستالگا و پیناکا (فنیک) داشته است.

نظریه استرابون که در این خصوص اهمیت بسزایی دارد بر این است که منطقه کوردوایه مدتها به ناحیهٔ ما بینی کوه‌های دیار بکر و موش گفته می‌شده است.
قوم کاردو هرچه باشد اما کاملاً محقق است که ولایت کاردوشوی مرکز اصلی کُردها است و باید پذیرفت که لفظ کوردوشوی با اسم کورد وجه مشترکی داشته است. در آثار اسلامی نیز روایات و حکایاتی درباره کُردها آمده است.

مسعودی در مروج الذهب می‌گوید: کُردها ایرانیانی هستند که از ظلم ضحاک خونخوار به دور کاوه‌آهنگر جمع شده وکاوه، ضحاک(ازی دهاک) را از بین برده است.

در این دوره حکومتی در شمال آشور به نام سوردههو تشکیل شده و ناراحتی و آزار ضحاک را فراهم کرده و بعضی عشایر ایران نیز به کردستان آمده جابه‌جا شده‌اند و این عشایر حکومت سوردهورا(اجداد کُردهای امروزی) از بین برده‌اند. جمیز موریه می‌گوید: همه ساله در ۹ شهریور در دماوند به مناسبت نجات ایران از ظلم ضحاک، جشن دماوندی (دماوند) برپای شده است. خلاصهٔ کلام آن که قوم کُرد آریایی بوده است. بعضی آنرا صفت آرياییها می‌دانند:(کُرد = پهلوان). بنابه روایت شرفنامه که کُردها از عشیره باجناوی و درختی که در باجان پیدا شده‌اند هستند ـ این اسم ازباس آوآ آمده است که عشایر ساکن کنار دجله قدیم بوده‌اند ـ به قولی کُرد از نسل دو مرد پهلوان به نام میلان و زیلان بوده که میلان از غرب فلات ایران و زیلان از شرق آمده‌اند. بنظر می‌رسد که هردو گفته صحیح و معتبر باشد.

در اینجا لازم است برای اثبات این مدعا که کُردها آریایی نژاد هستند نظری بسیار کوتاه و مختصر به ورود آریایی‌ها به ایران بنماییم:

آریان‌ها از شعب نژادهای هند و اروپایی‌اند و بر اساس تحقیقات انجام شده جزء شعبه اول شناخته شده‌اند زیرا آثار تاریخی و ادبی آنان از حدود قرن چهاردهم ق.م. شروع شده است در صورتی که آثار ادبی یونانی و ایتالیایی بالنسبه جوانتر و آثار ادبی پنج شعبه دیگر آریایی نسبت به آثار یونانی و ایتالیایی تازه‌تر است. آریان‌ها پس از جدا شدن از آریاهای هند و اروپایی(حدود هزار سوم پیش از میلاد) به طرف جنوب رفته به شعبه‌های هندی، ایرانی و سکایی تقسیم شدند. بعضی از دانشمندان معتقدند که ورود آریان‌ها به نجد ایران در حدود هزاره دوم پیش از میلاد بوده است(اخیراً این نظر قوت یافته که از قرن چهاردهم تا قرن ششم پیش از میلاد این مهاجرت ادامه داشته است.)

درباره چگونگی ورود آریان ها و پراکندگی آنان در فلات ایران اوستا اطلاعاتی در اختیار پژوهنده قرار می‌دهد به این صورت که در اوستا اسامی شانزده ولایت ذکر شده که یکی از آنها مشخص نیست کجا بوده اما پانزده تای دیگر، اولین آنها« ایران وِیْج» است و دو مملکت دیگر نیز در البرز و پنجاب هند است.

بر مبنای شانزده نام ولایت یا محل سکونت که وندیداد از آنها یاد شده است، پیرنیا

می‌گوید از اینجا بعضی محققان استنباط می‌کنند که این ولایت باید خط سیر و انتشار آریان‌ها باشد. یعنی آریان‌های ایرانی از سغد به مرو آمده، بعد هرات و کابل را اشغال کرده‌اند سپس به طرف رخج و هیلمند رفته، چون به دریاچه«زرنگ»(سیستان) رسیده‌اند به علت بزرگی دریاچه که بزرگتر از دریاچه کنونی بوده به آن طرف نرفته‌اند و اراضی جنوبی آن نیز(بلوچستان و مکران حالیه) به واسطهٔ بی‌آبی و هوای بسیار گرم، آریان‌ها را جلب نمی‌کرده‌است. از این رو پس از درنگ در سیستان به سوی مغرب رفته، ولایت جنوبی خراسان(دماوند و ری) را اشغال کرده‌اند. البته بر اساس نشانه‌های اوستا و نیز نشانه‌های دیگر که مورخان از آریان‌های پراکنده در نقاط مختلف نجد ایران داده‌اند، خط سیر آریان‌های ایرانی و چگونگی آمد و شد آنان را می‌توان دریافت. آنچه با توجه به این آمد و شدها دشوار به نظر می‌آید قبول قطعی تاریخ گذاری و مطابقهٔ اتفاقات با هم است که محققان و دانشمندان گاهی برمبنای یک علت ساده (از قبیل نامهای امکنه یا اشخاص) و در این تاریخ گذاریها امساک ورزیده یا راه مبالغه را در پیش گرفته‌اند.

گیرشمن وقتی از مادها سخن می‌گوید زمان نفوذ آنان را از هزاره یکم پیش از میلاد به عنوان واقعه‌ای مهم ذکر می‌کند. با اینکه رأی اکثر محققان به این است که مادها در هزاره دوم به شمال شرقی و مغرب فلات ایران رسیده‌اند، گیرشمن نفوذ مؤثر مادها را از هزاره اول پیش از میلاد و فقط در طی چند قرن عنوان می‌کند و مانند دیگر محققان از سابقهٔ مادها از هزاره دوم پیش از میلاد سخنی نمی‌گوید و به‌نظر می‌رسد که حضور مادها را از فلات ایران در همین هزارهٔ اول پیش از میلاد می‌پذیرد. قاعدتاً وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهاجران و تناسب آن با نیاز بومیان با توجه به کیفیت رابطه‌ای که ایجاد می‌شود در میزان نفوذ و تأثیر حضور مهاجران بر بومیان هر منطقه‌ای که در آن مستقر می‌شود مؤثر است. (به احتساب زمانی که در این تأثیر و تأثر پذیریها صرف می‌شده) بنابراین مهاجران شبان پیشه نمی‌توانسته‌اند ـ فقط در طی چند قرن ـ بر مردمی که لااقل از هزارهٔ چهارم بیش از میلاد در این فلات و مغرب آن صاحب مدنیت و فرهنگ بوده‌اند و آثار به‌جا مانده از آنها گواه این مدعاست ، تسلط و نفوذ یابند مگر آن که به

لحاظ دارا بودن زمینه‌های شایسته‌ای چون اقتصاد و تولید و ابداعات و مدیریت برتر امکان این نفوذ را فراهم آورند و در غیر این صورت می‌بایست با یورش و قتل عام موفق به انجام این عمل شوند اما چنانکه گیرشمن در دنبال کردن جای پای مهاجران در تپه حصار و سیلک نشان داده است آنان را صلح جو و مزدوران سپاه در میان امرای محلی معرفی کرده است و این امر نشان دهندهٔ آن است که نفوذ مهاجران بتدریج صورت پذیرفته و این عمل قطعاً با مدارا، مسالمت جویی و آشتی طلبی ملازمت دارد تا امکان به دست گرفتن تدریجی امور فراهم آید که البته این عمل در طی دو سه قرن امکان پذیر نیست. از این رو بهتر است بپذیریم که مادها از همان زمان تقریبی داده شده که اغلب محققان در پذیرش آن هم عقیده‌اند، ـ هزارهٔ دوم پیش از میلاد ـ به محض ورود به فلات ایران زمینه پیشروی و نفوذ تدریجی را فراهم آوردند و طی این زمان دراز توانستند ادارهٔ امور را بدست گرفته و شاهنشاهی آریایی را در غرب فلات ایران بنیان گذارند. به هرحال آنچه در این مبحث مورد نظر بود سیر مهاجرت آریایی‌ها از طریق یافتن آثاری است که توسط باستان شناسان در دامغان و کاشان و همدان و دیگر مناطق کشف شده است.

فصل دوم

مادها چگونه کسانی بودند

از اخبار بر می‌آید که در این ناحیه بیست و هفت امیر و پادشاه بر بیست و هفت ولایت کم جمعیت حکومت می‌کرده‌اند و مردم این ولایت را «آمادها» یا «مادها» و یا «میدها» می‌نامیدند، محتمل است که اینها از کنار بحر خزریه به آسیای غربی آمده در ضمن کوچ خود از بخارا و سمرقند گذشتند و از این نواحی رفته به جنوب سرازیر شدند و پس از رسیدن به ایران در آنجا سکونت گزیدند. در کوه‌هائی که این قوم بعنوان پایگاه انتخاب کرده بودند، مس، آهن، سرب، سیم، زر، سنگ مرمر و سنگ‌های گرانبها بدست می‌آمد.

در اینجا باید با خصوصیات جغرافیایی و چگونگی زندگی مادها در نجد ایران (سرزمین مادها) آشنا شد و آن را حداقل از لحاظ شکل ظاهری(از نظر پستی و بلندی و ماهور و دیگر خصوصیات) و جای تقریبی اماکن تاریخی و رودها و حدود ولایت شناخت تا آمد و رفت و جنگ و گریزهای اقوام را در این سرزمین بتوان مجسم ساخت و زمینه‌های ارتباط با تاریخ این قوم فراهم شود.

سرزمین «ماد» را محققان به سه ایالت مشخص نامگذاری کرده‌اند. «دیاکونف» یادآور شده است که این اراضی از لحاظ جغرافیائی(و هم تاریخی) بطور طبیعی به سه بخش مشخص تقسیم می‌گردد. «سایکس» نوشته است سرزمین ماد سه استان بزرگ داشت: مادکبیر(عراق عجم یا اراک امروز، عاد آتروپاتن (آذربایجان امروز)، مادراجینا (ولایت اطراف تهران امروز) و همچنین نوشته است دولت ماد در مرکز رشته کوههای زاگرس و جلگه‌های حاصلخیز واقع در شرق رشته کوههای زاگرس و جلگه‌های حاصلخیز واقع

در شرق این رشته کوه تشکیل شده بود.

منابع طبیعی سرزمین ماد

دربارهٔ خصوصیات طبیعی و امکانات اقتصادی سرزمین ماد، دیاکونف نوشته است که از روزگاران قدیم درکوههای زاگرس و نقاط شرقی‌تر آن «مس» و در دوره‌های بعدی فلزات دیگر استخراج می‌شد. ساکنان دامنه‌های غربی زاگرس و بین النهرین و عیلام طبق نوشته هرودوت (در مجلد یکم، بند ۱۱۱) از همان قدیم از نفت آگاهی داشتند. (یادآور می‌شوم که دیوکس اولین پادشاه مادها قلعه اکباتان را ساخت).

گیرشمن دربارهٔ هووخشتره مطالب فشرده و مختصری دارد و با اتکاء به گزارش هرودت این را نوشته است که پادشاه وضع سیاسی خود را با الحاق بعضی نواحی واقع در اطراف دریاچه ارومیه مستحکم کرد و عاقبت به قول هردوتس در جنگ با مکائیان و مادیس فتح قطعی و درخشان بدست آورد و درکتاب کُرد و پیوستگی نژادی وتاریخی او نوشته شده است که غارت تخریبی که مادیها در حران کردند وحشتی در دلها به وجود آورد و با وجود منازعات و لشکرکشی‌های مائی که رخ داد شهر حران در دست مادیها ماند. طبق نوشته پیرنیا درکتاب ایران باستان حد غربی کشور شاهنشاهی ماد رود هالیس یا قزل ایرماق کنونی بوده است که خاک ماد و لیدی را از هم جدا می‌کرد، از طرف جنوب با بابل هم مرز بوده و از طرف شمال نیز مملکت وان یا ارمنستان بعدها جزء این دولت شد.

هو خشتره درگذشت، ولی کوشش پی گیر و خستگی ناپذیر او افتخارات فوق انتظار به بار آورد. این پادشاه بزرگترین دولت آسیای غربی را تشکیل داد و به سرزمینهای زیادی دست یافت و بر آنان فرمان راند و بدین طریق یک پادشاهی بزرگ را بنیان گذارد و این عنوان را چون تاج افتخاری بر پیشانی ایرانیان قرار داد و به درستی در زمان این پادشاه بود که عنوان شاهنشاهی ایرانیان در غرب فلات (و از سلسلهٔ ماد) بر تارک ایرانیان درخشید.

پادشاه بعدی، آسیتاک در حدود ۵۸۴ پیش از میلاد به سلطنت رسید و چنانکه نوشته‌اند

در بدو امر خواست که جهانگیری پدر را تعقیب کند و لی اوضاع و احوال مناسب نبود زیرا از سوی مغرب با دولت لیدی و بابل خویشاوندی داشت و از طرف دیگر چون شاهنشاهی ماد را می‌شناختند نمی‌خواستند بهانه‌ای برای جنگیدن بدست بدهند از این رو مدت سی سال صلح و آرامش پایدار ماند.

دیاکونف نوشته است آستیاک در سیاست خود از تعالیم و دین مغان استفاده می‌کرد. مغان در دربار وی مقام نمایانی داشتند. آستیاک با ایشان مشورت می‌کرد چون پسری برای جانشینی نداشت، یکی از شخصیتهای مذهبی آئین جدید را مورد توجه قرار داد و دختری را از خود به زنی به او داد و طبق قانونی که مرسوم بود این داماد پس از شاه وقت می‌توانست جانشین او شود ولی یکی از شخصیتهای مادی به نام هارپاک که شاید داعیهٔ جانشینی به همین طریق و یا برخورداری از لطف شاه را به هر شکلی انتظار داشت بعد از تصمیم شاه ناامید شد و با مخالفان شاه در خفا بنای ناسازگاری راگذاشت تا شاید با دگرگون کردن اوضاع به منظورش برسد ولی با بزرگ شدن کورش پسر ماندانا(نوهٔ شاهنشاهی ماد) به پشتیبانی از کورش پرداخت.

هردودت نوشته است پیش از شورش پارسیان توطئه‌ای نیز از سوی قوم ماد و به وسیلهٔ هارپاک صورت گرفته بود. هاپارک که سخت رنجیده خاطر بود نامه‌ای به کورش نوشت و او را به تحریک پارسیان برای شورش برانگیخت و نوید داد که بزرگان لشکر ماد که از طرف آسیتاک فرماندهی سپاه را به عهده دارند، جانب او را خواهند گرفت. آسیتاک که از تدارک جنگی کورش آگاهی یافت او را به نزد خود خواند. کورش در پاسخ اعلان جنگ داد و هارپاک به فرماندهی لشکر ماد منصوب شد. در پیکار قطعی، هارپاک با دیگر فرماندهان و بزرگانِ سپاه به طرف کورش رفته به جنگاوران او پیوسته و جمعی کثیر از آنها عمداً وظیفه خود را انجام ندادند و از میدان جنگ گریختند که در نتیجه سپاه ماد شکست خورده پراکنده شدند. بعد خود پادشاه ماد، آسیتاک به جنگ کورش رفته و برای اینکه سپاهیانش دلیرانه بجنگند در پشت سر سپاهیانش سپاه دیگر قرار داد و گفت اگراز دشمن فرار کنید دشمن دیگری در عقب خواهید یافت. مادیها دلیرانه جنگیدند و نزدیک بود پارسیها شکست یابند که مادران و زنان پارسیان آنها را ملامت کرده و به

جنگ ترغیب نمودند. زنان چون دیدند که مردان در تردید هستند، بدنهای خود را هدف تیرهای دشمن قرار دادند و گفتند ای مردان برگردید و سینه‌ها و پهلوهای ما را سنگر قرار دهید. با این حرف پارسیها به هیجان آمده برگشتند و با حملات سخت سپاه ماد را از جاکنده و پادشاه را اسیر کردند ولی کورش با او مانند دشمنی مغلوب رفتار نکرد بلکه مانند جد خود او را پذیرفت و احترام گذارد. پس از تسلیم آسیتاک دولت یکصد و پنجاه ساله مادها در اواسط قرن هفتم پیش از میلاد از یک نقطه به نقطه ای دیگر منتقل شدو یک سلسله ایرانی جای سلسله دیگر ایرانی را گرفت. مورخان یونانی صد سال پس از انتقال سلسله ماد، مکرراً به جای پارسی، مادی استعمال می‌کردند و جنگهای پارسی‌ها را مادی میگفتند. یونانیها می‌دانستند که ماد و پارسی هردو یک ملت هستند و سلطنت ایرانی هم از قوم ایرانی ماد به قوم دیگر ایرانی یعنی پارسی انتقال یافته است.

طبق روایات بدلیسی راجع به اصل نژاد کُرد در صفحهٔ ۹۱کتاب خود و بطوری که امروزه نیز به تحقق پیوسته آریانها پایان نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد از گذرگاههای قفقازیه عبور کرده و یک بخش از آنها در نجد ایران سکونت گزیده و بخش دیگر از آن سوی افغانستان راه خود را به طرف رود سند و گنگ پیش گرفته‌اند.

کُردها نیز درست در همان اوان با برادران آریانژاد خود از قفقازیه عبور کرده در دامنه زاگرس رحل اقامت افکندند و چنانکه در فصول سابق نقل کردیم از آغاز هزارهٔ اول پیش از میلاد نام و نشان ایشان در کتیبه‌های آشوری پدیدار می‌گردد. صفحه ۱۰۹ تتعبات دارمستر مستشرق شهیر و مترجم معروف اوستا راجع به زبان کُردی و پهلوی نخست این مسئله را مطرح کرده است که آیا زبان کُردی به شاخه‌های مادی منتسب است یا مشترک با پارسی و فارسی دری می‌باشد؟

مشارالیه بعد از یک رشته تحقیقات عمیق تطبیقی زبان شناسی به نظریهٔ نخستین متمایل می‌گردد و می‌گوید که اکثر لغات مشابه فارسی موجود در زبان کُردی دخیل می‌باشند و شواهدی را که فردیناندیوستی، مستشرق شهیر آلمانی در این مورد در مجلهٔ زبان شناسی گرد آورده دلیل مدعای خود می‌داند.

در سرزمین که میان کوهستان قفقاز و کشور هندوستان واقع است علاوه بر طوایفی که

امروزه مسکن دارند و نامشان در تاریخ جهان مکرر ذکر شده است، مانند پارسیها و مادها و عرب و ترک، آثاری از تمدنهای باستان بابل و آشور و فنیقی و غیره هم بدست آمده است. از حیث زبان مردم این قسمت آسیا دو دسته‌اند: آنان که ایرانی حرف می‌زنند و آنان که سامی زبانند.ایران و بلوچستان و افغانستان و قسمت شرقی آسیای صغیر مهد نژاد ایرانی است و شعب بسیاری از این نژاد امروز نیز وجود دارند مانند پارسیان و تاجیکان و تات‌ها در جنوب غربی دریای خزر و در سمت شرق افغانها و بلوچها و در آسیای صغیر کُردها و ارمنیان هستند که گروه گروه در نواحی مختلف زندگی می‌کنند. درهر عصر اقوام مهاجم آمده و پس از مدتی جزء نژاد خالص ایرانی شده و رنگ اجتماعی آنان را به خود گرفتند حتی در ایام قدیم هم کشور ایران را اگر کشور ماد یا کشور پارسی می‌گویم مقصود این نیست که یک نژاد خالص در تمام این خاک پهناور جای داشته است بلکه مراد آن است که نژاد ماد و یا پارسی غالب بوده و همهٔ اقوام دیگر را با مسامحه بنام آنان می‌خوانده‌اند. از میان اقوام ایرانی کُردها بیشتر از همه سالم و دست نخورده مانده‌اند. زیرا مکان آنها کوهستانی و صعب العبور است و کمتر معبر نژاد مهاجم شده است ولی نباید تصور کرد که محل اقامت اکراد منحصراً کوهستان زاگرس است بلکه به همه اطراف گستره شده‌اند. قسمت وسطی و علیای شط دجله و تمام خاک آشور قدیمی بخشی از قلمرو سیاسی آن طایفه است. پرفسور مینورسکی مستشرق نامدار روسی از استدلالات مفصل و مستند تاریخی خویش چنین نتیجه می‌گیرد که کُردها خویشتن را کرمانج می‌خوانند و این از دو کلمه ترکیب یافته است: اولاً "ج" پسوندی است که باید آن را جدا کرد و آنگاه بقیه کلمه مینایی(مانئایی) و مانتیانوی است در صورتی که مردوها اخلاف متانی‌ها باشند شجرهٔ کُردهایی که مسعودی (سدهٔ دهم میلادی) ذکر می‌کند کاملاً تحقق تاریخی پیدا می‌نماید، بدینطریق(کُردبن لردبن صعصعه‌بن هوازن) طوریکه می‌توان گفت که نژاد کُرد ترکیبی از طوایف باستانی مردوی و کُردوی میباشند که هردو به لهجه‌های قریب المخرج منادی تکلم می‌کرده‌اند.

نظریهٔ مادوسکایی پرفسور مینورسکی که در انجمن بین‌المللی مستشرقین قرائت شده است در بیستمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان که سال هزار و نهصد و سی و هشت میلادی در بروکسل پایتخت بلژیک برگذار شد. پرفسور ولادیمیر مینورسکی مستشرق نامدار روسی راجع‌به اصل نژاد کُردها نظریه علمی نوینی اظهار داشتند که بی‌نهایت بدیع و بکر و در عین حال مستند و منطقی بود. پرفسور مینورسکی عقیده دارد که اسلاف باستانی کُردها را باید در میان باختوها (بتهان،بختان بیت، قردو،بختان) جستجو کُرد طوریکه هردوت می‌گوید بختانیان با ارمنیان سیزدهمین استان (ساتراب نشینی) شاهنشاهی ایران را تشکیل می‌دادند. پرفسور مینورسکی متذکر می‌گردد که بهتان (بختان، بایخان) باستان که در داستانهای باستانی کُردها درکتاب شرفنامه آمده بهم می‌باشد: همه کُردها بر حسب این روایت باستانی اسلاف دو برادر بخت و بایخان می‌باشند. پرفسور مینورسکی پس از توضیح و تفصیل عقاید متخصصین معروفی که نظریه‌هایشان راجع‌به اصل نژاد کُرد در صفحات قبل ذکر گردید چنین می‌گوید: «در تحقیق و تعیین اصل نژاد کُردها نمی‌توان فقط به بحث در اشتقاق لغوی اعلام آنان اکتفا کرد. این بحثها باید با حقایق تاریخی و جغرافیایی تأکید و تأیید گردد. زبان کُرد بر پایه‌های سخت استوار و متکی به اصول اساسی تاریخ می‌باشد و یکی از لهجه‌های مادی و سکایی به شمار می‌رود و بدون تردید به خانوادهٔ شمال غربی ایرانی متعلق است. اختلافاتی که بین زبان پارسی و کُردی دیده می‌شود همانند دگرگونیهایی است که میان کلیه لهجه‌های مشترک الاصل مشاهده می‌گردد.» به عقیدهٔ پرفسور مینورسکی از زبان مادی جز چند کلمه که اسامی خاص می‌باشد چیز دیگری فعلاً در دست نداریم معهذا می‌توان به جرأت و یقین اظهار داشت که عنصر مادی در پیدایش کلیهٔ السنهٔ شمال غرب ایران مؤثر و عامل اساسی بوده است.

طی مدت سی قرن که از تاریخ مدون و مکتوب ایران می‌گذرد تمدن درخشان ایرانی در معرض هزاران حوادث شوم و ناگوار قرار گرفته است. تهاجم و تغلب طولانی ملل و اقوام وحشی و متمدن، چپاول و غارت گنجینه‌های ملی را در پی داشته است که امروز برای تحقق و تتبع در تاریخ تمدن ایران ناچاریم به مآخذ و منابع یونانی و رومی روی

آوریم و بگوئیم افضل ما شهد به الاعداء، اما خوشبختانه گاهگاهی دست تقدیر با ما یاری می‌کند و درگوشه وکنارکشور اسناد و مدارک باستانی گرانبهایی کشف می‌گردد که حکایت از کیفیت و کمیت تمدن درخشان اقوام ایرانی در دوران قدیم می‌کند و محققین را با رازهای نهانی نبوغ و نیروی خلاقهٔ مردمان ایرانی آشنا می‌سازد.

فصل سوم

ویژگی‌های نژادی و قومی کُرد

یکی از شعبه‌های مشهور نژاد آریائی که محققان در آریائی بودن آنها شکی ندارند، کُردها هستند که در زمان باستانی ایرانی نیز نامشان مذکور است ولی به نظر نمی‌آید که تا حال کسی تاریخ جامعی درمورد این قوم نوشته باشد قومی که از روزگار اردشیر هخامنشی تا جهان حاضر پیوسته همان دلیری و شهامت را نشان داده‌اند و در مقابل سخت ترین حوادث ایستادگی کرده‌اند.

کُرد یکی از شاخه‌های درخت کهن (سال وبرومند نژاد ایرانی است و همواره در نقاط مختلف ایران با عزت و احترام زیسته و پیوندهایی محکم او را به سایر شاخه‌های این درخت مربوط ساخته است. یک قسم سرگذشت تاریخی آنها را به هم متصل کرده و شکی نیست که در سرگذشت هر طایفه و هر فردی فراز و نشیب‌هایی وجود دارد. در طول قرونی که این نژاد کهن سال مقیم این قطعهٔ آسیا بوده اتفاق و حوادث گوناگون بر او گذشته است؛ مکرر اتفاق افتاده که ایران یعنی کانون نژاد کُرد، دستخوش تطاول بیگانگان یا ضعف و هرج و مرج داخلی شده است. در این فواصل امراء کُرد اطاعت نکردن از آن زمامداران را فریضهٔ خود ساخته سر به طغیان برداشته‌اند و طغیان آنان نسبت به قوم و نژاد خود نبوده است که بتوان آنرا دلیل افتراق شمرده. به عکس اسناد تاریخی کُرد وفاداری طوایف کُرد نسبت به ایران چه آنها که در کوهستان زاگرس و ماوراء آن بوده‌اند و چه آنها که در پارس و سایر بلاد ایران مسکن داشته‌اند، را ثابت می کند[1].

۱- غلامرضا رشید یاسمی، کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، صفحه ۳.

کردستان را می‌توان میدانی دانست که خون ایرانیان قدیم و جدید در آنجا ریخته شده است. از روزی که آمادها(ماد قدیم) در برابر تیکات پیسر و سارگن و آشور بانی پال ایستادگی کرد و عاقبت ساکنان غرب ایران بر نینوا دست یافتند و آشور را برانداختند، کوشش و مجاهدهٔ ساکنان این قطعه از ایران در تواریخ ثبت است. در روزگار هخامنشی و عهد اشکانی و ساسانی و دورهٔ اسلامی هر برگ از تاریخ راکه ورق می‌زنیم می‌بینیم که صفوف نیروی ایران دوش به دوش ساکنان کردستان کنونی در برابر خصم صف آرائی کرده‌اند. این خصم که گاهی بنام آشوری و گاهی یونانی و رومی و مغول و غیره مطرح بوده‌اند اکثراً متوجه این قطعه از ایران بودند و سلاطین آشوری و رومی و غیره هروقت که خواسته‌اند به قلب ایران ضربهٔ مؤثرو مهلکی وارد آورند، کردستان را مطمع نظر خود قرار داده‌اند. چنانکه حمله آنتوان سردار روم به تخت سلیمان و هراکلیوس(هرقل) به شیز که همان تخت سلیمان است نشانهٔ اهمیت و اعتبار این قطعه ایران در اقطار داخلی و خارجی می‌تواند باشد. درواقع جنگهای ایران و روم غالباً میدانش حدود کردستان است.

در مورد کُردها مسائل دیگری نیز اظهار کرده‌اند از این قبیل که کُردها در سابق مکرر دم از استقلال زده و از خود سلاطین و امراء مختار داشته‌اند، پس از ایرانیت جدا هستند در صورتیکه همین دلیل را دربارهٔ بسیاری از طوایف ایرانی که در صحت انتساب آنان شکی نیست، می‌توان اقامه کرد مثل طوایف طبرستانی و گیلانی و فارسی و خراسانی و زندیه و غیره که همه در یک روزگاری دم از استقلال زده و از خود پادشاهانی داشته‌اند[1].

از قدیمی‌ترین مکانهائی که بشر در آنجا به تشکیل اجتماع و تمهید و تمدن کامیاب شده، خوزستان و بین‌النهرین است که مطابق آثار مکشوفه در شوش و اور و لاگاش و بابل و غیره از حیث قدمت آبادی با وادی نیل پهلو می‌زنند.مردمی که در این نواحی حاصل‌خیز مسکن گزیده به آباد کردن شهرها و بستن سدها و کاشتن دشتها همت گماشته‌اند و پیوسته محتاج یا محتاج‌الیه قبایل بوده‌اند که در کوهستانهای مجاور آن

۱- غلامرضا رشید یاسمی، کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۱۴.

مسکن داشته و گاه به‌صورت جنگ و گاه به‌صورت صلح با این عشایر کوهستانی مرتبط بوده‌اند زیرا مردمی که در محل‌های مشرف بر این آبادیها منزل داشته‌اند به سبب خوی درشت کوهستانی و احتیاج به لوازم زندگی همواره درصدد تصرف این شهرها و غارت خزائن و ذخائر آنها بوده‌اند و شهرنشینان هم که در دشتهای گرم و سوزان همیشه طاقت ماندن نداشته‌اند، برای استفاده از مزایای کوهستان با عبور به نقاط دوردست دائماً خود را به این نواحی کوهستانی کشانده و با ساکنان آن تماس پیدا می‌کردند، به حکم طبیعت میان چادرنشینان و شهرنشینان پیوسته زد و خورد رایج بوده است. در کتاب اوستا آثار این قبیل منازعات پدیدار است. از جمله حوائج شهرنشینان بین‌النهرین مراتع و اسبان نجیب کوهستان کردستان بوده است چنانکه در کتیبه‌های آشوری مکرر به این امر اعتراف و اشاره شده است. قبایل کوهستانی در نتیجهٔ این ارتباط با شهرنشینان متمدن از گمنامی مطلق بیرون آمده و اسمشان در دفتر ایام ثبت شده است. در صورتی که سایر اقوام معاصر آنان یا بعد از آنان که از این مجاورت بهره نبرده‌اند در ظلمت روزگار ماضی فرورفته حتی نامی هم از آنها در صفحه تاریخ باقی نمانده است. فرمانروایان کلده و آشور سالنامه‌ها و فتح‌نامه‌های منظم داشته‌اند و حوادث روزگار خود را به تفضیل قید می‌کرده‌اند که این اکنون مبنای استناد تحقیقات تاریخی است.

سکونت در زاگروس

درباب نژادهای این ناحیه در اینجا قول دکتر کنتنو دانشمند فرانسوی را ذکر می‌کنیم که نسبتاً جدیدتر است.

«درحدود هزارهٔ چهارم قبل از میلاد نخستین موج از مهاجران به سرزمین ایران غربی روی آور شده است که علما آنها را آزیاتیک یا آسیائی نام داده‌اند تا از سایر امواج متمایز باشند. منشأ این قوم یا اقوام را با قرب احتمالات جنوب دشت روسیه و سیبری شناخته‌اند. در هزارهٔ سوم قبل از میلاد از همان اراضی به سوی آسیای مرکزی موج

دیگر از مهاجرانی[۱] برخواست که آنها را آریائی یا هند و اروپائی لقب داده‌اند. این موج مصادف شد با اقوام سابق‌الذکر که قبلاً آمده و در کوهستان زاگرس مسکن اختیار کرده بودند. در نتیجه تصادم آنان غالب و مغلوب به هم آمیخته و در صدد تصرف بلاد آباد بین‌النهرین برآمدند.

این هجوم همان است که در آثار بین‌النهرین بنام حملهٔ گوتی و کاسی شهرت دارد. در باب مهاجرت دوم که معروف به آریائی یا هندواروپائی است رأی دانشمندان چنین است که دو جریان از نقطه مرکزی شروع شد، یکی به جانب غرب رو نهاده و داخل خاک اروپا شد و موجی از آنان تمام ناحیه جنوبی بالکان را پوشانده و وارد یونان گردید. حال اگر تابع رأی علمائی شویم که می‌گویند مادها و پارس‌ها در هزارهٔ دوم ق.م به فلات ایران آمده‌اند، ناچاریم که بگوئیم پیش از آنها هم آریائی‌های هند و اروپائی به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند. زیرا که در لغات کاسی‌ها(در نام خدایان و نام پادشاهان) عنصر هند و اروپائی دیده می‌شود.

در لغت مردم میتانی هم عنصر هند و اروپائی بسیار است اما اقوام هند و اروپائی که در آسیای صغیر قرار گرفته‌اند ظاهراً از طریق دیگر آمده‌اند.

بسیاری از باستان شناسان خط ورود قوم هندواروپائی را به آسیای صغیر از جهت شمال و شرق دانسته‌اند، یعنی دره‌های قفقاز که کوتاه‌ترین راه است بین آسیای صغیر و میهن اصلی آنان اما دستهٔ دیگری از علماء برآنند که این طوایف از بسفور گذشته، و داخل آسیای صغیر شده‌اند و این راه راهی است که بعداً گالات‌ها طی کردند، که این عقیده مرجح است.[۲]»

در باب اول از اقوامی بحث کردیم که پیش از ظهور دولت هخامنشی ساکن منطقه زاگرس بوده‌اند و دیدیم که تاریخ بعضی از آنها به سه هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. شرح روابط این اقوام با ملل بابلی و آشوری و غیره را تاریخ ناحیه‌ای که امروز کردستان می‌خوانند روشن می‌کند. در این باب، موضوع سخن کُرد است یعنی طایفه‌ای که زاگرس

---

۱ و ۲ - غلامرضا رشید یاسمی ـ کُرد و پیوستگی نژاد تاریخی او ـ ص ۸۵ و ۸۹.

را فروگرفته و امروز آنجا به‌نام او خوانده می‌شود.در هیچیک از آثاری که مبنای تحقیقات ما راجع به کردستان قدیم بود و در باب اول ذکر گردید نامی از طایفه کُرد نیافتیم مگر در یک سنگ مصطبه سومری که لفظ کُرد خوانده شده است و آن هم نام ناحیه است نه اسم طایفه خاص که دلالت بر تقدم کُرد به مادیها و پارسیها بنماید.

مینورسکی می‌گوید از اینقرار حرکت قبایل ایرانی از شرق به غرب به اشکال فوق‌العاده صورت می‌گرفته و جای تعجب نیست که کُردها خود را به سرعت در محل بومیان قدیم که در نتیجه هجوم ایرانیان ضعیف و پراکنده شده بودند قرار داده باشند. حتی اکراد در این نهضت اکتفاء به ولایت آشور(شمال بین‌النهرین) هم نکرده خود را به آسیای صغیر افکنده‌اند چنانکه در فاصله ۲۲۰ تا ۱۷۱ قبل از میلاد چریک‌های کُرد در جنگهای رومیها و سلوکیها و پادشاهان پرگام شرکت جسته‌اند(تیت لیو Tite Liveکتاب ۴۲ فصل ۸۵ بند ۱۳ و کتاب ۳۷ فصل ۴ بند ۹.)

کتاب ریناخ مقاله‌ای در مجلد باستان شناسی است که بر اساس آن سال ۱۹۰۹ پس از تحقیقات علمی دانشمندان اروپائی راجع به مبداء کُرد معلوم شد که کُرد نام طایفه غالب ایرانی است که مثل ماد و پارس کوهستان مغرب ایران و حوالی آنرا تا شمال شامات و جنوب ارمنستان فروگرفته و همهٔ طوایف قدیم را درخود مستهلک ساخته و نام خویش بر آن پوشانده است[۱].

بنابراین مقدمات اگر کسی علاوه بر تحقیقات نژادی و تتبعات لسانی و بازرسی‌های اجتماعی بخواهد دلیل قاطعی برای ملت کُرد پیدا کند بر او واجب است که ببیند آن طایفه در ادوار گذشته چه می‌گفته‌اند و چه می‌خواسته‌اند و از چه هراسان بوده‌اند؟ لازم نیست که شخصی از این قوم عمداً بگوید ما از فلان نژادیم یا با فلان ملت یکی هستیم. کارهای اکثر افراد در طول تاریخ معلوم می‌کند که کیستند. زیرا که در این باب هم میان فرد و جماعت اختلافی نیست، همانطور در حق افراد این قول صادق است که: بگو به بینم با که معاشری، تا بگویم تو چه کسی هستی ، درباره جماعت هم درست می‌آید.

۱- غلامرضا رشید یاسمی ـکُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او- ص ۱۳۰.

در این فصل تاریخ ارتباط کُردها را با سایر اقوام ساکن ایران بیان می‌کنیم، البته نه از این جهت که بخواهیم صرفاً تاریخ کُرد را بنویسیم بلکه با این نظر که جهات اشتراک طرفین را روشن نموده تنش کُردان را از افتخارات تاریخی ایران معلوم و همدستی آنان را با برادران دیگر خود برای حفظ میهمن و دفع صدمات اجانب آشکار سازیم.

داریوش سوم به استظهار طوایف کُرد که قبل از سلطنت در میان آنان حکومت داشت آخرین میدان جنگ خود را در اربیل قرار داد و چون از سکندر شکست یافت تمام کردستان جزء تصرفات جهانگشای مقدونی شد.

جانشینان اسکندر ـ دودمان سلوکیها ـ به کردستان لشکر کشیدند تا کُردها را فرو نشانند و این شورشها برای دفع سلوکیها که غاصب تاج و تخت ایران محسوب می‌شدند واقع می‌گشت. عاقبت کُردها موفق شدند که یکی از سرداران آنتیوکوس را که مولون نام داشت و ساتراپ ماد بود بر پادشاه سلوکی بشورانند و خود را در زیر رایت او درآورند.(۲۰۲ ق.م.)

«مسعودی چون دیگر مورخان اسلامی هم درمورد نژاد و هم دربارهٔ زبان کُردی سخت در اشتباه بوده است. کُردان صدها سال پیش از ظهور اسلام و آمدن تازیان به سوی ایران دراین سرزمین بویژه درناحیه کُردنشین امروزی ایران و عراق و ترکیه در کمال عظمت و اقتدار زندگی می‌کرده‌اند. بنابراین کُردها نه تنها نمی‌توانند از نژاد عرب باشند بلکه در درون قوم پارسی نیز حل نشدند و تنها وجه مشترک آنان با پارسیها همبستگی نژادی است و بس. کُردان دارای زبان و آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود هستند و به هیچ عنوان نمی‌توان آنان را از نژاد عرب و یا قوم دیگری دانست[1].

۱- غلامرضارشید یاسمی، کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۱۳۷.

فصل چهارم

دیانت و معتقدات کُردان

«کُردها را عقیده بر این است که پیش از پذیرا شدن مذهب اسلام زردشتی بوده‌اند ولی پیش از گرویدن به دیانت زردشت محتملاً مانند سایر ایرانیان عناصر مختلف طبیعت را پرستش می‌کرده‌اند. هنوز از میان طایفه‌های مختلف کُرد بعضی از آثار آئینی زردشتی را می‌توان دید، مانند: قسم خوردن به آتش ـ اجاق و مقدس شمردن درختان کهن و احترام زیاد به مردگان و برافروختن آتش بر بلندی. پیدا شدن قطعه پوستی در سلیمانیه که بر آن بر خط پهلوی ابیاتی نوشته شده است در شکایت از مصائب حمله تازیان و برافتادن آیین بهی (قوم زردشتی ـ گبر) یکی دیگر از آثاری است که نشان می‌دهد که کُردها پیش از آمدن تازیان و پذیرا شدن مذهب اسلامی پیرو مذهب زردشت بوده‌اند. حتی اگر قبول کنیم که این نوشته سالها پس از حمله تازیان نوشته شده باشد اختلافهایی که در زبان کُردی و پارسی دیده می‌شود همانند دگرگونیهای است که در تمام لهجه‌های مشترک می‌توان دید. بنابه عقیده مینورسکی زبان کُردی در ادوار باستانی پیش از انشعاب کُردان پدید آمده است. همچنین معتقد است اگرچه از زبان مادی جز چند کلمه که اسامی خاص باشد چیزی در دست نداریم ولی به‌جرأت می‌توان گفت که عنصر مادی در پیدایش کلیه السنهٔ شمال غربی ایران نه تنها مؤثر بوده بلکه عامل اصلی به شمار می‌رود. از لحاظ جغرافیایی و تاریخی بایستی پذیرفت که اکراد فقط از ماد کوچک آتروپاتن(آذربایجان) به اطراف و اکناف رفته‌اند.[1]» ناگفته نگذاریم با اینکه زبان کُردی با زبان پارسی هم ریشه و خویشاوند است، ولی سیر تحولی آن بویژه از نظر دستوری آنان را از پارسی جدا و متمایز می‌نماید.»

۱- دکتر مسعود گلزاری، شناخت ایالات و عشایر ـ ص ۷۸.

ویژگیهای کُرد

کُردها بزرگترین و قدیمی‌ترین قبایل آریایی سرزمین ایران می‌باشند که در نواحی کوهستانی محصور مغرب فلات ایران از دیر زمان ساکن و به حفظ ملیت و آداب و اخلاق ایرانی موفق گردیده‌اند. این امر نتیجه کشفیات خاصی است که از لحاظ اجتماعی و سیاسی در وضع زندگانی ایلها و طایفه‌های کُرد تأثیر داشته است. به طور کلی رشد و نمو و تطور در صحرانشینان و قبایل محصور در کوهستان بسیار کم است و تا عامل قوی وزورمندی موجب تغییر احوال آنان نشود خود اصولاً طبع آداب و سجایای خویش را از دست نمی‌دهند. طبیعت محصور و محیط بسته مسکونی اهالی کُرد مغرب ایران از قدیمیترین زمان تاریخی(دورهٔ مادان) این مردم را درباب آداب و عادات و رسوم خویش محافظه‌کار بار آورده بود. حکومتهای گذشته ایران با اینکه فداکاری‌ها و رشادتهای قبایل کُرد را در راه دفاع از ایران و ایرانیت می‌دیدند باز هم کمتر در وضع زندگی و چگونگی جریان حوادث داخلی سرزمین کُردها دخالت می‌کردند و این عدم توجه از لحاظ اقتصادی نیز اثرات مهمی در زندگی کُردها داشته است، بنابراین میتوان گفت که مردم کُرد بهتر و بیشتر از سایر اقوام ایرانی نژاد به حفظ بسیاری از آداب و مراسم و عادات ایرانی موفق گردیده و خیلی کمتر از قبایل دیگر دچار تحول و تطور شده‌اند و در این صورت اگر آداب قومی کُرد در قرن اخیر ذکر شود لااقل نمونه‌ای از چگونگی زندگی و عادات و اخلاق این قشر از جامعه در دوره‌های قدیم نیز تواند بود. به شهادت تاریخ کُردها همیشه در دفاع از استقلال و ملیت ایران پیش قدم بوده‌اند و امروزه نیز در پرتو توجهات مسئولین جمهوری اسلامی ایران در تحکیم و خدمت ملی و هم آهنگی با تمدن جدید ایران همدوش دیگر مردم کشور قدم برمی‌دارند. در زیر به برخی از آداب قومی آنان اشاره می‌شود[1].

۱- دکتر مسعود گلزاری، شناخت ایالات و عشایر، ص ۷۲.

براساس تحقیقات که تاکنون درباره ساختمان بدنی و ممیزات نژادی کُردها چه در ایران و چه در خارج به‌وسیله دانشمندان و محققان انجام گرفته هرگونه سوءظنی را درخصوص ایرانی بودن کُردان برطرف می‌سازد و چنانچه مختصات نژادی کُردان را به آنچه که دربارهٔ کیفیات نژادی آرینهای ایران گفته شده مقایسه نمائیم جز تغییرات مختصری که به موجب آب و هوا و مقتضیات طبیعی و طی زمان در رنگ و مو و رنگ چشم کُردان حائز شده، اختلافی بین کُردان و قبایل آریایی دوره مادان و هخامنشیان وجود ندارد ولی برخی مقتضیات سیاسی با تحقیقات علمی روبرو شده و افرادی را مجبور کرده است که مقاصد سیاسی را در لفافه تحقیقات علمی پوشانیده و از ذکر حقیقت خودداری نمایند، بنابراین اگر غیر از آنچه گفته شد عقیده یا نظریه دیگری درباره کُردهای ایران ابراز شده باشد دارای ارزش علمی و تحقیقی نمی‌باشد[۱].

باتوجه به مطالب فوق می‌توان گفت که یک دسته و قوم آرین و ایرانی نژاد با وجود تحمل سیلهای بنیان کن حوادث و وقایع تاریخ و آتشهای جان گداز تاخت و تاز اقوام مهاجم، در نهایت دلاوری و پایداری بیش از سایر اقوام ایرانی در حفظ زبان نیاکان خود وفادار و برقرار مانده‌اند.[۲]

دلبستگی مردم کُرد

مردم کُرد دلبستگی بسیار به سرزمین خود دارند به‌طوریکه حتی برای تحصیل زندگی بهتر نیز از محل سکونت خود مهاجرت نمی‌کنند مگر آنکه حوادثی آنان را به جدایی وطن مجبور سازد. صداقت و حفظ قول و پیمان از صفات خاص کُردها بشمار می‌رود. کُردها کم حرفند و هرگز خودستایی نمی‌کنند و از گفتگوی بیهوده تنفر دارند. کُردها با هوش و با استعداد هستند، هرچه را به ایشان بیاموزند به دقت و سرعت فرامی‌گیرند. کُردها طبعاً لجوج و پرخاشگر و کینه‌توز هستند. کُردهای هر ایل سواری و تیراندازی را فرامی‌گرفتند و جنبهٔ پهلوانی و سلحشوری را تا دم مِرگ حفظ می‌کردند و

---

۱ و ۲ ـ ایرج افشار، ایلهای چادرنشین و طوایف و عشایر ایران، ص ۲۲۵ ، ۲۳۲.

این عادت که نمونه برجسته‌ای از عادات پسندیده نژاد بزرگ ایرانی است در میان طایفه‌های کُرد چنان رسوخی داشت که در بسیاری از مراسم و آداب قومی ایشان تأثیر می‌کرد.[۱]

نقش زن در جامعه کُرد

زن رکن اساسی زندگی خانوادهٔ کُرد میباشد. زن کُرد زیبایی و وجاهت طبیعی را با صحت و تندرستی توأم دارد و از کسی رو نمی‌پوشاند؛ زنان کُرد به آرایش علاقه‌مندند و اغلب بازوی خود را خال کوبُی کرده و پول، خصوصاً طلا را با رشته‌های به هم پیوسته دور کلاه و گردن خود می آویزند.[۲]

کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی

از آغاز حمله عرب به ممالک ایران تاریخ کُرد روشن‌تر است. از روایات مورخان اسلامی آشکار است که این طایفه هم به مصائب و بلایاتی که سایر طوایف کشور ایران مبتلا شدند گرفتار گردید و بیش از سایر اقوام در دفع حملات وارده و حفظ شئون ایرانی و حمایت از سلطنت ساسانی کوشیدند و پس از انقراض آن دولت هم همواره منتظر فرصت بوده است که به وسیله ایجاد شورش آب رفته را به جوی باز آورد.[۳]

کُرد و زبان فارسی

اگر بخواهیم کُردهای نامدار را ذکر کنیم که به نثر و نظم فارسی کتاب نوشته و شعر گفته‌اند باید تذکره‌ای مفصل بپردازیم تا خدمات دانایان این طایفه به زبان و دانش ملی خودشان آشکار گردد. برای نمونه یکی از قدیمیترین گویندگان کُرد که خود از قدمای شاعران ایران به‌شماراست ابوالحسن علی بن محمد الغزرانی اللوکوهی نام دارد.[۴]

---

۱ و ۲ ـ ایرج افشار، ایلهای چادرنشین و طوایف و عشایر ایران، ص ۲۲۷ و ۲۴۳.

۳ و ۴ ـ غلامرضا رشید یاسمی ـ کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او ـ ص ۱۴۴ و ۱۲۷.

کُرد و نژاد ساسانیان

ساسانیان به احتمال زیاد کُرد نژاد بوده‌اند. برای بیان این مطلب به عنوان مقدم ذکر می‌کنیم در فارس که مهد ساسانیان است از روزگار قدیم طوایف مختلف آریائی نژاد که کُردها هم یکی از آنان بوده‌اند مسکن داشته‌اند.

استرابون جغرافی نگار مشهور در فصل سوم از کتاب ۱۵ خود که متخصص به احوال ایالت پارس است از قول اراتستن وصفی از این ایالت کرده[۱].

عضدالدوله دیلمی برخلاف عم خود رکن الدوله با کُردها به سختی رفتار می‌کرد و قصد تنبیه و استیصال آنان را داشت. مکرر به بلاد کُردنشین لشکر کشید و در سال ۳۶۹ سپاهی به جانب شهر زور فرستاد تا اکراد را از عربهای بنی‌شیبان که با آنها وصلت و همدستی کرده جدا کند. شَهر زور تسخیر شد، عرب بنی‌شیبان پس از دادن هشتصد تن اسیر رو بگریز نهادند. سال بعد عضدالدوله سپاهی برای سرکوبی اکراد حکاری فرستاد، قلعه‌های آنان را محاصره کرد، اکراد به امید نزول برف پایداری می‌کردند ولی برف به تأخیر افتاد ناچار تسلیم شدند و سردار لشکر گروهی از آنان را در اطراف به دار آویخت[۲].

در زمان هخامنشیان در میان طوایف چادرنشین فارسی بنام کُرد برمی‌خوریم. در دورهٔ ساسانیان بیشتر کُردها در نواحی مرکزی ایران می‌زیسته‌اند و طوایف دیگری در اطراف دریاچه نیریز تا دل کرمان و از آنجا تا حوالی بوشهر هم بوده‌اند. دلایل بسیاری نیز هست که اصلاً ساسانیان کُرد بوده‌اند و بی هیچ شک لااقل مادر اردشیر بابکان دختر یکی از پیشوایان قبایل کُرد ناحیه نیریز بوده است[۳].

---

۱ و ۲ - غلامرضا فرشید یاسمی ـ کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او ـ ص ۱۶۵ و ۱۷۵.

۳- سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ص ۱۹۴.

وضع کلمهٔ کُرد و کُردستان

در دورهٔ تسلط سلجوقیان اگرچه عنصر کُرد آنجا را از ولایت جبال جدا کردند و کردستان خوانند اما نخستین کتابی که مبسوطاً از این ایالت سخن می‌رانند و حدود و توابع آنان را ذکر می‌کند «نزهت القلوب حمد اله مستوفی» است که در سال ۷۴۰ هجری تحریر شده است و بر اساس آن کردستان شامل آن شانزده ولایت می‌باشد و حدودش به ولایت عراق عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیار بکر پیوسته است[۱].

ابودلف در مورد شهر زوز چنین می‌نویسد: «در آنجا شهر بزرگی واقع است که تاکنون مرکز شهر زور است شامل شهرهای کوچک و دهات متعدد است. درشهر زور انسان با منظره بسیار زیبا و وسیع سرتاسر دشت روبرو می‌شود و «نیم ازرای» یا « نیمراه» نام عمدهٔ شهر زور است. مردم این شهر بر علیه حکومت شوریده و با این مخالفت و عصیان خود را سرگرم ساخته و از آن لذت می‌برند. شهر مزبور در میان بیابان و مردم آن زورمند و جسورند و از خود دفاع می‌کنند و خود را حراست می‌نمایند. دیوار شهر هشت ذراع کلفتی دارد و بیشتر امرای آنجا کُردها می‌باشند.»[۲]

از میان قبایل کُرد شهر زور قبیله جلائی با کلالی که «العمری» در مسالک‌الابصار ترجمه و تلخیص کامترمر در سال ۱۸۳۸، صفحه ۳۰۷ ذکر نموده تطبیق می‌کند. استحکامات کوه «ذلم» به منظور نگاهبانی شهر زور در سر راه دیلمی‌های مهاجم برپا شده که از طریق طارم و زنجان به شهر زور حمله می‌بردند. پر واضح است که اردوگاه مخصوص غنائم در پناه کوهی قرار داشته، هرگاه مکان دیلم که ذکر نمودیم درست باشد توضیحات در مقاله ۲۵ راه مهاجرت نفوس عجیب کُردها را به اورامان نشان خواهد داد. سفرنامه ابودلف چنین تعریف می‌کند که قرمسین می‌بایستی نام اصلی کرمانشاهان باشد. یگانه نکته جالب توجه تاریخ ۱۳۴۰ر (۹۵ م) زمان بازدید قطعی ابودلف از آنجا می‌باشد که بیان می‌کند قرمسین بمربوط به قبل از ایرانیان و شاید از اصل آشوری باشد[۳].

---

۱ و ۲ و ۳ - آقای سید ابوالفضل طباطبائی، سفرنامهٔ ابودلف، ص ۵۴ و ۱۱۶ و ۱۲۳.

جغرافیای تاریخی ایران

کرمانشاه پایتخت کردستان ایران است.روایت کنند که آن را ورهران (بهرام چهارم - ۳۸۸-۳۹۹) پادشاه ساسانی ساخته است. بهرام قبل از جلوس به سلطنت، حکمران کرمان بوده و بدین جهت لقب کرمانشاه داشت. شهر در جلگه ماهیدشت قرار گرفته و در آن زمان چون بر سر شاهراه زوار کربلا واقع شده تا یکدرجه دارای اهمیت تجاری می‌باشد. عدهٔ نفوس شهر به چهل هزار میرسد. گزنفون در (سیر و پدی) کُردها را به اسم کردوخ نامیده در کتیبه‌های میخی بطوریکه تصور می‌کنند کُردها را Kadrab (کرزن ج ۱ ص ۵۵۰) نامیده‌اند. کُردها قدیمیترین شاخهٔ ایرانیها را تشکیل می‌دهند. شاید طایفه کُرد از اختلاط فاتحان ایرانی با سکنهٔ سابق مملکت کوهستانی تشکیل شده‌اند. کُردها از لحاظ ملی اهمیت مستقلی در تاریخ نداشته‌اند ولی بعضی دستجات آنان مثل دستجات سایر اقوام جنگجوی داخلی در خدمت سلاطین شده و روسای آنها غالباً بمقامات عالیه رسیده‌اند. از جمله صلاح‌الدین‌ایوبی معروف که در دورهٔ جنگهای صلیبی برجسته‌ترین مبارز مسلمین کُرد بوده است. بیشتر کُردهای ایران سنی شافعی بوده بعضی از کُردها که زیاد تحت نفوذ ایرانی در آمده‌اند شیعه شده‌اند. گذشته از آن فرقهٔ علی‌الهی که علی را مظهر خدا می‌دانند در بین کُردها شیوع دارد. در نزدیکی کرمانشاه قسمتی از این کُردها زندگی می‌کنند و تقریباً هیچ فرقی با ایرانیان ندارند. ولایت کرمانشاه از حیث تهیهٔ غلات یکی از پر ثروت‌ترین ولایات ایران است. در چادرهای کوچ نشینی مثل چادرهای تراکمه قالیهائی می‌بافند که خواهان فراوانی دارد.[1]

ابن رسته در سال ۱۶۳ و ۱۶۷ می‌نویسد در بین راه دکان و قرمسین که امروز کرمانشاه و به عبارت صحیح کرمانشاهان نامیده می‌شود در کنار کوه معروف بیستون مفصلترین کتیبه‌های هخامنشی که تا زمان ما محفوظ مانده نقش شده است. این کتیبه‌ها از جلوس داریوش به تخت سلطنت و فتوحات و غلبه بر یاغیان سخن میرانند. نقشهای برجسته صورت شاه و رؤسای یاغیان راکه اسیر و نزد وی آورده‌اند نشان می‌دهد. کتیبه بر حسب

۱- آقای طالب‌زاده ـ جغرافیای تاریخی ایران

معمول به سه زبان نوشته شده است در خود کتیبه اظهار می‌شود که سوادی از آن به ولایات فرستاده شود تا تمام ملت بتواند بر آن مطلع شود. اول کسی که از روی کتیبه‌ها سواد برداشته و موفق به خواندن آنها شد راولینسون بود. در انتهای غربی کوه به فاصلهٔ شش کیلومتر از کرمانشاه حجاری برجسته از زمان ساسانیان مانده که در میان آن صورت یک سوار ایرانی زره‌پوش جلب توجه می‌کند. بر دیوارهای طرفین پرده‌های شکارگاه نقش کرده‌اند، بر بالای طاق ربه‌النوع فتح و غیره نقش کرده‌اند در تالار کوچک صورت شاهپور دوم و شاهپور سوم را نقش کرده‌اند (کرزن در ص ۵۶۱ ج ۱) کتاب خود نقل می‌کند که سوار مسلح صورت خسرو دوم است و تمام این مبنا منسوب به دوره‌ای است که سلطنت این پادشاه با شرکت عساکر ماوراء یعنی امپرطور بیزانس مستقر گردیده. به این مسئله مربوط می‌شود. (ابن رسته ۱۶۶) تصاویر اینجا را منسوب به خسرو دوم و زن او شیرین دانسته‌اند. در بعضی روایات اصل شیرین را یونانی گفته‌اند و حال آنکه اشتباه است ولی باید گفت که استادان رومی ممکن بود که جزء اسرای نظامی برای انجام این قبیل کارها به کار گرفته شده باشند و شاید تمام این بنا طوریکه یوستی(۴۷۰) تصور میکند مربوط به قرنْ چهارم و زمان شاهپور دوم و شاهپور سوم است[1].

سلاطین صفوی توجه مخصوصی به نواحی کردستان داشتند زیرا که آنجا میدان جنگ حقیقی ایران و عثمانی بود. تبلیغات سلاطین عثمانی در آن ناحیه به درجهٔ اعلی رسید حتی از لحاظ مذهبی هم در میان ایرانیان و اکراد اختلاف افکنده بود. شاه اسماعیل صفوی برای اینکه آن ناحیه را مصفا کند در تنبیه یاغیان کوشید و همان سیاست آق‌قویونلو را تعقیب کرد زیرا می‌دانست آسایش این ناحیه برای تعقیب سیاستی که در مورد ترکان عثمانی دارد چقدر مهم خواهد بود. درخوی یازده تن از امراء کُرد به حضور او رسیدند و اظهار اطاعت کردند ولی شاه اسماعیل چند تن از آنان را که محل سوءظن میدانست به زندان افکند و حکومت ولایت کردستان را به امراء قزلباش تفویض کرد. شاه‌اسماعیل هرقدر نسبت به یاغیان کردستان سختگیری می‌کرد نسبت به سایر امرای

۱- آقای طالب‌زاده، جغرافیای تاریخی ایران.

آنجا محبت می‌نمود چنانکه حاج رستم بیک از امراء چمگزک چون خبر حرکت شاه اسماعیل را شنید به خدمت او رونهاد و قلاع خود را باو تفویض و تسلیم کرد و شاه اسماعیل ریاست ایل چمگزک را به او ارزانی داشت.[۱]

صلاح الدین ایوبی کُرد و کُردهای شادلو از یک تیره‌اند. از زمان سلطان مسعود سلجوقی یکی از نواب سعود شادی راکتوال قلعه تکریت ساخت چون شادی در آن‌جا درگذشت ولد بزرگش نجم‌الدین‌ایوب بجای پدر نشست و نجم‌الدین ایوب روزی به اتفاق برادرش اسدالدین‌شیرکوه به راهی می‌رفت ناگاه زنی گریان بدیشان رسیده معروض داشت که فلانی بی جهت متعرض من شد. اسدالدین آن شخص را پیداکرده و حربهٔ که در دست داشت از وی ستاند و بر مقتلش زد.نجم‌الدین‌ایوب چون این حال را مشاهده فرمود برادر را مقید گردانیده و صورت واقعه را به نایب سلطان مسعود عرض داشت و آن امیر در جواب نوشت که میان من و آن شخص مقتول اساس مودت و قواعد محبت استحکام تمام داشت، هرگاه به شما ملاقات کنم می‌تواند بود که خون او را طلب نمایم پس مناسب آن است که از شهر من(کشور من) بیرون روید آنگاه دو برادر از ایران خارج شده به موصل رفتند و نجم‌الدین‌ایوب حکومت بعلبک را به تصرف خویش درآورد و به عدل و داد و جوانمردی حکومت نمود. چندی بعد صلاالدین یوسف ایوبی پسر نجم‌الدین به مقام وزارت مصر و سپس در سال ۵۶۷ به سلطنت مصر رسید و به سراسر مصر و شام و لبنان و فلسطین و عربستان و یمن ولیبی و قسمت مهمی از افریقا دست یافت و از سمت شمال نیز تا انطاکیه و روم پیش رفت و تسخیر نمود و بزرگترین امپراطوری اسلامی را در قرن ششم قمری تشکیل داده و با درهم شکستن رومیان و اروپائیان و آفریدن پیروزی حماسی و به جاودانی جنگهای صلیبی به نفع مسلمین نام خویش را به عنوان بزرگترین قهرمان جهان در دل تاریخ به ثبت رسانید و صلاح‌الدین‌سیف‌الاسلام معروف گردید. نقش صلاح‌الدین درباز ستاندن بیت‌المقدس از مسیحیان و رومیان فوق‌العاده حائز اهمیت است، چراکه بر سلطه چندین صد ساله

۱- آقای غلامرضا رشید یاسمی، کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۲۰۳.

آنان پایان داد.[۱]

اما زبان طایفه کُرد هرجا هستند همان زبان مادی است. زبان کُردی در هر ناحیه با زبانهای محلی آمیخته شده اما اصالت خود را از دست نداده است.

بدلیسی در شرفنامه در مورد صفت کُردها می‌گوید: ظاهراً لفظ کُرد تعبیر از صفت و شجاعت است چراکه اکثر شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این طایفه برخواسته‌اند و لهذا پهلوان پیلتن و دلاور تهمتن، رستم زال که در ایام حکومت پادشاهی کیقباد می‌زیسته از طایفه اکراد بوده و چون تولد او در سیستان بوده است و رستم زابلی اشتهار یافته است خاندان رستم به احتمال زیاد از پادشاهان کیانی و پیشدادی و نیز کُرد بوده‌اند و صاحب شاهنامه فردوسی طوسی رحمت اله علیه صفت او را «رستم کُرد» کرده و در زمان ملوک عجم هرمز بن انوشیروان سپهسالار نامدار و پهلوان روزگار بهرام چوبین که در ترکستان و خراسان نشو و نما یافته و نسبت به ملوک کرت(کُرد) و پادشاهان غوره(افغانستان) کنونی بدو میرسد او نیز از طبقه اکراد است و گرگین میلاد که به و فور شجاعت و فرط جلالت معروف و مشهور است کُرد بوده و الحال قریب چهار هزار سال است که اولاد و احضار و امجاد او در ولایت لار به امر حکومت به استقلال مبادرت می‌کنند. نهنگ دریای محنت و پلنگ کوهسار مشقت، فرهاد که در زمان خسرو پرویز ظهور کُرد (و رقیب او در عشق شیرین بود) از طایفه کلهر است[۲].

طوایف اکراد متابعت و مطاوعت همدیگر نمی‌کنند و اتفاق ندارند و چون در میان (اکراد) فرمانفرمائی نافذ الحکم نیست اکثر سفاک و بی‌باک و خونریز می‌باشند و به حکمت الهی اولاد اتباع فراوان از ایشان پیدا می‌شود اگر قتل یکدیگر در میان ایشان نمی‌بود یحتمل که از کثرت اکراد قحط و غلا در مملکت ایران بلکه در جملهٔ جهان می‌افتاد[۳].

---

۱ و ۲ - کلیم اله توحدی اوغاضی، حرکت تاریخی کُرد به خراسان، ص ۱۴ و ۸۸

۳- سیدابوالفضل طباطبایی ـ شرف‌نامه امیر شرف‌الدین بدلیسی ـ ص ۸۷

گنجعلی خان کُرد (زنگنه)، یک فرمانروای سرزمین شرقی ایران

در سال ۱۰۲۸ هـ (۱۶۱۸ م) که شاه عباس عازم قندهار شد، گنجعلی خان نیز با او بود و در همین وقت بود که حکومت قندهار و توابع را هم به ایالات پناه گنجعلی خان حاکم کرمان التفات فرمودند. از گنجعلی خان و پسرش علیمردان خان آثار بسیار ارزنده و نیکی به‌جای مانده است که از جمله آب انبار کرمان و حمام و بازار و قناتها و باغهای متعدد بوده و هست. شبی بر بالای ایوان ارگ قندهار در سریری که به معجر ایوان تکیه داشته خوابیده بود. محجر سستی پذیرفت و او در میان خواب و بیدار از سریر نطع خزیده و به پائین افتاده ودیعت حیات را به قابض ارواح سپرد.
پس از او علیمردان خان به جای پدر حاکم قندهار شد، شاه صفی از قدرت او بیمناک شد که مبادا بر وی بشورد، در فکر نابود کردن او برآمد، به او پیغام داد به پایتخت بیاید اما خواهرش زن وزیر مقتول به او پیغام داد که از آمدن به دربار شاه صفی خودداری کند لذا علیمردان خان امر شاه صفی را اطاعت نکرد و با اسباب و اموال و خانه و قشون و عیال به هندوستان رفت. سرانجام در سال ۱۰۶۶هـ (۱۶۵۵ م.) درگذشت[۱].
برخی از نویسندگان قدیم و جدید نیز درباره ریشهٔ نژاد کُرد قلمفرسائی کرده‌اند که بنابراین مصالح سیاسی خویش و شرایط زمانی چیزهایی نوشته‌اند. برخی آنها را از نسل اجنه و دیو دانسته‌اند. برخی آنها را عرب وانمود کرده‌اند، برخی نیز آنها را ارمنی دانسته و اخیراً هم حکومت نژادپرست ترکیه بیش از ۱۲ میلیون نفر کُرد آنجا را که در سرتاسر مرزهای ایران و در شرق آن کشور نشیمن دارند ترک کوهی نامید و کُرد بودن آنها را نفی کرده است درصورتیکه همین کُردها و در رأس آنها احسان نوری پاشا سردار کُرد بود که پایه‌های جمهوری ترکیه را بنانهاد و آتاتورک را به قدرت رسانید اما آتاتورک پس از رسیدن به قدرت همت به نابودی آنها بست و امروز هم اخلافش به نفی وجودی این ملت قهرمان برخواسته‌اند حال تا چه اندازه موفق خواهند شد تاریخ آینده درمورد آن قضاوت خواهد کرد، هرچند بیدادگاههای آن کشور هرروز عدهٔ زیاد از مبارزان کُرد را شکنجه و اعدام می‌کنند، اما نسل کُرد توسط ضحاکیان منقرض نخواهند شد[۲].

---

۱ و ۲ – آقای کلیم‌اله توحدی اوغاضی ، حرکت تاریخی کُرد به خراسان، ص ۱۴ و ۸۸

اینک ببینیم دایره‌المعارف انگلیسی از چه زاویه‌ای به کُردها نگریستهٔ و چه آشی برای آن‌ها پخته است. در این دایره‌المعارف آمده است که آنچه از کاردوشی اثر شاعر و فیلسوف یونانی گزنفون و احتمالاً نقوش خط میخی در کدراها برمی‌آید کُردها در کردستان، سرزمینی کوهستانی واقع در جنوب شرقی کوهستانهای ارمنستان و در نواحی همجوار سکونت داشته‌اند. آنها بازماندگان یا نسلهای مردم اولیهٔ منطقهٔ اپستی شمال (جلگه وسیع و بدون درخت اروپا) با آمیزه‌ای متنوع از نژاد ارمنی و مدیترانه‌ای می‌باشد. بطور کلی دارای صورتی کشیده و بلند با چانه‌های قوی هستند. کُردهای غربی بیشتر بلوند و سری دراز دارند درحالیکه کُردهای شرقی به علت نژاد ارمنی که دارند تیره‌ترند و سری گرد دارند. ناهماهنگی آنها عموماً ناشی از پهناوری محل سکونت و صحرانشینی و فقدان همبستگی اجتماعی است با وجود این طبقات پائینی کاملاً غیرمهاجرند. آنها مسلمان هستند، اما زنان کُرد در مقایسه با سایر زنان مسلمان کمتر از آنچه معمول است محدود می‌باشند و از آزادگی بیشتر در امور زندگی برخوردار هستند. آنها به کرمانجی که از یک گویش فارسی قدیم مشتق شده است سخن می‌گویند. کُردها به سبب گردنکشی و عدم تحمل قدرت خارجی در ترکیه، ایران و عراق مسألهٔ سیاسی مطرح کرده‌اند. کُردها مردمانی ایرانی هستند باجمعیت حدود چهار میلیون نفر که در ایران، عراق، ترکیه، گرجستان، آذربایجان و ارمنستان زندگی می‌کنند. در ایران کُردها بیشترین تمرکزشان در استان قدیم اردلان می‌باشد اما در بسیاری از مناطق دیگر این کشور همچون خراسان و قزوین، گیلان و مازندران و ملایر و نهاوند نیز کُردهای مهاجر وجود دارد. کُردها در عراق بیشتر در استان قدیمی موصل تمرکز یافته‌اند. مراکز اصلی کُرد در ترکیه در طول مرز میان این کشور و ایران، واقع در منطقه وان و ارزروم و بین تیکریس و افرتیس در شمال مرز ترکیه و سوریه قرار دارد. کُردها مسلمان سنی هستند که زبانشان کُردیست. زبانی که شاخه‌ای از فارسی جدید است. کردستان منطقه‌ای کوهستانی است که توسط کُردهای چادرنشین ایران به عنوان مسکن برگزیده شده است. زبان کُردی بخشی از شاخهٔ ایران، تیره فرعی زبان هندواروپائی است. کُردهای عراق زبان کُردی را با اقتباس از خط پارسی، و کُردهای گرجستان، آذربایجان و ارمنستان با

اقتباس از الفبای سیریلیک می‌نویسند. افسوس و هزار افسوس که دولتمردان ستمکار و جابر گذشته و شاهان خونخواری که هدفی جز نگهداری تاج و تخت سلطنت و قدرت و عیاشی خود را نداشته‌اند حقوق کُردها را نادیده گرفتند و همواره همچون وسیله‌ای در برابر گلوله و شمشیر و نیزه از آنان استفاده کرده‌اند. از مزایای اجتماعی آنها را بدور نگه داشته‌اند و هرگاه اراده کرده‌اند از هیچ ظلمی و ستمی درمورد آنان اعم از زجر و تبعید و کشتار دسته‌جمعی خودداری نکرده‌اند[1].

خصوصیات بدنی کُرد

دانشمندان و محققان از نظر نژاد شناسی ساختمان بدنی کُردها را بدینگونه مشخص نموده‌اند: ۱ـ کُردها بلند قامت هستند و بطور کلی ۸۳ درصد قد کُردها ازحد متوسط یعنی ۱۶۵ سانتیمتر بیشتر است. ۲ـ از لحاظ جمجمه صرف نظر از اختلالات جزئی که بین محققان وجود دارد عموماً کُردها را از تیپ براکی سفال تشخیص داده‌اند حد متوسط نسبت بین عرض و طول جمجمه کُردها ۷۸ است. اندازه زاویه بینی (یعنی نسبت بین زاویه بینی و طول بینی) اکثر کُردها ۷۰ است. ۱ ـ از لحاظ شکل صورت وقیافه از تیپ لپتوپروزوپ هستند یعنی صورت کشیده و موزون دارند. ۲ ـ موی کُردها هشتاد و دو درصد مشکی و بقیه بلوطی رنگ است و اغلب لب و دهان کوچک دارند. ۳ ـ از لحاظ جسمانی تندرست و زورمند و چابک هستند.[2]

زبان کُردی و نژاد و گرایش محلی فارسی آنها

زبان کُردی داران تنوع خاص و لهجه‌های متفاوتی است که مهمترین انها لهجهٔ کرمانجی، گوران، سورانی و زازانی می‌باشد[3]. هانری فیلد در کتاب خود می‌نویسد کُردها از حیث زبان وخصوصیات جسمانی ایرانی هستند. دیپلی نیز همین عقیده را دارد.

۱- غلامرضا رشید باسمی، کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۱۳.

۲ و ۳ - غلامرضا انصاف‌پور، ایران و ایرانی، ص ۲۸ و ۲۲۵.

به نوشتهٔ سرجان ملکم درکردستان هنوز نژاد خشن و اصلی سکونت دارد دو رئیس قبیله کُرد قبایل خود را در شمال مشهد و درکوهستان خراسان مستقر ساخته‌اند. هانری فیلد همچنین از قول پریجارد می‌نویسد کُردها از نژاد ایرانی هستند. راولینسون می‌نویسد کُردها و لرها از حیث خصوصیات جسمانی شبیه مادیهای باستان هستند. دانیلو می‌نویسد: زمانی کُردها ساکن مازنداران بودند و همگی کُردها در زبان و شکل سر به هم شباهت دارند. کُردهای ترکیه هم از حیث زبان و خصوصیات جسمانی ایرانی هستند. جیمز موریه از قول یکی از ریش سفیدان کرد که از ستم عثمانیان به جان آمده بود مینویسد.پناه بر خدا هرچه باداباد به کوه‌های قدیم نیاکان خود می‌رویم به اصل خود برمی‌گردیم اصل ما ایرانی است و هم ایرانی حقیقی و ایزد پرست ماییم.

«سلاح کُردها نیزه‌یی است که دسته آن نی است کُردها هم مانند دیگر ایرانیان جنگ تن به تن را دوست می‌دارند و در هنگام جنگ تاخت و تاز می‌کنند. تفنگ‌های سرپر خود را به سرعتی شگفت در سر تاخت پر می‌کنند و در عشق به این عمل افراط می‌ورزند[1].

۱ - غلامرضا انصاف‌پور، ایران و ایرانی، ص ۲۵۷.

فصل پنجم

سازمان‌ها و تشکیلات و گویش ایل‌ها و عشایر

ایل واژه‌ای است ترکی مغولی که هم به جای اسم و هم به جای صفت به‌کارمی‌رود و معنی آن صلح، انقیاد، قوم، طایفه، ملت، و مردم می‌باشد. این لغت از عهد مغول در تاریخ ایران مکرر به‌کار رفته و ایلی به معین انقیاد و متابعت نیز استعمال شده است. به زبان سامی ایل به معنی خدا می‌باشد و ایل ریشهٔ سامی واژه اله (صورت اختصاری کلمه عربی اله) است که مفهوم خدا را می‌رساند همچنین واژه ایل در زمان اروپائی namade گفته می‌شود که از زبان یونانی گرفته شده و به معنی چرانیدن و در جستجوی مرتع می‌باشند آمده است.

لغت عشیره که مترادف ایل میباشد واژه عربی است و به معنی برادران و تبار و نزدیکان از جانب آبا(پدران) و جمع آن عشایر و عشیرات است. عشیره اسم فارسی مأخوذ از عربی به معنی خویشان ونزدیکان و تبار اهل خانه و قبیله و طایفه است. واژه ایل به معنی خیلی نیز می‌باشد و سرخیل به معنی رئیس ایل(ایلخانی) و خیل خانه به معنی خاندان و دودمان است. واژه ایلات(جمع ایل) که نخستین بار در زبان فارسی در دوران ایلخانان به کار رفته است به مفهوم یا معنای طوایف صحرانشین و نیمه صحرانشین است. واژه عشایر، قبایل و طوایف نیز به همین معنی خواه ایل کاملاً صحرانشین باشد یا نباشد، استعمال شده است. در متون دوران قرون وسطی و معاصر به عبارت ترکیبی ایلات و عشایر برمی‌خوریم، در آثار قرون وسطی کلمه ایلات همراه با (اولوس) یعنی پیروان ایلی، و اوییماق ذکر شده است. در لغت نامه دهخدا زیر عنوان (ایلات) آمده است:

عنوان مجموع عشایر و قبایل مختلف و مجزاکه مستقل و یا لااقل اسماً تابع حکومت مرکزی می‌باشد و در نقاط مختلف مملکت تحت ریاست مطلق ایلخانیها و ایل بیگیهای خویش زندگی می‌کنند و غالباً به تربیت احشام چادرنشینی و گاه به زراعت معیشت کرده‌اند و می‌کنند[1].

طایفه

طایفه عبارت است از یک واحد اجتماعی ـ سیاسی که از تعدادی تیره تشکیل می‌گردد این تیره‌ها ممکن است دارای نیای مشترک باشند که در این صورت احتمالاً طایفه به اسم او نامگذاری می‌شود. از طرفی ممکن است طایفه بنام مکانی نامگذاری گردد.[2]

ایل و بزرگ ایل

ایل عبارت است از یک واحد سیاسی که از تعدادی طایفه تشکیل شده است. این طوایف معمولاً دارای نیای مشترک نمی‌باشند، اما بعضی از آنها مدعی هستند که از نسل شخصی واحد میباشند، چنانکه ایل بهاروند لرستان خود را از نسل شخصی بنام بهار می‌دانند.[3]

سازمان ایل

در شناخت سازمان یک ایل باید مطالعه شود که مقامات ایلی از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود، در بعضی از ایلات عنوان ایل بیگی و ایلخانی وجود ندارد ویا اینکه کلانترها حذف شده‌اند و خان مستقیماً با کدخدایان طرف می‌باشد به این ترتیب در شناخت این سلسله مراتب ایلی و ذکر عنوان آنها بر حسب ایلات مختلف، اغلب عنوان‌های فوق فرق می‌کند. برای اداره ایل طبق شیوهٔ کهنی سازمان‌های معین و

---

۱ ـ دکتر مسعود گلزاری، شناخت کلی ایلات و عشایر، ص ۱۵۱.

۲ و ۳ – ایرج افشار، ایلهای چادرنشین و طوایف عشایری ایران، ص ۱۶۰ و ۱۷۵.

مشخصی با حدود مسئولیت‌های روشن، نظیر آنچه که در سیستم سازمانهای دولتی و جوامع شهری دیده می‌شود وجود ندارد.[۱]

چگونگی تشکیل و ساختمان ایل

در این بررسی باید مشخص ساخت که ایل بر چه اساسی پایه گرفته است. یعنی اینکه در مرحله خاصی از زمان بصورت یک نیروی ضربه‌ای، یا تدافعی بوجود آمده و پس از مدتی چهرهٔ ساختگی آن از بین رفته و بصورت یک جمع متشکل با خصوصیات مشترکی به حیات خود ادامه داده یا از دیرباز تحت شرایط قلمرو جغرافیایی هم بستگی بین آنها بوجود آمده و نسل به نسل افراد آن ایل زندگی مشترک را ادامه داده‌اند.[۲]

فرهنگ ایل

بررسی فرهنگ جوامع ایلیاتی بخش عمده کار مردم شناسی را تشکیل می‌دهد. اهمیت این قسمت برای درک تفاوتها و ویژگیهای فرهنگی ایلات مختلف و شناخت عمیق این جوامع بسیار است. اصولاً برای شناخت فرهنگ یک ملت که جامعهٔ بزرگی را معرفی می‌نماید، ایجاب می‌کند که خصوصیات فرهنگی جوامع کوچکتر و محدودتر آن از نظر اندیشه، آداب و رسوم، هنر، ادبیات، شعر و موسیقی فرهنگ یک ایل و ملتی را تشکیل می‌دهد، مورد بررسی قرار می‌گیرند. فرهنگ هر قوم از راه آموختنی ویادگیری از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد وکمتر دستخوش دگرگونیها آنی میگردد[۳].

نژاد و سابقهٔ تاریخی ایل:

در چگونگی شناخت سابقه تاریخی ایلات اغلب به بحث دربارهٔ نژاد آن مردم می‌پردازند. این امری است که احتیاج فراوان به تخصص در نژاد شناسی و مردم شناسی دارد. برای اظهار نظر دربارهٔ گذشته نژادی و مردم هر منطقه ایجاب می‌کند که با انجام

---

۱ و ۲ و ۳ ـ دکتر مسعود گلزاری، شناخت کلی ایلات و عشایر، ص ۱۴۹ و ۱۵۴ و ۱۹۵.

حفاریهای دقیق اسکلت‌های چندی بدست آورده اقدام به یک رشته اندازه‌گیریهای علمی نموده و سپس ارقام بدست آمده را با جداول تنظیم یافته مقایسه نموده و نتیجه‌گیری کرد.[۱]

سابقه تاریخی و منطقه ایل

شناخت گذشته ایل به دلیل وابستگی شدید این جوامع به اصول کهن زندگی نهایت ضرورت دارد. بررسی مزبور شامل منطقه و ایل هردو می‌گردد. به این صورت که لازم است اطلاعات باستان شناسی و تاریخی را دربارهٔ سرزمین مورد مطالعه و مردم آن جمع‌آوری ساخت. این اقدام در دو مرحله انجام می‌پذیرد: الف ـ جمع‌آوری مدارک و کتابهای نوشته شده ب ـ جمع‌آوری اطلاعات. بعضی از ایلها به منظور حفظ امنیت و گسترش نفوذ ایل، طوایف و ایلهای دیگر را زیر سلطه خود درآورده و یک کنفدراسیون بزرگ ایلی تشکیل می‌داده‌اند. بدیهی است چنین ایلاتی از نظر جمعیت، وسعت سرزمینی و تشکیلات سیاسی به مرحله‌ای از تکامل رسیده بودند که می‌توانستند در صورت امکان به تشکیل دولت مستقل اقدام کنند.[۲]

رکن اساسی طایفه و تیره

رکن اساسی طایفه، تیره است که افراد آن به صورت یک واحد سیاسی ـ اجتماعی و در محدودهٔ معینی به‌سر می‌برند. هر تیره دارای یک هسته مرکزی است که از تعدادی افراد که دارای نیازی مشترک هستند تشکیل شده و از این رو روابط خویشاوندی نقش اساسی را در این میان بازی می‌کند.

رهبری تیره جزء وظایف کدخدا محسوب می‌گردید، رهبر تیره می‌بایستی از اعضاء اصلی تیره یعنی از نسل بانی تیره باشد و فردی لایق، دلیر و مهمتر از همه در سختگویی مهارت خود را نشان داده باشد.[۳]

---

۱ ـ دکتر مسعود گلزاری، شناخت ایلات و عشایر، ص ۱۳۹.

۲ و ۳ – ایرج افشار، ایلهای چادرنشین و طوایف عشایری ایران، ص ۱۹۵ و ۱۹۷.

در مرحله اول شناخت سابقه تاریخی ایل، خصوصاً در مورد ایلاتی که گویش و زبان آنها به جهاتی با ملتهای همجوار نزدیکی دارد ایجاب می‌کند که با دقت در مدارک و اسناد تاریخی مطالعه صورت گیرد تا ریشه اصلی آنها باز شناخته شود. برای اینکار ضمن مدد گرفتن از علم زبانشناسی نباید در این راه زیاده‌روی نمود و تنها از طریق عامل زبان به دنبال یافتن وابستگی ایل مزبور و یا گروههای دیگر برآمد. چه بسا مردمانی به علت تجاوزهای تاریخی و فشار اقوام متعصب خارجی و فاتح، زبانشان تغییر شکل یافته درحالیکه خودشان وابسته به گروه مزبور نیستند. در تحقیقات محلی باید به داستانها و اعتقادات محلی توجه و آن‌ها را به دقت ضبط ساخت و سعی نمود تا بین این گفته‌ها و واقعیت‌های تاریخی رابطه‌ای یافت و یا آنکه آنها را رد ساخت. پس از مطالعه دربارهٔ اصل و نسب ایل جا دارد تا آنجا که ممکن است نقشی را که طی سالیان متمادی ایل مزبور در آن منطقه به عهده داشته و در حوادث و رویدادهای تاریخی ایفاء نموده است بازشناخت و برای ایل مزبور تاریخچه‌ای تدوین نمود باتوجه به اینکه نقش ایلات از دورهٔ صفویه به بعد بیشتر با حوادث سیاسی چهار قرن اخیر رابطه پیدا می‌کند لازم است که اطلاعات جمع‌آوری شده از آن زمان به بعد دارای دقت بیشتر و متکی بر مدارک فراوانتری باشد. هر قدر به زمان حاظر نزدیک می‌شویم این بررسی حوادث تاریخی و ارتباط آن با ایل مزبور باید وسیع‌تر و کنجکاوانه‌تر صورت پذیرد[۱].

تقسیمات ایل یا تیره شناسی:

قبل از آنکه به شناخت سایر مسائل اقدام شود لازم است که تقسیمات ایل مورد بررسی قرار گیرد به اینصورت که ایل مزبور به چند تیره، طایفه، شاخه و خانوار تقسیم می‌گردد. تقسیمات هریک از ایلات در ایران برحسب بزرگی و کوچکی شان و منطقه‌ای که در آن قرار دارند شکل و وضع بخصوصی دارد.

کوچکترین واحد هر ایل که عبارت است از تجمع چند خانوار در هر ناحیه نام

۱- ایرج افشار، ایلهای چادرنشین و طوایف و عشایری ایران، ص ۱۹۹.

خاصی دارد.

در جوامع ایلیاتی که بیشتر شیوه زندگی دورانهای بسیار دور را حفظ ساخته‌اند مطالعه نهادها، گذشته از بازشناختن ساختمان جامعه‌های نامبرده در امر بررسی تحول و دگرگونی بسیاری از نهادها کمک مؤثری خواهند نمود. چنانکه از این طریق به اختلاف نقش نهاد خانواده در بین ایلات و جامعه‌های شهری پی خواهیم برد.[۱]

نظام ایلی

اسامی تشکیلات ایلی درمیان کُردان، اشتراکی در پیروی از یک رئیس بوده است. ریش سفیدان کسی را از میان خود به ریاست ایل یا طایفه برمی‌گزینند و تا زمانی که رفتار وکردار او بر وفق مصالح ایشان بود در احترام و اطاعت محض نسبت به وی فروگذرا نمی‌کردند ولی همین که خلافی از او دیده می‌شد تمام افراد جمع می‌شدند و سرپرست دیگری انتخاب می‌کردند.

عزل رئیس در گذشته بدین طریق انجام می‌گرفت که یکی از ریش سفیدان کفشهای او را جلوی پایش می‌گذاشت و بلافاصله رئیس سابق ازمحل خود خارج و در میان افراد ایل برای تعیین رئیس جدید داخل می‌شد و در هر انتخاب نیز می‌بایستی کلیه افراد ایل از زن و مرد رأی خود را اعلام نمایند. مسائل و مشکلات هر طایفه و ایل به وسیلهٔ رئیس و انجمن ریش سفیدان حل و فصل می‌گردید. هر ایل اعم از کوچ و روستا نشینی، امور زندگی، را بین افراد معینی تقسیم می‌کردند و هیچکس حق نداشت از حرفه اختصاصی خود دست کشیده و به حرفهٔ دیگری پردازد. هر ایل از چند طایفه،یا تیره و هر تیره از چند خانواده که نیای مشترک دارند تشکیل می‌شود[۲].

۱ ـ دکتر مسعودگلزاری، شناخت کلی ایلات و عشایری ایران، ص ۱۴۶.

۲ ـ ایرج افشار ـ ایلهای چادرنشین و طوایف عشایری ایران، ص ۲۳۳.

گویش کُردی کلهری:

اگر گویش افراد کلهر رامقیاس عنوان قرار دهیم پس از تمامی ایل از جنوب کرمانشاه تا مرز خانقین، ایلات زنگه گوران، سنجابی، احمدوند، بهتویی‌وند، نانکلی، پایروندها و اهالی قصر شیرین و مردم دینور با این گویش تکلم می‌کنند با این تفاوت که تلفظ و لغات مردم کلهر اصیل‌تر و در سایر نقاط یاد شده به مقتضای همجواری با ایلات و طوایفی که گویش دیگر دارند کلمات تغییر یافته است. در شهر کرمانشاه لغات سوهان بیشتری خورده وچون کودکان با بچه‌های مهاجر ایران مرکزی همبازی بوده، بتدریج بعضی لغات جایگزین شده و به همین ترتیب در سایر طوایف چنانچه گذشت تأثیر پذیرفته‌اند اما در اصل گویش کلهری دارند، حتی تا حدود شهر زور (طوایف فیلی) و در ایلام طوایف ارکوازی و ملکشاهی و ... نیز شامل این عنوان خواهند شد که درگویش آنها نیز لغاتی از کرمانجی و سورانی به سبب همجواری وارد شده است. اکراد بچند زبان تکلم می‌کنند: لکی، کلهری، کرمانج، کوران(گوران) و زازا. زبان لکی با گویش کرمانشاهی همبستگی فراوان دارد. کلاً زبان کُردی در تقسیم بندی زبان‌های ایرانی از لهجه‌های باستانی که در سرزمینهای ماد و پارت در بخش شمال غربی ایران رایج بوده گرفته شده است.[1]

گویش‌های مختلف:

برای اینکه بتوانیم ادبیات و شعرهای مردم هر محل را به‌خوبی درک کنیم و ظرافت آن را دریابیم، جا دارد که به زبان مردم آشنائی داشته باشیم. زبان و گویش ایران را می‌توان به دو دسته بزرگ شرقی و غربی تقسیم نمود. لهجه‌های ایران کنونی در مرحله واحدی از تحول نیستند، بعضی مانند فارسی، لری، وکُردی و تاکستان در تحول پیشرفته و نسبت به صورت قدیم خود ساده‌تر شده‌اند. در زمینه امر کوچ دادن ایلات از منطقه اصلی‌شان به سایر نواحی در اغلب نوشته‌ها از دیرباز نشانهایی وجود دارد و در زمان انجام این امر به مناسبت خاصی صورت گرفته که مهمترین آنها را می‌توان ضعیف ساختن قدرت نفوذ و قدرت ایل دیگر دانست. به عبارت دیگر زمانی که یک ایل در ناحیه‌ای دارای قدرت بسیار می‌گردید برای محدود ساختن قدرت تحرک آن گروهی از

---

۱ ـ ایرج افشار ـ ایلهای چادرنشین و طوایف عشایری ایران ص ۲۳۳.

افراد ایل مقتدر دیگری رادر نزدیکی آن منطقه سکونت می‌دادند و آنها بـا اطـمینان از پشتیبانی دولت مرکزی از یکه تازی ایل نیرومند منطقه جلوگیری می‌نمودند.[1]

بطور کلی باید گفت باتوجه به اینکه در روزگار گذشته اکثر ایلات مسلح بودند و در نبردهای معینی در برابر متجاوزان بـه نـیروی پـادشاه و دولت مـرکزی مـی‌پیوستند در جریان حوادث داخلی و طغیان ایلی در یک منطقه نیز دولت مرکزی و پادشاه وقت از ایلات دیگر برای سرکوبی طغیان کمک می‌گرفت و نیروی لازم را فراهم می‌ساخت. به احتمال زیاد از زمان شاه عباس به بعد به علت احتیاج همیشگی به وجود چنین نیرویی سعی می‌گردد تا سازمان دائمی به وجود آید، در نتیجه گروهی از افراد ایلات و طوایف در سازمان سیاسی و نظامی تازه‌ای تحت عنوان نیروی امدادی متمرکز می‌گردد.[2]

شناخت ایلات

درگذشته ایلات در حوزهٔ خویش دارای قدرت لازم بودند و وضعیتی شبیه به خود مختاری داخلی داشتند. در امر تأمین سرباز برای کشور و پرداخت مالیات به خزانه، این سران ایلات بودند که طبق قراردادی تعدادی تـفنگچی و سـالیانه مـقداری مـالیات در اختیار دولت وقت می‌گذاردند و به عبارت دیگر سازمان سیاسی ایل در رتق و فتق امور مربوط به منطقه ایل دارای خود مختاری بود.

در طی قرنها امر سربازگیری به صورت امروز متداول نبود، در زمان جنگ هر منطقه و در نتیجه ایلهای آن موظف به تهیه قوا برای کمک به دولت مرکزی بودند. در دوره‌های بعد از عهد صفویه تا انقراض سلسله قاجاریه چون اغلب ایلات قصد سـرکشی داشـتند و مزاحمت‌هایی پیش می‌آوردند قرار بر این گشت که تعدادی سوار همیشه از ایلات بـه مرکز فرستاده شوند تابه صورت گروگان در رکاب شاه و ولیعهد باشند. عنوان خانی و احیاناً رتبه‌های نظامی، میرپنجی و سلطانی تا یاوری طی فرمانی از سوی شاه به پیشنهاد حکمران منطقه و دادن پیشکش به ایل ابلاغ می‌شد (البته شجاعت و لیاقت فرد رئیس ایل مطرح بود) مطابق معمول همیشه رؤسای ایلات مختلف ایران به انضمام عـده‌ای

---

۱ ـ دکتر مسعود گلزاری، شناخت کلی ایلات و عشایر ایران، ص ۱۹۵.

۲- طالب‌زاده، جغرافیای تاریخی ایران.

سوار و پیاده که گاه عددشان به هزار تن می‌رسید در خدمت قشون و دولت بودند واکثریت قشون را همین سواران تشکیل می‌دادند و در جنگ‌های خارجی و اختلافات داخلی شرکت می‌کردند و مأمور حفظ حدود و ثغور مرز و بوم ایران بودند. حکومتهای بعد از ساسانیان تا برچیده شدن حکومت شاهنشاهی در ایران هیچگاه روی خوش به کُردها نشان نداده‌اند و با تمام قوا در سرکوبی تبعید و اعدام آنها کوشیده‌اند. علت تمام این سرکوبی‌های ستمگرانهٔ تاریخ، تسلیم نشدن کُردها در مقابل زور و آزاد اندیشی و دوری از خرافه پرستی آنها بوده است. البته روش کُردها بر این بوده که آزادی و آزادگی را به همه چیز مقدم بدانند. آنها مایل بودند در لانه و کاشانه محقرشان درگرسنگی به سر برند اما زیر یوغ ستم کسی نروند. همه بر این قول‌اند که ریاکاری و حقه بازی و فریب دادن کسی با شرافت انسانی منافات دارد، کُردها در طول تاریخ این خصلت را نکوهیدند.

ایلات و عشایر در کنار جامعهٔ شهری و روستایی، جامعهٔ سومی را در میهن ما تشکیل می دهد که دارای مختصات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی متمایز و خود ویژه ای است در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی عشایر حدود ۲۵ الی ۵۰ درصد جمعیت ایران بود و متناسب با این کمیت نقش مهمی در حمایت اجتماعی کشور ایفا می کرد. در دوران اخیر به دلیل فروپاشی جامعهٔ سنتی و فرایند شتابان غربگرائی، جامعهٔ عشایری ایران دستخوش یک بحران همه جانبه و عمیق شد و جمعیت آن نیز به طرزی چشمگیر کاهش یافت و در فاصلهٔ کمتر از نیم قرن از ۲۵٪ به ۱۴٪ جمعیت در سال ۱۳۵۵ شمسی رسید. این سیر نزولی جمعیت با ورشکستگی فاحش اقتصادی دامداری کشور توأمان بود به نحوی که سهم دامداری در تولید ناخالص از ۱۲/۷ در سال ۱۳۱۶ ش به ۳/۱۳٪ در سال ۱۳۵۴ ش کاهش یافت. بررسی و شناخت ایلات و عشایر و تبیین پدیدهٔ کوچ نشینی شبانی در ایران در دوران معاصر توسط پژوهشگران خارجی آغاز شد و نخستین پدیدهٔ کوچ‌نشینی ـ شبانی در ایران در دوران معاصر توسط پژوهشگران خارجی آغاز شد و نخستین تحلیلهای مردم شناسی توسط آنان صورت گرفت[۲].

۱ ـ عبدالله شهبازی، جغرافیای عشایر ایران، ص ۸۹ و ۱۳۱.

مردم شناسی تاریخی

مردم شناسی تاریخی بعنوان شاخه‌ای از علم به بررسی سیر تطور اقوام و قبائل در پهنهٔ تاریخ می پردازد. محققین و اساتید فن در بررسی پیشینهٔ ایلات و عشایر در تاریخ ایران به مسئله جابجایی اقوام و قبائل و تأثیر آن بر وضع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور پرداخته و در این گریز تصویری پیچیده از تلاطم ها و جذر و مدهای قومی و قبیله‌ای عرضه می دارند که نتیجهٔ آن طبعاً در شناخت ویژگی های امروزین جامعهٔ ایران و اجد اهمیت جدی است.[1]

بارزترین مشخصهٔ ایلات و عشایر شیوهٔ زیست آنان است که بر خلاف یکجانشینان روستایی و شهری در کوچ و نقل و انتقال سیاه چادرها و رمه های خود هستند در سرزمینی‌هایی مانند ایران پدیدهٔ کوچ نشینی دارای بنیاد نیرومند طبیعی است و وضع اقلیمی این نواحی حرکت و جابجائی رمه های عظیم را بهمراه جذر و مدهای آب و هوایی در جستجوی شرایط مناسب و چراگاههای متناوباً روینده عقلایی‌ترین و اقتصادی ترین شیوهٔ بهره برداری از حداعلای امکانات طبیعی ساخته است. راز پیدایش و دیرپائی و تداوم پدیدهٔ کوچ نشینی شبانی در نواحی‌ای چون فلات ایران و ماوراءالنهر و شمال آفریقا در این بنیاد طبیعی است.[2]

بررسی ایلات و طوایف ایران رابطهٔ مستقیم میان جغرافیای طبیعی کشور را با پراکندگی جمعیت کوچ رونشان می دهد. شرایط مساعد طبیعی در سراسر فلات ایران این بخش از جهان را تا گذشته‌ای نه چندان دور به مأورای صدها قبیله کوچرو مبدل ساخته بود امروزه بخش اعظم این عشایر به دلائل مختلف اسکان یافته و به زندگی یکجا نشینی و اقتصادی زراعی روی آورده اند و یا جذب محلات حاشیه ای در شهرهای بزرگ شده به مشاغل شهری پرداخته‌اند.

در استان کرمانشاهان کوچ نشینی عشایر کُرد هنوز تداوم دارد واز مهمترین ایلات کوچرو این منطقه باید از ایل جاف، ایل کلهر و ایل قلخانی نام برد. امروز از ایل مشهور سنجابی

---

۱ و ۲ – عبداله شهبازی، جغرافیای عشایری ایران، ص ۷۵، ۸۹.

تنها ۵۲۸ خانوار کوچرو واز ایل گوران تنها ۴۹۰ خانوار کوچرو و از ایل کرند ۲۴۳ خانوار کوچرو به جای مانده است. در سال ۱۳۶۴ مجموع عشایر کوچرو استان کرمانشاهان ۸۲۶۸ خانوار گزارش شده است[۱].

تحلیلی از به قدرت رسیدن ایلات در ایران، ماهیت امر را بیش از پیش برای ما روشن میسازد زیرا همانطور که می‌دانیم نظام حکومتی ایران از نخستین روزهای انقلاب مشروطیت میان دو قدرت بزرگ کوچ نشینان و یکجانشینان تقسیم شده ودر طول قرون گاهی کوچ نشینان و زمانی یکجانشینان حکومت کرده اند. به عبارت دیگر اگر مختصر بررسی در تاریخ سلسله ها بنمائیم خواهیم دید بیش از دو سوم اوقات کوچ نشینان و کمتر از یک سوم آن را یکجانشینان حکومت کرده و گه گاه هم حکومت ترکیب و تلفیقی بوده است از این دو قدرت بزرگ اقتصادی و اجتماعی.[۲]

شک نیست که کوچ نشینان سازمانده و جنگاور و دامپرور بوده و تا همین اواخر و انتهای دوره قاجاریه سه عامل آب و دام و سازمان دهی مردان جنگاور جهت اشغال یک سرزمین کافی بوده است از سوی دیگر شک نیست که یکجا نشینان مردمان متفکر و با تمدن و اندیشمند و مدیر بوده و به اتکاء به اقتصاد روستائی یعنی زراعت و باغداری و دامپروری و صنعت و با استفاده از اقتصاد تجاری و شهری کفایت و لیاقت کافی جهت اداره دقیق امور و برقراری نظم و بکار انداختن چرخهای اجتماعی و اقتصادی خود داشته اند. با توجه به این خصایص هر یک از دو گروه اقتصادی فوق قادر به حکومت بوده اند بی آنکه از یکدیگر کاملاً بی نیاز باشند. مثلاً احتیاج به قدرت ایلات به حدی است که بعضی اوقات یکجانشینان به قدرت رسیده خود به آفرینش ایلی جهت مقابله بارقبای خود دست می زنند. خلاصه آنکه ایلات در دست حکومت به منزله سپاه بود که با حداقل هزینه در قلمرو خود آمادهٔ خدمت پرورده می‌شده اند ولکن این ایلات ذاتاً به صورت یک قدرت حکومتی بالقوه برای تمام ایران و به صورت یک قدرت حکومتی بالفعل برای قلمرو جغرافیای خود خویشتن را احساس می کردند اگر به امکان اقتصادی

---

۱ و ۲ - عبدالله شهبازی، جغرافیای عشایری ایران، ص ۱۲۳ و ۱۳۱.

ونظامی و فنی دو قدرت بزرگ کوچ نشینان و یکجانشینان بیاندیشم می توان مزایای هر یک را چنین بر شمرد[۱].

کوچ نشینان منبع سرباز جنگی روحیهٔ آمادهٔ اقتصادی و دامپروری، اسب وسیلهٔ عمده جنگ، سازماندهی قدرت منظم و دائمی فرماندهی، تکنیک اقتصاد زراعی، مغز متفکر، فرهنگ و تمدن و قدرت مدیریت بودند و ترکیبی از این خصوصیات بی‌شک می‌توانسته است که بهترین شکل حکومت و نیرومندترین آن را ایجاد کند چنانکه عهد سلاطین بزرگ چنین شد و ایلات به قدرت رسیده در ایران از صلابت و خشونت ذاتی خود برخوردار بوده و همیشه سعی کردند تا طبقه مدیر شهری را به خدمت گمارند و این پدیده حتی به عهد خلفا نیز بارها ظهور می کند که می‌توان مثالهای فراوانی برای آن یافت. خواجه نظام الملک در خدمت سلجوقیان، برامکه در خدمت عباسیان، رشیدالدین در خدمت هلاکو، امیرکبیر در خدمت قاجاریه، قوام در خدمت زندیه و ... معهذا نظام حکومت در ایران تا عهد مشروطیت رنگ خانوادگی داشتند و این انعکاس نظام اجتماعی ایلی و روستایی است و اقتصاد آن روز ایران چنین است که حکومت را شاخه ای از یک ایل و یا خاندانی از یک شاخه به دست می گیرد امابهرحال فراموش نمی کند که این سرشاخه و شاخه ها و تیره ها به یک تنه متصل میشود. همچنین در مورد یکجانشینان که در میان آنها دهقانان میراث دار واقعی سنن و آداب و اقتصاد بوده و دائماً در تلاش در دست گرفتن قدرت بوده‌اند.[۲]

حوزهٔ مرکزی

این حوزه کوچ نشینی شامل استان‌های قزوین، زنجان، همدان، سمنان، مرکزی و تهران و بخشی از استان مازندران می باشد. ویژگی عمدهٔ این حوزه نزدیکی و همجواری شان با پایتخت می باشد که خصوصیات اجتماعی و اقتصادی و روانشناختی متمایزی را سبب شده است. بخش مهمی از کوچ نشینان این حوزه عشایری هستند که بویژه در

---

۱ و ۲ – محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۳۷ و ۶۵۲.

دوران قاجاریه به دلائل سیاسی به حول و حوش و نزدیکی پایتخت انتقال یافته‌اند. لذا درکوچ نشینان این حوزه تنوع قومی و نژادی چشمگیر است. در استان قزوین طوایف لر چگینی، غیاثوند، طایفهٔ ترک شاهسون، بغدادی و بقایائی از طایفهٔ کلهر، مافی، بهتویی، رشوند، کاکاوند، جلالوند، جلیل‌وند و باجلان سکونت دارند[1]. ایلات در عهدقاجار ایلات و عشایر هر یک سهم معینی در تأمین نیروی مسلح کشور داشته اند. قشون ثابت فتحعلی شاه قاجار ۱۲ هزار تفنگچی بود که عمدتاً از ایلات و عشایر بویژه از قاجار بودند. عشایر در مواقع بحرانی برای جنگ یا دفاع از کشور بسیج می شده اند. بطور مثال در جهاد ضد روسی زمان فتحعلی خان قاجار نقش مهمی ایفاء کردند. جمعیت ایلات و عشایر ایران در زمان قاجار با ارقام مختلف بیان شده است از جمله در سال ۱۹۰۰ شیندلر جمعیت عشایر را ۲/۲۰۰/۰۰۰ نفر از جمعیت ۹ میلیونی کشور ذکر می کند که کُردها و لرها با ۸۰۰ هزار نفر نیرو در آن جهاد شرکت کردند.

در سال ۱۲۹۹ در نتیجه جدیت و عزم راسخ مجلس شورای ملی تمام قوای متفرقه ایلات و تشکیلات مختلفه نظام ایران را منحل و شالودهٔ وزارت جنگ و قشون فعلی ایران را بر مبنائی استوار ریختند. در سنه ۱۳۰۴ قانون نظام وظیفه عمومی از تصویب مجلس شورای ملی گذشته و در شهریور ۱۳۱۰ آن قانون تغییراتی کرد و تکمیل گردید و بموجب آن امروزه می‌توان گفت که تقریباً تمام افراد مرد ایرانی سرباز مدافع و محافظ مملکت ایران هستند.

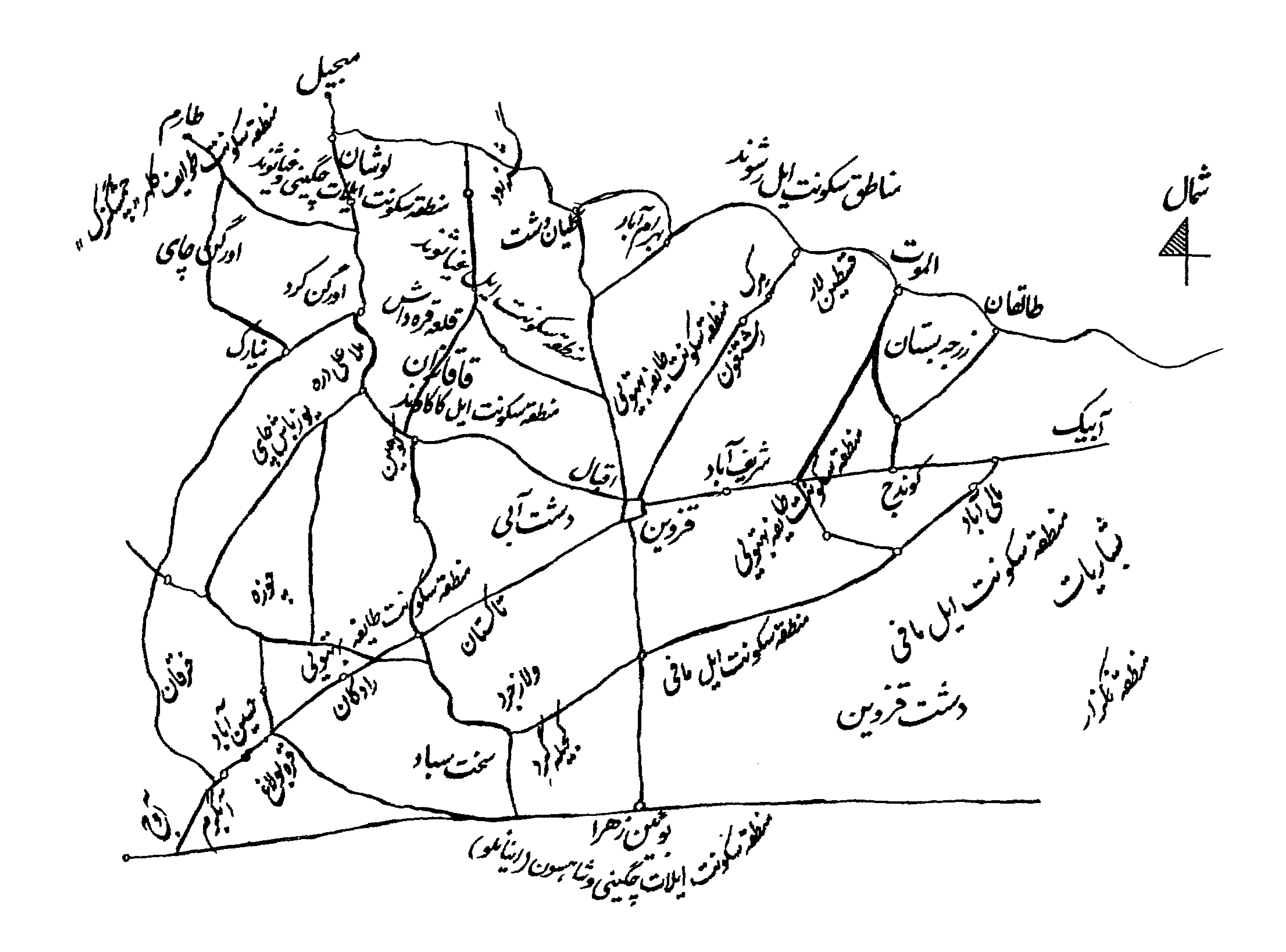
---

۱ - عبدالله شهبازی، جغرافیای عشایری ایران، ص ۱۴۳.



رؤسای ایلات کل منطقهٔ قزوین و فرماندار وقت آقای احمدعلی خان سالار سعید

مناطق سکونت ایلات مختلف استان قزوین



فصل ششم

ایل جلالوند استان قزوین، استان گیلان، استان کرمانشاهان

سابقه تاریخی: جلالوند یگانه ایل از معتمدان مقتدر زندیه و ایلات وند است که اسناد مربوط به دوران سلسلهٔ و حکومت خاندان زند در بین آنها باقی است. جلالوند از لحاظ خدمت تشکیلات ایلی و بافت اجتماعی آن سابقه‌ای در ردیف بهتویی و احمدوند (هماوند) و کاکاوند دارد. اوضاعی به اقتضای موقعیت زمانی و مکانی و اقتدار و نیروی انسانی، و چالاکی برای این ایل پیش آمد که به شرح آن خواهیم پرداخت. جلالوند را دارای نشیب و فرازی است که اوضاع سیاسی برای این ایل وضع کرد. در ابتدای روی کار آمدن حکومت زندیه، جلالوند که از هم پیمانان کلهر و زند و زنگنه به شمار می‌رفت در تثبیت سلطنت وکیل الرعایا تأثیر مستقیم داشت و چون قدرت ایل جلالوند بالا گرفت و پیوند سیاسی سران آن با نجفقلی خان، ایلخان کلهر انجام یافت، محمد خان زند حکمران کرمانشاهان بعد از مرگ میرزا محمد تقی خان گلستانه توسط حیدرخان جامه بزرگ و نیز گریختن مرتضی قلی خان زنگنه، به بهانه‌ای پوچ دستور به نابودی سران آنها داد[1].

«کرم خان جلالوند هروقت به نزد محمدخان زند می‌آمد، چندان به حفظ مراتب نمی‌پرداخت و محمدخان زند را اطوار او ناخوش می‌نمود، لیکن ظاهر نمی‌کرد. روزی کرم خان مذکور و صادق خان برای ملاقات محمدخان زند آمد بنای بی‌اعتنایی گذاشت و در مجلس پای خود را دراز کرد، و سبب بی‌اعتنایی این بود که خود صاحب ایل و جمعیت بود و به واسطه خیشی نجفقلی خان کلهر که صاحب سی هزار خانوار و همشیرهٔ

---

۱ - محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۳۷.

او با صادق سلطان عم او در آن منسوب گشته بود جاه جلال محمدخان زند در نظر او عظمی نداشت بلکه شأن خود را از او ارفع دانست. محمدخان زند که حرکت بر طبعش ناگوار و از اطوار او خارخار در دل داشت در آن روز عنان اختیار از دست داده به گرفتن خان تفرعن نشان و سلطان پرغرور غفلت عنان به خوابانیده و سر پرشورشان را از تن جدا ساختند.»[۱]

طایفه‌های جلالوند

ایل جلالوند از دو طایفه عمده ومعتبر باجلان و همینان تشکیل می‌شود که شامل این تیره‌ها می‌باشد: تیرهٔ غلامحسینی، تیرهٔ قمر مشهور به (کله سان) تیرهٔ دوردشت (بختی و شیخعلی)، تیره عباسیان در عباسیان علیا(منصور خان در درگاهی و ملک نیاز خان و فرزندانش)، (کدخدا عباس و حاتم خان آزاد و تیرهٔ عباسیان آزاد)، تیرهٔ کریان کدخدا کلبعلی محمودی دو فرزند حیدر بیک و هاشم خان دژآگه فرزندان حاتم خان، در بین سران با جلان بازماندگان عبداله خان یاور و در طایفه همینان فرزندان علیجان خان سرهنگ تا زمان فرو پاشی نظام سیاسی سنتی ایلات طایفه خود را داشتند. ادموند انگلیسی در سفرنامه خود از پل هبوط که سرزمین هلیان و جلالوند است و از رود جزمان و رود تکیه اسم برده و از طریق کوه تویران و سال رستم و قلعه هلیان جلگه ماهیدشت به طرف کرمانشاهان رفته و از میزبان خود علی جان خان جلالوند نامبرده است[۲].

طایفه‌های جلالوند چمخاله گیلان

طایفه‌های جلالوند چمخاله گیلان عبارتند از: رستم‌پور، زاغی، فیضی، میرزاجانی، سهراب‌پور، خان‌جانی، بهزادی، بزرگ پور، سلیمی‌نژاد، پاشاپور، نجفی، اسفندیاری، حبیبی، صمدیان‌پور، رستمی، رحیم‌پور، شیری‌پور، لاجوردی، علیجانی، حلب‌ساز، یحیی‌نژاد، مسلمی، عبداله‌پور، سقانی، بخشنده‌دوخت، محمودی، جیحون، ملانژاد،

---

۱ و ۲ - محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۴۱ و ۸۸۳

فرضی‌پور، ملائی، جلالی.

کُردهای جلالوند استان گیلان ـ در شهر لنگرود، روستاهای چمخاله ۳۶۰ خانوار ـ حسن بکنده ۱۲۰ خانوار، روستای کیاشهر ـ محسن آباد ـ لیجاه ـ لشت نشاء ـ کُردخیل ـ رام پشته ـ هندوخاله ـ نوخاله کُردهای جلالوند بخش رضوانشهر ـ تالش ـ روستای جلالوند ۷۰ خانوار ـ گازگیشه ۵۰ خانوار ـ روستای سبیلی نرسیده به آستارا ۷۵ خانوار ملامحله ـ تی‌تک ـ مازو پشت رئیس ایل منطقه به نام امیرخان ـ جلالوندهای استان مازندران ـ نوشهر ـ فریدون کنار ـ محمود آباد ـ کُردهای باجلان استان قزوین.

باجلان شصت خانوار هستند. سرکردهٔ ایشان اله یارخان و مواجبش یکصد تومان‌تومانات، نوکر سوار سی نفر، نصف در شهر قزوین و نصف دیگر در بیرون و نزدیکی شهر چادر نشینند. کاسبی‌شان داد و ستد و گلیم و قالی ـ پلاس ـ جاجیم و جوراب‌بافی است. مالیات ندارند، پانصد رأس گوسفند دارند، زبان ایشان کُردی است[1].

مؤلف جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان به نقل از راولینسون که در حدود ۱۵۵ سال پیش به لرستان سفر کرده از قول میرزا بزرگ حاکم لرستان نوشته است: طوایف باجلان و بیرانوند در حدود یک قرن پیش یعنی ۲۵۵ سال پیش از نواحی موصل فرار کرده به اینجا پناهنده شده‌اند. مالیات سنگینی نمی‌پردازند اما درعوض ۱۵۰۰ اسب در اختیار حاکم می‌گذارند. در صفحه ۱۵۳ همین کتاب گفته می‌شود که باجلانها احتمالاً از هلیان و یا نواحی اطراف آن به مناطقی که فعلاً در تصرف دارند مهاجرت کرده‌اند و قبلاً یادآور شدیم که ایل باجلان هنوز در دهستان جلالوند در بخش هرسین کرمانشاه سکونت دارند، به زبان لکی تکلم می‌کنند و شامل تیره‌های کریان، کله گوشی، غلام، کامره، قاب قوینی، سرجوئی و غیره می‌باشند[2].

بهرحال بیرانوند و باجلان از ایلات لک زبان می‌باشند که به احتمال قوی از منطقه لکستان که قبلاً بیشتر آن جزء پشتکوه لرستان بوده به پیشکوه مهاجرت کرده‌اند. منطقه لکستان محل سکونت طوایفی است که به کریم‌خان زند یاری داده و همراه او به شیراز

۱- دکتر منوچهر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد و مازندران میرزا ابراهیم، ص ۱۷۷.

۲- علی‌محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۶۵.

رفته‌اند، کما اینکه خواهر کریم‌خان زند به نام بانو به عقد میرزا احمد خان پسر شمس الدین، جد خوانین بیرانوند درآمده بود. پس از انقراض سلسله زندیه بیرانوندها وباجولوند (باجلانها) به لرستان برگشتند و در اوایل قاجاریه که زمینه هرج و مرج فراهم بود غوغایی برپانمودند. این دو ایل در زمان قاجاریه بسیار نیرومند بودند، باجلانهای دهستان عثمانوند کرمانشاهان از همین طایفه می‌باشند[1].

طوایف و تیره‌های باجلان (یا باجولوند)

باجلان از دو طایفه مهم و معتبر جموری و قازانلو تشکیل شده اند. در نواحی قوره‌تو و هودین و شیخان قصرشیرین و قازانیه مندلی که در محل درگزین واقع شده ساکن هستند. این طایفه از ایلات وند کرمانشاهان میباشند که در زمان آقامحمدخان قاجار به سال ۱۱۹۶ه.ق باتفاق ایلات وند به قزوین کوچانده شدند. باجلانهای زهاب از این طایفه میباشند. جمعیت آنها در حدود چهل و پنج خانوار است. به گویش گورانی تکلم می‌کنند[2].

طایفه باجلان

این طایفه شعبه‌ای از طایفه باجلان(باجولوندی لرستان است که در گذشته به محل کنونی تبعید شده است. از تقسیمات آن اطلاعی در دست نیست. این طایفه در استان قزوین در روستاهای اسماعیل آباد، اروس آباد، نادر آباد، نجم‌آباد، امیرآباد، سفیدکش، شاه‌قدم و آبگیلک سکونت دارند. ییلاقات و قشلاقات طایفه باجلان بشرح زیر میباشد: گاوچال، گردسنگ، زردچشم، کراتون، خسرود، خراس، نوروزیان و شهرقزوین. یادآور می شوم که باجلان قزوین شیعه مذهب هستند.[3]

---

۱ - علی‌محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۶۷۵.

۲ و ۳- محمدعلی سلطانی ـ جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان ـ ص ۱۷۳ و ۶۴۱.

فصل هفتم

ایل جلیلوند در استان قزوین و استان کرمانشاهان

افراد این طایفه در دهستان قاقزان سکونت دارند، وییلاق و قشلاق نمی‌روند و در دهات زیر تخت قاپو(روستانشینی) می‌باشند: آقچی کند، باشکل، قره باغ و نیگچه پائینی. جمعیت آنهایکصد و پنجاه خانوار است. رئیس آنها در آغاز مشروطه خسروخان بود، زنی داشت مردصفت و رشید موسوم به خانم خانمها، زنی با استعداد بود هرگاه مقتضی می‌شد قطار قشنگ بر می‌داشت و به میدان می‌رفت. خسروخان به واسطه این زن کلانتر عنوانی پیدا کرد و در جرگه اشخاص دارای اسم و رسم قرار گرفت اما طولی نکشید که زن و شوهر هردو مردند و دو پسران آنها حبیب‌اله‌خان و عزیزاله خان نتوانستند جای پدر را بگیرند. اکنون جز سرهنگ جلیل وند، افسر شهربانی، فرد سرشناس دیگری از این طایفه را نمی‌شناسم[1].

ایل جلیلوند

عشایر جلیلوند در منطقه دینور در شمال شرق شهر کرمانشاه سکونت دارند. و زبان ایشان کُردی است. زیستگاه آنها از شمال به کلیایی، از شرق به خدابنده‌لو، از جنوب به چمچال و بیستون و از مغرب به کندوله و کوه چاله زرد محدود است.

طایفه جلیلوندها شامل شش تیره‌اند: تیرهٔ ده زینان که جلیلوندهای قزوین هستند و در دهستان قاقزان سکونت دارند. جلیلوندهای کرمانشاه در بخش دینور-روستاهای بالا جوب بزرگ و کوچک، کرگسار، شیرخان، نیکچه، زیبا جوب، کله جوب، شاهمار،

۱- سید محمدعلی گلریز، مینودر یا (باب‌الجنه)، ص ۸۶۱.

زامانی، میان راهان سکونت دارند. جلیلوند به صورت پراکنده در طاهرآباد، عالی‌سیا، ده خانجان، امین آباد، جواهر آباد، کرج دینور، خیرآباد، سید شاهو، قلیلی در ارمنی جان وگر تویج نیز سکونت دارند. در چمچال در دهات چشمه سهراب، کمره ماناز لیان ، آزان و ازان، ارگنه بالا و پائین نیز عشایر جلیلوند سکونت دارند. عده از قزوین به کنگاور و تویسرکان در روستای کرزان و روستاهای دیگر کوچیدند. اینان پیرو مذهب تشیع هستند و به گویش کُردی، کلهری و لکی تکلم می‌کنند. ایل جلیلوند چنانکه در مجمل التواریخ آمده است در دورهٔ زندیه(۱۱۶۳-۱۲۰۳ ق.) از ایلات برجسته «وند» محسوب می شده است. در سرزمین اصلی (وند) زهاب و حوالی کرمانشاه ییلاق و قشلاق می‌کرده‌اند و از عوامل اصلی به ثمر رساندن مبارزات طایفه زندیه برای رسیدن به قدرت بوده‌اند[۱].

طایفه جلیلوند که اکنون در قزوین و دینور چمچال سکونت دارند، محل سکنای آنها سرحد ذهاب بوده در بدو ریاست مرحوم کریم‌خان وکیل به دارالعلم شیراز کوچیده‌اند، بعد از فوت کریم خان محمدخان قاجار این طایفه را از شیراز کوچانیده و چند خانوار از آنها در دارالسلطنه قزوین ساکن شدند. جلیلوند ۴ طایفه هستند: خسروخانی، علی همت‌خانی، هاشم خانی، حسن خانی و جمعی دیگر از این طایفه که سیصد و سی خانوارند در مزارع دینور و چمچال کرمانشاه ساکن هستند. آنها که در قزوین ساکن هستند سوار دارند و به خدمت دیوانی مأمورند؛ این عده در کرمانشاه ساکن هستند؛ به قریب سیصد سوار خاقان خلد آشیان در شمار سواره کرمانشاهان قرار بود داده شوند[۲].

جلیل‌وند نهصد و پنجاه خانوار سرکرده ایشان، بدرخان و سفرعلی خان و موسی خان و قاسم خان می‌باشد. نوکر سواره سیصد و پنجاه نفر و مواجب سرکرده ایشان یکصد تومان است. نصف ایل باکردگان در شهر قزوین هستند که جوراب خوب می‌بافند و نصف دیگر در سمت غربی قزوین ساکن می باشند کاسبی ایشان کشت و زرع و سه هزار و پانصد رأس گوسفند دارند. زبان ایشان کُردی است[۳].

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۵۸.

۲- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان ، ص ۶۷۹.

۳- دکتر منوچهر ستوده، سفرنامه استرآباد مازندران میرزا ابراهیم، ص ۱۷۵.

جلیلوند، مافی وند و نانکلی وند از آغاز زندیه یک واحد سیاسی ایلی داشته‌اند. ریاست ایل در دورهٔ قاجاریه با حاج قبرعلی‌خان سعدالدوله بود که در فرونشاندن شورش عشایر کُرد بعد از مرگ امیرکبیر و عزل عزیزخان سردار مکری در شورش اورامان نقش مؤثری داشت و بسیار مورد توجه ناصرالدین شاه بود. در روضه‌الصفا آمده است که ایل جلیلوند به سرکردگی قبر علی‌خان در واقعهٔ هرات شرکت فعال داشته و بزرگان ایل، جعفرخان فرزند قنبرخان و خدادادخان با چهار پسرش به نامهای حیدرخان، احمدخان، جعفرخان و محمدعلی‌خان در منطقه دارای نفوذ بودند.[1]

۱- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۷۵۸.

فصل هشتم

ایل مافی در استان قزوین و استان کرمانشاه

زیستگاه مافی‌وند که صاحب مجمل‌التواریخ از آن به عنوان مافی‌وند نام می‌برد به تصریح تاریخ مزبور درکاوردان که متصل به ذهاب بوده است قشلاق می‌کرده‌اند و ییلاق آنها در دامنه کوه پراو و در همسایگی طایفه پایروند و جلیلوند متفرقند و در کرمانشاه با شهرت مافی به امور بازاری و اداری اشتغال دارند. گرمسیر طایفه مافی ذهاب(کاوردان) و سردسیر آنها کوه‌پایه‌های پراو دینور بوده است. درمورد وجه تسمیه مافی باید گفت که: ماف در اکثر گویش‌های کُردی به معنی حق و سهم و بده و رسد می‌باشد. بنابراین مافی‌وند حق و بهره معنی می‌شود[1].

اکثر منابع معتبر عهد زندیه بر کُرد بودن مافی‌ها صراحت کامل دارند چنانچه به بعضی از آنها اشاره شده است. علیرضای شیرازی در واقعه فتح اصفهان واقدام آقامحمدخان قاجار به کوچاندن ایلات زند به متحدان کُرد آنها می‌نویسد که ایلات زند هزاره مافی و بعضی چار دولی راکه مانده بودند کوچ و ایشان را روانه مازندران کرد و جماعت مافی در عرض راه به وادی، روی به راه نهاده عنان به جانب کرمانشاهان که موطن اصلی‌شان بود گشادند. بعضی ایلات نیز دو روز قبل از ورود آقا محمدخان قاجار در حرکت آمده راه اوطان قدیم را پیش و سرخویش گرفته به کناری رفتند. کوچ ایل مافی به سال ۱۱۹۸ صورت گرفته است[2].

زمان کوچ ایل مافی و هم پیمانان آنها به شیراز (۱۱۶۷ ق.) به همراه محمدخان زند می‌باشد و طبق آنچه نوشته‌اند مهاجرت آنها ارتباطی به دورهٔ صفوی ندارد، دیگر آن که طایفه‌ای به نام بایروند که مافی‌ها را به آنها منسوب کرده‌اند تا آنجاکه بررسی شد اصلاً

---

۱ و ۲ – محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۸۸۳

در لرستان وجود نداشته و ندارد. طایفه مورد نظر پایروند است که درست در موقعیت ییلاق طایفه مافی در شمال غربی کرمانشاه و دامنه کوه پراو سکونت دارند.[1]

خانم معصومه نظام مافی در کتاب تذکرةالادبا، خاطرات حسین قلی‌خان نظام مافی آورده است که وطن ایل مافی در بایروند لرستان است بناصواب آنها راکُرد خوانده‌اند که پس از شکست لطفعلی‌خان زند به وطن اصلی‌شان کرمانشاه برگشتند. ایشان توجه نداشته‌اند که بایروند نیست و بلکه پایروند است که در شمال غربی کرمانشاه واقع شده است. آقای دکتر سکندر امان الهی نیز دچار همین اشتباه شد و بدون توجه به نقل از ایشان در کتاب قوم لر، ایل مافی را لر دانسته. روستاهایی که طایفه مافی در استان کرمانشاهان سکونت دارند عبارت است از قلعه اله قلی خان (نوهٔاله وردی خان)، قروچک، سیاه خانی، خلیل اله، کرتویج علیا، زامله، سرزامله، سرچمیان، گرماب، ساز، هرتکه (ورتکه)، وزمله، گالیان (که در هر سه گالیان پراکنده‌اند). در حالیکه از این طایفه در هیچکدام از شهرها و روستاهای لرستان سکونت ندارند.

ایل مافی یکهزار و بیست خانوارند. سرکرده ایشان محمدرضاخان، خسروخان، اصغراله‌خان، سلیمان‌خان، هاشم‌خان می‌باشند. نوکر سوارهٔ مافی پانصد نفر است. دویست خانوار از ایل مافی سمت شرق قزوین نزدیک شهر چادرنشینند و کشت و زرع می‌نمایند و چهارهزار گوسفند دارند و تتمه در شهر قزوین ساکنند. زبان ایشان کُردی است[2].

استاد ارجمند و دانش پژوه آقای محمدعلی سلطانی در کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان در مورد ایل مافی چنین آورده است: عدهٔ آنها در حدود دویست الی دویست وپنجاه خانوار است. از این طایفه رجال برجسته‌ای چون حسینقلی‌خان مافی سعدالملک (نظام السلطنه اول)، رضاقلی‌خان مافی (نظام السلطنه دوم) رئیس دولت موقت در کرمانشاه، محمدحسن‌خان سعدالملک امیرترمان(سپهبد)، حیدرقلی خان برهان الدوله سرتیپ کشیکخانه، میرزا اله یخان(سعدالملک)، میرزا هاشم خان محیط مافی مدیر روزنامه وطن و مؤلف کتاب مقدمات مشروطیت و

---

۱ - محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۸۸۳

۲ - دکتر منوچهر ستوده، سفرنامه استرآباد و مازندران، میرزا ابراهیم به سال ۱۲۷۶، ص ۱۷۵.

محمدعلی‌خان نظام السلطنه. در سابقهٔ تاریخی طایفه مافی قزوین تعداد جمعیت آنها ذکر نشده و به سلطهٔ سران آن طایفه بر سایر طوایف اکراد قزوین اشاره نشده است. چنانکه در یاد داشت خانم منصوره اتحادیه نقل از تذکرةالادبا دربارهٔ سابقه این خاندان پس از رفتن به نزد عباس میرزا آمده است[۱].

فتح‌اله‌خان مافی در عهد قاجار به بزرگترین مقام قشونی آن زمان که سرتیپی بود نائل گردید و روز به روز به اعتبار او افزوده می‌شد به طوری که به سرگردگی کل سوارهٔ قزوین از طایفه‌های مافی،کاکاوند، غیاثوند، بهتویی، جلیلوند و چگینی و باجلان منصوب گردید. وی پس از مدتی در تهران به مرض وبا در سال ۱۲۶۱ درگذشت. بعد از او پسر بزرگش قلیچ‌خان به ریاست ایل و مناصب پدر انتخاب شد و کماکان در خدمت قشون بود. او به علت رشادت و شجاعت مدارج پدر را طی کرد و بسیار مورد توجه قرار گرفت، بخصوص در جنگ‌های بین قوای دولتی و ترکمنان دررکاب حسام السلطنه رشادت‌ها از خود بروز داد و طی یکی از جنگها او و نادر قلی عموزاده‌اش به شدت مجروح شدند. قلیچ‌خان عاقبت در یکی از محاربات غرب درکرمانشاه کشته شد و در نجف اشرف مدفون گردید. بعد از قلیچ‌خان که اولادی نداشت و فرزندان دیگر فتح‌اله‌خان به علت عدم لیاقت و کیاست تمام ثروت خانواده را به باد داده و تقریباً از ریاست ایل کنار رفتند[۲]. افراسیاب خان مافی یکی از سران ایل مافی و از پهلوانان عهد خود می‌باشد. و در سپاهی‌گری سرآمد همرزمان خود بود. در جنگی نابرابر که با سپاه افاغنه در هرات نمود کشته شد.

پس از او خسروخان مافی سپس اصغرخان مافی معروف به مظفر لشکر(نوهٔ افراسیاب‌خان) در سال ۱۲۸۶ شمسی تصدی ایل مافی رابه عهده گرفت. نامبرده یکی از رجال برجسته عصر مشروطه به شمار می‌آید که در غوغای مشرطیت به حمایت از آزادیخواهان برخواست و مجاهدان آذربایجان راکه به سرگردگی ستارخان و باقرخان به تهران می‌آمدند از قزوین تا کرج همراهی و پشتیبانی نموده و در شکست مستبدان شرکت داشت و ملقب به مظفر لشکر گردید[۳]

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۶۴.

۲ و ۳ - سید محمدعلی گلریز، مینودر (یا باب الجنه)، ص ۴۱۳



اصغرخان مافی (مظفرالشکر) رئیس ایل مافی قزوین

نام اسب مرحوم اصغر مافی، اقبال بود که همواره برای ایشان پیروزی به همراه داشته است. هنگامی که نامبرده در قضایای مشروطه طلبی تا کرج بـه پشتیبانی سـتارخـان و باقرخان آمده بود شب هنگام آواز شلیک تیری موجب رم کردن اسب می‌شود. سوران رکاب کشیده برای بازگردان حیوان قیام می‌کنند، اسب به سرعت گریخته تا قزوین طی طریق می‌نماید و شبانه خود را به منزل رسانیده با سردق الباب کرده و شیهه می‌کشد. والدین ایشان از اینکه مرکوب بدون راکب است آن را دلیل بر حادثه‌ای ناگوار می‌پندارند و شروع به شیون و زاری می‌کنند تا اینکه سحرگاهان با آمدن خود سلامتی و تندرستی خود را به اطلاع اهل منزل می‌رسانند و آنان را از نگرانی مـی‌رهانند. نـامبرده درسـال ۱۳۲۹ شمسی در سن ۸۲ سالگی وفات یافت و در حرم شاه زاده حسین قزوین در مقبرهٔ شخصی مدفون گردید.[۱]

منزل مرحوم مضطر لشکر در قزوین درمیدانگاه بوده فرزندان ذکور مرحوم اصغرخـان مافی عبارتند از:

۱ـ شادروان علی مافی مردی است ادب دوست و از بنیانگذاران فرهنگ نوین که پس از ۹۰ سال عمر پربرکت در تاریخ ۶۲/۹/۳ دعـوت حـق را لبـیک گـفت. در طـول مـدت خدمت در سمت‌های ریاست فرهنگ، اوقاف و دبیری آموزش و پرورش خـرمشهر و گرگان توفیق خدمت به هموطنان یافت. بسیاری از شاگردان وی هم اکنون در مـصدر خدمات فرهنگی می‌باشند. استاد دارای طبعی روان در سرودن اشعار بود که معروف است به بدیع اشعر، او ارادت خاصی به خاندان عصمت و طهارت داشت. از اینکه هم اسم مولا علی (ع) بود به خود میبالید، رباعی زیر از سروده‌های وی محسوب می‌گردد.

هم نـام عـلی ولی حـق مـی‌باشم — امـا بـه عـذاب مـحق مـی‌باشم
باشد که ببخشدم خداونـد کـریم — از آنکه مقر به لطف حق میباشم

فرزندان برومند وی غالباً به شیوه پدر و در مصدر خدمات اداری و فرهنگی می‌باشند. از نامبرده سه فرزند ذکور به‌نامهای منوچهر مافی کارمند بازنشسته، هوشنگ مافی دبـیر

---

۱ - سید محمدعلی گلریز، مینودر (یا باب الجنه)

بازنشسته و جمشید مافی(دادیار عالی دیوان عالی کشور) و سه دختر به نامهای مهین دخت دبیر بازنشسته؛ ایران دخت دبیر بازنشسته و توران دخت دبیر آموزش و پرورش(شاغل) به جا مانده است.

۲ـ دکتر حسن مافی فرزند مرحوم مظفر لشکر استاد بازنشسته دانشگاه تهران. نامبرده در سال ۱۲۹۰ در شهر قزوین پا بعرصهٔ حیات نهاد. دوران ابتدائی را در قزوین گذراند؛ پدرش که همواره برای کسب علم و دانش اهمیتی فوق‌العاده قائل بود وی را به سرپرستی برادر بزرگش علی مافی برای ادامه تحصیل به تهران فرستاد؛ دوران دبیرستان را در مدرسه سن لوئی و دبیرستان ثروت به پایان رساند. سال بعد وارد دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران شد و پس از طی دورهٔ مقرر به اخذ درجهٔ دکترا نائل آمد او از آنجا که مشتاق کسب علم و معرفت بود برای ادامهٔ تحصیل به پاریس رفت و در آنجا مجدداً رشته پزشکی را دنبال نمود و موفق به دریافت درجهٔ دکترا از دانشکدهٔ پزشکی پاریس و اخذ تخصص در بیماریهای کودکان گردید. پس از مراجعت از پاریس در دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد و به جرگهٔ اساتید علمی دانشگاه تهران پیوست و در سال ۱۳۴۹ شمسی به افتخار بازنشستگی نائل آمد. کتاب مکانیزم بیماریهای داخلی از انتشارات دانشگاه تهران از جمله تألیفات وی می‌باشد. نامبرده دارهی ۶ فرزند است به نامهای دکتر پرویز مافی فوق تخصص در جراحی پلاستیک و استاد دانشگاه، مهندس شاهرخ مافی، دلارام مافی، شاهین دخت مافی، مهندس شهرزاد مافی و دکتر شهریار مافی فوق تخصص قلب.

۳ـ دکتر احمد مافی فرزند مرحوم مظفر لشکر متخصص زنان و مامائی و استاد بازنشسته دانشگاه تهران، متولد ۱۳۰۴، دارای دو فرزند، یک پسر بنام دکتر رضا مافی دندانپزشک و یک دختر به نام کتایون لیسانسیه مترجمی زبان انگلیسی.

۴ـ محمد مافی فرزند مرحوم مظفر لشکر، کارمند بازنشسته دارائی در طول خدمت در سمت‌های زیر انجام وظیفه نموده است: رئیس اداره مالیات، معاون کل وصول و نماینده دارائی، بازنشسته، دارای یک پسر به‌نام ارسلان ساکن خارج و یک دختر به نام افسانه، خانه‌دار.

۵ ـ ابراهیم مافی سرهنگ بازنشسته، فرزند مرحوم مظفر لشکر، متولد ۱۲۸۶. وی از افسران صدیق و لایق و وظیفه شناس می‌باشد که در سال ... به افتخار بازنشستگی نائل آمد. نامبرده دارای دو فرزند به نامهای کامبوزیا مافی، لیسانس مدیریت و مهندس مظفرمافی، دختر خانم‌ها به نامهای سروناز، سوسن، مهناز.
۶ ـ مرحوم باقرخان مافی فرزند مظفر لشکر، سرپرستی املاک پدر را در قزوین به‌عهده داشت و مشغول کشاورزی بود. نامبرده دارای سه فرزند است به نامهای کام‌بخش، نادر، ناصر. دختر خانم‌ها به نامهای شهناز و افسر.
۷ ـ اسفندیار مافی کارمند بازنشسته دادگستری دارای یک پسر به نام شهرزاد
۸ ـ شادروان سرهنگ حسین مافی
۹ ـ شادروان سرهنگ عباس مافی
دختران مرحوم مظفرلشکر: ۱ ـ مهرانگیر مافی ۲ـ قمر مافی ۳ـ عزیزه مافی ۴ـ فرخنده مافی.

ایل مافی در استان قزوین در روستاهای باقرآباد، حاج تپه، حسین آباد رکنی، حسین آباد مافی، میان پالان، بابلی کُردها، میانکوه، کوندج (کهندژ)، زاغه، مالی آباد و عده‌ای در خرقان بخش آوج سکونت دارند.

فصل نهم

ایل غیاثوند و طوایف مختلف آن در استان قزوین

در عده آقا محمد شاه مغفور نصف از پاریس و نصف دیگر از خرم آباد آمدند و سی خانوار از سرکرده ایشان است نوروز خان پسر احمدخان مواجبش یک صد تومان است، نوکر سواره دویست نفر و خانه سرکرده در شهر قزوین و سکنه ایل از لوشان در میان ملاعلی دره الی یوزباشی چای و طرف شرق الی پل انبوه سرحد رشوند است و مالیات دویست تومان نقد با بیست رأس بره می‌باشد. همگی چادرنشینند و ییلاق و قشلاق دارند. کاسبی ایشان زیاد از حد زراعت غله است و بوستان خربزه و هندوانه هم می‌گیرندو قدری برنج در ملاعلی دره می‌کارند. به تخمین یازده هزار گوسفند دارند که از پشم آنها گلیم، قالی، پلاس، جاجیم، سیاچادر، خورجین، نمد، توبره و مفرش می‌بافند. زبان ایشان کُردی است، فارسی و ترکی هم می‌دانند[1].

مرحوم حاجی خان معروف به سالار حشمت رئیس ایل غیاثوند، پیش از مشروطیت قاسورانی راه رشت و دیلمان را به عهده داشت. در سال ۱۳۳۷ هـ ش هنگامی که مجاهدان گیلان به تسخیر قزوین به سرداری ولی خان تنکابنی در حرکت بودند با ناصرخان غیاثوند، پسر مشارالیه را در راه رشت و خود او را در قزوین کشتند[2].

ایل و تبار غیاسوندها بنابه نقل کتب مختلف چون جغرافیای لرستان، جغرافیای پیشکو و پشتکوه لرستان و قوم لر شعبه‌ای از ایل بزرگ سیله سیله(سلسله) کرمانشاه و لرستان می‌باشد که هم اکنون این شعبه در مناطق مختلف ایران چون هرسین و جعفرآباد کرمانشاه، الشتر لرستان، شیراز، قزوین، ملایر، نهاوند و همدان پراکنده‌اند، این طایفه در

۱- دکتر منوچهر ستوده، به نقل از سفرنامهٔ استرآباد و مازندران، ص ۱۷۶.

۲- سید محمدعلی گلریز، مینودر، ص ۲۹۴.

زمان آقامحمدخان قاجار به قزوین کوچانده شدند. به زبان کُردی تکلم می‌کنند و قرابت نزدیک با درویشوندها و سلخوری‌ها و سلطان شاهی‌ها و میراشه دارند. ییلاقات شاخانی در طارم سفلی، ییلاق قاقازان شامل انجیلق، شاه بلاغی، آستان دره بالا و پائین، چلک، خرمی، قبان، گل دره، کرناسان، کاوند، محمودآباد، قشلاق، شان دان، (شونه ون) وچیل، آبگرم، رستم خانی، برند، چوله، کُردملکی، چارطاقی، سفید بلاغ، بن زهره، طرازان(ترازان) سفلی و علیا، شیرین سو، قزل دره، شالق زمین حسن خان، گابری، سوری ، گزبان، قلاچای، اسدی، اسدآباد خورین، سوخته چنار، فتحعلی، استلک، قدرت آباد، انجلیق، حاجی آباد.[1]

سابقهٔ تاریخی و رویدادهای داخلی

در (وقایع مهم بین راه منجیل و قزوین در زمان مشروطه) سپهدار در دشت توقف کرده بود و یفرم و سرتیپ علی خان و معزالسلطان با جنگجویان مختلف مشروطه خواه عازم فتح قزوین شدند. تنگه منجیل که از نظر حساسیت موقعیت نظامی بسیار با اهمیت است به وسیله قوای مستبدان دفاع نشد و تنها ناصرخان پسر غیاث نظام که در آن حدود به تهیه قوای چریکی مشغول بود به وسیله یفرم و دیو سالار در کاروانسرائی در یوزباشی جای محاصره شده با گلوله‌ای که سردار ارمنی به هنگام خروج وی از کاروانسرا به دهانش شلیک کرد و همچنین طلیعه دار گروه-همراه او بنام ولی خان کشته شد. قزوین در آن زمان به وسیله ابوالقاسم خان نوری اداره می‌شد و ظفرالدوله شاهسون و مسیح خان کاکاوند و غیاث نظام، مدافعان عشایری شهر بودند. مجاهدان شب چهاردهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ه.ق شب تولد محمد علی شاه که در اردوی دولتی جشن داشتند و شهر چراغانی شده بود ناگهان به قزوین تاختند و با یورش برق آسا به فتح آن نائل گشتند. حاکم قزوین قاسم خان میرپنج و غیاث نظام دستگیر و تیرباران شدند. رسیدن خبر مجاهدان و آزادی خواهان رشت و تبریز به قزوین مردم ماتم زده قزوین را به وجد و طرب درآورد و

۱- دکتر سکندر امان‌اللهی - قوم لر - ص ۱۷۵.

بسیاری از جوانان و غیرتمندان این شهر که منتظر چنین فرصتی بودند به صفوف مجاهدان پیوستند. مجاهدان به پیشوائی سردار محی، علی خان، محمدخان تبریزی، میرزا محمدخان طبیب زاده و میرزا علی اکبر خان عظیم زاده به قزوین وارد شدند و در شهر حکومت انقلابی اعلام کردند. دستگیری مخالفان آغاز شد، اولین کسی که به کیفر خود رسید عباس علی خان داروغه شهر بود که مدت یازده ماه مردم بی‌گناه قزوین را اذیت وآزار کرده بود. نفر بعد که به جرم طرفداری از محمد علی شاه کشته شد، غیاث‌نظام معروف به سالار حشمت امیر غیاثوند بود. غیاث نظام دارای پنج پسر بود که بزرگترین آنها ناصرخان در بین راه رشت به قزوین به دست مجاهدان به قتل رسیده بود، به جهت انتقام خون فرزند، بیشتر محرک غیاث نظام گردید[1].

بر ایران زمین صدهزار آفرین   که دارد بخود بانوانی چنین

شیرزنی از اکراد ایل غیاثوند، قزوین . پنجشنبه ۲۷ خردادماه بوده که کمیته ستارخان به اتفاق آراء غیاث نظام را محکوم به مرگ کرد و مجاهدان بی‌درنگ او را در خانه‌اش کشتند. همین که غیاث نظام کشته شد، کنسول روس به خانه غیاث نظام رفت و با تاج الملوک همسر وی وارد گفتگو شد و اظهار داشت برای اینکه شما و خانواده‌هایتان در امان باشید پرچم دولت تزاری را بر فراز خانه خود برافرازید و خویشتن را تحت حمایت دولت تزاری قرار دهید. تاج الملوک که دلش از مرگ فرزند و شوهر عزیزش داغدار بود از طرف دیگر به جان سایر فرزندانش بیمناک، پس از اندکی سکوت به آهنگی رسا و تزلزل ناپذیر گفت یک پسر و حتی شوهر خود را از دست دادم، چنانچه فرزند و سایر بستگانم را در برابر چشمم قطعه قطعه کنید تحمل خواهم کرد ولی رضایت نخواهم داد حتی برای یک لحظه پرچم بیگانه بر فراز خانه خود مشاهده کنم. جریان این واقعه و رشادت همسر غیاث نظام در سراسر قزوین پیچید و طولی نکشید که به گوش سران انقلاب رسید. همین که سران انقلاب از این ماجرا آگاه شدند به پاس احترام این زن غیرتمند و وطن‌پرست جنازه مرحوم غیاث نظام را به تجلیل و شکوه فراوان

۱- اسماعیل رائین، یفرم خان سردار.

تشییع نمودند.

در مراسم تشییع عموم مجاهدان با موزیک و پرچم و تمام سران انقلاب و اهالی قزوین شرکت کردند و یک روز به احترام او بازار تعطیل شد. سران انقلاب و یفرم خان بدیدار این بانوی غیرتمند و وطن‌پرست شتافتند و او را مورد ستایش قرار دادند.[۱]

در سال ۱۳۲۷ هـق مجاهدان گیلان به سرداری مرحوم محمدولی‌خان تنکابنی قزوین را از سپاهیان محمدعلی‌میرزا منتزع کردند و متصرف شدند علی خان منتظر که یکی از سرکردگان مجاهدان بود به ریاست شهربانی قزوین منصوب گشت چون روزهای نخستین انقلاب بود و ترس بر مردم غلبه داشت هر فرمانی بی درنگ اجرا میشد، چنانچه در مدت کوتاهی بازارها را خراب کردند، معابر را نیز توسعه دادند و کدخدایان را مسئول امنیت شهر قرار دادند. پس از منتظر دواله چندی عزت اله خان غیاث نظام عهده‌دار انتظامات شد و بعد از محمود خان پولادین به ریاست نظمیه منصوب گشت و به قزوین آمد. چندی مرحوم عزت اله خان غیاث نظام معروف به امیر امجد در دستگاه حکومت سید ضیاء عهده دار پست‌های حساسی بود. منزل مرحوم امیر امجد غیاث نظام در خیابان فردوسی کوچه امیر امجد بود[۲].

۱- احمد کسروی، تاریخ پانزده ساله آذربایجان.

۲- علی اصغر یوسفی‌نیا، تاریخ تنکابن، ص ۷۶۲.



۱ ـ حیدرخان بهتویی ۲ ـ حاجی‌خان معروف به سالار حشمت غیاث نظام ۳ ـ قاسم‌خان بهتویی



عزت‌اله‌خان امیرامجد غیاثوند



سیمای زن کرد منطقهٔ قزوین ـ خانم تاج‌الملوک غیاثوند دختر امیرامجد

اسامی رؤسای ایل غیاثوند

محمد علی خان دارای یک پسر بنام مرادحاصل‌خان، مراد حاصل‌خان دارای چهار پسر به نامهای حاج‌خان، علی اکبرخان، حبیب اله خان، قدرت اله خان.
حبیب اله خان، فرزند مرادحاصل‌خان، فرزند محمد علی خان، دارای دو پسر بنامهای حسینقلی خان، حیدرخان.
علی اکبرخان، فرزند مرادحاصل خان، فرزند محمدعلی خان، دارای دو پسر بنامهای حسین خان، نوراله خان.
نوراله خان دارای سه پسر بنامهای فتح اله خان، نعمت اله خان، سیف اله خان.
نعمت اله خان، فرزند نوراله خان، فرزند علی اکبر خان، فرزند مرادحاصل خان، فرزند محمدعلی خان، دارای یک پسر بنام داریوش.
سیف اله خان، فرزند نوراله خان، فرزند علی اکبرخان، فرزند مراد حاصل خان، فرزند محمدعلی خان، دارای دو پسر به نامهای عنایت اله خان، تیمور خان.
حاج خان سالار حشمت، فرزند مراد حاصل خان، فرزند محمدعلی خان، دارای پنج پسر بنامهای خسروخان، ناصرخان، محمدعلی خان، ذوالفقار خان، ابراهیم خان. منزل مرحوم حاج خان سالار حشمت قزوین، بازارچه آقاکبیر که دارای حیاط بیرونی و اندرونی بسیار زیبائی می‌باشد. به گفتهٔ بزرگان و ریش سفیدان ریزکاریها و گچ‌بریهای دقیق آن زیبا و چشمگیر است.

تیره‌های غیاثوند

۱ـ غیاسوند ۲ـ الوندی غیاثوند ۳ـ اله بخش غیاثوند ۴ـ رویتوند غیاثوند ۵ـ سلخوری غیاثوند ۶ـ شمسین غیاثوند ۷ـ کربلا حسینی غیاثوند ۸ـ معاریف غیاثوند ۹ـ اعلایی غیاثوند ۱۰ـ محمدخانی غیاثوند ۱۱ـ ناصری غیاثوند ۱۲ـ یعقوب خانی غیاثوند ۱۳ـ اسدی غیاثوند.

طایفه درویشند

این طایفه به نقل از کتاب جغرافیای لرستان شعبه‌ای از ایل پاپی لرستان و کرمانشاه می‌باشند که در زمان حکومت آقا محمدخان قاجار به قزوین کوچانده شده‌اند. این طایفه از تیره‌های مختلفی تشکیل شده است که به ذکر آن می‌پردازیم.

تیره‌های درویشند

۱ـ اصلان بیگی درویشند ۲ـ بیربیگی درویشند ۳ـ بابر ۴ـ حسنن (حسنوند) ۵ـ زنگّیوند درویشند ۶ـ کولیوند درویشند ۷ـ وٌلی بیگی درویشند ۸ـ یاری بیگی درویشند ۹– جنگیر (جهانگیر).

هریک از تیره‌های ذکر شده به شعبات کوچکتری تقسیم می‌شود که به زبان کُردی، حوز گفته می‌شود که به علت زیاد بودن این تقسیمات از گفتن آن صرف‌نظر می‌کنیم.

ییلاقات طایفه درویشند: شاه‌تپه، چودره(چوبدر)، گوی دره، اکراد مزرعه، دره آزاخان بابر علیا، بابر سفلی، موش تپه، سرسنگ، دره گنجعلی آسیابرک، آستوندره، شش‌دانگه، چشمه کره، دره کولا، قپان چای.

قشلاقات طایفه درویشند: چوره، کرملی، دره‌شولی، مورتک، حصار ولی‌خان، حمام‌دره، گنداب، زرین خانی، علی مردی، قنشاربولاغ، چالقوچ، محله سوره، سرتان، موملی، یخچال، کالکه، کیاخانی، کرماک، ساری‌چم، سیلان .

خان حمام دره، گنداب(گناو)، رزین خانی. این طایفه به زبان کُردی تکلم می‌کنند و قرابت نزدیک با ایل غیاثوند، سلطانشاهی، سلخوری دارند.

روستاهای مالمیر : اک اقبال، محمودآباد نمونه ، ذوار، طاره و سفار، خیرآباد، کوشکک، دوده چای

تیره سلطانشاهی

این طایفه از نسل دو برادر بنامهای پنجشنبه سلطان و گودرز و شخصی به نام مینا هستند که از منطقه کرمانشاه و به احتمال زیاد از لرستان به این منطقه کوچانده شده‌اند و

از سه شاخه بزرگ تشکیل شده‌اند که هر سه شاخه از سه حوزه می‌باشند که بشرح زیر بیان می‌شود:
از نسل پنجشنبه سلطان حوزه‌های مولا، کلوندی و مسح علی(مستعلی) می‌باشند و از نسل گودرز حوزهای جافربگ، مسیربگ ، خرم‌علی. این طایفه به زبان کُردی تکلم می‌کنند و قرابت نزدیکی با درویشندها و میراشه‌ها دارند. سه شاخه گودرز یعنی خرم‌علی، جافربگ، مسیربگ را با هم نظرجان گویند. و بقیه سلطانشاهی از نسل شخصی به نام مینا می‌باشند.
تیره سلطانشاه: این طایفه ابتدا به نام سلطوشه یا سلطونشه بوده که در زمان عزت‌اله‌خان امیرامجد به سلطانشاه تغییر یافته است. ییلاقات و قشلاقات آنها به شرح زیر می‌باشد: گزگیر، زردگل، کیاخال، وندر، چالقوچ، مله سوره، یخچال، درون، کرماک.

طایفه سلخوری‌ها

این طایفه نیز شعبه‌ای از ایلات کُرد زبان منطقه قزوین می‌باشد که مثل طوایف دیگر به این استان کوچانده شده‌اند و یکی از تیره‌های غیاثوند هستند. عده‌ای معتقدند که نام این طایفه ابتدا سلحشور بوده که تغییر یافته است. تیره‌های سلخوری عبارت است از:
۱ـ سلخوری ۲ـ خاتونی سلخوری ۳ـ کماسی سلخوری ۴ـ محمدبیکی سلخوری ۵ـ یارکه سلخوری ۶-گل‌گل سلخوری.
ییلاقات و قشلاقات این طایفه عبارت است: ۱ـ ذکابر ۲ـ دست رزیه ۳ـ گشنه‌رود ۴ـ کله کوب ۵ـ خشکناد ۶ـ کاکوهستان(کهکستان) ۷ـ گورت ۸ـ نارنده ۹ـ تیان چال ۱۰ـ تمبرس آباد ۱۱ـ امیرآباد ۱۲ـ زرجاب ۱۳ـ میانج.
لازم ذکر است که این طایفه در شهر قزوین و حومه و شهرستان لوشان و حومه سکونت دارند.

تیره میراشه یا امیرشاه

این تیره یکی از شعب ایل درویشوند می‌باشد و از سه شاخه تشکیل می‌شوند: ۱ـ مخه، کل‌ولی، هیربگ(جِرّبگ) ۲ـ بختن بگ. حسین‌جان.

ییلاقات و قشلاقات این طایفه عبارت است از: گل زرد، تلخن دره، سرسنگ، حصارولی‌خان، چالقوچ سفلی، چوبدره، زمگه، سردشت، مزرعه محمودی.

جای جای ایران زمین، خطهٔ دلیرمردانی است که همواره در طول تاریخ این مرزوبوم با رشادت و دلاوری‌ها برگ برگ تاریخ ایران را ورق زدند و از سرزمین و کیان خود شجاعانه دفعاع کردند. تاریخ برآن گواه و صحّه می گذارد سران و رؤسای طوایف غیاثوند که در این مبارزات نقش ارزنده ایفا کردند به شرح زیر خواهد بود اسماعیل‌خان، نادرخان، حاجی خان (معروف به سالار حشمت) و فرزندانش به نامهای قدرت‌اله خان معروف (به غیاث نظام) عزت اله خان معروف به امیرالجد، ناصرخان، خسروخان، عبداله خان. سرکردگان و رؤسای مختلف طوایف غیاثوند عبارت از حاج شکراله محمدخانی، حاج نجف قلی، حاج سرمعلی. این سران مردمی خدمتگذار افراد ایل بودند که در رتق و فتق امور آنها نهایت کوشش را به عمل می آورند. تقسیم بندی اداره امور ایل به شرح زیر خواهد بود. ۱- سالار حشمت ریاست کل ایل غیاثوند و تیره‌های درویشوند، سلطانشاهی و میراشه، سلخوری تحت ریاست عزت‌اله‌خان امیرامجد اداره می‌شد.

نایب یعقوب خان یاری بیگی و برادرزاد اش نایب نبی‌خان (کلانتری) درویشوند بعد از او علی نظرخان فرزند نبی‌خان عهده‌دار امور طایفه بود در زمان ریاست شهربانی عزت‌اله‌خان امیرامجد عهده‌داره امور نظام وظیفه قزوین و حومه بود. یادآور میشوم که عنوان کلانتری پاداش کاردانی و لیاقت نامبردگان از طریق مقامات مسئول به آنها داده شده بود. شخصیت‌های طایفه درویشوند عبارتند از: فتح علی معروف به فتحی خان که بخاطر شخصیت ممتازش از محبوبیت فوق‌العاده در بین طوایف غیاثوند برخوردار بوده است. کدخدایان طایفه که بعد از ریاست ایل نقش ارزندای ایفا می کردند بشرح زیر می باشند: ۱ ـ باباخان درویشوند ۲ ـ ابراهیم درویشوند ۳ ـ نبی‌اله درویشوند ۴ ـ جهانگیر میراشه ۵ ـ رحمت‌اله‌خان میراشه ۶ ـ حاجی‌شعبان سلطانشاه ۷ ـ علی‌جان سلطانشاه

۸ ـ نوری ولدبیگی درویشوند ۹ ـ عبدعلی ولدبیگی درویشوند ۱۰ ـ حسن بیربیگی درویشوند ۱۱ ـ علی‌مراد بیربیگی درویشوند. از این بزرگان طایفه باید به نیکی یاد کرد نامبردگان عمر خود را وقف خدمت طایفه سلطانشاهی نموده‌اند و به نوبه خود از خدمتگزاری دریغ نمی‌کردند، یادآوری لازم است که این دو طایفه سلطانشاهی و میراشه و پروند جزء تیرهٔ بابر درویشوند می‌باشند.

سابقه تاریخی و رویدادهای تاریخی

از حوادث و رویدادهای تاریخی می‌توان به مقاومت ایلات قزوین در برابر حملهٔ قزاق بریگارد روس اشاره کرد که نمونه ای از آن در مورد کلانتر سرکرده ایل درویشوند و میراشه و سلطانشاه است. شرح رویداد چنین است که در زمان احمدشاه قاجار که مملکت دچار آشفتگی بود و از هر گوشه مملکت علم مخالفت برخواسته و هر منطقه اعلام خودمختاری و استقلال می نمودند از طرف شمال روسها از موقعیت حساس ایران سوءاستفاده کردند و منطقه را اشغال نموده تا قزوین پیشروی کرده و از تجاوز به مال و جان مردم کوتاهی نمی‌کردند در چنین موقعیت خاصی مردم به عناوین مختلف از حریم و خانواده خود دفاع می‌کردند، طبق روایت ریش سفیدان و بزرگان طایفه نایب‌نبی‌خان درویشوند برای جلوگیری از تجاوز و تعرض قزاق های روس که روستای شاه‌تپه در مسیر آنها قرار داشت دستور می‌دهد مردم روستا را تخلیه و به طرف شمال قزوین منطقه رودبار حرکت کنند خود با چند نفر از جمله والی بر بالای تپه ای که امروز جنجاگر نام دارد و مشرف به نیروی مهاجم قزاق بود یسنگرنبدی نموده و سد راه آنها میشود حدود سه ساعت با تیراندازی پراکنده و تاکتیک رزمی از پیشروی آنان جلوگیری می‌نماید و پس از اطمینان از کوچ ایل به منطقهٔ اَمن مبادرت به عقب‌نشینی می‌نمایند از خصوصیات بارز نایب نبی‌خان کلانتری درویشوند و سجایای اخلاقی وی رشید بودن (از نظر جسمانی)، فروتن، بردباری و مردمی بودن می‌باشد. وفاتش سال ۱۳۲۶ هجری قمری می‌باشد.

شهدای ایل غیاثوند همچون دیگر برادران خود در جنگ تحمیلی دلیرانه جنگیدند و

افتخار آفریدند و عده‌ای به مقام رفیع شهادت رسیدند که روحشان شاد و یادشان گرامی باد. ۱ ـ آیت‌الله عیاثوند محمدخانی ۲- یحیی غیاثوند محمدخانی ۳- فتح اله محمدخان غیاثوند ۴- غفار غیاثوند محمدخانی ۵- علیرضا غیاثوند محمدخانی ۶- حسن محمدخانی غیاثوند ۷- آقا محمدخانی غیاثوند ۸- علیار شمسینی غیاثوند ۹- حسین شمسینی غیاثوند ۱۰-گنجعلی غیاثوند محمدخانی ۱۱- هوشنگ رویتوند غیاثوند ۱۲- عباس رویتوند غیاثوند فرزند شعبان ۱۳- عباس رویتوند غیاثوند فرزند سرمعلی ۱۴-عباس سیرانی غیاثوند فرزند علیار ۱۵- مفقودالجسد محرم علی رویتوند غیاثوند. شهدای درویشوند سلطانشاهی و میراشه: ۱- شمسعلی درویشوند ۲- رضا درویشوند فرزند عبداله علی‌داد بیربگ درویشوند فرزند شکرالله ۴- ولی یاربیگی درویشوند فرزند حیدر ۵- پرویز درویشوند ۶- مفقود الجسد صفدر درویشوند ۷- رجب (میوه علی) بیربگ درویشوند ۸- اسماعیل محمدی یکتا فرزند ابراهیم ۹- علی سلطانی فرزند عزت‌اله ۱۰- نگهدار سلطانشاهی ۱۱- مفقود الجسد مهدی میراشه فرزند عباس. محمدبیگی سلخوری: ۱- حبیب‌الله محمدبیگی ۲- میرزا حسن محمدبیگی ۳ ـ محمدرضا غیاثوند محمدخانی ۴ ـ قنبر غیاثوند ۵ ـ حسین غیاثوند ۶ ـ پرویز میراشه ۷ ـ حسین میراشه.

فصل دهم

ایل چگینی در استان قزوین، استان خراسان، استان فارس

چگنی‌ها در عهد آقامحمدشاه مغفور از خرم‌آباد فعلی خودشان به قزوین آمدند. سرکرده ایشان باقرخان و برادرش خان بابا خان است. مواجب سرکرده یکصد تومان و نوکر سواره‌های چگینی چهارصد نفر سرکرده با شصت و پنج خانوار در شهر قزوین ساکن است و سایرین در طارم از سیاه‌پوش منجیل لوشان خزران الی قزوین و در ساوجبلاغ بالا سر قشلاق هفتاد خانوار ساکنند.

عمل‌شان کشت و زراعت بسیار می‌نماید و گلیم، جاجیم، سیاه چادر، خورجین، نمد، توبره و مفرش خوب هم می‌بافند. به تخمین شانزده هزار گوسفند دارند. زبان ایشان لری است و مثل اهل بختیاری فارسی ترکی هم می‌دانند، همه کاسب کارند[1].

رئیس آنها سرتیپ محمدرضاخان بود. رئیس کنونی محمدتقی‌خان سرتیپ فرزند شخص مذبور می‌باشد. طایفه چگنی دو تیره‌اند:

چگنی طهماسب خانی و چگنی حاتم خانی. هردو تیره روی هم رفته هزار و دویست خانوار می‌شوند، عمال آنها در جنوب غربی خرم‌آباد تا اول خاک آنها در دو فرسخ است. محال آنها در سینه جنوبی کوهی واقع شده، قدری گرم است. ییلاق و قشلاق در محل خودشان است یعنی زمستان را در دامنه که آفتاب و گرم است به سر می‌برد و تابستان را پائینی ترکنار رودخانه می‌آیند[2].

طایفه چگینی: این طایفه شعبه‌ای است از ایل چگنی لرستان که احتمالاً در زمان آقامحمدخان قاجار به نواحی قزوین تبعید گردید است.

۱- دکتر منوچهر ستوده - به نقل از سفرنامهٔ استرآباد و مازندران، ص ۱۷۱.

۲- مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما و به اهتمام خانم منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ص ۸۲۵

ایل چگنی از ایلات عمدهٔ لرستان است که شرح آن در گذشته آمده است. این ایل در زمان صفویه از موقعیت خاصی برخوردار بوده است اما به دلایلی که هنوز روشن نشده شعبی از آن به نقاط مختلف ایران پراکنده شده‌اند چنانکه هم اکنون شعبه‌ای از این طایفه در فارس سکونت دارند. اعضای طایفه چگنی در منجیل و دیگر نقاط اطراف قزوین به سر می‌برند و زبان آنها لری است. ایل چگنی دارای تیره‌های زیر است که در دهات متعدد پراکنده‌اند:[1]

قسمتی از چگنی‌ها در دهات ذیل ساکن‌اند و قشلاق و ییلاق نمی‌روند. این طایفه عبارتند از: سبادیوند، بابائی، پیرمردوند، پیرقلی‌وند، پاچناری، خرکانی، درویش‌وند، گل وند، گوکیر، گودزوند، مال میر، میرخانی، مختاروند، نظامی وند. این طایفه‌ها در ۵۵ ده ذیل که جز دهستان‌های اقبال و قاقازان و تارم است سکونت دارند: همت آباد، اوزوندره، محمودآبادعلم‌خانی، خرمن سوخته، اک اقبال، مرتضی آباد، کوشکک، زاکان، ابرآباد، چاریز، بونیک، بچینک، چشمه غلامعلی، اروس آباد، کوگیربند زویار، مشکین آباد، قنبرآباد، شاه قلی مزار، نادر آباد، کوگیر سفلی، کوگیر علیا، پاچنار، جمال آباد، قره تیکان، باراجین، نمکین، یوزباشین چای، میرخوندبالا، میرخوند پائینی، خرکان، اورگن معلم‌خانی، کوسه، حلاج، نظامیوند، زیتک، گودرزوند، ازنا، خاکنیه، ارکن کُرد، مالمیر چگینی، جودکی، بابائی چگنی، تمبیر، کشکور، بهرام آباد، حرزویل، غارکو، لوشان، آراسنج، بوئینی زهرا، آبیک، امیرآبادنو، هشتگرد قزوین. جمعیت کلیه تیره‌ای چگنی در حدود ۹۰۰ الی ۱۰۰۰ خانوار است. رئیس آنها(اکنون، سال ۱۳۳۷) آقای محمدتقی خان چگنی سرتیپ فرزند مرحوم محمدرضاخان سرتیپ هست که یکی از معاریف شهر و مرد سلیمی است.[2]

نام فرزندان محمدتقی‌خان به شرح زیر می‌باشد:

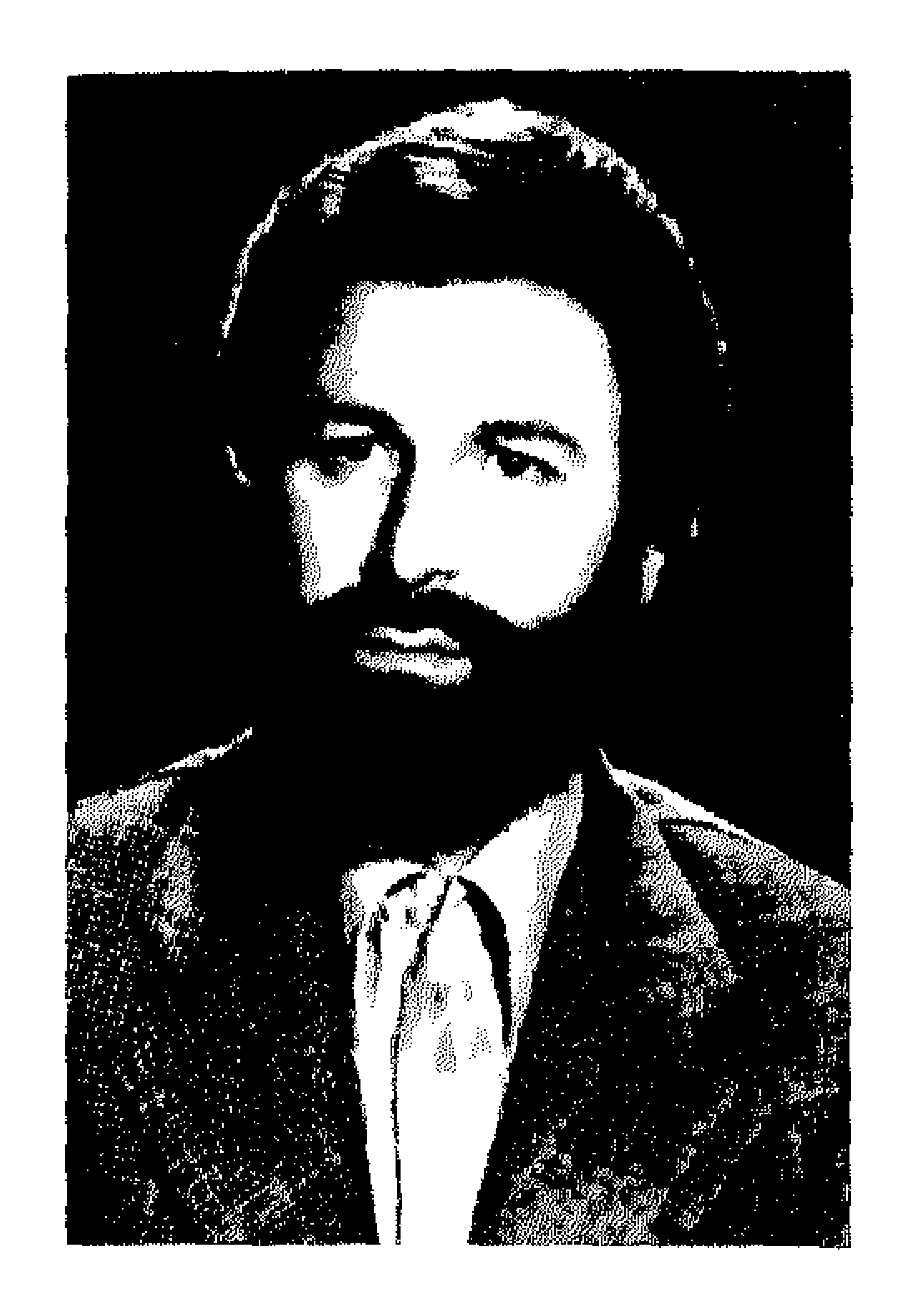
پرویز چگنی، محمد چگنی، بهجت چگنی. از دیگر فرزندان نامبرده نشانی در دست ندارم.

۱- دکتر سکندر امان‌الهی ـ قم لر ـ ص ۱۷۸.

۲- دکتر مسعود گلزاری، شناخت کلی ایلات و عشایر ایران، ص ۲۷۵.



سرتیپ محمدتقی‌خان چگینی رئیس ایل چگینی قزوین و باقرخان مافی و چندتن از سران ایلات



بسمه‌تعالی

خلاصه‌ای از وصیت‌نامه شهید قدرت‌ا... چگینی

با شهادت به وحدانیت الله و عدالت مطلقه او و ایمان به معاد و میزان و یقین به ارسال سلسله انبیاء برخاسته از متن توده‌های انسانها و رهبران الهی و مستضعفان زمین و علم و به نزول کتب هدایتگر آسمانی و باوری عمیق به امامت الله اثنی عشر که زندگیم و ذره ذره وجود ناقابلم، عشق به ولایت و ذوق معرفت شئون و حقوق آن امامان و فاطمه بزرگ پیوند دهند سلسله نبوت بامامت و پدر گرانقدرش، نبی اکرم و محبت آنهاست که دوازدهمین آن عزیزان اینک زنده و در میان مردم است و مسلم فقط آنها که جانهای پاک و با تقوی دارند او را می‌توانند دید و مستقیماً با آنحضرت در ارتباطاند که بعد از غیبت کبرایش - مسئولیت رهبری امت بعهده فقهای عادل و آگاه بوده و اینک نیز بیش از یکهزاروسیصد سال پرچم رهبری همه‌جانبه را نائب ایشان، حضرت روح‌الله خمینی بزرگ در دست دارد و میرود تا زمینه ظهور امام‌مهدی (عج) و حکومت و وراثت مستضعفان فراهم آید.

نقش کُردها چگینی در تاریخ

کُردان چگنی که امروز بیشترشان در خراسان سکونت دارند همچون کُردان شادلو به زبان ترکی سخن می‌گویند. دارای سابقهٔ درخشان در تاریخ افتخار آفرین ایران هستند و از سلحشورترین طوایف کُرد و بهترین سربازان میهن به شمار می‌روند. مؤلف شرفنامه آورده است که این طایفه در شجاعت و شهامت و دلاوری از سایر اکراد ایران متمایز است و چون کسی که متکفل مهام امارت این طایفه بوده باشد از امراء و امیرزادگان ایشان نماند در ولایت عراق و آذربایجان متفرق گشته است دست تطاول به مال مردم دراز کرده قطع طرق و شوارع کرده تجار و سوداگران از افعال و عدوات ایشان به جان آمده از اطراف و جوانب ممالک موروثه به رسم دادخواهی به درگاه شاه طهماسب آمدند و تظلم کردند. شاه طهماسب چندین بار بعضی از سران این طایفه را احضار نموده

با تهدید و تطمیع آنان را از ادامه شرارت منع نموده لیکن چون به محال خویش باز می‌گشتند باز کار خود را از سر می‌گرفتند، سرانجام شاه طهماسب حکم نمود که چگنی‌ها از ایران خارج شوند اما آنها اطاعت نکردند، فرمان داد هرکجا از طایفه چگنی ببینند قتل و غارت کرده جبراً و قهراً ایشان را از مملکت محروسه شاهی اخراج نمایند تا به هر کجا که خواهند بروند و اگر توقف نمایند در محالی که ایشان را ببینند به قتل آورند و اموال و اسباب ایشان را نهب و غارت نمایند. به دنبال صدور این فرمان از سوی شاه طهماسب اول کار بر ایل چگنی سخت شد و آنها به دردسر افتادند، از این رو پانصد نفر از بزرگان ایل متحد شده تمام طوایف متفرق چگنی را سریع جمع نموده از آذربایجان و عراق و از طریق خراسان عازم هندوستان شدند و هنگامی که به خراسان رسیدند اوضاع این سرزمین را آشفته و نابسامان یافته و ملاحظه نمودند که این قسمت مهم از ایران زیرتاخت و تاز سم ستوران ازبک و مغول رو به ویرانی است. کُردان چگنی که نمی‌توانستند گوشه‌ای از سرزمین ایران را زیر تاخت و تاز و غارت بیگانگان ببینند دست رشادت از آستین جلادت بیرون آورده به مغولان تاخته و شکست فاحشی بر آنها وارد ساخته آنها را خراسان بیرون راندند و سپس نامه‌ای به شاه طهماسب نوشته وسیله پیکی سریع السیر گسیل داشتند که مملکت تو را از زیر سم ستوران دشمن بیرون آوردیم، اکنون کسی را به حکومت ونگهداری این دیار بفرست که ما خود عازم هندوستانیم. کردان چگنی پس از آن ماجراها بسوی هرات پیشروی کردند. در این هنگام قزاق خان تکلو حاکم هرات بود و چون به عللی از شاه طهماسب بیمناک بود درصد دلجوئی از چگنی‌ها برآمد و آنها را به سوی خویش جلب نموده که در صورت لزوم با چنین نیروئی در مقابل شاه طهماسب ایستادگی نمایند. چندی بعد که قوزاق‌خان بدست معصوم بیک صفوی با اشاره شاه کشته شد جماعت چگنی بسوی غرجستان رفتند. در این زمان که نامه ارسالی آنان به دست شاه رسید و چون حقیقت احوال ایشان در بیرون راندن ازبکان از خراسان به مسامع علیه شاهی رسید و آثار شجاعت ایشان زبانزد مردم شد بداغ(بوداغ = بوداق) بیک نام شخصی که از امیرزادگان آن طایفه بود و در ملک قورچیان عظام انتظام داشت او را به بلند پایه امارت سرافراز گردانیده به میان آن قوم فرستاد و

یکی از محال خراسان(بین قوچان و مشهد) را بدیشان ارزانی داشت، ترقیات کلی به احوال ایشان راه یافت، امین زکی آورده است که چگنی‌ها در بین سلیمانیه در کردستان عراق و مراغه قشلاق و ییلاق می‌کردند و ۳۰۰ خانوار آنها زندگی کوچی و چار واداری داشته‌اند. مخالفت بوداغ خان چگنی از مهمترین امرای ایران در دورهٔ صفوی است که سالهای سال از زمان شاه طهماسب حفظ حراست سرزمین بلازدهٔ خراسان را عهده‌دار بوده به خوبی از تاخت و تاز ازبکان به این خطه پهناور درمی‌آمد و آنان را گوشمالی می‌داد: بوداغ خان چگنی با سپاهیان خبوشان در جنگ بانور محمدخان مشغول بود. ابتدا پیروزی چشمگیری به‌دست آوردند و بسیاری از مغولان را به دیار نیستی فرستاده آنها را وادار به فرار ساختند اما بر اثر بی‌انظباطی نظامی پیش از پایان کار به جمع‌آوری آذوقه و اغنام و غارت چادرهای مغولان پرداخته بدان سرگرم شدند و علت این بی‌انظباطی وجود جنگجویان خبوشان از ایلات و طوایف متعدد بودند. محمدخان که در حال فرار به این امر واقف شد سپاهیان خود را وادار به بازگشت و حمله به خبوشان نمود. این حمله مغولان چنان غافلگیرانه و غیر منتظره بود که ایرانیان را سخت به محاصره افکند و آنها تا خواستند در مقام دفاع برآیند اکثراً کشته و اسیر شده و چنان شکستی متحمل شدند که نظیرش را بیاد نداشتند.

مدت شش سال نه تنها خراسان بلکه تمام سرزمین شرقی ایران در آتش بیداد و ویرانی مغول‌ها سوخت و این قوم غارتگر وحشی بار دیگر تا حدود دامغان و سمنان و نزدیکی خوار ورامین پیشروی و غارتگری کردندو برخی از سپاهیان آنها تا آران از توابع کاشان نیز پیش رفتند. در این موقع وخیم و خطرناک بود که همچنان که خواهد آمد شاه علی خان میر ایل جلیل کرد چشگمزک که در خوار ورامین سکنی داشت کمر همت به دفع و سرکوبی مغولان بست و در چند جنگ نیروی آنها در هم شکست و متواری ساخت و به یاری فرهادخان راه حرکت شاه عباس به سوی خراسان را در سال ۱۰۰۴ قمری فراهم نمود که شاه عباس پس از رسیدن به اسفراین بوداق خان چگنی را به حکومت و تجدید بنای آن شهر که در حمله مغول بکلی ویران شده بود ساخت و حکومت بلخ و هرات را نیز به تصرفات او بیفزود.

نامداران این ایل که مؤلف عالم آراء از آنها نام برده به شرح زیر هستند:

احمد سلطان چگنی و لدجاکی سلطان چگینی، اسماعیل قلیخان چگنی، بیرامعلی سلطان چگنی، اغرولوسلطان چگنی ص ۵۱۴، فرونمر سلطان چگینی ص ۱۴۱، شاه علی سلطان چگنی ص ۷۳، شاه وردی سلطان اوغلی چگنی ص ۲۶۷، علی‌خان‌میرزا چگنی ص ۵۹ صفرقلی بیک چگنی ص ۶۵۶[1].

طایفه چمشگزک با محل سکونت این طایفه در تارم، دهات امیرآباد، انجلیق، چشمگزک، یاشاورن، وزرنده است. عدهٔ جمعیت این طایفه در حدود ۲۵۰ خانوار است. ییلاق آنها در تابستان کوه‌های امیرآباد و مزرعه یا مرتع شام دشت و کوه‌های زرند است و زمستان در دهات مذکور به سر می‌برند. عده‌ای هم برای ییلاق به کوههای والایش از توابع ابهر می‌روند. در شهر قزوین از این طایفه کسی نیست و در میان آنها اشخاص برجسته و معروفی سراغ نکردیم[2].

چشگمزکهای خراسان: و آن بر سه شعبه است. چشگمزک نام منطقه‌ای در ایالت خربوط کردستان ترکیه بوده است که کردهای زعفرانلو به آنان منسوب بوده‌اند. سی و دو قلعه و شانزده ناحیه که بالفعل در تصرف حکام چشگمزک است مشتمل به سه قسم‌اند و به کثرت عشایر و قبایل و ازدحام اعوان انصار در مابین کردستان مشهورند و موازی هزار خانوار از ایشان خدمت سلاطین ایران کرده. چشگمزک را آن تاریخ ملک پیش از شاهزادگان سلجوقی با سی دو قلعه و شانزده ناحیه که قبل از این ذکر شد بر تحت تصرف درآورده احتمالاً این شیخ حسن بیک جد امرای شیخ امیرانلوی خراسان بوده است که از هنگام ورود به خراسان به کردهای چشگمزک ریاست داشته‌اند. شاه علی خان چشگمزک که به زمان شاه عباس به ریاست کردان چشگمزک و ایالات درون که همان خراسان آن روز بود منسوب شد از اولاد حاج رستم بیک می‌باشد.[3]

پیروزی شاه‌علیخان چشگمزک در الکای خوار ورامین تهران بر ازبک‌ها: شاه‌علی‌خان میرچشگمزک درالکای خوار در این حال آگاه گشته با جمعی از غازیان چشگمزک

۱-کلیم اله توحدی اوغازی - حرکت تاریخی کرد به خراسان ـ ص ۱۱۳.

۲- سیدمحمدعلی گلریز، مینودر یا بالنجه، ص ۳۰.

۳-کلیم اله توحدی اوغاضی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ص ۳۰.

به تعاقب آن جماعت(بد عاقبت) در حرکت آمد و در بادیه به جنود ازبک رسیده جنگ در پیوستند و چند نفر از سرداران ازبکیه راواز پای درآورده بر خاک هلاک انداختند. جماعت ازبکیه(که تا آنروز چنان ضر بشستی نخورده بودند) تاب مقاومت نیاورده شکسته و پریشان حال دست از اموال غارتی و حتی اموال خود بازداشته راه فرار پیموده شاه علی خان استرداد غنایم ایشان نمود مظفر و منصور بازگشت و سرهای قتلیان وگرفتاران را به درگاه شاه عالم پناه آورد و بعد از واقعهٔ مذکور ازبکیه پای در دامن کشیده دست درازی به هیچ طرف نتوانستند کرد. شاه عباس به پاس این خدمات، مقام ارتش(سلطانی) را به او اعطا فرمود و به لقب شاهقلی سلطان مفتخر گردید. آری بدینگونه با شکستی که کردهای چشگمزک بر سپاه غارتگر و ویرانگر ازبک وارد ساخته و آنها را متواری ساختند روحیهٔ شکست ناپذیری ازبک در میان سپاهیان ایران از بین رفت و سطح روحیهٔ ارتش ایران بالا گرفت و دریافتند که اگر با شجاعت و پایداری و از خود گذشتگی به جنگ دشمنی متجاوز برخیزند می‌توانند آنها را نابود و از سرزمین ایران بیرون رانند. اثر دیگر این پیروزی همان روحیهٔ منفی بود که در میان ازبکان به‌وجود آمد و آنها فهمیدند که نیروهای رزمندهٔ ایران تاکنون وارد کارزار نشده بودند. شاه عباس شاهقل سلطان را لقب امیرالامرائی داده و در خط آخال گذاشت (خط مرزی بین خوارزم و خراسان) و چهل هزار خانوار از اکراد چشگمزک را که دو سه سالی در ورامین الکاء داشتند کوچانیده و در ناحیه مزبور سکنی داد که جلوی ازبک را داشته باشند، در زمان سلطنت شاه سلطان حسین که امور دولت مختل گردید، اکراد آخال نشین از تاخت و تاز از گنجی و بخارائی شوریده و به کوه و معقل‌های سخت گذاشتند. (تو گوئی که کرد و کوهستان لازم و ملزوم یکدیگرند و این دو بدون همدیگر خاصیت اصلی فرد راکه همان سنگر استقلال وطن و دفاع از مرز بوم کشور است از دست می‌دهند. کردها همیشه کوهستان را برای زندگی سلحشوری خود انتخاب می‌کرده‌اند زیرا جوانانی که در کوهستان پرورش می‌یافتند بسیار جسور و مشهور می‌شدند و جسارت و تهور یکی از ارکان اصلی زندگی دوران قدیم بوده است) رستم بیگ چشمگمزک که از مهمترین یاران و سرداران شاه اسماعیل صفوی بود در جنگ چالدران که درماه رجب ۹۲۰ روی داده

بانیروی تحت فرمان خود در کنار شاه اسماعیل صفوی با سلطان سلیم امپراتور عثمانی جنگید که سارو بیره قهرمان کردبانه‌ای نیز از سرداران معروف شاه اسماعیل صفوی(سارو بیره بیک قورچی باشی) و شیرمردان کردستان قهرمان در جنگ چالدران با نیروی ۲۵ هزار نفری در مقابل سپاه ۲۵۰ هزار نفری عثمانی جنگیدند و سه تن از سرداران نامی شاه اسماعیل همچون اصلان خان کرد، امیر عبدالباقی کرد، و سارو بیره دلاور کرد در این پیکار نابرابر بدرجه شهادت نائل آمدند و تنها حسن بیک اله خان کرد باقی ماند که توانست بقیه سربازان ایران را به عقب نشینی واداشته و از کام مرگ نجات دهد.[1]

ایل کُردشادلو

ایل کرمانج شادلو که امروز به شادلو معروف شده یکی از ایلات بزرگ کرد است که همزمان با چشگمزک از جنوب قفقاز به آذربایجان و از آنجا به خوار ورامین و از آنجا به خراسان انتقال یافه است. مرکز اولیه آنها در قفقاز، شهر دوین و چخورسعد و بوجنگرد و گنجه و ایروان و قره باغ بود. کُردهای شادلو بهترین مرزداران شمال ایران بوده‌اند[2].
اسامی بزرگان قوم بشرح ذیل است: حیدرقلی خان شادلو امیر تومان سردار کل خراسان(سپهبد)، یار محمدخان شادلو سهام الدوله امیرتومان حاکم بجنورد و استرآباد، امیر حسین خان شادلو شجاع الدوله ایلخانی زعفرانلوقوچان، رضا قلی خان زعفرانلو ایلخانی خراسان.

ایلات معروف زعفرانلو (یاچشگمزک)

کردهای خراسان که امروز به زعفرانلو معروف‌اند در شهرهای اسفراین و نیشابور و شیروان و قوچان و درگز و کلات و چناران و مشهد اسکان دارند. در روزگار سلجوقیان هنگامی که در کردستان ترکیه و عراق کنونی به سر می‌بردند به چشگمزک معروف بودند

---

۱ و ۲ -کلیم اله توحدی اوغاضی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ص ۹۲.

که هنوز هم پیرمردان و پیرزنان خود را به این اسم آشناتر می‌یابند و به زبان کردی صحبت می‌کنند[۱].

ایل کرمانج خراسان در جام کُردنما

حرکت و انتقال کردها به سیستان بارها در تاریخ ایران اتفاق افتاده است که کردهای خاش، زابل براهوئی‌ها، شهرکی‌ها و پولائی‌ها و کیانیها و کردهای کویته وکلات پاکستان یادگار این نقل و انتقالات هستند. جبال بارزان کرمان به نام کردهای بارزانی است. در تقسیم بندی ایلات و عشایر کرد می‌گویند طایفه اکراد به چهار قسم است و زبان و آداب ایشان مغایر یکدیگر است. ۱ـ کرمانج ۲ـ لر ۳ـ کلهر ۴ـ گوران(کوران)

ایل کرد شقاقی آذربایجان

بزرگان ایل کرد شقاقی آذربایجان: مهندس میرزا مهدی خان شقاقی ممتحن الدوله اولین دانشجوی دورهٔ ناصری و صادق خان شقاقی معروف به تیمسار حسینقلی خان. در ۱۳۰ سال قبل این ایل به نام دیگری در حدود غربی کردستان فعلی ایران ساکن بود که به روش ایلیاتی قشلاق آنها در دشتهای شمال عراق کنونی بوده است. در سال ۱۸۱۴ میلادی موریه تعداد آنها را ۵۰/۰۰۰ خانوار برآورد کرده است که بین تبریز و زنجان در نواحی هشترود، گرمرود، میانه، اردبیل می‌زیسته‌اند. قسمت اعظم پیاده نظام عباس میرزا نایب‌السلطنه که به نظام اروپائی آشنائی یافته بودند از طایفه شقاقی بودند. (علیجان سلطان شقاقی رئیس ایل در زمان شاه عباس بود.)[۲]

ایل زنگنه شرق خراسان

طایفه زنگنه در شرق خراسان و در روستاهای قلعه نیاز آباد که برج وباروی بسیار معتبر داشته و برایشان تخلیه گردیده بود سکونت کرده‌اند. نیاز آباد درست در مرز افغانستان قرار دارد و چون زنگنه‌ها شیعه و در میان اهل تسنن ساکن شده بودند از لحاظ

---

۱ و ۲ -کلیم اله توحدی اوغاضی ، حرکت تاریخی کُرد به خراسان، ص ۴۸ و ۵۴۰.

احتیاط های جنگی و نژادی آنها را مراسمی خاص و شنیدنی است، زن زنگنه حق خروج از قلعه را نداشتی، اگر زنِ مرد زنگنه می‌مُرد، شوهر حق گرفتن زن نداشت، وصلت با غیر به کلی ممنوع بود. این مراسم تا سال‌های ۱۳۳۶ کاملاً اجراء می‌شد[۱].

بطوریکه می‌گویند احتمالاً ایل زنگنه در سه نوبت به منطقه خواف مهاجرت کرده‌اند. این هجرت را به دو علت ذکر می‌کنند یکی اینکه ایل زنگنه در نواحی کرمانشاه و همدان از قدرت زیادی برخوردار بود و دولت‌های وقت از این قدرت وحشت داشتند. به واسطه شکست و تحلیل این نیرو عده‌ای را به دو قسمت شرق خراسان تبعید نموده‌اند و روایت دیگر این است که آنان را به عنوان سربازان به این منطقه گسیل داشته‌اند که در هر دو صورت منظور شکست قدرت بوده‌است.

دستهٔ اول زنگنه‌های نیاز آباد هستند که از کرمانشاه و در دوران صفویه به خواف مهاجرت کرده‌اند. جعفرخان زنگنه رئیس ایل آنان از رجال برجسته و زبدهٔ این ایل بود و در زمان کریمخان زند جهت اداره قسمتی از امور دیوانی به شیراز دعوت می‌شد که پس از عزیمت زمانی مورد بی‌مهری کریمخان زند قرار گرفت. زنگنه‌های اسدآباد و ملایر مشتق از آنان می‌باشند. دسته دوم عده‌ای از زنگنه های قاسم آباد هستند که می‌گویند در عهد نادرشاه از همدان بمنطقه جغید و به عنوان مرزدار مهاجرت نموده‌اند و رئیس ایل آنها نوروزخان بود، مرد مقتدری که در تیراندازی و اسب سواری مهارت خاصی داشته و در مقابله با ترکمن‌ها و حملات ناشی از آنان همیشه غالب و پیروز بوده‌اند[۲].

گروه سوم نیز عده‌ای از ایل زنگنه می‌باشند که در زمان شاه عباس به مرو و هرات تبعید شده‌اند و رئیس آنها آقای بدیعا زنگنه بوده است. زنان این تیره شجاع و دلیر بوده و داستانی نیز از شجاعت همسر بدیعا معروف است که شب هنگام موجود افسانه‌ای بنام ال سمنگان که تمام مردان منطقه از او وحشت داشتند از کوه کبیر به دره سنگان روآورده و با همسر بدیعا مواجه و به او حمله‌ور می‌گردد. این زن شجاع با کمال شهامت ودلیری او را به سه پایه آهنی گداخته شده از پای درآورده و منطقه را از شر او راحت مینماید.

---

۱ و ۲ -کلیم اله توحدی اوغاضی ، حرکت تاریخی کُرد به خراسان، ص ۴۸ و ۵۴۰.

عدهٔ از زنگنه‌های ملایر زادگاه اصلیشان نیاز آباد کرمانشاه است توسط جعفرخان زند به ملایر در روستاهای زنگنه، افسریه، و قشلاق شهر ملایر سکونت اجباری گزیدند[1].

بر اساس اسناد موجود دلاوران ایرانی از طوایف و ایلات متحد کرد در رکاب کیانیان به دفاع از ایران بزرگ کمرهمت بسته اند زنگنه پسر مشاوران.(مشاوران همان شاپوران است فرهنگ معین صفحه ۶۵۷) زنگنه ایرانی دلاوری است که برای نخستین بار در نبرد کاوس و رستم در مازندران قدرت نمایی می کند و با پهلوانان مازندران می جگند.

زنگنه در بزمی که رستم در نوند آراسته بود حضور داشت و در پیکاری که پس از این بزم در گرفت با پیلسم ریشه در آویخت و پیروزی یافت. زنگنه در سپاه سیاوش به نبرد با افراسیاب شتافت و سپه‌دار سپاه و مشاور و رازدار سیاوش بوده است. زنگنه سیاوش را از ترکستان برحذر می‌داشت و از او می‌خواست تا نامه‌ای به کیکاوس بنویسد و رستم را به یاری بخواند و با افراسیاب پیکار نماید. اما سیاوش این پیشنهاد را نپذیرفت و زنگنه را از ایران به توران نزد افراسیاب گسیل داشت ... پس از کشتن سیاوش زنگنه را در لشگری که کیخسرو برای نبرد با تورانیان آراسته بود می‌بینم که در رأس سپاهی از مردم بغداد از حضور کیخسرو می‌گذرد و درفش کاویانی که با پیکرهای هما که نشانهٔ اوست اگرچه در جای دیگر یعنی در داستان درفش او را (گرگ پیکر) می‌خواند (۱۹۴۸:۱۹۹۵) – و در بسیاری از نبردهای این دوره زنگنه با سپاهی از دلاوران بغداد شرکت داشت. در شرفنامه نظامی صفحه ۱۷۱ می‌نویسد که یکی از فرزندان زنگنه مشاوران به نام فریبرز در درگاه دارا بود[2].

کُردهای چگنی جای ویژه‌ای را در تاریخ ایران به خود اختصاص داده‌اند و در امور نظامی، سیاسی و فرهنگی نقش والایی داشته‌اند.

کُردهای چگنی در آذربایجان، قزوین، فارس (در سمیرم) سیصد خانوار ساکن میباشد و بقیه در تهران و خراسان پراکنده‌اند و گمان دارم بزرگترین مرکز آنها استان خراسان باشد. کُردهای چگنی و احتمالاً کُردهای شادلو جزء ایل بزرگ چشمگزک نیستند: زیرا چگنی‌ها پیش از چمشگزک به خراسان آمدند.

مشاهیر کُرد

سردار رشید اسلام شهید قدرت‌اله چگینی (شاعر، مفسر قرآن، نویسنده)

آقای احد چگینی شاعر و محقق، آقای نادر چگنی نژاد شاعر و آقای ابوذر چگنی شاعر.

---

۱ - کلیم اله توحدی اوغاضی ، حرکت تاریخی کُرد به خراسان، ص ۵۴۲.

۲- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۴۶.

فصل یازدهم

ایل کاکاوند در استان قزوین و استان کرمانشاهان

کاکاوند چنانکه گلستانه، صاحب مجمل التواریخ نقل کرده از متحدین زنگنه و ایلات مهم و معتبر (وَند) در دورهٔ زندیه به شمار می رفته طبق شجرهٔ موجود ریاست طایفه را در زمان زندیه با قنبرخان اول امور طایفه را رتق و فتق می کردند. اول کسی از خوانین کاکاوند که منصب نظامی یافت کرم‌اله خان بود که در عصر قاجار به درجه سرتیپی فوج رسید و تا زمان حسین خان نوادهٔ او ریاست در خانوادهٔ او ریاست در خانوادهٔ آنها بود. کلبعلی خان زنگنه دربارهٔ سابقه کاکاوند نوشته است: طایفه کاکاوند یکصد خانواری از قزوین به سمت دارالدوله (کرمانشاهان) آمده‌اند. پنجاه خانواری در دینور ساکن هستند. در کرمانشاهان رئیس ندارند. دویست خانواری از همین طایفه کاکاوند در قزوین در بلوک قاقزان مسکن دارند. با این اشخاص ساکن این ولایت دارالدوله اقوام می باشند. مثلاً یک برادر کرمانشاه و یک برادر دیگر در قزوین ساکن هستند. رئیس و بزرگ خصوصاً از یک طایفه هستند این کاکاوند دخلی به کاکاوند لرستان ندارند چون طایفه لری که در پشت کوه حسینعلی خان والی سکنی دارند از این طایفه هزار خانواری در قزوین ساکن هستند، نیستند. رئیس و بزرگ آنها سلیم‌خان و باقر خان بود حالا (۱۳۰۹) هـ صادق خان پسر باقر خان رئیس و سرکرده است. اعظم السلطنه کاکاوند، باقر خان کاکاوند فرزند خیراله خان که پسرعموی حبیب اله خان حاکم کاکاوند بود زمانی که نوبت ریاست به حسین خان پسر حاکم مزبور رسید با او بر سر تصدی حکومت ایل به جدال برخاست و عاقبت در برخوردی او را از میان برداشت وایلخانی کاکاوند فرزندان کرم اله خان سرتیپ به بازماندگان خیراله خان انتقال یافت. باقر خان مردی پردل و بی باک با جثه‌ای بسیار نحیف بود که از کودکی او را خان لُر یعنی (خان لاغر) می‌گفتند و این

شهرت اکثر مأمورین دولتی وقایع نگاران را به توهم واداشته که دراسناد و مأخذ مربوط به ایام تصدی اوراخانلرخان نوشته اند. زیرکی و دقت این مرد به حدی بود که کاکاوند را که پس از انقراض زندیه در بن بستی طبیعی و سیاسی و اجتماعی قرار گرفته بود و می‌خواست مانند اکثر طوایفی که در مرز شهرها و سرحد کشورها قرار می‌گیرند و به تدریج تحلیل رفته و در طوایف دیگر جذب می‌گردند از بین برد نجات دهد. البته نباید از نظر دور داشت که پیوند مادری او با سران ایلات لرستان در موفقیت او بی‌تأثیر نبود. مادر باقرخان دختر فتح‌اله خان سرتیپ امرائی برادر برخوردار خان معروف بود. فتح‌اله‌خان از مستقبلین ناصرالدین شاه در گردنه بیدسرخ کنگاور بود که در سفرنامه عتبات به احترام از وی یاد شده است و اما مقلی‌خان با سران زنگنه در کرمانشاه نیز وصلت کرد و دختر آقا اسداله‌خان آل آقا با امام جمعه کرمانشاه ازدواج نمود و این پیوندهای حساب شده با اقشار متنفذ درکرمانشاه اگرچه خواسته سران و بزرگان مزبور را در سرحد لرستان تامین می کرد اما بیشتر تضمین کنندهٔ موقعیت باقرخان و سوارهٔ ناآرام کاکاوند بود که کار خود را میکردند و به اصطلاح مانند سایر ایلات در شگردهای زندگی قبیله ای به هیچ صراطی مستقیم نبودند و باقرخان توانست بدین وسیله نفوذ خود را برتمام منطقه گسترش دهد و قلمرو حکومت خود را تا راه ارتباطی بغداد تهران برساندو قره سورانی راه مزبور را از بیستون تابیدسرخ کنگاور از حکمرانان قاجاریه در کرمانشاه کسب نماید و طایفه کاکاوند را از بن بست طبیعی و محاصرهٔ کوهستانی و لرستان برهاند[1].

طایفه کاکاوند قزوین

در ایلات و طوایف کرد آمده است کاکاوند طایفه‌ای است از ایل دلفان و مرکز اصلی ایل نزدیک کرمانشاه است، در جریان نبرد مجاهدان مشروطیت و نیروی محمدعلی شاه در سال ۱۳۲۸ ق. رئیس طایفه کاکاوند که مسیح خان نام داشت و به فرمان محمدعلی

۱ - محمد علی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۲۷.

شاه با عده‌ای تفنگچی در کاروانسرای دروازه رشت قزوین استقرار داشتند با مجاهدان گیلان به نبرد پرداختند. در مجموع این طایفه به دو تیرهٔ مسیح خانی و نامدار خانی تقسیم می‌شوند و تقریباً کوچ سالیانه آنها متوقف شده است. درکتاب سرزمین قزوین اثر دکتر ورجاوند و همچنین در کتاب تاریخی کرد نیز نقل شده است که مرکز زیستگاه کاکاوندهای قزوین قاقازان است و جمعیت آنها حدود ۴۲۰ الی ۴۵۰ خانوار می‌باشد. شبی که مجاهدان گیلان، لاهوتی خان و میرزا کوچک خان به قزوین حمله می‌کنند از اول شب تا نزدیک ظهر روز دیگر با آنها به سختی می‌جنگیدند. مسیح خان تا فشنگ داشت از مدافعه کوتاهی نکرد، آنگاه تسلیم شد و مدتی زندانی بود. پس از استقرار مشروطیت مرخص شد و چند سال بعد درگذشت. پس از وی احمدخان سالار(ایلخانی) که او نیز مردی دلیر بود ریاست ایل را تا سال ۱۳۴۵ به عهد داشت. وی نیز درگذشت.

از معاریف این طایفه ابوالقاسم خان کاکاوند از افسران ارشد قشون(سرهنگ) بود که مدتی تصدّی مالیه گیلان را داشت. و به درستکاری و تلاش اشتهار داشت. لازم به تذکر است که کاکاوندهای قزوین به زبان ترکی تسلط کامل یافته‌اند و در رفت و آمد با عشایر و اهالی قزوین دفع نیاز می‌نمایند و همگی آنها پیرو آئین آل حق هستند.

دهات محل سکونت آنها عبارت است از آبک لو، اربط دره، باینه شاء، جرندق، سولیدره، عاشق حصار، قاسم آباد (ینگی قلعه) قره کوسه لره، قلعه قره داش، هفت صندوق، سیچانلو، عبدل آباد و عده‌ای هم در خرقان در بخش آوج سکوت دارند. اسامی بزرگان ایل کاکاوند، قمبزخان پدر باقرخان کاکاوند، اعظم السلطنه کاکاوند (که به درجه سرتیپی فوج رسید. حسین خان نواده باقرخان اول، باقرخان کاکاوند فرزند خیراله خان پسر عموی حبیب اله خان حاکم کاکاوند، سلیم خان برادر باقرخان، حسین خان پسر حبیب اله خان[1].

کاکاوندهایی که از فارس و کرمانشاه آمدند. ششصد و سی خانوارند. سرکردهٔ ایشان شاهرخ خان و غلامرضا خان و ذوالفقار خان است، مواجب هرکدام یکصد تومان است، نوکر سواره سیصدنفر و خانه سرکردگان در شهر قزوین در مغلواک (مغول آوک)

۱- محمد علی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۳۰.

می‌باشد. برای مالیات بیست رأس برده می‌دهند. کشت و زرع ندارند و اعتقاد زیادی به حضرت داود دارند. شش هزار گوسفند دارند که از پشم آنها گلیم، قالی، جاجیم، سیاه چادر، خورجین، توبره و مفرش می‌بافند. زبان ایشان کردی است و بیست خانوار در شهر قزوین ساکنند.[۱]

استاد گرانمایه آقای سید محمدعلی گلریز در کتاب منیودر (باب‌الجنه) در مورد ایل کاکاوند چنین می نویسد: اعضای این طایفه به زبان لکی صحبت می‌کنند و شعبه‌ای از ایل کاکاوند لرستان می‌باشند که احتمالاً در زمان نادرشاه به این منطقه کوچانده شده‌اند. این طایفه به دو شعبه مسیح‌خانی و نامدارخانی تقسیم می‌شوند و اعضای آن در روستا سکوت دارند[۲].

۱- دکتر منوچهر ستوده، نقل از سفرنامه استرآباد مازندران، ص ۱۸۵.

۲- سید محمدعلی گلریز، مینودر، ص ۸۵۴

کاکاوند یکی از قدیمی‌ترین طوایف وند محسوب می‌شود که به سبب قرب همجواری با کرمانشاه در اکثر مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی منطقه حاضر بوده‌اند، به ویژه از اواسط قاجار تا جنگ دوم جهانی در تمام مراحل تاریخی و اجتماعی شرکت داشته‌اند، کاکاوند در جنوب شرقی هرسین از شرق به نورآباد، از شمال شرقی به خزل، از جنوب به منطقه دلفان، از شمال به سلطانکوه و سنگ سیاه و رودخانه گاماسیاب، از مغرب به کوه هرسین و روستاهای حومه آن قصبه محدود است. جمعیت کاکاوند در مآخذ سه هزار خانوار نوشته شده است[1].

از نظر سیاسی، چنانکه گلستانه صاحب مجمل التواریخ نقل کرده کاکاوند از متحدین زنگنه و ایلات مهم و معتبر وند در دورهٔ زندیه به شمار می‌رفته است. طبق شجرهٔ موجود، ریاست طایفه در زمان زندیه با قنبرخان نیای باقرخان اعظم السلطنه بوده است[2].

کلبعلی خان هم کاکاوندهای بازگشته از شیراز را که تا اواسط قاجاریه در قزوین مجبور به استقرار شد و سپس قسمتی از آنها به کرمانشاه، موطن اصلی خود مراجعت کردند را جزء طوایف کرمانشاهان محسوب داشته است و طایفه عمده کاکاوند را جمعی والی پشتکوه و جزء لرستان دانسته است. در صورتی که تمامی کاکاوندها شعبه‌ای از همین طایفه هستند و به سبب هم پیمانی با زندیه باروی کار آمدن حکومت قاجاریه پراکنده و متفرق شده‌اند[3].

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی وتاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۲۵.
۲ و ۳ - مدرس رضوی، مجمل التواریخ گلستانه، ص ۱۸۵.



عکس دسته‌جمعی سران ایل کاکاوند

فصل دوازدهم

ایل دلفان کلاردشت، مازندران

زبان لکی در بین بعضی از طوایف لرستان چون دلفان، سلسله، بیراوند و برخی از طوایف طرهان رایج است. افزون بر این گسترش این، زبان در خارج از مرزهای لرستان بسیار چشم گیر است. چنانکه در مناطق وسیعی از استان کرمانشاهان چون هرسین عثمانوند، جلالوند و برخی از دیگر طوایف که هم اکنون محدوده آنها در بخش مرکزی این استان واقع شده و از آنها به نام وند یاد شده به این زبان گفتگو می‌کنند.

دلفان منطقه‌ای است در لرستان متصل به خاک کرمانشاه و هرسین و چمچال و خزل و طایفه‌های آنها عبارت است از کاکاوند، طایفه موسیوند، طایفه اولاد قباد، طایفه بیجنوند(بیژنوند) و طایفه سنجابی و طایفه دلفان، لازم به ذکر است که عدهٔ زیادی از طایفه دلفان توسط قاجاریه مانند طوایف دیگر به کلاردشت مازندران کوچانده شده‌اند (تبعید شده‌اند) زبان ایل دلفان کلاردشت لکی است[1].

دلفان (به کسر یا ضم د) بخش شمالی لرستان است. نام آن را معمولاً به ابودلف عرب که در قرن سوم هجری به شمال لرستان دست انداخته بود منتسب دانسته اند. معروف است کسی از اسرای قبیله دلف که پس از بازگشت به نام دلفی شناخته می‌شود چهار پسر به نامهای ایتی، مومی، پیژن (بیژن) و کاکا داشته که هریک طایفه‌ای به ترتیب به نام ایتی وند، مومی وند، بیژنوند (بیزنوند)، کاکاوند ایجاد می‌کنند، این طایفه‌ها در بخش دلفان معمولاً در دهستان همنام خود زندگی می‌کنند. زبان ایلات دلفان نیز لکی است[2].

۱- مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، به اهتمام خانم منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ص ۸۲۵.

۲- نادر افشار، ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران. ص ۲۲.

جماعت دلفان که از ایلات خرم آباد لرستان می‌باشند از بدسلوکی اسمٰاعیل خان از مکان خود کوچیده بنای سکنا در چمچال گذاشته بودند. هزار سوار و پیاده از آن جماعت هم به نزد کریمخان زند رفته امر و نهر او را مطیع گردیدند[1].

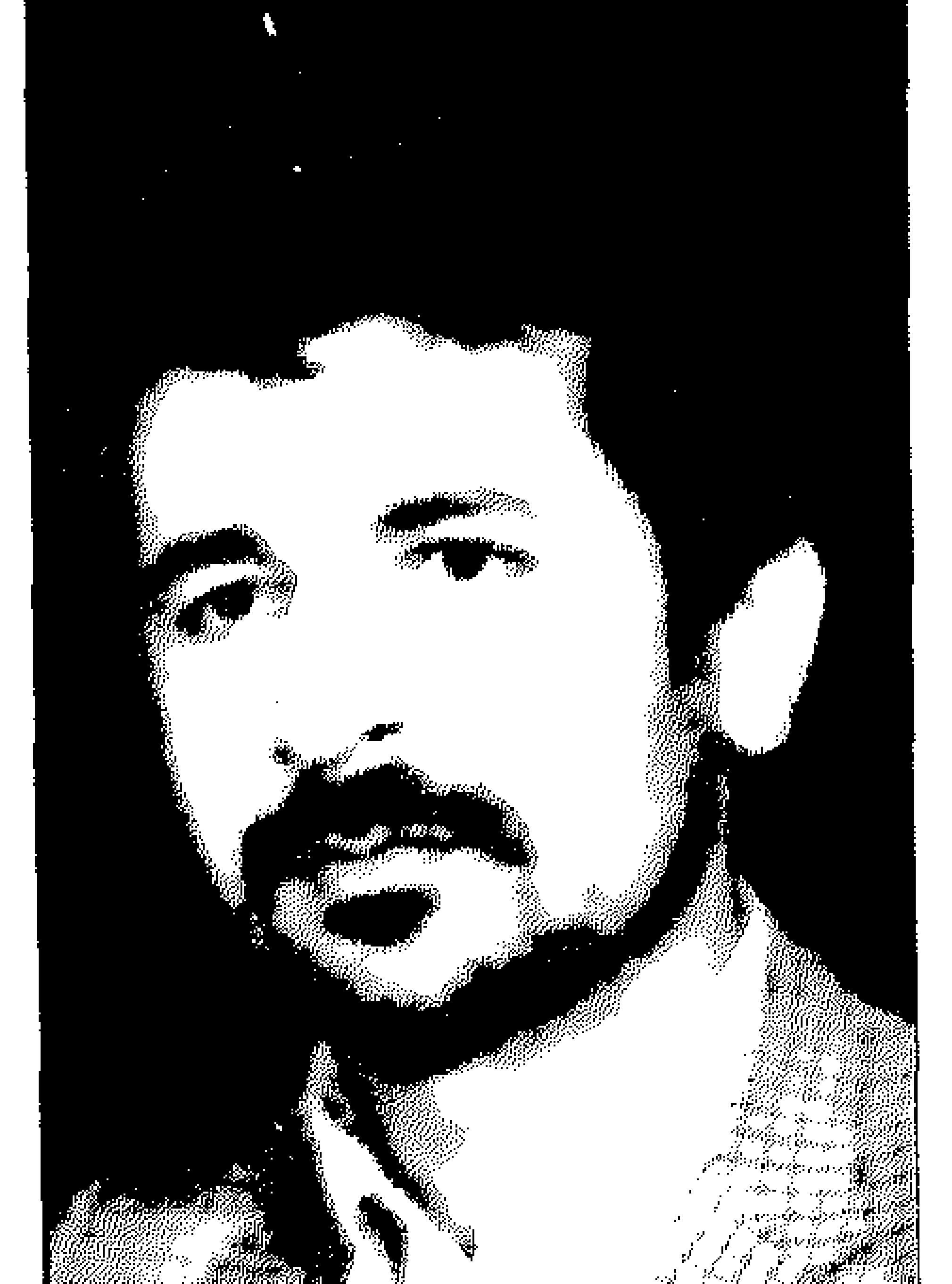
اسامی عده‌ای از ایل دلفان ساکن مکارود و کلاردشت

محمدحاصل خان دارای یک پسر به نام علی مراد خان.
علی مراد خان دارای یک پسر به نام محمدخان که در جنگ هرات کشته شده است.
محمدخان دارای یک پسر به نام امیرخان.
امیرخان فرزند محمدخان فرزند مراد حاصل خان دارای سه پسر به نامهای موسی خان علیخان و عیسی خان.
علی خان فرزند امیرخان دارای شش پسر به نامهای محمود، عیسی، مهدی، جهانشاه، عبداله، نامدار.
محمود فرزند علی خان دارای چهار پسر به نامهای هدایت، شجاع، بهادر و مقصود.
مهدی خان فرزند علی خان دارای شش پسر به نامهای رسول، (کارمند وزارت دارائی)، نوذر، چنگیز، فرهود، جوانشیر و فرید.
جهانشاه فرزند علی خان دارای یک پسر به نام کاووس.
عبداله فرزند علی خان دارای چهار پسر به نامهای عباس، حفظ اله، مهرداد و طهمورث.
نامدار فرزند علی خان دارای شش پسر به نامهای سام، ماشاءاله، ضرغام، شهریار، زمان و محمد.
حاج آقای موسی دلفان فرزند امیرخان، روحانی، دارای هشت فرزند اکنون در سن ۹۵ سالگی و در قید حیات)، محل زندگی کلاردشت.
فرزندان نامبرده عبارتند از : سهراب، فریدون، ارسطو، افلاطون، توکل، کامیار، گل‌دوست.

۱- مدرس رضوی، مجمل‌التواریخ گلستانه، ص ۲۸۲.

مرید علی خان دلفان(مرید پور) دارای یک پسر به نام قلی خان.
قلی خان دارای شش پسر به نامهای رستم، حسن، حسین، یعقوب، مرید علی، گل‌محمد.
رستم فرزند قلی خان دارای سه پسر به نامهای احمد، محمد، نعمت.
ملاحسن فرزند قلی خان دارای هفت پسر به نامهای فرجعلی، فرضعلی، قهرمان، کریم، قلی، جمشید، اسفندیار.
حسین دارای دو پسر به نامهای یداله، تیمور.
یعقوب فرزند قلی خان دارای یک پسر به نام رشید خان.
مرید علی فرزند قلی خان دارای دو پسر به نامهای شفیع خان، زکی خان.
گل محمد فرزند قلی خان دارای چهار پسر باسامی حاجی خان، مسیح خان، ولی خان، آقابزرگ.
صفر دلفان (آذری ساکن روستای طریرده کلاردشت) دارای دو پسر به نامهای رجب و نظر.
رجب فرزند صفر دارای سه پسر به نامهای ربیع، صفر، بتی.
نظر فرزند صفر دارای سه پسر به نامهای صفی اله، کاووس، پرویز.
ربیع فرزند رجب فرزند صفر دارای سه پسر به نامهای نجم الدین، خداکرم، هوشمند.
صفر فرزند رجب دارای دو پسر به نامهای رجب، فرهنگ.
نبی فرزند رجب فرزند صفر دارای دو پسر به نامهای کیافر، تورج.
صفی اله فرزند نظر فرزند صفر دارای هفت پسر به نامهای نظر، جهانشاه، غفار، بهنام، کامران، ایرج، جبار.
کاووس فزند نظر فرزند صفر دارای ۵ پسر بنامهای غریبعلی، پرویز، روانشاد، شمس‌الدین، آغاسی. پرویز بدون فرزند.
حاجی دلفان آذری جد بزرگ خانواده حاجی بابا دلفان آذری:
نام پسر حاجی و شاه میرزا، دوره زندیه
نام پسرهای شاه میرزا - ۱ـ عبداله (سردار دوره ناصرالدین شاه)

عبداله دارای یک پسر به نام علی میرزا دلفان آذری و علی میرزا دارای دو پسر و سه دختر به نامهای محمد و حاجی بابا صفیّه و گل‌جان و خانم. حاجی بابا در سال ۱۲۹۲ متولد و در سن ۷۶ سالگی در سال ۱۳۶۸ فوت کرده که او دارای سه پسر و شش دختر بوده است.



پسرها به نام علی میرزا، ابوذر و محمد دلفان آذری که پسر بزرگ حاجی بابا علی میرزا دلفان آذری دارای پنج دختر و سه پسر می‌باشد به نامهای ابراهیم، عباس و مصطفی دلفان آذری و پسر دوم حاجی بابا به نام محمد دلفان آذری پس از دریافت مدرک فوق لیسانس به سمت مدیر کل ارشاد اسلامی استان کردستان و استاد دانشگاه آزاد اسلامی منصوب گردید و در سال ۱۳۶۴ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. نامبرده متولد ۱۳۳۳ بود که از او یک پسر به نام حمید و یک دختر به نام زهرا دلفان آذری بجای مانده است. پسر دوم حاجی بابا به نام ابوذر دلفان آذری دارای سه پسر می‌باشد به نامهای وحید، لقمان و حامد دلفان آذری.



عکس دسته‌جمعی عده‌ای از ایل خواجه‌وند و کلاردشت

فصل سیزدهم

ایل خاجوند در بلوک کلارستاق و کجور

در بلوک کلارستاق بیشتر خواجه وند هستند و طایفه‌های کرد و جمعیت آن‌ها چنین است.

خواجه وند ۴۵۴ نفر ـ عمرانلو ۱۰۰ نفر ـ قلیچی ۳۰ نفر ـ عبدالملکی ۲۰۰ نفر. طایفه‌های عمده کرد در منطقه شهرستان نور عبدالملکی و خواجه‌وند است. طایفه عبدالملکی قبلاً در درگز سکونت داشته اند. از آنجا به عللی متوجه شیراز و سپس ناحیه شریار می شوند و پس از سه سال آقا محمدخان آنها را به شهرستان نور کوچاند. بعد از چهل سال میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه ایشان را در حدود سال ۱۲۷۵ ه.ق به زاغمرز نزدیک ساری فرستاد. رئیس آنها در دورهٔ قاجاریه جعفرخان عبدالملکی بوده است.

طایفه خواجه‌وند در نور و کجور سکونت دارند و مرکب‌اند از تیره‌های خواجه‌وند و شرفوند درکجور و خواجوی و خواجوی نوری در شهرستان نور است.[1]

تیره های گلبادی: تیره‌های طایفه گلبادی مشتق از نام (گلباد پسر ویسه پهلوان تورانی) عبارتند از: ۱- اشکارگر ۲- خواجوی (خواجه‌وند) ۳ - مسگر در زمان ناصرالدین شاه رئیس طایفه کُرد گلبادی رضاقلی‌خان بوده که در سفرناصرالدین شاه به مازندران با سواران کرد بحضور وی رسیده‌اند. طایفه‌ها به امر کشاورزی و دامداری و مشاغل دیگر اشتغال دارند و عموماً پیرو مذهب شیعه هستند و در روستاهای امیرآباد و راغمرز زندگی می کنند.[2]

---

۱ و ۲ - سیدعلی میرنیا، ایلها و طایفه‌های عشایری کُرد، ص ۳۴ و ۳۶.

طایفه شرفوند: از ایل خواجه‌وند است که ششصد خانوارند آنها در هزار سان باختر کجور مازندران سکونت دارند این طایفه دو رئیس داشته یکی خواجه خان از طایفه شرفوند که افرادش همه کرد بوده و یکصد سوار داشته با حقوق یکصد تومان و دیگری عیسی‌خان رئیس طایفه با همان حقوق و تعداد سوار[1].

زمان انتقال ایل خواجه‌وند

آقا محمدخان قاجار پنجاه خانوار آنها را از گروس واردلان به مازندران آورد تا به کمک عبدالحکیم نامی، تهران را از شورش و اغتشاش محفوظ نگه دارند. به قولی خواجه وندها در زمان نادرشاه و کریمخان زند به این صفحات کوچانده شده‌اند. ممکن است در دو نوبت انتقال یافته باشند، طایفه‌های مازندران مرکبند از دلفان و دلفان آذری، مشعشی، لک و خواجه‌وند. معروفترین آن‌ها خواجه وند است که اینها ششصد خانوارند. معمرین دشت کلارستاق که کلاردشت ییلاق آنها است معتقدند آن روزها طایفه خواجه‌وند سیصد و بیست و شش سوار برای شاه فرستاد. خواجه‌وند دو رئیس داشتند ۱- جعفر قلیخان از طایفه لک با یکصد و پنجاه سوار و حقوق سالیانه یکصدتومان ۲- قلیخان از طایفه لک با همان تعداد سوار و همان حقوق سالیانه. طایفه‌های کُرد جهان بیگلو و مدانلو (مادانلو) در دهات بشیرخواست و میانروز فرح‌آباد مازندران سکونت دارند مدانلوها درصد سال پیش مهمترین طایفه‌های کرد در مازندران بودند. جهان بیگلو در روستاهای اندرود، جریار، پنبه چوله، کُرد کلا، لاریم ساکنند و به امر کشاورزی و دامداری مشغولند، زبان آنها کُردی است به زبان ترکی هم به میزان کمی صحبت می کنند[2].

در پی درگیری آغامحمدخان قاجار برای متلاشی نمودن اتحاد ایالات وند، چون شیراز به تصرف آغامحمدخان قاجار درآمد (در ایامی که در شیراز بود ذیحجهٔ ۱۲۰۹هـ. ق / ۱۱۷۴ ش) اهل و عیال لطفعلی‌خان زند را با دوازده هزار خانوار از ایلات

۱ و ۲ - سیدعلی میرنیا، ایلها و طایفه‌های عشایری کُرد، ص ۳۷ ، ۳۹.

کلهر، مافی وند، خواجه وند، بهتویی‌وند عبدالمکی (ایمانلو) کوچانیده و به استرآباد فرستاد. همانطوریکه آمده اکثریت قریب به اتفاق به زادگاه اصلیشان کرمانشاه بازگشتند و عده‌ای بنابر آنچه گذشت ساکن قزوین شدند. آن طایفه که در جنگ و گریزها نام برده نشده‌اند وگویا مستقیم به محل تعیین شده کوچیده‌اند، طایفه خواجه‌وند هستند که بدون تعلل از فارس به شمال ایران رفته کلاً در مناطق کلاردشت اسکان یافتند[1].

ایل خواجه‌وند در قضیه تحریم تنباکو به تبع سایر شهرهای ایران بر علیه حکمران کلاردشت شورش کردند. زمانی که دولت یعنی شاه و صدراعظم و درباریان باگرفتن دو میلیون لیره امتیاز انحصار کشت و فروش توتون و تنباکو را به یک نفر انگلیسی داده بودند و به واسطه این عمل شورش سختی برعلیه دولت برپا شد. ساعدالدوله با پانصد سوار مأمور سرکوبی آنان شد و بیش از دویست نفر از آنها در این مقابله جان سپردند. قبلاً نیز سبحان قلی خان سرکردهٔ سوارهٔ خواجه‌وند که برادر صاحب السلطان زن ناصرالدین شاه بود و چند تن از نزدیکان او نیز خود را به شورشیان خواجه‌وند رسانیدند(۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۹) این شورش کلاً جنبه سیاسی مذهبی داشت. طایفه خواجه‌وند به گویش کردی کلهری که اخیراً با واژه‌های طبری آمیخته شده است تکلم می‌کنند و کلاً پیرو مذهب اهل حق هستند. آوردن قبایل خواجه‌وند کرد در کجور و کلاردشت و تنکابن فقط برای ارعاب ساکنین اصلی آن سرزمین و مشغول نمودن آنان به جنگ و نزاع‌های خانگی بوده است. کردها از زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول صفوی جهت مقابله با قدرت طوایف محلی و ایجاد پایگاه جهت فتح نهائی گیلان در نقاط عمارلو و رانکوه و تنکابن اسکان یافته بودند[2].

در جنگ‌های طولانی ایران و روس در زمان فتحعلی شاه نیروی تنکابن همراه با کردهای خواجه‌وند نقاط کلاردشت و کجور و عبدالمکی‌های نور مازندران و فوج جنگی کلارستاق شرکتی فعال داشتند.[3]

مهاجرت کردها به تنکابن و نواحی شرق و غرب آن سابقه‌ای طولانی دارد. نادرشاه

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۱۱۹.

۲ و ۳- علی اصغر یوسفی نیا، تاریخ تنکابن، ص ۳۳۶ ، ۴۹۴.

از حضور کردهای مهاجر عمارلو و املش و مناطق رانکو که به سبب اتکا به قدرت صفویان در این اطراف به دراز دستی پرداخته بودند ناراضی بود. برای کوتاه نمودن دست آنان از حکومت و تضعیف قدرت ایلی آنان مهاجرت گروههای تازه‌ای از اکراد را به این حدود تدارک دید. طوایفی که به وسیله پادشاه افشار و به کوچ اجباری دچار شدند، کُردهایی بودند که از گروس و اطراف کرمانشاه به کلاردشت و کجور آورده شدند و سراسر روزگار نادر و سالهای موجود میان سقوط خاندان افشاریه و سلطنت کریم خان را در کلاردشت و کجور زندگی کردند. در زمان آقامحمدخان قاجار گروه کثیری از آنها به موطن اصلی‌شان بازگشتند. ایلات کرد خواجه‌وند و دسته‌هایی از نقاط سربند و سیلاخوری (بخش شمالی بروجرد و بخش غربی خرم‌آباد) و اراضی کردنشین کرمانشاهان و گروس مجدداً به این نقاط کوچ داده‌اند.[۱]

سرکوب خواجه‌وندهای کجور

قوای سالار فاتح با تصویب یفرم در زمان مشروط تجهیز گردید و جهت شکست ارتش محمد علی میرزا و تسویه حساب‌های خصوصی‌اش با کردهای خواجه‌وند که طرفداران حکومت بودند عازم منطقه شد. پس از یورش قوای مجاهدان، کردهای خواجه‌وند با هزیمتی وصف نشدنی در جنگل‌ها متواری گشتند.[۲]

هدایت قلی خان ایلخان خواجه‌وندهای کلاردشت در گیرودار جنگ کشته شد، قوای سالار فاتح وارد، کجور شدند و خانه‌های بزرگان خواجه‌وند از جمله شجاع لشکر و رحمانقلی خان و یحیی‌خان را به آتش کشیدند و همراه مقادیر زیادی اثاثیه قیمتی خوانین که در آن خانه‌ها مدفون بود به وسیله همراهان سالار فاتح به آتش کشیده شد.

سپهسالار تنکابنی که به علت تحصن سالار فاتح از دستگیری و توقف وی بازماند بود پس از کنارگیری از نخست وزیری متوجه شد که کجوریان با بازگشت دیو سالار مجدداً به تمرکز قوا پرداخته‌اند.[۳]

---

۱ و ۲ و ۳ – علی اصغر یوسفی نیا، تاریخ تنکابن، ص ۴۴۵، ۳۴۶، ۳۵۲.

مفهوم آشکار این اقدام آن بود که عوائد ملکی محمدولی خان در نقاط مختلف باید صادر شود. احتمال داشت سالار فاتح جهت حذف حکومت تنکابن که مانع جدی در راه اتصال دو نیروی جنگل و قوای کجور بوده، اقدام جنگی کند و کانون ملکی و ایلی سپهسالار و خاندان خلعت بری در تنکابن و محلات ثلاث فرو ریزد، پس به چاره‌جوئی پرداخت. ایل خواجه‌وند را که از سالار فاتح به علل گوناگون کینه در دل داشتند با وعده کمک مادی و امداد جنگی به وسیله قوای تفنگچی تنکابن مهیای پیکار با سالار فاتح نموده خواجه‌وندها از موقعیت پیش آمده سودجسته و با تجهیز کلیهٔ نیروهای نقاط خواجه‌وند نشین کجور به قصد جنگ با قوای سالار فاتح آماده گشتند. سالار فاتح متوجه اوضاع خطرناک شد و با ایل خواجه‌وند تحت امر خود را برای نبرد با دشمن مشترک خواجه‌وندها آماده ساخت. در این جنگ پس از چندی زد و خورد میان کردها و بومیان سرانجام دیو سالار با توسل به تجربیات خویش نفرات خواجه‌وند را به شکستی سنگین از جا کند و آنان را در حال فرار در جنگها پراکنده ساخت.[1]

همراهان سالار فاتح عبارتند از: کریم خان(سالار اکرم)، بنی خان (سارم المالک)، ربیع بیگ (قهرمان جنگ). مردم کجور برای دو برادر جعفرخان و تقی خان منظومه هایی سروده‌اند. طوایف خواجه‌وند از چند (هوز) گرد آمده اند که هر یک طایفه بزرگی دارد. خان‌ها بیشتر از هوز بابا نخستین خواجه‌وندهای خزائلی‌اند که بعد از اقامت در دیار روئیان خود را رویانیان نامیدند. سیاه سرائی، مالامیری و جعفری از کردهای این منطقه میباشند.

آبادیهای کردنشین کجور عبارتنداز: ۱ـ انگیل ۲ـ پی‌چلو ۳ـ شهرکجور ۴ـ پول ۵ـ گتیج ۶ـ خوشل ۷– کینج ۸–کوهپر ۹– فیروزکلا ۱۰– لرگان

---

۱ - علی اصغر یوسفی نیا، تاریخ تنکابن، ص ۴۲۵.

فصل چهاردهم

ایل رشوند(بابا منصور) بخش روبار و الموت استان قزوین

ایل رشوند در زمان اسکان آنها در رودبار الموت و عمارلو و قزوین ظاهراً به دورهٔ صفوی باز می‌گردد. اگر گفته محققین را ملاک قرار دهیم (ادمونزنیکیتین ص ۲۸۱، جوبر ص ۱۹۶، محمدامین زکی ص ۴۵۴ ، خچوک ص ۶۳ ، محمدعلی سلطانی ۶۸۰، دکتر ستوده)

بدون شک انتقال رشوندها از سلیمانیه به قزوین و عمرلو در رودبار الموت در زمان شاه عباس اول صفوی را قطعی باشد. بپذیریم که گروهی از ایل رشوند در تشکیلات نظامی صفویان در دربار آنان حضور داشته باشند. (زیرا سیاست معمول در آن دوره بوده است که شماره‌ای از افراد هر ایل قدرتمند و پرجمعیت مقیم دربار و خدمت حکومت باشند تا هم مجری سیاستهای نظامی باشند و هم به هنگام شورش و عصیان ایل از این گروه برای رفع عصیان استفاده بعمل آید.) و این گروه از رشوند که در ردیف یوزباشیان و سرکردگان سپاه بوده‌اند در خراسان بزرگ در جنگ با ازبکها و جلوگیری از نفوذ ترکمانان شرکت داشته‌اند. سران رشوند در سال ۱۲۴۳ برای دفاع از خاک وطن در جنگ ایروان نیز شرکت داشته‌اند.[۱]

محمدابراهیم نصیری از حضور ایل رشوند در منطقه ری و قزوین در کتاب دستور شهریاران نقل می‌کند در آن دوران حکایت دارد این واقعه که در پی سرکشی ایل افشار در بلدیهٔ ری و رودبار به سال ۱۱۰۸ هـ. ق زمان پادشاهی سلطان حسین صفوی رخ داده طایفه رشوند به همراه طوایف گرایلی، گروس، خلج به دفع طایفه افشار مأموریت یافتند.[۲]

احتمالاً زمان انتقال کُردها از ری قدیم به خراسان بزرگ همه یا بخشی از ایل رشوند براس سرکوبی ازبکان و جلوگیری از نفوذ ترکمانان به آن سرزمین کوچ داده شده و بعد

---

۱ و ۲ - دکتر ستوده، مجمل رشوند، ص ۲۴ و ۲۵.

از مدتی برای مقابلهٔ احتمالی با طوایف قدرتمند غیرکُرد ساکن منطقه و یا جلوگیری از تاخت و تاز و تجاوز روسها در گیلان. بار دیگر به منطقه قزوین و عمارلو و رودبار قزوین باز گشته باشند سرنوشتی نظیر احوال ایل عمارلو زمان نادرشاه در تاریخ ۱۱۴۵ هـ.ق آنان را از قوچان به منطقه خُرگام (عمارلو) تا در مقابل حملات روسها حفاظت کنند[۱].
محمدعلی‌خان رشوند فرزند محمدزمان‌خان مولف کتاب مجمل رشوند مردیست دیوانی و دارای معلومات و آگاهیهای سیاسی و اجتماعی بسیار که در دوران پادشاهی فتحعلی‌شاه، محمدشاه، ناصرالدین‌شاه سرکردهٔ ایل رشوند رودبار و الموت بوده است. به اقتضای موقعیت شغلی خود یعنی سرکردگی ایل و حتی حکومت منطقه چگونگی تقسیمات حکومتی و محل گردش کار قراء و آبادیها دریافت درآمدها و گرفتن سرباز بر اساس این تقسیمات منطقهٔ رودباو الموت را درکتاب خود دو جا نشان داده است. محل حکومت محمدعلی‌خان رودبار ساختمان سرعمارت میان‌آباد نزدیک قریهٔ رازمیان، (بخش رازمیان) بوده است.[۲]

بنا به گفتهٔ آقای گلریز اولین رئیس ایل رشوند محمدعلی‌خان سالار سعید بود و پس از وی جعفرخان رشوند ریاست طایفه را به عهده دارد. رفتار آنها نسبت به رعایا روی هم رفته خوب نبوده و همواره باشکایت توام بوده است.
مؤلف در مورد وجه تسمیهٔ رشوند گفته است که رشوند در اصل رشمه‌وند بوده که از کثرت استعمال رشوند، ارشمه Areshma شده است.

در کرمانج به طناب ظریف و رنگارنگ رشمه گفته می‌شود که سابق به جای کمربند از آن استفاده می‌شد. گاهی نیز به عنوان ترک بند اسب بکار رفته است[۳].
آقای کلیم‌اله توحّدی اوغاضی، در حرکت تاریخی کرد بخراسان می‌نویسد: که این طایفه را از پیرامون هرات به قزوین کوچ داده‌اند و آنها را در رودبار خاکی تخته قاپو(روستانشین) کرده‌اندو رؤسای این طایفه ظاهراً در ردیف سرکردگان سوار بوده‌اند، یکی از آنها برخوردار خان در جنگ با ازبکها موقعیتی بدست آورد، گروهی را

---

۱ - کلیم‌اله توحدی اوغاضی، حرکت تاریخی کُرد به کردستان، ص ۶۸ .
۲ - دکتر ستوده، نقل از مجمل رشوند، ص ۲ ، ۴ و ۴۸.
۳- محمدعلی گلریز، مینودر، ص ۹۳۸.

اسیر کرد که در میان اسرا اسکندر بیگ نامی هم بوده است.[۱]

هانری فیلد آورده است که ایل رشوند بیشتر دهنشین بوده و در دو ناحیه رودبار الموت سکونت داشتند و دهات آنها عبارت بود از: ده دوشاب، حسن آباد، شهرستان، معادآباد، در الحق، چرش دره و دهکده‌های دیگر رودبار: بدشت، دزدکسار، محمودآباد، شترخان، مدن، هرانک، سفیددره، آوح، حیله رود، سمیار و تنوره در الموت. ایل مرکب بود از ۱۵۰ خانوار در الموت و ۴۰۰ خانوار در رودبار. در الموت قسمتی ترکی و در رودبار کرمانج حرف می‌زنند. گفته می‌شود که این قبیله در اواخر قرن هفدهم از بلخ و بخارا مهاجرت کرده‌اند و یک شعبه از آنها در خراسان استقرار یافته است[۲].

آقای دکتر منوچهر ستوده به نقل از میرزا ابراهیم چنین می نویسد: ایل رشوند یک هزار خانوارند. سرکرده ایشان محمدعلی خان و نوکر سواره سی نفر است. در پهلوی الموت رودبار شیخ الجبال و درسی قریه ساکن می‌باشند، چادر نشین نیستند و کاسبی همگی زراعت است و رعیتی می‌نمایند. گلیم و قالی، جاجیم، پلاس و سایر چیزها هم می‌بافند. زبانشان فارسی است.[۳]

در جغرافیای مفصل ایران جمعیت رشوند، رودبار و الموت را در سال ۱۳۱۱ ش پانصد خانوار نوشته است.[۴]

سید علی میرنیا در کتاب ایلها وطایفه های عشایری خود از قول هانری فیلد دانشمند ایران شناس روسی می نویسد طایفه رشوند تیره ای از ایل (ببه) میباشد که در سلیمانیه عراق سکونت دارند هشتاد خانوار از این طایفه رشوند را شاه عباس به دهات رودبار کوچانده است. تیره‌ای از این طایفه نیز در قوچان و شیروان سکونت دارند. روسای اواخر قاجاریهٔ محمدعلی خان و پسرش جعفرخان رشوند است. موقعی که نادرشاه افشار طایفه عمارلو را به این منطقه انتقال داد کم‌کم کردهای رشوند را از دهکده هائیکه در آن ساکن بودند بیرون راندند که فعلاً یکصد و پنجاه خانوار درالموت و چهارصد

۱- کلیم‌اله توحدی اوغاضی، حرکت کُرد به خراسان، ص ۱۹۴.

۲- سیدعلی میرنیا - ایلها و طایفه‌های عشایری، ص ۲۳ .

۳- دکتر منوچهر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد و مازندران میرزا ابراهیم (میرزا محمد رشتی)، ص ۱۷۷.

۴- دکتر مسعود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، ص ۱۱۲.

خانوار در رودبار محمد زمان خان سکونت دارند. طایفه رشوند در کناره های شاهرود و کناره راست سفیدرود طایفه های کرد رشوند زندگی می کنند نخست هشتصد خانوار را شاه عباس اول از ارز روم بدانجا آورده است این کردها بزبان فارسی سخن می گویند و به امور کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.[۱]

شایان ذکر است که ساختار و شیوهٔ زندگی بسیاری از گروه‌ها و دسته‌ها و طایفه‌های اجتماعی در ایران معاصر به گونه‌ای دیگر رقم خورده است و با گذشته بسیار متفاوت است. ایل رشوند و دیگر طایفه‌های پراکنده از کُرد، لُر و ترک ساکن رودبار نیز از این سرنوشت و قاعدهٔ اجتماعی بدور نبوده‌اند. حتی باید فراتر رفت و گفت: مردمانی که در تاریخ اجتماعی این مرز و بوم به نام رشوند مشهور بوده‌اند در سازمان نظامی چندین سلسله حکومتی طولانی در ایران ایفای نقش کرده و جایگاه مشخصی و متمایز به خود داشته‌اند. با پایان یافتن حکومت قاجارها از زندگی ایلی به معنی واقعی واژهٔ خود اندک اندک فاصله گرفته است و این شیوهٔ زندگی در سالهای بعد یعنی در دوران سلسله پهلوی به مرور کمرنگ‌تر شده‌است. بگونه‌ای که اکنون نوع زندگی و فعالیت این مردمان چنان است که بقیه ساکنان بومی منطقه دارند.[۲]

بـه نـوشته رابـینو رشـوندها در کـلیشم، لایـهٔ روسـتاهای دیگـر در پـهنهٔ رودبـار محمدزمان‌خانی می‌زیسته‌اند و شاخه‌ای از آنان بـه نـام سیاهگلی (یـا سـیاهکلی) در سده‌ای پست‌تر به دو پاره شده و پاره‌ای خود را به پیرامون قزوین رسانده و پاره‌ای از کوهستان دیلمان گذشته و پا بر جلگه‌ای نشسته برپای شمالی کوههای دیلمان نهاده‌اند. در جغرافیای ایران ذیل آبادی سنبل‌آباد سکنهٔ این آبادی که سیصد و بیست و دو نـفر است همگی از طایفهٔ سیاهگلی برشمرده‌اند. البته سیاهکلی‌ها را در آبادیهای دیگر این منطقه چون گـرمرود سـفلیٰ و مـحمدآباد و رازمیان مـی‌توان یـافت.[۳] مـؤلف فـرهنگ جغرافیای ایران (ج ۱) زبان قراء رشوندنشین را فارسی، تاکی، ترکی آمیخته از فارسی، تاکی و غیره. رشوندهای لات رودبار به زبان کرمانج صحبت می‌کنند تقریباً شبیه به زبان

۱ - سیدعلی میرنیا - ایلها و طایفه‌های عشایری، ص ۴۳.

۲ و ۳ - دکتر منوچهر ستوده، به نقل از مجمل رشوند، ص ۲۸ و ۵۵.

عمارلوها.[۱]

رشوند چهار طایفه‌اند. ۱ ـ خورده سوری ۲ ـ زرابکی ۳ ـ رشوند سوفی بلیاسی، ۴ ـ سیاهکلی یا سیاهکلی که محمدعلی‌خان در کتاب مجمل رشوند دو جا در صفحه‌های ۱۰۳ و ۸۲ از سیاهکلی‌های ساکن رودبار یاد کرده‌اند.[۲]

سران و سرکردگان ایل رشوند در گذشته به ترتیب به شرح زیر خواهد بود: ۱ ـ برخوردارخان ۲ ـ محمدعلی‌خان ۳ ـ محمدزمان‌خان ۴ ـ محمدعلی‌خان (مؤلف کتاب مجمل رشوند) ۵ ـ حاجی حسین علی‌خان ۶ ـ محمدعلیخان ملقب به سردار سعید. سردار سعید دارای چهار پسر به نامهای ۱ ـ محمدعلی‌خان رشوند، ۲ ـ محمدرحیم‌خان رشوند که در سن ۸۵ سالگی در قید حیات می‌باشد. ۳ ـ محمدقلیخان ۴ ـ محمدحسن‌خان.

دیگر بزرگان قوم رشوند در حال حاضر ۱ ـ حسین‌خان معروف به خان‌باباخان، ۲ ـ محمدصادق معروف به سیروس، محمدطاهر معروف به منوچهر، دکتر ابوالقاسم معروف به داریوش، محمدرضا.

---

۱ ـ دکتر مسعود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، ص ۱۱۶.

۲ ـ دکتر منوچهر ستوده، نقل از مجمل رشوند، ص ۲۸.



محمدعلی‌خان رشوند ملقب به سردار سعید رئیس ایل رشوند رودبار و الموت

فصل پانزدهم

اکراد ایل صوفی در استان گیلان و استان کرمانشاهان

در شرفنامه بدلیسی در ذکر امراء اکراد می‌نویسد: و آن مشتمل به چهار شعبه است، عمدهٔ اکراد ایران سه طبقه‌اند: سیاه منصوری، چگنی و زنگنه. حکایت مشهور است که در اصل ایشان سه برادر بوده‌اند که از ولایت لرستان و به روایتی گوران و اردلان به عزم ملازمت سلاطین بیرون آمده ایشان را ترقیات کلی روی داده هر سه برادر به مرتبه امارت رسیده و مردمانی که از اطراف و جوانب به سرایت آنها جمع شده ملقب به اسم ایشان گشتند[1].

اکراد صوفی ظاهراً در زمان نادرشاه از حدود غربی مرزهای فعلی ایران یعنی از خاک کردستان عراق فعلی که در سال ۱۲۳۷ هـ.ق جزء سرزمین ایران بوده به این ناحیه آمده‌اند. منظور بهر دیاله که همان رودسیروان در اصطلاح کردهای ایران است.
دالیان یادیالیان منسوب به دیاله است و مردم آن سابقاً ساکن البهجه و شهر زور (جای پائین تپه امروز) بوده‌اند و به مناسبت رود دیاله که همان سیروان باشد آنها را دیاله‌ئیان گفته‌اند و فعلاً به پنج تیره تقسیم می‌شوند: ۱ـ تیره صوفی ۲ـ تیرهٔ علی ولی ۳ـ تیرهٔ خسرو ۴ـ تیره کاکا ۵ـ تیره و نفکه . بحث ما فعلاً با اکراد صوفی است که مهمترین تیره‌های دالیان سنجابی‌اند. صوفیهای املش گیلان به احتمال زیاد از این طایفه منشعب و در زمان یکی از سلاطین صفوی بدون شک(شاه اسماعیل به سال ۹۳۰ یا ۹۰۵) به آن منطقه کوچانیده شده‌اند.[2]

در ناحیه سلیمانیه عشریهٔ همه‌وند که شامل تیره‌های بگزادی (چلبی) رشوند،

---

۱ و ۲ – محمد علی سلطانی، جغرافیای تاریخی، ص ۸۲۹، ۹۰۳.

رموند، صفروند، صوفی‌وند و چگنی هستند در حدود یکهزار و چهارصد و هشتاد خانوارند و ساکن و تخته قاپو(روستا نشین یا یکجانشین) می‌باشند.

قسمت اصلی همه وند در بازیان ساکنند. طایفه‌ای خیلی شجاع و رشیدو همگی جنگاور بوده است به طوری که دولت عثمانی نتوانست به وسیله مدحت پاشا به آنها تسلط یابد. در سال ۱۷۰۰ میلادی از ایران به حدود سلیمانیه رفته‌اند.

در گزارشی که یکصد و سی سال پیش از این یعنی به سال ۱۳۰۹ ق توسط کلبعلی خان زنگنه رئیس عشایر غرب تألیف یافته و نسخه آن از جمله منابع خطی بیشماری است که از مآخذ این اثر بوده و برای اولین بار بود که ما با انجام تصحیح و اضافه و حواشی و تعلیقات مورد استفاده قرار دادیم دربارهٔ ایل کلیایی و طوایف و تیره‌های آن می‌نویسد بیکوند ئه هشت تیره است که اسامی آنها ازاین قرار است :۱- سرکبود حسن بیک ۲ـ عالی گری ۳ـ لروند ۴ـ صوفی وند ۵ـ صوفی وند احمدخانی ۶ـ کله وند ۷ـ باباجان وند ۸- خورشید حالی. به نوشتهٔ یمین‌الدوله قاجار که در سال ۱۳۴۰ ق گزارش حیطهٔ حکمرانی خود را تألیف نموده است طایفه کلیایی پنج تیره‌اند: ۱ـ بیگوند ۲ـ فعله گری ۳ـ موسیوند ۴ـ صوفی وند ۵ـ پشام وند.[۱]

دکتر بهمن کریمی که اثر خود راده سال پس از یمین الدوله تألیف نموده است(۱۳۱۱ ش) می‌نویسد که سنقر مرکز کلیایی است و عموم اهالی به مذهب تشیع استوارند. شعبهٔ این طوایف ذیلاً ذکر می‌شود:

۱ـ بگوند ۲ـ صوفیوند ۳ـ موسیوند ۴ـ شیموند ۵ـ شیرازی[۲]

صوفیوند

چنان که از نامشان پیداست از اکراد سرسپرده در دورهٔ صفویه هستند که به همراه قزلباش به این سو آمده‌اند، تا اواخر قاجاریه جزء ابواب جمعی کلیایی محسوب می‌شده‌اند، سپس در بالا در بند، بیلوار، دینور و در شمال غربی کرمانشاه متفرق

---

۱ و ۲ - محمد علی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۹۱۱.

شده‌اند. مرکز آنها سرتخت، بیلوار و روستاهای زین الدین، سربرزه و سنگ سفید می‌باشد. آیت اله مردوخ می‌نویسد قریب یکصد خانوار در ماهی دشت و محال جوانرود درکلیایی هم هستند و جمعیت آنها ۵۰۰ خانوار می‌باشد.
سران طایفه صوفیوند درکلیایی از اواسط قاجاریه خان جان خان صوفیوند، نواده دختری میرزا مراد خان کلیایی و سپس فرزندش محمدخان و پسر او قاسم خان و دیگر علی خان صوفیوند بودند[1].

اکراد رشوند و مردم املش رانکوه گیلان از اکراد سپاه منصور بودند (بابامنصور) که با سیاه پوش آمیخته شده اند ریاست این ایل را خلیل سلطان بعهده داشت که یکی از امرای صاحب طبل و علم بود و در دورهٔ شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول دارای اعتبار و عزت فراوان بود و دولت یارخان پسر خلیل سلطان که بعد از پدر در دورهٔ شاه محمد خدابنده (حمزه میرزا) پدرشاه عباس اول در جنگ با دولت عثمانی خدماتی نموده و اعتباری داشت در قلعه سجاس سلطانیه علم مخالفت با شاه عباس اول بلند نمود. بعد از کوشش و جدال بسیار به احدی از امرا سر فرود نیاورد و بزور تسلیم احدی نشد. در آخر کار قرار شد شخص شاه در پای قلعه سجاس حاضر شده تسلیم شخص شاه گردد و شاه ببهانه شکار در چمن سلطانیه به پای قلعه سجاس رسید و دولت یارخان تسلیم گردید و شاه بدقولی نمود و در میدان قزوین او را اعدام نمود. بعد از این واقعه افراد سپاه منصور را دو قسمت نمود. قسمتی را به قندهار و قسمتی را به سرگردگی ولی سلطان صوفی در الکای رانکوه جای داد. این ایل در املش سکونت کرده و همراه با ازدیاد قدرت ایل و حکومت منطقه رانکو به تدریج در ایلاقات سهام و حتی اندکی تا نقاط کوهستانی تنکابن نیز کشیده شده است.

در صورت یک فرد، مالیات بدهی ایلات رانکوه جمعی صفی خان بیک یوزه باشی ایل صوفی سپاه منصوری اکراد و سپاه منصوری، اکراد زنگنه، باجمانلو، صوفی سادات، خورده و اوسماق نوشته شده بود که این امر نشان می‌دهد ایلات فوق از دوره صفویه در

۱- علی اصغر یوسفی نیا، تاریخ تنکابن، ۳۰۶.

گیلان سکونت نموده و هنوز هم بقایای اکراد سپاه منصوری در املش و سولش و باجمانلو، در لگمج و زنگنه محله در پیش بیجار و کرفستان و زنگنه محله و خورده اوسماق در کهنه گویه و صوفی سادات در حدود لمنجوب سکونت دارند. شاه عباس بعد از تصرف گیلان بلوک آن را بین امراء تقسیم نمود، وزارت گیلان را به خواجه مسیح گیلانی و بلوک رانکوه را به ولی سلطان صوفی واگذار نمود. عالم آراء در صفحهٔ ۷۶۲ در ذکر امرای دوره شاه عباس در زمان فوت می‌نویسد که بیرام علی سلطان صوفی حاکم دیلمان گیلان از عشایر اکراد است، که فعلاً در املش استقرار یافته‌اند و در محل نامبرده سابق مسیر دو رودخانه بوده و بعداً رودخانه‌ها مسیر خود را تغییر داده که موجب تحول آبادی املش و سولش گردید. محل اول آب لج و بعد آب لش شده برای اینکه فرقی میان دو محل باشد یکی را به نام فارسی آب لش و دیگری را بنام ترکی سولش خوانند، یعنی بستر رود(مهذاب). از بدو تسلط سلاطین صفوی برای اقتدار و کاستن نفوذ آنها، نادرشاه افشار محمدبیک نامی را حاکم دیلمان نمود و به او اقتدار کامل داد و امرای زند هم از محمدبیک و جانشینان آن حمایت نمودند که تا دورهٔ قاجاریه ادامه داشت. فامیل و خاندان منجم باشی لنگرودی را هم از طرف دیگر تقویت کردند. بدین وسیله ایل صوفی را به کلی ضعیف نمودند. توضیح داده می‌شود که ایل صوفی سپاه منصوری در اوایل قرن یازدهم به گیلان کوچانیده شده‌اند[1]. نگارنده صورت مذکور یکی از صوفیهای سپاه منصوری املش می‌باشد، به نام بهاءالدین، فرزند فرج اله، فرزند جهانگیرخان معروف به میرزابابا فرزند محمدعلی خان حاکم رانکو، فرزند حاج جهانگیر خان، فرزند حیدربیک، فرزند علی شاه رئیس ایل صوفی سپاه منصوری که از اعضاء صفی خان بیک یوز باشی به شمار می‌رود که از طرف شاه عباس به گیلان کوچانیده شده و الکای رانکوه را تیول ایشان قرار دادند. ریاست ایل صوفی از سال ۱۳۲۵ خورشیدی با آقای نصرت اله صوفی سیاوش است. وی فرزند یحیی‌خان فرزند نصراله خان حاکم رانکوه فرزند حاج میرزا محمدعلی خان فرزند حاج جهانگیرخان، فرزند حیدربیگ، فرزند علی شاه

۱- یوسفی‌نیا، تاریخ تنکابن، ۷۶۲.

صوفی سپاه منصوری است. سن ایشان در حدود شصت سال است (البته تاریخ نگارش گوشه‌ای از تاریخ گیلان)، مردی دلاور و جوانمرد می‌باشد، از اوان جوانی در کشاکش زندگی داخل شد و در سه دوره انقلاب سال ۱۴۱۶، سال ۱۳۲۰ و سال ۱۳۲۴ خورشیدی در گیلان نقش مخالف را بازی می‌کرد. در انقلاب اول در جنگ رودسر مغلوب و اسیر شد، در انقلاب دوم فاتح گردید و در انقلاب سوم مدت ۱۷ ماه را در زندان روس و انگلیس گذرانید. بعداً خلاص شد و به حزب توده رانکوه حمله نمود و آنها را ریشه کن کرد. فعلاً یگانه مرجع و پناهگاه تمام خاک رانکوه است و در نزد مردم گیلان مورد احترام و عزیز می‌باشد[1].

اسامی بزرگان اکراد صوفی در حال حاضر به شرح زیر می‌باشد:

جلال خان صوفی، امان اله خان صوفی، حسین خان صوفی، عبدالعلی خان صوفی، کریم خان صوفی، ناصر خان صفوی، حسن خان صوفی، جمشید خان صوفی، حبیب اله خان صفوی، طاهرخان صوفی، حاج میرزا خان و سرهنگ محمدخان صوفی (میرزان).

---

۱ ـ بهاءالدین املشی، گوشه‌ای از تاریخ گیلان، ص ۳۰۶ - ۷۶۲.

فصل شانزدهم

ایل عمارلو در استان گیلان

ملگونف در سفرنامه خود چنین مینویسد: طایفه‌های کرد ایل عمارلو را در قرن هجدهم میلادی ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ برابر با سال ۱۲۳۹ خورشیدی در روستاهای عمارلو و بابا منصوری چنین ضبط کرده است: طایفه ولیخانی - شاه قلانلو - چغالو - تیتکانلو - طایفه کاظم خان - نوروزخان - قلی‌خان - منجیلیها - بهارلو - طایفه بی شانلو - محمودلو - چاخملو - میرزا خانلو - قبه کرانلو - شمکانلو - سال ۱۲۷۶ هازسنه قوی‌ئیل حاکم عمارلو نوروزخان، غلامعلی‌خان و کاظم‌خان با قلی‌خان است. مالیات دیوانی سه‌هزارتومان و خانوار دو هزارو یکصد نفر است. نوکر سواره یکصد نفر و سرکرده در سال ۱۲۷۷ هق ایشان ولی‌خان مواجبش یکصد تومان است. اهل شان ییلاق و قشلاق دارند. ییلاق حاکم، داماش و قشلاق، جیرنده سمت شرقی عمارلو رشوند که بالا سرش الموت و رودبار است. زبان اهل عمارلو کُردی است فارسی و گیلکی هم می‌دانند.[1]

ایل یا تیره شاقلان‌لو حالا معروف به شاقلانی در روستاهایی در جنوب شهر دیلمان در روستای آسیاب‌بر، قشلاق و لور زندگی می‌کنند. طبق آمار جدید هفتصد خانوار به ثبت رسیده است. ضمناً طوایف دیگر در روستاهای بابامنصور و عمارلو زندگی می‌کنند. عده‌ای هم از این طایفه عمارلو در خراسان باقی مانده‌اند آنها را عُمرلو که همان عمارلو باشند می‌نامند.

در سالهای ۱۳۳۱ سرهنگ نصراله خان پسر عبداله‌خان رئیس ایل بیچانلو روستای جیرنده، محمد سلیم خان پسر محمد خان رئیس ایل جانلو در روستای پیرکوی دیلمان،

---

۱ - دکتر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد مازندران میرزا ابراهیم (میرزا محمد رشتی).

اینان می‌گویند که از بازماندگان حسن و حسنلو هستند که به گیلان آمده‌اند. سرهنگ از طایفه پیشانلو است.[۱]

کوچ نشینان عمارلودر بیش از پنجاه روستای دهستان عمارلو که در دوطرف شاهرود سمت راست سفیدرود (از منجیل تادیلمان) واقع شده‌اند زندگی می‌کنند در قرن شانزدهم میلادی به این حدود کوچانده شده‌اند. نویسندهٔ کتاب گیلان در گذر زمان تاریخ کوچ کُردان رشوند را به نقل از رابینو حدود سال ۱۶ میلادی ذکر نموده است. طبق اظهار الکساندر خودزکو که در سال ۱۸۳۰ میلادی، ۱۲۰۹ شمسی در زمان سلطنت محمد شاه قاجار کنسول روسیه در رشت بوده است. کردان عمارلو یا رشوند تیره‌ای از ایل بزرگ بیه که مرکز اصلی ایشان میان ارز روم و شهر زور بوده به فرمان شاه عباس اول هشتصد خانوار از آنان به این محل کوچ داده شده‌اند[۲].

برخی معتقدند که نادرشاه ایل عمارلو را که از جمله ایلات کرد شمال خراسان بود به ناحیه ای از ارتفاعات جنوب گیلان که در سمت غربی کوهستان الموت واقع است کوچانید واین ناحیه اکنون به همین ایل نامیده می‌شود. استاد مردوخ مؤلف کتاب تاریخ مردوخ می‌نویسد عمارلوقریب دوهزار خانواری هستند در جنوب گیلان یعنی در بین رودبار قزوین و رحمت آباد و دیلمان سکونت دارند که این منطقه فعلاً به ناحیه عمارلو اشتهار دارد. اسم قدیم آن خرگام بوده است پس از آنکه نادرشاه طوایف عمارلو را به آنجا کوچانید به این اسم معروف شد و آنها چند طایفه‌اند: قبه قرانلو، شمکانلو، بهادرلو و شاه کانلو. مهدی بامداد مؤلف دانشمند کتاب شرح حال رجال ایران می گوید: طایفهٔ عمارلو از کردانی هستند که نادرشاه آنان را از قوچان به جنوب گیلان کوچ داده و از آن زمان تاکنون در محل کوچ داده شده ساکن می باشند. آنان را عمرلو که همان عمارلو باشد می‌نامند. محمد حسن خان قاجار (پدر آقامحمدخان قاجار) در سال ۱۱۶۵ هجری قمری گیلان را فتح نمود و مردم ایل عمارلو را نیز تأدیب و تنبیه کرد و از راه قزوین، طالقان و تنکابن به مازندران بازگشت.[۳] یکی از رجال معروف این ایل میرزا احمد قزوینی

۱ و ۲ و ۳ - ایرج افشار، ایل‌های چادرنشین و طوایف عشایری ایران، ص ۲۲، ۲۳ و ۳۱.

بوده است که در آغاز زندگی از طلاب علوم قدیم و معروف (شیخ احمد) بود و در دوره‌های دوم و سوم مجلس انتخاب شد. مردم این ایل به گویش کرمانجی kermangi سخن می‌گویند. عمارلوئیان از طریق کشاورزی و دامداری امرار معاش می کنند. محصولات زراعی آنان گندم، جو، یونجه، برنج، حبوبات، سیب زمینی و پیاز و سبزیجات و صیفی جات است. فراورده های دامی ایشان روغن، کره، پنیر، پشم، کشک و غیره می‌باشد. صنایع دستی آنان گلیم، جاجیم، فرش و شال است. عشایر این شهرستان بیشتر در بخش منجیل و پیرامون آن زندگی می کنند. شهر منجیل که همزمان با بنای سد سفیدرود و به سرعت رو به ترقی نهاده از توابع شهرستان رودبار است. منجیل ناحیه ای است کوهستانی و سردسیر، رودخانه هرزویل، قنات و چشمه سار شهر را مشروب می‌کند.[۱]

مسکن اصلی دیلمیان مناطق کوهستانی گیلان از دره سفید رود در امتداد شرقی رشته جبال البرز الی منطقه کلاردشت کنونی بود این حدود درست منطبق با مرزهای سرزمینی آماردها است که جایشان را به این نژاد سپرده‌اند. زبان قدیم دیالمه با زبان زارزا و اورامی تقریباً یکی است. کُردهای دیلمان در ناحیهٔ کوهستانی شرق سفید رود و دشت دیلمان زندگی می‌کنند زمانی بیرامعلی خان صوفی از عشایر اکراد حاکم دیلمان گیلان بود. تیره قبه کرانلو در دیارجان دیلمان زندگی می کنند. تیرهٔ شمخانلو در خُرگام (عمارلو) و انبوه قرح کانلو در روستاهای کلایه، علی آباد، سندس و دیورو در حمت آباد سکونت دارند این طایفه‌ها یکصد خانوارند و دارای ۲۵۰۰۰ گوسفند و ۱۵۰۰ گاو و گاومیش هستند و زبانشان کُردی است.[۲]

تیره‌ای از کُردها که وضع ایلی ندارند در سیاهکل سکونت دارند و به طایفه رشوند بستگی دارند و معروفند به طایفه عین شیخ یا سیاهکل، بیشتر آنها به گله‌داری مشغولند. زبان ایشان کردی است و به زبان فارسی هم صبحت می‌کنند کردهای سیاهکل از طایفه حسین علی خان رشوند لویی است[۳]. ایل سپاه منصوری در زنجان، سلطانیه، ابهر،

---

۱ و ۲ - ایرج افشار، ایل‌های چادرنشین و طوایف عشایری ایران، ص ۴۳ ، ۱۳۲.

زرین کمر، قسمتی در خراسان، اسفراین و بُست ساکنند امام قلی سلطان سپاه منصور حاکم اسفراین خراسان، از این طایفه می باشد. طایفه های کرد زنجان و تاکستان و قزوین را شاه عباس کبیر در سال ۱۰۰۷ پنجاه هزار خانوار از کُردهای چشمگزک را از آذربایجان و مهاباد به شهر ری و ورامین انتقال داد. عده‌ای از این اکراد در مسیرخود در اطراف زنجان، تاکستان و قزوین بجا ماندند. کردهای انتقال یافته به جلگه خوار ورامین مدت دو سال در آن حدود اطراق کردند و نیز کردان شقاقی در روستاهای بالا و پائین دهستان طارم بخش سیردان زنجان سکونت دارند. به فرمان شاه‌عباس کبیر در سال ۱۰۱۰ هـ.ق از کردان انتقال یافته از آذربایجان و مهاباد به جلگه خوار ورامین، چهل و پنج هزار خانوار به منطقهٔ مرزی آخال و ابیورد نسا (درگز) منتقل گردیدند. که بعداً به قوچان برگشتند عده ای از این کردها در زمان انتقال به خراسان در اطراف دماوند و خوار ورامین باقی ماندند: ۱- طایفهٔ جاوان یا جابان (از ایل شادلو) در جاوان دماوند ۲- طایفهٔ کردبچه ۱۵۰ خانوار در رودهن، دماوند ۳- طایفه های شادلو در سرخه ده و سربندان دماوند ۵- طایفه ها بوربور در قنداث و اقادین ورامین.[۱]

طوایف موسوم به دربیکه اسم خود را بیکی از قلل البرز گیلان داده‌اند که فعلاً آنرا در فک یا (دلفک) که محقیقین آنرا آشیان عقاب تعبیر کرده‌اند می‌نامند و چنانچه اشاره شده این کوه در پنجاه کیلومتری جنوب شرقی رشت واقع شده در زمان هرودت مورخ یونانی درفک‌ها ایالتی جداگانه تشکیل داده بودند و کورش کبیر ساتراپی موسوم به اِسی‌تاشسب با این ناحیه فرستاد و معتمل است که ناحیه دیلمستان بکلی مسکن طوایف دلفک بوده زیرا که بقول استرابون تبریها ساکن ناحیه‌ای بودند که از یکطرف متصل به هیرکانی و از طرف دیگر به در فک کوه منتهی می‌باشد و طوائفی که ساکن این ناحیه بودند بقدری مقتدر شده بودند که با سلاطین مدتی مخالفت نموده اند و از آنها اطاعت نمی کردند و طوائف دیگر موسوم به آماردی که اسم خود را به سفیدرود داده‌اند ساکن این قسمت بوده و با دسته های دیگر مخالفت و نزاع داشته و در موقع هجوم طوائف

۱- کلیم‌اله توحدی اوغاضی، حرکت کُرد به خراسان، ص ۲۴.

خارجی با ایران کمتر به این قسمت فائق آمده و بواسطه بدی راه، نفوذی در آن نیافتند و غالباً رؤسای مستقلی در گیلان بوده به سلاطین مرکزی خراج مختصری می‌داده‌اند[۱].

خُرگام (یا عمارلو) در زمان ساسانیان ساتراپ‌نشین (استانداری) بود. در زمان صفوی حکام آن منطقه اغلب از سران صفوی بوده‌اند. این گوشه از وطن عزیز دارای زیبائی خاصی می باشد. دارای جنگلی سرسبز و انبوه کوه درفک (یادلفک) زیبائی فوق‌العادهٔ به آن افزوده و مردمی بسیار سخت‌کوش و مهمان‌نواز دارد. در این مکان بومیان و حفاران غیرمجاز درگذشته مبادرت به زیررو نمودن خاک قبور قدیم می نمودند و اشیاء بدست آمده را به قیمت نازلی به صرافان سودجو می فروختند. جام لیلی – در روستای لیلی جان بدست آمده که زینت بخش موزه می باشد.

رابینو در تعلیقات کتاب از مازندران تا استرآباد از قول گملن سیاح اروپائی می‌نویسد مدت ۶ سال تنکابن زیر فرمان ابرهیم خان عمارلو یکی از تیره‌های ایل چشگمزک کُرد بود که در نواحی درگز ساکن هستند. تعدادی از افراد این طایفه رانادرشاه در محل الحاق شاهرود به قزل اوزن(منجیل رودبار) جای داده. این ناحیه که قبلاً خُرگام نام داشت به عمارلو خوانده شد، تعدادی از کردهای بایان،(ببه) سلیمانیه عراق نیز قبلاً وسیله شاه عباس به این ناحیه آورده شده‌اند. ساکنین امروز آن نواحی مجموعاً از طوایف کردهای رشوند، شاقولانلو، باشانلو، شامکانلو، بهادرلو، استاجلو، کرانلو، چکانلو، اشلیکانلو، تی تی کانلو و میرزانلو می‌باشند. این طوایف وسیله نادرشاه افشار از کردستان به این منطقه آورده شدند. کردهای عمارلو در راستای خاوری سفید رود در معبر کنونی منجیل و اطراف سیاه پوش ساکن شدند که بعدها از آمیختگی آنها باکُردهای چگنی و غیاثوند و گودرزوند و بابامنصوری و سپاه منصوری ایل قدرتمند و متشکلی در زمان صفویان به وجود آمد که برمناطق کوهستانی دیلمان وکوهپایه‌های گیلان تسلطی کامل یافتند، چنان که در دستگیری و قتل ملک جهانگیر کجوری آخرین پادوسبان رستمدار از قوای کمکی صوفیان رانکو در مقابله با عادل‌شاه گیل در انقلاب از بهرام قلی سلطان صوفی که ایل

---

۱ ـ مسعود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، ص ۲۶۳.

بیگی و حاکم صوفیان وقت بود در این تاریخ ذکری به میان آمد. نادرشاه جهت تضعیف ایلات کرد عمارلوئی که دست پرورده صفویان و نمک خوردگان این دستگاه بودند دست به انتقال مهاجران جدیدی از کردستان به منطقه عمارلو زد که اسامی قبایل متعدد آن دربالا ذکر گردیده کُردهای جدید عمارلو نورسیدگان نام‌جو بودند که اتکای قدرت خاندان افشاریه نیز داعیه آنان را به حکمرانی توجیه و تجلیل می‌نمود. قطعاً فرمانروائی کردهای عمارلو را بر تنکابن باید پس از این نقل و انتقال و احیاناً اواخر سلطنت نادرشاه محسوب داشت. روستاهای کردنشین رحمت آباد استان گیلان عبارتند از: ۱ـ کلایه ۲ـ علی آباد ۳ـ سندس حاکم نشین ۴ـ دیو رود ۵ـ گاوخوس ۶ـ خرشک. جمعیت هر روستا از ده الی سی خانوار بالاتر نمی‌باشد مگر در هرزویل و کلشتر و نصفی رود خان که دهات نامی رحمت آباد است یکصد خانوار ایل عمارلو در آن سکونت دارند. زبان ایل کردی عمارلو و زبان رعیت تاتی گیلکی است و فارسی هم می‌دانند. اسامی ایل رحمت آباد: ۱ـ طایفه حاکم پیراصلو ۲ـ دوغ کانلو ۳ـ ولی لو ۴ـ جمع کانلو ۵ـ قرح کانلو.

پس از بررسی اوضاع تاریخی عمارلو و نقل انتقال به گیلان و نقش آنها در تولید غلات و زیتون در نواحی منجیل می‌افزاییم که عمارلو دارای گله های متعدد گوسفند هستند و از این راه استفاده‌های زیادی برده‌اند و از صنایع مهم آنها بافت جاجیم و پارچه های پشمی دیگر است. تعداد کردهای عمارلو در گیلان و رودبار قزوین که بعضی چادر نشینند دو هزار خانوار آمده است نادر در زمان سلطنت خود برای جلوگیری از ورود روسها به گیلان عده‌ای از کردهای عمارلو را با آنجا کوچانید که اکنون در آنجا سکونت دارند[۱].

اِرنست اورسل در سفرنامهٔ خود به سال ۱۸۸۲ میلادی چنین می نویسد منجیلی‌ها از اعقاب بزرگان کُرد رشوند هستند که بوسیله شاه عباس اول در این نواحی مستقر شده‌اند تا کمی پیش بین خود با یک نوع زبان خاص و نامفهومی که مخلوط از ترکی و فارسی بود صحبت می کردند[۲].

۱- علی‌اصغر یوسفی‌نیا، تاریخ تنکابن، ص ۳۰۹.

۲- سفرنامه ارنست اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۴۴.

فصل هفدهم

طوایف مختلف کُرد استان قزوین

ایل شاهسوند (ایناللو) در جنوب قزوین از بلوک شهرستان بوئین زهـرا، تـاکستان واشتهارد و ییلاق آن‌ا خمسه قشلاق قورت بیلکو در شمال غرب بلوک قاقزان میباشند.[1]

طایفه یمن

این طایفه در قریه الن قیه ساکن هستند و عدهٔ آنها در حدود یکصد خانوار است و رئیس معرفی و ندارند.[2]

طایفه ولی یاری

این طایفه در قریه کلج تارم ساکن هستند و عدهٔ آنها در حدود یکصد خانوار است. عده کمی از آنها در کنار ده ساکن هستند و در تابستان برای ییلاق به ارتفاعات حسن آباد می‌روند. تاکنون از کلیایی قزوین ذکری نشده است.[3]

طایفه پایروند قلیچ خانی

این طایفه چهارصد خـانوار مـذکور، سـواره سـیصد نـفر. هـمگی در شـهر قـزوین ساکن‌اند. جوراب خوب می‌بافند و اسم پایروند مخاطب به مافی می‌باشد. زبان ایشان کُردی است.[4] در کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان به نقل از محمدعلی سلطانی نوشته شده، طایفه پایروند به همه جهت پنجاه خانوار می‌باشند. در این مدت چند سال رئیس و

---

۱ و ۲ و ۳ - محمدعلی گلریز، مینودر (باب الجنه).

۴- دکتر منوچهر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد مازندران میرزاابراهیم (میرزا محمدخان رشتی) ص ۱۹۷.

ریش‌سفیدهای طایفه پایروند (کرمانشاهان) علی‌مردان‌خان بوده حالا بـه نقلی رئیس ندارند.[۱]

طایفه مالمیر

این طایفه شعبه‌ای از ایل مالمیر لرستان می‌باشند که در قزوین ساکـن هستند. بـه گویش لکی تکلم می‌کنند، محل سکونت آنها در روستاهای ازکسا، طارم، بـیرام‌آبـاد و محمودآباد، اک، مال امیر (مالمیر)، زوبار، طارم، طارم علیاو خیرآباد میباشد.[۲]

طایفه چشمگزگ و کلهر

در تارم امیرآباد، انجیل و زرند هستند. دویست و پنجاه خانوارنـد و یـیلاق آنـها در تابستان، امیرآباد و مزرعه شاهدشت و کوهستانهای زرند است و زمستان‌ها در دهات مذکور به سر می‌برند. کُردهای شقاقی در روستاهای شقاقی بالا در پائین دهستان تارم بخش سیردان سکونت دارند.[۳]

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۹۱۶.

۲ و ۳ - محمدعلی گلزیز، مینودر (باب‌الجنه)

فصل هجدهم

ایل کلهر در استان قزوین و کرمانشاهان

راولینسون در کتاب گذار از ذهاب می‌نویسد: کلهر اگر از قدیمیترین طایفه‌های ایل کردستان نباشد، به عنوان یکی از قدیمیترین طوایف شناخته شده است. ایل کلهر از ۲۰/۰۰۰ خانوار تشکیل شده که نصف آنها در نقاط مختلف ایران پراکنده و بقیه هنوز در اقامتگاههای قدیمی در حوالی زاگرس به‌سر می‌برند: کلهر کرمانشاه به دو شعبه بزرگ شاهبازی و منصوری که اولی در حدود ۱۸۰۰۰ خانوار ودومی در حدود ۲۰۰۰ خانوار است تقسیم می‌شوند. کلهرهای شاهبازی منطقه وسیعی را از ماهی دشت در نزدیکی کرمانشاه تا مندلی در مرز عثمانی(که فعلاً جزء عراق است) در اختیار دارند و منصوریها در منطقه گیلانغرب، سرحد لرستان که از ناحیه هموار مرتفعی به نام چلیه میگذرد. ایوان اقامتگاه رئیس طایفه منصوری به شمار می‌رود و روستای کوچکی است[1].

راولنیسون که در حدود ۱۵۴ سال پیش از گیلانغرب عبور کرده و مهمان خان کلهر بوده است مطالبی به شرح زیر نوشته است: کمی دورتر از گیلانغرب با خان کلهر ملاقات کردم به چادر او که کاملاً به سبک ایلیاتی برپاشده و پیروان او و بستگانش آن را احاطه کرده بودند وارد شدم. کلهرهای منجیل و سیاه پوش قزوین مشتق از این طایفه می‌باشند[2].

یکی از هفت طایفه‌ای که درقم جزء زندیه است طایفه کلهر می‌باشد. اصل طایفه کلهر در اطراف کرمانشاهان هستند؛ خلاصه همینطور معلوم می‌باشد که اصل طایفه کلهر از ایلات معتبر است که آنها را از شیراز به قم کوچانیده‌اند. رؤسای ایل کلهر

---

۱ و ۲ - علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۱۵۹.

مرادخان کلهر، عباس خان قبادیانی امیر مخصوص، سلمانخان امیر-نظام رئیس کل العشایر کلهر هستند[1].

کلهر یکی از ایلهای بزرگ و مشهور استان کرمانشاهان است که پیرامون شهرستان اسلام آباد غرب، سرپل ذهاب (دهستانهای قلعه شاهین ـ به شیوه) زندگی می‌کنند. در قدیم و قلاع و استحکامات مهمی داشته است ولی در نتیجه جنگهای بسیار خصوصاً حملهٔ اعراب و شکست ایرانیان، آن استحکامات و قلاع باخاک یکسان شده و امروزه در هر گوشهٔ آن آثاری از پایه ها و آجرها و ساروج این قلاع به نظر می‌رسد. در سرپل ذهاب در سینهٔ کوه تصویرهای برجسته‌ای است که جنبهٔ باستانی دارد. ذهاب سابقاً یکی از ده پادشاه‌نشین تابع بغداد بود تا اینکه درسال ۱۸۰۶ م ۱۱۸۵ ش محمد علی میرزا حاکم کرمانشاه آن ن را ضمیمه ایران نمود. سر پل ذهاب دارای آب و هوای نسبتاً گرمسیری می باشد و در قسمت علیای آن در پاتاق و قلعه شاهین هوا معتدل است. ایل کلهر از بزرگترین و رشیدترین ایلهای غرب کشور می باشد که همیشه در طول تاریخ ایران زمین مطرح بوده است. راولینسون در سفرنامه خود ضمن توصیف شهر ذهاب اشاره ای به ایل کلهر نموده و می نویسد: معمولاً شهر ذهاب را به طور اشتباه با شهر حلوان، یکی از هشت شهر باستانی جهان که محل آن در سرپل ذهاب قرار داشته یکی دانسته‌اند. شهر حلوان که در ۱۲ کیلومتری ذهاب و بر شاهراه بغداد کرمانشاه واقع بود همان شهر کالح (kalah) و یا حلح (halah) محل تبعید اسرائیلیان است. بازماندهٔ سنتهای یهودیان در این منطقه فراوان است ..... اگر امکان این فرض وجود داشته باشد که تا این زمان آثاری از خصوصیات اسرای سامارديه باقی مانده باشد در این صورت شاید بتوان کلهرها را به عنوان اعقاب آنها در نظر گرفت. این پندار که کلهرها از زمانهای باستان تاکنون در نواحی زاگرس سکونت داشته و عنوان کلح (کالح) را در اسم خود نگاهداشته اند، چندان دور از واقعیت نیست کلهرها خود را از نسل رحام و یا نبوکد نصر فاتح یهودیان می دانند که احتمالاً این یک افسانهٔ مبهم و مربوط به اصل خود آنهاست. در بین آنهابسیاری از اسامی

۱- حسن بن محمدبن حسن قمی، تاریخ قم.

یهودی وجود دارد و چهره آنها نیز مبنی بر این واقعیت است که آنها از بازماندگان اسرائیلیان می باشند. از ابتدای سلطنت شاه طهماسب اول (۱۵۷۶-۱۵۲۴ م - ۹۵۵-۹۰۳ ش) تاریخ نویسان ضمن سخن از حاکم کردان کلهر می‌نویسند کوچ نشینان کلهر بین کرمانشاهان ومرز ایران ساکن بوده اند گویا در ابتدای امر نفوذ دولت ایران در آنان اندک بوده است. ضمن وقایع سال (۱۵۴۴ م - ۹۲۳ ش) مآخذ چنین می‌گویند که گروهی برای تنبیه عشایر کلهر که همواره یاغی بودند فرستاده شد. ما فقط در زمان شاه اسماعیل دوم (۱۵۷۷ م - ۹۵۶ ش) است که به وضوع با نام حاکم کرمانشاه بر می‌خوریم. در این مورد خاص مانند ادوار بعدی از کرمانشاهان اغلب به نام سنقر و دینور یاد می شود. عشایر کلهر در زمان حکومت صفوی نواحی بین ماهی دشت و مندلی را اشغال کرده‌اند و در آن بسر می بردند در این زمان به سه شعبه تقسیم می‌شدند. ایلخانی این ایل نیز همانند ایل پازوکی با دربار صفوی ارتباط نزدیکی داشته اند وهمیشه پانصدتن یا «ساقی» را آماده و ظاهراً حاکم ایل کلهر دارای موقعیت مستقلی بوده است. ابوالحسن گلستانه مؤلف کتاب مجمل التواریخ تألیف سال ۱۱۹۶ هجری قمری ۱۷۸۲ میلادی دوباره به دستور کریم خان زند به ایلخانی کلهر و زنگنه مبنی بر محاصر نمودن قلعه کرمانشاهان می نویسد: بعد از شکست خوردن علیمردان خان بختیاری که کریم خان را فتح باب شد اراده کرده که یکی از خوانین زندیه را با لشکر بجهت محاصره قلعه کرمانشاهان بفرستد که رسیدن محمد حسن خان قاجار مانع لشکر شده امر محاصره را بر ذمه فرقهٔ زنگنه و کلهر که دو ایل عظیم‌اند و محل سکنای ایشان در بلوکات و محلات کرمانشاهان و شرکت هر دو فرقه از هشتاد هزار خانوار متجاوز و ذکوراً و اناثاً از اهل قلعه ناخوش و استقبال آنها راغب و بهانه جو بودند، نمود. سرداران هر دو فرقه محاصره نمودن قلعه را از خدمت کریم خان متعهد شده و بر ذمه خود گرفتند.

میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک که در عهد ناصرالدین شاه قاجار در بین سالهای ۱۲۸۴ - ۱۲۸۵ هجری قمری به غرب کشور مسافرت کرده است، ضمن توصیف شهر کرمانشاهان دربارهٔ عشایر کلهر می‌گوید: امر طوایف کلهر خالی از اختلال نبود بسیاری از طوایف آن ایل را به واسط بستگی آنها به محمد حسن خان حاکم سابق آن ایل چاپیده

بود و افواهاً مذکور بود که به قدر سی هزار تومان اموال آن طوایف را به غارت برده‌اند و عُشری از آن عاید خود مصطفی قلیخان نشده به واسطه این حرکت جمعی کثیر از آن ایل به اطراف و جوانب متفرق شده بودند و بسیاری به نواحی کِرِند و ذهاب به ملک نیازخان سرهنگ و حاکم کِرِند پناهنده بودند که هنگام عبور از آن نواحی این خانه زاد بعضی از آنها را ملاقات نمود و از حالشان مستحضر شد. اوزن اوین، وضع ایل کلهر را در سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۶-۱۲۸۵ شمسی) چنین توصیف می‌نماید: ایـل کـلهر حالت عشیره ای خود را به شکل ابتدایی اش هنوز حفظ کرده ولی رؤسای موروثی آنان جای خود را به کدخداهایی داده‌اند که از جانب ایلخانی انتخاب می‌شوند. ایلخانی کنونی داودخان کلهر ملقب به سهام‌الملک سابقاً کدخدای ساده‌ای از بود. او موفق شد رئیس وایلخانی سابق را از سمت خود خلع و اورا به اتفاق طایفه اش روانه اقـامت در کرمانشاه کند. (سردسیر و گرمسیر) سرزمین ایل کلهر از شمال و شمال غربی به بخش سرپل ذهاب و دهستانهای قلعه شاهین و بشیوه تابع همان بخش از جنوب به ایلام از مغرب و جنوب غربی به بخش سومار شهرستان قصرشیرین و بخش گیلان شهرستان اسلام آباد از مشرق و جنوب شرقی به ماهی‌دشت و هرسم شهرستان اسلام آباد غرب محدود می شود. مردم ایل کلهر زمستان را در خانه‌ای روستایی و تابستان را در مراتع سبز و خرم پیرامون روستاهای خود زیر سیاه چادر یا کولا به سر می‌برند[۱].

نظام ایلی کلهر

ایل کلهر از تعدادی تیره و هر تیره از تعدادی خانوار تشکیل می گردد. در این ایـل خانوارهای یک تیره همه منسوب به یک اصل و از یک دودمان‌اند و خویشاوندی این ایل اهمیت بسیار دارد[۲].

۱ - ایرج افشار، ایلهای چادرنشین و طوایف عشایری ایران - ص ۲۷۰.

۲ - آقای عبداله شهبازی، جغرافیای عشایری ایران، ص ۶۳.

رؤسای ایل و تیره

عشایر کلهر مردمی جنگجو، سلحشور و آزاده اند در سواری و تیراندازی مهارت خاصی دارند بلوشر آلمانی می گوید کلهرها در جنگ با همپالکیهای خود تاکتیکی داشتند که مختصر تفاوتی با تاکتیک اروپایی ها داشت. اینها در جبهه‌ای وسیع با برکشیدن فریادهای جنگی همه تفنگهای خود را شلیک می‌کردند تا در لحظه بعد باز چهارنعل خود را عقب بکشند. آن گاه در نقطه ای که پوشش داشت درنگ می کردند تا آنجا نتیجه آتش خود را از ارزیابی کنند. مردم ایل کلهر پیرو دین اسلام و مذهب شیعه هستند ولی یک قسمت از طایفه خالدی مذهبشان علی‌اله‌ی است. زبان آنان کردی و به لهجه کردی کلهری سخنی می‌گویند.[۱]

سرپرستی در ایل کلهر به رورشی است که و از پدر به پسر ارشد می‌رسد رؤسای کلهر درگذشته علاوه بر سواران و تفنگ چیان ایل گروهی سوار شخصی داشته اند که در میان آنان مردان رشید نامی بسیار بوده و در تمام جنگهای کلهر و طوایف مجاور بر علیه قوای دولتهای متجاوز بیگانه شرکت کرده‌اند[۲].

اقتصاد ایل کلهر

مردم ایل کلهر در املاک خود که پیرامون روستای محل سکونت آنان است به کشاورزی می پردازند و محصولات زراعتی آنان گندم، جو، برنج و غیره است ایشان علاوه بر کشاورزی به نگه‌داری دام اشتغال دارند و از این راه هم امرار معاش می‌نمایند.

در عهدشاه طهماسب اول به سال ۹۳۶ هجری برابر با ۱۵۲۹ م ذوالفقار بیک امیر محل کلهر که از بزرگترین ایلات کشور بود شورید و بغداد و سراسر عراق عرب را تصرف کرد علیرغم لشگرکشی شاه طهماسب،کلهرها هماره یاغی بودند وکردستان تنها در عهد شاه عباس اول با سرکوب ایل مکری (۱۰۵۲-۱۰۲۸ه) حکومت ایل کلهر به حاکم سقز و کرمانشاهان که از ایل زنگنه بود سپرده شد. در قرن دهم هجری (۱۶

۱- ایرج افشار، ایل‌های چادر نشین و طوایف عشایری ایران، ص ۲۸۵.

۲ - آقای عبداله شهبازی، جغرافیای عشایری ایران، ص ۶۳.

میلادی) کردستان در حکومت خاندان شیعی و کرد اردلان بود و از ایلات گروس کلهر و مکری گویا $\frac{1}{4}$ جمعیت شیعه بودند. رؤسای ایل پازوکی.در درباره صفوی از اهمیت برخوردار بوده‌اند[۱].

به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانم در این کتاب برای آشنائی بیشتر با ارتباط ایلات وند (اتحاد زند و وند) قسمت کوتاهی به بیان شرح حال کریمخان زند و لطفعلی خان زند و و آغامحمدخان قاجار اختصاص داده شده که بخشی از تاریخ زندگی و وقایع دورهٔ این سه شخصیت و خاتمه کار آنها را شامل می‌شود و امیدوارم که مفید واقع شود. لازم به ذکراست که منظور آیت اله مردوخ از به کار بردن عبارت دولت کردیه و زندیه این است که ارکان دولت زندیه را ایلات وند تشکیل می‌دادند که هم پیمانان زندیه بودند و در راه به قدرت رسیدن سلسلهٔ زندیه تلاش و مبارزه تمام کرد و لحظه‌ای آرام ننشستند اما متأسفانه بعد از مرگ کریمخان اثر تمام آن جانفشانیها از بین رفت، بازماندگان وکیل الرعایا به جان هم افتادند، اکثر ایلات به زادگاه خود، کرمانشاهان بازگشتند و ایلات محدودی در راه حفظ قدرت زندیه پای فشردندکه در آن میان می‌توان از ایل بهتویی، مافی، جلیلوند، نانکلی، و خدابنده‌لو نام برد که عاقبت به جان آمده در پی انقراض سلسله زندیه بنابه مصلحتی با حاج ابراهیم کلانتر همدستان شدند و سپس قصد جان کلانتر را کردند.

در اینجا به شرح جنگهای طایفه در شیراز می‌پردازیم؛ عاقبت چنانکه در سابقه ایلات مزبور آمده آغامحمدخان قاجار پس از فتح شیراز دوازده هزار خانوار از آنها را با اهل و عیال لطفعلی‌خان به شمال(استرآباد) کوچاند که در بین راه به وطن اصلی شان کرمانشاه بازگشتند. خان قاجار، جعفرخان برادرش را برای سرکوبی آنها فرستاد که به شدت شکست خوردند. همین امر موجب کندن خندق تهران و محاصره شدن آغامحمدخان قاجار در حصار تهران شد[۲].

۱- عبداله شهبازی، جغرافیای عشایر ایران، ص ۶۳.

۲ - ... ، زینت التواریخ، ص ۱۰۶۸.

فصل نوزدهم

قسمت کوتاهی از زندگی کریمخان زند، لطفعلی‌خان زند و آغامحمدخان قاجار

نقل از نویسنده کتاب زینت التواریخ:

طایفه زند عشیره‌ای از عشایر فیلی و شعبه‌ای از ایلات فیلی بودند که در ملایر مأوی گرفتند و در ده پاریا یا حالا به نام (قلعه پری) در سی کیلومتری دولت آباد، در سر راه سلطان آباد از توابع ملایر همدان به دنیا آمد. به واسطهٔ خوی صحرانشینی و سلحشوری که در آنها بود حاضر به قبول اطاعت از کسی نبوده و در زمان پادشاهی نادر شاه افشار باباخان چاپشلو با خدعه ابراهیم خان و جمعی از بزرگان، زندیه را به لطف و انعام نادر مستهظر و امیدوار ساخت و به نزد خود طلبید. در هنگام ورود آنان، خان موصوف با حبس او و کشتن چهارصد نفر از بزرگان زندیه به این طایفه دست یافت و بقیه مردان و زنان و کودکان ایشان را در ابیورد و درگز سکنی داد. طایفه زندیه در زمان دولت علیشاه بنابه گفته صاحب آتشکده در سال ۱۱۶۳ از ابیورد و درگز حرکت و به محل خود رفته و در قریه پری و کمازان (کمیجان) از توابع ملایر جای گرفتند. کریم‌خان و خوانین زندیه به فکر ملک‌گیری توسن جلادت را جولان داده محالات نزدیک را متصرف و به جاهای دور دست اندازی کردند. پس از متفق نمودن حکام منطقه جمعیت خود را که شامل ایلات‌وند بود متحد و با ارادهٔ فتح اصفهان متوجه آن دیار شدند. پس از فتح اصفهان میرزا ابوتراب را که فرزند میرزا مرتضی صدر از طرف والدهٔ ماجده شاهزاده بود به نام شاه اسماعیل بر تخت سلطنت متمکن گردانیدند و سکه و خطبه به نام او جاری نمود و خود را وکیل رعایا خواند.[1]

---

۱ ـ ... ، زینت التواریخ، ص ۱۰۶۰.

کریم خان پس از مدت سی سال و هشت ماه و سه روزه در اول محرم سال ۱۹۹۳ هـ.ق وفات یافت. پس از فوت او خوانین زندیه همگی در ارگ قلعه شیراز جمع شده و نعش او را پس از سه روز که به دستور قانون پادشاهان تمامی بزرگان و خلق شیراز در جنازهٔ او حاضر شدند، بعد از غسل وکفن و نماز در نزدیک شاه چراغ دفن کردند و سران ونامداران فرقه زندیه بعد از فارغ شدن از این مقدمه در ارگ جمعیت نموده و ابوالفتح خان زند، خلف اکبر او را جانشین مقرر کردند که در انتظار رسیدن صادق خان از سفر بصره و اختلاف با یکدیگر چندی این امر در عهدهٔ تعویق ماند که ادامه این ماجرا از حوصله این بحث خارج است.[۱]

علت شکست لطفعلی خان زند

حاج ابراهیم کلانتر پسر حاج هاشم از یهودی زاده‌های تازه مسلمان که می‌خواست به وسیله تغییر مذهب در میان ایرانی‌ها رتبه و مقامی را دارا شود به ولینعمتش خیانت کرد. قبلاً با خدیجه بیگم و آغامحمدخان قاجار تبانی کرد. شاهزاده بازیچهٔ خیانت پلید او گردید. اعتمادی که نمی‌بایست بر آن خائن بندد، بست. آن ناپاک رذالت را به حد اعلا رساند (البته مرگ حوری دخترش که دلباخته لطفعلی خان زند بود مزید بر علت شد) دروازه‌های شهر را بروی شاهزاده بست. اگر چنین خیانتی رخ نمی‌داد لطفعلی خان نیز آنچنان سرگردان نمی‌گردید. سردار زند دریافت که حاکم خیانت پیشه حاضر به ورود او و اطرافیانش به شهر نیست، ناچار بـه چـنان وضـعی مسـتأصل و پـریشان از هـمان راه بـرگشت و تسـلیم حـوادث شـد، بـا جـنگ چـریکی خـود را بـه قـلعه بـم رسـانید. محمدعلی خان حاکم بم مطلع بودکه جهانگیرخان بـرادرش جـزء هـمراهـان او است، معذالک باکمک سربازان سیستانی اقدام به دستگیری خان زند می‌نمایند. پس از نبردی جانانه در داخل قلعه شاهزاده زخـمی مـی‌شود و پـی اسب او غـرّان طـی از رفـتن بـاز می‌ماند. سپس خود او توسط میزبان دست بسته و بدون دفاع تحویل سفاکان قاجاریه

---

۱ ـ ... ، زینت التواریخ، ص ۱۰۶۸.

می‌شود و با آن وضع شنیع که با شنیدن ماجرا لرزه بر تن آدم می‌افتد ؤ زمان از خود شرمسار و تاریخ از بیان مطلب خجل است که با آن شاهزاده زیبا و دلاور زند چه کردند. پسر خردسالش خسروخان را اخته و به زنش طوبی دختر کریم‌خان تجاوز می‌کنند سپس دستور قتلش را صادر می‌نمایند که با وساطت سلیمان خان قاجار معروف به عضدالدوله عموی آغامحمدخان قاجار از کشتن او صرفنظر می‌کنند. غروب غمناک و نکبت باری بود، هنوز چراغهای برج قلعه بم خاموش نشده بود که چراغ دولت خاندان زند در تندباد حوادث نخلستان بم خاموش و درخت دولت کریم خانی که سالها بر بوم و بر ایران سایه گسترده بود از بیخ و بن برکنده گردید. براستی مکانیسم تاریخ گاهی بازیهای عجیب و غریبی می‌کند.

ماجرای شاه جهان خانم بی‌بی ـ خواهر آغامحمدخان قاجار

دختر محمدحسن‌خان قاجار به نام شاه جهان خانم بی‌بی معروف بود. کریم‌خان اورا برای محمدرحیم خان از قزوین به شیراز آورد ولی دختر کریم خان اورا سزاوار همسری برادر ندانست وگفت سزای قاطرچیان است، او را به قزوین برگردانید. پس از چندی علی مراد خان زند او را به عقد خود درآورد و پسری به نام خانلر خان بدنیا آورد. بواسطه همین توهینی که در زمان کریم خان به خواهر آغامحمدخان کرده بود چون به پادشاهی رسید دختر کریم خان را اسیر کرد و به انتقام این گفته او را به بابا فاضل قاطرچی بخشید و سالها در خانه این مرد بود و دراین حال درگذشت.[1]

سرانجام کار حاج ابراهیم کلانتر

آغامحمدخان قاجار پس از خوش خدمتی حاج ابراهیم کلانتر به فتحعلیشاه وصیت کرد نگذارید این مرد سر راحت بر زمین بگذارد و خود حاج ابراهیم یعنی مسبب

---

۱ - ابوالحسن غفاری، گلشن مراد.

تمام حوادث شوم خاندان زند را کور کرد و سپس در قزوین در دیگ آب جوش سوزانده شد[۱].

نظری کوتاه به آغاز سلسلهٔ قاجاریه نقل از

ایل قاجار از زمان تشکیل سلسله صفویه نام ونشانی داشتند و در کنار سپاه قزلباش در رکاب شاه اسماعیل صفوی شمشیر می‌زدند و در عهده شاه عباس کبیر اینان به گرجستان و تعدادی نیز به دوسوی رودخانه گرگان کوچانده شدند. از این طایفه آن گروه که در سمت راست گرگان فعلی یا استرآباد آن روز سکونت داشتند به نام یوخاری باش و آن عده که در سمت چپ اقامت داشتند به اشاقه باش معروف شدند.

فتحعلی خان قاجار از قبیله اشاقه باش یک بار به یاری سلطان حسین شتافت و بار دیگر در زمان شاه طهماسب دوم از سلسله صفوی حمایت کرد. بر اثر قدرشناسی این دو شاه سلطان حسین صفوی کنیز خود گرجیه مسمات معروف به خیرالنساء خانم را به خان قاجار بخشید.

فتحعلی‌خان آن جاریه را به استرآباد فرستاد و پس از آنکه فتحعلی خان به استرآباد رفت و به او عزم زفاف کرد آن زن اظهار داشت که از شاه حمل دارد. فتحعلی خان او را به منزل میرزا ابوجعفر امام جماعت استرآباد فرستاد. میرزا ابوجعفر صورت حال او را به شاه سلطان حسین نوشت، شاه در جواب با خط و مهر خود اظهارات خیرالنساء را تصدیق نمود. پس در حقیقت محمدحسن‌خان قاجار فرزند شاه سلطان حسین صفوی به حساب می‌آید و آغامحمدخان قاجارنیز بالطبع نوه شاه سلطان حسین صفوی می‌باشد. فتحعلی خان قاجار در سال ۱۱۳۹ هـ.ق در بازگشت از سفر به استرآباد به دست یکی از افراد ایل قاجار، به تحریک نادر کشته شد. پس از کشته شدن فتحعلی خان قاجار بخت از اشاقه باشد برگشت و قبیله یوخاری باش مورد لطف نادرشاه قرار گرفت و چون محمدحسن‌خان قاجار خود را در خطر دید مدت‌ها متواری شد و پس از قتل نادرشاه به

۱- ابوالحسن غفاری، گلشن مراد.

استرآباد آمد و مناطقی را به تصرف خویش درآورد. در سال ۱۱۷۱ هـ.ق در راه مخالفت باکریم‌خان زند کشته شد وکریم‌خان خدیجه بیگم خواهر او را بزنی گرفت و از نه پسر محمدحسن خان، دو پسر یعنی آغامحمدخان قاجار و حسین قلی جهانسوز را به شیراز برد. چون حسین قلی خان مردی باصفا و نیک‌نفس بود به حکومت دامغان برگزیده شد ولی او راه عصیان پیش گرفت و طبق نقشهٔ از پیش تعیین شده به دست ترکمنان کشته شد. آغامحمدخان قاجار تا زمان مرگ کریم خان زند به سال ۱۱۹۳ هـ.ق در شیراز ماند. چند روز قبل از مرگ کریمخان زند به توصیهٔ عمه‌اش خدیجه بیگم در شکارگاه مهارلو وقت گذرانی نمود. خبر مرگ کریم‌خان را توسط سلیمان خان که از نزدیکان وی بود از عمه‌اش دریافت نمود و بدون درنگ شیراز تا تهران را بدون استراحت و با تعویض اسب از چاپارخانه دولتی طی کرد و خود را به تهران رساند، سپس به مازندران شتافت و با گرد آوردن افراد قبیله تلاش همه جانبه‌ای راجهت بدست گرفتن قدرت آغاز نمود[1].

اخته شدن آغامحمدخان

ماجرای اخته شدن آغامحمدخان قاجار را به استناد چند کتاب بازگو می‌نماییم چراکه دانستن این موضوع و روایات متعددی در مورد این مسئله تا حدی می‌تواند روشنگر مسائلی باشد که موردنظر ماست. اخته شدن آغامحمدخان قاجار را به صورتهای گوناگون نقل کرده‌اند از جمله جعفر شهری در کتاب تهران قدیم ص چهل و دو می‌نویسد وقتی آغامحمدخان قاجار به مرگ محکوم می‌شود کریم‌خان زند در مجازاتش تخفیف می‌دهد و قانع به خصی کردن او و ساقط کردن وی از مردی و تولیدمثل می‌شود، به همین جهت تازنده بوده است زیرنظرش نگاه می‌دارد و این خصومت در دل آغامحمدخان قاجار به دشمنی سابق اضافه می‌شود. اما ژان گوره در کتاب خواجه تاجدار خود که در بیان سرسلسله قاجار به رشته تحریر درآورده مطالب مختلفی با روایت‌های گوناگون ارائه داده و برای رد یا قبول هر یک دلایلی را مطرح کرده

۱- گیتی گشا، میرزا صادق موسوی اصفهانی.

است. به گفته ژان گوره مورخان دورهٔ قاجاریه موضوع اخته شدن محمدخان قاجار را مسکوت گذاشته‌اند.[۱]

خلاصهٔ روایت تیلو تامسون این است که شیخعلی‌خان زند که مثل اکثر دودمان زندیه بود دختری داشت بسیار خوشگل و آغامحمدخان قاجار عاشق آن دختر شد. چون خان قاجار نیز بسیار زیبا بود دختر شیخ علی خان نیز دل را به جوان قاجار سپرد. آنگاه بدون آنکه عقد بین آندو عمل آمده باشد مراسم زفاف به عمل آمد. و اختران این کار آن پسر و دختر جوان بدون انجام رسانیدن مراسم عقد، جنایتی بود بزرگ و در قدیم غیر قابل بخشایش بود و اگر جوان جنایتکار را به چنگ می‌آوردند مجازاتش این بود که خواجه گردد.

ژان گوره از قول تیلور تامسون انگلیسی می‌گوید هنگامی که محمدحسن‌خان با شیخعلی خان زند می‌جنگید آقامحمدخان قاجار پسر ارشد محمدحسن خان قاجار با پدر بود و جیران هم در میدان جنگ حضور داشت. هر دو اسیر شدند ولی محمدحسن خان گریخت و سپس علی بیک او را تعقیب کرد تا اینکه وی را به قتل رسانید و سرش را از پیکر جدا نمود. شیخ علی‌خان زند همینکه آقامحمدخان قاجار را بچنگ آورد خواست به قتلش برساند ولی جیران مادر آغامحمدخان زبان به التماس گشود و تضرع نمود و از شیخ علی خان زند خواست که کورکردن پسر از کشتنش صرفنظر نماید. شیخ علی خان زند به جیران گفت پسر ارشد تو به دختر من تعرض کرده و حیثیت خانوادگی‌ام را متزلزل نموده و من نمی‌توانم از مجازات او صرفنظر نمایم و خفیف‌ترین مجازات مردی که یک دختر متشخص را از حیطه دوشیزگی عاری کرده این است که خواجه شود. جیران باز زبان به التماس گشود اما شیخ علی خان زند نپذیرفت و جلاد را احضار کرد و آغامحمدخان قاجار بدست دژخیم خواجه شد و چون آغامحمدخان به کیفر رسیده بود شیخ علی خان زند او را و مادرش جیران را آزاد کرد هر جای خواهند بروند.

تیلور تامسون می‌گوید بعد از اینکه آغامحمدخان قاجار را خواجه کردند سر

۱- خواجه تاجدار، ژان گوره، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ص ۲۴۲.

محمدحسن خان قاجار اشاقه باش را از تنش جدا نمودند و به تهران برای کریم خان زند بردند. جیران از فرزندش آغامحمدخان قاجار خواست که به قرآن و شمشیر سوگند یاد نماید اگر قدرتی حاصل نمود نسل زندیه را طوری معدوم کند که حتی از هفتمین خویشاوند سببی آنها یک طفل باقی نماند. وقتی آغامحمدخان قاجار به سلطنت رسید و لطفعلی خان زند را به قتل رساند طوری نسل دودمان زند را برانداخت که نه فقط خویشاوندان سببی درجهٔ هفتم زندیه را از بین برد بلکه تمام نوکران وزن‌های خدمتکار را که در منزل افراد طایفه زند خدمت می‌کردند نیز از بین برد و کودکان آنان را هم به قتل رسانید، معهذا کینه‌اش فرو ننشست چون می‌اندیشید که شاید هنوز در بعضی از قسمت‌های ایران افرادی از دودمان زندیه هستند که به قتل نرسیده‌اند پس به حکام ایران اخطار کرد که هرگاه در حوزهٔ حکومت آنها فردی از طایفه زند زندگی کند و او خویشاوند سببی درجه هفتم باشد و آنها وی را از وجود آن شخص مطلع نکرده باشند شقه خواهند شد.

کینه آقامحمدخان نسبت به دودمان زندیه روایت تیلور تامسون انگلیسی را تقویت می‌نماید و نشان می‌دهد که آغامحمدخان قاجار به دست یکی از امراء زندیه خواجه شده است نه بدست عادل شاه که از سلاطین دودمان نادری بود. با اینکه نادرشاه فتحعلی‌خان اشاقه‌باش پدر محمدخان را به قتل رسانید و جسدش را در آرامگاه خواجه ربیع در مشهد دفن کردند، آغامحمدخان قاجار نسبت به سلاطین نادری که در خراسان سلطنت یا حکومت می‌کردند و کرسی آنها مشهد بود، خیلی کینه نداشت و بازماندگان نادرشاه تا زمان فتحعلی شاه قاجار در خراسان حکومت داشتند، تا اینکه فتحعلی شاه سلسله نادری را در خراسان برانداخت و به حکومت بازماندگان نادری در آن سرزمین خاتمه داد. اگر عادل شاه برادر زاده نادرشاه آغامحمدخان قاجار را خواجه می‌کرد آیا ممکن بود که آن مرد یک دنده و با اراده‌و کینه‌توز بگذارد بازماندگان نادر در خراسان حکومت کنند آغامحمدخان قاجار به سال ۱۲۱۱ هـ. ق درگذشت.[۱]

۱- خواجه تاجدار، ژان‌گور، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، ص ۴۷ و ۴۸.

همسران فتحعلی شاه قاجار از خاندان زندیه عبارتند از: ۱ـ مریم بیگم دختر جعفرخان زند ۲ـ مریم بیگم دختر شیخ علی خان زند همسر عقدی فتحعلی شاه ۳ـ خاتون جان خانم دختر محمدعلی خان زند فرزند کریمخان ۴ـ خطائی خانم دختر محمدتقی خان نبیره کریمخان ۵ـ نوش‌آفرین خانم دختر بدرخان زند ۶ـ آغابیگم خانم دختر صید مراد خان زند ۷ـ گوهرخانم دختر ندرخان زند ۸ـ طوطی خانم از طایفه زند ۹ـ گلابی خانم از طایفه زند[1].

در سابقه ایلات (وند) دو طایفه احمدوند و بهتویی‌وند مجزا نام برده شده‌اند چنانکه در سابقه تاریخی آنها خواهد آمد در اواسط دورهٔ قاجار پس از شکست لطفعلی خان زند و انقراض سلسله زندیه و تضعیف ایل بهتویی وند و تبعید ایل به قزوین و ملایر باقی مانده ایل با احمدوند ادغام شده به یک ایل به عنوان احمدوند بهتویی مبدل گشتند و دو شعبه احمدوند شیرازی از این ایل منشعب شده‌اند. خانوارهای احمدوند بهتویی در شمال غربی کرمانشاه سکونت دارند و زیستگاه آنها از شمال به منطقه کمانگر، از جنوب به حومه کرمانشاه، از مشرق به منطقه کلیائی، از مغرب به دامنه‌های شرق کوه شاوه ناحیه روانسر سکونت دارند و زیستگاه احمدوند چلبی نیز که منشعب از احمدوند بهتویی است بین کرکوک و سلیمانیه می‌باشد که از جنوب به جباری، از شمال تا سلوجه، از شرق به سوردیه و از جنوب به ناحیه قلاسیو محدود است. تابستان را در خانه‌های ثابت قراء می‌گذرانند، در فصل بهار به کوه بلوچ کوچ میکنند، در زمستان برای علف‌چری، دامداران احمدوند بهتویی به محل کچ همه وند که به گچ شاهمرادخان معروف است که در بین قصر شیرین و نفت شهر واقع است کوچ می‌کنند. مدتی قبل از جنگ تحمیلی تخت قاپو شدند (یکجانشین) و به زراعت در محل تابستانی اکتفاء کردند. به گویش کردی کلهری تکلم می‌کنند و پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند. مآخذ جمعیت بهتویی را هزار خانوار نوشته‌اند. لُرد کرزن نوشته است که هماوند محل ثابتی ندارند که منظورش کوچ رو بودن آنهاست و دویست خانوارند(!)[2]

۱ـ حسن آزاد، پشت پرده‌های حرمسرا، ص ۸۵.

۲ـ محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخ و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۷۴.

فصل بیستم

ایل بهتویی در استان قزوین و شهرستانهای تابع

این طایفه از جمله طایفه‌هایی است که به همراه کریم خان زند مؤسس دولت کردیه، زندیه ابتدا در ملایر (قلعه پری) سکونت گزیدند و پس از گردن‌کشی در برابر حکام منطقه، توسط نادرشاه افشار به ناحیه ابیورد و درگز تبعید شده و پس از قتل نادرشاه دوباره به قلعه پری برگشتند. طایفه مزبور پس از سامان دادن به امور نظامی و تاخت و تاز و لشکر کشی و فتح شهرها یکی پس از دیگری و همراه ساختن حکام همجوار، مرکز حکومت خود را به شیراز منتقل نمودند. پس از اینکه کریم خان زند در روز سه‌شنبه ۱۳ صفر ۱۱۹۳ هـ.ق به مرض سل دارفانی را وداع گفت، ایل بهتویی تا آخرین لحظه به همراه لطفعلی‌خان زند باقی ماندند. پس از شکست و دستگیری او در سال ۱۲۰۹ هـ.ق به همراه اهل و عیال و خاندان زند و طوایف کرد متعهد به زند، به دستور آغامحمدخان قاجار به استرآباد کوچانیده شدند، مدتی در بلاتکلیفی به سر بردند که پس از ماجراهایی در قزوین و بخش‌های مربوطه و روستاهای شریف‌آباد، حصار خُروان، خاکعلی، حسن‌آباد، زرجه‌بستان ، رشتقون، قسطین لار، مرک رودبار، لوشکان، ولازجرد، کجیله کرد، سخت سباد شهرستان بوئین زهرا، سلطان‌آباد، رحمت‌آباد، رکان در فرمانداری تاکستان، چوزه، حسین‌آباد، قره بولاغ آبگرم، محمودآباد، اغور، زرین ده، تشتک، قولوز، قلعه حصار، دهستان خرقان از بخش آوج، بنا به استعداد هر آبادی از یک خانوار تا پنج خانوار اسکان داده شدند که البته چون کوچ دادن و اسکان آنها از روی بررسی و مطالعه و تدارک نیازمندی‌های آنها نبود، و سرمایه و مصالح زراعتی نداشتند و از کشت و زرع آگاه نبودند. به حکم اجبار سالها به سختی گذراندند. جباران تاریخ ایران و دیگر ممالک کردنشین همواره کوشیده‌اند با تبعید و کشتار و جابجا کردن و

پراکنده کردن کردان در میان سایر اقوام و ملل، نسبت به نابودی آنها اقدامی قاطع به عمل آورند. اما کردان تاحد امکان توانستند با حفظ خصوصیات نژادی و میراث فرهنگی خود در برابر ظلم و ستمها پایداری نموده و شخصیت خویش را در سینه تاریخ مبسوط و محفوظ نگاه دارند. ایل بهتویی کُرد به شهر قزوین و حومه ملایر، اسدآباد، تویسرکان، گیلان و مازندران تبعید شدند و به مناسبت معاشرت و مراوده دائمی با مردم به تدریج زبان مادری خود را فراموش نمودند و به گویش فارسی، گیلکی، ترکی و لری تکلم می‌کنند.

در گزارش عبدالحسین میرزا فرمانفرما آمده است: طایفه احمدوند بهتویی پانصد خانوار هستند که یکصد سوار دیوانی دارند و به واسطه اختلاف بین فتح‌السلطنه و سالار سلطان که عموزاده یکدیگرند و رئیس این طایفه می‌باشند امور طایفه مختل است[۱].

«ایل بهتویی دویست خانوارند و سرکردهٔ آنها مرحوم بهزادخان و مواجبش یکصد تومان است. نوکر دیوانی یکصد نفر است، قلیلی در شهر قزوین ساکنند و الباقی در دهات چهار اطرف قزوین ساکن می‌باشند. کاسبی و کشت و زرع و داد و ستد می‌نمایند. گلیم، جاجیم، و سایر چیزها می‌بافند و گوسفند کمی دارند و مالیات نمی‌دهند[۲].
مطابق گزارش فرهنگ جغرافیایی ارتش تعداد ۱۵۳ نفر از طایفه بهتویی در قریهٔ مرک رودبار زندگی می‌کنند. (ج ۱ ، ۱۳۲۸ ش ۲۰۷).[۳]

طایفه بهتویی در قزوین و در رودبار روستای مرک در حدود ۲۰ الی ۳۰ خانوارند. عده‌ای در خرقان و بوئین‌زهرا و عده‌ای در کوهپایه زندگی می‌کنند. ییلاق و قشلاق نمی‌کنند و کلیه جمعیت این طایفه به یکصد و پنجاه خانوار می‌رسد.
رئیس ایل آنها مرحوم اسدخان بهتویی بوده که سالهاست فوت نموده است و اکنون این

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان.
۲- دکتر ستوده، به نقل از سفرنامهٔ استرآباد مازندران میرزا ابراهیم (میرزا محمد رشتی)، ص ۱۷۶
۳- فرهنگ جغرافیایی ارتش، (ج ۱، ۱۳۲۸ ش ۲۰۷).

ایل رئیس ندارد[۱].

اسامی ایل بهتویی از اولین نفر از زمان تبعید تاکنون در استان قزوین و شیراز، استان گیلان و مازندران، قسمتی در استان همدان، شهرستانهای ملایر، توسرکان و اسدآباد و استان کرمانشاهان در بخش میان‌دربند و پشت‌دربند و پائین‌دربند و در استان کردستان در بخش کامیاران و اطراف سکونت دارند.

کُردهای بهتویی ساکن شهر قزوین:

بهزادخان رییس ایل بهتوئی دارای یک پسر به نام حاج اسدخان.

حاج اسدخان رییس ایل بهتوئی دارای سه پسر به نامهای غلامحسن‌خان، غلامحسین‌خان، علی‌اکبرخان، دخترها به نامهای سکینه، رقیه، عذرا، ربابه.

خانم سکینه دارای دو فرزند یک پسر به نام گودرز و یک دختر به نام آذرمیدوخت نامدار.

خانم رقیه همسر حاج رحمانی معروف شهرستان تاکستان.

غلامحسن‌خان دارای دو پسر به نامهای حاج عباس و رضا. دخترها به نامهای مهراعظم، کبری.

حاج عباس (نایب صدر) دارای پنج پسر به نامهای حمید، رجب، حسام، حسن، حسین. دخترها به نام مرجان و مریم ساکن تهران.

حاج غلامحسین‌خان دارای چهار دختر به نامهای ربابه، فاطمه، زهرا، زینب.

علی‌اکبرخان فرزند حاج اسدخان بدون فرزند.

همسر حاج اسدخان خانم بی‌بی فاطمه دختر برادر.امینی معروف قزوین که از رجال برجسته عصر ناصری است منزلش واقع در خیابان راه ری (سپه فعلی) پشت مسجد جامعه کوچهٔ جیران‌خانم جراح که به علت مهاجرت حاج اسدخان به تهران تخریب گردیده و قابل استفاده نیست.

آرامگاهش در ابن بابویه در جوار شیخ صدوق می‌باشد.

۱- محمدعلی کلریز، مینودر (باباب الجنه)



حاج اسدخان رییس ایل بهتویی با جمعی از سران ایل بهتویی قزوین



غلامحسن خان فرزند حاج اسدخان بهتویی



غلامحسین‌خان فرزند حاج اسدخان بهتویی



علی‌اکبرخان فرزند حاج اسدخان بهتویی

میرزا غلامحسین خان دارای یک پسر به نام قاسم خان بهتویی و یک دختر به نام بتول.
قاسم خان فرزند میرزا غلامحسین خان دارای دو پسر به نامهای عباس خان و رمضان خان و یک دختر به نام بلقیس. رمضان خان فرزند قاسم خان دارای سه پسر به نامهای عطاءاله‌خان، پرویز، محمد و سه دختر به نامهای پوراندخت، مهین‌دخت و مهران‌دخت.
عطاءاله فرزند رمضان خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا غلامحسین خان دبیر بازنشسته آموزش و پرورش، دارای سه پسر به نامهای علیرضا،(دکتر در علوم سیاسی)، عبدالرضا(مهندس مخابرات)، افشین(مهندس برق) و یک دختر به نام لاله(دکتر در علوم آزمایشگاهی).

پرویز، فرزند رمضان خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا میرزا غلامحسین خان دارای سه پسر به نامهای ابوالفضل، حمید، وحید و سه دختر به نامهای فاطمه، و زیبا و صغرا.
ابوالفضل، فرزند پرویز دارای یک پسر به نام رضا و دو دختر به نامهای الهام و الناز، ساکن قزوین (کارمند کارخانه فرش پارس) حمید مجرد، وحید محصل.
محمد، فرزند رمضان خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا غلامحسین خان، دارای سه پسر به نامهای حسن، حسین و حمید(محصل) و دو دخر به نامهای سعیده و حمیده(کارمند دولت) و ساکن رشت.
حاج حسن خان دارای یک پسر به نام حاج محمدآقا به سن حدود ۸۵ سال و در قید حیات.

حاج محمدآقا دارای دو پسر به نامهای مصطفی و علی، دخترها به نامهای سکینه، ربابه، معصومه، قمر و زهرا.

علی فرزند حاج محمدآقا فرزند حاج حسن خان، فرزند حاج اسدخان، فرزند قنبرخان، :ارای یک پسر به نام حسن و یک دختر به نام عاطفه. مهندس مصطفی بهتوئی مجرد.



رمضان‌خان و عباس‌خان فرزندان قاسم‌خان بهتویی

عباس خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا غلامحسین خان، دارای یک پسر به نام قاسم‌خان و سه دختر به نامهای منصوره، اقدس و طوبی.
قاسم خان، فرزند عباس خان، دارای دو پسر به نامهای علی و عباس و سه دختر به نامهای اکرم، اعظم و افسر.
عباس فرزند قاسم‌خان، فرزند عباس خان فرزند غلامحسین‌خان دارای سه پسر به نامهای حمیدرضا، قاسم، وحید محصل (ساکن قزوین).
علی، فرزند قاسم ، فرزند عباس خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا غلامحسین خان، دارای یک دختر به نام الهام (ساکن قزوین).
آقاخان بهتویی دارای یک پسر به نام علی خان.
علی خان، فرزند آقاخان ، دارای چهار پسر به نامهای تقی، حسن، صفری، ابوالقاسم و سه دختر به نامهای فاطمه، صقرا، و زهرا.
ابوالقاسم خان، فرزند علی خان دارای دو پسر به نامهای علی اصغر و رضا و سه دختر به نامهای معصومه، زهرا، فاطمه.
علی اصغر، فرزند ابوالقاسم خان، فرزند علی خان، فرزند آقا خان، دارای سه دختر به نامهای آرزو، الهام و مریم(دبیرباز نشسته آموزش و پرورش ساکن قزوین).
رضا، فرزند ابوالقاسم خان، فرزند علی خان، فرزند آقاخان، دارای دو پسر به نامهای فرشید و فرشاد(کارمند شاغل ساکن قزوین).
تقی، حسن و صفر فرزند علی خان بدون فرزند.
مهدی خان بهتویی دارای یک پسر به نام علی اکبر خان.
علی اکبرخان دارای دو پسر به نامهای نصرت اله خان و مهدی خان.
نصرت اله خان، فرزند علی اکبر خان، فرزند مهدی خان، دارای دو پسر به نامهای محمودخان و احمدخان و دخترهای به نامهای فاطمه، ربابه، خاتون، خدیجه و سکینه (ساکن قزوین).
محمود آقا، فرزند نصرت اله خان دارای شش پسر به نامهای رضا، حسین، حسن، علی، محمد و مهدی دو دختر به نامهای فاطمه و هوری(ساکن قزوین کارمند راه آهن).
حسین فرزند محمود آقا، دارای یک دختر به نام مریم.
احمدآقا، فرزند نصرت اله خان، فرزند علی اکبر خان، دارای سه پسر به نامهای محمد،

اسماعیل و ابراهیم و پنج دختر به نامهای معصومه، مرجان، عفت، رفعت و مریم.
مهدی خان، فرزند علی اکبر خان بهتویی دارای دو پسر به نامهای حسن و علی اکبر و یک دختر به نام معصومه.
رمضان خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای جعفر، عباس، ابراهیم و محمدعلی.
جعفر، فرزند رمضان خان دارای چهار پسر به نامهای اصغر، مهدی، هادی، و قاسم و سه دختر به نامهای توران ـ حاجیه و مولود(ساکن قزوین).
مهدی، فرزند جعفرخان، فرزند رمضان خان، دارای دو پسر به نامهای محمد و مجید و دو دختر به نامهای لیلا و مریم ساکن قزوین خیابان سپه شغل آزاد.
هادی، فرزند جعفرخان، فرزند رمضان خان دارای دو دختربه نامهای مریم و زینت.
اصغر، فرزند جعفرخان، فرزند رمضان خان، دارای یک پسر به نام ابوالفضل و یک دختر به نام فاطمه(ساکن قزوین).
قاسم، فرزند جعفرخان، فرزند رمضان خان، دارای یک پسر به نام شاهین(ساکن قزوین).
شریف خان، فرزند رحیم خان، دارای یک پسر به نام کریم خان و سه دختر به نامهای طوبی، خرامان و رقیه.
کریم خان، فرزند شریف خان، دارای یک پسر به نام رحیم خان و دو دختر به نامهای عاطفه و فاطمه.
رحیم خان، فرزند شریف خان، فرزند کریمخان، فرزند رحیم خان، دارای دو پسر بنامهای خسرو سهراب و سه دختر به نامهای نسرین، نوشین و ناهید (ساکن قزوین خیابان شهید بابائی).
خسرو فرزند رحیم خان، دارای یک پسر به نام کیکاوس (کارمند).
سهراب ، فرزند رحیم‌خان، فرزند کریم‌خان، فرزند شریف‌خان، فرزند رحیم‌خان، محصل.
رحیم‌خان بهتویی دارای یک پسر به نام حسین خان.
حسین خان دارای پنج پسر به نامهای رحیم خان، اسماعیل خان، اصغرخان، عباس‌خان، و محسن‌خان و پنج دختر به نامهای رقیه سلطان، فاطمه، صدیقه،و ام‌البنین (ساکن قزوین).



رحیم‌خان فرزند حسین‌خان بهتویی

حاج مهدی فرزند رحیم خان دارای دو پسر به نامهای مرتضی و مجید و دو دختر به نامهای، رقیه و بتول.

مرتضی، فرزند حاج مهدی، فرزند رحیم خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای دو دختر به نامهای سارا و ساناز(ساکن تهران ـ دبیر آموزش و پرورش).

مجید فرزند حاج مهدی مجرد.

حاج حسین ، فرزند رحیم خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان بهتویی دارای دو پسر به نامهای سعید و حمید و سه دختر به نامهای راضیه، مریم و زهرا ساکن قزوین خیابان راه آهن.

حمید، فرزند حسین ، فرزند رحیم خان، فرزند حسین خان، مجرد.



اسماعیل‌خان فرزند حسین‌خان بهتویی

اسماعیل‌خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان بهتویی دارای سه پسر بنامهای غلامحسین، غلامرضا و رضا و سه دختر به نامهای ربابه، عاطفه و نرگس.

غلامحسین، فرزند اسماعیل خان، فرزند حسین خان، دارای یک پسر به نام پوریا(ساکن قزوین دبیر بازنشسته).

پوریا، فرزند غلامحسین خان، فرزند اسماعیل خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم‌خان، محصل.

رضا، فرزند اسماعیل خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای دو پسر به نامهای اسماعیل و امیر(ساکن تهران).

غلامرضا، فرزند اسماعیل خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای یک پسر به نام علی اکبر و چهار دختر به نامهای فاطمه، شهناز، مهناز و مریم ساکن تهران خیابان امامزاده عبداله.

علی اکبر، فرزند غلامعلی، دارای سه پسر به نامهای کامیار، دانیال، و مهدی (کارمند)

اصغرخان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای سه پسر به نامهای قربان، محمدحسین و یوسف و یک دختر به نام زینب.

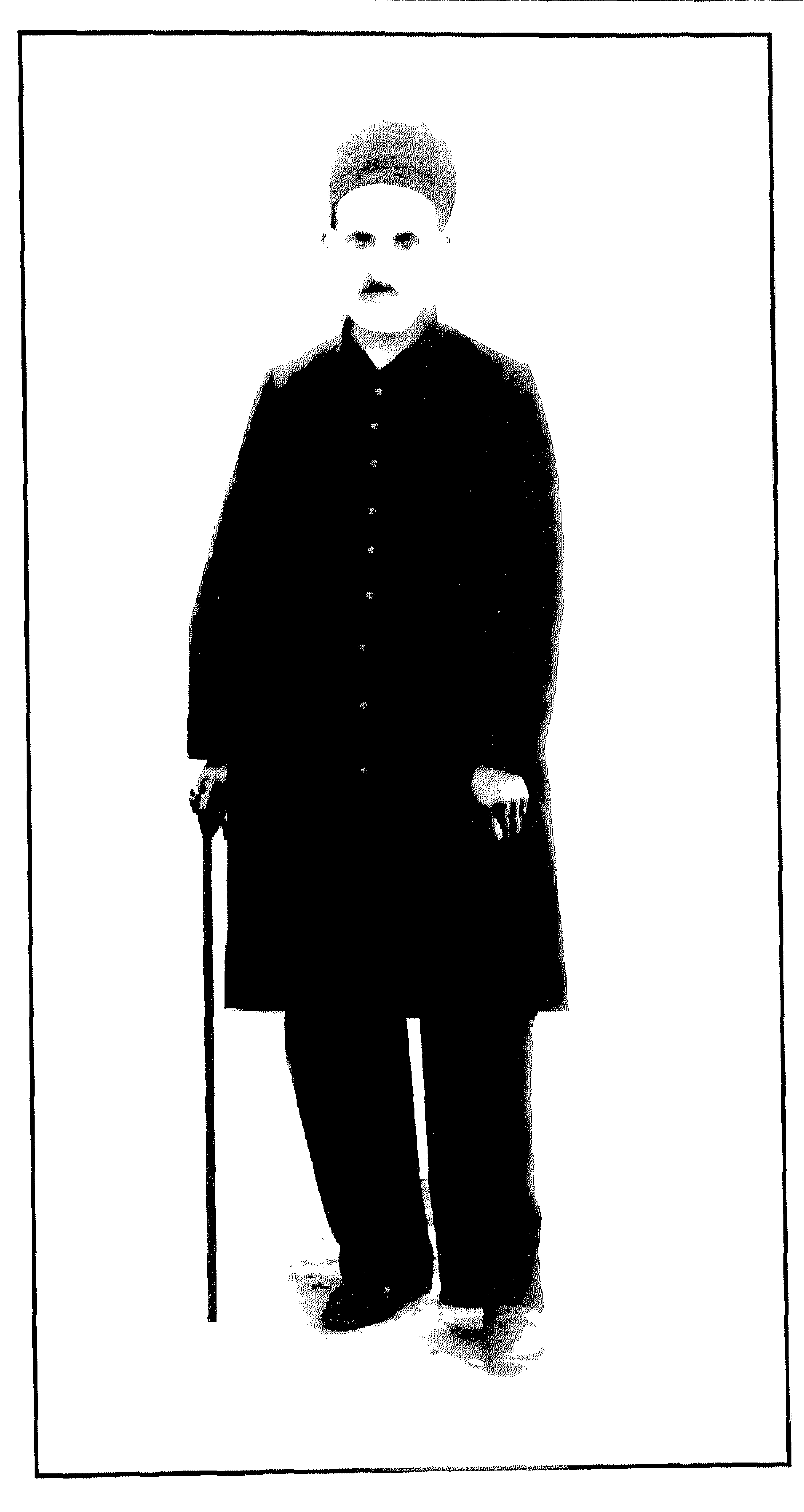
یوسف، فرزند اصغرخان، دارای دو پسر به نامهای محمد و حسن و چهار دختر به نامهای منیر، مژگان، مرجان، و مژده ساکن تهران خیابان تیر دوقلو شهباز جنوبی خیابان بشیر).

محمد، فرزند یوسف، فرزند اصغرخان، فرزند حسین‌خان، فرزند رحیم‌خان، دارای یک پسر

بنام نوید.

محسن، فرزند یوسف، فرزند اصغرخان، فرزند حسین خا، فرزند رحیم خان، دارای سه دختر بنامهای سمیرا، سارا و سانیا.

عباس خان فرزند حسین‌خان، فرزند رحیم خان، دارای یک دختر به نام طاهره بهتویی ساکن قزوین خیابان پیغمبری بازارچه اول.



عباس خان، فرزند حسین‌خان بهتویی



مختارخان فرزند طغان‌خان بهتویی

طغان‌خان بهتویی دارای دو پسر به نامهای حاج مختارخان، قربان‌خان ساکن قزوین خیابان راه ری (سپه فعلی) کوچه طاق بلو (محله کُردها) دارای منزل بزرگ بیرونی و اندرونی بسیار زیبا که محل بار عام بود. گچبریهای جالب آن معرف شکوه و عظمت دیرین آن است. ناصرالدین شاه در سفرهایی که به قزوین داشتند در منزل وی به سر می‌برد.

حاج مختار خان، فرزند حاج طغان‌خان دارای دو پسر به نامهای قدرت‌اله خان و نصرت خان و یک دختر به نام مولود.

قدرت اله خان(وثوقی)، دارای سه پسر به نامهای محمدعلی، محمدجعفر و علی اصغر، و چهار دختر به نامهای مهین، پروین، فاطمه، مریم ساکن قزوین خیابان فلسطین.

محمدعلی، فرزند قدرت اله خان دارای دو پسر به نامهای فردیس و فرزاد.

محمدجعفر، فرزند قدرت اله خان، دارای یک پسر بنام پیروز.

نصرت اله خان، فرزند حاج مختار خان، فرزند حاج طغان خان(یاور)، دارای یک دختر به نام ربابه ساکن تهران.

قربان خان، فرزند حاج طغان خان(یاور) دارای یک پسر به نام طغان خان و یک دختر به نام همایون.

طغان، فرزند قربان خان، فرزند طغان خان، دارای دو دختر به نامهای همایون و خانم بزرگ.

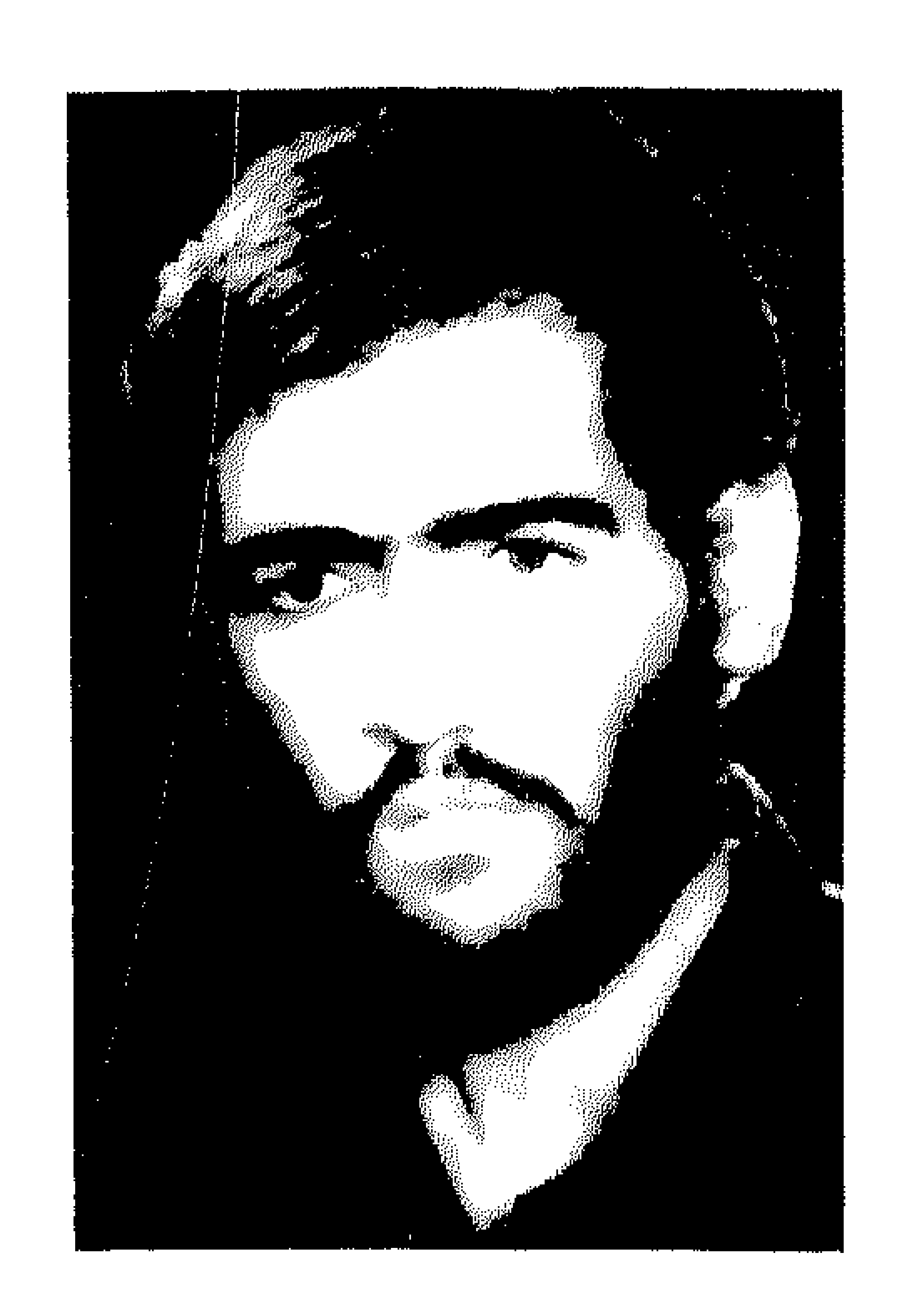
ابوالحسن خان دارای یک پسر بنام باقرخان.

باقرخان، فرزند ابوالحسن خان دادرای دو پسر به نامهای کاظم‌خان و موسی‌خان.

موسی‌خان فرزند باقرخان دارای دو پسر به نامهای حاج حسین و حاج ابوالحسن و سه دختر به نامهای زهرا، وجیهه و بتول.



موسی‌خان، فرزند باقرخان بهتویی



حاج حسین، فرزند موسی‌خان، فرزند باقرخان، فرزند ابوالحسن‌خان دارای سه پسر به نامهای شهید محمد بهتویی، ابوالفضل، محمدرضا و چهار دختر به نامهای طاهره، نیره، طیبه و معصومه ساکن تهران خیابان کمیل.

ابوالفضل، فرزند حاج حسین دارای سه پسر به نامهای حسن، حسین و محمد.

محمدرضا، فرزند حاج حسین دارای دو دختر به نامهای زینب و زهرا.

ابوالحسن، فرزند موسی‌خان، فرزند باقرخان، فرزند ابوالحسن خان، دارای یک پسر به نام محسن و دو دختر به نامهای مریم و محبوبه کارمند بازنشسته ساکن تهران میدان رسالت.

محسن فرزند ابوالحسن دارای یک دختر به نام سعیده.

کاظم خان، فرزند باقر خان، فرزند ابوالحسن خان دارای دو پسر به نامهای علی خان و ابراهیم خان و دو دختر به نامهای فاطمه و هما.

ابراهیم خان، فرزند کاظم خان، دارای سه پسر به نامهای ولی، خلیل و کاظم، و سه دختر به نامهای هاجر، خدیجه و زلیخا.

ولی خان، فرزند ابراهیم خان، دارای یک پسر به نام علی و دو دختر به نامهای سارا و ثمانه، کارمند ساکن تهران.

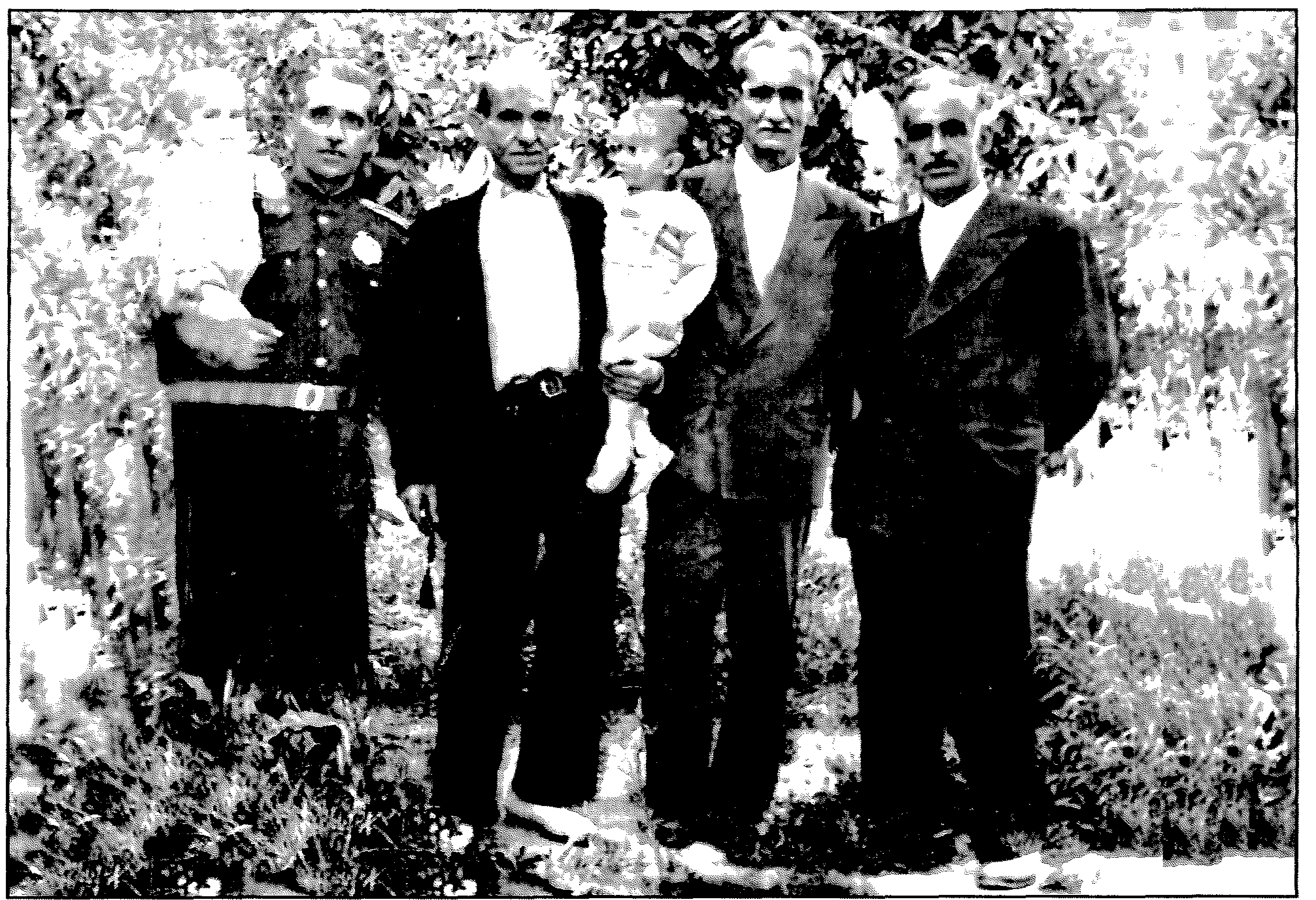
خلیل، فرزند ابراهیم خان دارای یک دختر به نام مرضیه، افسر پلیس.

کاظم، فرزند ابراهیم‌خان دارای یک پسر به نام ابراهیم و یک دختر به نام زهرا، شغل آزاد.

علی خان، فرزند کاظم خان، فرزند باقرخان، فرزند ابوالحسن خان دارای دو پسر به نامهای محمدباقر و غلامرضا و سه دختر به نامهای مریم، منیره و ملیحه ساکن تهران.

محمدباقر، فرزند علی خان دارای یک پسر به نام بهنام و یک دختر به نام مونا ساکن تهران، کارمند فرودگاه.

غلامرضا، فرزند علی خان دارای دو پسر به نامهای علی و جواد و یک دختر به نامهای ریحانه ساکن تهران.



عبدالعلی خان، خان باباخان، ابراهیم خان، کاظم خان بهتوئی

نایب ولی‌خان دارای دو پسر به نامهای عبدالعلی‌خان، خان‌باباخان و یک دختر به نام خدیجه.

خان‌باباخان، فرزند نایب ولی خان، دارای دو پسر به نامهای حاج احمد، حاج عیسی و یک دختر به نام رقیه.

حاج احمد، فرزند خان باباخان دارای سه پسر به نامهی حسین، حسن، اسماعیل و چهار دختر به نامهای فاطمه، زهرا، اعظم و ناهید.

حسن، فرزند حاج احمد دارای یک پسر به نام فاکلی و یک دختر به نام مریم.

حسین و اسماعیل فرزند حاج احمد، مجرد.

حاج عیسی، فرزند خان بابا خان، دارای دو پسر به نامهای محمد و علی و یک دختر به نام فاطمه.

محمد فرزند حاج عیسی، دارای دو دختر به نامهای رضوان و فریده.

امان‌اله خان دارای یک پسر به نام غلامرضا خان.

غلامرضاخان فرزند امان‌اله خان دارای یک پسر به نام جهانگیر خان و یک دختر به نام نازبانو.

جهانگیرخان، فرزند غلامرضاخان دارای دو پسر به نامهای مرتضی قلی و امان‌اله و پنج دختر به نامهای مهناز، شهناز، پروین، حاجیه و نازبانو.

مرتضی قلی، فرزند جهانگیرخان دارای سه پسر به نامهای حمید رضا، علی رضا و مرتضی قلی و یک دختر به نام مهسا، افسر پلیس ساکن قزوین.

امان اله، فرزند جهانگیرخان، مجرد.

حاج عباس، فرزند غلامرضاخان، فرزند امان‌اله خان بهتویی ساکن لاهیجان.

همسر غلامرضا خان بهتویی دختر خسروخان جلیلوند و خانم خانمهای معروف می‌باشد.

مراد-خان بهتویی درااى چهار پسر به نامهای حیدرخان، رمضان خان، غلامحسین خان و صفرخان و یک دختر به نام خانم بزرگ.

رمضان خان فرزند مراد خان دارای دو پسر به نامهای یداله خان و نعمت‌اله خان، هردو

بدون فرزند.
حیدرخان فرزند مرادخان دارای سه پسر به نامهای حسین، ستار و احمد و سه دختر به نامهای رخساره، رضوان و صفیه.
حسین‌خان، فرزند حیدخان دارای دو پسر به نامهای محمود و علی اصغر و دو دختر به نامهای (زهرا همسر سردار شهید اسلام قدرت‌اله چگینی شاعر و مفسر قرآن نویسنده) و (ربابه همسر آقای منجی).
محمود، فرزند حسین خان دارای چهار پسر به نامهای مهدی، محمد، حسن و مصطفی و یک دختر به نام مریم، افسر بازنشسته پلیس ساکن قزوین.
علی اصغر فرزند حسین خان دارای دو پسر به نامهای میثم و عرفان و دو دختر به نامهای مرضیه و منیر، کارمند ساکن قزوین.
احمد، فرزند حیدرخان دارای سه پسر به نامهای علی، محمد و محمود و یک دختر به نامهای زهرا، ساکن تهران افسریه.
حاج ابوالقاسم، فرزند حسین خان دارای شش پسر به نامهای حسین، رضا، محمد، حسن، عباس و علی و شش دختر به نامهای سهیلا، سوسن، نرگس و، زهرا، شیرین و مهری (شهید مجتبی فرزند خانم مهری).
حسین فرزند حاج ابوالقاسم بی.تو.ئی (بهتویی) دارای سه دختر به نامهای مریم، مژگان و مژده.
رضا، فرزند حاج ابوالقاسم دارای یک پسر به نام وحید و یک دختر به نام الهام.
محمد فرزند حاج البوالقاسم دارای یک پسر به نام علیرضا.
حسن، فرزند حاج ابوالقاسم دارای دو دختر به نامهای ثمانه و فاطمه ساکن تهران خیابان افسریه، افسر نیروی هوائی.
عباس، فرزند حاج ابوالقاسم دارای دو پسر به نامهای حمید و حامد.

علی فرزند حاج ابوالقاسم دارای ۳ پسر بنامهای رضا، امیر، احسان مهندس مخابرات

شریف خان دارای یک پسر به نام حاتم خان.

حاتم خان، فرزند شریف خان دارای یک پسر به نام قربان خان، و دو دختر به نامهای سلطنت و صدری.

تقی‌خان دارای دو پسر به نامهای کربلائی حسن و نقی و دو دختر به نامهای ربابه و شرف.

کربلائی حسن، فرزند تقی خان دارای سه دختر به نامهای حاجی خانم، صاحب خانم و ربابه.

حسین خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای محمود، سعید، کریم و رحمت و شش دختر به نامهای زهرا، مرضیه، مریم، منیر، ربابه و سکینه.

آقارضا بهتویی دارای سه دختر به نامهای معصومه، هاجر و خدیجه و یک پسر به نام‌خسرو.

خسرو فرزند آقارضا دارای دو پسر به نامهای تقی و آقا رضا.

صمد خان فرزند سهراب دارای سه پسر به نامهای کریم، یوسف و رحیم و یک دختر به نام حلیمه.

حسین خان بهتویی دارای دو پسر به نامهای محمود و سعید.

غلامعلی بهتویی دارای چهار پسر به نامهای دلاور، اصغر، اکبر و غلامحسین و یک دختر به نام سلطنت.

محمد بهتویی دارای پنج دختر به نامهای ربابه، زهرا، گل بهار، سکینه خاتون و معصومه و یک پسر به نام علی.

اصغر بهتویی دارای دو پسر به نام صمد آقا و عزیز اله خان و یک دختر به نام منصوره.

جعفرقلی خان بهتویی داماد قاسم خان دارای یک دختر به نام بتول و سه نوهٔ پسر به نامهای جعفر بهتویی، اسماعیل و رضا و چهار نوهٔ دختر به نامهای اقدس، معصومه و توران، ساکن قزوین و خدیجه همسر مرحوم مافی ساکن روستای کوندج.

محد حسین بهتویی دارای دو پسر به نامهای حاج محمود و حسن خان و یک دختر

بنام سمیه.

حسن خان، فرزند محمدحسین دارای یک پسر بنام تقی.

تقی، فرزند حسن خان، فرزند محمدحسین ، دارای یک پسر به نام علی بهتویی.

علی، فرزند تقی خان، دارای پنج پسر به نامهای حسن، حسین، رسول، کامران، غالامرضا و دو دختر به نامهای زهرا و جمیله.

حسن، فرزند علی، تیمسار نیروئی هوائی ساکن تهران، دارای دو پسر به نامهای لادن و مینا و یک دختر به نام ندا.

حسین، فرزند علی، دارای یک پسر به نام سعید و دو دختر به نامهای زیبا و سارا ساکن تهران.

محمد، فرزند علی سرهنگ نیروی هوائی دارای سه پسر به نامهای علی، امیر و مصطفی ساکن تهران.

رسول، فرزند علی، دارای یک پسر به نام امین. ساکن تهران.

کامران، فرزند علی، فرزند تقی، فرزند حسن خان، فرزند محمدحسین بهتویی، مجرد.

حاج محمود، فرزند (محمدحسین خان بهتویی) از عشیرهٔ اصیل کرد، ساکن قزوین کوچه دیمج که به شغل زرگری و جواهر فروشی اشتغال داشت و به محمود جواهری معروف بود و به علت نامعلومی و شکست شد، همین موضوع سبب ناراحتی‌اش گشت و در نتیجه پس از مدتی به دیار باقی شتافت.

نامبرده دارای دو پسر به نامهای قدرت‌اله و حبیب‌اله دو دختر به نامهای قدسیه و مهری به جا مانده است.

سابقهٔ تاریخی و رویدادهای داخلی

حاج محمد حسین صبوری از اهالی بیرجند خراسان که در آن زمان به شغل تجارت مشغول بوده برای خرید کالا به قزوین آمد. درگذشته حمل کالا توسط چهارپایان صورت می‌گرفت و کاروانسراهای متعددی هم در طول مسیر وجود داشت که مسافران و تجار برای راحتی بیشتر در مجاورت کاروانسرا منزل اجاره می‌کردند. حاج صبوری برای

مدت کوتاه در منزل حاج محمود اقامت گزیده و در طول این مدت کوتاه و آشنائی با این خانواده تقاضای ازدواج با قدسیه خانم دختر میزبان را مطرح کرد. پس از موافقت و برگزاری مراسم عقد ازدواج به پیشنهاد حاج صبوری همگی برای اقامت عازم مشهد شدند.

البته حبیب‌اله‌خان و قدرت‌اله خان هنوز بعلت خردسالی قادر به تصمیم‌گیری نبودند. خلاصه پس از ورود به مشهد جریان ازدواج مجدد و سکونت دائمی در مشهد را برای حاج اسدی که از نزدیکان او بوده تعریف کرد و از او تقاضای مساعدت و همیاری نمود. حاج اسدی که در آنزمان تولیت آستان قدس رضوی و تمام املاک موقوفه را در اختیار داشت پیشنهاد کرد که به فراگرد از توابع شهرستان فریمان که ساختمان زیبائی در آن داشت برود و سرپرستی املاک آن منطقه را بعهده بگیرد. نامبرده پس از سکونت در فراگرد طی نامه‌ای از مادر و خواهر همسرش می‌خواهد که به جمع آنها بپیوندند. بدین ترتیب مدت هفت سال سکونت در آن منطقه سپری شد و مصادف شد با کشف حجاب رضاشاه.

به علت نفوذ آقای اسدی در مشهد رضاشاه بطور تلگرافی از وی خواست که در عرض ۲۴ ساعت در مشهد کشف حجاب را اجرا نماید. حاج اسدی با این تلگراف دچار وحشت شد و چون مردی متدین و از خانواده‌ای مؤمن و خدمتگذار ثامن الائمه(ع) بود این عمل را غیراسلامی و انسانی میدانست لذا در جواب فرصت بیشتری جهت این امر خواست. در واقع وقت‌گذرانی می‌کرد. چاپلوسان رژیم (استاندار، رئیس شهربانی) به خاطر خوش خدمتی تلگرافی آمادگی خود را برای اجرای فوری کشف حجاب اعلام داشتند. شاه از این عمل خرسند شد و این مأموریت را به آنها محول نمود. در پی آن با به توپ بستن حرم و مسجد گوهرشاد و کشتار و ضرب و شتم مردم بی‌دفاع موفق به کشف حجاب شدند. روحانی مبارز شیخ بهلول مردم را به جهاد دعوت کرد. آقای اسدی از این قضیه اطلاع حاصل نمود و در اسرع وقت عازم مشهد شد که به محض رسیدن به مشهد توسط افراد شهربانی دستگیر و روانه زندان گردید و بلافاصله روز بعد توسط عمال شاه اعدام شد. پاسگاه ژاندارمری فراگرد حاج صبوری، حبیب اله و قدرت اله را به جرم

فعالیت سیاسی دستگیر و در مشهد زندانی کرد. حاج حبیب اله و قدرت اله پس از چهارسال آزاد و مجدداً دستگیر و آزاد شدند ولی حاج صبوری برای اقامت اجباری به تهران منتقل شد و تا آخر عمر تحت‌نظر به زندگی ادامه داد. قدرت‌اله در اثر بی‌کاری و تهمت سیاسی مجبور شد برای ارتش مهمات به منطقه قائنات حمل کند که بر اثر دستکاری در ترمز، کامیون توسط ساواک درگردنه خونیک واژگون شد و نامبرده جان به جان تسلیم نمود. حاج حبیب اله پس از وفات برادر و تبعید حاج صبوری عازم تهران می‌شد، پس از مدت‌ها سرگردانی با همسر شایسته و عفیف و شهید پرور خود بنام فاطمه ازدواج کردکه حاصل این ازدواج موفق یک پسر به نام سردار رشید اسلام بیژن بهتویی بود که در جنگ تحمیلی در عملیات بستان به فیض شهادت مفتخر گردید. مادر فداکارش در طول جنگ همیشه در خدمت رزمندگان بود. نصف ساختمان مسکونی خود را در کرج فروخته و تقدیم جبهه‌ها نمود.

در عصری زندگی میکنیم که سلاح پرتوان "خون" که یادگار "عاشورا" ست و میراث سالار شهیدان حسین ابن علی (ع) که از نهضت کربلا برجای مانده بار دیگر نقش خود را بازیافته و به میدان آمده است.

شهیدان ما "سلاح خون" را بر کف گرفته اند. سلاحی که بر شمشیر هم پیروز است و بُرندگی و صلابتش بیش از تیغ است "آری" شهادت" شهادت، معجزه بزرگ قرن ماست که رسالت دعوتگران "شهادت طلب" را تثبیت میکند و اعجاز خون، که آیه جان شهیدان است، رسواگر همه افسونها و افسانه های ساخته و پرداخته استکبار جهانی است.

گرچه واژه ها گنجایش روح را ندارند، گرچه معنویت باطنی در کلمه نمیگنجد، گرچه وارستگی و آزادگی را با نوشته نمیتوان نشان داد، گرچه عشق در دفتر و کتاب نیست و رمز و رازش بیرون از حد و مرز کلام و سخن است، لیکن چه باید کرد؟ در برابر عظمت شهیدان راه خدا، تنظیم صفحاتی چند بعنوان یادواره شهید کمترین و حداقل کاری است که میتوان و باید انجام داد.

لاله سرخمان شهید بیژن بهتویی بسال ۱۳۴۵ در یک خانواده مذهبی، کارگری در شهر تهران چشم به جهان گشود و از همان سال نیز نام سرباز انصار امام را در گهواره به

خود گرفت بیژن شهیدمان از همان اوائل کودکی با آوای پرصلابت نماز پدر و مادر از خواب برمیخواست و به نماز و نیایش به درگاه پروردگار می ایستاد و به شرکت در مجالس عزاداری ائمه و سخنرانی‌های مذهبی علاقه نشان میداد از همان اوائل به صف انقلابیون پیوسته و مبارزه با دستگاه پهلوی را همگام با مردم بپاخواسته شروع کرد، در زمان انقلاب اسلامی ایشان مشغول پخش اعلامیه حضرت امام بر علیه شاه بود هنگامیکه سال آخر هنرستان را تحصیل میکرد و جنگ ناخواسته از طرف استکبار جهانی برامت غیور ما تحمیل شده بود که شهید بیژن بهتویی از اولین هنر جویانی بود که به ندای امام لبیک گفت و در راستای تحصیل علم و متناوباً در جبهه های نبرد حق علیه باطل حضوری فعال داشت بیژن عارفی بود وارسته و عاشقی بود خالص که عاشقانه با خدایش راز و نیاز میکرد.

در نماز چه در دعا آرزوی شهادت میکرد و بالاخره در تاریخ ۶۰/۱۰/۵ در پایان راه شب در عملیات فتح بستان به آرزوی قلبی و دیرین خود که شهادت بود رسید.



او عارفی بود وارسته و مجاهدی بود جانباز هنگامیکه به نماز می ایستاد چنان خضوعی داشت که انگار تمامی استخوانهای بدنش میخواهند در هم بریزد. وقتی که نماز میخواند و با خدا راز و نیاز میکرد خدا را میدید و به معشوقش عشق میورزید. و در زمانیکه با دشمنان دین میجنگید همچون سربازان صدر اسلام مانند شیری می غرید و به قلب دشمن میزد و به خاک و خونشان میکشید. و قبول داشت این مطلب را که ای مسلمان اگر میتوانی بمیران و جهاد کن و اگر نمی توانی شهادت را پیش روی قرار بده - این شهید نه با جهالت بلکه با شعور و آگاهی به سوی جبهه رفت و زندگیش را فدای دین و مکتب کرد و زندگی و تحصیلاتش را به هیچ شمرد شاگرد اول هنرستان بود هنگامیکه حس کرد جبهه بیشتر نیازش دارد کتاب و جزوه درسش را بوسید و کنار گذاشت و چون دید خونش ثمربخش

تر است عاشقانه خونش را نثار کرد و با خونش به ما پیام داد که اگر شاهد و شهید جریانات جامعه ات نیستی اگر از کنار تحولات جامعه ات بی تفاوت بگذری "سنگی و بیروح" اگر نمی توانی شهید مکتب باشی و دنبال روشهیدان، باید زینب گونه فریاد بزنی و رسواگر یزیدان باشی وگرنه یزیدی و بایزیدان همسنگر. شهید بهشتی میگفت: این بسیجیان مرغان آغشته به عشقی هستند که جایشان در این دنیا نیست و او مرغ آغشته به عشقی بود که نمیتوانست بماند و نظاره گر باشد. و ...

سخن از شهادت، شهید گفتن، کاری است بس سنگین و سخت چون شهید افضل است.

اگر یک مجاهد بمنزله شمع باشد شهید به منزله نورافکنی است که شعاع نورش تا دور دستها پرتوافشانی نموده و نشان دهنده راه است و خدا خریداری جان او است و خونبهایش خود خداست حجله گاهش سنگر مونسش تفنگ و معشوقش شهادت است که شهید به بالاترین مرحله تکامل انسانی میرسد و نظر میکند به وجه اله به همین خاطر است که تمامی شهدای بخون غلطان خندانند و یک شهید نمی بینی که چه آرام و چه شیرین میمیرد. اما آگاهی کامل و با تمام شعوریه استقبالش میرود و سینه اش را در برابر خصم سپر میکند و قلبش را که مملو از کینه دشمن است جایگاه تیغ خصم میسازد و به مرگ لبخند می‌زند:

فرازی کوتاه از آخرین دست نوشته شهید بیژن بهتویی

پس از حمد و سپاس خداوند متعال و به آرزوی اینکه لیاقتش را بما بدهد که در تمام کارها توکل بخداوند داشته و برای رضا او قدم برداریم و اینکه خداوند ما را در راه مبارزه با هوای نفس کمک کند و صبر و موفقیت در تمام امور دنیا و آخرت اعطا کند (انشااله). امشب دلم گرفته است بقدری حال عجیبی دارم که حد ندارد فکر کردم با ذکر خدا تسکین پیدا خواهم کرد در گوشه حیاط دور از چشم بچه ها مشغول نماز شب شدم سعی کردم خالصانه خود را به معبود نزدیک کنم و از درگاه احدیتش تقاضای شهادت بنمایم چون شهادت را با تمام وجودم حس کرده بودم. گریه کردم نفسم میخواهد بند بیاید نمی دانم چکنم فقط پناه بردم بخدا چون دارم بمقصد میرسم دیگر خدا را بخاطر دنیا و نعمتهای او و بهشت و رهائی از جهنم نمی‌پرستم بنظرم خداوند شایسته پرستش بیش از حد تفکر انسانهاست که در فکر ما نمی گنجد اگر این از خدا بی‌خبران چند لحظه دقیق فکر کنند می فهمند که چقدر در اشتباه هستند. حالا جهان کمونیستی و مادی پرستی به این نتیجه رسیده اند که خالقی در خلقت آنها نقش بسزای داشت حقیر به آنانکه راه صحیح را نمی پیمایند خاطر نشان میکنم هرچه زودتر بدامان اسلام برگردند تا در دنیا و آخرت رستگار باشند. مادرجان سلام پس از تقدیم عرض سلام دستت را از راه دور می بوسم سلام مرا به برادر و خوهرها برسان مادر اگر بیاری خداوند شهادت نصیبم شد حلالم کن.

به امید پیروزی رزمندگان اسلام و هدایت تمام مسلیمن جهان

عبداله	فرزند	محمد	بطوئی قزوینی
صدیقه‌خانم	فرزند	کربلائی اسماعیل	بطوئی قزوینی
یداله	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
ناصر	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
فاطمه	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
محترم	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
علی	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
خدیجه	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
اعظم	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
عبداله	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
منصوره	فرزند	ناصر	بطوئی قزوینی
نادر	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
آذر	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
سعیده	فرزند	ناصر	بطوئی قزوینی
ندا	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
ایران‌تاج	فرزند	غلامحسین	بتوئی‌نژاد
علیرضا	فرزند	غلامحسین	بتوئی نسب
پروانه	فرزند	غلامحسین	بتوئی نسب
سعیده	فرزند	ناصر	بطوئی فروش
محمدرضا	فرزند	ناصر	بطوئی قزوینی
ندا	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی

آثار باستانی زرجه بستان

تعدادی سنگ قبر مرمری در مزرعه حلاله رود وجود دارد که به نحو جالبی بر روی آنها کند و کاری شده است و احتمالاً متعلق به زردشتی‌ها می‌باشد. دیگر آثار باستانی زرجه بستان دو برج دیده‌بانی است که یکی در روستای جناسک و دیگری در کوه کماکول (این کوه در گذشته در تیول ایل بهتویی بود که اسب و احشام خود را به آن محل می بردند بر روی قله‌ای به نام قوطی قلاء که در محلی مرتفع و مسلطی ساخته شده در مقابل هم قرار دارند و از آنجا می‌توان به خوبی به امر آمد و رفت‌های جادهٔ قدیم قزوین و شهر ری نظارت کامل داشت. این قلعه‌های دیده‌بانی به دست حسن بن زیدالباقری به سال ۲۵۲هـ.ق که در شمال ایران در استانهای گیلان و مازندران و رستمدار، روئیان که در گذشته به نور و کجور گفته می شد ، لواسانات، دماوند، گرمسار، طالقان، الموت، منجیل رودبار و فومنات و کل دامنه جنوبی البرز حکومت داشتند و برای حفظ موقعیت خود قلعه‌های متعددی ساختند از جمله دو قلعهٔ معروف لمبسر در رودبار و آشیان عقاب در روستای گازرخان الموت و قلاع دیگر که در سال ۴۸۳ هـ.ق مدت یکصد و هفتاد سال مورد استفاده حسن صباح و فدائیان او قرار گرفته که بدست هلاکوخان مغول ویران شد. در زمان حکومت شاه عباس صفوی بصورت زندان سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفت. ساختمان برجهای دیده‌بانی از سنگ لاشه و ملاط آهک ساخته شده که فعلاً جز دیوارهائی ویرانه اثر دیگری از آنها برجا نمانده است.

حفاران غیرمجاز برای بدست آوردن اشیاء قدیمی مبادرت به زیر و رو نمودن خاک این قلعهٔ دیده‌بانی نموده‌اند.

همچنین ساختمان بقعهٔ امامزاده عون‌علی در روستای شکرناب یکی از شاهکارهای معماری زمان سلجوقیان است که زیارتگاه اهالی منطقه می‌باشد.

اسامی کُردهای بهتویی روستای زرجه بستان

زین العابدین خان بهتویی دارای ۴ پسر به نامهای عباس خان، امیرخان، نامدار خان و غلامرضاخان.



عباس خان، امیرخان، نامدارخان، غلامرضاخان بهتویی فرزندان زین‌العابدین خان بهتویی

عباس خان فرزند زین‌العابدین خان دارای سه پسر به نامهای باقرخان، عیسی خان و فتاح خان و یک دختر به نام کوکب.

فتاح فرزند باقرخان همسر گوهر دختر نامدار خان بدون فرزند.

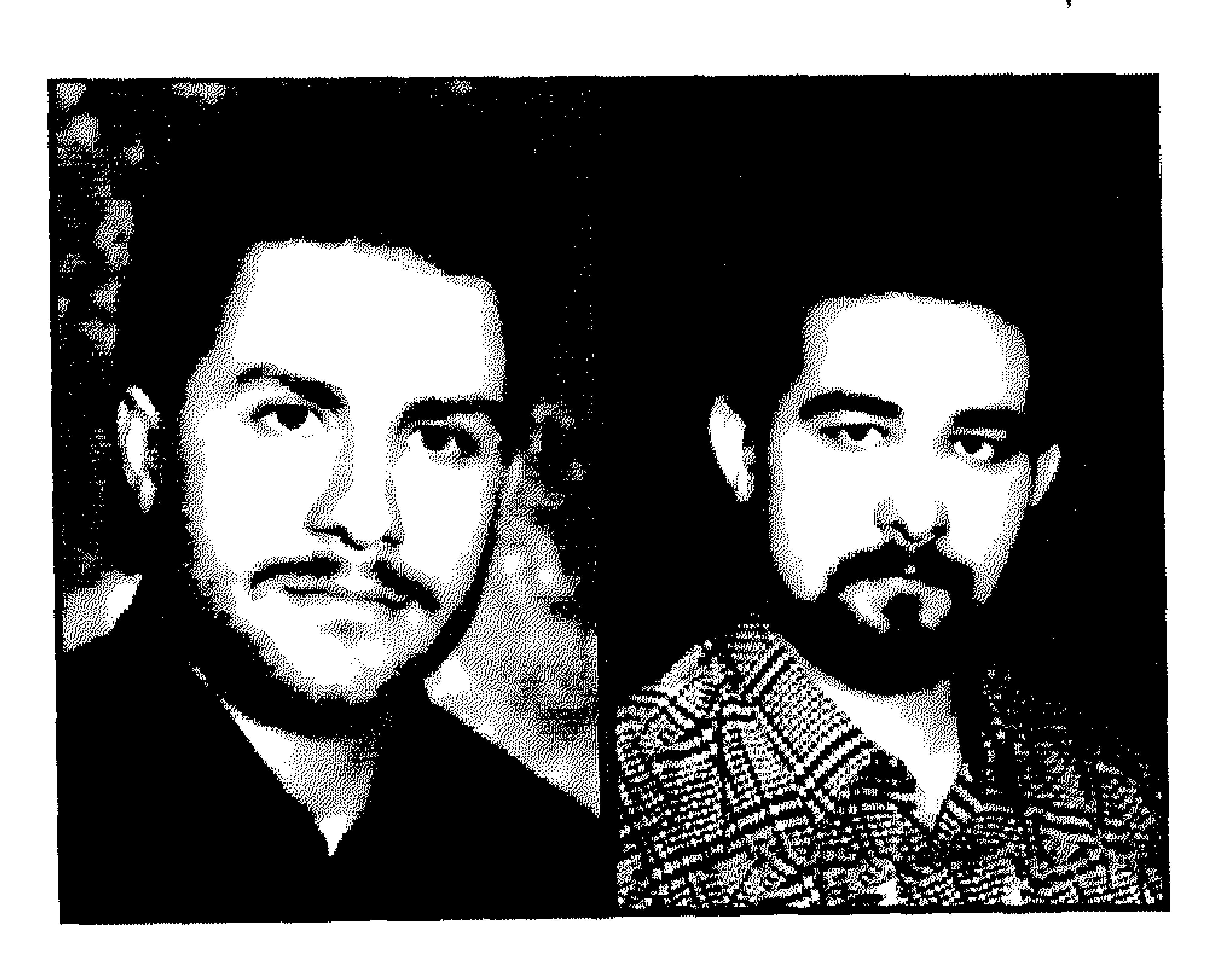
باقرخان، فرزند عباس خان، دارای سه پسر به نامهای کریم خان، حاج ادهم و مسیح خان و یک دختر به نامه چهل گیس.

کریم خان، فرزند باقرخان دارای چهار پسر به نامهای غلامرضا، حاج حیدر ، باقر و اسفندیار.

غلامرضا فرزند کریم خان دارای یک پسر به نام صمد و چهار دختر به نامهای محترم، ناهید، سوسن و معصومه.

صمد، فرزند غلامرضا دارای دو دختر به نامهای مرسده و فاطمه.

حاج حیدر فرزند کریم خان دارای سه پسر به نامهای (فرشید، افشین، جانباز جنگ تحمیلی) و حامد و یک دختر به نام شیده.



فرشید، فرزند حاج حیدر دارای یک دختر به نام مریم.

افشین فرزند حاج حیدر دارای یک پسر به نام امید.

مسیح خان، فرزند باقر خان دارای چهار پسر به نامهای احمد، علی و امیر و محمد و سه دختر به نام پوران دخت پروین دخت و آمنه.

محمد، فرزند مسیح در روستای حصار فراوان بـه دست عـده‌ای نـاجوانـمرد بـه طـرز نامعلومی کشته شد.



احمد، فرزند مسیح دارای دو پسر به نامهای صادق و محمد و یک دختر به نام شیرین.
علی، فرزند مسیح دارای دو دختر به نامهای مریم و مژگان.
امیر، فرزند مسیح دارای دو پسر به نامهای سامان و سهیل.
حاجی ادهم فرزند باقرخان مداح اهل بیت عصمت و طهارت (ع) استاد موسیقی اصیل ایرانی، شغل خیاط مردانه،
عیسی‌خان، فرزند عباس خان فرزند زین‌العابدین خان دارای دو پسر به نامهای عباس و محمد و مهدی و سه دختر به نامهای منیر، نرگس و مروارید.
عباس خان، فرزند عیسی خان، در جوانی فوت شد.
محمد مهدی، فرزند عیسی خان دارای سه پسر به نامهای عیسی، مختار و محمد و چهار دختر به نامهای رقیه، اکابر، فرح دخت و ننه خانم.
عیسی، فرزند محمد مهدی دارای یک پسر به نام محمد و دو دختر به نامهای خدیجه و بتول.
مختار، فرزند محمد مهدی دارای دو پسر به نامهای بهروز و بهزاد و یک دختر به نام سمیه.
محمد، فرزند محمد مهدی دارای همسر، بدون فرزند.
امیرخان، فرزند زین‌العابدین خان دارای چهار پسر به نامهای دلاورخان، صیفورخان، قاسم‌خان، مهدی‌زمان‌خان و دو دختر به نامهای فخری و زرین، دلاورخان، فرزندامیرخان دارای یک پسر به نام قربان خان و سه دختر به نامهای گوهر، بی‌بی‌خانم نرگس.
قربان‌خان، فرزند دلاورخان دارای سه دختر به نامهای خوبان، بتول و شکوه.
مهدی‌زمان خان، فرزند امیرخان دارای یک پسر به نام صید مراد خان و یک دختر به نام صاحب‌السلطان. صیدمراد دارای ۳ دختر بنامهای روشن، مهری، حلیمه خاتون.

قاسم‌خان فرزند امیرخان داری یک پسر به نام محمدخان که در جوانی فوت شده و یک دختر به نام ایران.

سابقه تاریخ و رویدادهای تاریخی

در تاریخ ۱۸ سالهٔ آذربایجان، ص ۲۵ آمده است «حمله مجاهدین مشروطه خواه به قزوین به سرپرستی یفرم خان، سردار محی و منتظر الدوله و میرزا علی محمد خان تبریزی و میرزا مهدی خان طبیب زاده و میرزا علی اکبر خان عظیم زاده و حاج احمد ترک، رؤسای انقلاب در جاهای عالی شهر نزل نمودند. در این پیش آمد دو نفر ارمنی و یک نفر مسلمان از مجاهدان تازه وارد و یک نفر مسلمان از مجاهدان قزوین بنام مهدی خان بهتویی کشته شد و بیست نفر زخمی گردیدند و کشته شدگان از دولتیان زیادتر بود[1].»

کُردان در تمام ادوار تاریخ کهن ایران هر وقت جنگی برای دفع دشمنی متجاوز و یا حمله و تجاوزی در پیش بود جان برکف در صف اول میدان جنگ قرار گرفته و با شهامت و فداکاری و یا با جنگهای ایضائی جان آنها را به لب آورده آنقدر سرگردان و از پیشروی آنها جلوگیری می‌کنند تا قوای عمده ایران رسیده و کار متجاوز را بسازد بطور کلی کُردها یار و مددکار و فدائی ذاتی میهن عزیز ایران بوده و خواهند بود. جادارد از این خوی و اخلاق و سجایای میهن پرستی و زادبوم دوستی این هم نژاد کهن که هیچ قدرتی نتوانست آئین باستانی و عشق به میهن آنها را از بین ببرد ستایش کرد.

صیفورخان از سوی محمد ولی‌خان تنکابنی برای آماده ساختن مجاهدین جهت حمله به قزوین به رودسر گیلان اعزام شده بود که در آنجا با درگیری نابرابر با قوای دولتی تا آخرین فشنگهایش جنگید و دستگیر و در سبزه میدان رودسر اعدام شد. نامبرده قبلاً در قزوین توسط نظمیهٔ وقت بجرم فعالیت سیاسی دستگیر و زندانی گردید ولی در یک فرصت مناسب از بالای دیوار عالی‌قاپو به پائین پریده فرار می‌نماید. نامبرده دارای چهار دختر بنامهای گلی، ملکه، زرافشان، ربابه و یک پسر بنام ناصر که در جوانی فوت شد.

۱- احمد کسروی، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، ص ۲۵.



۱ ـ میرزا علی‌محمد تربیت ۲ ـ سردار محی رشتی ۳ ـ صیفورخان فرزند امیرخان بهتویی

نامدار خان، فرزند امیرخان، دارای سه پسر به نامهای کربلائی عطاءاله خان، حاجی خان، جهانشاه خان و دو دختر به نام گلستان و افروز.

جهانشاه‌خان، فرزند نامدار خان، فرزند زین‌العابدین خان دارای یک پسر به نام اصلان و یک دختر به نام بلقیس.

اصلان، فرزند جهانشاه‌خان، فرزند نامدار خان، دارای یک پسر به نام علی. علی دارای سه دختر به نامهای هاجر، معصومه و مینا ساکن رودسر گیلان.

حاجی‌خان، فرزند نامدار خان، دارای یک پسر به نام حاج بهزاد و دو دختر به نامهای شهربانو و پسند.

حاج بهزاد، فرزند حاجی خان، دارای دو پسر به نامهای عزیزاله و حبیب اله و هشت دختر به نامهای افروز، گلستان، ربابه، هاجر، سکینه، انسیه، حسنی و صدیقه.

عزیزاله، فرزند حاج بهزاد، دارای یک پسر به نام محمدرضا، کارمند ساکن قزوین.

حبیب‌اله، (دکتر دندانپزشک) فرزند حاج بهزاد، دارای یک پسر به نام داود و دو دختر به نامهای زهره و زهرا ساکن قزوین.

سابقه تاریخی و رویداد تاریخی

کربلائی عطاالله خان (سلطان) فرزند نامدار خان بهتویی این مبارز راه آزادگی شجاعت و مناعت طبع را از اسلاف خود به ارث برده توگوئی کُرد و دلاوری و عزت نفس لازم وملزوم و این مجموعه مکمل یکدیگرند گرچه واژه‌ها گنجایش عظمت و شخصیت بعضی انسانها را ندارد در کلمه هم نمی‌گنجد وارستگی و آزادگی را با نوشتن نمیتوان نشان داد، وصفش از حد و مرز کلام و سخن بیرون است. لیکن در برابر عظمت مردان سلحشور تنظیم صفحاتی چند بعنوان یادی از آنان کمترین و حداقل کاری است که میتوان کرد. کربلائی عطااله خان یکی از بزرگان ایل بهتویی ساکن در روستای زرجه‌بستان استان قزوین بود. این فرزند شایسته وطن را دولت و بزرگان ایلات قزوین می‌شناختند. از وجود چنین شخصیتی مطلع بودند هر زمان گوشه‌ای از میهن عزیز مورد تاخت و تاز یاغیان داخلی و دشمنی خارجی قرار می‌گرفت برای فرونشاندن فتنه با این

مأموریت اعزام می‌شد، دست رشادت از آستین شجاعت بیرون آورده شکست فاحشی به آنان وارد می‌ساخت که دیگر سودای حمله به کشور ایران را در سر نه‌پرورند در نهضت مشروطه که یکی از پرآشوب ترین و آموزنده‌ترین دوران‌های تاریخ میهن ما یعنی چگونگی پاگرفتگی و پیروز شدن جشن مشروطه خواهی در ایران بود. نقش ارزندهٔ ایفاء کرد طبق دستور سران مجاهدین هماهنگ کنندهٔ مجاهدین و مردم قزوین و حومه بود در مأموریتی برای سازمان دهی مجاهدین رودبار و الموت راهی آن دیار شد.

در چهار ناحیه (شمی کلایه، معلم کلایه، آسطلر، آناده) توسط میرزبان که عُمال حکومت بود و در ظاهر دم از مشروطه خواهی می‌زد.مسموم و بطرز مشکوکی دنیا را وداع گفت. حال حدود یکصد سال از وفات او می گذرد. پیرمردان از پدران خود نقل می کنند که عطااله خان در حقیقت سرداری نستوه و پهلوانی آراسته به تمام خصائل انسانی بود.

همسر نامبرده ایران دختر قاسم خان بهتویی می‌باشد، وی دارای یک پسر به نام جواد بود که در جوانی فوت شد.



کربلائی عطاءالله‌خان (سلطان) فرزند نامدارخان بهتویی

غلامرضاخان، فرزند زین‌العابدین خان دارای یک پسر به نام خان بابا خان و یک دختر به نام سوسن.

خان بابا خان فرزند غلامرضا خان فرزند زین‌العابدین خان بهتویی دارای دو پسر به نام کوچک خان و احمدخان و یک دختر به نام بنفشه.

کوچک خان، فرزند خان بابا خان دارای دو پسر به نامهای سهراب و محمد و یک دختر به نام طلعت ساکن چالکه رود تنکابن.

سهراب (شوئیلی) فرزندکوچک خان دارای سه پسر به نامهای سعدی، علی و پرویز و چهار دختر به نامهای بنفشه، محبوبه شکوفه و حکمیه.



سعدی، فرزند سهراب، فرزند کوچک‌خان، (جانباز جنگ تحمیلی) دارای یک پسر به نام سهیل و یک دختر به نام زهرا.

علی، فرزند سهراب، فرزند کوچک خان، دارای یک دختر به نام سحر .

پرویز، فرزند سهراب متأهل.

محمد، فرزند کوچک خان، فرزند خان باباخان، فرزند غلامرضاخان بهتویی(شوئیلی) دارای دو پسر به نامهای مهدی و میثم و یک دختر به نام فاطمه.

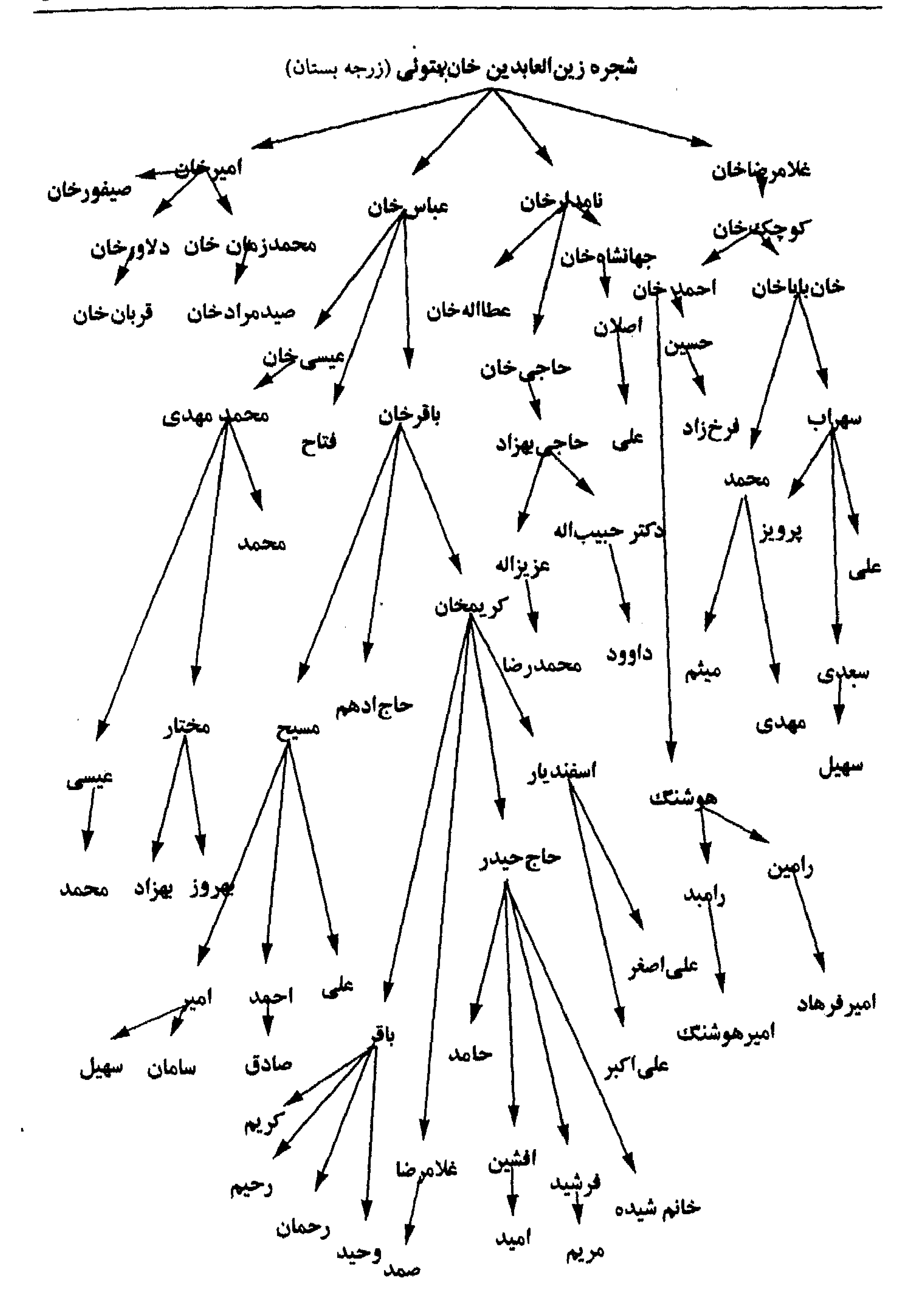
احمدخان، فرزند خان باباخان، فرزند غلامرضاخان، فرزند زین‌العابدین خان. دارای دو پسر به نامهای هوشنگ و حسین.

هوشنگ، فرزند احمدخان، دارای دو پسر به نامهای رامین و رامبد و دو دختر به نامهای معصومه و سمانه.

رامین فرزند هوشنگ دارای یک پسر بنام امیر هوشنگ.

رامبد فرزند هوشنگ دارای یک پسر بنام امیر فرهاد.

حسین فرزند احمدخان دارای یک پسر بنام فرخزاد و سه دختر بنامهای زهرا، زهره، آسیه.


شجره زین‌العابدین خان‌بهتوئی (زرجه بستان)
غلامرضاخان
نامدارخان
عباس‌خان
امیرخان
صیفورخان
کوچک‌خان
جهانشاه‌خان
محمدزمان خان
دلاورخان
خان‌باباخان
احمدخان
عطاالله‌خان
صیدمرادخان
قربان‌خان
اصلان
حسین
حاجی‌خان
عیسی‌خان
سهراب
فرخ‌زاد
علی
حاجی بهزاد
باقرخان
فتاح
محمد مهدی
محمد
پرویز
دکتر حبیب‌اله
عزیزاله
محمد
علی
کریمخان
داوود
محمدرضا
میثم
سعدی
مهدی
حاج‌ادهم
مسیح
مختار
سهیل
عیسی
اسفندیار
هوشنگ
رامین
حاج‌حیدر
رامبد
محمد
بهزاد
بهروز
علی‌اصغر
امیرفرهاد
امیرهوشنگ
علی
احمد
امیر
باقر
حامد
علی‌اکبر
سهیل
سامان
صادق
کریم
رحیم
غلامرضا
افشین
فرشید
خانم شیده
رحمان
وحید
صمد
امید
مریم

سیف‌اله خان بهتویی، فرزند منصورخان، فرزند علی مرادخان فرزند صفرخان، دارای هفت پسر. حشمت‌اله خان، رحمت‌اله خان و حجت‌اله خان از خانم نرجس‌قربان زاده و چهار پسر از کوکب خانم بهتویی فرزند باقر خان زرجه‌بستان قزوین به نامهای مصطفی، منصور، امان‌اله و خیراله.

حشمت‌اله خان بهتویی، دارای هفت پسر به نامهای احمد، محمود، حمید، علیمراد، سیف‌اله، ناصر و امیر و شش دختر به نامهای منیر، وجیهه، مرضیه، صدیقه، زهرا و نرجس خاتون.

احمد، فرزند حشمت‌اله خان، دارای یک پسر به نام مجید و چهار دختر به نامهای، سوسن، سودابه، سوزان و سهیلا(کارمند دادگستری).

محمود، فرزند حشمت اله دارای یک پسر به نام محمدباقر مهندس مخابرات فرودگاه مهرآباد و سه دختر به نامهای رقیه، لیلا و نرگس.

سیف‌اله، فرزند حشمت اله خان، دارای چهار پسر به نامهای مهرداد، مهران، مهرشاد و مهرزاد افسربازنشسته پلیس.

علیمرادخان ، فرزند حشمت‌اله‌خان، دارای چهار پسر به نامهای کیاء، یحییٰ، یوسف، بیژن.

کیاء دارای یک پسر بنام اسماعیل.

یحیی دارای دو پسر بنام علی و حسین.

بیژن داری دو پسر بنامهای بهنام و بهمن، دختر بنام فاطمه.

یوسف فرزند علیمراد مجرد.

ناصر، فرزند حشمت اله خان، دارای یک پسر به نام شاهرخ و سه دختر به نام شهره، شهلا و شیرین.

حمید، فرزند حشمت اله خان، دارای یک دختر به نام مهناز.

امیر، فرزند حشمت اله خان، مجرد.

رحمت‌اله خان، فرزند سیف اله خان، فرزند منصور خان، فرزند علیمراد خان دارای دو دختر به نامهای خانم قدسیه و فاطمه.

حجت‌اله خان، فرزند حشمت‌اله خان، فرزند منصور خان، فرزند علیمراد خان دارای سه پسر به نام، حمید (ضیاء)، محمد، رضا، دخترها بنامهای زینت، منیر، سارا، حرمت و محبوبه.

حمید دارای دو پسر به نامهای حجت‌اله و رحمت‌اله و چهار دختر به نامهای سکینه، زهرا، کبرا و ریتا.

رضا فرزند حجت‌اله دارای دو پسر به نامهای علی و جواد.

محمد، فرزند حجت اله، دارای یک پسر به نام مهیا و یک دختر به نام مهسا.

سابقه تاریخی و رویدادهای تاریخی

سیف‌اله خان، از نژاد اصیل کرد و از عشیرهٔ بهتویی، در روستای مرک رودبار قزوین چشم به جهان گشود. پس از سپری کردن ایام کودکی و رسیدن به سن جوانی همیشه با بزرگان قوم ساکن در قزوین معاشرت داشت. همگان از لیاقت و کیاست نامبرده آگاه بودند و بسیار مورد احترام اقوام بود. دختر عباس خان بهتویی زرجه بستانی را به همسری انتخاب نمود که حاصل این ازدواج چهار پسر به نامهای مصطفی خان، امان اله خان، منصور خان و خیراله خان می‌باشد.

محمدولی خان تنکابنی حاکم مقتدر شمال که قسمت زیادی از روستاهای بلوک کوهپایه منطقه و رودبار قزوین را در تملک داشت به کاردانی سیف اله خان کاملاً واقف بود، به همین منظور از ایشان دعوت به عمل آورد که به تنکابن مهاجرت نماید و سرپرستی املاک و نیروی نظامی وی را به عهده بگیرد. سیف‌اله خان پس از تأمل عازم تنکابن می‌شود و بعد از مدتی با خانم نرجس، دختر کربلائی قربان قربانزاده، اهل هرنج طالقان، خیاط باشی محمد ولی‌خان ازدواج می‌نماید. حاصل این ازدواج سه پسر به نامهای حشمت‌اله خان، رحمت‌اله و حجت‌اله خان می‌باشد. ایام به سرعت سپری شد و همزمان با قیام مجاهدان مشروطه خواه نامبرده همراه محمدولی خان تنکابنی و همکاری با یفرم خان و سایر سران مجاهدان گیلان در فتح قزوین و تهران شرکت داشت. با مبارزین جنگل همکاری مستمری داشت و در این امر جدّ و جهد فراوان نمود. با آغاز

سلطنت رضاخان پهلوی و ماجرا جوئی‌های او به سرکوبی خوانین و تملک املاک آنان و دستگیری و ضرب و شتم افراد با نفوذ کشور همت گماشت.
سیف اله خان در ملک اختصاصی خود در روستای کلیشم‌لات دو هزار - ییلاق تنکابن - در فضای پاک کوهستان ایام کهولت را می‌گذراند. رضاخان میر پنج زمانی که در روستای آقابابای قزوین، در تیپ قزاق مشغول انجام خدمت بود با دقت سران کرد منطقه قزوین را زیر نظر داشت و از نزدیک از خصوصیات و روحیات آنها و ارتباط سران کرد منطقه با قیام مجاهدان و نهضت جنگل مطلع بود و بر همین اساس در آذرماه سال ۱۳۱۱ بوسیله مأموران نظمیه وقت، سیف اله خان را به جرم فعالیت سیاسی دستگیر نمود و در معیت عده‌ای از رجال تنکابن به زندان قصر قاجار تهران انتقال داد.
فرزند ارشد وی که در آن زمان در دانشکدهٔ افسری تهران مشغول تحصیل بود از وضع پدر اطلاع حاصل کرد و به توصیه رئیس دانشکدهٔ افسری و موافقت رئیس شهربانی وقت، تیمسار درگاهی، موفق می‌شود که در هفته دوبار در زندان قصر پدر را ملاقات کند. زمان دیدار بسیار محدود و با محافظت کامل مأموران زندان انجام می‌گرفت. پس از چندماه در یکی از روزها سیف‌اله خان در حالی که ناراحت به نظر می‌رسید در فرصتی که - در حین تعارف سیگار به محافظ - بدست آورد اظهار داشت که تعداد مازند انیان روزانه تحلیل می‌رود، کمااینکه صبح امروز چند نفر از جمع ما غایب هستند. قرار ملاقات برای مدتی ادامه داشت وکماکان نگرانی اقوام در مورد ایشان شدت می‌یافت. تا اینکه یکی از دوستان وی به نام یعقوب مؤمنی که اهل میانکوه محله تنکابن بود و با مؤمنی، رئیس ساواک زندان قصر نسبتی داشت، از طریق وی اطلاع حاصل کرد که توسط پزشک مخصوص رضاشاه و با کپسول هوا به زندگی پرماجرای سیف اله خان خاتمه داده شد و او در وادی مسگرآباد تهران مدفون گردید.



سیف‌اله‌خان (ارشد سلطان) فرزند علیمرادخان بهتویی

فرزند ارشد سیف اله خان، حشمت اله خان متولد ۱۲۹۱، ساکن تنکابن نامبرده در طول خدمت در این سمت‌ها انجام وظیفه نموده‌است: گذراندن رشتهٔ اسلحه‌شناسی در دانشکدهٔ افسری، اعزام به چکسلواکی، مدیر آموزش و پرورش خرم آباد و رودسر، رئیس فرهنگ رامسر، رئیس امور مالی کشاورزی و جنگل بانی تنکابن، نمایندهٔ وزارت دارائی در ارتش تیپ یک زرهی و کوهستانی، رئیس حسابداری دارائی تنکابن و گیلان، لنگرود، انزلی، رشت، نمایندهٔ دادستان استان گیلان، کارشناسی مالیاتی دارائی استان گیلان و حسابرس کانون کارشناسان وزارت داگستری با گروه ۱۰ پایه ۱۵ که در سال ۱۳۵۶ به افتخار بازنشستگی نائل گردید و اکنون نیز در قید حیات است و بزرگ خاندان ایل بهتویی در استان قزوین و گیلان و مازندران میباشد.

رحمت اله خان بهتویی، فرزند سیف اله خان، داماد حضرت آیت اله شیخ احمد ملقب به افتخار الواعظین، فرزند آیت اله حاج شیخ علی. نامبرده دارای تحصیلات لیسانس حسابداری بوده و در این سمتها انجام وظیفه نموده است: رئیس دارائی شهرستان نهاوند، رئیس دارائی شهرستان ملایر، بازرس وزارت دارائی، بازرس مالی وزارت دارائی در بنگاه جنگلها، کارشناس رسمی وزارت دادگستری، سرممیز حساب وزارت امور خارجه، ممیز کل و رئیس‌حساب داری شهرستان ارومیه، ذیحساب، کار د بنادر و گمرکات تهران، ذیحساب مرکزی توسعه صادرات ایران، ناظر مالی راه و ترابری استان مرکزی، ذیحساب طرحهای عمرانی و جاری ادارهٔ دارائی استان مرکزی، ذیحساب اعتبارات جاری و طرحهای خاص ناحیه‌ای استان مرکزی و در سال ۱۳۵۶ به افتخار بازنشستگی نائل آمده در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۹ برحمت ایزدی پیوست.

مرحوم حجت اله خان در تنکابن سکونت اختیار نمود و سرپرستی املاک پدر را در تنکابن و ییلاق دوهزار به عهده داشت با وجود اینکه از دو برادر دیگر کوچکتر بود، اما خیلی زود وفات یافت.

اسامی کُردهای بحتوئی شیراز:

حسن‌خان بحتویی، دارای دو پسر به نامهای باقرخان و خان باباخان.

خان بابا خان، دارای یک پسر به نام نصراله خان.

نصر اله خان فرزند خان بابا خان دارای پنج پسر به نامهای بابا خان، عبداله خان، شکر اله خان، فرج‌اله خان و جهانگیر خان.

فرج‌اله خان، فرزند نصر اله خان دارای دو پسر به نامهای علیرضا و محمدرضا و چهار دختر به نامهای زهرا، زهره، آمنه و راضیه.

علیرضا فرزند فرج اله خان دارای دو پسر به نامهای سینا و نوید.

محمدرضا مجرد.

باباخان، فرزند نصر اله خان دارای پنج پسر به نامهای احمد، محمد، علی اصغر، محمود و محسن و سه دختر به نامهای مهین، مریم و محبوبه.

حاج احمد، فرزند باباخان دارای یک پسر به نام شهرام سرهنگ بازنشسته.

حاج علی اصغر، فرزند باباخان دارای دو پسر به نامهای بهزاد و بهروز و یک دختر به نام رها دبیر آموزش و پرورش. .

محمد، فرزند باباخان، دارای یک پسر به نام علی کارمند صنایع الکترونیک.

محمود، فرزند باباخان دارای یک پسر به نام

محسن، فرزند باباخان، مجرد.

عبداله خان، فرزند نصر اله خان فرزند خان بابا خان فرزند حسن خان دارای سه پسر به نامهای، مهرداد، مهرزاد و مهدی و دو دختر به نامای سرین و پروین.

مهدی، فرزند عبداله خان دارای یک پسر به نام امیر و یک دختر به نام گیسو، کارمند بانک صادرات ساکن تهران.

مهرداد، فرزند عبداله خان، دارای دو پسر به نامهای میلاد و محمدامین و یک دختر به نام لیدا، سرهنگ خلبان.

مهرزاد، فرزند عبداله‌خان، دکتر متخصص ساکن شیراز.

شکراله خان، فرزند نصر اله خان، فرزند خان بابا خان، فرزند حسن خان دارای دو پسر به نامهای حسین و حسن و یک دختر به نام لیلا.

حسین، فرزند شکر اله خان، دارای یک پسر به نام هادی استاد دانشگاه شیراز.

حسن، فرزند شکر اله خان، مجرد.

باقرخان، فرزند حسن خان، دارای یک پسر به نام علی اکبر.

علی‌اکبر، فرزند باقرخان، دارای دو پسر به نامهای کریم خان و رحیم خان.

کریمخان، فرزند علی اکبر، دارای دو پسر به نامهای باقرخان، احمدعلی خان.

احمد علی خان، فرزندکریم خان، دارای یک پسر به نام بابک.

باقر خان، فرزندکریم‌خان، فرزند علی اکبرخان.

رحیم خان، فرزند علی‌اکبر خان، فرزند باقرخان.

سابقه تاریخی و رویدادهای داخلی (کُردهای بهتویی لنگرود)

مرکز شهرستان تالش درگذشته شهر شفارود و سپس کرکان رود بوده است. در طی جنگ بین المللی دوم متفقین به منظور رساندن قوای کمکی و تجهیزات نظامی به شوروی به کمک این دولت جاده ای از طریق انزلی - تالش آستارا ایجاد نمودند و در نتیجه شهر کرکان رود از این جاده به دور مانده و از رونق افتاده حدود هفتاد سال قبل اهالی شهر به پیرامون جادهٔ جدید کوچ کرده شهر جدیدی را بنا نمودند و چون در مکان احداث شهر کاخی با هشت درب بزرگ وجود داشت از این رو شهر جدیدالتأسیس را هشت‌بر نامیدند. زیرا درب را به زبان تالشی برگویند. هشت بر به هشت پر تبدیل و در حال حاضر نام آن تالش است. عده ای از ایل بهتویی درگذشته برای حفظ امنیت بندر در شفارود ساکن بودند پس ازگذشت ایام به قزوین مهاجرت نمودند ولی رضاخان داماد خواهر مرحوم پیر بازاری معروف هم رزم مجاهدان گیلان در خدمت سردار جنگل بود. این رابطه موجب ایجاد پیوندی سببی بین آنها و در لنگرود گیلان ساکن شد.

غلامرضاخان دارای یک پسر به نام رضاخان بهتویی.

رضاخان فرزند غلامرضاخان، دارای دو پسر به نامهای آقارجب، صفرخان.

صفرخان، دارای سه پسر به نامهای علی‌اکبر، اصغر و محمدرضا و یک دختر به نام رقیه.

علی اکبر فرزند صفرخان، دارای سه پسر به نامهای امین، ایمان و احسان و یک دختر به نام بهاره دبیر بازنشسته آموزش و پرورش ساکن تهران.

اصغر، فرزند صفرخان، دارای چهار پسر به نامهای سینا، نیما، بردیا و پویا ساکن لنگرود.

محمدرضا، فرزند صفرخان، دارای یک پسر به نام رامین و یک دختر به نام مهشید، دبیر آموزش و پرورش ساکن لنگرود.

خانم رقیه، دختر صفرخان، دبیر آموزش و پرورش ساکن لنگرود.

حاج رجب، فرزند رضاخان، فرزند غلامرضا خان دارای دو پسر به نامهای غلامرضا و علیرضا، پنج دختر به نامهای سکینه خاتون، راضیه، زهرا، رقیه و فاطمه و حلیمه از خانم فاطمه صادره از فومن.

غلامرضا(زمان)، فرزند حاج رجب، دارای یک پسر به نام مازیار دبیر آموزش و پرورش، ساکن رودسر.

علیرضا(زاوش) شغل تراشکار، ساکن لنگرود.

اسامی کُردهای بهتویی روستای حسن آباد قزوین

عرب خان، فرزند قربانعلی خان، دارای سه پسر به نامهای حیدرخان، قنبرخان و علی خان.

حیدرخان، فرزند قربانعلی، دارای دو پسر به نامّهای ابوالفضل و حبیب‌اله.

ابوالفضل، فرزند حیدرخان، دارای شش پسر به نامهای علی، محمد، عبداله، ابراهیم، سعید و اصغر و دو دختر به نامهای صغرا و زهرا.

علی، فرزند ابوالفضل، دارای دو دختر به نامهای زینب و زهرا.

حبیب اله فرزند حیدر خان دارای چهار پسر به نامهای حمید، مجید، مهدی و امیر.

حمید فرزند حبیب اله دارای یک دختر به نام حمیده.

حاج قنبر، فرزند قربانعلی خان، دارای پنج پسر به نامهای تیمور، غلامحسین، اسماعیل، عباس و حسین، چهار دختر به نامهای مولود صفورا، فاطمه و خدیجه.

تیمور، فرند حاج قنبر، دارای پنج پسر به نامهای نظام، بهروز، پرویز، محسن و ایرج و دو دختر به نامهای فرانک و مریم.

پرویز، فرزند تیمور، دارای دو پسر به نامهای سیاوش و بهروز.

عباس، فرزند حاج قنبر، دارای سه دختر به نامهای معصومه، سمیرا و صدیقه.

اسماعیل، فرزند حاج قنبر، دارای سه پسر به نامهای حمید، سالار و حامد و دو دختر به نامهای فاطمه و زهرا.

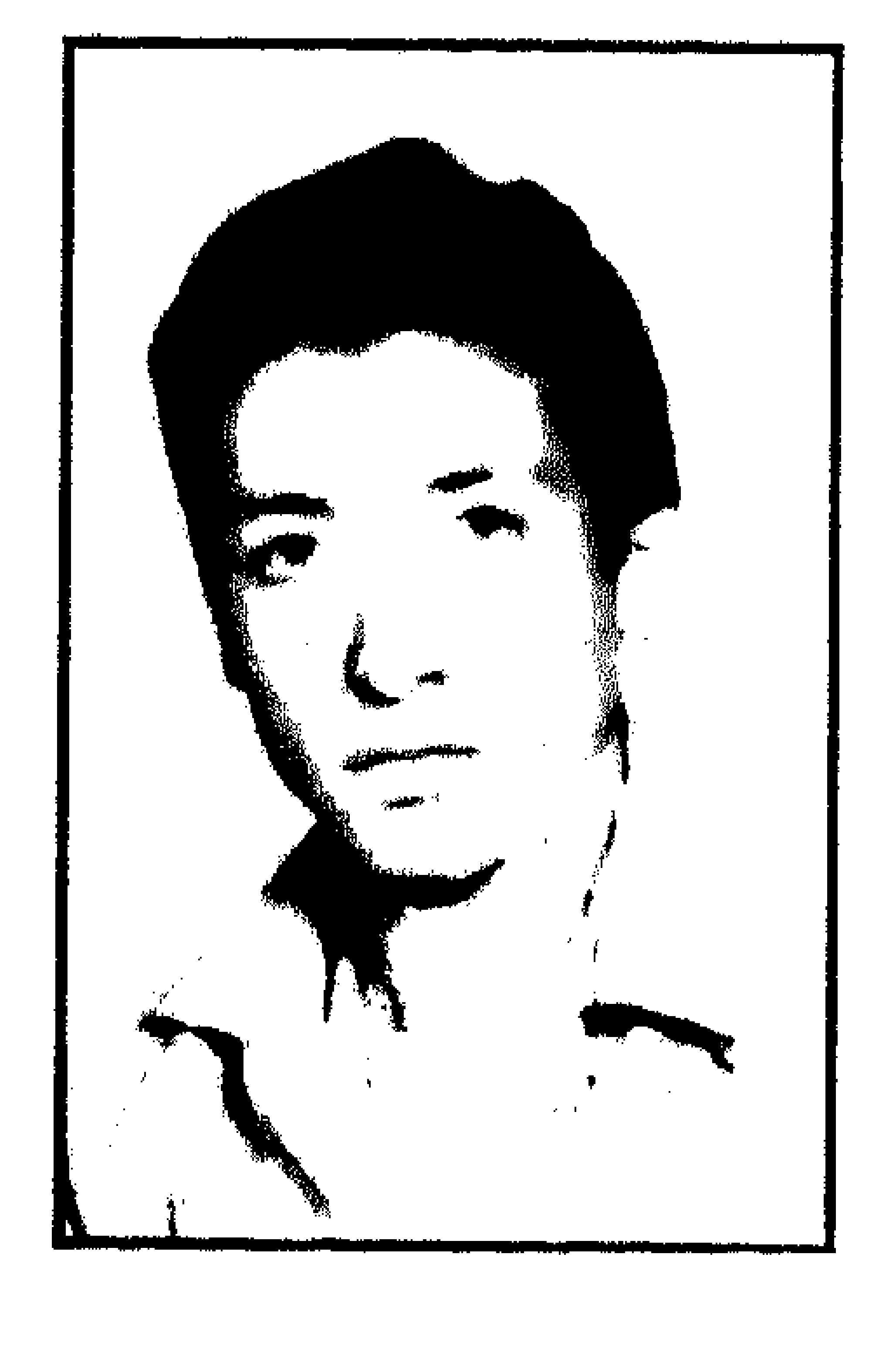
حسین، فرزند حاج قنبر، دارای سه دختر به نامهای افسانه، فرزانه و مستانه.

غلامحسین، فرزند حاج قنبر، دارای سه پسر به نامهای محمد، روح اله و اسفندیار و چهار دختر به نامهای راحله، طاهره، نازی و فاطمه.

علی خان، فرزند عرب فرزند قربانعلی خان دارای دو پسر به نامهای عیسی و رمضان و یک دخرر به نام ثریا.

محمدعیسی، فرزند علی خان، دارای پنج پسر به نامهای محرم، روح اله، قاسم، مهدی وکاظم و سه دختر به نامهای رقیه، لیلا و فوزیه.

اسامی کُردهای بهتویی روستای خاکعلی قزوین



اکبرخان دارای یک پسر به نام ابراهیم خان.

ابراهیم خان دارای سه پسر به نامهای سیف اله خان، محمد حسن خان و اکبرخان که در یکی از جنگهای داخلی کشته شد.

محمدحسن خان، فرزند ابراهیم خان، دارای پنج پسر به نامهای حنیفه، حاج اسماعیل، محمدتقی، حاج صفر و شعبان و یک دختر به نام حلیمه.

حاج اسماعیل، فرزند محمدحسن خان، دارای چهار پسر به نامهای «شهید حسن بهتویی»، اصغر، داود و اکبر

و دو دختر به نامهای شهناز و فرشته.
اصغر، فرزند حاج اسماعیل، دارای سه پسر به نامهای امیر، محمد و میلاد و یک دختر به نام زهرا.
داورد، فرند حاج اسماعیل، دارای دو پسر به نامهای مجید و امیر و یک دختر به نام آرزو.
اکبر، فرزند حاج اسماعیل، دارای دو پسر به نامهای علی و محمد و دو دختر به نامهای عذرا و فاطمه.
حاج محمدتقی، فرزند محمدحسن خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای ولی، علی، محمد، روح‌اله و چهار دختر به نامهای فاطمه، زهرا، هوا و خوشقدم.
علی، فرزند حاج محمدتقی، دارای دو پسر به نامهای مهدی و مصطفی.
حاج صفر فرزند محمدحسن خان، دارای شش پسر به نامهای حمید، مسلم، ابراهیم، هادی، مهدی و محمد و یک دختر به نام صغرا.
ابراهیم فرزند حاج صفر، دارای یک فرزند.
سیف‌اله خان، فرزند ابراهیم خان، دارای یک پسر به نام علی‌خان.
علی‌خان فرزند سیف‌اله خان، دارای پنج پسر به نامهای بهرام، هادی، مهدی، فرهاد و علیرضا و پنج دختر به نامهای فضه، منیر، رقیه، خدیجه و مریم.
بهرام، فرزند علی خان، دارای سه پسر به نامهای مجید، مسلم و روح اله و دو دختر به نامهای معصومه و عظیمه.
مجید فرزند بهرام، دارای یک دختر به نام سارا.
مهدی، فرزند علی خان دارای سه پسر بنامهای حمید، حامد و مرتضی و یک دختر به نام مریم.
هادی فرزند علی خان، دارای یک پسر به نام محمد و یک دختر به نام ملیحه.

اسامی کُردهای بهتویی روستای رشتقون قزوین

غلامعلی خان دارای چهار پسر به نامهای مهراب، قاسم، غلامعلی و ابوالخیر و شش دختر به نام های مریم، جواهر، شرف، سکینه و زهرا.

مهراب فرزند غلامعلی خان، دارای دو پسر به نامهای محرم و محمود و سه دختر به نامهای زینت، خورشید و سلطنت.

قاسم فرزند غلامعلی خان دارای چهار پسر به نامهای علی عمران، قربان، علی مراد و باقر و چهار دختر به نامهای مریم، منیژه خدیجه و کبرا.

قربان، فرزند قاسم، دارای یک پسر به نام یاثر و یک دختر به نام فائزه.

علی عمران فرزند قاسم دارای دو پسر به نام‌های مهدی و وحید و یک دختر به نام الهام.

ابوالخیر فرزند غلامعلی خان، دارای پنج پسر به نامهای یعقوب، ذبیح، علی، ایرج و جعفر و پنج دختر به نامهای گوهر، زهرا، سیمین، رقیه و بلقیس.

یعقوب فرزند ابوالخیر، دارای همسر.

غلامعلی، فرزند غلامعلی خان دارای چهار پسر به نامهای حسن، احمد، محمود و شعبان و چهار دختر به نامهای زیور، کبرا، فاطمه و مریم.

احمد فرزند غلامعلی خان، دارای یک پسر به نام محمود.

شعبان، فرزند غلامعلی، دارای پنج پسر به نامهای علی، محمد، مهدی اکبر و رضا.

خدامراد خان، دارای یک پسر به نام باباخان.

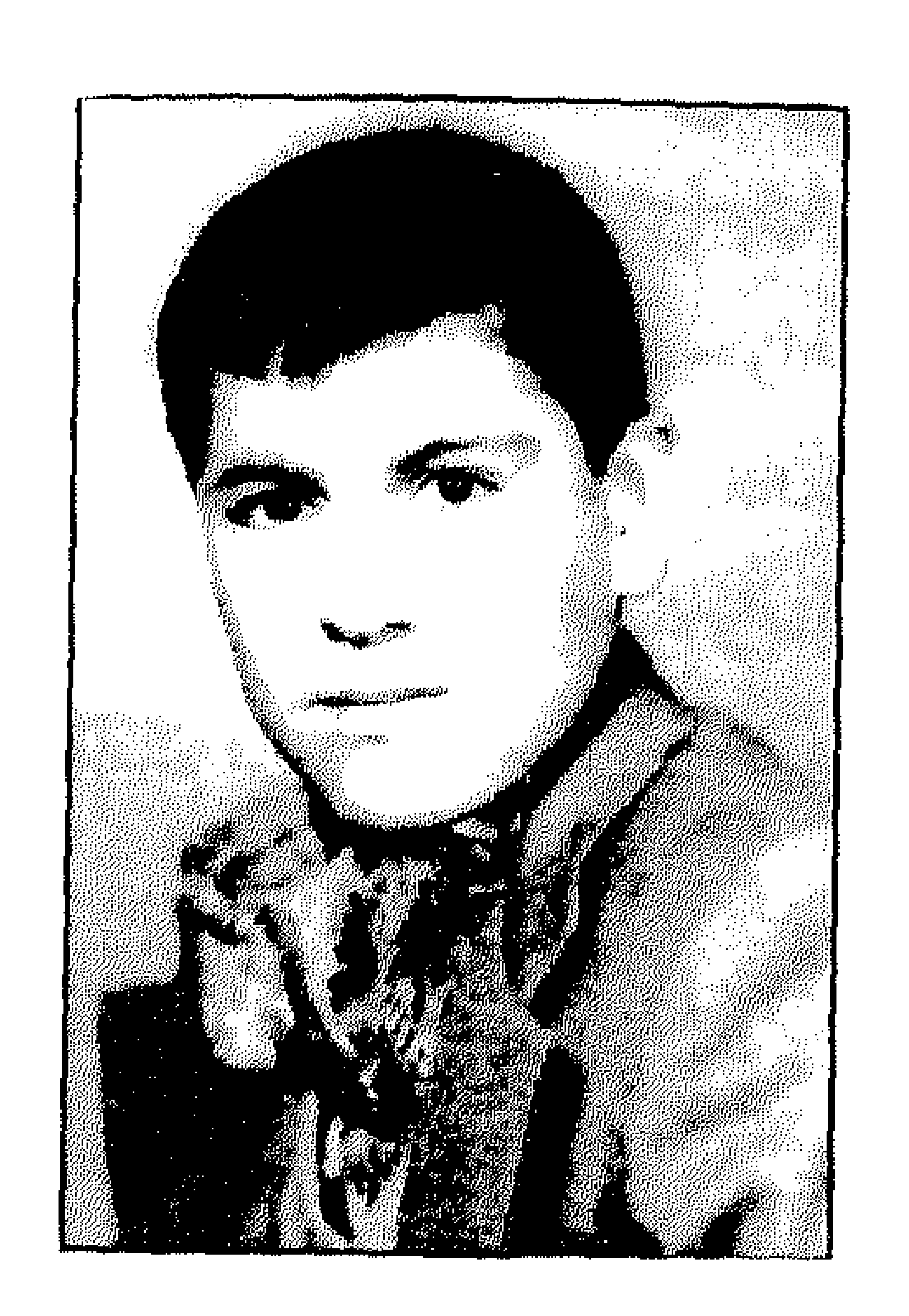
باباخان فرزند خدامرادخان، دارای یک پسر به نام آرازخان و غلام خان.

آراز خان فرزند باباخان، دارای دو پسر به نامهای حاج عبداله و حاج عباس و سه دختر به نامهای عزت، فاطمه و قزبس.

حاج عبداله فرزند آراز خان، دارای سه پسر به نامهای علیرضا، ولی اله و داود و سه دختر به نامهای طلیعه، معصومه و فرحناز.

علیرضا، فرزند حاج عبداله، دندان پزشک، دارای دو دختر به نامهای مهسا و مهشا.

غلام‌خان فرزند باباخان فرزند خدامراد خان دارای دو دختر به نامهای گلابتون و حاجیه بانو.



حاج عباس، فرزند آرازخان، دارای سه پسر به نامهای (شهید) اسماعیل، حسین و محمد حسن و پنج دختر به نامهای کبریٰ، ایران، مهناز، محترم و ام‌البنین.

حسین، فرزند حاج عباس، دارای سه پسر به نامهای محرم، مهدی و محسن و چهار دختر به نامهای شیرین، زهرا، عصمت و مریم.

محمدحسن، فرزند حاج عباس، دارای دو پسر به نامهای علیرضا و محمد و چهار دختر بهنامهای فاطمه، زهرا، مریم و مینا.

اسامی کُردهای بهتویی حصار خروان قزوین

محمدخان بهتویی دارای یک پسر به نام رضاخان.

رضاخان فرزند محمدخان، دارای پنج پسر به نامهای صفت‌اله‌خان، اصغر خان، عزت‌اله‌خان، علی اکبر خان و هاشم خان.

اصغر خان فرزند رضاخان، دارای سه پسر به نامهای محمد، احمد و محمود.

محمد فرزند اصغرخان، دارای دو پسر به نامهای ناصر و نادر و دو دختر به نامهای زهرا و مینو.

ناصر، فرزند محمد، دارای یک پسر به نام احمد و یک دختر به نام اعظم.

احمد فرزند اصغر خان دارای دو پسر به نامهای فریدون و رضا و چهار دختر به نامهای زهرا، فاطمه، هدیه و فرزانه.

فریدون، فرزند احمد، دارای یک دختر به نام فاطمه.

محمود، فرزند اصغر خان، دارای دو پسر به نامهای علی اصغر، محمد و یک دختر به نام الهام.

صفت‌اله فرزند رضاخان، فرزند محمدخان دارای سه پسر به نامهای کریم، ابراهیم و عباس و چهار دختر به نامهای کلثوم، رقیه، سکینه و مریم.

ابراهیم فرزند صفت‌اله، دارای سه دختر به نامهای مریم، ملیحه و سمیه.
عزت‌اله فرزند رضاخان، دارای سه پسر به نامهای حاج حبیب‌اله، ذبیح‌اله و علیرضا و سه دختر به نامهای معصومه، طاهره و حاجیه.
حاج حبیب اله، فرزند عزت اله، دارای دو پسر به نامهای رحیم و احسان و شش دختر به نامهای حدیقه، اعظم، خدیجه و رقیه، صدیقه، حکیمه.
ذبیح اله، فرزند عزت اله، دارای پنج پسر به نامهای نبی، محمد، سعید، عیسی و حمید و چهار دختر به نامهای زهرا، مهین، مهری و بانو.
نبی، فرزند ذبیح اله، دارای دو پسر به نامهای حامد و بهزاد و سه دختر به نامهای منیژه، هاجر و عفت.
علیرضا، فرزند عزت اله، دارای دو پسر به نامهای محمد و ابوالفضل.
محمد، فرزند عزت اله دارای یک پسر به نام امیر.
علی اکبر، فرزند رضاخان، فرزند محمدخان، مرادی دارای هفت پسر به نامهای حبیب اله، جواد، محمد، رضا، عباس، محسن و عزیز و دو دختر به نامهای عذرا و فاطمه.
حبیب اله، فرزند علی اکبر، دارای پنج پسر به نامهای ایرج، سعید، حمید، و حیدر و مسعود، (حصاری) ساکن امامزاده قاسم تهران.
محمد، فرزند علی اکبر، دارای یک پسر به نام علی و سه دختر به نامهای زهره، نادره و فائزه.
عباس، فرزند علی اکبر، دارای سه دختر به نامهای فرشته، فهیمه و فرزانه.
جواد، فرزند علی اکبر، دارای دو پسر به نامهای فرهاد و فرشاد و یک دختر به نام بیتا.
محسن، فرزند علی اکبر، دارای یک پسر به نام بهروز و یک دختر به نام فریبا.
عزیز، فرزند علی اکبر، دارای یک دختر به نام نسرین.
رضا، فرزند علی اکبر، مجرد.
هاشم، فرزند رضاخان، دارای دو پسر به نامهای رضا و قاسم و یک دختر به نام بانو.
قاسم، فرند هاشم، دارای پنج پسر به نامهای باقر، یوسف، یونس، علی و صفر و یک دختر به نام اکرم.

باقر، فرزند هاشم، دارای یک پسر به نام جواد و سه دختر به نامهای خدیجه، رقیه و اعظم.

یوسف، فرند قاسم، دارای دو پسر به نامهای امیر و هادی و چهار دختر به نامهای معصومه، لیلا، مهری و مبارکه.

یونس، فرزند قاسم، دارای دو پسر به نامهای حسین و عباس و چهار دختر به نامهای پروانه، طیبه، زهرا و پروین.

رضا، فرزند هاشم، دارای یک پسر به نام سعید و چهار دختر به نامهای طاهر، اعظم، میترا و مریم.

اصغر، فرزند رضاخان، دارای پنج پسر به نامهای قاسم، محسن، حسین، میلاد و فرشاد و یک دختر به نام فرزانه.

قاسم، فرزند اصغرخان، دارای سه پسر به نامهای ولی، غلام و باقر و یک دختر به نام هاجر. ولی، فرزند قاسم، دارای چهار پسر به نامهای حاج قاسم، ربیع، مسلم و عقیل و چهار دختر به نامهای عشرت، عفت، رخساره و مولود.

حاج قاسم، فرزند ولی خان، دارای دو پسر به نامهای ولی و محمدحسین و پنج دختر به نامهای زهرا، کبرا، اکرم، زینب و فرزانه.

ربیع، فرزند ولی‌خان، دارای یک پسر به نام عباس و چهار دختر به نامهای زهرا، زهره، راحله و آمنه.

مسلم، فرزند ولی خان، دارای سه پسر به نامهای داود، امین و امید وسه دختر به نامهای عاطیه، زکیه و لیلا.

عقیل، فرزند ولی خان، دارای یک دختر به نام آزاده.

درویشعلی (مافی)، فرزند رضاخان بهتویی، فرزند محمدخان بهتویی دارای دو پسر به نامهای حجت‌اله و عبداله و یک دختر به نام خدیجه.

عبداله، دارای سه پسر به نامهای حجت، داود و محمد و شش دختر به نامهای عذرا، سلطنت، کبرا، مریم، زینب و زینت.

داود، فرزند درویشعلی، دارای سه پسر به نامهای حامد، عبداله و حمید.

اسامی کُردهای بهتویی شریف آباد قزوین

محمد خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای رستم خان، شاه مرادخان، علیمرادخان و احمدخان.

رستم‌خان فرزند محمدخان، دارای یک پسر به نام طاهرخان.

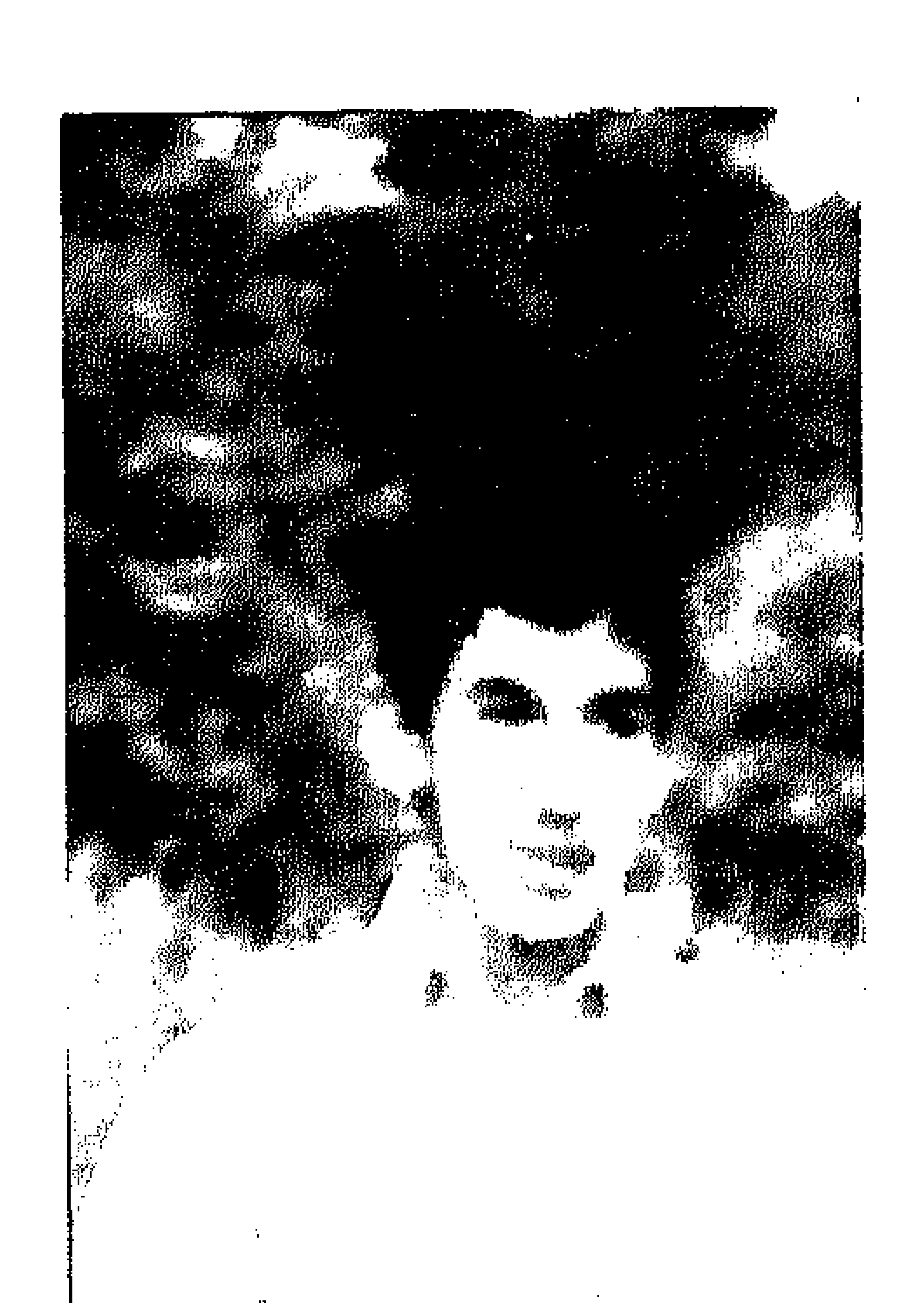
طاهرخان، فرزند رستم خان دارای چهار پسر به نامهای عیسی خان، موسی خان، حسین خان و مصطفی خان و یک دختر به نام سکینه.

عیسی خان، فرزند طاهرخان، دارای چهار پسر به نامهای حاج محمد، حاج کاظم، حاج کریم و حاج رحیم خان.

حاج محمدآقا، فرزند عیسی خان، دارای پنج پسر به نامهای ابوالفضل، غلامرضا، حسن، حمید و سعید و سه دختر به نامهای فاطمه، زهرا و خدیجه.

ابوالفضل فرزند حاج محمدآقا، دارای دو پسر به نامهای وحید و پرویز و چهار دختر به نامهای فریده، زهرا، زینب و معصومه.

غلامرضا، فرزند حاج محمدآقا، دارای یک پسر به نام حامد و دو دختر به نامهای لیلا و سونا.



حسن، فرزند حاج محمدآقا، دارای یک دختر به نام مریم.

حمید، فرزند حاج محمدآقا، دارای یک دختر به نام پری.

سعید، فرزند حاج محمد آقا، متأهل.

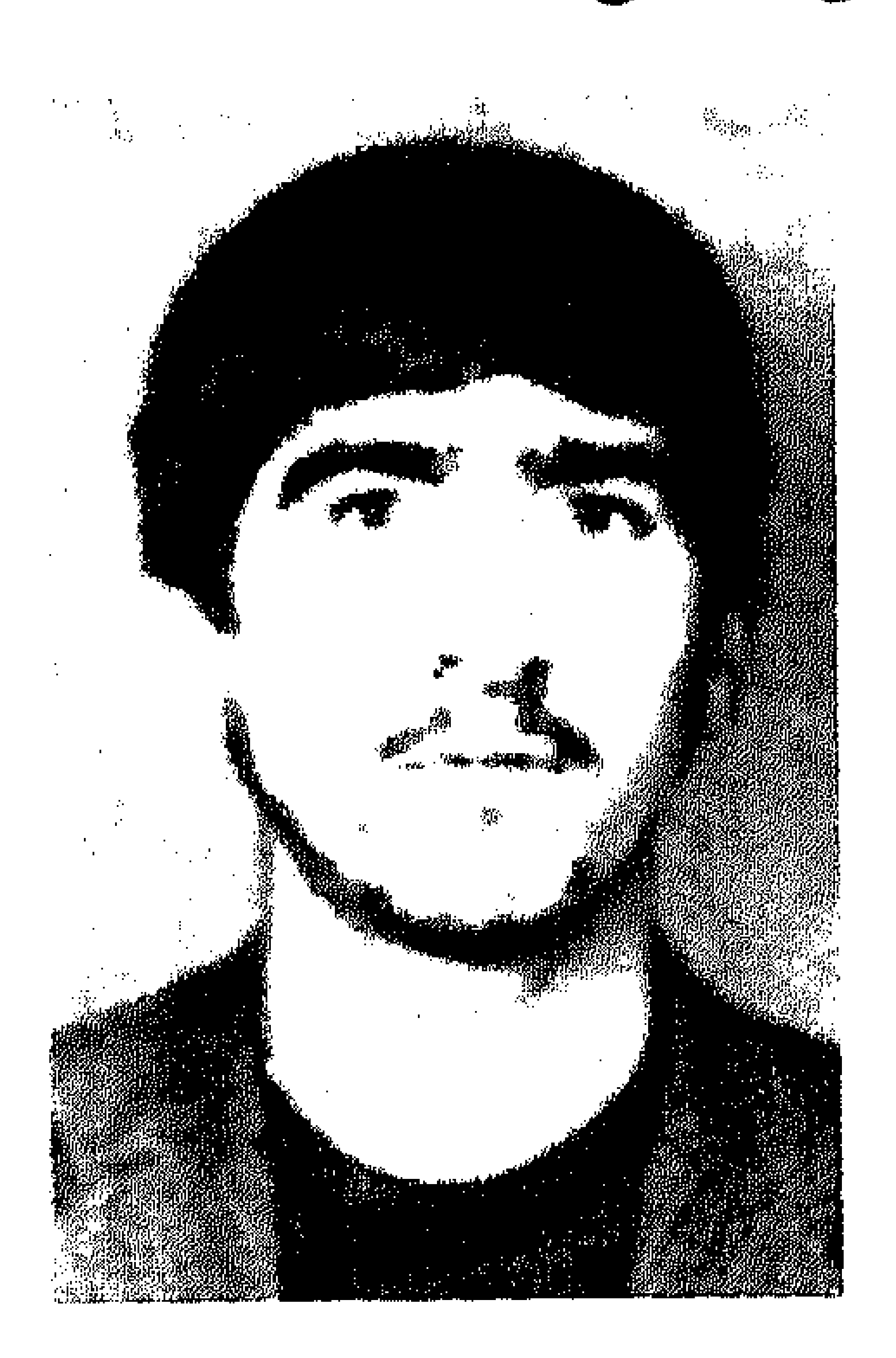
حاج کاظم، فرزند عیسی‌خان، دارای پنج پسر به نامهای محمد طاهر، حسین، محسن، مسلم و مجید و چهار دختر به نامهای ملوک، فاطمه، فرزانه و افسانه.

محمدطاهر، فرزند حاج کاظم، دارای یک پسر به نام محمدحسن و یک دختر به نام مریم.

حاج کریم، فرزند عیسی خان، فرزند طاهر خان دارای سه پسر به نام (شهید داود)،

عبداله و روح‌اله و چهار دختر به نامهای کبریٰ، زهرا، فاطمه و زهره.
حاج رحیم، فرزند عیسی خان، دارای سه پسر به نامهای سهراب، تراب و مهدی و سه دختر به نامهای فاطمه، زهرا و سمیه.
موسی خان، فرزند طاهر خان، دارای چهار پسر به نامهای حاج احمد، محمود و محمد و یک دختر به نام زهره.
حاج احمد فرزند موسی خان، دارای یک پسر به نام محمدرضا و دو دختر به نامهای زهرا و سکینه.
محمود، فرزند موسی خان، دارای یک پسر به نام مهدی و چهار دختر به نامهای ربابه، معصومه، فاطمه و منیره.
ابوالقاسم، فرزند موسی خان، دارای سه پسر به نامهای هادی، موسی و مصطفی و سه دختر به نامهای مریم، فاطمه و فریبا.
محمد، فرزند موسی خان، دارای سه پسر به نامهای علی، مرتضی و حمید و دو دختر به نامهای اکرم و فاطمه.
حاج حسین، فرزند طاهرخان، دارای چهار پسر به نامهای ابوالحسن، قاسم، مهدی و هادی و سه دختر به نامهای صدیقه، پری و صغرا.
ابوالحسن، فرزند حاج حسین، دارای پنج پسر به نامهای جعفر، جواد، مراد، حمید و امیر و سه دختر به نامهای معصومه، منصوره و افسانه.
قاسم، فرزند حاج حسین، دارای سه پسر به نامهای بهمن، علیرضا و عبداله و دو دختر به نامهای مریم و فرشته.
مهدی فرزند حاج حسین، دارای چهار پسر به نامهای بهزاد، فرزاد، فرشید و سونا.
هادی، فرزند حاج حسین، دارای یک پسر به نام محمد و یک دختر به نام فریبا.
کاظم فرزند رستم خان، دارای یک پسر به نام علی و یک دختر به نام سکینه.
علی فرزند کاظم دارای یک پسر به نام محمدعلی.
محمدعلی فرزند علی، فرزند کاظم فرزند رستم خان دارای یک پسر به نام شهید رجبعلی بهتویی.

● خلاصه از زندگینامه شهید رجبعلی بهتویی: .



سردار پاسدار رجبعلی بهتویی عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قزوین جانشین گردان حضرت رسول (ص) تاریخ شهادت ۶۲/۱۲/۷ محل شهادت: جزیره مجنون (مفقودالجسد). به سال ۱۳۴۲ در شریف آباد قزوین متولد شد و در سن نه سالگی از داشتن نعمت پدر محروم گردید و تحت سرپرستی برادر و مادر مهربان و زحمت‌کش خود قرار گرفت. ایشان تحصیلات خود ژا تا دوران راهنمایی ادامه داد و همزمان با اوج گیری اعتراضات مردمی علیه رژیم طاغوت به همراه دوستانش به روستاهای دور افتاده می رفت تا مردم را به مبارزه و تظاهرات علیه رژیم ستمشاهی دعوت نماید.

با شروع جنگ تحمیلی شهید رجبعلی بهتویی آموزشهای نظامی لازم را داوطلبانه فراگرفت و در اوایل سال ۱۳۶۰ به جبهه میمک اعزام گردید و در آنجا به علت رشادتها و توانائیهای فوق العاده ای که از خود نشان داد به استخدام سپاه درآمد.

شهید گرانمایه در عملیاتهایی چون فتح المبین، بیت المقدس، والفجر مقدماتی، والفجر(۴) و عملیات خیبر، حضور مستمر داشت و از خود رشادتهای فراوان به یادگار گذاشت. وی در یکی از عملیاتها (والفجر مقدماتی) به عنوان فرمانده گروهان، با حسن تدبیر و فرماندهی صحیح توانست ضربه نظامی سنگینی به یک گردان زرهی دشمن وارد سازد و ادوات و نفرات آنها را منهدم نماید. ایشان مدتی نیز در واحد اطلاعات و عملیات سپاه فعالیت می کرد و چندین بار برای شناسایی دشمن در منطقه از صف مقدم آنها عبور کرده و پشت خط مقدم دشمن نفوذ می نمود و اطلاعات کاملی تهیه می کرد و در اختیار نیروهای خودی قرار می داد. از ویژگیهای بارز اخلاقی شهید رجبعلی بهتویی انضباط پذیری و شجاعت کم نظیری بود. وی کمتر از خودش سخن به میان می‌آورد و بسیار مخلص بود. بزرگترین آرزویش شهادت در راه حق بود و سرانجام نیز به آرزوی

دیرینه اش رسید و در عملیات خیبر تن خویش را به تیغ دشمنان سپرد تا ننگ و ذلت را نپذیرد و جسمش را در صحراهای تفتیده جنوب به خاک نهاد و غریبانه بدون آنکه اثری بر جای گذارد و به خیل عظیم شهدا پیوست.

قسمتی از وصیت نامه شهید رجبعلی بهتویی

«از شما هموطنان در پشت جبهه انتظار دارم که بعد از من تفنگم را به دوش گرفته و لباس رزم را به تن کرده و سنگرم را خالی نگذارید. حسین (ع) به ما درس آزادگی آموخت و ما هم وظیفه داریم که این درس آموخته از حسین را به تمام مستضعفان جهان بیاموزانیم.

ای عزیزان شما و ما رسالت بسیار سنگینی بدوش داریم که اگر کوچکترین سستی به خود راه دهیم دشمن به ما مجال نمی دهد. برادران همه ما در برابر خداوند و خون شهیدان مسؤول هستیم. مبادا خدای ناکرده بدون توجه به مسؤولیت، خیانت به خون شهیدان و انقلاب نمائیم».

علیمراد خان، فرزند محمدخان، دارای سه پسر به نامهای کربلائی تقی، کربلائی حسن و حسین خان و دو دختر به نامهای فاطمه و سلکان.

کربلائی تقی، فرزند علیمراد خان، دارای دو پسر به نام های عباسعلی خان و علی نقی خان.

کربلائی عباسعلی، فرزند کربلائی تقی، دارای چهار پسر به نامهای نقی، ابوالفضل، خداداد و خدایار و سه دختر به نامهای عاطفه، مریم و بانو.

ابوالفضل، فرزند کربلائی عباسعلی، دارای سه پسر به نامهای حجت، سعید و وحید.

خداداد، فرزند کربلائی عباسعلی، دارای یک پسر به نام میثم و سه دختر به نامهای سکینه، اعظم و مریم.

خدایار، فرزند کربلائی عباسعلی، دارای سه پسر به نامهای جلال، جواد و محمد و یک دختر به نام اعظم.

نقی، فرزند کربلائی عباسعلی، دارای پنج پسر به نامهای عزیز، علی، حسن، عباس، و



هدایت و چهار دختر به نامهای صغرا، خدیجه، رقیه و فاطمه.

حاج نقی، فرزند کربلائی تقی، دارای دو پسر به نامهای محمد و محمود و یک دختر به‌نام معصومه.

محمد فرزند حاج نقی، دارای هفت پسر به نامهای (شهید احمد بهتویی)، ابوالقاسم، حسین، علی، روح‌اله، علی‌اکبر و میلاد و چهار دختر به نامهای خدیجه، زینب، زینت و مریم.

محمود، فرزند حاج نقی، دارای شش پسر به نامهای ابوالفضل، حبیب، علی، علیرضا، حجت‌اله و محسن و چهار دختر به نامهای رقیه، فاطمه، کبرا و اکرم.

کربلائی حاجی، فرزند علیمرادخان، دارای سه پسر به نامهای حاج ابراهیم، حاج رجب و شعبان و یک دختر به نام نرگس.

حاج ابراهیم، فرزند کربلائی حاجی، دارای شش پسر به نامهای حاج مختار، سالار، رمضان، محمد، احمد و علی و یک دختر به نام نرگس.

حاج مختار، فرزند حاج ابراهیم، دارای پنج پسر به نامهای رضا، میثم، وحید، علی و محمد.

سالار، فرزند حاج ابراهیم، دارای چهار پسر به نامهای محمد، عبداله، حسن و حسین و یک دختر به نام اکرم.

رمضان، فرزند حاج ابراهیم، دارای سه پسر به نامهای حسین، مصطفی و مسعود.

محمد، فرزند حاج ابراهیم، دارای دو پسر به نامهای مرتضی و مصطفی.

حاج رجب فرزند کربالائی حاجی، دارای چهار پسر به نامهای موسی، حمید، غلامرضا و علیرضا و دو دختر به نامهای معصومه و زهرا.

موسی، فرزند حاج رجب، دارای دو پسر به نامهای محمود و محمدحسن و یک دختر به نام کبرا.

حمید، فرزند حاج رجب، دارای یک دختر به نام ...
غلامرضا، فرزند حاج رجب، دارای دو پسر ...
شعبان، فرزند کربلائی حاجی، دارای دو پسر به نامهای هادی و مهدی و یک دختر به نام طاهره.
مهدی، فرزند شعبان، دارای یک پسر به نام بهنام.
حسین‌خان، فرزند علیمراد خان، دارای یک پسر به نام حاج حسن و یک دختر به نام فاطمه.
حاج حسن، فرزند حسین خان، دارای سه پسر به نامهای عباس، رضا و مهدی و یک دختر به نام سکینه.
عباس، فرزند حاج حسن، دارای دو پسر به نامهای ابوالفضل و محمد و دو دختر به نامهای رقیه و فاطمه.
رضا، فرزند حاج حسن، دارای چهار پسر به نامهای حسن، حسین، محمد و احمد.
شاه مرادخان، فرزند محمدخان، دارای دو پسر به نامهای غلامحسین خان و محمدخان.
محمدخان، فرزند شاه مرادخان، دارای یک پسر به نام عزیزاله.
عزیزاله، فرزند محمدخان، دارای سه پسر به نامهای حسن، حسین و محسن و شش دختر به نامهای معصومه، بنفشه، سکینه، مولود، فاطمه و زهرا.
غلامحسین خان، فرزند شاه مرادخان، دارای یک پسر به نام عبداله خان و یک دختر به نام معصومه.
عبداله، فرزند غلامحسین خان، دارای چهار پسر به نامهای تقی، باقر، رضا و علی.
حاج تقی، فرزند عبداله، دارای چهار پسر به نامهای جعفر، مرتضی، محمد و صادق و دو دختر به نامهای طاهره و نرگس.
باقر فرزند عبداله خان دارای پسر به نامهای مصطفی، مرتضی...
احمدخان فرزند محمدخان دارای دو پسر به نامهای کربلائی علی و حسین خان.
حسین خان فرزند احمدخان دارای سه دختر به نامهای رقیه، خدیجه و صفیه.
کربلائی علی، فرزند احمدخان، بدون فرزند.

کربلائی خدادار خان، دارای یک پسر به نام عیسی‌خان.
عیسی‌خان فرزند کربلائی خدادادخان دارای یک پسر به نام حسین.
حسین، فرزند عیسی خان، دارای سه پسر به نامهای مصطفی، مرتضی و محمد و سه دختر به نامهای زهرا، فرشته و رقیه.
مصطفی، فرزند حسین، دارای یک پسر به نام مجتبی.
عباس خان دارای چهار پسر به نامهای نامدارخان، محمدخان سلیمان خان و حسین خان و یک دختر به نام زرگل.
سلیمان خان، فرزند عباس خان، دارای دو پسر به نامهای حاج حسین و علی اصغر و چهار دختر به نامهای کبرا و حدیقه، زهرا و خدیجه.
حین، فرزند عباس خان، دارای یک پسر به نام صمد و سه دختر به نامهای معصومه، صغرا و طاهره.
حاج علی اصغر، فرزند سلیمان خان، دارای چهار پسر به نام های محمد، مهدی، احمد و محمود و چهار دختر به نامهای سکینه، مه‌لقا، مولود و ام‌البنین.
محمد، فرزند حاج علی اصغر، دارای دو پسر به نامهای مجید و مصطفی و سه دختر به نامهای فاطمه، لیلا و سهیلا.
مهدی، فرزند حاج علی‌اصغر، دارای دو دختر به نامهای مریم و ملیحه.
احمد، فرزند حاج علی اصغر، دارای یک پسر به نام حمید و یک دختر به نام الهام.
محمدخان، فرزند عباس خان، دارای یک پسر به نام یوسف خان و دو دختر به نامهای فاطمه و مهری.
یوسف خان، فرزند عباس خان، دارای دو پسر به نامهای حاج علی و حاج ابراهیم.
حاج ابراهیم، فرزند یوسف‌خان، دارای شش پسر به نامهای (شهید مهدی بهتویی)، مجید ، خلیل، اسماعیل و

حمید و دو دختر به نامهای مریم و اکرم ساکن تهران قلعه حسن‌خان تهران.
اسماعیل، فرزند حاج ابراهیم، دارای سه دخرت به نامهای رضوان، مرجان و منیا.
حمید، فرزند حاج ابراهیم، دارای دو دختر به نامهای فروحه و فرحناز.
خلیل، فرزند حاج ابراهیم، دارای یک پسر به نام مهران.
سعید، فرزند حاج ابراهیم، دارای همسر.
حاج علی(بی‌تونی)، فرزند یوسف خان بهتویی، فرزند محمدخان، دارای سه پسر به نامهای کوروش، کیوان و بابک ودو دختر به نامهای رامینا و فریبا ساکن تهران.
کوروش، فرزند حاج علی، دارای یک پسر به نام سینا و یک دختر به نام صدف.
کیوان، فرزند حاج علی، دارائی یک دختر به نام سارا.
حسن خان دارای دو پسر به نامهای رضاخان و علی خان و یک دختر به نام حدیقه.
رضاخان فرزند حسن خان دارای دو پسر به نامهای حاج عباس و حاج اکبر.
حاج عباس فرزند رضاخان دارای یک پسر به نام محمد و چهار دختر به نامهای سکینه، اعظم، اکرم و صدیقه.
محمد، فرزند حاج عباس، دارای دو پسر به نامهای علی و سعید و دو دختر به نامهای فاطمه و سمیه.
علی خان، فرزند حسن خان، دارای یک پسر به نام حسن و یک دختر به نام سکینه.
حسن، فرزند علی خان، دارای دو دختر.
حاج اکبر، فرزند رضاخان، فرزند حسن خان دارای پنج پسر به نامهای مرتضی، محسن، علی، غلامرضا و جلال و شش دختر به نامهای فاطمه، زهره، مریم، اعظم، لیلا و نیره.
مرتضی، فرزند حاج اکبر، دارای یک پسر به نام بهروز و یک دختر به نام نرگس.
جلال، فرزند حاج اکبر، دارای همسر.
محسن فرزند حاج اکبر، رادیولوژیست(ساکن سوئیس).
حاج نوراله‌خان دارای یک پسر به نام نوروزخان.
نوروزخان فرزند حاج نوراله خان دارای سه پسر به نامهای کربلائی احمد، سلیمان و عباس‌خان.



کربلائی احد، عیسی‌خان و موسی‌خان بهتویی شریف‌آباد.

کربلائی احد فرزند نوروز خان دارای چهار پسر به نام های عزت‌اله، حکمت‌اله، باقر و دانا و یک دختر به نام عزیزه.

عزت‌اله فرزند کربلائی احد دارای سه پسر به نامهای علی، رضا و محمد و دو دختر به نامهای معصومه و منصوره.

رضا، فرزند عزت اله فرزند کربلائی احد، متخصص مغز و اعصاب.

محمد فرزند عزت‌اله، مجرد.



علی، فرزند عزت‌اله، دارای یک پسر به نام مهدی.

حکمت‌اله فرزند کربلائی احد دارای پنج پسر به نامهای (شهید امیر حسین بهتویی)، محمد، علی، علی اصغر و غلامحسین و یک دختر به نام زهرا.

ابوالفضل، فرزند حکمت‌اله دارای دو پسر به نامهای محسن و امیر.

محمدعلی، فرزند حکمت‌اله، دارای دو پسر به نامهای علی و رضا.

علی اصغر، فرزند حکمت‌اله، دارای یک دختر به نام گلناز.

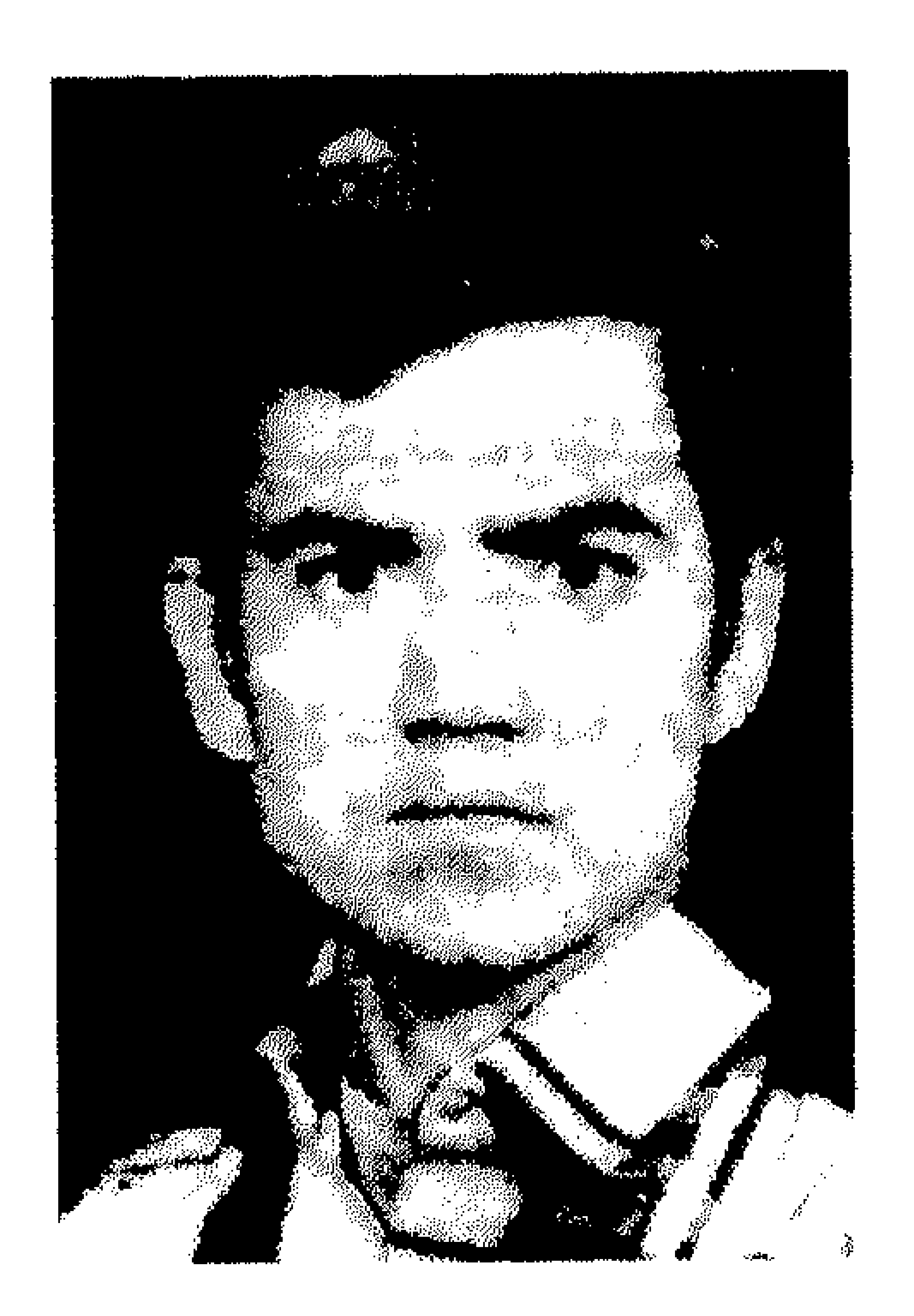
غلامحسین فرزند حکمت‌اله دارای سه پسر به نامهای حسین، غلامحسین، علیرضا.

باقر، فرزند کربلائی احد، دارای سه پسر به نامهای عباس، فریبرز و فرهاد و دو دختر به نامهای فاطمه و فریده.

عباس، فرزند باقر دارای یک پسر.

دانا، فرزند کربلائی احد، دارای چهار پسر به نامهای بهرام، شهرام، مهران و عباس و دو دختر به نامهای نرگس و شهناز.

حسین خان، دارای یک پسر به نام حاج اصغر و یک دختر به نام حدیقه.



حاج اصغر فرزند حسین‌خان دارای چهار پسر به نامهای محرمعلی، محمد و محسن (شهید طلبه علی‌اکبر بهتویی)، و پنج دختر به نامهای فاطمه، رقیه، زهرا، مرضیه و معصومه.

محرمعلی، فرزند حاج اصغر، دارای چهار پسر به نامهای احمد، مجتبی، علی و حسن و چهار دختر به نامهای زینب، خدیجه، سکینه و فرشته.

محمد، فرزند حاج اصغر دارای یک پسر به نام مسعود و یک دختر به نام اعظم.

ابراهیم‌خان، فرزند قاسم خان، دارای پنج پسر به نامهای ابوالفضل ، قاسم، حجت، محمد و حمید، پنج دختر به نامهای خدیجه، اقدس فاطمه، رقیه و معصومه.

ابوالفضل دارای سه پسر به نامهای مرتضی، مرتضی و علیرضا و یک دختر به نام اعظم.

عیسی خان، فرزند غلامرضاخان، دارای هفت پسر به نامهای ولی، حسین، رمضان، محرم، علی، محمدرضا، و رحیم.

ولی، فرزند عیسی خان، دارای پنج پسر به نامهای حجت اله، جواد، جلالی، سعید و حید و دو دختر به نامهای اکرم و اشرف.

حسین، فرزند عیسی‌خان، دارای سه پسر به نامهای مرتضی، امیر و محمد و سه دختر به نامهای زهره، سمیه و سمیرا.

رحیم، فرزند عیسی دارای دو پسر به نامهای ابوالفضل و محمد و پنج دختر به نامهای فاطمه، زهرا، لیلا، سعیده و سارا.

محرم، فرزند عیسی‌خان، دارای سه پسر به نامهای مهدی، مصطفی و حسین و یک دختر به نام فاطمه.

علی، فرزند عیسی، درای یک پسر به نام حسام الدین، دو دختر به نامهای حدیثه و هدیه.

محمدرضا، فرزند عیسی، دارای یک پسر به نام علیرضا.

حسین، فرزند عیسی دارای دو پسر به نامهای مهرداد و احمد و یک دختر به نام هوریه.
اسماعیل، دارای چهار پسر به نامهای علی، اصغر، مجید و محمد و دو دختر به نامهای فرشته و فاطمه.
علی، فرزند اسماعیل، دارای یک پسر به نام امیر و یک دختر به نام مینا.
اصغر فرزند اسماعیل دارای یک دختر به نام فاطمه.
مراد، فرزند اسماعیل دارای سه پسر به نامهای رضا، مرتضی و ابوالفضل و چهار دختر به نامهای زهرا، سودابه، رقیه و مطهره.
رضا، فرزند مراد، دارای یک پسر به نام حسین و سه دختر به نامهای فاطمه، زهرا و کبرا.
حاج حسن، فرزند رضا، دارای یک پسر به نام محسن و چهار دختر به نام های ربابه، منیره، زهرا و سمیه.
محسن، فرزند حاج حسن، دارای یک دختر به نام فاطمه.
اسحاق خان دارای یک پسر به نام کربلائی خداداد.
کربلائی خداداد، فرزند اسحاق، دارای یک پسر به نام عیسی خان.
عیسی خان، فرزند کربلائی خداداد، دارای یک پسر به نام حسین.
حسین، فرزند عیسی خان، دارای سه پسر به نامهای مصطفی، مرتضی و محمد و سه دختر به نامهای زهرا، فرشته و رقیه.
مصطفی، فرزند حسین، دارای یک پسر به نام مجتبی.

اسامی کُردهای بهتویی مِرک (به کسر میم) رودبار قزوین

خدامراد خان بهتویی فرزند صفرخان دارای سه پسر به نامهای سهراب خان(سلطان)، الیاس خان و شیردل.
سهراب خان دارای چهار پسر به نامهای مسیح خان، سلیمان خان، احمدخان، عیسی خان و سه دختر به نامهای سلطان، رقیه و خاور.
مسیح خان فرزند سهراب خان دارای یک پسر به نام علی جان.
علی جان، فرزند مسیح خان، دارای دو پسر به نامهای سهراب و عباس و پنج دختر به

نامهای خاور، سکینه، لیلا، زهرا و نازی.

سهراب، فرزند علی خان، دارای یک پسر به نام مجید.

عباس فرزند علی خان دارای یک دختر به نام الهام.

سلیمان خان، فرزند سهراب خان، دارای دو پسر به نامهای محمدتقی و هیبت‌اله و پنج دختر به نامهای گلابتون، گلدسته، صاحب، حاج خانم و کلثوم.

محمدتقی فرزند سلیمان خان، دارای چهار پسر به نامهای رحمت‌اله، نعمت‌اله، حکمت‌اله و هیبت اله و دو دختر به نام عفت، رفعت.

هیبت‌اله، فرزند محمدتقی بدون فرزند.

حکمت اله، فرزند محمدتقی.

رحمت اله، فرزند محمدتقی...

نعمت اله، فرزند محمدتقی...

عیسی خان، فرزند سهراب خان دارای دو پسر به نامهای محرم و نوروز و دو دختر به نامهای اقدس و هنده.

محرم، فرزند عیسی خان، دارای چهار پسر به نامهای عباس، جعفر، حسین و محمد و سه دختر به نامهای محبوبه، منصوره و فاطمه.

عباس، فرزند محرم، دارای سه پسر به نامهای اکبر، رضا و ابراهیم و سه دختر به نامهای، فاطمه، عفت و عصمت.

احمدخان، فرزند سهراب خان(سلطان)، دارای یک پسر به نام رمضان خان و پنج دختر به نامهای مهین، نرگس، نساء، ام‌البنین و ایران.

رمضان خان، فرزند احمدخان، دارای پنج پسر به نامهای ایراج، محمود، مجید، داود و محسن و دو دختر به نامهای فاطمه و فرشته.

الیاس خان، فرزند علی مرادخان، دارای دو پسر به نامهای ابراهیم خان و ناصرخان و دو دختر به نامهای مه‌لقا و عاطفه.

ابراهیم خان، فرزند الیاس خان، دارای سه پسر بنامهای ابوالحسن، صدر اله و حاج یداله و یک دختر به نام محترم.

ابوالحسن، فرزند ابراهیم خان، دارای پنج پسر به نامهای علی، بهروز، منوچهر، نیاز و حاج علی و سه دختر به نامهای، شکوه، ناهید و زهره.
علی، فرزند ابوالحسن، دارای دو پسر به نامهای محمد و مهرداد و یک دختر به نام سمانه.
نیاز، فرزند ابوالحسن، دارای سه پسر به نامهای کمیل، حسن و امین.
حاج علی، فرزند ابوالحسن، دارای دو پسر به نامهای میثم و میلاد و یک دختر به نام مهناز.
بهروز فرزند ابوالحسن، دارای یک پسر به نام مجید و چهار دختر به نامهای مژگان، ندا، مینا و مریم.
منوچهر، فرزند ابوالحسن، دارای دو پسر به نامهای محسن و حسین و یک دختر به نام ندا.
صدراله فرزند ابراهیم خان، دارای سه پسر بهنامهای ابوالفضل، عباس و محمد و پنج دختر به نامهای پوران، توران، اعظم، زهرا و مژگان.
ابوالفضل، فرزند صدر اله دارای یک پسر به نام حمید و یک دختر به نام مهسا.
عباس، فرزند صدراله، دارای یک دختر به نام پریسا.
حاج یداله، فرزند ابراهیم‌خان، دارای سه پسر به نامهای حسین، علی و سعید و سه دختر به نامهای فریده، عصمت و فرزانه ساکن قزوین.
حسین، فرزند حاج یداله، دارای یک پسر به نام احسان و دو دختر به نام های سحر و سپیده.
علی، فرزند حاج یداله دارای یک پسر به نام آرش.
ناصرخان، فرزند الیاس خان، دارای هفت پسر بنامهای حاج رضا، داود، پرویز، خسرو، حمید، امیر و محمود و یک دختر به نام فاطمه.
حاج رضا، فرزند ناصرخان دارای یک پسر به نام سینا و دو دختر به نام‌های سارا و سیما، کارمند بانک ملت.
داود، فرزند ناصرخان، دارای یک پسر به نام ناصر و یک دختر به نام المیرا، سرهنگ

پلیس ساکن تهران.
خسرو فرزند ناصرخان دارای یک پسر به نام اشکـان و یک دخـتر بـه نـام ویـدا، دبیر آموزش و پرورش.
ابوالقاسم(پرویز) فرزند ناصرخان دارای یک دختر به نام پرستو شغل آزاد.
محمود فرزند ناصرخان، سروان پلیس.
حمید فرزند ناصرخان.
شیردل، فرزند خدامرادخان، دارای دو پسر به نامهای علی‌خان و تراب‌خان و سه دختر به نامهای سکینه، صغرا و گرجی.
علی خان فرزند شیردل خان دارای سه پسر به نامهای حبیب اله، حسن و اصغر و یک دختر به نام فاطمه.
حبیب اله، فرزند علی خان، دارای سه پسر به نامهای محمود، وحید و قربانعلی و یک دختر به نام بهجت.
محمود، فرزند حبیب اله دارای دو پسر به نامهای اسکندر و محمدعلی و دو دختر بـه نامهای مریم ومهتاب.
وحید، فرزند حبیب اله دارای یک پسر بـه نـام سـعید و دو دخـتر بـه نـامهای سـمیه و معصومه.
قربانعلی، فرزند حبیب اله دارای یک پسر به نام حسن و یک دختر به نام سمانه.
حسن فرزند علی دارای سه پسر به نامهای حسین، سعید و محمد باقر و شش دختر به نامهای پروین، نسرین، ناهید، حدیقه، مینا و ام‌البنین.
محمدباقر، فرزند حسن، دارای چهار پسر به نامهای محمد، میلاد، مهدی و سهیل و یک دختر به نام زینب.
اصغر، فرزند علی خان دارای چهار پسر به نامهای مسعود، علی، محمد و محسن و دو دختر به نامهای افسانه و فرنگیس.
مسعود، فرزند اصغر دارای سه پسر به نامهای، حسین، سعید و مجید.
تراب خان، فرزند شیردل دارای یک پسر به نام براتعلی.

براتعلی فرزند تراب خان دارای چهار پسر به نامهای رضا، مهدی، عیسی و خانعلی و یک دختر به نام پروانه.
رضا، فرزند براتعلی، دارای سه دختر به نامهای سمانه، سمیرا و سمیه.
علی، فرزند براتعلی، دارای یک دختر به نام زهره.
مهدی، فرزند براتعلی، دارای دو پسر به نامهای محمدو مرتضی.
خانعلی، فرزند براتعلی، دارای یک پسر به نام امین.
پرویز خان، دارای یک پسر به نام جعفرخان بهتویی.
جعفرخان دارای چهار پسر به نامهای هاشم، کاظم، حیدرعلی و فرج اله.
محمدهاشم، فرزند جعفرخان، دارای دو پسر به نام رمضان و فرهاد و دو دختر به نامهای زرافشان و امالبنیین.
کربلائی کاظم خان، فرزند جعفرخان، دارای یک دختر به نام بمانی.
حیدر قلی، فرزند جعفرخان، دارای یک پسر بهنام بمانعلی و یک دختر به نام زبیده.
بمانعلی، فرزند حیدر قلی، دارای دو پسر بنامهای حسین و حسن و چهار دختر به نامهای نساء، فاطمه، نگار و فیروزه.
حسین، فرزند بمانعلی دارای یک پسر به نام رضا.
جهانگیرخان دارای چهار پسر به نامهای کربلائی کریم و حاج جعفرقلی، قدرت و یوسف و چهار دختر به نامهای املیلا، مریم، زرینتاج و خاتون.
کربلائی کریم،فرزند جهانگیرخان بدون فرزند.
حاج جعفرقلی، فرزند جهانگیرخان، دارای چهار پسر به نامهای اکبر، حسن، محمد و حاج قدرت.
اکبر فرزند حاج جعفرقلی دارای یک پسر به نام محسن و سه دختر به نامهای مینا، مریم و محبوبه ساکن تهران.
حسن، فرزند حاج جعفرقلی، دارای دو پسر به نامهای حسین و علی و دو دختر به نامهای، افسر و رزیتا ساکن تهران.
محمد، فرزند حاج جعفرقلی، دارای یک پسر به نام عبدالرضا و یک دختر به نام عسل.

حاج تقی، فرزند حاج جعفرقلی، دارای دو پسر به نامهای محمدمهدی و حمید و یک دختر به نام سمانه کارمند دولت.
قدرت، فرزند جهانگیرخان، دارای دو دختر به نامهای چمن و منیر.
یوسف فرزند جهانگیر خان دارای سه پسر به نامهای صمد، احداله و فریدون و سه دختر به نامهای پسند، رحیمه و حلمیه.
صمد، فرزند یوسف، دارای یک پسر به نام احمد و دو دختر به نامهای سمانه و زهره.
احداله، فرزند یوسف دارای یک پسر به نام محسن و چهار دختر به نامهای محبوبه، مریم، مرضیه و مهری.
فریدون، فرزند یوسف دارای یک پسر به نام محمد و چهار دختر به نامهای شبنم، شهرزاد، مینا و مینوش.
علی مراد خان دارای دو پسر به نامهای شکرالهخان (یاور) و نصورخان بهتویی.
شکراله خان(یاور) فرزند علی مراد خان دارای دو پسر به نام داراب حاجی‌خان و دو دختر به نامهای کشور و تاجمان.
حاجی‌خان فرزند شکراله خان دارای پنج پسر به نامهای نصرت اله خان، صفرخان، تیمورخان، محمدخان و عزیزخان و دو دختر به نامهای لیلا و صفورا.
نصرت اله خان فرزند حاجی خان، دارای سه پسر به نامهای اسفندیار، محرم و فرامرز.
اسفندیار فرزند نصرت اله خان، دارای پنج پسر به نامهای مطلب، محمد، علاءالدین، بلال، مهدی و اکبر و سه دختر به نامهای گلستان و خدیجه و سمیه.
محرم، فرزند نصرت اله خان دارای دو پسر به نامهای علیرضا وعلی و چهار دختر به نامهای زهرا، فاطمه، طاهره و سکینه.
فرامرز فرزند نصرت اله خان دارای یک پسر به نام شهرام.
صفرخان، فرزند حاجی خان، دارای سه پسر به نامهای سلیم، عین اله و فیض اله و یک دختر به نام زینب.
صادق، فرزند حاج خان دارای یک پسر به نام سبحانقلی و دو دختر به نامهای آمنه و طاهره.

سبحانقلی فرزند صادق دارای دو پسر به نامهای علیرضا و امیرحسین کارمند بازنشته بانک سپه ساکن تهران.
تیمور فرزند حاجی خان دارای چهار پسر به نامهای علی، داود و نوروز.
علی فرزند تیمور دارای دو پسر به نامهای مهدی و اسماعیل و دو دختر به نامهای فاطمه و لیلا.
داود فرزند تیمور ساکن تهران خیابان خراسان شغل خیاط.
محمدخان، فرزند حاجی خان دارای پنج پسر به نامهای شکر اله، رضا، غفار، بهمن و سعید و پنج دختر به نامهای حبیبه، حمیده، محبوبه اقلیما و صفورا.
شکراله فرزند محمدخان دارای دو پسر به نامهای حسن و ابراهیم و یک دختر به نام طاهره.
رضا، فرزند محمدخان دارای چهار پسر به نامهای عباس، احمد، محمد و حسین و پنج دختر هب نامهای فاطمه، صغرا، مریم، زهرا و لیلا.
داراب خان فرزند شکراله خان دارای دو پسر به نامهای الهیار و حجت اله .
الهیار فرزند داراب خان، بدون فرزند.
حجت اله فرزند داراب خان دارای یک پسر به نام حسین، و دخترها...
عزیز فرزند حاجی خان دارای پنج پسر به نامهای امیر، فریبرز و ... یک دختر به نام بانو.
عین اله فرزند صفرخان فرزند حاجی خان فرزند شکر اله خان فرزند علی مراد خان دارای سه پسر به نامهای صفت، علی و احسان و یک دختر به نام زهرا.
صفت فرزند عین اله دارای یک پسر به نام شهاب و یک دختر به نام شادی.
احسان فرزند عین اله دارای یک پسر به نام پیام و یک دختر به نام پریسا.
علی فرزند عین اله دارای یک پسر به نام ساسان.
نصور خان فرزند علی مرادخان، دارای یک پسر به نام سیف اله خان.
سیف اله خان بهتویی دارای هفت پسر به نامهای حشمت اله خان، رحمت اله خان، حجت اله خان از نرجس خانم طالقانی و مصطفی خان، منصور خان، امان اله خان و خیراله خان از کوکب خانم بهتویی دختر عباس خان زرجه بستانی.

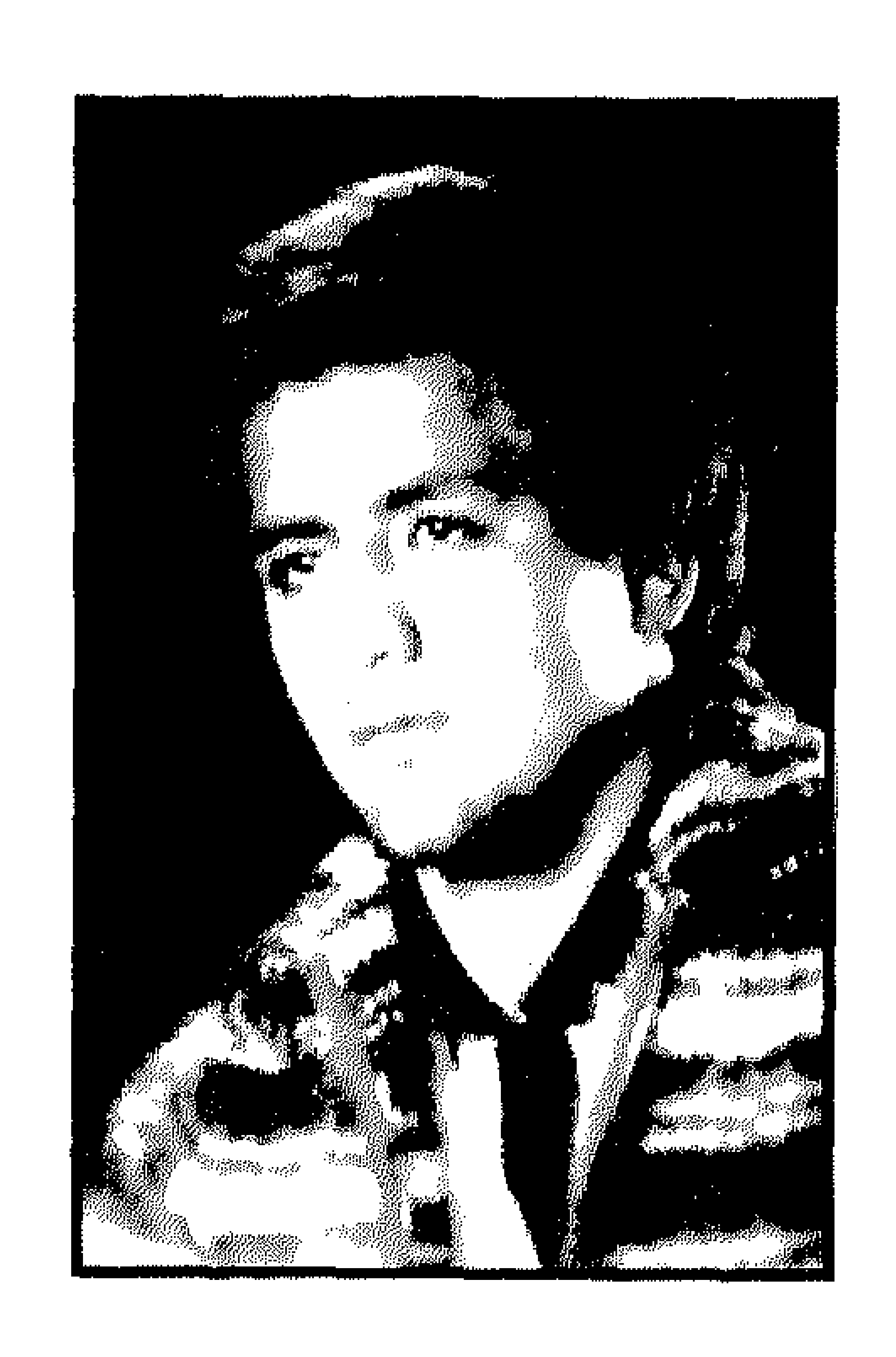
مصطفی خان فرزند سیف اله خان دارای دو پسر به نامهای اباصلت و قربان و دو دختر به نامهای اشرف و خانمی ساکن تهران شغل آزاد.

اباصلت، فرزند مصطفی خان دارای چهار پسر به نامهای مصطفی، محسن، مرتضی و علی و دو دختر به نامهای آذر و اعظم ساکن تهران شغل آزاد.

قربان فرزند مصطفی خان، دارای دو پسر به نامهای علی و محمد و چهار دختر به نامهای طاهره، زهرا، فاطمه و نرگس ساکن تهران شغل آزاد.

منصورخان، فرزند سیف اله خان، دارای یک پسر به نام نصراله و دو دختر به نام‌های بدری و فخری.

حاج نصراله، فرزند منصورخان، دارای شش پسر به نامهای رضا، احمد، محمد، مهدی، حامد و حمید و سه دختر به نامهای زهرا، فاطمه و پروانه ساکن تهران شغل آزاد.



امان‌اله‌خان، فرزند سیف اله خان، دارای دو پسر به نامهای شهید حمداله‌بهتویی(مرادی) و سیف اله پنج دختر به نامهای مولود، هاجر، صغرا، زهرا و فاطمه.

سیف‌اله خان، فرزند امان اله خان، دارای سه پسر به نامهای رضا، حامد و محمد.

خیراله خان دارای یک پسر به نام بهادر ساکن تهران مِرک رودبار.

بهادر فرزند خیراله خان دارای شش پسر به نامهای مهدی، محمد، مرتضی، مجید، مهران، مهران ومهرداد و دو دختر به نامهای معصومه و سمیرا از مادری بنام یاسمن از بخش آذرشهر تبریز.

کربلائی کاظم فرزند پرویز خان بهتویی — متولد مِرک رودبار

محمدهاشم فرزند پرویز خان بهتویی — متولد مِرک رودبار

رمضان فرزند محمد هاشم بهتویی — متولد مِرک رودبار

فرهاد فرزند محمد هاشم بهتویی — متولد مِرک رودبار

زرافشان فرزند محمد هاشم بهتویی	متولد مِرک رودبار
امین فرزند هاشم بهتویی	متولد مِرک رودبار
غلامعلی فرزند نور علی بهتویی	متولد مِرک رودبار
عزت‌اله، فرزند مشهدی اکبر بهتویی	متولد مِرک رودبار
رمضانعلی فرزند غلامعلی بهتویی	متولد مِرک رودبار
قدرت‌اله فرزند حسینعلی بهتویی	متولد مِرک رودبار
گوهر فرزند کربلائی علی بهتویی	متولد مِرک رودبار
گوهر فرزند یاری جان بهتویی	متولد مِرک رودبار

اسامی کُردهای بهتویی قسطین‌لار رودبار قزوین

فرج‌اله فرزند جعفرخان، فرزند پرویز خان فرزند صفرخان دارای پنج پسر به نامهای کربلائی کاظم، جهانگیرخان، محمدمیرزا خان، رحمت اله خان و جهانبخش خان.

رحمت اله خان فرزند فرج اله خان دارای یک پسر به نام حاج حسین.

حاج حسین دارای دو پسر به نامهای رضا ... ، شش دختر به نام‌های گلزار، فرخ لقا، لیلا، حاج خانم، یخوابه.

رضا فرزند حاج حسین دارای دو پسر به نامهای محمد و مهدی و دو دختر به نامهای زهرا و مریم.

حسن فرزند حاج حسین، دارای یک پسر به نام حمیدرضا و دو دختر به نامهای الهام و مریم.

محمدمیرزا خان، فرزند فرج اله خان دارای سه پسر به نامهای نظامعلی، فرج اله خان و ولی خان و یک دختر به نام حاجیه بانو.

فرج اله خان، فرزند محمد میرزا خان، دارای یک پسر به نام رضا و سه دختر به نامهای زهرا، عفت و مولود.

نظامعلی، فرزند فرج اله خان دارای سه پسر به نامهای احمد، علی و محمد و یک دختر به نام فاطمه.

ولی خان، فرزند محمدمیرزا خان، دارای سه پسر به نامهای جهانبخش، محمدقلی و فتح‌اله.
جهانبخش، فرزند ولی خان، دارای دو پسر به نامهای علی و مهدی و دو دختر به نامهای فاطمه، زهره.
کتابعلی فرزند عبدالرزاق ساکن روستای میانبر قزوین دارای یک دختر به نام جواهر.
رحیم‌خان دارای یک پسر به نام مشهدی حسین جان.
مشهدی حسین خان بهتویی دارای پنج پسر به نامهای عباس خان، رحیم خان، اسماعیل‌خان، اصغرخان و کربلائی محسن و دو دختر به نامهای فاطمه و صغرا.
اصغرخان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای عزیزاله خان، قربان خان، محمدحسین‌خان و صمدآقا و دو دختر به نامهای معصومه و زینب.
حسین‌خان دارای یک پسر به نام رحمت و یک دختر به نام سکینه.
محمدبهتویی دارای چهار دختر به نامهای ربابه، زهرا، گل بهار و سکینه خواتون بهتویی.
خسرو، دارای یک پسر به نام آقا رضا بهتویی.
آقا رضا، فرزند خسرو، دارای دو دختر به نامهای معصومه و هاجر.
آقاتقی بهتویی دارای یک پسر به نام غلامحسین.
غلامحسین درای دو پسر به نامهای محمدتقی و علیرضا و دو دختر به نامهای پروانه بهتویی نسب و ایران تاج بهتویی نژاد.
صیام علی، دارای یک پسر به نام احمد بی‌توئی.
ناصر، داریا یک پسر به نام محمدرضا، و یک دختر به نام سعیده بهتویی.
حسین دارای یک پسر به نام موسی و یک دختر به نام معصومه بهتویی.
محمود، دارای یک پسر به نام مهدی و یک دختر به نام مریم بهتویی.

اسامی کُردهای بهتویی شهرستان بوئین زهرای قزوین

روستای ولازجرد

حیدرخان دارای یک پسر به نام عطاءاله خان.

عطاءاله خان دارای دو پسر به نامهای باقرخان و فتحعلی خان.

فتحعلی خان دارای یک دختر به نام فاطمه.

باقرخان، فرزند عطاءاله خان، دارای دو پسر به نامهای حاج لطفعلی و عباس‌خان.

عباس‌خان، فرزند باقرخان، دارای سه پسر به نامهای نجفعلی خان، حیدرخان و نامدارخان.

نجفعلی خان، فرزند عباس خان، دارای سه پسر به نامهای مهدی، موسی و عیسی و چهار دختر به نامهای حلیمه، فضه، سکینه و راضیه.

موسی، فرزند نجفعلی خان، دارای دو پسر به نامهای سعید و مرتضی.

مهدی، فرزند نجفعلی خان، متأهل.

عیسی، فرزند نجفعلی خان، متأهل.

نامدار خان فرزند عباس، دارای دو پسر به نامهای عزت‌اله و عبداله و شش دختر به نامهای اعظم، منیژه، فرشته، سکینه، مریم و نساء.

عزت اله، فرزند نامدار خان، دارای یک پسر به نام علی.

حیدرخان، فرزند عباس خان، دارای پنج پسر به نامهای علی اصغر، ابوالفضل، امیر، محمد و علی و شش دختر به نامهای شهربانو، صفورا، رحیمه، زهرا، فاطمه و سمیه.

علی اصغر، فرزند حیدرخان، دارای یک دختر به نام نفسیه.

حاج لطفعلی خان، فرزند باقرخان، بدون فرزند.

اسامی کُردهای بهتویی روستای کجیله‌گرد شهرستان بوئین زهرا

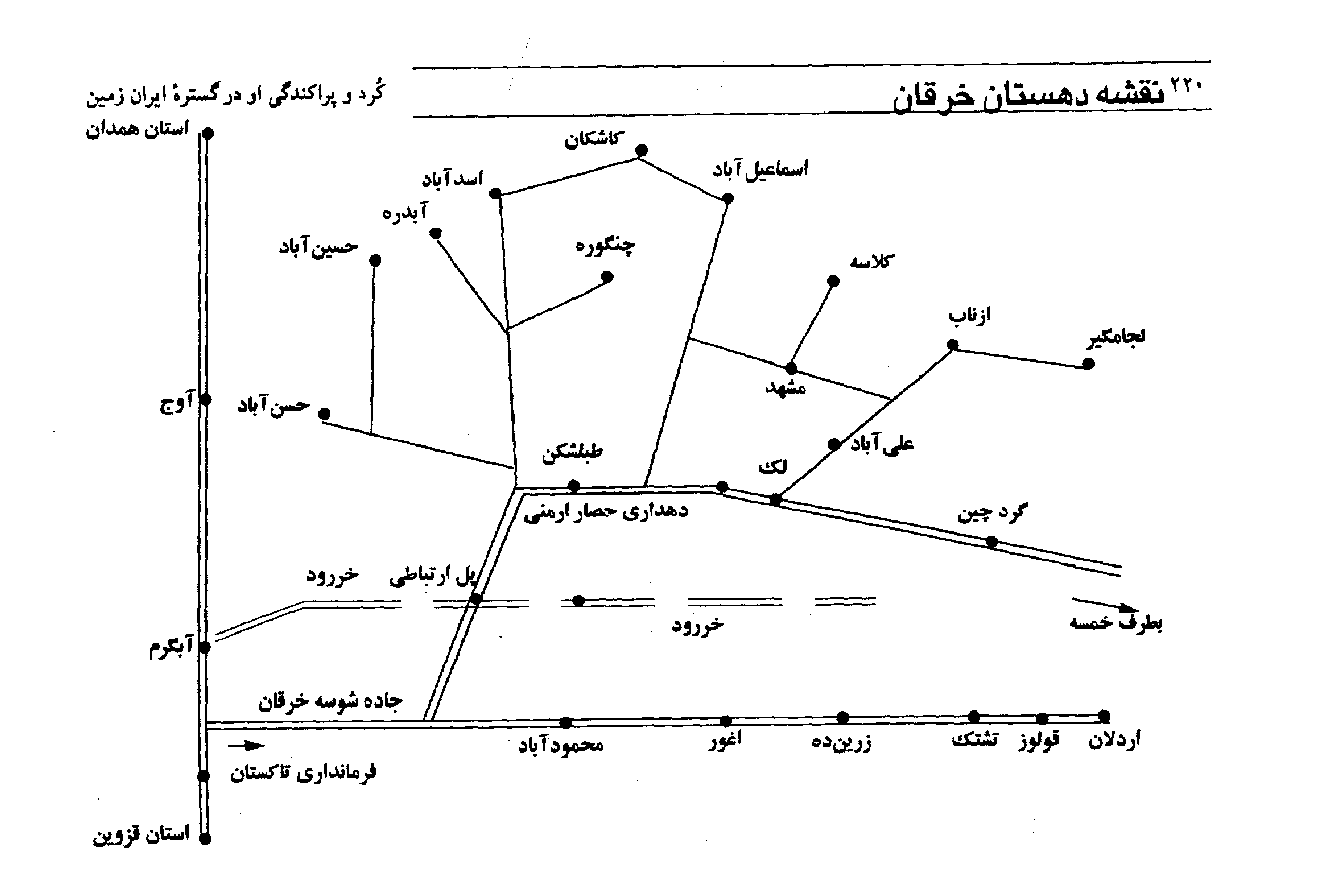
مسیح خان، فرزند محمودخان، دارای دو پسر به نامهای اسداله و عبداله و یک دختر به نام زرین.

حاج اسداله‌خان، فرزند مسیح‌خان، دارای دو پسر به نامهای محمود و قربان و دو دختر

به نامهای خدیجه و ستاره.
محمود، فرزند حاج اسداله، دارای سه پسر به نامهای قنبر، حیدر و علی و دو دختر به نامهای مهری و زهرا.
قنبر، فرزند محمود، دارای شش پسر به نامهای نگاهدار، نامدار، سالار، جلال، کمال و جمال و یک دختر به نام سمیه.
حیدرخان، فرزند حاج اسداله، دارای سه پسر به نامهای بهروز، بهنام و بهزاد.
قربان، فرزند حاج اسداله، دارای سه پسر به نامهای پرویز، عوضعلی و بسزعلی و سه دختر به نامهای شهربانو، بهناز و فرحناز.
عباداله، فرزند مسیح خان، دارای یک دختر به نام ...

اسامی کُردهای بهتویی روستای لوشگان شهرستان بوئین زهرا

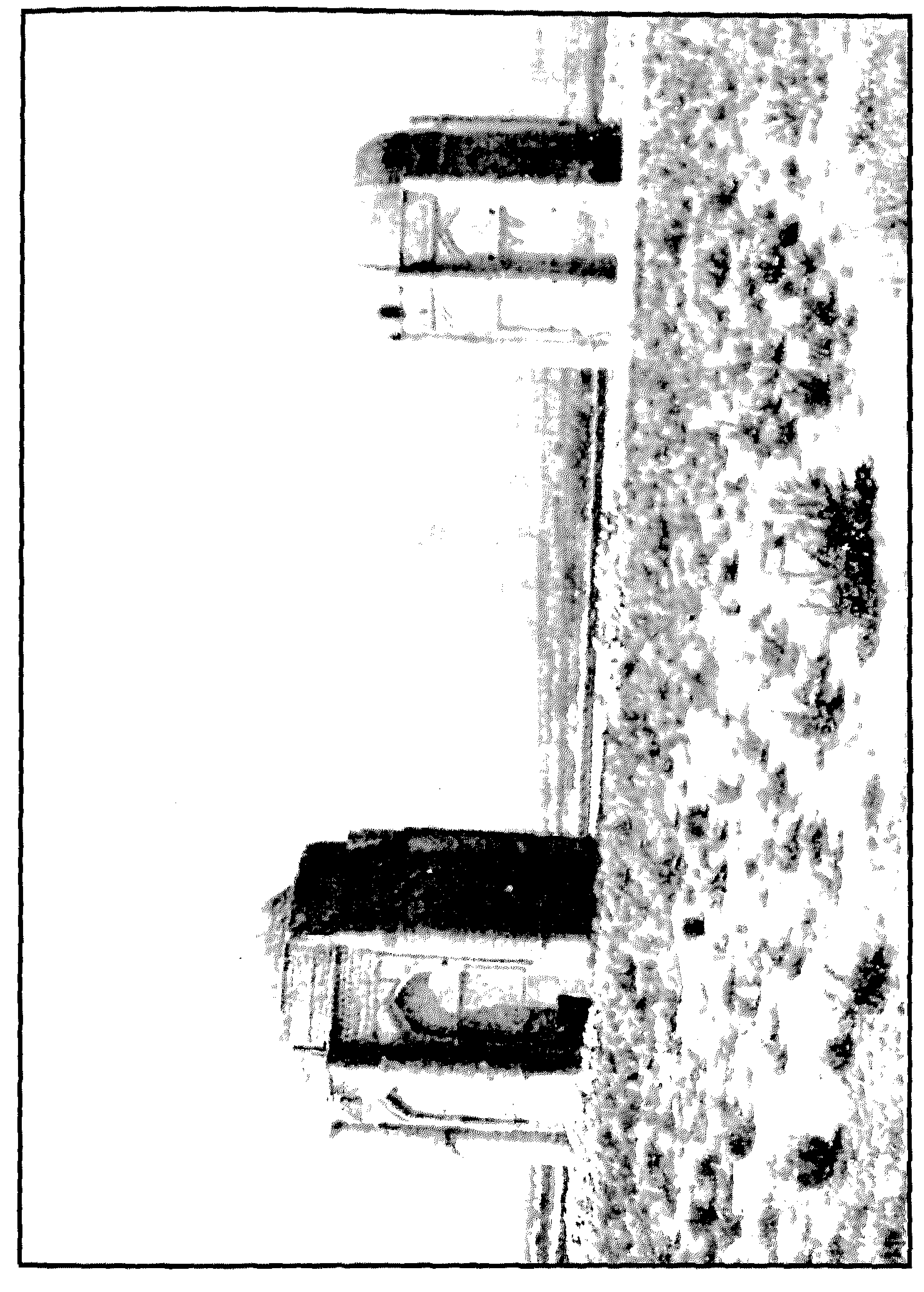
صفت‌اله، فرزند حاج اسداله‌خان، فرزند مسیح خان دارای دو پسر به نامهای حجت‌اله و محمد.
حجت‌اله، فرزند صفت‌اله خان، دارای چهار پسر به نامهای حسن، یداله، امیر و نامدار و یک دختر به نام لیلا.
محمد، فرزند صفت اله خان، دارای سه پسر به نامهای صمد، الیاس و سپیدار و پنج دختر به نامهای ثریا، رقیه، معصومه، صغرا و لیلا.
صمد، فرزند محمد، دارای سه پسر به نامهای ...
(یادآور می‌شوم که مسیح خان به همراه سرخوش و دو برادرش در دورهٔ قاجار در یک مأموریت عازم هرات بودند که در مرز توسط عمال سر سپرده هر چهار نفر، شبانه در خواب سربریده شدند.)


استان همدان
کاشکان
اسد آباد
اسماعیل آباد
آبدره
حسین آباد
چنگوره
کلاسه
ازناب
لجامگیر
مشهد
آوج
حسن آباد
علی آباد
طبلشکن
لک
دهداری حصار ارمنی
گرد چین
خررود
پل ارتباطی
بطرف خمسه
خررود
آبگرم
جاده شوسه خرقان
محمود آباد
اغور
زرین‌ده
تشتک
قولوز
اردلان
فرمانداری تاکستان
استان قزوین

آثار باستانی و جغرافیای منطقه خرقان بخش آوج قزوین

خرقان، همانطوریکه در نقشه ملاحظه می‌شود در شمال غربی آبگرم قزوین، بخش آوج قرار دارد. خررود که از کوههای قزل داغ، که در خرقان و قسمت شمال شرقی خمسه قرار دارد، سرچشمه گرفته پس از پیوستن به رود آوه و گلچین، از بوئین‌زهرا می‌گذرد و به ساوجبلاغ و سپس به رودخانه شورکرج می‌ریزد و خرقان را بدو قسمت تقسیم می‌کند. بخش شمالی و بخش جنوبی. در فصل بهار بر اثر بارانهای فصلی سطح آب بالا می‌آید و عبور و مرور روستائیان را به بخش جنوبی قطع و غیرممکن می‌سازد. یکی از مشکلات طبیعی این دهستان همین اختلاف سطح آب نسبت به زمینهای شمالی و جنوبی است که سبب می‌شود که اغلب زمینها به صورت باتلاق و غیرقابل کشت درآید، که این امر موجبات ناراحتی مردم را از نظر کشاورزی فراهم ساخته است. وضع منطقه از نظر طبیعی بصورتی است که به هیچ وجه قابل استفاده دامداران نیست. به دلیل نامساعد بودن کشاورزی و دامداری، وضع زندگی مردم بسیار ابتدائی و به دور از امکانات رفاهی مطلوب می‌باشد و کلبه‌های گِلی توجه هر بیننده را بخود جلب می‌کند. منطقه دارای خط شوسه و یک پل ارتباطی است که روستائیان ساکن بخش شمالی را جهت تأمین مایحتاج خود و استفاده از تعاونی و مخابرات که در دهداری حصار و در بخش جنوبی واقع است دچار مشکل می‌نماید چرا که ناچار هستند مسافت زیادی را برای رسیدن به دهداری حصار طی کنند. البته برق منطقه‌ای اقدام به برق‌رسانی چند روستا نموده که جای تشکر است و انشاءاله مسئولین نسبت به آسفالت خط شوسه نیز اقدام خواهند نمود تا موجب دلگرمی بیشتر اهالی و جلوگیری از مهاجرت جوانان به شهرهای اطراف گردد.

از جالبترین بناهای تاریخی خرقان دو برج آرامگاه است که تا چند سال پیش به طور کلی ناشناخته باقی مانده بود. دو برج مزبور در حدود یک کیلومتری آبادی حصار قوشه امام یا حصار ارمنی قرار دارند. برجهای دوگانه خرقان در محوطه مسطحی در فاصله ۲۹ متری از یکدیگر قرار گرفته‌اند. برج شرقی قدیمی‌تر از برج غربی است و بنابر کتیبه‌های موجود در دو بنا، اختلاف زمان ساختمان آنها ۲۶ سال است.



عکس از ادارهٔ وزارت ارشاد استان قزوین

برج قدیمی دارای نقش هشت ضلعی است و نقش و نگارهای آجری فراوان وگچبری های زیبائی در آن وجود دارد. ارتفاع این آرامگاه در حدود ۱۵ متر و قطر آن ۱۱ متر است و طبق کتیبهٔ کوفی موجود، ساختمان آن در سال ۴۶۰ هجری به پایان رسیده است. آرامگاه دوم از نظر ساختمانی و تزئینات و شکل بنا شباهت زیادی به آرامگاه اول دارد و مطابق کتیبه کوفی آجری در سال ۴۸۶ بنا شده است. آرامگاه اول پلکان مارپیچی سطح بنا را به فضای خالی بین دوگنبد وصل می‌کند و به نظر می‌رسد که معمار هر دو بنا یک نفر باشد.

بطور کلی باید گفت که برجهای دوگانه را می‌توان بخصوص از نظر آجرکاری با برج شبلی دماوند متعلق به دورهٔ آل بویه، با تعمیرات و تزئینات دورهٔ سلجوقی، همچنین با بناهای آجری ارزنده و جالب دورهٔ سامانی چون مقبره امیراسماعیل سامانی در بخارا مورد مقایسه قرار داد و نفوذ هنر معماری آن عهد را بر این آثار بررسی نمود. (نام صاحب بقعه آلیزتکین است). در فاصله پانصد متری برجهای خرقان تپهٔ عظیمی به چشم می‌خورد که از جمله تپه‌های باستان این ناحیه به شمار می‌رود. معروف است که از دیرباز به عنوان یکی از محلهای عمدهٔ سکونت مورد توجه بوده است. مرحوم حمداله مستوفی در صفحهٔ ۷۳ کتاب خود در مورد خرقان و آب و هوای آن منطقه ذکری از آبادیهای آنجا نموده و بیان داشته که در بخش آوج کاروانسرائی از زمان شاه عباس وجود دارد.

کُردهای بهتویی روستای محمود آباد خرقان بخش آوج قزوین

کریم خان بهتویی دارای پنج پسر به نامهای صادق خان، رحمت خان، اسدخان، لطف‌اله خان و عبداله خان و دو دختر به نامهای خورشید و زهرا.

صادق خان، فرزند کرم خان، دارای سه پسر به نامهای حمداله، عزت‌اله، حُسینعلی و دو دختر به نامهای گوهر و سکینه.

حمداله، فرزند صادق خان، دارای سه پسر به نامهای یاورعلی، ذالفعلی و محمد علی و

یک دختر به نام شیرین.

یاورعلی، فرزند حمداله فرزندکرم خان دارای چهار پسر به نامهای محمد، تقی، محرم و حسین و چهار دختر به نامهای ملکه، مریم، منظر و شهین تاج.

تقی فرزند علی، دارای یک دختر به نام جیران.

زالفغلی، فرزند حمداله، دارای چهار پسر به نامهای جمشید، یوسفت، اصغر و اکبر و چهار دختر به نامهای رقیه، خدیجه، محبوبه و معصومه.

جمشید فرزند ذالفعلی دارای دو دختر.

محمدعلی فرزند حمداله دارای چهار پسر به نامهای علی، حسن، حمید و مهدی و پنج دختر به نامهای مهری، لیلا، زهرا، مریم و طیبه.

علی، فرزند محمدعلی، دارای یک پسر به نام رضا و یک دختر به نام ندا.

عزت اله فرزند صادق دارای دو پسر به نامهای حکمت اله و قربانعلی و چهار دختر به نامهای خدیجه، قطام، فاطمه و خوشقدم.

حکمت اله فرزند عزت اله دارای چهار پسر به نامهای فرامرز، بهروز، حسین و حسن، و سه دختر به نامهای زهرا، عذرا، سمیرا.

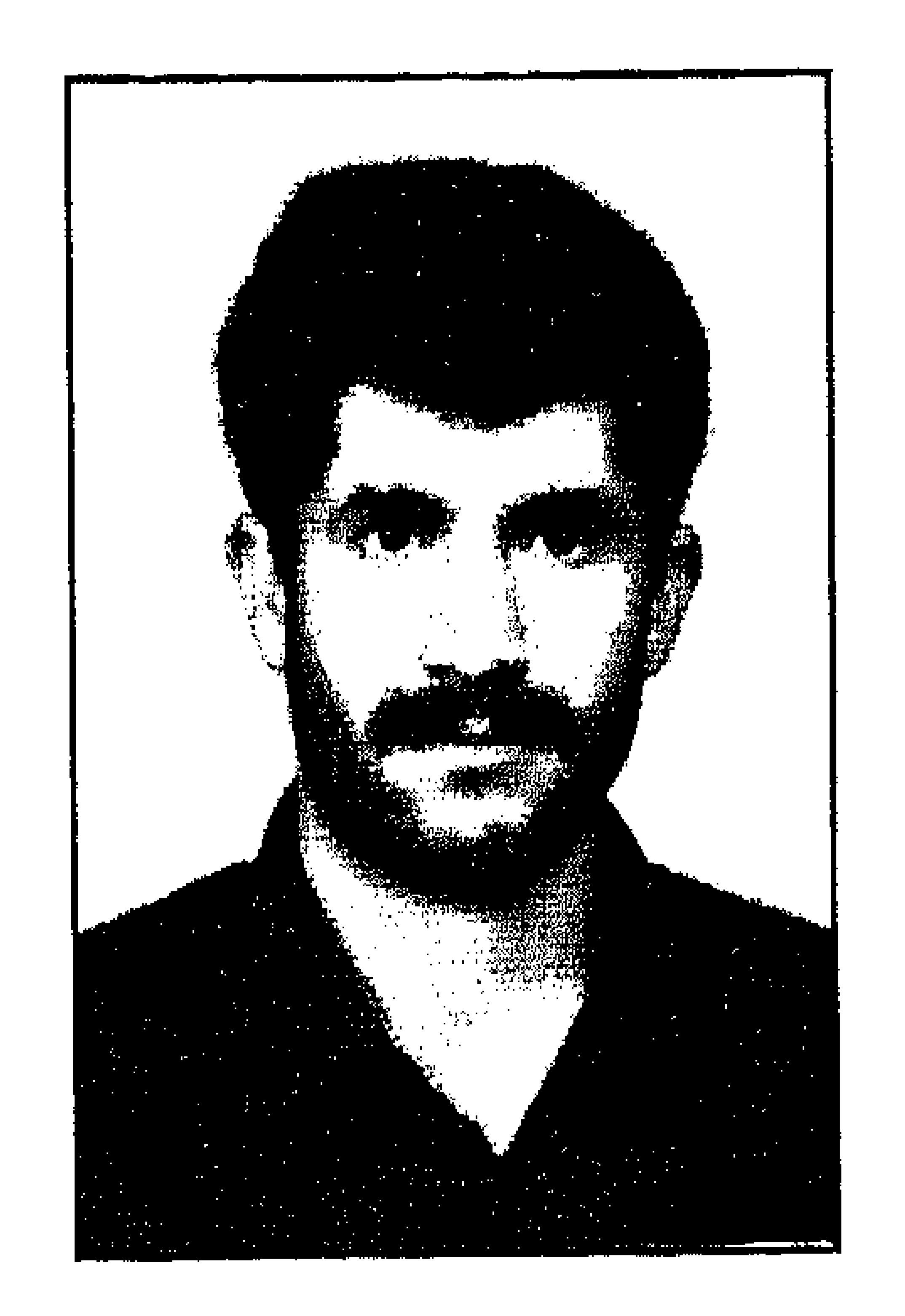
قربانعلی، فرزند عزت اله، دارای یک پسر به نام ابوالفضل و پنج دختر به نامهیا زهـرا، مهناز، طیبه، لیلا و زهره.

حسینعلی، فرزند صادق خان، دارای سه پسر به نامهای صفرعلی، علی و احمد و سـه دختر به نامهای رقیه، فاطمه و سکینه.

صفرعلی، فرزند حسینعلی، دارای سه پسر به نامهای عباس، امیر و علی و سه دختر به نامهای مریم، فاطمه و زهرا.

علی فرزند صفرعلی دارای دو پسر به نامهای رضا و حمید.

رحمت اله فرزندکرم خان، دارای چهار پسر به نامها خیراله، حسنعلی، احمد و نبی‌اله و دو دختر به نامهای ماه تاج رقیه سلطان.



خیراله، فرزند رحمت اله خان، دارای سه پسر به نامهای ذبیح‌اله، میرزا علی و ابوالفضل بهتویی و یک دختر به نام مقدس.

ابوالفضل، (آزاده) فرزند خیراله مدت اسارت ۴ سال، (در عملیات تک عراق در منطقه سومار، استان دیاله ، شهر بقوبه)

دارای یک پسر به نام رضا و یک دختر به نام فرزانه.

میرزا علی فرزند خیراله دارای دو دختر به نام‌های آزاده و آرزو.

ذبیح اله، فرزند خیراله، دارای دو پسر به نامهای حسین و محمد و سه دختر به نامهای فاطه، زهرا و زهره.

حسنعلی، فرزند رحمت اله خان، دارای یک پسر به نام صاحب علی و دو دختر به نامهای مارال و فخری.

احمدخان بهتویی، فرزند رحمت اله خان، بدون فرزند.

نبی اله، فرزند رحمت اله خان، دارای سه پسر به نامهای مستعلی، دوستعلی و علی اوسط و سه دختر به نامهای ثریا، ماه جبین و ماه منظر.

دوستعلی، فرزند نبی‌اله، دارای دو پسر به نامهای عباس و سعید و یک دختر به نام فرشته.

مستعلی، فرزند نبی‌اله، دارای یک پسر به نام مرتضی و یک دختر به نام زهرا.

اسداله خان، فرزندکرم خان، دارای یک پسر به نام یداله و یک دختر به نام ...

یداله، فرزند اسداله خان، دارای دو پسر به نام‌های علیرضا و عزیز و دو دختر به نامهای مرضیه و زینب.

علیرضا، فرزند یداله، دارای یک پسر به نام حسن و یک دختر به نام سمیه.

عزیز، فرزند یداله، دارای دو پسر به نامهای مرتضی و مصطفی و سه دختر به نامها فاطمه، سکینه و مهری.

مرتضی، فرزند عزیز، دارای یک دختر به نام شقایق.
لطف اله خان، فرزند کرم خان، بدون فرزند.
عبداله خان، فرزند کرم خان، بدون فرزند.

اسامی کُردهای بهتویی اغور آبگرم بخش آوج

حسن خان، فرزند عظیم خان بهتویی، دارای پنج پسر به نامهای ذوقی علی، مرادعلی، حسینعلی و شعبانعلی و دو دختر به نامهای بلقیس و نرگس.
ذوقی علی، (اکراد) فرزند حسن خان، دارای چهار پسر به نامهای گلعلی، سرخعلی، اصغر و اکبر و سه دختر به نامهای مریم، زینب و مه‌لقاء.
سرخعلی، فرزند ذوق علی، دارای سه پسر به نامهای مجتبی، مصطفی و بهمن و دو دختر به نامهای فاطمه و المیرا.
گلعلی، فرزند ذوقی علی، دارای یک پسر به نام محمد و یک دختر به نام مدینه.
اکبر، فرزند ذوقی علی، دارای دو دختر به نامهای اعظم و مریم.
مرادعلی، فرزند حسن خان دارای پنج پسر به نامهای قربانعلی، محمد، رسول، عمران، و علی.
قربانعلی، فرزند مرادعلی، دارای دو پسر به نامهای...
محمد، فرزند مراد علی، دارای یک دختر به نام...
محمدعلی، فرزند حسن خان، دارای یک پسر به نام عبدالحسین و چهار دختر به نامهای ثریا، رقیه، صغرا و سکینه.
حسینعلی، فرزند حسن خان، دارای یک پسر به نام غلامرضا و یک دختر به نام اختر.
غلامعلی بهتویی، دارای یک دختر به نام زهره.
قنبرعلی دارای دو پسر به نامهای براتعلی و شعبانعلی (اکراد).
محمدعلی دارای چهار دختر به نامهای حدیقه، آغاسلطان ، نرگس و ماران.
احمد دارای سه پسر به نامهای ولی اله، محمدعلی و توکل و یک دختر به نام گل بدن.
توکل، فرزند احمد، دارای یک دختر به نام زهرا.

اله قلی، دارای یک پسر به نام قنبر.
قنبر دارای چهار پسر به نام‌های رستمعلی، احمدعلی، براتعلی و شعبانعلی و یک دختر به نام لیلا.
صفر، دارای یک پسر به نام احمد.
شیرعلی، دارای یک دختر به نام مه‌لقا.
حسین، دارای یک دختر به نام اصغر.

کُردهای بهتویی ساکن آبگرم بخش آوج

یادگار خان بهتویی، دارای یک پسر به نام بدرخان بهتویی.
بدرخان، پسر یادگار خان، دارای نه پسر به نامهای قلی خان، قزل خان، قلیچ خان، بالاخان، اسداله خان، خان داداش، باباخان، هاشم خان و عیسی خان و دو دختر به نامهای اشرف و باجی گل.
بالاخان، فرزند بدرخان بهتویی، دارای دو پسر به نامهای پاشاخان و داداش خان و سه دختر به نامهای قزگل، درنا و شوکت.
پاشاخان، فرزند بالاخان، دارای پنج پسر به نامهای آقاخان و قلی خان، ناصرخان، محمودخان، و احمدخان و پنج دختر به نامهای کهلیک، باجی عالم، مقدس، سوگل و ناهید.
آقاخان (یادگاری) فرزند پاشاخان دارای چهار پسر به نامهای ابراهیم، اسماعیل، سعید و سیف الدین و سه دختر به نامهای نسرین، پریسا و بهاره.
ابراهیم، فرزند آقاخان، دارای یک پسر به نام بهزاد.
قلی خان، فرزند پاشاخان دارای دو پسر به نامهای علی خان و ولی خان و شش دختر به نامهای مهتاج، گوهرتاج، سکینه، فرشته، رقیه و مریم.
ناصرخان، فرزند پاشاخان، دارای سه پسر به نام‌های نادر، رامین و افشین و دو دختر به نامهای معصومه و فرزانه.
خان داداش فرزند بالاخان، دارای پنج پسر به نامهای منصوره، امیر، حمید، مرتضی و مصطفی و پنج دختر به نامهای گلزار، الهه، ثریا، سوسن و زینب .

منصور، فرزند خان داداش، دارای دو پسر به نامهای حسین و وحید و یک دختر به نام فهیمه.
قلیچ خان، فرزند بدر خان، دارای پنج پسر به نامهای طومار، طغان، سردار، محمود و صیاف.
طغان، فرزند بدرخان(یادگاری)، دارای دو پسر به نامهای مجتبی و مصطفی و چهار دختر به نامهای قزگل،گلناز، خدیجه و حبیبه.
مجتبی، فرزند طغان، دارای سه پسر به نامهای رسول، محسن و یاسین و سه دختر به نامهای شیرین، اکرم و مریم.
مصطفی، فرزند طغان، دارای سه پسر به نامهای محبوبه، ملیحه و سمانه.
خان داداش، فرزند بدرخان، دارای چهار پسر به نامهای لطف‌اله خان، یادگارخان و محمدخان، دیدارخان.
لطف‌اله خان، فرزند خان داداش، دارای سه پسر به نامهای اسکندر، تیمور، اسماعیل و دو دختر به نامهای سلطان و قمر.
یادگار خان و محمدخان فرزندان خان داداش، بدون فرزند.
اسماعیل، فرزند لطف اله خان، دارای پنج پسر به نامهای اسفندیار، محمد، هادی، ابراهیم و امیر و دو دختر به نامهای رعنا و زهره.
تیمور، فرزند لطف اله، دارای سه پسر به نامهای مختار، مجتبی و مصطفی و هفت دختر به نامهای سارا، سکینه، لیلا، فاطمه،کبرا و رقیه.
اسکندر، فرزند لطف اله، دارای چهار پسر به نامهای اله وردی، خداوردی، طاروردی و جمشید و شش دختر به نامهای مریم، فاطمه، و زهرا، پریسا، منصوره و شهلا.
دیدارخان، فرزند خان داداش، دارای دو پسر به نامهای یوسف و کرمعلی.
کرمعلی، فرزند دیدار خان، دارای سه پسر به نامهای مصطفی، امیر و محمدرضا و دو دختر به نامهای میترا و معصومه.
یوسف، فرزند دیدارخان، دارای شش پسر به نامهای مرتضی، مهدی، حسن، حمید و وحید و سه دختر به نامهای فاطمه، سهیلا و ندا.

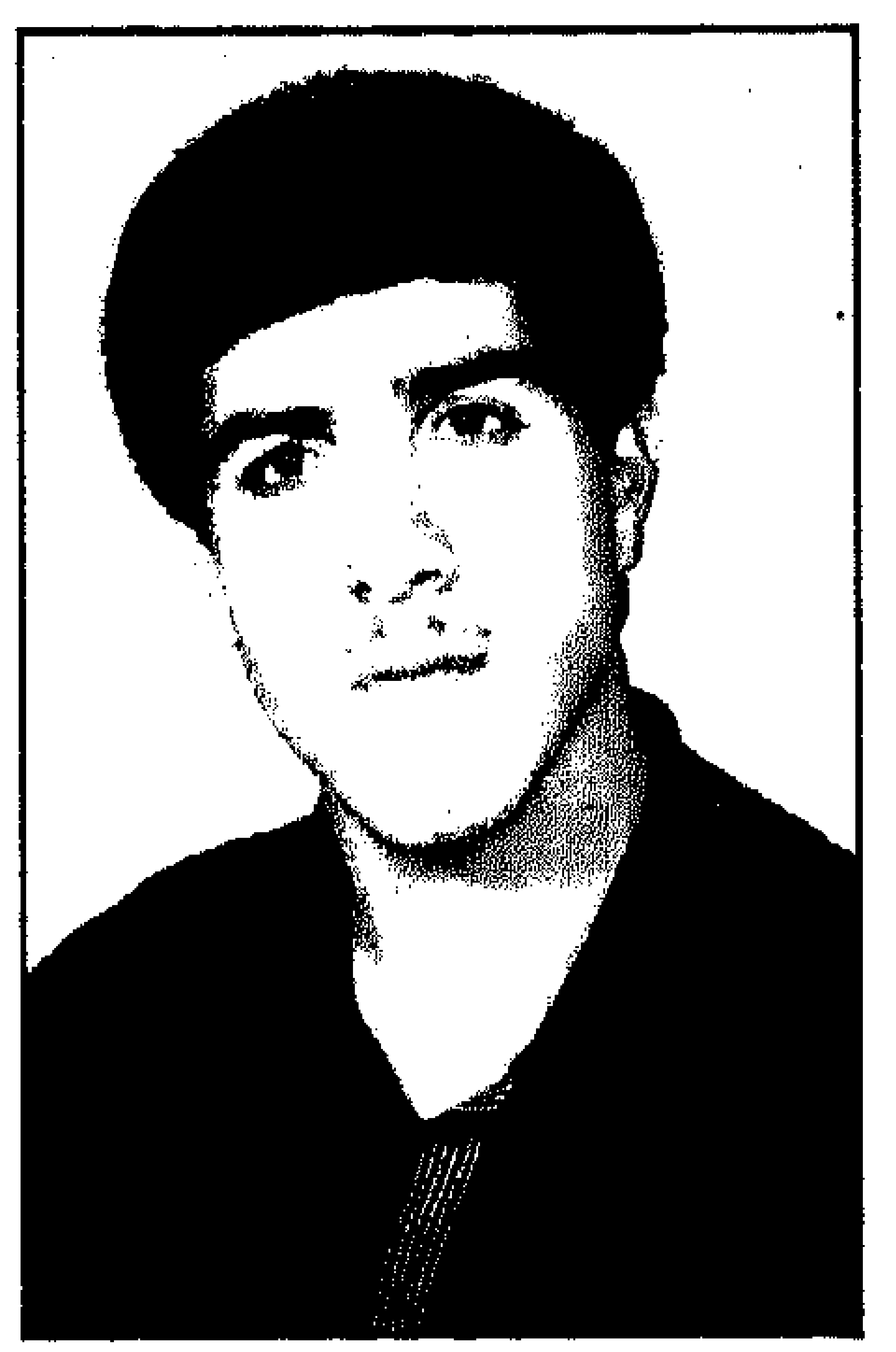
طومار فرزند قلیچ خان، دارای یک پسر به نام حسین و یک دختر به نام نساء.
حسین، فرزند طومار دارای پنج پسر به نامهای حسن، سهراب، اسداله، مصطفی و محمد و سه دختر به نامهای نگار، سوسن و زینب.
حسن، فرزند حسین دارای دو پسر به نامهای یاسر و سعید.
سردار، فرزند قلیچ خان، دارای سه پسر به نامهای هاشم، محمد و احمد و دو دختر به نامهای پروانه و خیرقدم.
هاشم، فرزند سردار، دارای سه پسر به نامهای امیر، پرویز و مهدی.
محمد، فرزند سردار، دارای یک پسر به نام مرتضی و دو دختر به نامهای سحر و سمانه.
احمد، فرزند سردار، دارای یک پسر به نام شاهد و یک دختر به نام نسیمه.
محمود فرزند قلیچ خان، دارای سه پسر به نامهای صفدر، اصغر و مهدی و دو دختر به نامهای پری ناز و قزبس.
مهدی، فرزند محمود، دارای یک پسر به نام حسین و یک دختر به نام سارا.
صفدر، فرزند محمود، دارای دو پسر به نامهای سعید و ایرج و دو دختر به نامهای لیلا و فاطمه.
اصغر، فرزند قلیچ خان، دارای سه پسر به نامهای رضا، عباس و حسین و یک دختر به نام مژگان.
صیاف، فرزند قلیچ خان ساکن کرج.
قزل خان، فرزند بدرخان، دارای دو پسر به نامهای حسین و رشید و یک دختر به نام شیرین.
حسین، فرزند قزل خان، دارای یک پسر به نام حسن خان.
حسن خان، فرزند قزل خان، دارای سه پسر به نامهای حسین، محسن و جواد و دو دختر به نامهای سحر و صفیه.
رشید، فرزند قزل خان.
اسداله خان، فرزند بدرخان، دارای پنج پسر به نامهای قلیچ خان، پولاد، علی، نجات اله و ماشاءاله.

پولاد، فرزند اسداله خان، دارای یک پسر به نام ...
محمد، فرزند پولاد، دارای دو پسر به نامهای حیدر و صفدر و پنج دختر به نامهای ربابه، معصومه، فاطمه، زهرا و یاسمین.
نجات اله، فرزند اسداله، دارای دو پسر به نامهای حاج حسن و حاج حسین.(بدرخانی)
حاج حسن، فرزند نجات اله، دارای پنج پسر به نامهای غلامرضا، علیرضا، آقارضا، محمدرضا و احمد و چهار دختر به نامهای معصومه، مریم، اکرم و اختر.
غلامرضا، فرزند حاج حسن، دارای چهار پسر به نامهای علی، ولی، مجتبی و عباس و یک دختر به نام اعظم.
آقارضا، فرزند حاج حسن، دارای یک پسر به نام امین.
حاج حسین، فرزند نجات اله، دارای سه پسر به نامهای علی، محمدرضا و غلامعباس و دو دختر به نامهای زهرا و فریده.
علی، بدرخانی فرزند حاج حسین، دارای یک پسر به نام حسین و یک دختر به نام مرضیه ناخدای نیروی دریائی ساکن تهران.
علی خان، فرزند اسداله خان دارای دو دختر به نامهای فاطمه و کهلیک.
ماشاءاله فرزند اسداله خان، دارای یک پسر به نام ایرج و یک دختر به نام گُزل. ایرج بدرخانی افسر ارتش جمهوری اسلامی ایران.

اسامی کُردهای بهتویی رحمت‌آباد تاکستان قزوین

قاسم‌خان، فرزند بدرخان، فرزند یادگار خان بهتویی، دارای دو پسر به نامهای حسن خان بهتویی و حسین خان بهتویی و یک دختر به نام خمار.
حسین خان، فرزند قاسم خان، دارای سه پسر به نامهای آقابالا، عزیزخان و اصغرخان(نعمتی).
اصغر خان، فرزند حسین خان، دارای شش پسر به نامهای حسین، حسن، رضا، اکبر، محمد و علی و پنج دختر به نامهای گلستان، زینب، معصومه، سکینه و فریبا ساکن قزوین.

حسین، فرزند اصغر خان، دارای دو دختر به نامهای مژگان و پریسا کارمند ساکن قزوین.
حسن، فرزند اصغرخان، دارای یک پسر به نام محسن و یک دختر به نام الهام کارمند وزارت امورخارجه ساکن تهران.
اکبر فرزند اصغرخان، دارای یک پسر به نام رامین.
آقابالا، فرزند قاسم خان، دارای یک دختر به نام بتول.
عزیز، فرزند حسین خان، دارای چهار پسر به نامهای حسین، حسن، علی و عباس و یک دختر به نام اکرم.



حسن خان، فرزند قاسم خان(نعمتی)، دارای شش پسر به نامهای عبداله خان، نصرت‌اله‌خان، داود، حسین و خسرو (شهید محمد) و سه دختر به نامهای سکینه، ترلان و مارال.
عبداله خان، فرزند حسن خان، دارای دو پسر به نامهای جهانگیر و جهانبخش ساکن کرج.
جهانگیر، فرزند عبداله خان، دارای یک پسر به نام کیاوش مهندس طراح.
جهانبخش، فرزند عبداله خان، دانشجو.
نصرت اله، فرزند حسن خان، دارای سه پسر به نام پاشا، علی، امیر محمد ساکن مشهد.
خسرو، فرزند حسن خان، دارای دو دختر به نامهای فاطمه و مرضیه ساکن تهران.
داود فرزند حسن خان، دارای یک دختر به نام پروانه ساکن تهران.
باباخان، فرزند بدرخان دارای سه پسر به نامهای رحیم خان، کریم خان، عزت اله خان و دو دختر به نامهای خدیجه و طاووس.
رحیم‌خان، فرزند باباخان، دارای پنج پسر به نامهای عبداله، قاسم، سلیمان، رحمان و رضا و دو دختر به نامهای طرلان و لیلا.
عبداله، فرزند رحیم خان، دارای شش پسر به نامهای اصغر، اکبر، امیر، محسن، رستم و علی و سه دختر به نامهای سکینه، معصومه و مارال.

قاسم، فرزند رحیم خان، دارای پنج پسر به نامهای محرم، عباد، کرم، محمد و مهدی و دو دختر به نامهای منظر و مریم.
سلیمان، فرزند رحیم خان، دارای یک پسر به نام داود و شش دختر به نامهای زهرا، فاطمه، رقیه، سکینه، طاهره و زهره.
رحمان، فرزند رحیم خان، دارای سه پسر به نامهای رسول، مجید و علی و یک دختر به نام معصومه.
عزت‌اله خان، فرزند باباخان، (جوکار) دارای یک پسر به نام حجت‌اله، ساکن رحمت‌آباد تاکستان.
حجت‌اله، فرزند عزت‌اله‌خان، دارای چهار دختر به نامهای فاطمه، سکینه، معصومه، و کهلیک.
کریم خان، فرزند عزت اله، دارای سه دختر به نامهای زینب، صغرا و ماهی.
عیسی خان، فرزند بدر خان، فرزند یادگار خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای موسی خان، محمدعلی خان، ابوالفتح خان و دنیامالی خان و دو دختر به نام‌های منظر و خانم ناز.
موسی خان، فرزند عیسی خان، دارای یک پسر به نام حسن و دو دختر به نامهای صغرا و کبرا.
حسن، فرزند موسی خان، دارای چهار پسر به نامهای صفر، محمدعلی، ولی و کریم و چهار دختر به نامهای فاطمه، مدینه، سکینه و لیلا.
محمدعلی، فرزند حسن، دارای یک پسر به نام حسین و یک دختر به نام ربابه.
حسین فرزند محمدعلی، دارای یک دختر به نام فاطمه.
ابوالفتح خان، فرزند عیسی خان، بدون فرزند.
دنیامالی خان، فرزند عیسی خان، دارای یک دختر به نام خدیجه.
صفر، فرزند حسن خان، دارای یک دختر به نام سحر.
هاشم خان، فرزند بدرخان، فرزند یادگارخان بهتویی دارای سه پسر به نامهای محمدعلی، معصومعلی و یداله و چهار دختر به نامهای سلطان، گزل، بتول و سمین

عذار.

معصومعلی، فرزند هاشم خان، دارای دو دختر به نامهای تابنده و قزبس.
یداله‌خان، فرزند هاشم خان، دارای یک پسر به نام حجت اله و یک دختر به نام ربابه.
حجت اله خان، فرزند یداله خان دارای یک پسر به نام علی و دو دختر به نامهای لیلا و کهلیک.

سابقه تاریخی و رویداد داخلی

کلبعلی خان زنگنه در سابقهٔ تاریخی و وقایع داخلی احمدوند بهتویی می‌نویسد: «طایفه بهتویی وند دو تیره هستند، یکی مشهور به کلاه سفید که لفظ اکراد کلاوچرمی می‌گویند و تیرهٔ دیگر مشهور به شیرازی است که کلاه سفید. مردم شهر زور هستند که از طرف موصل و سلیمانیه آمده‌اند و دویست خانوار هستند. دویست سوا / دارند، احمدوند سیصد سوار دارند، این پانصد سوار، سپردهٔ مرحوم میرزا سلیم خان ومیرزا احمدخان برادرش که همیشه رئیس بر طایفه زنگنه بوده و سرکردهٔ آنها مرحوم رضاخان بهتویی بوده، چند مدتی هم در دست مرحوم حسینعلی خان زنگنه پسر دائی مرحوم عزیز خان (مکری) سردار کل بودند. در میان طایفهٔ احمدوند و بهتویی‌وند نزاعی اتفاق افتاد و چند نفر از همدیگر را کشتند. شاهمراد خان از طایفه احمدوند اسباب خرابی طایفه بهتویی را فراهم آورد. به سبب عدوات و نفاق با همدیگر ایل بهتویی از اوضاع افتاد، به کلی بی پا شدند. از اولاد مرحوم میرزا احمدخان زنگنه ابوالقاسم خان مشهور است و مانده از اولاد مرحوم رضاخان بهتویی رضاخان مانده است، به درجه‌ای پریشان شده که قادر به معاش و گذران یومیه نیست جهت پریشانی ایل بهتویی از بی پرستاری ابوالقاسم خان که پریشان شده وکسی هم نبود که از این طایفه پرستاری نماید، دلالت و استهالت داده و امیدوار نماید که جمع شوند و از نوآباد و پایدار گردند. الحال (سال ۱۲۰۹ ق) احمدوند به مرز یکصد سوار موجود هستند و بهتویی به چهل سوار دارند لکن مابقی متفرق و در حوالی دارالدوله کرمانشاهان و کردستان هستند. جمع آوری و دلالت لازم دارند مشروط به اینکه برقرار شوند. زیاد اطلاعی نیست. شاهمرادخان در

امورات بهتویی مداخلی نماید به اندک توجهی پادارد برقرار می‌شوند.

نظریه کلبعلی خان دربارهٔ منشاء و سابقهٔ آنها بیشتر بر پایهٔ حدسیات می‌باشد زیرا که اکثر کردشناسان و متشرقین معتقدند که ایل موجود در منطقه سلیمانیه، منشعب از احمدوند میان در بند کرمانشاه هستند. استاد محمدحسین زکی و فاتح عبدالکریم نیکیتین همگی بر این امر معترف هستند و همه «وندهای» آن سوی مرز نیز بر این مطلب اعتقاد دارند. علاءالدین سجاید دربارهٔ چگونگی مهاجرت همه‌وندها از میان دربند کرمانشاهان به منطقهٔ چمچال سلیمانیه و تشکیل سازمان و پیوستگی تیره‌های آنها و ریشهٔ طایفه‌های آنها در تحقیقی روایی و تحلیلی مستند می‌نویسد: به سال ۱۷۰۰م شخصی به نام خداداد شَل از طایفه همه‌وند اطراف شهر چمچال که در دشت بازیان (نزدیک کرمانشاه) واقع شده و آن را سلطان آباد هم می‌گویند ساکن آن منطقه شدند. همانطوریکه استاد علاءالدین سجادی چگونگی مهاجرت و استقرار آنها را بیان داشته است و در سابقهٔ احمدوندهای عراق خواهد آمد، ریاست اولیه آنها در اوایل قاجار با رؤسای زنگنه بوده است که کلبعلی‌خان زنگنه به اسامی آنها اشاره کرده است. پس سابقه سکونت ایل مزبور باید فراتر از این سال باشد[1].

اوج اقتدار و نمود احمدوند بهتویی به زمان تصدی و ریاست شاهمراد خان احمدوند(سرتیپ) بازمی‌گردد. او که در اوایل دورهٔ محمد شاه سال ۱۲۵۰ ق. پس از برداشتن موانع به ریاست رسید تا منصب سرتیپی فرج یافت. در زمان شورش عشایر کرمانشاه بر علیه حاجی خان شکی او را در کرند به قتل رسانیدند. شاهمراد خان احمدوند و سران حاجی زادگان کلهر و حیاتقلی خان کرندی از جمله کسانی بودند که توسط محبعلی میرزا(اعتمادالدوله) که در حکمرانی کرمانشاهان طرح تقسیم محلات و دروازه‌های شهر را در بین سران و رعایای ایلات برای ایجاد بازار و احداث ساختمان مسکونی به مرحله اجرا درآورده و دروازهٔ ورودی را در منطقهٔ میان دربند به شاهمرادخان واگذار نمود.

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۷۶.

در تحقیقات عشایری که مربوط به دهۀ اول قرن حاضر است طوایف متعددی را جزء احمدوند بهتویی ذکر کرده‌اند که از لحاظ موقعیت جغرافیایی و پیوندهای سیاسی، نظامی و سنت ایلی بسیار با هم متفاوتند و اگرچه اکثراً از طوایف تابع زنگنه و متعهدان اولیه آن به شمار می‌روند اما هرکدام تا قبل از فروپاشی نظام سنتی ایلات، طوایف مستقل و با سوابقی مجزا و منفک بودند که ارتباطی با احمدوند بهتویی نداشتند ولی اگر نظریه استاد محمدحسین زکی را دربارۀ قدمت (همه وند) مورد نظر قرار دهیم بعید نمی‌نماید که این طوایف در گذشته‌های دور منشعب از یک اصل بوده باشند، همانطوریکه، در دوره‌های مختلف تاریخی چون عصر زندیه و قاجاریه مجدداً دو یا سه طایفه از آنها را در یک واحد متحد می‌بینیم.

در کتاب جغرافیای تاریخی غرب ایران آمده است: «احمدوند بهتویی، خاک این قوم واقع در شمال غربی کرمانشاهان است ودارای مزارع و مرتع عدیده که از رودخانه راز آور مشروب می‌شود. شعب این طوایف عبارتند از یارمیراحمدوند که در ایوان (کلهر) و سایر دهات میان دربند و کچ شاهمرادخان منزل دارند، دمصفاوند در کچ شاهمرادخان و بهتویی در میان دربند سکنی گزیده‌اند این سه طایفه احمدوند هستند[۱].»

وجه تسمیه ایلات وند

اکثر صاحب نظران معتقدند که اسامی ایلات (وند) نیای طایفه را با پسوند وند ترکیب می‌کنند و این مشخصه هر طایفه است.

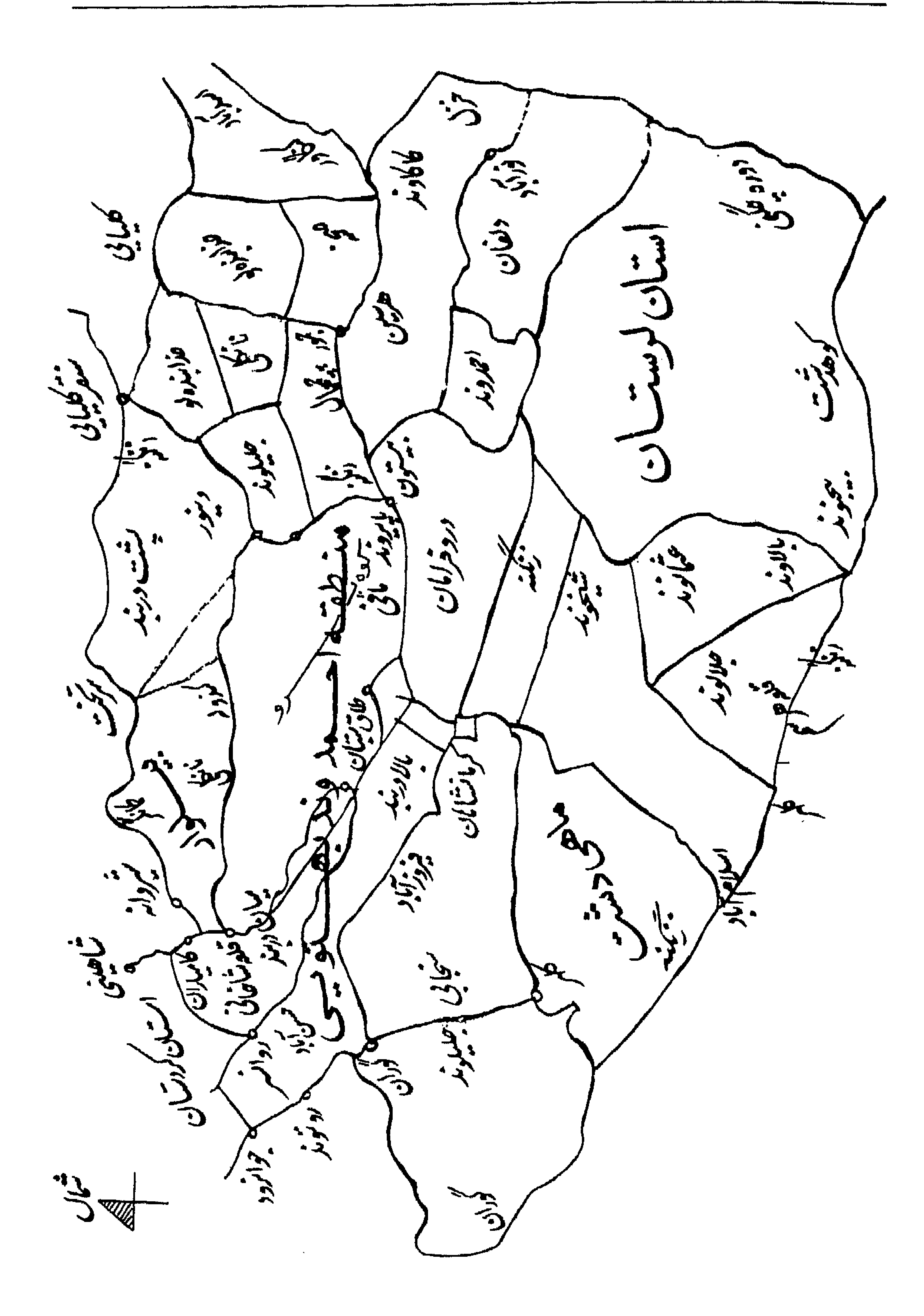
اولین مأخذی که ایلات وند را معرفی می‌نماید مجمل التواریخ گلستانه است که می‌نویسد ایلات وند سوای ایلات زنگنه و کلهر چند تیرۀ عظیم‌اند و با ایلات زنگنه متفق و مشهور به وند می‌باشند به موجب ذیل جمیع آنها سپاهی و صاحب دولت‌اند و هر فرقه از آنها به خطابی موسوم و در آخروند ملحق است به طریق مرقوم ذیل:

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۸۳.

احمدوند، بهتویی وند، غیاثوند، کاکاوند، رشوند، مافی وند، جلیل وند، قوریه وند، زیبروند، نانکلی وند، بوجول وند، چگنی وند، جلالوند، باجلان.»[۱]
نگارنده به این نتیجه رسیده‌ام که وند مشخصه طایفه نمی‌تواند باشد بلکه نسبت است. وند پسوند مالکیت است به معنی دارا یا صاحب.

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۷۶.

مناطق سکونت ایلات مختلف استان کرمانشاهان



فصل بیست و یکم

ایل احمدوند چَلَبی در قصرشیرین

کوشش در دنبال کردن رشته احوال کردها در کلاف سردرگم تاریخ آسیای غربی سازگاری چندانی با مقصد و منظور کتاب حاضر ندارد. همین قدر باید گفت که در سدهٔ هفتم پس از میلاد یعنی مقارن با فتوحات اعراب نام کُرد در مقام یک اصطلاح نژادی به ایرانیان اطلاق می شد. این لفظ شاید پژواکی از نامهای مشابهی باشد که نویسندگان متقدم در وجهی محدود تر به کار برده‌اند. به گمان من بنابر جهات و موجبات جغرافیایی و زبانشناسی می‌توان گفت کردهای امروز نمایندگان مادها و سومین سلطنت بزرگ شرق هستند (چنانکه جنوب و جنوب غرب ایران در این میان تقویت شد. بخش مرکزی چنان که انتظار می رود به سوی غرب تغییر جا داده است به قسمی که همدان اکنون در بیرون از حّد خاوری کردستان جای می گیرد. از دودمان‌های مهم کُرد شاید از همه معروفتر صلاح‌الدین (حوالی سال ۱۱۹۳ میلادی) حریف جوانمرد ریچارد شیردل امپراطوری عربی بود اما تصرف موصل ظاهراً باید پای شمار قابل توجهی از کردان را به این منطقه گشود باشد. از کردها در زمان مغولها و ترکمانان چیز چندانی شینده نمی شود اما بار دیگر در جنگهای بین صفوی و عثمانی اهمیت یافتند[۱].

هسته همه‌وند خاندان حاکمی است که مدعی است نسبت از نیای مشترک به نام خوادی می‌برد که ممکن است در اوایل سدهٔ هژدهم برومند شده باشد. خاطره قبیله ظاهراً از شخصی که نام خود را به قبیله داده است دورتر نمی‌رود. این شخص همه است این خانواده به چهار شاخه تقسیم شده است که سه‌تای آن اخلاف سه تن از چهار تن

۱- ابراهم یونسی، کردها، ترکها، عربها. جی.ادموند، ص ۱۲.

پسران (خوادی) هستند. رمه وند از رمضان، صفروند از صفر و رشه‌وند (رشوند) از رشید. شاخه‌ای که از همه زیادتر است از سومین کس بنام یادگار نشأت کرده امابیگزاده معروف است چندین تیرهٔ کوچکتر که از همه مهمتر «سه تا پسر» بود در تبعید اول به همه‌وندها بودند. نکته دیگر که نسب‌نامه خاندان همه‌وند جلب نظر می کنند شکلهای خلاصه نامهاست که در میان کرد به فراوانی به چشم می‌خورد مانند همه به صورت خلاصه شدهٔ محمد، رمه خلاصه شده رمضان، رشه خلاصه شدهٔ رشید، عبد خلاصه شده عبداله، احه خلاصه شدهٔ احمد، ابه خلاصه شد ابراهیم، فته خلاصه شده فتاح، مچه خلاصه شدهٔ مصطفی، ناله خلاصه شدهٔ نادر. همه‌وند تیرهٔ شجاع و پردل و از دیرباز به بی‌باکی و توانایی مشهور بوده‌اند. بصورتیکه در جنگها وبرخوردهای آنان زنان دوشادوش مردان جنگیده‌اند و دولتهای ایران و عثمانی را سخت به هراس افکنده بود و سرانجام حکومت بانیرنگ آنها را به سلیمانیه کشید و دستجمعی زن و بچه و بزرگ و نوکر و خدمتکار آنها را تبعید کرد. عده ای را به جزیره کرودس وعده ای دیگر را به طرابلس و در آفریقا فرستاد و بقیه را به جای دیگر پس از چندسال همه از تبعیدگاه‌ها گریخته. آن عده که از طرابلس گریختنه بودند در ضمن راه درگیر جنگ شدند و نیروی اعراب آنها را تعقیب می کرد. شامگاه روزی به کنار فرات رسیدند و خواستند از رود بگذرند اما کرچی یا کرجی بانی در هیچ جا به چشم نمی‌خورد دشمن به سرعت نزدیک می شد. در این لحظه تنگ و بحرانی صدایی را شنیدند. صدای کاکا احمد را که گفت از دنبالم بیایید از پی صدا رفتند اما چه دیدند! دیدند کرجی‌ای به کرانهٔ رود بسته شده است. گروه گروه یکی پس از دیگری از رود گذشتند وقتی دشمن به کنار رود رسید دید کرجی در آن سوی رودخانه است و تلخکام بازگشت. همه وندها از بزرگ و کوچک این داستان را نقل می کند[1].

همه‌وندها که موقتاً مغلوب شده بودند به بازیان بازگشتند و حکومت عثمانی آنها را به شمال آفریقا و نیم دیگری را به اَدانه تبعید کرد و این دو منطقه هر یک به خط مستقیم

۱- ابراهم یونسی، کردها، ترکها، عربها، جی.ادموند، ص ۵۰.

پانصد میل یا بیشتر با سرزمین اصلیشان فاصله داشت. بازآمدنشان از شمال آفریقا به بازیان در سال ۱۸۹۶ یعنی هفت سال پس از تبعید بازن و کودک و جنگهایی که در طول راه کردند از جمله حماسه‌های تاریخ قبیله ای کُرد است مردهای آن نیمه‌ای که به آدانه تبعید شده بودند از آن عده که از شمال آفریقا باز آمده بودند پیروی کردند و به سرزمینشان باز آمدند و حکومت برای اجتناب از دردسر پذیرفت که زنان و کودکانشان را آزاد کند و به سرزمینشان بازگرداند.[1]

تنها مارک سایکس (۱۹۰۳) که سفرش مقارن با ایامی بود که همه‌وندها ساکت بودند و این نیز نتیجه لشکرکشی‌ها موقعی بود که اسماعیل پاشا علیه آنها انجام داده بود. در چمچمال یکی از آغاهای همه‌وند همه رشیدی (که شاید امین رشیدی رئیس طایفهٔ رشوند بوده باشد) از او پذیرایی شاهانه‌ای بعمل آورد. سایکس در بارهٔ سوارانی که این رئیس عشیره همراهش کرده بود می‌نویسد که مانند «کنتور» ها می‌تاختند و از روی زین به پشت برمی‌گشتند، هر بیننده‌ای را متقاعد می‌کردند به اینکه چریک سوار کاملاً می‌تواند پیاده نظام در حال عقب‌نشینی را تعقیب نماید.

همه‌وندها چندین‌بار به میل خود به منطقه قصرشیرین و زهاب آمدند اما باز به همین ترتیب با حکومت ایران درگیر شدند. این قبیله با به جان هم انداختن دو حکومت ایران و عثمانی ناحیه بین موصل تا بغداد و کرکوک و کرمانشاه را دستخوش وحشت خویش کردند تا این که ظل‌السلطان قاجار پسر ناصرالدین شاه که آن وقت فرمانفرمای جنوب ایران بود مصلحت چنین دید که جوانمیر رئیس این قبیله را به حکومت زهاب بگمارد. یادگار این واقعه قلعه‌ای است در قصرشیرین که هنوز به قلعهٔ جوانمیر آنجا معروف است. پس از سقوط ظل‌السلطان در سال ۱۸۸۸ جوانمیر آغا باز شورش کرد اما با مکر و غدری که از ویژگیهای خاندان قاجار بود به هلاکت رسید[2].

حاج سیاح جهان گرد مشهور در کتاب خود چنین نقل می کند که وارد قصرشیرین شده و از آب و هوای، آن منطقه تعریف می‌نماید و می‌گوید قصر خودش جای بسیار

---

۱ و ۲ – ابراهم یونسی، کردها، ترکها، عربها. جی.ادموند، ص ۵۱ و ۵۴.

خوبی است لکن مثل سایر محال کثیف است. انسان حیرت می کند منزلهائیکه سالیانه صد هزار بیشتر غیراز قافله و تجار فقط زوار از قبیل اعیان و علماء شاهزادگان و تجار و هر قبیل اشخاص ایرانی در منازل نزول کرده و عبور و مرور دارند گویا کسی تصور نکرده منزلهای خوب و پاک و مهمانخانه های دلکش و طعام و اثاثیه عالی در آنجاها تهیه نموده مردم را راحت کرده خود هم دخل ببرند. بهرحال در قصر باغ جدید دولتی منزل کردم فردا سواران علیمرادخان ما را بپل ذهاب رسانیدند. به به ؟ چه جاهای خوب و هوای موافق نمو زراعت و اشجار. در زمان سلاطین ساسانی اینجاها پراز آبادی و جمعیت بوده است سرپل منزل کردیم، بسیار کثیف بود، خواستم زهاب را سیاحت کنم با یک نفر قدری رفتم. چادرها و اسبانی بسته دیده شد معلوم شد کسان جوانمیر هستند. انسانیت و مهربانی کردند. گفتند «دخترش با صد سوار بجنگ حاضر می شود» جوانمیر تفنگ و قطار فشنگ خود را نشان داد این جوانمیر رئیس ایل همه‌وند است که در سرحد ایران در عثمانی هستند و بهر دو طرف مخالفت و اذیت کردند گاهی باسم رعیت عثمانی بایران هجوم می بردند گاهی باسم تبعیت ایران به مملکت عثمانی تاخت و تاز میکردند ناصرالدین شاه او را استمالت کرده مواجب و انعام داده حکومت قصر و زهاب و حفظ راه را باو واگذاشته. قصر در قصرشرین دارد و جماعتی شجاع و رشید اتباع او هستند[۱].

حاج سیاح به سال ۱۳۰۲ قمری، ۱۲۶۳ شمسی پس از زیارت عتبات عالیات بطرف ایران حرکت کرده پس از طی طریق وارد قصرشیرین شد و مورد احترام جوانمیر قرار گرفته و از راه کرند وارد کرمانشاه شد. سفر دوم که قصد زیارت عتبات را داشت از طریق تویسرکان، کنگاور و کرمانشاهان به قصر رسید و چیز تازه ای ندیده جز اینکه حسین خان حسام‌الملک پس از قسم قرآن و اطمینان کامل دادن جوانمیر را کشته و تمام اموال او را بغارت برده و زنها و بچه ها را اسیر کرده است. از همه بدتر رفتاری بود که با زنان بی‌پناه کرده می‌گوید: و چه بی‌عصمتی که انسان از ذکر آن شرم دارد. حاج سیاح پس از برگشت از زیارت کربلا به طرف وطن حرکت کرده به کرمانشاه وارد شدم دیدم آن

۱- خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، ص ۳۲۴

شخصی که فرامرزسلطان را بی تقصیر کشت و به سر عیال جوانمیر بعد از قتل و غارت آن فضیحت را آورد و مال دنیا را کرورها جمع کرد، مالهایش را ورثه قسمت کرده خودش در خاک سیاه خفته است.[۱]

پروفسور ن.ژ.مار دانشمند روسی در تحقیق و تتبّع خود دربارهٔ واژه چَلَبی روشن ساخت که واژه مذکور در آغاز قرن چهاردهم در میان ترکان سلجوقی پیدا شد و ایشان آن را از کردها به عاریت گرفته اند و کردها نیز به نوبهٔ خود آن را از آرامیها گرفته بودند. نیکیتین دربارهٔ همه‌وندهای سلیمانیه می‌نویسد با.واژه همه‌وند در متون پهلوی نیز بر می‌خوریم.[۲]

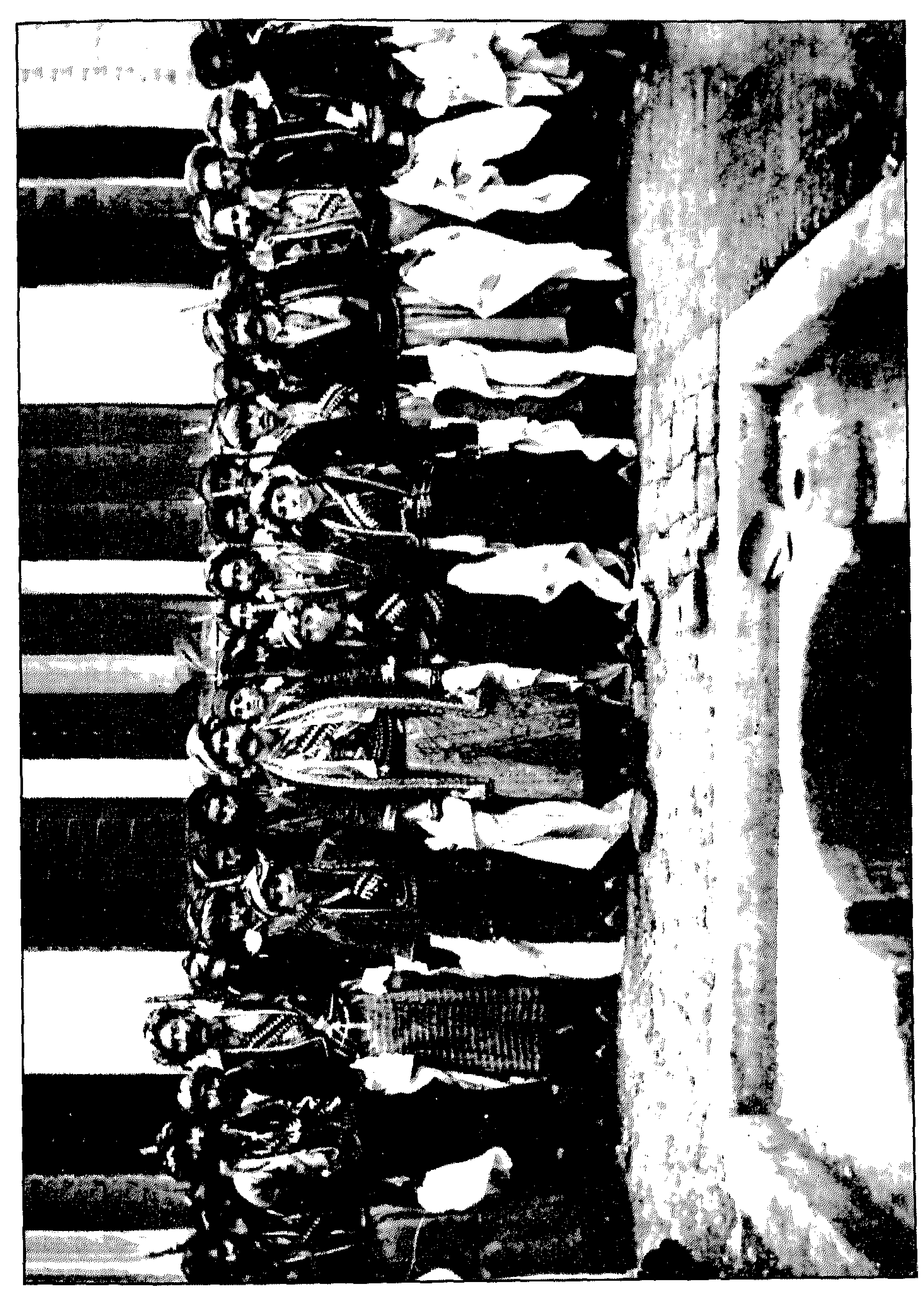
باری پروفسور مار پس از گشت زدن در همهٔ معناهایش که در حال حاضر به واژه چَلَبی نسبت داده می‌شود - واژای که سابقاً کُردی بوده و جنبهٔ تقدس و مذهبی داشته و بعداً به زبان ترکی انتقال یافته است پرفسور مار در تأیید نظریهٔ خود چنین نتیجه‌گیری می‌کند که بنابر آنچه از ظواهر پیداست این واژه در بطن خود حاوی تاریخ ملت کُرد است لیکن بدلیل فقدان منابع کتبی مستقیم ناگزیریم این تاریخ را به شیوهٔ فسیل شناسی به وسیله مطالعه آثار باستانی و بقایای مانده در پدیده‌های خالصاً توده ای مربوط به زبان و مذهب عهد قدیم که در آن آثار منعکس و هنوز در آن زنده اند از نوبسازیم.

بعقیدهٔ پرفسور مار چَلَبی دارای معانی (شاهزاده، آقازاده، نجیب زاده) نیز بوده است و هم به مفهوم ارباب و صابخانه که در زبان ترکی نیز این معنی را به آن می دهند[۳].

---

۱ و ۲ - خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، ص ۲۳۵.

۳ ـ واسیلی نیکیتین، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، ص ۴۸ و ۲۸۲.



جوانمیر و سواران احمدوند جلی

وزارت امور خارجه
مورخه ۱۱ شهر [illegible]
سنه ۱۳۰۴
نمره ۱۱۲

مراسله سفارت کبرای عثمانی مستقیماً

در ورود با کمال جلالتمآب در باب جوابی به مذاکره شفاهی [illegible] در استرداد [illegible] مسئله و تحفظ
ایاب بحفظ همایونی ارواحنا فداه که در ختم راپورت معتمد السلطان ناظم الملک [illegible] صادر فرموده
و خلاصه آن عبارت از این بود که چون عرصه قصر زهاب [illegible] برای [illegible] شرارت [illegible]
از امنیت قائم بود راجع به حفظ امنیت و رفاه طرق و صفحات [illegible] و دیگر [illegible] جوانمیر و اتباع
او را با یک مبلغی خارج نگاهداری حقوق سرحدی وقایه نموده ایم و تا تحصیل سند تأمین رسمی
از جانب تحفظ جات [illegible] ما گزیریم و [illegible] اطمینان [illegible] ممکنه جوانمیر
و اتباع او از آن طرف دفع و طرد شده [illegible] آنها را محو و قمع [illegible] تبعه
خواهد کرد و بعد از این [illegible] و خلاصه جواب
جلالتمآب هم چنین شده [illegible] اطلاع
داده که [illegible] فوراً [illegible] و تبعید و [illegible]
[illegible] ابداً [illegible] و او را [illegible] اصفهان [illegible]
ما ابداً [illegible] نخواهیم داشت [illegible] ختم کلام [illegible]
روحنا فداه [illegible] مذاکرات جاریه به همین قرار است [illegible]
تا عرض [illegible]

[illegible]
[illegible]
۱۱۲

سند شماره یک موضوع: تبعید جوانمیر احمدوند

تاریخ: ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۰۴ هـ.ق

(گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ۶۹۷)

مراسله به سفارت کبرای عثمانی (نامهٔ وزارت خارجه)

دیروز که با آن جناب جلالت مآب در باب جوانمیر مذاکرهٔ شفاهی می نمودیم، دوستدار برای طی این مسئله دستخط آفتاب نقطه همایونی را روحنافداه که در ختم را پورت معتمدالسلطان ناظم الملک شرف صدور یافته و خلاصهٔ آن عبارت از این بود که چون عرصهٔ قصر و زهاب و سایر از شر شقاوت اشرار احمدوند از امنیت افتاده بود برای حفظ امنیت و رفاه طرق و صفحات حدودیه خودمان جوانمیر و اتباع او را به یک مبلغی مخارج نگاهداری و حقوق مزبوره را وقایه نموده ایم و تا تحصیل سند تأمین رسمی از باب عالی به حفظ حالت حاضره ناگزیریم و مکرر سند رسمی خواستیم که ما را وقایه نموده ایم و تا تحصیل که ما را اطمینان بدهند همین که جوانمیر و اتباع او از این طرف دفع و طرد شدند آنها را محو و قمع یا به ولایات دورتر از سرحد تبعید خواهند و اولی خواهد بود.

زیرا که از جهت پولتیک شخص جوانمیر اهمیت ندارد ولی تجاوزات متمادیه و شقاوت‌های مستمرهٔ او و اتباع او است که رفته رفته فی ما بین دولتین امروز رنگ دیگر پیدا کرده که وکلای عظام دولت علیهٔ عثمانیه بکلی از امن و آسایش حدود مأیوس شده‌اند. و از جهت حقوق اگر موقومین طرد نشوند جرایم و جنایات آنها بلامجازات می‌ماند و مظلومین و متهومین از مدعیان او در دعاوی خودشان باقی و غیرمتسلی می‌مانند و حقاً احتمال می دهند که لدی الفرصه باز خودشان را به حدود نقاطی رسانیده مجدداً مصدر شقاوت و شرارت شوند. آمدیم بر سر جهت فواید و آن این است که در صورت عدم طرد اشقیا و اشرار سایره طرفین تنبیه و آسوده نمی شوند و خاک یکدیگر را برای خودشان ملجا و پناه دانسته هر روز مرتکب شقاوت و شرارت خواهند بود.

و در تبعید تنها امنیت مؤثر حدود خواهد بود و پس حالا وقت است که عدل و نصفت و حقوق شناسی و عهدداری را در میانه حاکم کرده هر یک مرجع و موجب ازدیاد سلم و صفوت دولتین علیتین اسلام و سبب مزید امنیت و انتظام حدود جانبین است. اولیای فخام دولت علیه ایران اختیار فرمایند که مسئله از میانه برداشته شود. زیاده زحمت است. فی ۱۳ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۴. مهر: خلیل خالد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شماره دو موضوع: تبعید جوانمیر احمدوند

تاریخ: ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۰۴هـ.ق

(گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ۷۰۰)

نامهٔ سفارت عثمانی در طهران به وزارت خارجه

جناب مستطاب اشرف امجد ارفعا دوستان استظهارا مشفقا مهربانا

مراسلهٔ محترمهٔ جناب مستطاب اشرف عالی امجد و ارفع مورخهٔ ۱۱ شهر ربیع الثانی سنهٔ ۱۳۰۴ نمرهٔ ۱۱۳ دایر به فقراتی که میان دوستدار و جناب مستطاب اشرف یوم چهارشنبه دهم شهر مزبوره در باب جوانمیر شقی شریر و اتباعش مذاکره شده است و اصل انامل احترام گردیده و تکرار می کند که بلی دوستدار اظهار داشتم که دولت علیهٔ متبوعهٔ دوستدارد در مطالبهٔ طرد اشقیای تبعهٔ خود سند نمی دهد و می باید جوانمیر و اتباعش را طرد و تسلیم نمود و یا از حدود و آن حوالی تبعید کرد، ولی شق اول مختار و مطلوب باب عالی است، و شق ثانی محض تسهیل امر رأی و خیال دوستدار بود و اگر شقین مزبورین را در میزان حق و عدل بیاوریم و جهات پولتیکی وحقوق و فواید آن را ملاحظه کنیم، البته مطلوب باب عالی راجح کرد و بعد از این و آن خسارت های مکرر و زحمت‌های متوالی تجدید نخواهد شد و خلاصهٔ جواب آن جناب جلالت مآب هم چنین شد که باب علای هرگز از بات امثال جوانمیر شریر شقی سند نمی دهد اما هر وقت اطلاع دادید که حاضر می شوید برای طرد او فوراً ما هم حاضر هستیم برای اخذ و نفی و تبعید او و اگر می خواهید به هیچ وجه معترض او نشده ابداً اظهاری نکنیم او را به داخلهٔ خودتان مثل اصفهان و امثال آن تبعید نمایید ما ابداً حرفی نخواهیم داشت چون برای ختم کلام می‌خواهم مراتب را به عرض خاک پای معدلت پیرای همایونی روحنا فداه برسانم. اگر حاصل مذاکرات جاریه به همین قرار است ملاحظه و مرقوم فرمایید تا عرض شود. زیاده زحمت نمی‌دهم.

(محل امضاء)

سند شماره سه موضوع: تظلم احمدوندها

تاریخ: احتمالاً ۱۳۰۴ هـ. ق

(گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۷۰۳،۲)

نامهٔ صدراعظم (امین‌السلطان) به حاکم کرمانشاه

هو

جواب تلگراف رمز حسام الملک رمز شو.

تلگراف جناب عالی رسید از ملاحظهٔ همایونی گذشت می‌فرمایند؛ اولاً در باب اسرای احمدوند آنچه تا به حال داده شده است کافی است بعد از این یک نفر ندهید و هرچه هست جمع نموده با پسر جوانمیر در کرمانشاهان پیش خودتان نگاه دارید دانسته دیگر یک نفر ندهید که لازم نیست. ثانیاً، در باب تظلم احمدوندها به باب عالی و اصرار والی موصل در این که آنها را در میان سلیمانیه و موصل جا بدهید اطلاع حاصل شد خیلی مشکل است که این حرف را دولت عثمانی قبول کرده باشد ولی آنچه لازم است در این باب هم در اسلامبول هم در طهران با سفارت گفتگو خواهد شد و به شما هم اطلاع داده خواهد شد شما هم همواره در اردوها و موصل و غیره جاسوس داشته باشید و از این قبیل اخبارات هرچه باشد زود به زود اطلاع بدهید که لازم است.

امین‌السلطان

فصل بیست و دوم

ایل احمدوند بهتویی در استان کرمانشاهان و شهرستانهای تابع

شاهمرادخان، فرزند یارمرادخان، فرزند محمودخان احمدوند(سرتیپی)، درمیان دربند سکونت داشت . مردی دلاور و با سیاست بود. در آن زمان ایل مافی در این منطقه در قلعهٔ یوان سکونت داشتند و ریاست ایل منطقه از جمله احمدوند و بهتویی وند را به عهده داشتند. شاهمرادخان از این امر به شدت ناراحت بود که ایل احمدوند تحت نظر ایل دیگر اداره شود لذا این مسئله را با برادران و اقوام دیگر مطرح می‌نماید که وقتی ما خود قادر به اداره کردن ایل هستیم، چرا دیگران این کار را انجام دهند. بعضی از آنها با وی مخالفت می‌نمایند که توسط نامبرده سرکوب شده از میدان سیاسیت خارج می‌شوند. شاهمرادخان برای اینکه ولیعهد از این عمل ناراحت نگردد و بعنوان یاغی شناخته نشود، در تبریز به خدمت ولیعهد رسیده مقصود خود را بیان می‌دارد. ولیعهد از شجاعت و طرز بیان شاهمرادخان خوشش می‌آید، لذا طبق دستخطی به حاکم کرمانشاهان، انتساب شاهمرادخان ریاست ایل احمدوند اعلام داشت و او را ملزم به همکاری با او می‌نماید.

شاهمرادخان خردسند از این عمل عازم منطقه شد. حکم ریاست ایل را به حاکم وقت کرمانشاهان ارائه نمود و عملاً به رفق و فتق کارهای ایل در امورات ییلاق و قشلاق و دریافت مالیات همت گماشت.



شاهمرادخان ریاست ایل احمدوند بهتویی (سرتیپ)

سابقهٔ تاریخی و رویدادهای تاریخی

یکی از رویدادهای تاریخی زمان شاهمرادخان احمدوند بهتویی(سرتیپی) عبارت از اینکه یکی از اکراد عراق کنونی به نام جوانمیر احمدوند چَلَبی در سال ۱۸۸۰ مطابق ۱۲۹۸ ه قدرتی بهم زده دشت ذهاب قصر شیرین را محل تاخت و تاز خود ساخت و قلعه محکم و استواری بنانمود که به نام وی معروف است. هرگاه به اقتضای شرایط و در مواقع خطر خود را ایرانی و یا عراقی می‌خواند و از زوار و تجار مالیات دریافت می‌کرد و در همان زمان عده‌ای از شاهزادگان قاجار عازم زیارت عتبات بودند که مورد حملهٔ جوانمیر چلبی قرار گرفتند از رفتن به زیارت کربلا صرف‌نظر نمود و به ایران بازگشتند. به شاه اطلاع دادند که به علت عدم امنیت راههای کشور اتفاقی رخ داده که باعث برباد رفتن حیثیت خانوادگی قاجار شده است. ناصرالدین شاه قاجار به اعزام پیکی سریع از حسین خان حسام الملک حاکم کرمانشاهان خواستار دستگیری جوانمیرو تأمین امنیت راه کربلا برای زوار شد. حاکم کرمانشاه تمام رؤسای ایلات منطقه را دعوت و با آنها در مورد دستگیری جوانمیر مشورت کرد. سپس شاهمرادخان را مأمور و دستگیری، و یا کشتن جوانمیر نمود. ضمناً از ایلات دیگر منطقه، زنگنه، کلهر، کلیایی، سنجابی و گوران خواست که با او همکاری لازم را بنماید. شاهمرادخان طی نامه‌ای به جوانمیر نوشت که برای مشاوره و دیدار شما عازم منطقه می‌باشد، اگر موافق باشید نظر خود را اعلام دارید. قاصد فوراً حرکت کرد و پس از طی طریق به منطقهٔ قصر شیرین رسید. نامه را به جوانمیر ابلاغ نمود و پس از کسب موافقت او نزد شاهمرادخان بازگشت. شاهمرادخان تعداد معدودی از افراد ورزیده ایلات را انتخاب کرد و به اتفاق آنها عازم قصر شیرین شد. در بین راه با افراد خود در مورد قصدش مشورت کرد و اظهار داشت که یکی از راههای پیروزی در جنگ استفاده از سیاست یا به عبارت صحیح حیله جنگی است، من قصد دارم بدون اینکه درگیری ایجاد شود جوانمیر را دستگیر کنم، به این صورت که در هنگام مذاکره نخ تسبیح خود را پاره می‌کنم. آنگاه همه مشغول جمع کردن دانه‌های تسبیح شوید، وقتی جوانمیر هم به تبع شما مشغول شد، من با خنجر او را از پای در می‌آورم. همه با آگاهی از نیت شاهمرادخان آمادگی لازم را اعلام داشتند. پس از چند

روز وارد منطقه قصر شیرین شدند و توسط پیکی ورود خود را به جوانمیر اطلاع دادند. جوانمیر به استقبال آنها آمد و همگی در چادر فرماندهی اجتماع کردند. پس از صرف غذا و انجام استراحت طبق نقشه قبلی حسام‌الملک قسم به قرآن و اطمینان دادن کامل جوانمیر وارد مذاکره شدند. در بین مذاکره، شاهمرادخان نخ تسبیح خود را پاره کرد. همه مشغول جمع‌آوری دانه‌های تسبیح شدند، جوانمیر نیز به یاری آنها آمد که دراین وقت شاهمرادخان با حرکتی سریع، با خنجرش ضربه‌ای به قلب جوانمیر وارد ساخت و بدون اینکه فرصت دفاع کردن به او بدهد، به تاریخ ۲۰ اسفند ماه ۱۲۷۶ سرش را از تن جدا کرد پس از این کار همراهان شاهمرادخان با استفاده از غافلگیری جوانمیر، منطقه را به محاصره خود درآوردند و همه را با تهدید ناچار به تسلیم کردند.

پس از تسلیم آنها طبق توافق شاهمرادخان بقیه ایل به آن سوی مرزها، محل سکونت قبلی خود حرکت نمود و منطقه از امنیت کامل برخوردار گردید. شاهمرادخان پس از گماردن عده‌ای جهت پاسداری از منطقه، با پیروزی به طرف کرمانشاه حرکت کرد و دستور داد که علی محمد پوست سر جوانمیر را کنده پر از کاه می‌کنند. وقتی خبر این پیروزی به اطلاع حسین خان حسام‌الملک حاکم کرمانشاه رساندند، وی با رجال شهر برای استقبال از شاهمراد خان از شهر خارج شدند و به محض دیدن او سر و رویش را غرق بوسه کردند و مراتب را تلگرافی به ناصرالدین شاه اطلاع دادند و سر جوانمیر را توسط پیکی برای شاه فرستادند. شاه نیز بپاس این خدمت ارزنده شاهمرادخان را به درجه سرتیپی مفتخر نمود و منطقه شکمیان(معروف به گنج شاهمرادخانی) در مرز ایران و عراق واقع در منطقه قصر شیرین را جهت تعلیف دامهای ایل احمدوند بهتویی که در آن زمان کوچ رو بودند اعطاء کردند.



عکس سر جوانمیر احمدوند چَلَّبی و سه نفر از سران سپاه او

پس از فوت شاهمرادخان، سرتیپ محمدخان فتح السلطنه به ریاست ایل رسید. وی مردی دلاور و بلندنظر بود که در اغلب جنگهای داخلی و خارجی رشادت چشم گیری از خود نشان داده لذا به فتح السلطنه معروف گردید. پس از او پسرش علی اکبر خان عهده‌دار این منصب شد که به علت عدم لیاقت و درگیری با عموزاده ها سرانجام از سمتش خلع و مرحوم مهر علیخان سالار سلطان به ریاست ایل منصوب شد.

نامبرده شخصی شجاع و عشیره دوست و مردم دار بود. (چند روزیکه حقیر در خدمت اهالی منطقه بودم پس از گذشت ایام ذکر خیر ایشان بود)، چون دارای فرزندی نبود از فرزندان بی‌سرپرست نهایت دلجوئی و دستگیری را بعمل می‌آورد.

ارادت خاصی به خانوادهٔ اهل بیت عصمت و طهارت داشت. روایت می‌کنند که آقا سید صالح موسوی(اجاق) مورد احترام (بعرض می رسانم که همسر آقا سید صالح زیبده خانم مادر سید علیشاه اجاق دختر آقاخان بهتویی خواهر فرخ خان بهتویی میباشد)مردم منطقهٔ کرمانشاهان بود و مهر علی خان همیشه جهت مشورت و دستبوسی ایشان در چند قدمی به احترام آقا کفشهای خود را بیرون آورده با پای برهنه خدمت ایشان میرسید. همچنین این سید جلیل‌القدر مرحوم مهرعلی‌خان را بسیار دوست می‌داشت و ایشان را بچه شیر خطاب می‌کرد.



مهرعلی‌خان سالار سلطان رئیس ایل احمدوند بهتویی (سرتیپی)

پس از وی برادرش حیدرعلیخان صارم‌السلطنه به ریاست ایل رسید و جای سردار مردمی را پر کرد. حیدرعلیخان در انجام کارهایش، از همکاری بلاوقفهٔ عموزاده‌های خود بهره برده که نامشان به این ترتیب است:

یعقوب خان، فرزند محمدخان فتح السطنه، فرزند شاهمرادخان ، فرزند یارمرادخان، فرزند محمود خان.

علی‌اکبر خان، فرزند فتح السلطنه، فرزند شاهمرادخان، فرزند یارمرادخان، فرزند محمودخان.

شاهمرادخان، فرزند نامدارخان، فرزند شاهمرادخان، فرزند یادمرادخان، فرزند محمودخان.

از محمودخان سیف‌النظام رئیس طایفه نانکلی با افراد ایل که از دوستان صدیق و طرف مشروت در امور ایلات بودند، همچنین عطاخان شیرزادی، مصطفی خان شیرزادی و لطف اله خان شیرزادی باید یادکرد.

از دیگر عموزاده‌های مرحوم مهر علیخان نجف خان و پسرانش، مهدی بیک کلانتر القاحی، مرادبیگ کدخدا باشی القاحی، کدخدا علی اکبر عباسی و خواهر زادهٔ حیدرخان، سلیمان خان شیرزادی در توفیق حیدر خان صارم السطنه نقش مؤثری داشتند.

ازدواج حیدر علیخان صارم السلطنه با طوبی خانم، دختر کریمخان عمه زادهٔ بزرگ شیرزادی، از عشیرهٔ اصیل شیرزادی، معروف به شیر که که از شاخه‌های ایل پرقدرت کلهر بود و نسبتی که با خانواده‌های قبادیان عباس خان امیر مخصوص و علی آقا خان اعظمی، نایب الحکومه کلهر پیدا کرد و همینطور استفاده از حمایت بی‌دریغ ایل بزرگ کلهر، باعث شهرت بیش از حد صارم گشت. اگرچه با داشتن ایل بزرگ احمدوند، بهتویی وند، دمصافاوند، یاره میروند و جانی خانی محتاج به حمایت نبود، معذالک به خاطر این ارتباطها همیشه مورد احترام سران این ایل بود.



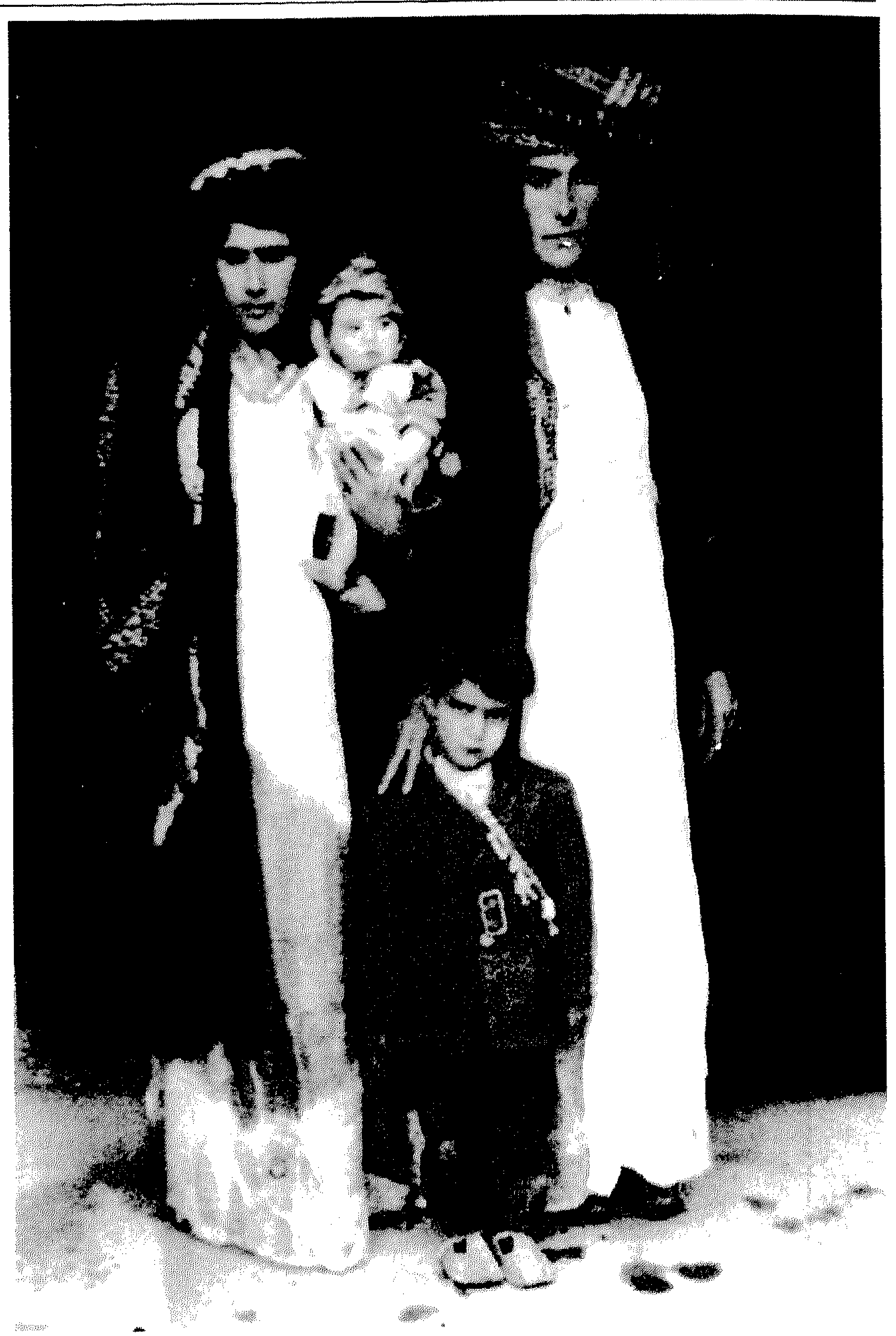
عکس حیدرعلی‌خان رئیس ایل احمدوند بهتویی (سرتیپی)

سابقه تاریخی و رویدادهای تاریخی

وقایع زمان تصدی ایل احمدوند بهتویی در زمان مرحوم حیدرعلیخان: لازم به ذکر است که فرمانفرما، حکمران کرمانشاه جهت سرکوبی عده‌ای از اشرار کردستان به سرپرستی سالارالدوله عازم آن منطقه بود، به صارم السطنه نامه‌ای نوشت و از او خواست با تعدادی تفنگچی در اسرع وقت در گذر میان دربند به سواران او ملحق شود.

حیدر علیخان صارم تفنگ چیان مورد نظر را مسلح و به طرف میان دربند حرکت نمود. روز موعود در میان دربند به سواران فرمانفرما پیوسته و در معیت سالارالدوله به طرف کردستان حرکت کرد و در پیکاری که در کردستان رخ داد سردار شجاع احمدوند، صارم السلطنه شجاعت و لیاقت بیش از حد از خود نشان داده مورد تشویق حکومت قرار گرفت و نشان افتخار نظامی آن زمان که وگرز و پرچم مخصوص بود دریافت داشت و به لقب سلطانی مفتخر شد. پس از ماجرای کردستان به طرف میان دربند کرمانشاه که محل سکونت ایل بود حرکت نمود و ایلات منطقه نیز تجلیل باشکوهی از او به عمل آوردند وگرز و پرچم یادگاری هنوز در اختیار این قبیله است.

مرحوم حیدر خان خیلی زود دنیا را وداع گفت و به حیات باقی شتافت. همسر شجاع و عفیف او طوبی همانطورکه در بالا ذکر شد مثل اسلاف دلیر و با نفوذ خود مردانه ادارهٔ زندگی را به عهده گرفت و به خاطر شایستگی‌هایش، بزرگان قوم و خانواده همیشه به دیدهٔ تحسین به او می‌نگریستند. پس از سپری شدن ایام عمر پربرکت در سال ۱۳۷۲ دار فانی را وداع گفت.

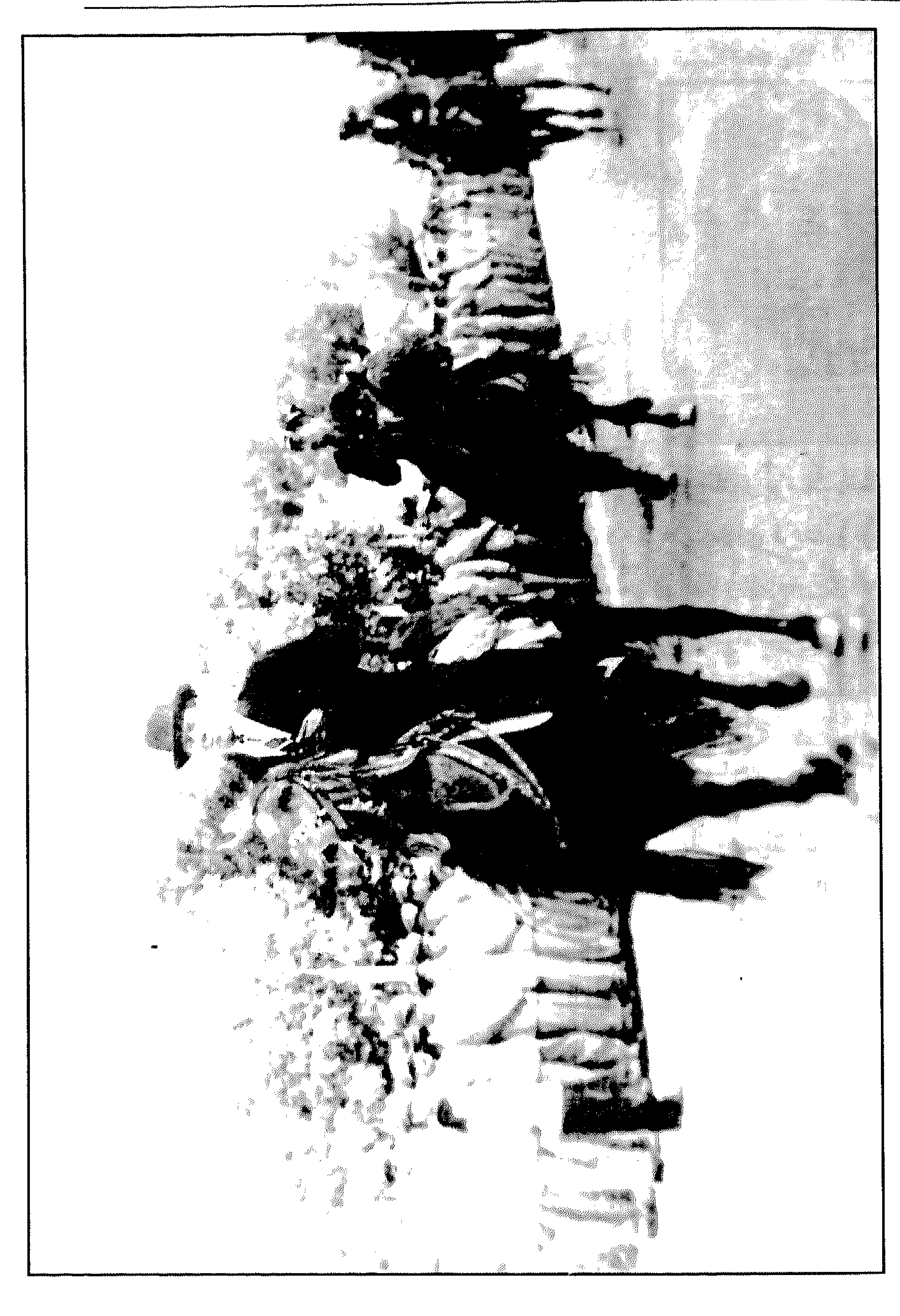


عکس طوبی خانم شیرزادی (کلهر) و قمر خانم
دو کودک خردسال حاجی اسفندیار سرتیپ و خانم فریده دختر جهانگیرخان

مرحوم خیراله خان رئیس ایل احمدوند بهتویی (سرتیپی)

خیراله خان احمدوند، فرزند حیدرخان، فرزند شاهمرادخان، فرزند یارمرادخان، فرزند محمودخان.

پس از فوت پدر، حیدر علیخان زمام امور ایل را به دست گرفت که مصادف بود با سلطنت رضاخان که دیگر ایام ایلی و عشیرتی تقریباً به پایان رسیده بود، ولی هنوز فضای کلی ایلی وجود داشت. نامبرده از گذشت و فتوتی که در وجود تمام اکراد نهفته است بهره‌مند بود همیشه با تمام توان در خدمت ایلات منطقه خود از هرگونه مساعدت و همیاری در رتق و فتق امور ایل دریغ نمی‌ورزید وی در اسفند ماه سال ۱۳۷۱ دار فانی را وداع گفت.



عکس خیرالله‌خان رئیس ایل احمدوند بهتویی (سرتیپی)



حیدرعلی خان فرزند کریم‌خان فرزند شاهمرادخان فرزند یارمرادخان فرزند محمودخان دارای دو پسر بنامهای خیراله‌خان و اسفندیارخان بود. خیراله خان دارای سه پسر بنامهای اصغر، فریدون، منوچهر.

حاج اسفندیار دارای ۲ پسر بنامهای عبدالرضا و حمیدرضا، دخترها بنامهای فریبا، فرخ‌ناز، فیروزه (شهید فرح نوش).

محمد خان فتح السلطنه فرزند شاه مرادخان فرزند یارمرادخان فرزند محمودخان دارای دو پسر بنامهای جهانگیرخان و یوسف خان.

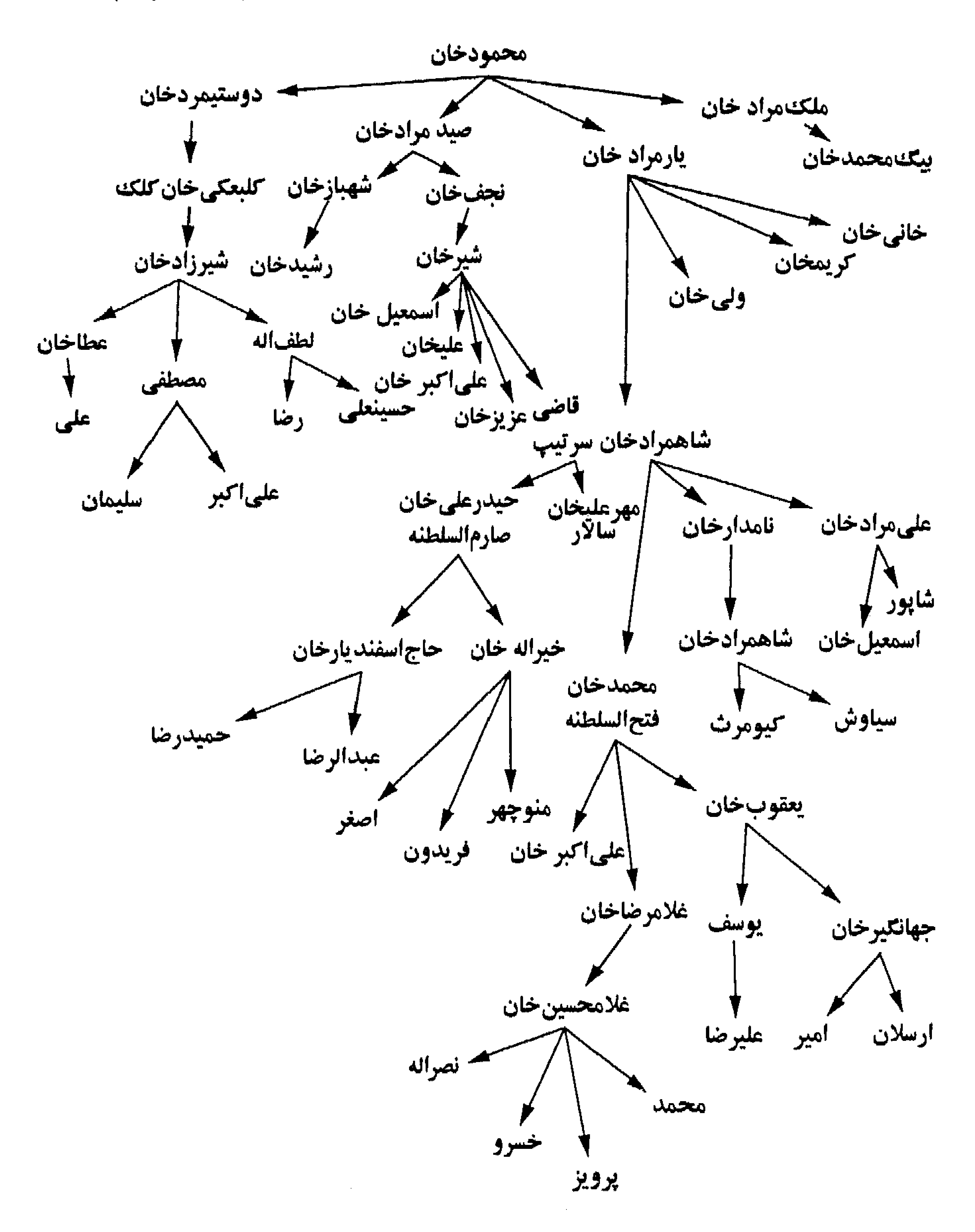
جهانگیر خان دارای ۲ پسر بنامای امیر و ارسلان دخترها بنامهای فریده و ثریا.

یوسف‌خان دارای یک پسر بنام علیرضا دخترها بنامهای الهه و الهام.

احمدوندها در میان دربند در روستاهای ده‌گل، ده‌باغ، کورسرا، سرتیپ‌آباد، گوران، بی‌ابر، چقاماران، دارشادمان، پیرنرد سکونت دارند. لازم به توضیح است کُردهای بهتویی‌وند و احمدوند، (دم‌صفاوند، یاره‌میروند، جانی‌خانی از یک شعبه‌اند) و در منطقه به همه‌وند (کلاوچرمی) معروف‌اند.

اشخاص و طوایفی که همکاری شایسته و مستمر با این ایل و سران آن داشتند بدین شرحند: مهدی خان مظفری فرزند محمودخان سیف النظام سرپرست طایفه نانکلی، کربلائی کوچک خان زارع و دلاور مرد مبارز، ده میردارابی معروف به سالکه، اکبرخان عبداله‌ی، یارمحمدسللطان، عزیز مراد سلطان، الماس خان نادری، عباس وفائی، میر احمداحمدی، علی خان ملکشاهی، کدخدا عبداله کلوچه، رضاخان عزیزی، کدخدا محمد صیفی هجوم آبادی، علی بیک محمدی اسماعیل رشید خان، شاه محمدباقری، محمدخان پیل آرام (بهتویی) و دیگر غیورمردان پایروند و میان دربند و بخش بیلوار.

شجره‌نامچه ریاست ایل احمدوند بهتوئی (سرتیپی)



مقرب الحضرة العلیه شاهزاده مرادخان سرهنگ و رئیس طایفه احمدوند [illegible] را مرحمت [illegible] از قسم اسلحه های [illegible]

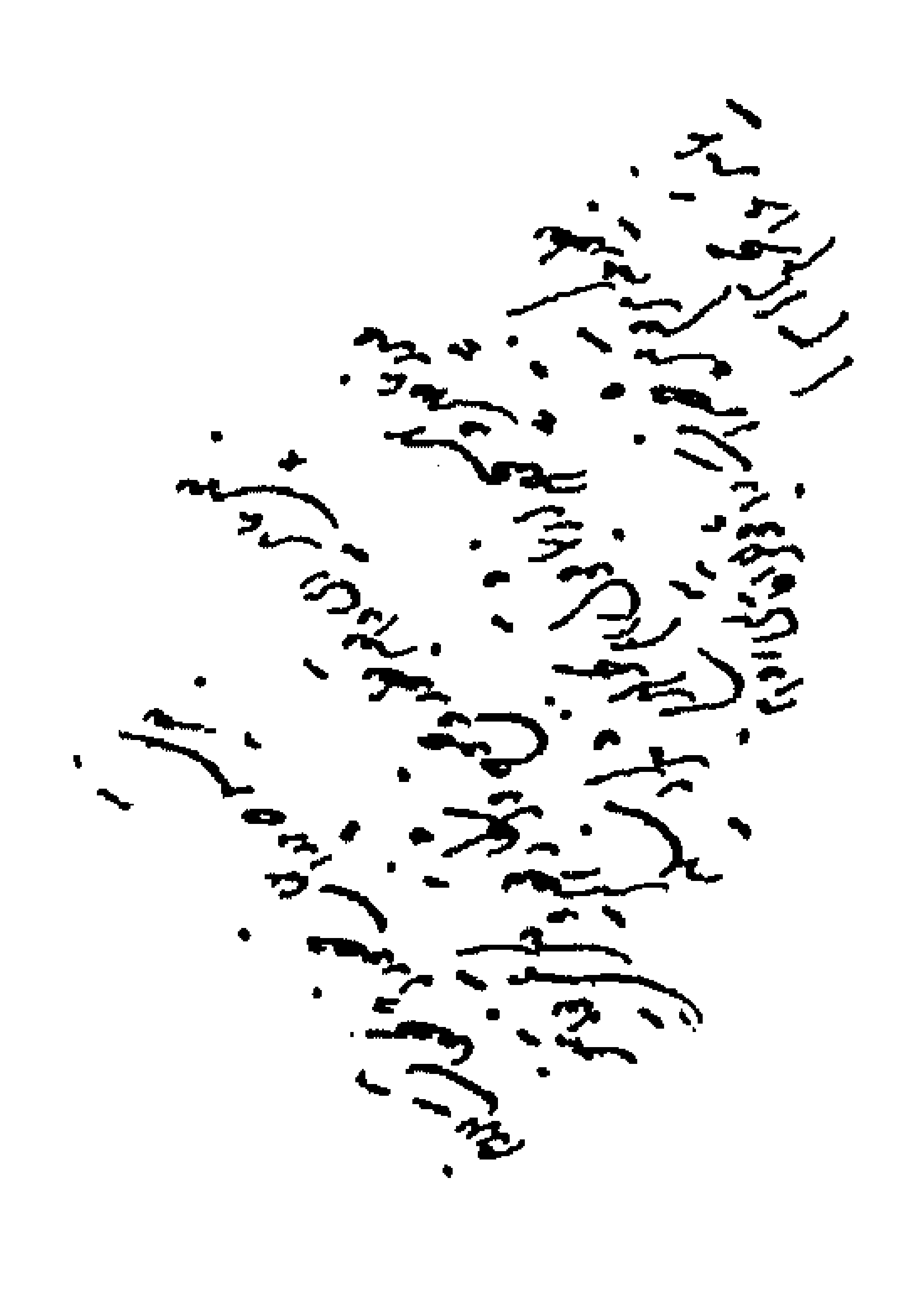
جناب کمیسل الدوله در دو شب قبل از این میرزا [illegible] خان احمدوند با پنج نفر سوار بعنوان [illegible] بمرز [illegible] رفته [illegible]

به [illegible] و لطف الله نام را که در جزو سواران [illegible] می‌باشند و آنها هم دست [illegible]

بضرب گلوله مجروح می‌کنند [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible]

ریختن این فقره را موقوف [illegible] حکومت جلیله می‌باشد میرزا [illegible] خان قبول نکرده [illegible]

سلطان [illegible] شفیع خان [illegible] را [illegible] میرزا [illegible] خان [illegible] برادرزاده [illegible] لطف الله [illegible]



سند شماره چهار

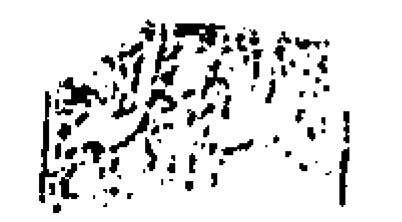
موضوع: تحویل شیرزادخان احمدوند توسط شاهمرادخان سرهنگ

تاریخ: محرم ۱۳۱۲ قمری

مقرب الحضرة العلیه شاهمرادخان سرهنگ و رئیس طایفه احمدوند بهتویی را مرقوم می‌شود.

از قرار تظلم رعایای تپه سبز ملکی جناب حاجی وکیل‌الدوله در دو شب قبل از این پسر شیرزادخان احمدوند با پنج‌نفر سوار بعنوان دستبرد به مزرع مزبور رفته و اهالی مزرعه به مدافعه برخواسته و لطف‌اله نام راکه در جزو سواران سارقین بوده دستگیر می‌نمایند و آنها هم دست در آورده یکنفر از اهل آبادی را بضرب گلوله مجروح می‌کنند و فردای آن شب خود شیرزادخان با جمعی به دهکده مرقومه می‌رود که بطور ایلیت لطف‌اله را پس بگیرد رعایا این فقره را موقوف به اجازهٔ حکومت جلیله می‌نمایند. شیرزادخان قبول نکرده او را به عنف و اجبار گرفته و می‌برد این است مقرب الحضرة شفیع‌خان قوللر آقاسی را مأمور نموده و به شما هم موکداً می‌نویسیم که حتماً باید شیرزادخان و پسرش و برادرزادگانش را با لطف‌اله به شهر بفرستید که در این باب حضوراً تحقیقات لازم بعمل بیاید این واقعه بطور وضوح و آشکار بوده و دیگر نمی‌توانند عذر بیاورند و به هیچوجه از شما قبول هم نخواهد شد مگر اینکه بطوری که مرقوم شده حضرات را با قوللر آقاسی روانه نمائید.

۱۶ محرم ۱۳۱۲.



امر اقدس والا شأن آنکه چون در خاطر مرحمت مظاهر اعلیحضرت اقدس همایون ما

علاوه بر مراتب [illegible] از چاکران خدمتگذار دولت و جان نثاران صداقت شعار را به [illegible]

و [illegible] قرین افتخار و اختصاص فرمائیم و عمدة الامراء العظام مهر علیخان انتظام الممالک را بکفایت

و خدمتگذاری و لیاقت و جان نثاری او در ساحت اقدس همایون ما کاملاً مشهود افتاده به پاداش این خدمات صادقانه

مشارالیه را بلقب مجیر سالار السلطنه ملقب و بین الامثال مفتخر و سرافراز فرمودیم که با نهایت

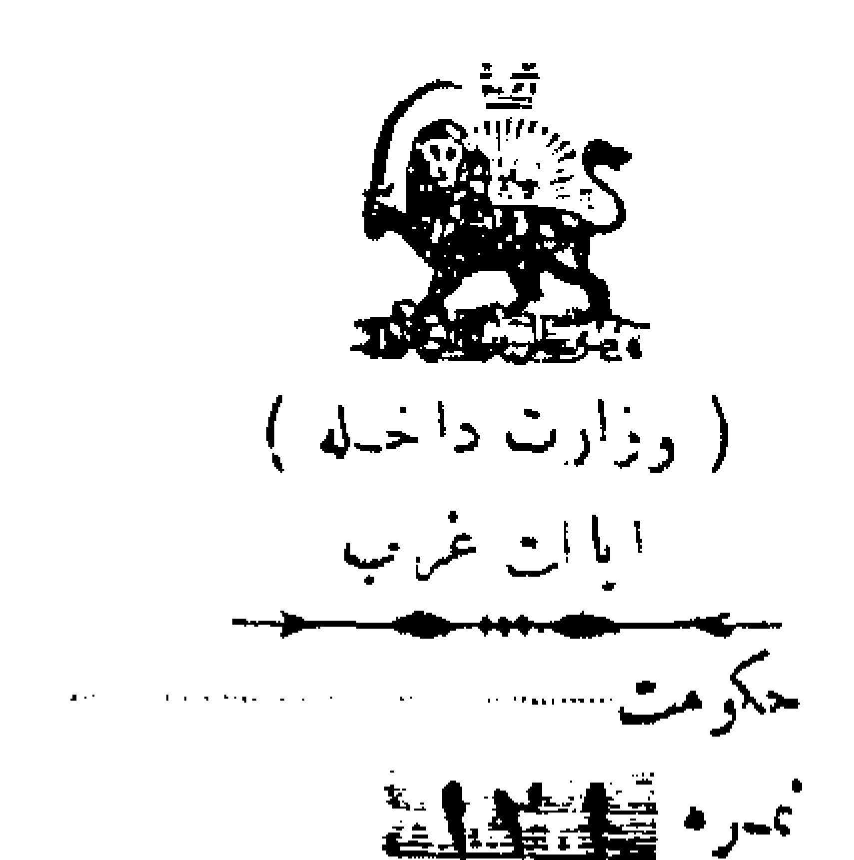
استظهار و امیدواری زائدالوصف با کمال بهر مهم خدمتگذاری قیام و مراحم کامله ما را بیشتر از پیشتر [illegible]

سند شماره پنج

موضوع: فرمان لقب سالارالسلطان به مهرعلی خان انتظام الممالک احمدوند

تاریخ: ؟ (مهر): سالارالدوله

امر اقدس والا شد آنکه چون در خاطر مرحمت مظاهر والاحضرت اقدس همایون ما علاقه‌پذیر است که هریک از چاکران خدمتگذار و جان‌نثاران صداقت شما را به بذل مرحمت و عاطفتی قرین افتخار و اختصاص فرمائیم و عمدةالامراء العظام مهر علیخان انتظام الممالک که مراتب کفایت و خدمتگذاری و لیاقت و جان‌نثاری او در ساحت اقدس همایون ما کاملاً مشهود افتاده بپاداش خدمات صادقانه مشارالیه را به لقب جلیل سالارالسلطانی ملقب و بین الامثال مفتخر و سرافراز فرمودیم که با نهایت استظهار و امیدواری زائداً علی ماکان به مراهم خدمتگذاری قیام و مراحم کاملهٔ ما را بیشتر از پیشتر نسبت به خود جلب نماید.



(وزارت داخله)

ایالات غرب

حکومت

نمره [illegible]

کرمانشاهان — مورخه ۲۲ شهر شعبان م ۱۳۳

چون سالهاست حکومت طایفه احمدوند [illegible]

در عهده [illegible] طایفه [illegible]

حکومت طایفه احمدوند [illegible]

[illegible]

سند شماره شش

موضوع: انتصاب ریاست طوایف احمدوند به مهرعلیخان سالارالسلطان

وزارت داخله ایالت غرب

کرمانشاهان تاریخ: ۲۲ شهر شعبان ۱۳۳۴

نمره: ۱۲۱

چـون سـالهاست حکـومت طـایفه احـمدوند و بـهتویی مـرجـوع و واگـذار بـه عمدةالامراءالعظام مهر علیخان سالار السلطان بوده و به خوبی از عهده برآمده و قاطبه طایفه را در حسن سلوک و رفتار خود راضی داشته لهذا نظر به حسـن کـفایت و فـرط لیاقت او مشارالیه را کمافی‌السابق به حکومت طایفه احمدوند و بهتویی بـرقرار نـموده می‌نویسم که لازمه مراقبت و مواظبت را در حفظ انتظام طایفه و وصول و ایصال مالیات دیوانی نموده چنانکه مکنون خاطر و منظورنظر است مساعی جـمیله را در انـتظامات امور و آسایش رعایا به عمل آورده دقیقه غفلت نـنماید مـقرر آنکـه عـموم خـوانـین و کدخدایان طایفه احمدوند مشارالیه را حاکم خود دانسته از سخنان او تخلف ننمایند.

(امضاء): نصراله طباطبائی

(مُهر): نصراله طباطبائی

(وزارت داخله)
حکومت کرماشاهان
نمره ۲۰

کرماشاهان مورخه ۱۷ رجب مطابق ۱۹ برج [illegible] سیچقان ئیل ۱۳۴۵

همچنین برای حفظ انتظامات نقطه راه کرندیان که سمت جنوب [illegible] [illegible]

[illegible] لازم بود که در محافظت نظم و امنیت آن راه اقدام نماید لهذا این نقطه را [illegible] سالار [illegible]

حاکم جدید [illegible] واگذار کرده که ده نفر سوار در آن نقطه راه گماشته [illegible] با نهایت مراقبت [illegible] مشغول

حفظ نظم آن نقطه راه و فراهم کردن [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] تعرض ننمایند

سند شماره هفت

موضوع: واگذاری حفاظت راه کرمانشاهان، کردستان به سوارهٔ احمدوند به ریاست سالارالسلطان وزارت داخله

حکومت کرمانشاهان

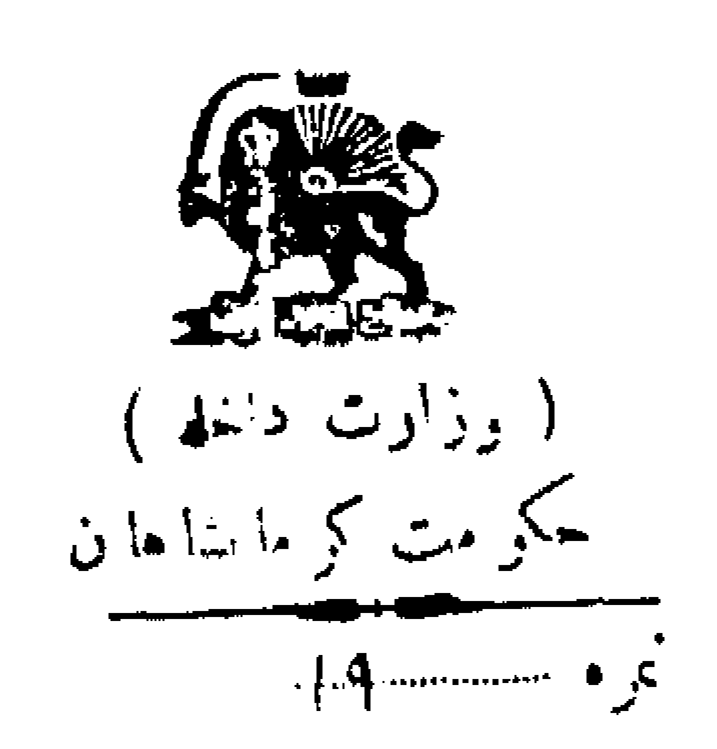
نمره: ۲۶

به تاریخ: ۱۷ رجب ۱۳۳۵ قمری

چون برای حفظ انتظامات خط راه کردستان که محل عبور قوافل و مال‌التجاره است وجود یکنفر آدم کافی لایقی لازم بود که موجبات تظلم و امنیت آن راه را فراهم نماید لهذا اینت خط راهرا به عمدةالامراء العظام سالار السلطان حاکم احمدوند بهتوئی واگذار کرده که ده نفر سوار در آن خط راه گذاشته دائماً با نهایت مراقبت و مواظبت مشغول حفظ نظم آن خط راه و فراهم کردن موجبات تسهیل عبور و مرور قوافل بوده به موجب التزامی که سپرده‌اند خود را مسئول بدانند و باید قراسوران‌های خود را ملتزم نماید که دیناری از احدی گرفته نشده به هیچ‌وجه مزاحم و معترض نباشند.

(امضاء): امیرکل

(مهر): امیرکل



کرمانشاهان مورخه ۱۲ رجب مطابق ۱۶ برج [illegible] ئیل ۱۳۳۵

چون سابقاً حکومت طایفه [illegible] سهام‌السلطان [illegible]

و چیزی بواسطه هرج و مرج آن سامان مشارالیه از کار خارج شده بود و [illegible] لازم [illegible] برای آنها

لهذا [illegible]

حال [illegible] سهام‌السلطان [illegible]

محول کرده می‌نویسم که [illegible] طایفه [illegible]

سند شماره هشت

موضوع: تجدید ریاست سالارالسلطان به حکومت احمدوند

(وزارت داخله)

حکومت کرمانشاهان

نمره: ۱۹

کرمانشاهان مورخهٔ ۱۴ رجب مطابق ۱۶ برج ثور، ئیلان‌ئیل ۱۳۳۵

چون سال‌هاست حکومت طایفهٔ احمدوند و بهتویی و دمصفاوند به معتمدالسلطان مهرعلیخان بوده و چندی بواسطه هرج و مرج آن سامان مشارالیه ازکار خارج شده بود و در این موقع آدم کافی با لیاقتی برای آنجا لازم بود تا بطوری‌که مکنون خاطر و مطمح نظر است در انتظامات محل و جمع‌آوری تفرقهٔ رعایا و طایفه و مقتضات آسودگی و ترفیه حال اهالی اهتمامات وافیه به عمل آورد و مصداق این مقال بالاستحقاق شامل حال سالارالسلطان بود لهذا حکومت طایفه مزبوره را به مشارالیه محول کرده می‌نویسم که باید عموم رعایا و خوانین و ریش‌سفیدان طایفه مزبوره مشارالیه را حاکم بالاستقلال خود دانسته در امر و نهی او تقاعد نورزند به تاریخ فوق.

(امضاء): امیرکل

(مهر): امیرکل



حکومت کرمانشاهان

نمره ....

مطابق ۱۶ برج سرطان ئیت ئیل ۱۳۲۷

چون برای حفظ انتظام خط راه کردستان هیچ یکنفر آدم کافی با لیاقت لازم بود

که مستدل تا این رشته عهده‌دار آن اداره و قوانین و عادات نیز لزوما به مقتضیات حفظ امنیت

و انتظام این راه را با اهتمام نماید لهذا این خدمت را به عهده الله میرزا اعظم السلطان حاکم احمدخان

رجوع نمودیم که با ده نفر سوار به موجب التزامی که سپرده به طور کامل نظم و حقوق این جاده سوار را

ماه به ماه به موجب قبض مخصوص به مهر حکومت از مالیه دریافت نماید حسن کفایت خود را در انجام امر مهم مشهود سازد

[signature]

سند شماره نه

موضوع: واگذاری مجدد حفاظت راه کرمانشاهان ـ کردستان به سوارهٔ احمدوند به ریاست سالارالسلطان

حکومت کرمانشاهان

مورخه... مطابق ۱۶ برج میزان، یونت‌ئیل ۱۳۳۷

چون برای حفظ انتظام خط راه کردستان وجود یکنفر آدم کافی با لیاقت لازم بود که مسئول تأمین و تسهیل عبور مال‌التجاره و قوافل و عابرین بوده مقتضیات حفظ امنیت و انتظام این راه را فراهم نماید لهذا این خدمت را به عمدةالامراءالعظام سالار السلطان حاکم احمدوند رجوع نمودیم که با ده نفر سوار به موجب التزامی که سپرده مواظبت کامل نماید و حوقق این ده سوار را ماه به ماه به موجب قبض مُحشی به مهر حکومت از مالیه دریافت نموده حسن کفایت خود را در انجام این امر مهم مشهود سازد.

(امضاء): عباس

(مهر) : سالارلشگر

حکومت کرمانشاهان

نمره ....

مورخه

مطابق

چون برای حفظ انتظامات و ترتیب امور طایفه احمدوند و بیبترک وجود یکنفر آدم صحیح کارگذار

لازم است که با نهایت صداقت و درستی از عهده خدمات مزبوره برآید

حسن کفایت و کارآگاهی خود را بظهور رساند لهذا در این سنه ایت ئیل حکومت طایفه مزبوره را

بعمدة الامراء العظام محمدعلیخان سالار السلطان واگذار نمودیم که با کمال استظهار مشغول انتظامات امور آنها باشد

باید عموم طایفه مزبوره معزی الیه را حاکم خود دانسته از صلاح و صوابدید او خارج نشوند

سند شماره ده
موضوع: انتصاب مجدد سالارالسلطان به ریاست احمدوند بهتویی
تاریخ: ۱۳۳۷ قمری
حکومت کرمانشاهان

چون برای حفظ انتظامات و ترتیب امور طایفه احمدوند بهتوئی وجود یک نفر آدم خدمتگزار لازم است که با نهایت صداقت و درستی از عهده خدمات مزبور برآمده حسن کفایت و کارآگاهی خود را به ظهور رسانده لهذا در هذه‌السنه یونت‌ئیل حکومت طایفه مزبوره را به عمدةالامراء العظام مهرعلیخان سالارالسلطان واگذار نمودیم که با کمال استظهار مشغول انتظامات و آسایش آنها باشد عموم طایفه مزبوره مشارالیه را حاکم خود دانسته از صلاح و صوابدید او خارج نشوند.

(امضاء): عباس
(مُهر): سالارلشگر



(حکومت کرمانشاهان)

نمره ۱۸۱۲

مورخه ۸ ربیع الثانی مطابق ۷ برج قوس [illegible] ئیل ۱۲۹۸

چون برای انتظام طایفه جمهور بهتر [illegible] و [illegible] حاکم کافی

لازم بود تا اطلاعیکه لازم است برحسب انتظام و آسودگی ایشان را فراهم نماید

و عدالت و رعایت و حکومت این طایفه با عمدة الامراء العظام میرزا علی خان سالار السلطان

بوده لهذا حکومت طایفه مزبوره به ایشان واگذار نموده [illegible] شد

لهذا [illegible] جمهور بهتر [illegible] [illegible]

سند شماره یازده
موضوع: تجدید ریاست سالار السلطان
(حکومت کرمانشاهان)
نمره: ۱۸۱۲
مورخه: ۶ ربیع‌الاول مطابق ۷ برج قوس قوی‌ئیل ۱۲۹۸

چون برای انتظام طایفه احمدوند بهتویی دمصفاوند وجود یکنفر حاکم کافی لازم بوده تا بطوری که لازم است موجبات انتظام و آسودگی ایل مزبور را فراهم نماید و غالباً ریاست و حکومت این طایفه با عمدةالامراءالعظام مهرعلیخان سالارالسلطان بوده لهذا حکومت طایفه مزبوره را به مشارالیه واگذار نموده می‌نویسم که خوانین و کدخدایان و ریش سفیدان احمدوند بهتویی و دمصفاوند او را رئیس خود دانسته از صوابدید او خارج نشوند.

(امضاء): امیرنظام
(مُهر): امیرنظام

[توضیح: امیرنظام مقصود محمدرحیم‌خان امیرنظام است که به سال ۱۳۳۸ ق = ۱۲۹۸ ش حکمران کرمانشاهان بوده است.]



وزارت داخله

حکومت نظامی کرمانشاهان

[illegible] حکومت نظامی

نمره ۷۳۲۴

بتاریخ ۲۳ برج [illegible] ئیل ۱۳۰۰

مطابق .... شهر ۱۳

[illegible] حاکم [illegible]

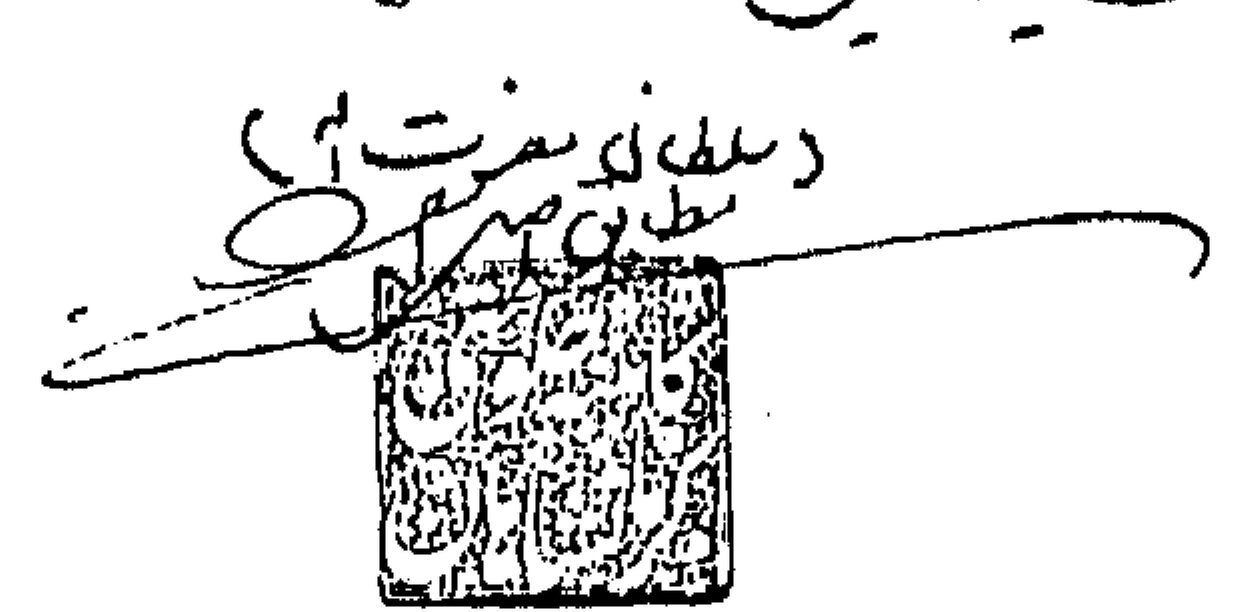
چون حکومت [illegible] ولایت [illegible] به عهده شما واگذار است لذا لازم است [illegible]

شغل [illegible] حکومتی [illegible] و حفظ طرق و شوارع [illegible] و وظایف مفصله [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سرپرستی [illegible] ولایت [illegible] به عهده شما [illegible]

[illegible] حکومت نظامی کرمانشاهان



سند شماره دوازده

موضوع: تجدید ریاست طایفه‌ها و قراسورانی منطقهٔ احمدوند

وزارت داخله **بتاریخ ۱۳ برج جمادی‌الثانی ۱۳۰۰**

حکومت نظامی کرمانشاهان

سواد: حکم یکان حکومت نظامی

نمره: ۷۳۴

معتمدالسلطان سالار السلطان حاکم احمدوند

چون حکومت احمدوند و ریاست قراسورانی آن خط بعهدهٔ شما واگذار است لازم است کماکان مشغول انتظام امور حوزه حکومتی خود و حفظ طرق و شوارع بوده و طوایف مفصله را به جزء [دمصفاوند، جان‌خانی، بهتویی] احمدوند هستند سرپرستی نموده و مسئولیت قراسورانی آن خط هم بعهده شما خواهد بود که لازمهٔ مراقبت و مواظبت را بعمل آورده غفلت ننمائید.

کفیل حکومت نظامی کرمانشاهان

(امضاء): سلطان نصرت‌اله / مطابق اصل است.

(مُهر): کابینهٔ حکومتی کرمانشاهان



وزارت داخله

ایالت غرب

نمره ۷۳۴۷

مورخه مطابق ۱۵ برج جوزا ... ثیل ۱۳۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شماره سیزده

موضوع: سرپرستی طوایف احمدوند و قراسورانی راه کرمانشاهان، کردستان

مورخهٔ ... مطابق با ۱۵ برج جوزا، تخاقوی‌ئیل ۱۳۰۰

وزارت داخله ایالت غرب

نمره: ۷۳۴

معتمدالسلطان سالارالسلطان حاکم احمدوند و بهتویی چون حکومت احمدوند و ریاست قراسورانی آن خط بعهده شما واگذارست کماکان مشغول انتظام امور حوزه حکومتی خود و حفظ طرق و شوارع بوده و [دمصفاوند، جانی‌خانی، بهتویی] طوایف مفصله را که جزء احمدوند هستند سرپرستی نموده مسئولیت قراسورانی آن خط هم بعهده شما خواهد بود که لازمه مراقبت و مواظبت را بعمل آورده غفلت ننمائید.

کفیل حکومت کرمانشاهان

(امضا): نصراله طباطبائی



وزارت داخله
ایالت غرب
نمره ۲۰۲۳

مورخه ... مطابق ... برج ثور تنگوزئیل ۱۳۰۰

چون برای قرار سرحدی خط کرمانشاهان و کردستان از طرف قرار سرحدی خط کرمانشاهان و کردستان از طرف قرار [illegible]

الی قلعه شاه خانی و [illegible] شخص کفایت [illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شماره چهارده

موضوع: انتصاب نظامی قراسوران از سوارهٔ احمدوند به ریاست احمدوند

وزارت داخله **مورخه: ... مطابق برج ثور، تخاقوی‌ئیل ۱۳۰۰**

ایالت غرب

نمره: ۲۲۳

چون برای قراسورانی خط کرمانشاهان و کردستان از لب قراسو الی خط کرمانشاهان و کردستان از لب قراسو الی قلعه شاه‌خانی وجود یکنفر شخص باکفایت لازم بوده لهذا آقای سالارالسلطان رئیس احمدوند و بهتوئی را به ریاست قراسورانی آن خط منصوب نموده که با دوازده نفر قراسوران جمعی خود به موجب التزامی که به حکومت سپرده مشغول حفظ انتظامات آن خط بوده اگر سرقتی روی دهد از عهده برآید و حقوق قراسوران‌های جمعی مشارالیه هم در هر برج مبلغ بیست و چهار تومان به صاحب‌منصب و دوازده تومان به هر سواری پرداخته خواهد شد.

حکومت نظامی کرمانشاهان

(امضاء): ؟

(مُهر): ؟

لشکر غرب

ضمیمه

اداره ارکان حرب

دایره رکن ۲ ارتش [illegible]

حکومت کرند

نمره ۹/۱/۱/۱
۲۵۳۲
۳ - ۵

در جواب نمره ۱۰/۱ ۲۳ آذر ماه اشعار می‌دارد که اقامت [illegible]

جوانان احمدوند را صلاح ندانسته و گوشزد کنید که اگر آن دسته

این ضدیت بین جوانان باقی باشد [illegible]

[illegible] فرمانده لشکر غرب سرتیپ شاه‌بختی

سند شماره پانزده
موضوع: اخطار فرمانده لشکر غرب برای رفع اختلاف خوانین احمدوند
تاریخ: ۱۳۰۵
لشکر غرب
اداره ارکان حرب
دایره رکن [؟] محاکمات و دعاوی
نمره: ۹۷۷۱
۲۵۳۲
ح - ۳

حکومت کرند

در جواب نمره ۲۳/۱۰۱ آذرماه اشعار می‌دارد که لازم است بین عموم خوانین احمدوند را اصلاح داده و در جواب گوشزد کنید که اگر در آتیه این ضدیّت بین خوانین باقی باشد و به رعایا خسارتی عاید شود البته تنبیه خواهند شد.

فرمانده لشکر غرب ـ سرتیپ شاه بختی
(امضاء): محمّد

قسمت کرمانشاهان
لشکر غرب قشون دولت علیهٔ ایران
تاریخ ۹ [illegible] ۱۳۰۶
نمره ۹۳۶۱

ریاست [illegible] احمدوند [illegible]
لازم است [illegible] احمدوند [illegible]
دقت کنید [illegible]

اداره ارکان حرب اردو — مورخه ۲۷ [illegible] ۱۳۰۷
رکن ۲
شعبه
نمره ۸۵۴۳ / ۸

ریاست ارکان حرب لشکر غرب
میدان اعزامی

مهرعلی خان و ملک نیاز خان احمدوند و محمود خان [illegible] را نزد [illegible]
مشار الیهم سابقاً عده سوار جزو قشون داده اند [illegible]
از سوارهای مزبور فعلاً چه عده در سر خدمت و در کدام قسمت حاضر
و چه عده خارج شده اند و عوض عده [illegible] دیگر در سر خدمت هستند
بوسیله مشار الیهم جمع آوری و برای فوج [illegible] اعزام دارید
ضمناً بطوریکه طی ۸۲۱۲ دستور داده شده نسبت به مشار الیهم
کمال مساعدت را در امور [illegible] فوج [illegible] دیگر
رضایت در طایفه آنها داشته باشید
رئیس [illegible] امیر لشکر غرب فرمانده قوای اعزامی

سند شماره شانزده

موضوع: جمع‌آوری و رسیدگی افراد نظامی ایل احمدوند و نانکلی به توصیهٔ امیرلشگر غرب

اداره ارکان حرب اردو

رکن ۲

شعبه

نمره ۸۴۵۳

رئیس ارکان حرب لشکر غرب

مهرعلی‌خان و ملک‌نیازخان احمدوند و محمودخان نانکلی را نزد شما اعزام می‌دارم مشارالیهم سابقاً عده سوار به قشون داده‌اند لازم است تعیین نمائید از سوارهای مزبور فعلاً چه عده در سرخدمت و درکدام قسمت حاضر و چه عده خارج شده‌اند و عوض عده راکه دیگر در سر خدمت نیستند بوسیلهٔ مشارالیهم جمع‌آوری و برای فوج گارد سپه اعزام دارید. ضمناً بطوری که طی ۸۲۱۲ دستور داده شد نسبت به مشارالیهم کمال مساعدت را در امور آنها نموده نگذارید فرخ‌خان دیگر دخالتی در طایفه آنها داشته باشد.

رئیس امنیه کل مملکتی و امیرلشگر غرب فرمانده قوای اعزامی لرستان
(امضاء) : احمد

موضوع: تقاضای صورت جامع بنیچه احمدوند

تاریخ: ۱۳۰۴ ش / ۹ مهرماه

قسمت کرمانشاهان

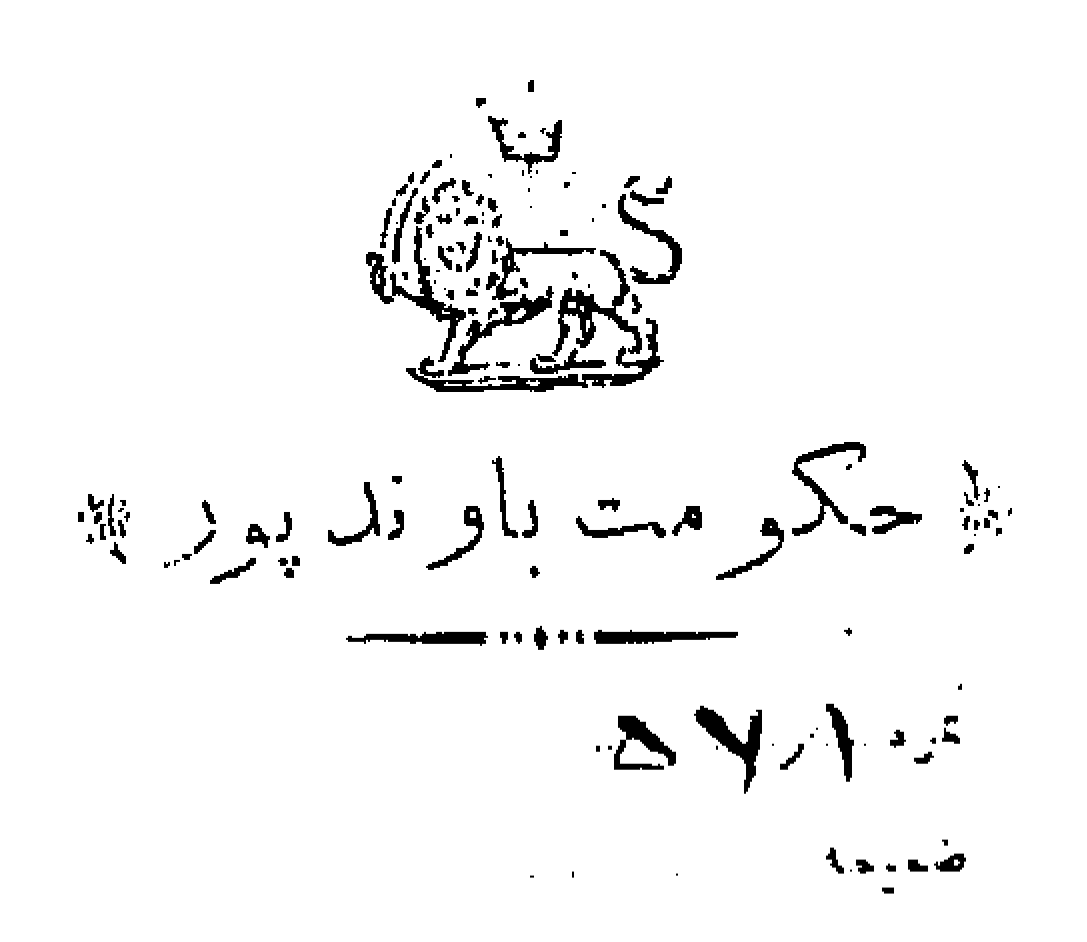
لشکر غرب قشون دولت علیه ایران

نمره ۶۳۶۹

رئیس طایفهٔ احمدوند

لازم است صورت جامعی از بنیچهٔ افراد احمدوند تهیه و به دفتر سربازگیری تسلیم نمائید دقت کنید صورت مذکور جامع و صحیح و باسرع اوقات تحویل گردد.

(امضاء): رئیس پست سوارلشگر غرب
(مهر): قشون دولت علیه ایران
تیپ سواره‌نظام لشگر غرب



آقای مهر علیخان سرتیپی

چون برای سرپرستی و ریاست طایفه احمدوند وجود یک شخص با سابقه و لایقی لازم میباشد که بتواند حفظ انتظامات و اساس استرفاه ایل مذکور را فراهم نموده که مقتضی المرام مشغول عمل رعیتی و فلاحت باشند لهذا نظر بصداقت و سوابقی که از شما سراغ دارم بموجب این حکم ریاست طایفه احمدوند ییلاقی و قشلاقی را بشما واگذار مینماید که با نهایت بصیرت مشغول حفظ انتظام آن ایل شده وقایع و اتفاقات مهمه را راپورت داده کسب دستور نمائید

مقرر اینکه عموم طایفه ییلاقی و قشلاقی طایفه احمدوند شما را بریاست خود شناخته از صلاح دید تان خارج نشوند

حکومت باوند پور و رئیس عشایر سرحدی غرب

سند شماره: هفده

موضوع: انتصاب مهرعلیخان سرتیپی از سوی حکومت باوند پور به ریاست احمدوند

حکومت باوندپور

نمره: ۵۷۸ تاریخ: ۱۵ تیرماه ۱۳۰۸

آقای مهرعلیخان سرتیپی

چون برای سرپرستی و ریاست طایفه احمدوند وجود یک شخص باسابقه و لایقی لازم می‌باشد که بتواند حفظ انتظامات و آسایش استرفاه‌ایل مذکور را فراهم نموده که مقتضی‌المرام مشغول عمل رعیتی و فلاحتی باشند لهذا نظر به صداقت و سوابقی که از شما سراغ داریم به موجب این حکم ریاست طایفه احمدوند ییلاقی و قشلاقی را به شما واگذار می‌نماید که با نهایت مراقبت مشغول حفظ انتظام آن ایل شده وقایع و اتفاقات مهمه را راپورت داده کسب دستور نمائید.

مقرر اینکه عموم طایفه ییلاقی و قشلاقی طایفه احمدوند شما را بریاست خودشان شناخته از صلاح‌دیدتان خارج نشوند.

امضاء): حکومت باوندپور و رئیس عشایر سرحدی غرب

تاریخ ۱۳۱ ماه ۱۳۱

نمره

حکومت باوند پور ومضافات

(نیابت حکومت گرمسیر)

چون طایفه احمدوند عازم

سند شماره: هجده

موضوع: حمایت و موافقت عباس‌خان قبادیان کلهر (امیر مخصوص) از ایل احمدوند

تاریخ: ؟

جناب اجل آقای مهرعلیخان حکمران احمدوند زیده مجده

در جواب مراسلهٔ شریف زحمت می‌دهد که ایل احمدوند کمافی‌السابق از کلهر خارج نیست و جنابعالی که به منزلهٔ برادر من هستید از طرف کلهر هم کمال مهربانی با کافهٔ احمدوند می‌شود. آسوده و مطمئن به محل قشلاقی خود بیایند مراتع‌شان هم از هر عارضه محفوظ و مطابق معمول سنواتی که حدود معین داشته محل تعلیف خود احمدوند خواهد شد از طرف من به عموم خوانین احمدوند نوید بدهید که آسوده خاطر باشند.

(امضاء): عباس قبادیان

(مهر): عباس قبادیان

موضوع: برگهٔ عبور ایل احمدوند برای کوچ به گرمسیر

تاریخ: ۱۳۱۵ ش

حکومت باوندپور و مضافات نیابت حکومت گرمسیر:

چون طایفهٔ احمدوند عازم سرمراتع استجاری خود که از ادارهٔ محترم مباشرت اجاره کرده‌اند می‌شوند مأمورین بین راه حق جلوگیری و ممانعت از ایشان ندارند.

نایب الحکومه گرمسیرات

علی‌آقا اعظمی



تاریخ ۷ ماه ۱۳۲۱
شماره ۶۰۴۸
پیوست

وزارت کشور

استانداری ۵

آقای مهرعلی احمدوند سرتیپی

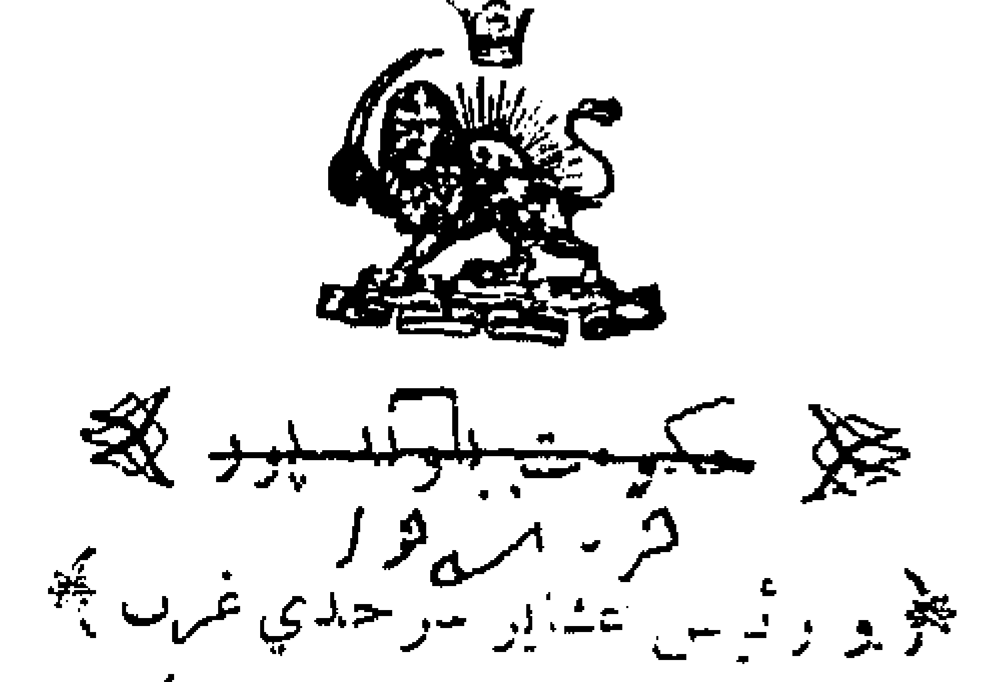
بموجب این ابلاغ شما به سرپرستی ذخیره‌بندی و بهبودی میاندربند لیلین منصوب میشوید لازم است با نهایت جدیت مشغول خدمت شده وسائل آسایش زارعین آن محل را فراهم نمائید. - استاندار استان پنجم - اعظم زنگنه -

سند شماره نوزده
تاریخ: /۱۳۳۱/۷
شماره: ۶۰۴۸

وزارت کشور
استانداری

آقای مهرعلی احمدوند سرتیپی
به موجب این ابلاغ شما به سرپرستی احمدوند و بهتویی میان دربند تعیین می شوید و لازم است با نهایت جدیت مشغول خدمت بوده آسایش زارعین آن محل را فراهم نمائید.

استاندار استان پنجم – اعظم زنگنه
علی اعظم زنگنه



[illegible]

و رئیس عشایر سرحدی غرب

([illegible])

کارتن	دوسیه
نمره ثبت	
نمره قبلی	
ضمیمه	

بتاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۱۱

۸۳۶

[illegible]

[illegible]

شماره سند: بیست
به تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۱۱

مهرعلی خان رئیس طایفه احمدوند

به موجب این حکم مسئولیت طایفه احمدوند را به شما واگذار و امر می دهم وصغیات طایفهٔ خود را چه در ییلاق و چه در قشلاق با کمال نظم و آرامش نگاه داشته چنانچه در موقع حرکت به ییلاق و قشلاق و غیره جزئی ترین اتفاق سوئی در طایفه شما رخ دهد شخص شما مسئول و مورد مواخذه واقع خواهد شد هر کس از وظایفه خود تخطی نماید فوراً راپرت دهید تا مورد رسیدگی و تنبیه قرار گیرد و رسیدگی با مشورت طایفه البته جزئیات را رتق و فتق و در امور به همه از شخص اینجانب کسب دستور خواهید نمود و در هر هفته وقایع جدید راپرت مشروحی از کلیه جریانات کارهای خود داده نهایت مراقبت را در مسئولیت خود نمایید به شما تذکر می دهم که باید برای آسایش رعایا نهایت جدیت و کوشش را به عمل آورید راجع به راپورت قبلی فعلاً ابلاغ کنید طایفه وجوه مالیاتی و بدهی خود را به دولت در پیش خود جمع و حاضر نموده بعداً در این مورد دستور لازم داده خواهد شد شما دخالت نکنید.

فرمانده قوا و حکومت عشایر سرحدی عرب
سرهنگ

(ایالات غرب)

حکومت

نمره

مورخه ۲۱ رجب مطابق برج ۱۳۳۱

کرمانشاهان ضمیمه

معتمدالسلطان مهرعلی خان

کاغذ شما رسید اینکه نوشته بودید علی اکبرخان [illegible]

مرتع احمدوند را [illegible] اطلاعاتی [illegible]

مخصوص است علی اکبرخان [illegible]

حوالی احمدوند [illegible] مرتع [illegible]

کلهر [illegible] تأکید کردم که [illegible]

[illegible] علی اکبرخان را [illegible]

[illegible]

شماره سند: بیست و یک
مورخ ۲ رجب مطابق برج ۱۳۳۱
کرمانشاهان ضمیمه
(ایالت غرب)

معتمدالسلطان مهرعلی‌خان

کاغذ شما رسید اینکه نوشته اید علی اکبرخان درصدد است مرتع احمدوند را بفروشد اطلاعاً می نویسم که مرتع مخصوص ایل است نه علی اکبرخان و نه مروثی هیچکس خوانین احمدوند حق فروش مرتع ندارند و مخصوصاً برادران کلهر قدغن اکید کردم که کلهر و غیر کلهر را در غیراینصورت ممنوع دارند و علی اکبرخان را هم مقید کردیم که همچو اقدامی نکنند.

حکومت باوند پور

نمره ۶۷۲

ضمیمه

تاریخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۰۸

[illegible]

نایب الحکومه [illegible]

برحسب تعهد امسال وزارت جلیله داخله [illegible] مرض [illegible] در [illegible] شیوع یافته چون برای [illegible] ثابت لازم است برای جلوگیری از سرایت این مرض مراقبت نمائید — حکومت باوند پور [illegible]

[illegible]

سند شماره: بیست و دو
به تاریخ ۲۴ تیرماه ۱۳۰۸
حکم باوندپور
نمره ۶۷۲

متحدالمال

نایب الحکومه احمدوند

بر حسب متحدالمال وزارت جلیله داخله در موصول مرض سرگیجی در میان گوسفندان شیوع یافته چون برای تعلیف به مراتع ایران می آیند لازم است برای جلوگیری از سرایت این مرض مراقبت نمائید.

حکومت باوندپور و رئیس عشایر موصول عرب.

قلمداد

قرار

[illegible]

سند شماره: بیست و سه

عرض دیگر احمدوند بهتویی چهار طایفه هستیم از قرار قلمداد مبلغ شش صد تومان بوجهٔ سالیانه داریم

بهتویی چاکر آقاخان	دم صفاوند، ملک نیازخان
دویست تومان	دویست تومان
یاره میروند علی خان	جانی‌خانی، یحیی مهرعلی‌خانی
صد تومان	صد تومان

از قرار تفضیل امر می‌نماید به شهر می‌آیم از قرار قلمداد سند می‌سپارم ضمان می‌دهم هر کس مالیات طایفهٔ خود را به ادارهٔ مالیهٔ بپردازد. یک ماهه سند می‌سپاریم، رسید می‌گیریم، امر، امر مباک است.

عرض دیگر هرگاه امر نمایید فرخ خان را به شهر بطلبند و چاکر را هم احضار نمایند پنجاه تومان مستمری مرسومی چاکر از طایفه چرا گرفته و به چاکز نداده از او دریافت شود محض رضای خدا و پیغمبر خدا احقاق حق نماید.





[illegible] عالیجاه [illegible] ولد مرحوم ازلو خان کرمانج ثانی در [illegible]

احمد [illegible] که از [illegible] مدت [illegible] سال کامل عوض [illegible] در ادائه [illegible]

[illegible] تومان [illegible]

سادس اول [illegible] چهار ماه یازده [illegible]

[illegible] بدون قبض رسید [illegible]

[illegible] از طرف [illegible]

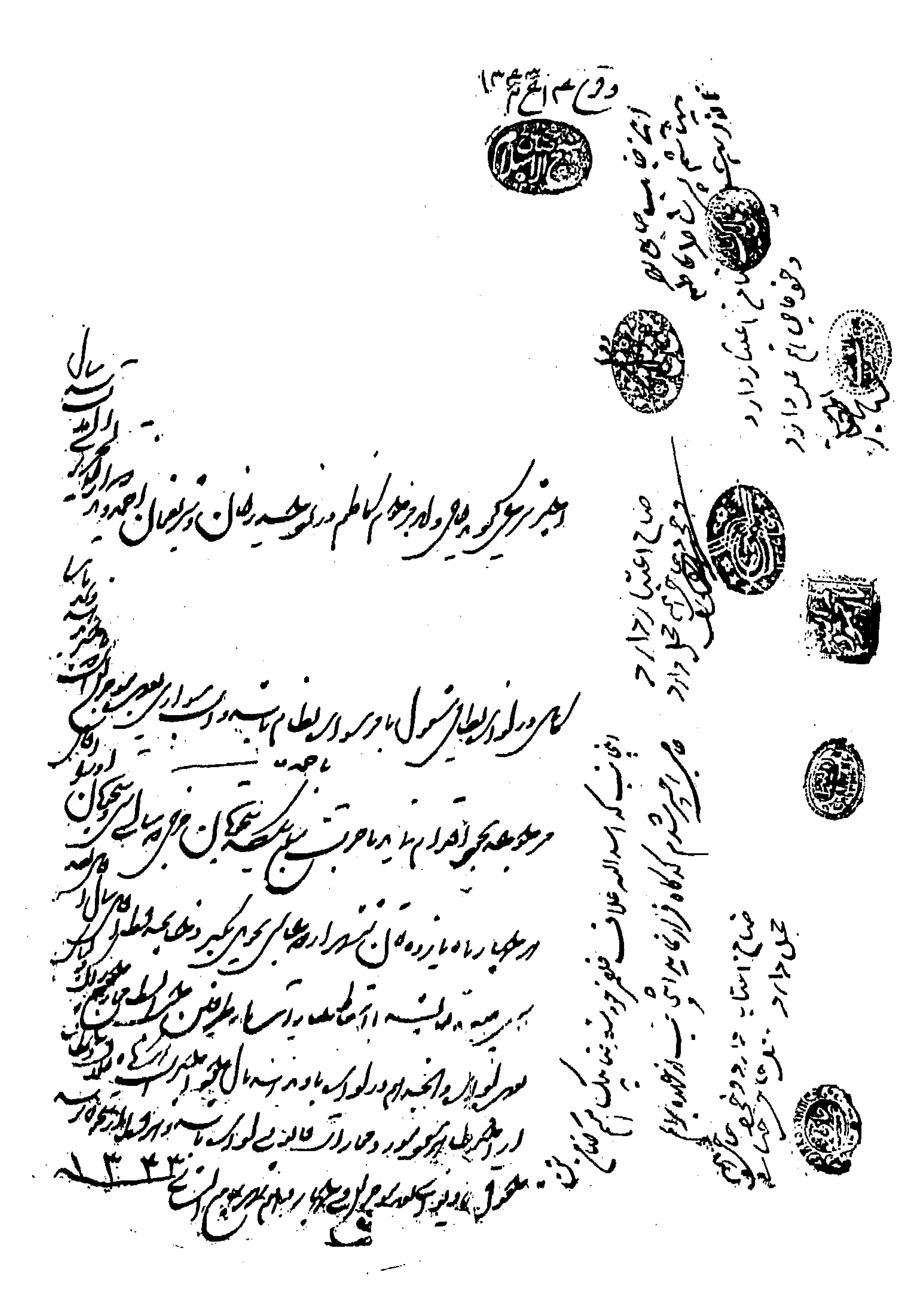
[illegible]

فی یوم [illegible] ربیع الآخر ۱۲۳۲

سند شماره: بیست و چهار

اجیر شرعی گردید علی ولد مرحوم آزادخان کرمان شاهی در نزد مصطفی و عزیز و فتحعلی و خداداد احمدوند که از حال تحریر الی مدت سه (۳) سال کامل عوض حضرات در اداره نظامی سواره نظام باشد و نکول ننماید به اجرت مبلغ یکصد و پنج تومان سفید خرجی که سال سی و پنج تومان او را به سه قسط مساوی اول هرچهار ماه یازده تومان و شش قران و دو عباسی قضی اخذ نماید چنانچه قسط اول نقد رسید هر قسط موجرین بدون قبض رسید مدعی او شوند غیرممنوع است صیغه جاری شد با اسقاط کافه خیاراتی از طرفین حسب‌الشرط اسب سواری اجیر از به عهده سوار می‌باشد و مواجب دولتی او بلامانع است. دخلی به موجرین ندارد، هرگاه اجیر فرار نماید از عهده خسارت موجرین برآید.

فی یوم بیست و هفتم شد ربیع الاخر ۱۳۴۳



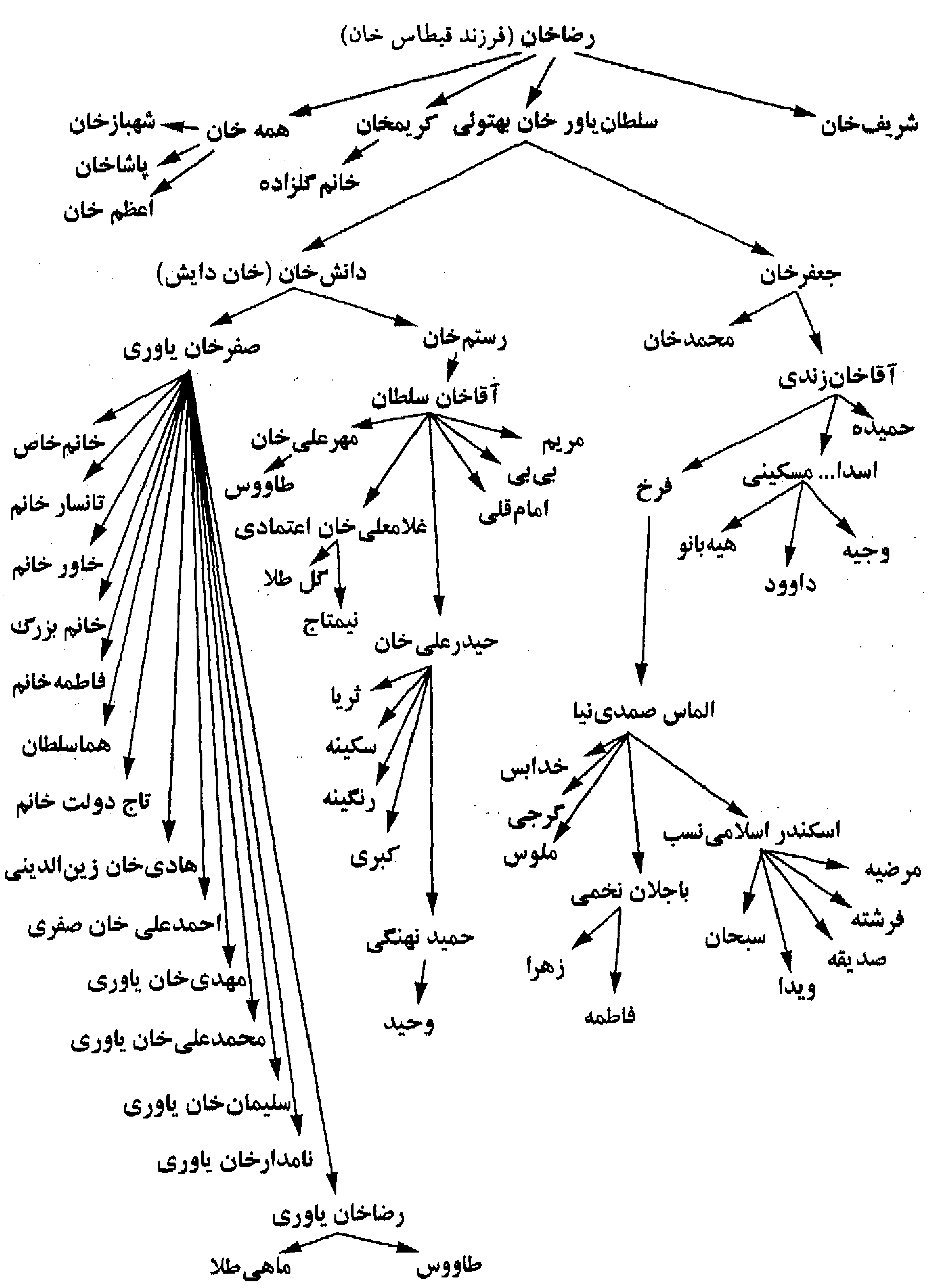
سند شماره: بیست و پنج

نزدیک بین طرف چپ اجیرخان کوچک سیاه خلقی

اجیر گردید حاجی ولد مرحوم کاظم ولد حیدرخان و شریفحان احمدوند که از حال تحریر الی مدت سه سال کامل در سوار نظام مشغول به امر سواره نظام باشد و اسب سواری به عده موجران است خبر بدهید به خدمات مرجوعه بـه خـود اقـدام نـمایند اجرت مبلغ یکصد و پنج تومان خرجی که سالی سی و پنج تومان اول سال نقد رسـید صیغه جاری شد با اسقاط خیارات از طرفین حسب‌الشرط مخارج خوراک و لباس بـه عهدهٔ سوار و آنچه در سوار باو بدهند مال خود اجیر است هرگاه بطلان و خطائی از اجیر ظاهر شود مورد مجازات قانونی سوار باشد و هر قسط از تحریر نوشته حقوق دیوانی بعهدهٔ موجران . فی چهاردهم شهر ربیع الثانی ۱۳۴۳

اینجانب که اسداله علاف خلف مرحوم رضا بیک هستم خامن تن حاجی اجیر شدم که گاه فرار نماید اینجانب از عده برایم.

شجره‌نامچه ریاست ایل بهتوئی





رضاخان بهتویی رئیس ایل بهتویی

عده‌ای از طایفه بهتوئی زمان محمدعلی میرزا دولتشاه حاکم کرمانشاهان، فرزند فتحعلی شاه قاجار به کرمانشاهان برگشتند و عده‌ای هم پس از تبعید به قزوین به کرمانشاه مراجعت نمودند سرکردهٔ آنها رضاخان بهتویی بود. نوادگان رضاخان به نامهای سلطان یاورخان، دانش‌خان، رستم‌خان، صفرخان، آقاخان، در قلعه یوان و دیگران در هاله‌کو، قلعه قیٔوند، سماق، امرحل و گوران ساکن بودند.

از جمله اتفاقات مربوط به آنها ازدواج دختر صفرخان بنام تاج‌دولت خانم با خانجان خان صوفیوند از بزرگان صوفیوند و ازدواج صفرخان با خواهر خانجان خان بود که باعث اتحاد دو ایل قدرتمند منطقه شد. صفرخان پس از این وصلت از روستای کمره‌گره و قلعه شاخانی به روستای سه تخت نقل مکان کرد و ساکن آن دیار شد. دوری از اقوام و کناره‌گیری از میدان سیاست آگاهیهای او به مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خود را به بوته فراموشی سپرد.

رستم‌خان سرکرده سواران طایفه بهتوئی دارای چهار پسر و دو دختر بوده و آقاخان سلطان دارای ۴ پسر بنام مهرعلی‌خان و غلامعلی‌خان و حیدرعلی‌خان و امامقلی‌خان دخترها... به عنوان مسئول مالیاتی در زمان حکومت احمدشاه قاجار در منطقه میان دربند بود که بدرفتاری او با مردم و قتل دو نفر از اهالی نهاوند موجب کوچ آنها توسط دولت به منطقه دیگر و تملک املاکشان، در روستاهای هاله‌کو و ... توسط حاکم کرمانشاه شد بُعد مسافت، دوری از اقوام از یکدیگر و گرفتاریهای روزمره موجب شده که با گذشت ایام اطلاعی از هم نداشته باشند. برای پیدا کردن آنها تحقیقات گسترده‌ای انجام گرفت ولی نتیجه‌ای حاصل نشد. اشخاصی که بالای ۸۰ سال دارند کم و بیش از این جابجایی مطلع هستند به همین سبب احتمال می‌دادیم که شجره نامچه‌ای از گذشتگان وجود داشته باشد که وقتی تقاضای دریافت آن را مطرح کردیم، متأسفانه از وجود آن اظهار بی‌اطلاعی کردند، فقط صاحب خانم، دختر صفرخان که ۸۵ ساله است از قول مادرش که همسر دوم فتح‌السلطنه سرتیپی بود نقل می‌کرد با عده‌ای از اقوام که ساکن قزوین هستند ارتباط داشت و نام یکی از آنها نامدارخان بهتویی بود.

سلطان‌یاورخان از سران بانفوذ و صاحب قدرت منطقه بود و بعد از رضاخان سرکردهٔ طایفه شده محل زندگی او قلعه معروف یوان بود. از وی دو پسر به نامهای جعفرخان و دانش‌خان بجا ماند. جعفرخان مالک چند روستای منطقه بیلوار بود و به عنوان بزرگ ایل مورد احترام اهالی قرار داشت.

آقاخان (زندی) فرزند جعفرخان دارای دو پسر به نامهای استاد اسدالله مسکینی و فرخ مسکینی بود که از نظر مذهبی دارای ویژگی خاص می‌باشند. نوادگان یا فامیلهای مسکینی،

صمدی، مینا، اسلامی‌نسب نخمی معروفند. آقای باجلان یکی از نوادگـان آقـاخان عـضو سپاه پاسداران است و در جبهه نبرد حق علیه باطل حضور فعالی داشت. دانش‌خان، پسر بزرگ سلطان یاورخان که محل زندگی او قلعه یوان می‌باشد دارای دو پس است هادی‌خان، زین‌الدین، فرزند صفرخان بهتویی، دارای هفت پسر به نامهای عسگر، ولی، یدالله، اسماعیل، فرصت، نـصرت و ابراهیم و دو دختر به نامهای محبوبه و عزت است.

عسگرخان، فرزند هادی‌خان، در سن ۸۰ سالگی در قید حیات و بدون فـرزند مـی‌باشد. از فرصت، نصرت و ولی اطلاعی در دست نیست.

یدالله، فرزند هادی‌خان، دارای چهار پسر به نامهای رمضان، علی‌میرزا، شیرزاد، خسرو و سه دختر به نامهای احترام، اکرم و فرشته.

(یدالله یکی از اعضای فعال بسیج می‌باشد که در عملیات کردستان شرکت داشته شـیرزاد، فـــرزند یـــداله‌خـــان، جـانباز انـقلاب دارای دو پســر بـه نـامهای عـرفان، مـهدی و دو دختر به نامهای سمیه و فاطمه.



رمضان، فرزند یدالله، دارای یک پسر به نام احسان.

علی‌میرزا، فرزند یداله، دارای یک پسر به نام میثم.

خسرو فرزند یداله، دارای چهار پسر به نام سامان، پیمان، پژمان و رضا و یک دختر به نام مریم.

اسماعیل، فرزند هادی‌خان، فرزند صـفرخـان، دارای دو پسر به نامهای احمد (شهید) محمدرضا علی‌شاه و سه دختر به نامهای فریده، سوسن و فهیمه.

هوشنگ، فرزند ابراهیم دارای ۴ پسر به نامهای هوشنگ، مُحی، تیمور، موسی. فرزند هادی‌خان، دارای یک پسر به نام مسعود و یک دختر به نام پریسا.

محی فرزند ابراهیم، دارای دو پسر به نامهای حامد و جلال و دو دختر به نامهای مریم، فرزانه.

تیمور، فرزند ابراهیم، دارای دو پسر به نامهای فرشاد و فرهاد و دو دختر به نامهای آفریقا و پرستو.

موسی، فرزند ابراهیم، دارای سه پسر به نامهای میلاد، مهدی و ابوالفـضل و سـه دخـتر بـه نامهای زهرا، فاطمه و معصومه.

احمدعلی‌خان، فرزند صفرخان، فرزند یاورخان، دارای هفت پسر به نامهای غریبعلی خان، محبعلی‌خان، نصرت‌افقه‌خان، فریبرز، محمدجوادخان و احمد و چهار دختر به نـامهای ربـابه،

شهلا، طاهره و الهه.

غریبعلی، فرزند اکمدعلی‌خان، دارای چهار پسر به نامهای علی‌میرزا، عبدالعلی، شیرزاد و محمدرضا و دو دختر به نامهای ذلیخا و افسانه.

محمدرضا، فرزند غریبعلی، دارای یک پسر به نامهای مسلم و سه دختر به نامهای شیدا، گبیا و زهرا

محبعلی، فرزند احمدعلی‌خان، دارای دو پسر به نامهای فرامرز و رضا و سه دختر به نامهای محترم، فردوس و عصمت.

رضا، فرزند محبعلی‌خان، دارای یک پسر به نام کیوان و دو دختر به نامهای نسرین و ملیحه.

خان احمد، فرزند احمدعلی‌خان، دارای شش پسر به نامهای حمیدرضا، جمشید، غلامرضا، علی، آرش و وحید و سه دختر به نامهای سراحی، عالم و ماه تابان.

محمدعلی‌خان، فرزند صفرخان، دارای هفت پسر به نامهای رضا، نصراله، فتح‌اله، سیف‌اله، شکراله، اسداله، و نصرت‌اله و چهار دختر به نامهای رعنا، کبری، عصمت و فانوس.

سیف‌اله، فرزند محمدعلی‌خان، دارای شش پسر به نامهای منصور، ناصر، محمد، امیر، هوشنگ و هومن و چهار دختر به نامهای مرضیه، آذر، آمنه و طیبه.

شکراله، فرزند محمدعلی‌خان، دارای سه پسر به نامهای جواد، شمس‌اله و یداله و سه دختر به

سلیمان‌خان، فرزند صفرخان، دارای چهار پسر به نامهای محمد، خسرو، یوسف و حسین و یک دختر به نام ماه رخسار.

محمد، فرزند سلیمان خان، دارای دو پسر به نامهای عزت‌الله و حجت‌الله.

خسرو، فرزند سلیمان‌خان، دارای یک پسر به نام رجب و یک دختر به نام اختر.

نامدارخان، یاور، فرزند صفرخان بهتوئی، دارای چهار پسر بـه نـامهای حـبیب‌اللـه، خیراله، محمود و علی پاشا و دو دختر به نامهای ماه رخسار و ملک.

حبیب‌اله‌خان، فرزند نامدارخان، دارای سه پسر به نامهای محمد، فرامرز و فریبرز و سه دختر به نامهای عالم و نارنج و آفتاب.

محمود، فرزند نامدارخان، دارای سه پسر به نامهای داود، حسین و احمد و دو دختر به نامهای شوکت و جهان‌آراء.

احمد، فرزند محمود، دارای دو پسر به نامهای جواد و سجاد و یک دختر به نام لیلا.

حسین، فرزند محمود دارای یک پسر به نامهای امجد، رضا و علی و یک دختر به نام ثریا.

داود، فرزند محمود، دارای یک پسر به نام محمدرضا.

محمدرضا فرزند داود، دارای یک پسر به نام پوریا.

خیراله، فرزند نامدارخان، دارای یک پسر به نام مصطفی و دو دختر به نامهای زینب و عصمت.

مصطفی، فرزند خیرالله، دارای دو پسر به نامهای یاثر و محسن و دو دختر به نامهای مریم و لیلا.

علی‌پاشا، فرزند نامدارخان، دارای دو پسر به نامهای حجت‌اله و علیرضا و یک دختر به نام ماه‌تابان.

حجت‌الله، فرزند علی‌پاشا، دارای چهار پسر به نامهای وحید، سعید، مجید و حجت‌الله و یک دختر به نام سهیلا.

علیرضا فرزند علی‌پاشا، جانباز انقلاب دارای پنج پسر به نامهای حشمت‌اله، نادر، مجتبی، غلامرضا و حمید و یک دختر به نام منیژه.

غلامرضا، فرزند علیرضا، دارای دو پسر به نامهای صوفی و صوفیا.

مجتبی، فرزند علیرضا.

مهدی‌خان (یاور) دارای دو پسر به نامهای حاج قاسم و حاج عباس و چهار دختر به نامهای انیس، محترم، زهرا و شوکت (فامیل یاوری از اسم یاورخان گرفته شده)

حاج قاسم، فرزد مهدی‌خان، دارای پنج پسر به نامهای حاج بهزاد، حسین (روحانی) ابوذر، محمد و محمدجواد و دو دختر به نامهای میترا و لیلا.

حاج بهزاد در اوان نوجوانی که انقلاب اسلامی به ثمر رسید با پدرش حاج قاسم عضو مؤثر بسیج منطقه کامیاران بودند.

نامبرده از جانبازان انقلاب اسلامی است و در سپاه پاسداران مشغول خدمت می‌باشد.

نامبرده دارای دو پسر به نامهای محمداحسان و محمدسعید است.

حاج عباس، فرزند مهدی‌خان، دارای پنج پسر به نامهای تورج، ایرج، محمدعیسی، شمس‌اله و عبداله و دو دختر به نامهای زینب و فریده.

عبداله، فرزند حاج عباس، دارای سه پسر به نامهای بهزاد، فرزاد و محمدرضا و دو دختر به نامهای مینو و الهه.

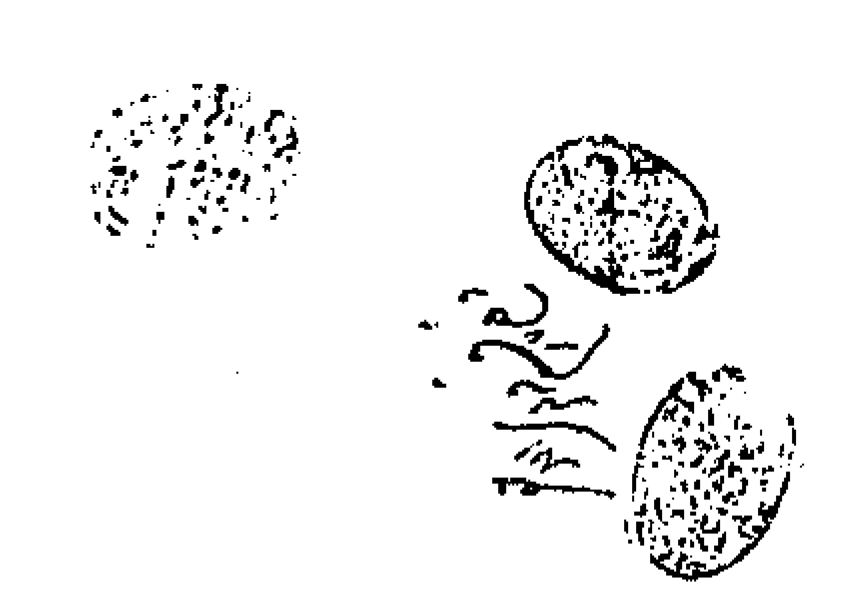
شمس‌اله فرزند حاج عباس دارای سه دختر به نامهای فاطمه، سمیه و سمانه.

سابقه تاریخی رویدادهای داخلی جنگ ایل احمدوند بهتویی و ایل گشکی

اختلاف دو طایفه احمدوند بهتویی وگشکی که در روستای قیثوند ساکن بودند منجر به بروز اختلاف قبیله‌ای می‌شود. شایعات به حدی می‌رسد که دو ایل بزرگ منطقه تصمیم نهائی جهت تسویه حساب گرفته، عازم منطقه مرزی یکدیگر می‌شوند. ضرغام رئیس لشگر ایل گشکی که با هزار سوار تفنگچی در اختیار دولت بود، روستای قیثوند را محاصره می‌نماید،از طرف دیگر مهرعلی خان سالار سلطان با جنگاوران ایلات متحد احمدوند، بهتویی وند، دمصفاوند، یار، یروند و جانی خانی برای پیکاری خونین، رهسپار منطقه می‌شوند و هنگامی که به آنجا می‌رسند. مهر علی خان به مرادخان که یلی بی‌مانند است می‌گوید دوست دارم به هر طریق که صلاح میدانی درس شجاعت به طایفه گشکی بدهی نامبرده سوار به مرکب بدون سلاح رزم به طرف دشمن حرکت می‌کند و طبق معمول قدیم با دادن مانور جنگی خطاب به یکی از سران ایل گشکی فریاد می‌زند که فلانی آماده کارزار باشد. بعد به سرعت به طرف او حمله‌ور گشته به زور سلاح او را گرفته به طرف سپاه خود حرکت می‌کند.

در این جدال تن به تن راکب و مرکوب، هردو توسط دشمن مسلح زخمی می‌شوند ولی با ارادهٔ استوار به مقصد می‌رسد و در این هنگام جنگ مغلوبه شده، طرفین همدیگر را هدف قرار می‌دهند و عده‌ای از دو طرف زخمی و دو نفر از ایل گشکی کشته می‌شوند. میرزا محمدخان بهتویی (قلعه شاخانی) وقتی که اوضاع را چنان آشفته می‌بیند به سبب قرابت و دوستی که با طایفه گشکی داشت مایل نبود که درگیری ادامه داشته باشد، بنابراین تصمیم می‌گیرد از راه مصالحه و مذاکره، حداقل از وقوع خونریزی بیشتر جلوگیری نماید. نامبرده با زیرکی از دامی که مفسدان برای دو ایل گسترده بودند، شخص یوسف بیک را از ماجرا آگاه و او را توجیه می‌کند. او از عمل خود پشیمان و حاضر به عقد قرارداد و تنظیم صلح نامه می‌شود. از طرف ایل گُشکی امین الکتاب کردستانی و از طرف ایل احمدوند بهتویی، سهام الشکر از ایالات جلیله دارالدوله کرمانشاهان به عنوان میانجی وارد مذاکره شدند.

مهر علیخان سالار السلطان، و ملک نیاز خان و فرخ خان متقبل می‌شوند که دیه دو نفر مقتول را به مبلغ دویست تومان بپردازند و بابت خسارت زمینهای مزروعی، شصت خروار گندم پرداخت کنند. طرفین مبادرت به امضاء صلح نامه‌ای نمودند که عین آن به نظرتان خواهد رسید.



سند شماره: بیست و شش

درخصوص منازعه که بین حضرات کسکس و طایفه‌احمدوند اتفاق افتاد و دو نفر از طرف کشکی مقتول شد و قدری اموال تلف شده اند و جناب جلال مآب آقای امین الکتاب کردستانی از طرف حضرات کشکی و ایالت کردستان به دارالدوله کرمانشاهان آمده و به همراه جناب جلال مآب آقای سهام لشکر از طرف ایالت جلیله دارالدوله با عمرالامرالعظام مهر علیخان سالار السطان رئس حضرات احمدوند و سایر خوانین احمدوند در این خصوص مذاکره نموده سالار السطان و خوائین فقرات زیر را متقبل شده و محل منازعه و مرافه

مراجعه در باب دو نفر مقتول سالارالسطان و خوانین متقبل شدند دویست تومان از بابت دیهٔ قتل آنها بدهند به استحضار جناب سهام لشکر سند سپردند امین‌الکتاب هم قبول نمود حرفی ندارد.

در باب گندم سالار السطان و سایرین شصت خروار متقبل شدند به استحضار آقای سهام لشکر سند سپردندامین‌الکتاب هم قبول نمود حرفی ندارد.

در باب تفنگ و هفت تیر سالارالسطان و سایرین سند سپردند امین الکتاب هم قبول نمود حرفی ندارد. تفنگ هفت قبضه، هفت تیر یک قبضه.

پنج دست زین و برگ هم سالار السلطان و سایرین قبول نمودند سند دادند که بدهند امین الکتاب هم حرفی ندارد.

شرعی و عرفی مسئله اموال غارتی بود که حضرات تحاشی داشتند و امر آنها منجر به خلف و اختلاف شرعی شد محض حرمت کلام‌اله مبین و اصلاح مصلحین حقوقی را که داشت جناب امین‌الکتاب از طرف حضرات کشکی دریافت غارتی مصالحه نموده در حق سالارالسطان و ملک نیازخان و فرخ خان قبوض مبلغ هفتاد و پنج تومان و پنج قران چرخ مقبوض هر یک به بیست و پنج تومان نقد دادند. صیغه جاری شد با اسقاط خیارات از طرفین هرگاه من بعد ادعایی از هر بابت و جهت به هر اسم و رسم شود عاطل و باطل و از درجه اعتبار ساقط است قدکان ذالک تحریراً و وقوعاً فی سیزدهم شهر ربیع الثانی یک هزار و سیصد وسی و سه هجری

چون این مسئله بر کانه ادعائه جناب امین الکتاب از طرف حضرات کشکی واقع شد و بر کانه حضولی صیغه جاری شده است لهذا به تاریخ این حاضر گردیدند جناب سعیدخان ضرغام لشکر کشکی و تمام نفرات متن را امضاء نمودند مگر فقره شصت خروار گندم و هفتاد و پنج تومان وجه مصالحه غارتی که امضا نمودند و سه نفر هر دو قشون حضار شده در حضور کلام‌اله با جناب آقا ضرغام لشکر قسم یاد نمودند به موجب سه طغرا قسم‌نامچه عمل و ختم شد ومن بعد حق ادعا و گفتگو را ندارد و اگر در این خصوص از هر کس ادعائی فاش شود ضرغام لشکر از عهده برآیند.

فی هفدهم ربیع الثانی ۱۳۳۳

سابقه تاریخی رویدادهای داخلی حمایت ایل احمدوند بهتویی از طایفه گشکی در جنگ با کلیائی

طایفه گشکی که در جنوب سنندج، از زمان فرج‌اله خان گشکی ساکن روستای توبره‌ریز بودند. نامبرده به دست‌درازی به منطقه عشایر دیگر، مخصوصاً سورسور و کمانگر و کلیائی می‌پرداختند و پسران فرج‌اله‌خان به نامهای ضرغام لشکر و امین سلطان که در جنگهای داخلی رشادتهایی از خود نشان داده بودند، باعث وحشت قبایل دیگر، حتی شخص سردار رشید، حکمران کردستان شده بودند، قلعه‌ای هم در دهکده مذکور ساخته بودند که آثار آن هنوز باقی است. این قبیله کوچک ولی پرقدرت بارها به عناوین مختلف مزاحمت‌هایی برای ساکنان منطقه، بویژه ایل کلیایی بوجود آورده‌اند. این ایل سرشناس همچنان که در تاریخ کردستان مذکور است به واسطهٔ ازدواج نوش‌آفرین‌خانم با ناصرالدین شاه قاجار و شرکت در جنگ هرات و جنگهای داخلی از شوکت و اعتبار زیادی برخوردار بود. جسارت طایفه گشکی برای سران ایل بسیار سنگین و گران آمده ناچار تصمیم به قلع و قمع طایفه متجاوز گرفتند. با بسیج ایلات سورسور و کلیایی و غیره به قصد دستگیری فرج اله خان و فرزندانش به طرف کامیاران حرکت کرده، قلعه توبره‌ریز را محاصره نمودند که به خاطر رشادت و پایداری سران گشکی مدافعان قلعه مجبور شدند که به داخل قلعه پناه جسته به دفاع بپردازند. با طولانی شدن محاصره و با تمام شدن خواربار و آب مصرفی و علوفهٔ احشام، فرج اله خان برای چاره جوئی، تصمیم گرفت که از ایل احمدوند بهتویی تقاضای کمک نمایند، لذا در اسرع وقت توسط پیکی سران ایل را از حساسیت اوضاع مطلع ساخته و از آنها تقاضای کمک فوری نمود. محمدخان و شریف خان پس از تشکیک مساعی و مشورت با دیگران متذکر شدند که باید بار دیگر دوستی و همجواری خود را نسبت به ایل گشکی به اثبات برسانند و فرج‌اله‌خان را از این مخمصه نجات دهند.

محمدخان، شریف‌خان، فرخ‌خان و مرادخان با پسران فرج‌اله خان شبانه به طرف قوچه پاشاه که محل تجمع ایل کلیایی بود حرکت کرده از چند طرف با جنگ چریکی به دشمن مغرور شبیخون زده شروع به تیراندازی نمودند و دشمن به تصور اینکه با یک لشکر روبرو هستند به وحشت افتادند و با تیراندازی بدون هدف که تا سحرگاه ادامه یافت، تعدادی از سواران کلیائی کشته و بقیه افراد مجبور به عقب نشینی به سرحد کلیائی در منطقه خود شدند. به پاس خدمات ایل احمدوند بهتویی سران این ایل مفتخر به دریافت اسب و اسلحه شدند و به خاطر لیاقت و سلحشوری و همکاری بی‌دریغ شریف خان احمدوند بهتویی، دختر یکی از سران ایل گشکی به نشانهٔ تداوم هم پیمانی به ازدواج او درآمد. این دوستی و مودت سالها است که ادامه دارد و دو ایل برای یکدیگر پشتیبانی بسیار مؤثر میباشند.

سابقه تاریخی و رویدادهای داخلی در زمان ملک‌نیازخان

در جنگ جهانی اول، قوای روس در کامیاران مستقر بودند و برای حفظ موقعیت در شناسائی، هرروز در منطقه به گشت زنی می‌پرداختند، در یکی از روزها ضمن گشت زنی، با کشاورزان روستای کمره گره که مشغول درو بودند درگیر شدند. که بر اثر آن چند تن از اهالی کشته شدند. ملک نیاز خان از جریان مطلع شد و بدون فوت وقت با سواران ایلات وابسته به خود احمدوند، بهتویی وند، دمصفاوند، یاره میروند و جانی خانی به قوای روس حمله کرد. در این برخورد خونین چند نفر از نظامیان روس به هلاکت رسیدند، چندین نفر مجروح شدند و چهار نفر اسیر شدند و بقیه پا به فرار گذاشتند. یکی از افراد روس که برادرش جزء اسرا بود پنهان از دیگر همقطارانش در نزدیک روستای کمره گره سنگر مطمئنی انتخاب نمود و با هدف قرار دادن عابران، چند ساعت آرامش را از مردم روستا سلب کرد. ملک نیاز خان برای حل این مسئله، سیف اله خان را که مردی دلاور و زرم آزموده بود، جهت دستگیری سرباز روس انتخاب و به این مأموریت اعزام کرد. سیف اله خان با چماق دستی به طرف محل مأموریت خود حرکت کرد و چون از نظر جغرافیایی به منطقه آشنائی کامل داشت با استفاده از فنون نظامی به سرباز روس نزدیک شده با یک جهش سریع خود را بروی سرباز روس انداخت و قدرت عکس العمل را از او سلب کرد. سرباز چاره‌ای جز تسلیم ندید. او را به روستاء آورد و تحویل ملک نیازخان داد. به پاس این خدمت اسب و سلاح سرباز روس به عنوان پاداش به سیف اله خان داده شد.

جریان اسارت سربازان روس به گوش قوای آلمانی که در روستای ورله مستقر بودند رسید. فرمانده آلمانی یکی از افسران خود را با مبلغ لیره به عنوان جایزه به کمره گره اعزام داشت. افسر آلمانی به حضور ملک نیاز خان رسید و تقاضای استرداد پنج سرباز روسی را پیشنهاد کرد. سردار کرداز این عمل بسیار ناراحت شد و خطاب به افسر آلمانی گفت خلاف شرافت انسانی است و اکراد انجام این عمل ناپسند را در شأن خود نمیدانند. آنگاه افسر آلمانی را مرخص نمود. روز بعد سربازان روس را آزاد کرد و یکی از مردان دلیر کرد به نام محمدخان، پسر بهرام‌خان، اسراء را به کامیاران برده تحویل یگان روس داد. فرمانده قوای روس از این بخشندگی شگفت زده شد و در دل به این همه جوانمردی آفرین گفت و به پاس این مردانگی پنج قبضه اسلحه، با تقدیرنامه به محمدخان داده تا تقدیم ملک نیاز خان بنماید.

سابقه تاریخی و رویدادهای داخلی داستان احمدبک از قول ریش سفیدان قوم

در یک درگیری مرزی بین ایران و عراق در گذشته، یکی‌از افسران عراقی که بسیار شجاع و رزم دیده بود، هرروز به میدان رزم می‌آمد و مبارزه طلب می‌کرد. هر سرباز ایرانی که به میدان می‌رفت توسط نیزه او به هلاکت می‌رسید. روزی سردار لشکر ایران خطاب به سربازان حود گفت یکی از شجاعان به میدان برود و سر این عرب را برایم بیاورد. احمدبیک آمادگی خود را اعلام و تقاضای سلاح و اسب جهت پیکار کرد. امیر لشکر دستور داد موارد درخواستی را در اختیارش بگذارند. احمدبک پس از مسلح شدن روانه میدان مبارزه شد و مبارزه طلبید. سردار عرب به میدان آمد و خود را در مقابل پهلوان تنومند دید. مانوری داد و در مقابل احمدبک قرار گرفت. کارزار آغاز شد، مرد عرب بر اساس ترفند همیشگی خود در حین نبرد رو به هزیمت نهاد احمدبک به تعقیب او پرداخت، سردار عراقی سریعاً برگشت، نیزه را حواله احمدبک نمود اما او با چالاکی به پشت روی زین خوابید و نیزهٔ عرب به خطا رفت، احمدبک فرصت حمله مجدد به او را نداد، نیزه را بر پشت او فرو کرد، چنان که نیزه از شکم او به اندازه ۲۰ سانت بیرون زده، آنگاه او را بر سرنیزه بلند کرد و به طرف قوای ایران روانه شد. دوست و دشمن به این شجاعت آفرین گفته، سپاه ایران با فریاد زنده باد احمدبک فضای میدان را پر از شادی کردند.

اسامی بهتویی روستای کمره گره

احمدبک، دارای دو پسر به نامهای مهدی خان و کرم خان احمدوند بهتویی.

کرم خان، فرزند احمدبک، دارا سه پسر به نامهای مرادخان، کمرخان، حیات خان.

کمرخان، فرزند کرم خان، دارای دو پسر به نامهای علی اکبر و علی اشرف.

علی اکبر، فرزند کمرخان، دارای پنج پسر به نامهای فرامرز، کوروش، رضا، ناصر و جهانبخش.

علی اشرف، فرزند کمرخان، دارای دو پسر به نامهای اکبر و حشمت.

مهدی خان، فرزند احمدبک، دارای دو پسر به نامهای عباس خان و ملک نیازخان نصرت لشکر.

ملک نیازخان فرزند مهدی خان دارای سه پسر به نامهای حسین خان، عبداله خان و

عزیز خان یاور.

عبداله خان، فرزند ملک نیاز خان، دارای پنج پسر به نامهای فتح اله خان، حسن خان، حسین خان، یداله خان و مرتضی خان.

حسن خان دارای یک پسر به نام کامران.

حسین خان، دارای یک پسر به نام رامین.

یداله دارای دو پسر به نام حمید و سعید.

مرتضی دارای یک پسر به نام مهیار.

عزیز خان یاور، فرزند ملک نیاز خان نصرت لشکر، دارای چهار پسر به نامهای سلمان، محمد، احمد و مجدد.

محمد دارای دو پسر به نامهای جواد و جلال.

سلیمان دارای پنج پسر به نامهای مسلم، میثم، روح اله، فرشاد و هوشنگ.

برومند، فرزند احمد دارای یک پسر به نام هومن.

مصطفی، فرزند احمد، دارای یک پسر به نام مهرداد.

احمد، فرزند عزیز خان دارای سه پسر به نام امیر، برومند، مصطفی.

ملاحسین احمدوند بهتویی، دارای هشت فرزند بود که بزرگترین آنها اکبرخان نام داشت. نامبرده دارای یک پسر به نام ابراهیم بود که شجاع‌ترین فرد این خانواده به شمار میرفت و به علت ابراز لیاقت، مورد حمایت حیدرعلیخان صارم السلطنه بود و خیراله خان احمدوند(سرتیپی) هم او را به عنوان کدخدای روستای کمرگره انتخاب نمود.

ابراهیم، فرزند حسین خان، دارای دو پسر به نام اسماعیل و حسین.

اسماعیل، فرزند ابراهیم، دارای شش پسر به نامهای رضا، رامین، معین، قلی، سلمان و نوید.

حسین، فرزند ابراهیم، دارای پنج پسر به نامهای مراد، سعداله، شاهپور، قباد و سعدی.

حسین، فرزند کدخدا ابراهیم، (او شجاعت و تیراندازی را از نیاکان خود به ارث برده و در این فن مهارت کامل دارد.)

شاهمرادخان احمدی دارای یک پسر به نام میرزا خان.

میرزا خان دارای سه پسر به نامهای حمیدمراد، علی و فرج اله.

فرج اله پسر میرزا خان، دارای سه پسر محمود خان، علی بک و شیرمحمد.
علی بک، فرزند فرج اله خان، دارای دو پسر به نامهای حسین و ابراهیم.
حسین دارای پنج پسر به نامهای سهراب، یونس، صالح، رسول و سلمان.
ابراهیم، فرزند علی بک، دارای سه پسر به نامهای اسماعیل، ارسلان و اکبر.
صید مراد، فرزند میرزا خان، دارای دو پسر به نامهای شیرخان و شیرزاد.
شیرخان دارای سه پسر به نامهای کریم، علی بابا و عزیز.
عزیز، فرزند شیرخان، دارای سه پسر به نامهای حسین، ابراهیم و اسماعیل.
علی میرزا فرزند میرزا خان، دارای دو پسر به نامهای علی و منصور.
علی فرزند علی میرزا، دارای چهار پسر به نامهای علیرضا، علیمراد، علیمردان و عزیزمراد.
علیرضا، دارای سه پسر به نامهای محمد، عبداله و یزدان.
علیمراد، دارای دو پسر به نامهای غلام و حمید.
منصور، فرزند علی میرزا، دارای دو پسر به نامهای محمدرسول و حجت.
صید مراد دمصفاوند، دارای دو پسر به نامهای جهانگیر و جوانمیر.
جهانگیر فرزند صیدمراد، دارای دو پسر به نامهای کوچک خان و کلبعلی خان.
کوچک خان، فرزند جهانگیرخان، دارای یک پسر به نام مرتضی.
مرتضی، فرزند کوچک خان، دارای چهار پسر به نامهای یداله، مصطفی، عزت اله و رحمت‌اله.
یداله، فرزند مرتضی، فرزند کوچک خان دارای دو پسر به نامهای یحیی و یونس.
کلبعلی خان فرزند جهانگیر خان دارای یک پسر به نام ابراهیم.

در ضمن العقد لازم شرعی جناب امیرالامرأ العظام آقای ملک نیازخان

سالار رئیس

نصرت لشکر جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای مهرعلی خان

طایفه احمدوند را وکیل مطلق و نایب مناب شرعی بلد بحل خود

قرار داد در موضوع فروش قورق و مرتع سهمی ملکی خود که

که در گرمیر دارد با هر که هر نحو که صلاح بداند بمعرض فروش

برسانند و مخارج و فروش بخشد صیغه عقد

با توکیل ضمن دایع و جاری شد و مقدمات ذلک

صدر ام شهر رجب المرجب ۱۳۴۷

سند شماره: بیست و هفت

در ضمن العقد لازم شرعی جناب امیرالامراء العنطام آقای ملک نیازخان نصرت شکر جناب جلالتماب اجل اکرم آقای مهرعلی خان سالار رئیس طایفه احمدوند را وکیل مطلق و نایب مناب شرعی بلد عزل خود قرار داد در موضوع فروش قورق و مرتع سهمی ملکی خود را که در گرمسیر دارد به اینکه به هر نحو که صلاح بداند و به مصرف فروش برساند مأذون و مختار است صیغه عقد خارج با توکیل ضمن واقع و جاری شد و قد کالا ذلک.

فی دوازدهم شهر رجب المرجب ۱۳۴۷



در ضمن عقد لازم شرعی عالیجاه ملا محمد هاشم خلف مرحوم محمد اصغر شرعی گردید و شرط نمود

حاتم — محمد خان — سیف الله — محمد علی — عزیز مراد

علی مراد ولد مرحوم قاسم — و نخوی(?) عزیز خان مرقوم در فوق — ولد قاسم

با عالیجاه و عزت(?) ... مراد عزیز خان احمد فقیر(?) ... ایشان از حال تویه الی

انقضاء مدت سه سال کامل بلانیابتاً و عوضاً از جانب احمد فقیر(?) و محل و حصار(?)

مفصل در فوق که بالغ بر پنجاه نفر(?) گره کرده و جزو احمد فقیر هستند در اداره

محترم قشون لشکر غرب مشغول به امر نظام(?) می بوده باشد و از جانب حضرات

احمد فقیر در فوق خدمت نماید با اجرت معینه هرساله مبلغ سی تومان

وجه سفید که به سه قسط مساوی در اول هر چهار ماه مبلغ ده تومان آن را اخذ

نماید و قبض رسید بدهد چنانچه مبلغ ده تومان نقد مقبوض پیش مساعده بابت

قسط چهار ماه اول سال اخذ نموده محتاج به قبض رسید نیست صیغه خوانده شد

ضمن العقد صریح لازم شرعی عالیحضرت کربلائی علی بابا ولد مشهدی آقا میر

ضامن ... الذمه ملا محمد هاشم اصغر مرقوم گردید که هرگاه از اداره محترم

قشون فرار نماید یا اینکه اسلحه دولت را مفقود نماید از عهده برآید

و قد کان ذالک فی یوم ... شهر رجب المرجب سنه ۱۳۴۱

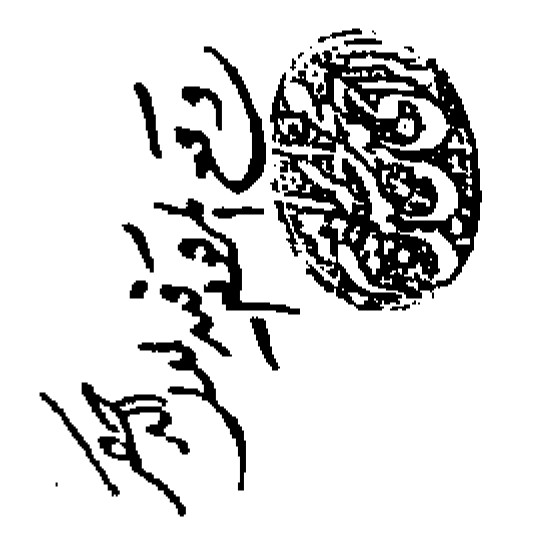
سند شماره: بیست و هشت

در ضمن عقد لازم شرعی عالیجاه آقای محمدهاشم خلف مرحوم محمد اجیر شرعی گردید و شرط نمود

حاتم محمدخان سیف اله محمدعلی عزیزمراد

علی پسرمرحوم قاسم و خود عزیز خان مرقوم در فوق پسر قاسم

با عالیجاه عزت همراه عزیزخان احمدوندی براینکه از حال تحریر الی انقضاء مدت سه (۳) سال کامل هلالی نیابتاً و عوضاً از جانب محمد احمدوند و حضرات مفصله در فوق که ساکن مزرعه کمره گره و جزء احمدوند هستند در اداره محترم قشون لشکر غرب مشغول به امر نظامی بوده باشد و از جانب حضرات احمدوند در فوق خدمت نماید. به اجرت معین هر سالی مبلغ سی تومان وجه سفید که به سه (۳) قسط مساوی در اول هر چهار ماه مبلغ ده تومان آن را اخذ نماید و قبض رسید بدهد چنانچه مبلغ ده تومان آن نقد مقبوض پیش مساعده نیابت قسط چهارماه اول سال اخذ نموده محتاج به قبض رسید نیست صیغه خوانده شد و در ضمن عقد خارج لازم شرعی عالیحضرت کربلایی علی بابا ولد مشهدی آقامیر ضامن مافی الزمه آقا محمدهاشم اجیر مرقوم گردید که هرگاه از اداره محترم قشونی فرار نماید یا اینکه اسلحه دولت را مفقود نماید از عهده بر دارد و قدکان ذالک فی سوم (۳) شهر رجب المرجب ۱۳۴۷



در ضمن عقد لازم شرعی عالیجاه کربلائی محمد علی خلف مرحوم صید مراد اصالةً و وکالةً از [illegible]

شیرخان اصالةً و وکالةً اکبر ولد رحمان خان کاکا علی ولد مرحوم شاه بیگ

از قبل [illegible] نفر سرقدان ناکنی گمره گره ناکنی گمره گره

[illegible] نفر [illegible] در فوق ناکنی گمره گره به [illegible] از حال تحریر الی

انقضاء مدت [illegible] سال کامل [illegible] از جانب [illegible]

در ادارهٔ محترم قشون لشکر غرب دامت شوکته مشغول [illegible] خدمت

نظامی [illegible] باشد و در خدمات مرجوعه بخود قیام و اقدام نماید [illegible]

معین هر ساله [illegible] و [illegible] ساوی [illegible]

ده [illegible] آن را [illegible] رسید بدهد [illegible] ده [illegible]

[illegible] سال را [illegible] محتاج بقبض رسید نیست صیغه خوانده شد [illegible]

خارج لازم شرعی عالیجاه کربلائی غلامرضا سراج ولد مرحوم کربلائی عبدالله

ضامن [illegible] الذمه [illegible] گردید که [illegible] از خدمت اداره

فرار نماید یا اسلحه دولت را مفقود کند از عهده برآید صیغه خوانده

شد و کان ذالک [illegible] فی چهارم شهر رجب المرجب

هزار و سیصد و چهل و هفت ۱۳۴۷

سند شماره: بیست و نه

در ضمن عقد لازم شرعی عالیجاه کربلایی محمد علی خلف مرحوم صیدمراد اجیر شرعی گردید درنظر

شیرخان اصالةً وکالتةً اکبر ولد حسین خان کاکاعلی ولد مرحوم علی ملک
از قبل دو نفر مرقومان ساکن کمرگمره ساکن کمره گمره
سه (۳) نفر احمدوند در فوق ساکن کمرگمره به اینکه از حال تحریر الی انقضا مدت سه (۳) سال کامل هلالی نیابتاً و معروضاً از جناب سه (۳) نفر در فوق در اداره محترم قشون لشکر غرب دامت شوکة مشغول به امر خدمت نظامی بوده باشد و در خدمات موجوعه به خود و قیام و اقدام نماید به اجر معین هر سالی مبلغ سی تومان وجه سفید که به سه (۳) سال قسط مساوی در اول هر چهار ماه دو تومان آن را اخذ نماید و قبض رسید بدهد چنانچه ده تومان قسط چهارماه اول سال را اخذ نموده محتاج به قبض رسید نیست صیغه خوانده شد و در ضمن عقد خارج لازم شرعی عالیجاه کربلایی غلامرضا سراج ولد مرحوم کربلایی عبداله ضامن فی الزمه اجیر مرقوم گردید که هرگاه از خدمت اداره قشونی فرار نماید یا اسلحه دولت را مفقود کند از عهده برآید صیغه خوانده شد وقدکان ذالک الورقه فی چهارم شهر رجب المرجب هزار و سیصد و چهل و هفت ۱۳۴۷



سند شماره: سی

قبول اجری نمود عالی به کدخدا خسرو نظرآبادی ولد مرحوم نامدار خان بهتویی احمدوند از علی ولد مرحوم شفیع خان کرمانشاهی از حال تحریر الی سه (۳) سال ماهی که بازار در مشغول خدمت دولت و سوار نظامی نبود به اجرت مبلغ یکصد و هفت تومان سفید که در هر سال سی و شش تومان آنرا به سه قسط مساوی اول و چهار ماه پیش دوازده تومان بدهد و قبض اخذ کند هرگاه ده روز از هر قسط بگذرد و قسط پیش نرسد و خسارت با اجرت است و کدخدا خسرو دیگر حقی به اجیر ندارد و هرگاه علی اجیر نکول کند حق اجرت ندارد و آنچه رااجرت گرفته مجاناً پس بدهد کدخدا خسرو تحویل علی داد صیغه جاری شد. فی غره شهر ربیع الثانی ۱۳۴۳

در نرسیدن قسط اینجانب رئیس ایل احدوند هستم حاضر برسانم قسط را

هو

[illegible]

حاضر گردید عالیجاه بهرامعلی ولد مرحوم محمدرضا [illegible]

در خصوص مرتع گرمسیر [illegible] موروثی پدری خود جناب [illegible]

نتیجة الخوانین آقا محمدعلی خان سالار السلطان را وکیل مطلق [illegible]

صحیح شرعی در باب مناسب [illegible] خود قرار داد [illegible]

نوع صلاح بداند [illegible]

گرمسیر را [illegible] طلب جناب آقا [illegible]

[illegible] بموجب سند [illegible] مرغوب بدارد [illegible]

مرتع را [illegible] طلب مرغوب بدارد [illegible]

توکیلاً صحیحاً شرعیاً و [illegible] ۱۳۳[illegible]

سند شماره: سی و یک

رقع اتوکیل معروفاً عندی

هو

حاضر گردید عالیجاه برامعلی ولد مرحوم محمدرضا دمصفاوند و بعد الحضور درخصوص مرتع کرمسیر ملکی موروثی پدری خود جناب امیرالامراء العظام نتیجه الخوانین آقای مهرعلی خان سالار السلطان را وکیل مطلق بلاعزل خود قرار داد با مسئله به هر نوع صلاح بداند اجاره بدهد و وجه مال الاجاره مرتع کرمسیر را از بابت طلب جناب آقای امان اله که ضمانت نموده اند به موجب سند علیحده محسوب بدارد به هر شکل و طریق مرتع را اجاره دهد و عوض طلب محسوب بدارد مأذون و مختار است توکیلاً صحیحاً شرعیاً و قدکان ذالک فی پانزدهم شهر جمادی الاولی ۱۳۴۶.



سند شماره: سی و دو

حاضر گردید مسمات حوری‌زاده خانم بنت مرحوم عبدالمحمد احمدوند زوجه مرحوم مرادخان احمدوند و بعد حضورها و حصول تعریفها در ضمن عقد خارج لازم شرعی است مطلق بلاغرل شرعی نایب مناب خود قرار دارد شوهر خود مقرب الخاقان معتقد السلطان عمدةالعظام علی مرادخان فتح الممالک زیده مجده ولد مرحوم شاهمرادخان سرتیپ احمدوند را درخصوص یکدانگ ... سهمی خود از مزرعه بردارد که به هر قسم صلاح بداند از آبادی مزرعه و مخارج و غیره که به اطلاع استحضار موکل خود در سالار آباد دایر نماید و آنچه نقدی برای رعایا لازم شود فتح الممالک از خود بدهد. در سرخرمن آیته از مسمات حوری‌زاده خانم سهم او روانه کند از هر جهت مختار است که آنچه لازم آبادی مزرعه است عمل بیاورد صیغه جاری شد.

فی نهم ذی الحجة الحرام ۱۳۳۶

میرزا محمدخان، فرزند محمدخان فرزند حاتم خان بهتویی، یکی از بزرگان طایفه همه وند، ساکن دهستان قلعه شاخانی بخش بیلوار(پشت دربند) میباشد. نامبرده شخصی است ادیب و حافظ و قاری قرآن، با طبعی شاعرانه که قسمتی از شاهنامه شاعر بزرگ ایران، فردوسی را به کردی ترجمه نموده است. همچنین انسانی خیرخواه و خیراندیش است که این ویژگی در ساختن مسجد و مدرسه در محل سکونتش جلوه‌گر است. پدرش محمدخان، یکی از فرماندهان ارشد سردار رشید، والی و حکمران کردستان و منطقه روانسر بوده است. لیاقت و کاردانی او باعث پیشرفت و پیروزی های متعدد سردار رشید بوده که وی خود را مدیون زحمات این سردار مدبر میداند.

شجره نامهٔ این خانوادهٔ بزرگ به شرح زیر میباشد:

نظرخان، دارای یک پسر به نام سهراب خان.

سهراب خان دارای سه پسر به نامهای بهرام خان، باباخان و حاتم خان.

حاتم خان، فرزند سهراب خان دارای دو پسر به نام های کوچک خان و محمدخان.

کوچک خان فرزند حاتم خان، بدون فرزند.

محمدخان، فرزند حاتم خان، دارای سه پسر به نامهای میرزا مهدی خان، سهراب خان، و میرزا محمدخان و دو دختر به نامهای خورشید و جبین.

میرزا محمدخان، فرزند محمدخان، دارای هفت پسر به نامهای غلامرضا، بهرام، احمدرضا، ناصر، منصور، احمد و علیرضا و چهار دختر به نامهای مهوش، خاله، پروانه و بدری.

غلامرضا، فرزند میرزامحمد، دارای دو پسر به نامهای سمکو و سیروان و یک دختر به نام سحر.



سیمای زن کُرد خانم هایده از روستای قلعه شاخانی

بهرام، فرزند میرزا محمد، دارای شش پسر به نامهای اردشیر، عباس، مهدی، هوشنگ، محمد و شکراله.

اردشیر، فرزند میرزا محمد، دارای یک دختر به نام انور.

عباس، فرزند میرزا محمد، دارای دو پسر به نامهای زاهد و واحد.

احمد، فرزند میرزا محمد، دارای یک پسر به نام امیر و دو دختر به نامهای ژیلا و بهاره.

ناصر، فرزند میرزا احمد، دارای پنج دختر به نامهای مستوره، نرگس، فاطمه، جبین و نسرین.

منصور، دارای دو پسر به نامهای احسان و مسلم.

احمدرضا، فرزند میرزا محمد، دارای سه دختر به نامهای خاله، فرح و زهرا.

علیرضا، فرزند میرزا محمد، دارای دو دختر به نامهای سوگل و بدری.

بهرام، فرزند میرزا محمد، دارای شش پسر به نامهای اردشیر، عباس، مهدی، هوشنگ، محمد و شکراله.

باباخان، فرزند سهراب خان، فرزند نظرخان، دارای دو پسر به نامهای احمد و سلیمان.

بهرام فرزند سهراب خان دارای چهار پسر به نامهای محمدخان، کرم‌خان، کریم‌خان، فقان‌خان.

کرم خان، فرزند بهرام خان، دارای سه پسر به نامهای حشمت، هوشیار و هوشنگ .

فقان خان، دارای چهار پسر به نامهای عادل، مجتبی، جهانشاه و جهانگیر.

میرزا مهدی خان، فرزند محمدخان، فرزند حاتم خان فرزند سهراب خان فرزند نظرخان دارای یک پسر به نام علی.

علی فرزند میراز مهدی خان، دارای پنج پسر به نامهای فریدون، شیرزاد، بهزاد، جبار و جلال.

جلال، فرزند علی دارای یک پسر به نام رامین.

بهزاد، فرزند علی، دارای دو پسر به نامهای کیوان و بهنام.

شیرزاد فرزند علی، دارای یک پسر به نام رضا.

فریدون، فرزند علی دارای دو پسر به نامهای اقبال و فریبرز.

همه خان فرزند قیطاس خان فرزند رضاخان بهتویی دارای سه پسر به نامهای اعظم‌خان، پاشاخان و شهباز خان.

شهباز خان، فرزند همه خان، دارای دو پسر به نامهای عادل و الماس و پنج دختر به نامهای والیه، عالیه، زیبا، فریده و حنانه.

الماس، فرزند شهباز خان، دارای سه پسر به نامهای سالار، صابر و ادریس.

شیرزن کرد، (خانم گلزاده زن طبیب کرد) برادر زادهٔ شریف خان، دارای عزت نفس، شجاع و عفیف، در کارهای خیر همیشه پیش قدم بود. به طب قدیم آشنائی کامل داشت به طوریکه اغلب بیماران توسط وی مداوا می‌شدند. طبق رسوم اکراد مرثیه‌خان طایفه همه وند بهتویی بود. در سال ۱۳۵۶ به دیار باقی شتافت.

اسامی طایفه بهتویی در سماق و زمزان

خدا انصاف دارای ۴ پسر به نامهای خوشیار، شهریار، بیتار، صفیار.

خوشیار دارای ۷ پسر به نامهای صفیار، شهوار، نامدار، خانمرداد، خدارضا، عبدالرضا، شاهرضا.

دختر ها بنامهای شاهیجان، خانم جان، میری جان، شهناز، گلنار.

صفیار فرزند خدا انصاف دارای سه پسر به نامهای علي، محمدولی، کلبعلی و یک دختر به نام لیلا.

پهلوان علی دارای یک دختر به نام خالصاص.

محمدولی دارای یک پسر به نام محمدعلی.

محمدعلی فرزند محمدولی دارای پنج پسر به نامهای حسین، اسد، رضا، سلیمان، محمد دختر بنام کشور.

حسین فرزند محمدعلی دارای سه پسر به نامهای الفت، علی، حسین یک دختر به نام شرین.

اسد فرزند محمدعلی دارای چهار پسر به نامهای آزاد ـ کیوان ـ بیژن و جواد.

رضا فرزند محمدعلی دارای پنج پسر بنامهای امیر، میثم، صفدر، دخترها بنامهای معصومه و زهرا.

سلیمان فرزند محمدعلی دارای سه پسر بنامهای بهزاد، فرهاد، محسن و دختر بنام مریم.

الفت فرزند حسین دارای یک دختر به نام یاسمن.

کلبعلی فرزند صفیار دارای دو پسر به نام‌های نادر، مصطفی، دختر بنام پری.

نادر فرزند کلبعلی دارای چهار پسر بنامهای عادل، عارف، کبیر، شرفعلی و دخترها بنامهای گل نبات، دولت، خیره.

سابقه تاریخی و رویدادهای تاریخی

علی بهتویی فرزند صفیار دلاوری دشمن شکن در عرصه پیکار که همانندش را مادر گیتی ندیده و نزائیده خصم دون از دیدن صلابت آن یل تهمتن و ضرب شمشیر او در مصاف همانند گرازان روبه هزیمت می نهادند، با داشتن شجاعت فروتن و متدین، متواضع مردم دار همیشه مدافع حق ضعفا و درماندگان بوده امامقلی خان کلیایی ملقب به سردار اشرف کلیایی فرزند حسن پاشاخان امیر تومان بین سالهای ۱۳۳۰ هجری قمری با عده ای تفنگچی راهزن بارها مبادرت به چپاول اموال مردم بی پناه منطقه بیلوار و دینور را نموده چند نوبت قصد غارت مردم روستای سماق را داشت که از پهلوان علی دلاور مرد سماق شکست خورده و بی‌نتیجه بادادن تلفات مجبور به عقب نشینی می شدند به انتقام شکستهای پیاپی در یک فرصت مناسب شبانگاه با مزدوران خود فروخته تحت امر خود مجهز به سلاح گرم از مسیر گردنه که کاملاً به روستا مسلط می باشد حمله کرده مردم بدون اطلاع همگی در خواب ناز، با شلیک گلوله بیدار شده هراسان و وحشت زده نمی دانند به چه صورت باید از خود دفاع کنند علی مردم را دعوت به خویشتن داری نموده خود با چند نفر متوجه دشمن زبون شده و راه آنان را در پائین روستا نزدیک رودخانه مسدود می نماید و آنان را تا روستای میانرود تعقیب کرده همانند شیر می‌غرید و به قلب دشمن می زد و به خاک و خونشان می کشید در هر حمله عده ای را به هلاکت می رساند در گرماگرم نبرد ناجوانمردی که در کمین او بود با شلیک گلوله او را از پای در می آورد ولی دشمن از کشته شدن او بی اطلاع و مأیوس و شرمنده بدون نتیجه منطقه را ترک می نماید مردم پس از شیون و مویه کردن مراسم دفن را آماده و با تشریفات خاصی و در روستای میانرود به خاکش می سپارند.

یادش گرامی

عادل فرزند نادر دارای دو پسر بنامهای سینا، صبا.

عارف فرزند نادر دارای دو دختر به نامهای شهین و شیما.

شهسوار فرزند خوشیار دارای پنج پسر بنامهای امین، جوانمیر، شفیع، اولیاء، هاشم و دخترها بنامهای سحر، نازنین.

امین فرزند شهوار دارای سه پسر بنامهای نعمت اله، فتح اله ـ فرج اله دختر جمینه، سکینه، فاطمه، بسه.

نعمت اله فرزند امین دارای دو پسر بنامهای شکراله، یداله دخترها بنامهای جیران، رعنا، قجر، مهین، مینا.

شکراله فرزند نعمت اله دارای چهار پسر بنامهای برومند، میثم، فریبرز، داریوش دختر بنام سوسن.

یداله فرزند نعمت اله دارای یک پسر بنام ساسان دختر بنام فریبا.

فتح اله فرزند امین دارای یک پسر بنام جهاندار دختر بنام ملک.

جهاندار فرزند فتح اله دارای یک پسر بنام فریبرز دختر بنام زهرا.

فرج اله فرزند امین دارای سه پسر بنامهای ایرج، حجت اله، نوراله دخترها بنامهای گل توپ، فریده، منیر.

ایرج فرزند فرج اله دارای دو پسر بنامهای مهران، یزدان.

حجت اله فرزند فرج اله دارای یک پسر بنام فردین.

جوانمیر فرزند شهوار دارای چهار پسر بنامهای کودمیر، بابامیر، بهلول، جهانگیر دخترها بنامهای خانم، رعنا، سلطنه .

کردمیر فرزند جوانمیر دارای دو پسر بنامهای آقامیر، عبداله، دختر بنام شوکت.

بابامیر، فرزند جوانمیر دارای پنج پسر بنامهای اسماعیل، مردان، رضا، میرحسین، سعید، دخترها بنامهای صبری، مرضیه.

اسماعیل فرزند بابامیر دارای یک پسر بنام سلمان دخترها بنامهای زیبا، زهرا.

مردان فرزند بابامیر داریا دو پسر بنامهای پویا، ایمان.

بهلول فرزند جوانمیر دارای پنج پسر بنامهای فرزاد، فرهاد، قباد، محسن، خوشیار و دختر بنام فریبا.

شفیع فرزند شهوار دارای دو پسر بنامهای اله یار، عزیز مراد دخترها بنامهای جهان، شاهزاد، ایران، کافیه.

اله یار فرزند شفیع دارای سه پسر بنامهای حمید، رضا، شاهپور دختر بنام شمسی.

عزیز مراد فرزند شفیع دارای سه پسر بنامهای زمان، حسین، دخترها بنامهای فروزان، گلاب، شهین.

اولیاء فرزند شهوار دارای دو پسر بنامهای بارانی، ترابی دخترها بنامهای ژیلا، زیبا.

بارانی فرزند اولیاء دارای یک دختر بنام توران.

تراب فرزند اولیاء دارای سه پسر بنامهای سهراب، پیمان، شهاب.

هاشم فرزند شهوار دارای سه پسر بنامهای عسگر، حاتم، حیدر، دخترها بنامهای حیات، سلمه، شرافت، ثروت، زهرا.

عسگر فرزند هاشم دارای چهار پسر بنامهای شمس اله، کامران، هادی، سنجر دختر

بنام عالم.

حیدر فرزند هاشم دارای دو پسر بنامهای محمد، حسن دختر بنام فاطمه.

محمدعلی دارای دو پسر بنامهای شیرعلی، قهرمان، غلامعلی.

شیرعلی دارای یک پسر بنام علیمراد در زمان خدمت مقدس سربازی در جنگ اورامانات به درجه شهادت مفتخر گردید. دخترها بنامهای فرخنده، سلمه، قدمخیر، صبریه.

قهرمان فرزند محمدعلی دارای سه پسر بنامهای ابراهیم، حسن، محمد، موسی، دختر بنام انار.

غلامعلی فرزند محمدعلی دارای یک پسر بنام مرادعلی.

مرادعلی فرزند غلامعلی دارای دو پسر بنامهای والی، خدامراد و دخترها بنامهای نقره، طلا، مندانه.

محمدحسین حسینی دارای سه پسر بنامهای عباس، حسن و حسین.

زلفه دارای یک پسر به نام خدامراد یک دختر به نام کشور.

خدامراد فرزند زلفه دارای سه پسر بنامهای فرج، کریم، غلام.

فرج فرزند زلفه دارای سه پسر بنامهای حشمت، نعمت، حجت.

خانمراد فرزند خوشیار دارای دو پسر بنامهای فولاد و صفدر دخترها بنامهای خورشید، گرجی.

صفدر فرزند خانمراد دارای یک پسر بنام شاهمراد دخترها بنامهای نرگس و احترام.

فولاد فرزند خانمراد دارای یک پسر بنام علی مراد دخترها بنامهای آفتاب، گل‌اندام، دولت، بسه.

علی مراد فرزند فولاد دارای دو پسر بنامهای پیرزاد، دانیار، دخترها بنامهای صدری، بدری، خاصال، سمیران

پیرزاد فرزند علی مراد دارای یک پسر بنام میلاد، دختر بنام لیدا.

دانیار فرزند علی مراد دارای دو پسر بنامهای صابر، مازیار.

خدارضا فرزند خوشیار دارای یک دختر به نام حنیفه.

عبدالرضا فرزند خوشیار دارای سه پسر بنامهای سلطانمراد، (معمری)، اله مراد دخترها بنامهای فیروزه، جیران، ثریا.

سلطانمراد فرزند عبدالرضا دارای چهار پسر بنامهای حسن مراد، خوشیار، مراد، قباد.

حسن مراد فرزند سلطانمراد دارای چهار پسر بنامهای فرشید، فرشاد، فرزاد، وحید و دخترها بنامهای سیما، فریده، صدیقه، آوان، آنا.

خوشیار فرزند سلطانمراد دارای سه پسر بنامهای فردین، فریبرز، حسین، دخترها بنامهای فرزانه، فرانک.

مراد فرزند سلطانمراد دارای سه پسر بنامهای یزدان، سامان، سلمان دختر بنام لیلا.

قباد فرزند سلطانمراد دارای دو پسر بنامهای علیرضا، سجاد، دخترها بنامهای ملوک، مهری، ویدا.

اله مراد فرزند عبدالرضا دارای چهار پسر بنامهای آرش، کوروش، ایرج، علی دخترها بنامهای توران، ایران، گلنار گلچین.

نامدار فرزند خوشیار دارای ۱۱ پسر بنامهای اسفندیار، آقامراد، جمشید، بختیار، اسکندر، سادمیر، فتحعلی، لطفعلی، محمدعلی، اسماعیل، فتح اله دخترها بنامهای گل اندام، قدم خیر،، بانو، ملک‌ناز.

اسفندیار فرزند نامدار دارای دو پسر بنامهای مرتضی، شیرزاد.

مرتضی فرزند اسفندیار دارای سه پسر بنامهای ارش منذ، برومند، ارجمند دختر بنام گل بدن.

شیرزا فرزند اسفندیار دارای چهار پسر بنامهای کسعلی، بهادر، یوسف، یزدان دخترها بنامهای گل طلا، نیم‌طلا، گلچین، صبری.

بهادر فرزند شیرزاد دارای یک پسر نام عادل و یک دختر بنام لیلا.

آقامراد فرزند نامدارخان دارای چهار پسر بنامهای میرزا، حسن، بگمیرزا، رضا، دخترها گل‌ناب، هاجر، ربابه، بصریه.

شاه میرزا دارای چهار پسر بنامهای محمود، علی، اکرم، میثم و دخترها بنامهای فرشته، حریر.

حسن‌فرزند آقامراد دارای چهار پسر بنامهای کرمرضا، سعید، مجتبی، مصطفی دختر بنام زهرا.

بگمیرزا فرزند آقامراد دارای دو پسر بنامهای محسن، شهاب دخترها بنامهای شاه

افرزو، شیوا، بلقیس.

رضا فرزند آقا مراد دارای چهار پسر بنامهای رضا، نوید، وحید، اله.

اسکندر فرزند نامدار خان دارای سه پسر بنامهای علی یاور، علی اشرف، علی اصغر دخترها بنامهای شمسه، صحت.

علی یاور فرزند اسکندر دارای یک پسر بنام غلامرضا.

علی اشرف فرزند اسکندر دارای سه پسر بنامهای اله حسین، غلامحسین، صادق، دختر بنام گلچین.

بختیار فرزند نامدارخان دارای یک پسر بنام علی میرزا دخترها بنام تهمینه، مهیا.

علی میرزا فرزند بختیا دارای سه پسر بنامهای امیر، اقبال، شاهین، دختر بنام فاطمه.

جمشید فرزند نامدارخان دارای سه پسر بنامهای علی مراد، اله بخش، دخترها بنامهای گلچین، ماهجبین.

الهبخش فرزند جمشید دارای سه پسر بنامهای فرشید، پیمان، سیاه بخش دختر بنامهای پرستو، گالاویژ.

علی داد فرزند جمشید دارای چهار پسر بنامهای محمد، محمود، ایرج، نورالدین دخترها بنامهای صبریه، بدری.

اسامی بهتویی روستای کمشور

مرحوم وارانی دارای دو پسر بنامهای غلامعلی، حیدرخان.

حیدرخان فرزند وارانی دارای سه پسر بنامهای هادیخان و صادق خان و سعید دختر بنام گلیجان.

هادیخان فرزند حیدرخان دارای دو دختر بنامهای نارنج و بسه.

صادق خان فرزند حیدر خان دارای چهار پسر بنامهای حاج مراد، صادمیر، کردامیر، محمدعلی دخترها بنامهای نجمه، طوبی مونا.

حاج مراد فرزند صادق خان دارای سه پسر بنامهای بهزاد، شیرزاد، دخترها بنامهای سوسن، سینا، مریم.

صادامیر فرزند صادق خان دارای سه پسر بنامهای مهدی، مسعود، رضا دخترها بنامهای فرنگیز، حلیمه، مریم.

کردامیر فرزند صادق خان دارای سه پسر بنامهای کیوان، حسین دخترها بنامهای مینو، پرستو، شیما.

محمدعلی دارای یک پسر بنام وحید دختر بنام شادی.
سعید دارای سه پسر بنامهای مراد، شاهمراد، بیژن دختر بنام احترام.
مراد فرزند سعید دارای سه پسر بنامهای بهمن، رحمان، چنگیز، دخترها بنامهای شهین، پروین، زینب.
شاهمراد فرزند سعید دارای سه پسر بنامهای امیر، جعفر، سجاد و دخترها بنامهای شهلا، فردوس، مهری، حدیثه.
بیژن فرزند سعید دارای سه دختر بنامهای زهرا، رضوان.
بهمن فرزند مراد دارای دو پسر بنامهای وحید، حمید.
رحمان فرزند مراد دارای یک پسر بنام کامبیز.

اسامی بهتویی روستای شاهینی

خانم حلیمه دارای سه پسر بنامهای حسن، احمد، ولی.
حسن حلیمه دارای پنج پسر بنامهای شاهوردی، شاهسوار، نامدار، اله یار، بختیار.
احمد معروف به چشم آبی (احمدکول) فردی شجاع دارای یک پسر بنام قباد.
قباد فرزند احمد دارای سه پسر به نامهای سوفی، رحمان، تبار.
ولی فرزند حلیمه دارای یک پسر بنام سلیمان.
شاهسوار فرزند حسن دارای دو پسر بنامهای سلیمان، احمد، شکراله، مهرعلی، تمیز.
شاهوردی فرزند حسن دارای پنج پسر بنامهای عبدالکریم، عبدالمجید، عزیز، عبداله.
عبدالکریم فرزند شاهوردی دارای یک پسر بنام عبداستار
عبدالستار فرزند عبدالکریم دارای چهار پسر بنامهای توفیق، علی، صالح، ابراهیم.
علی فرزند عبدالستار دارای یک پسر به نام ابراهیم.
ابراهیم فرزند علی دارای دو پسر به نامهای خلیل، خالد
عبداله فرزند شاهوردی دارای یک پسر به نام حبیب‌اله
حبیب‌اله فرزند عبداله دارای دو پسر به نامهای محمد، احمد
اله‌یار فرزند حسن دارای پنج پسر بنامهای فتح اله، یداله، بختیار، حاج خانعلی، احمد.
احمد فرزند، اله یار دارای یک پسر بنام زرعلی.

زرعلی فرزند احمد دارای دو پسر بنامهای ابراهیم، اسماعیل.
تمیز فرزند شاهوردی دارای یک پسر بنام محمد حسن.
محمدحسن فرزند تمیز دارای یک پسر بنام برهان.
عزیز فرزند تمیز دارای یک پسر بنام برهان.
عزیز فرزند شاهوردی دارای یک پسر بنام شکراله.
شکراله فرزند عزیز دارای یک پسر بنام حبیب‌اله.
اسماعیل فرزند علی دارای سه پسر بنامهای صلاح و صالح، احمد.
میرزا مراد فرزند دارای ـ پسر بنامهای شاهمراد، خدامراد، بابامراد، و سیمراد، میکائیل.
شاهمراد فرزند میرزا مراد دارای پنج پسر بنامهای صید محمد، ابراهیم، خلیل، بنی، عیسی.
بابامراد فرزند میرزا مراد دارای یک پسر به نام محمد.
و سیمراد فرزند میرزا مراد دارای دو پسر بنامهای صدیق و توفیق.
میکائیل فرزند میرزا مراد دارای یک پسر بنام اسماعیل.
خدامراد فرزند میرزا مراد دارای سه پسر بنام‌های رحیم، علی، درویش علی.
سلیمان دارای یک پسر بنام محمدسیاه.
محمدسیا فرزند سلیمان دارای سه پسر بنامهای محمد، محمود، احمد.
محمود فرزند محمد دارای یک پسر بنام حبیب.
احمد فرزند محمد دارای سه پسر بنامهای محمدحسن، خلیل، ابراهیم.
محمد دارای دو پسر بنامهای خدامراد و عبداله.
خدامراد فرزند محمد دارای دو پسر بنامهای عبدالکریم، عزیز.
عبدالکریم دارای یک پسر بنام حاج محمود.
حاج محمود فرزند عبدالکریم دارای فرزندانی بنامهای علی، احمد، محمد، دخترها بنامهای فاطه، فهیمه، هاجر، سارا.
عزیز فرزند عبدالکریم دارای هشت پسر بنامهای اسمعلی، لطف اله، ملافاروق، شهاب، شهریار، عبداله، محمد، مجید.

سابقهٔ تاریخی و رویدادهای داخلی

نامدار خان بهتویی فرزند حسن خان در جوانمردی بی نظیر در شجاعت و سواری و تیراندازی سرآمد زمان بود در عین شجاعت با سیاست و زیرک همین خصائل بارز او سبب شد که مورد توجه آقاخان حکمران سنندج قرارگیرد و با او سالها همکاری مستمر داشته باشد.

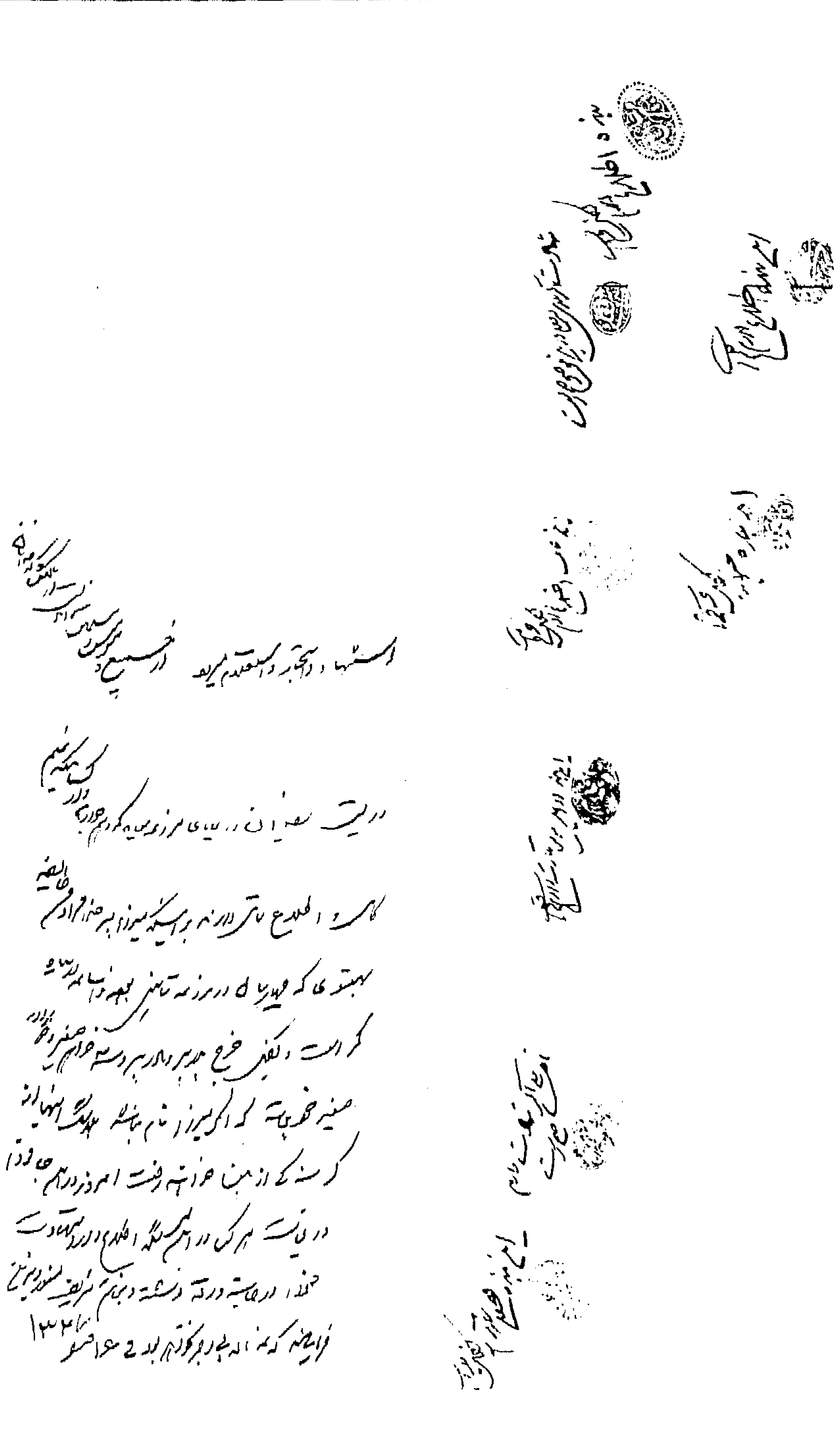
چند زمانی بر سر املاک مزروعی روستای شاهین با عزیزبیگ مصطفائی جاف اختلاف داشتند که این امر منجر به نزاع بین دو قبیله شد در نتیجه عزیزبیگ به قصد تصاحب منطقه مورد نظر به روستای شاهین حمله می کند در این جدال بی حاصل عزیزبیگ به ضرب نیزهٔ نامدارخان کشته می شود و افراد همراه او عده ای مجروح وکلاً فرار را بر مقاومت ترجیح داده از منطقه دور میشوند مأمورین نظمیه نامدارخان را بازداشت و در دارالحکومه کردستان زندانی می‌کنند و پس از دادگاهی نامبرده را به سیصد تومان دیه قصاص می نمایند. نامدارخان طی نامه ای از برادر خود می خواهد که مبلغ یاد شده را که در منزل موجود بود آورده و بعنوان دیه به وارثین مقتول پرداخت و نامبرده را آزاد نمایند برادرش از جو مسموم مطلع بود در ملاقاتی که با برادرش داشت به اطلاع او رساند که پول به سرقت رفته و چنین پولی وجود خارجی ندارد. یکی از دوستان نامدارخان بنام نایب آقاخان سنندجی از قضیه مطلع شد تمام توان خود را به کار گرفته تلاش همه جانبه ای را انجام میدهد که دوست خود را آزاد کند ولی بدون ثمر موفق به انجام این مهم نمی شود چون بدخواهان داروغه را وسوسه و ذهن او را مغشوش نمودند که صلاح نیست این فرد آزاد شود که مجدداً باعث بی‌نظمی منطقه خواهد شد بهتر است که به زندگی او خاتمه داده و مردم را از شر او آسوده خاطرسازی بدین ترتیب با دسیسه چینی عده‌ای مغرض آن دلاور مرد کشته می‌شود. خبر مرگ نامدار خان دوست و دشمن را ماتم زده و عزادار میسازد چون حامی و پشتوانه بالفعل خود را از دست دادند. نام نیک او سالهاست که در خاطره ها به یاد مانده است.

سند شماره: سی و سه

استشهاد و استجار و استعلام میرود از جمع مؤمنین و مسلمین

از ملاکین وکدخدایان و ریش‌سفیدان و رعایای مزرعه شاهینی و از هم جواریها و از کسانیکه علم کامل و اطلاع ساتی دارند براینکه (کربلایی) محمد و مرحوم کل (کربلایی) مرادکه از طایفه بهتویی (صفاوند است و الساعه ساکن مزرعه شاهینی است کفیل خرج عیال خود می‌باشد و اگر او نباشد زن او بی‌پرستار می‌باشد هرکس اطلاع دارد و شهادت خود را در حاشیه ورق نوشته و به خاتم مبارک مهمور و مزین فرمایند که بی‌اجر نخواهد بود.

تحریر فی‌غرام شد صفر ۱۳۴۷



سند شماره: سی و چهار

استشهاد و استجار و استعلام می‌رود از جمیع مؤمنین و مسلمین ... از مالکین و کدخدایان و ریش‌سفیدان و رعایای مزرعه سیاهکمر و هم جوارها و از کسانیکه علم کافی و اطلاع ساتی دارند بر اینکه میرزا پسر خدامراد من طایفه بهتویی که چهارسال در مزرعه شاهینی بوده و اساعه در ساه‌کمر است و مکفل خرج پدر و مادر و سه خواهر صغیر و دو برادر صغیر خود می‌باشد که اگر میرزا نباشد بلاشک اینها از گرسنگی از بین خواهند رفت امروز در این‌جا، فردا در قیامت هر کس در این مسئله اطلاع دارد شهادت‌اله بی‌اجر نخواهد بود.

فی ۱۶ صفر ۱۳۴۷

اسامی بهتویی روستای خوش نیان

یاراحمد دارای یک پسر بنام عباس.

عباس فرزند یار احمد دارای سه پسر بنامهای شهباز، مصطفی، علی جان.

شهباز فرزند عباس دارای چهار پسر بنامهای کیومرث، کیخسرو، ایرج، رسول، دخترها بنامهای کوکب، فرنگیس، سیما، صورت، نسرین.

کیخسرو فرزند شهباز دارای یک پسر بنام شهرام.

مصطفی فرزند عباس دارای یک پسر بنام فرامرز دختر بنام هاجر.

علی جان فرزند عباس دارای سه پسر بنامهای علی، ایمان دخترها بنامهای ملیحه، افسانه، فرانک، فاطمه.

اسامی بهتویی روستای حسن آباد روانسر

چراغ دارای یک پسر بنام حسین علی.

حسین علی فرزند چراغ دارای یک پسر بنام محمدحسن.

محمدحسن فرزند حسین علی دارای سه پسر بنام‌های کدخداحسین، کدخدا احمد، حجت (امیری).

کدخدا حسین فرزند محمدحسن دارای چهار پسر بنامهای علی اکبر، خسرو، امیر، صفر.

علی اکبر فرزند فرزند کدخدا حسین دارای یک پسر بنام فولاد دخترها بنام‌های مژگان، نسیم، شعله، بهاره.

خسرو فرزند کدخدا حسین دارای دو پسر بنامهای کاوه، سیروان، دخترها بنامهای ژاله، شهین.

امیر فرزند کدخدا حسین دارای دو پسر بنامهای رامین، آرمان دخترها بنامهای بیان، هانیه، سپیده، فاطمه، حدیثه.

کدخدا احمد فرزند محمدحسن دارای یک پسر بنام عادل دخترها بنامهای قمر، هاجر، طوبی، کبری.

عادل فرزند کدخدا احمد دارای دو پسر بنامهای سجاد، محمدرضا.

صحبت‌اله فرزند محمدحسن دارای چهار پسر بنامهای اسداله، آیت‌اله، حشمت‌اله، محمد دخترها بنامهای آهو، بانو، فرزانه، ناهید.

حشمت اله فرزند صحبت اله دارای دو پسر بنامهار کسرا و نیما دخترها بنامهای ندا، نساء، نگین، کارمند بانک کشاورزی ساکن تهران.

اسد فرزند حجت دارای یک پسر بنام پارسا.

علی بک دارای سه بنامهای حسین بک، حسن بک، عزیز بک دخترها بنامهای آسیه، صغری فریده، صورت.

حسین بک فرزند علی بگ دارای سه پسر بنامهای مظفر، تیمور، امیر، دخترها بنامهای بانو، سارا، سحر، کلویا.

حسن بگ فرزند علی بک دارای چهار پسر بنامهای فردین، افشین، فرهاد، علی، دختر بنام حمیرا.

عزیز بگ فرزند علی بگ دارای دو پسر بنامهای سجاد و سعید.

عباس دارای دو پسر بنامهای علی محمد، ابراهیم.

علی محمد فرزند عباس دارای یک پسر بنام علی اکبر دخترها بنامهای هاله، گلاله، چنور، گژال.

علی اکبر فرزند علی محمد دارای یک فرزند.

ابراهیم دارای دو پسر بنامهای اسماعیل، عباس.

اسماعیل فرزند ابراهیم دارای دو پسر بنامهای سامان، پژمان دخترها بنامهای توران، ایران، پروانه، مهران، مهوش.

عباس فرزند ابراهیم دارای چهار پسر بنامهای رضا، مصطفی، مجتبی، یحیی دخترها بنامهای ثریا، سهیلا، فرشته، فریده.

شریف دارای دو پسر بنامهای علی، محمد.

محمد فرزند شریف دارای یک پسر بنام میرزا دختر بنام آهو.

علی فرزند شریف دارای سه پسربنامهای رضا، محمد، ابراهیم، دختر بنام شهناز.

اسامی بهتویی روستای تپه وش روانسر

علی عسگر دارای دو پسر بنامهای اسد، احمد درگذشته به آنسوی مرز کشور عراق مهاجرت کردند.

سیف اله ساکن قلعه ذکریای روانسر دارای سه پسر بنامهای کرم، منصور، اسد.

کرم فرزند سیف اله دارای چهار پسر بنامهای حبیب اله، یداله، فتح اله، عبداله.

اسامی بهتویی روستای ده کور

غلامحسین دارای دو پسر بنامهای اسماعیل، کاظم.

اسماعیل، دارای دو پسر بنامهای فیض اله، غلامرضا، دخترها بنام‌های گیسیا، جیران، فانوس، مهری.

فیض اله فرزند اسماعیل دارای پنج پسر بنامهای محمدرضا، داریوش، محمدرسول، کیانوش، کوروش دخترها بنامهای شکوفه، مریم، ویدا.

کاظم دارای سه پسر بنامهای شهباز، محمد دخترها بنامهای غزاله، فاطمه، حنیفه ساکن قصرشرین.

شهباز فرزند، کاظم، دارای سه پسر بنامهای خلیل، فرزاد، میلاد.

اسامی بهتویی روستای خانم آباد ـ کولان

کرم خان دارای دو پسر بنامهای محمود و حسین خان.

محمود فرزند کرم خان دارای یک پسر بنام امین.

امین فرزند محمود دارای شش پسر بنامهای منصور، فریدون، قباد، شهریار، اسفندیار، سالار، دخترها بنامهای ملوک، حُسن آرا، بتول، افسانه، فرشته، مریم، زهرا.

منصور فرزند امیر دارای دو پسر بنامهای مسعود، سعید، دخترها بنامهای پریسا، ناهید، شبنم.

فریدون فرزند امین دارای یک پسر بنام وحید.

حسین خان دارای دو پسر بنامهای عباس، (شهید خیراله) یک دختر به نام طوبی.

(شهید) خیراله فرزند حسین خان دارای سه پسر بنامهای سیروس، بهروز، بهزاد.

بهزاد فرزند خیراله دارای یک پسر بنام پوریا.

اسامی بهتویی روستای دولتیار

فرج اله خان دارای چهار پسر بنامهای صفرعلی، امان اله، مراد، صادق.

صفرعلی، فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای امامعلی، محمدعلی، بابامراد،

دخترها بنامهای بانو، پری.

امامعلی فرزند صفرعلی دارای هفت پسر بنامهای سیف علی، جهاندار، جهانبخش، فرزاد، بهزاد، بیژن، یاور دختر بنام گلی.

محمدعلی فرزند صفر علی دارای شش پسر بنامهای حسن، حسین، هوشنگ، مجتبی، غلامرضا، مرتضی ـ دختر بنامهای شهناز، شهین، خدیجه.

بابامراد فرزند صفرعلی دارای پنج بنامهای رحیم، عظیم، کریم، رحمان، علی، دخترها بنامهای بنفشه و مهین.

امان فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای حشمت اله و یداله دختر بنام کشور.

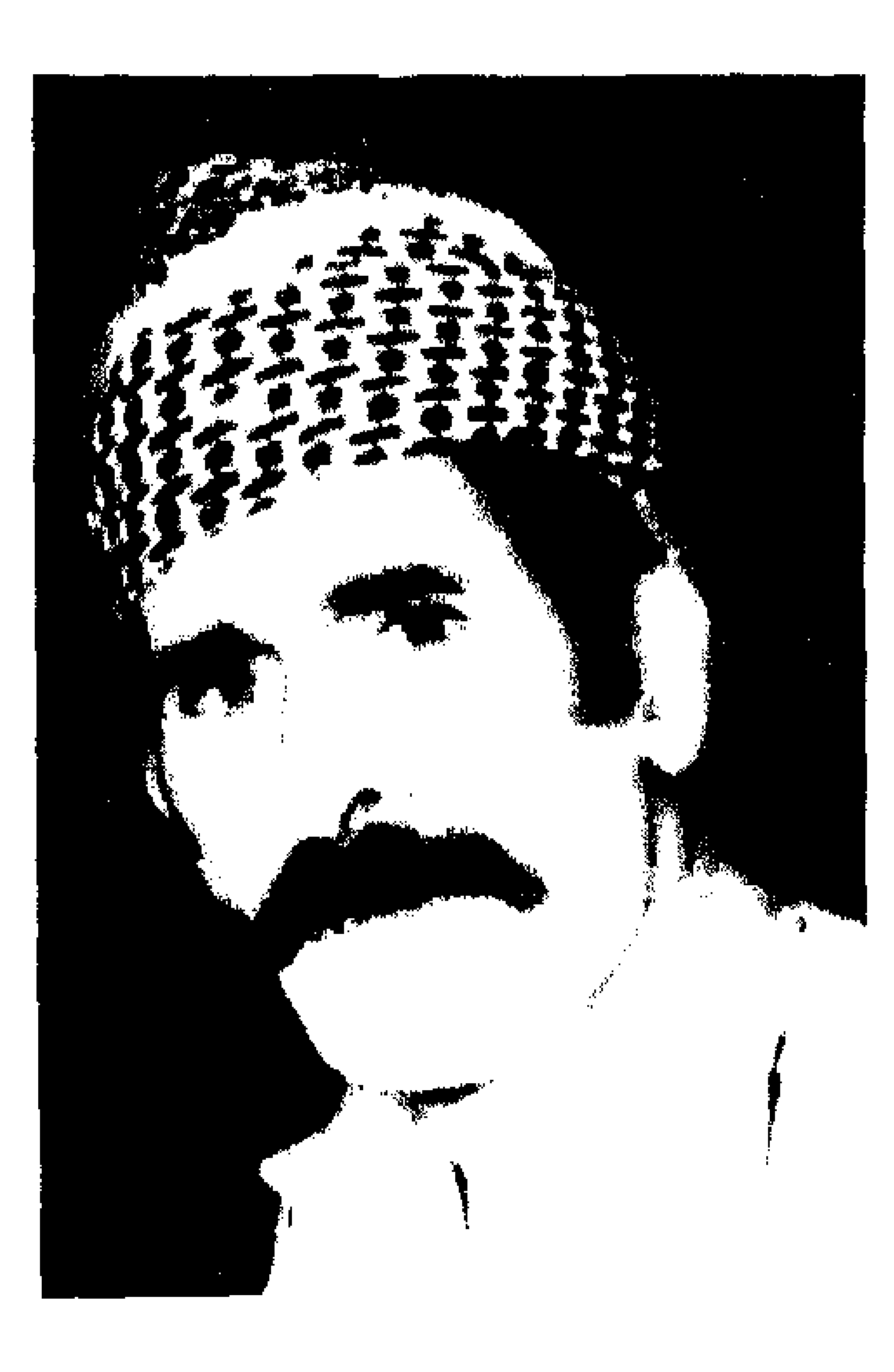
مراد فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای محمد، احد، حسین دختر بنامهای عدالت، شرافت.

صادق فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای محمد و احمد.

اسامی بهتویی روستای هجوم آباد

محمد دارای یک پسر بنام باباخان.

باباخان فرزند محمد دارای یک پسر بنام حسین.



حسین فرزند محمد دارای یک پسر بنام بهرام، حاتم دخترها به نام‌های نصرت، شوکت.

(شهید حاتم) (محل شهادت محور گشکی ـ تاریخ ۶۵/۱/۲۷ فرزند حسین دارای سه پسر بنامهای فولاد، جنات، دلیر دخترها بنامهای ژیلا، سهیلا.

بهرام فرزند حسین دارای پنج پسر بنامهای محمد، برزو، جواد، جلیل، خلیل.

محمد فرزند بهرام دارای پنج دختر بنامهای لیلا، پریسا، ندا، فاطمه و فریبا.

بروز فرزند بهرام دارای یک پسر بنام علی دختر بنامهای مژده، مژگان.

جواد فرزند بهرام دارای یک دختر به نام نسرین، یک پسر به نام مهدی.

جلیل فرزند بهرام دارای یک پسر به نام کامیاب.

منصورخان دارای یک پسر به نام حسن.
حسن فرزند منصورخان دارای سه پسر به نامهای خندان، رمضان، حیدر.
اسدخان دارای یک پسر بنام حسین قلی.
حسین قلی فرزند اسدخان دارای سه پسر به نامهای محمدرضا، علیرضا، غلامرضا.
نریمان دارای پنج پسر به نامهای علی، رضا، امیر، برومند، مهدی.
شیرخان دارای یک پسر به نام غلامحسین.
غلامحسین فرزند شیرخان دارای سه پسر به نامهای عبدالرضا، حمیدرضا، سعید.

اسامی بهتویی روستای کُرتویچ

صیدعلی دارای سه پسر به نامهای قاسم خان، کاظم خان، محمودخان، دخترها به نامهای گوهر، نرگس، امربانو، قاسم خان فرزند صید علی دارای پنج پسر به نامهای حسن، اسماعیل، ابراهیم ساکن کرناچی.

حسن خان فرزند قاسم خان دارای دو پسر به نامهای عالیخان، محمدخان، یک دختر به نام طوبی.

عالیخان فرزند حسن خان دارای سه پسر به نامهای علی حسین، محمد حسین، غلامحسین، دخترها به نامهای تاجمه، فرحناز.

علی حسین فرزند عالیخان دارای یک پسر به نام مهران.

محمدحسین، فرزند عالیخان دارای دو پسر بنامهای احسان، میثم.(ساکن گنداب)

غلامحسین فرزند عالیخان دارای یک دختر به نام ماریا.

محمدخان فرزند حسن خان دارای شش پسر به نامهای خلیل، جلیل، برهان، برومند، جلال، کمال دخترها به نامهای ماریا، مهوش، طاهر، مهین، اکرم.

کاظم خان فرزند صید علی دارای یک پسر به نام حسین.

حسین فرزند کاظم خان دارای پنج پسر بنامهای جانی، غیور، بهرام، خسرو، منصور دخترها زیور، گلی، خدیجه.

جانی فرزند حسین دارای دو پسر به نامهای سیروس، پرویز دخترها بنامهای توران، مهین، شهین.

تیمور فرزند حسین دارای دو پسر به نامهای کوروش، کیوان، دخترها به نامهای طوبی، عذرا، فوزیه، فروزان، سرور.

علی اصغر، فرزند کاظم‌خان دارای چهار پسر به نامهای غلامحسین، علی‌عباس، علیرضا،

غلامرضا دختر بنام طلعت.

علی عباس فرزند علی اصغر دارای هفت پسر بنامهای حمیدرضا، مجید، ناصر، عابدین، ادریس، یاثر دخترها بنامهای چینی، زیبا، لیدا، ویدا.

اسامی بهتویی روستای برناج

برجعلی دارای دو پسر بنامهای غلامعلی، محمدولی.

غلامعلی فرزند برجعلی دارای دو پسر بنامهای کریم، عظیم.

کریم فرزند غلامعلی دارای یک پسر بنام داود.

داود فرزند کریم دارای هفت پسر بنامهای عبدالحسین، ملک حسین، خلیل، سالار، نامدار، بهمن، خسرو دخترها به نامهای عالیه، فهیمه.

ملک حسین فرزند داود دارای پنج پسر به نامهای صمد، نبی، ناصر، مهرداد، سعید دخترها بنامهای سوسن، سحر.

عبدالحسین فرزند داود دارای سه پسر بنامهای تیمور، جواد، رضا دختر بنام نگار.

خلیل فرزند داود دارای سه پسر بنامهای احسان، امیر دخترها بنامهای مهناز، پیروش، مریم.

بهمن فرزند داود دارای سه پسر به نامهای مجید، محمد، امین.

خسرو فرزند داود دارای دو پسر به نامهای علی، مهدی، دختر بنام بتول.

محمدولی فرزند داود دارای دو پسر به نامهای هوا سعلی، علی اکبر.

نامدار فرزند داود دارای دو پسر به نامهای فرهاد، محمد دخترها بنامهای آرزو، سمیرا، مینا.

سالار فرزند داود دارای یک پسر به نام علیرضا دخترها به نامهای بهناز، لیلا، فرشته، معصومه.

حسن خان دارای یک پسر بنام صادق خان.

صادق خان دارای سه پسر به نام‌های کربلائی آقا، حیدرخان، لطف اله.

کربلائی آقا فرزند صادق خان دارای چهار پسر به نامهای خان محمد، پاشاخان، کاظم خان، باباخان دختر بنامهای فانوس، فاطمه، زری، جواهر.

پاشا فرزند کربلائی آقا دارای چهار پسر به نامهای اله کرم، علی کرم، شاه کرم، نورمراد.

نورمراد فرزند پاشا دارای چهار پسر به نامهای نورکرم، علی اکبر، علی اشرف، جهانشاه دختر به نامهای گیسا، فانوس، نرگس، نوش آفرین.

کاظم خان فرزند کربلائی آقا دارای سه پسر به نامهای امیر، محمدخان، باباخان.

امیر فرزند کاظم خان، دارای دو پسر به نامهای تورج، ایرج دخترها به نامهای پرستو، سوسن.



نور مراد فرزند پاشاخان.

اله کـرم فـرزند پـاشاخان دارای چـهار پسـر بـه نـامهای خداکرم، خدامـراد، فـریدون، (شـهید مـحمدرضا حسـینی) دختر بنامهای عشرت، مهین.

علی کرم، فرزند پاشا خان پنج پسر به نامهای سادات کرم، صیدکرم، گل کرم، ملامراد، جمشید، دختر به نام فوزیه.

شاه کرم فرزند پاشا خان دارای یک پسر بـه نـام عـلیشاه دختر به نام نصرت.

مـرحـوم خـانه دارای یک پسـر بـه نـام یـارکرم درجـه‌دار ارتش که در جنگ جوان رود بدرجه شهادت مفتخر گـردید. دخترها بنامهای عجب گل، خاتون گل.

مرحوم خانی دارای یک دختر به نام بگم جان.

ویس علی خان دارای چـهار پسـر بـه نـامهای بـرجـعلی، امامعلی، چراغعلی، سلیمان.

برجـعلی فـرزند ویس عـلیخان دارای پـنج پسـر بـنامهای غلامعلی، محمدولی، عباسعلی، مرادعلی، عزیز علی.

غلامعلی فرزند برجعلی دارای دو پسر به نامهای کـریم، عظیم.

عباسعلی فرزند برجعلی دارای یک دختر به نام شاه بانو.

امامعلی فرزند ویس علیخان دارای سه پسر بـه نـامهای کلبعلی خان، محمدولی خان، خانعلی خان، دختر به نامهای شاه خاتون، گل خاتون، گل خانم.

کلبعلی فرزند امامعلی دارای یک پسر بنام حیدر.

حیدر فرزند کلبعلی دارای یک پسر بنام علیرضا.

محمدعلی فرزند امامعلی دارای پنج پسر به نامهای فتحعلی، باباعلی، غلامشاه، حاج پاشا، مراد علی.

فتح علی، فرزند محمدعلی دارای پنج پسر به نامهای ولی خان، عیسی علی، مجتبی، نمامعلی، پنجعلی.

ولی‌خان فرزند فتحعلی دارای چند فرزند...

عیسی علی فرزند فتحعلی دارای دو پسر به نامهای مجتبی...

نمامعلی فرزند فتحعلی دارای دو پسر...

باباعلی فرزند محمدعلی دارای پنج پسر به نامهای جهانشاه، جهانبخش، کیومرث، فرامرز، هوشنگ و پنج دختر...

غلامشاه فرزند محمدعلی دارای سه پسر به نامهای حاج حیدر، مهرعلی، غلامعلی، دخترها بنامهای مروارید، ایران.

حاج پاشا فرزند محمدعلی دارای سه پسر بنامهای علیشاه، محمدشاه، احمدرضا، دخترها بنامهای حنیفه، ظریفه، کبری، فریده.

مراد علی، فرند محمدعلی دارای شش پسر بنامهای رضاعلی، براتعلی، نادعلی، خلیل، جلیل، فرهاد دخترها بنامهای وجیه، صغرا.

رضاعلی فرزند مرادعلی دارای سه پسر بنامهای مهراد، شهریار، افشار یک دختر به‌نام فیروزه.

براتعلی، فرزند مرادعلی دارای دو پسر به نامهای فرید، سعید دخترها بنامهای لیلا، طاهره.

نادر علی فرزند مرادعلی سه پسر به نامهای اشکان، ساسان، سامان.

خلیل فرزند مرادعلی دو پسر بنامهای پدرام، پیام.

جلیل فرزند مراد علی دارای یک دختر بنام مهسا.

فرهاد فرزند مرادعلی دارای یک پسر بنام فرشاد.

برجعلی فرزندویس علیخان دارای دو پسر بنامهای علی اکبر، عباس علی دختر بنام شاه بانو.

عباسعلی فرزند محمدولی دارای چهار پسر بنامهای علی اصغر، علی یاور، عزیز علی، پیرعلی.

علی اصغر فرزند عباسعی دارای دو پسر بنامهای علی جان، رمضان.

علی یاور فرزند عباسعلی دارای هفت پسر بنامهای مظفر، غظنفر، اسکندر، اسفندیار، بختیار، شهریار، مازیار. ساکن چشمه کبود.

عزیز علی فرزند عباسعلی دارای سه پسر بنامهای فرهاد، پاکزاد.

پیرعلی فرزند عباس، دارای سه پسر بنامهای محسن، هوشیار، افشار.

چراغعلی فرزند ویس علیخان دارای چهار پسر به نامهای قربانعلی، حیدرعلی، فتحعلی، لطفعلی، چهار دختر.

قربانعلی فرزند چراغعلی دارای یک پسر بنام سلیمان.

فتحعلی فرزند چراغعلی دارای دو پسر به نامهای کرمعلی، براد علی دخترها بنامهای فاطمه، سلطنه.

لطفعلی، فرزند چراغعلی دارای یک پسر به نام علی اکبر دختر به نام زینب.

خانعلی فرزند امامعلی دارای چهار پسر به نامهای قهرمان، صفرعلی، ناصر، نورعلی، دختر به نام هاجر.

قهرمان فرزند خانعلی دارای یک پسر به نام الفت.

صفرعلی فرزند خانعلی دارای دو پسر به نامهای ابراهیم، محمدرضا، دخترها بنامهای اختر، عصمت.

باباخان فرزند کربلائی آقا دارای سه پسر به نامهای احمدعلی، علی، هادی، دختر بنامهای تهمینه، حنیفه، آمنه.

احمدعلی فرزند باباخان دارای سه پسر بنامهای روشن علی، صادق، بروز دختربنامهای وجیهه، مهوش، هدیه، توران.

صادق فرزند احمدعلی دارای سه پسر به نامهای سجاد، بهزاد، میلاد، دختر به نام طاهره.

بروز فرزند احمد علی دارای یک پسر به نام حامد دختر به نام صبا.

علی فرزند باباخان دارای شش پسر به نامهای فرزاد، جمال، جلیل، کمال، یاسر، امیر. دخترها به نامهای زبیده، فرصت، زهرا.

هادی فرزند باباخان دارای چهار پسر به نامهای فرشاد، بهزاد، نیک زاد، کوهزاد دخترها به نامهای ذلیخا، غزاله، ماریه، سمیرا، ثریا.

صادق خان فرزند حسن خان دارای یک پسر به نام حیدر خان چهار دختر به نام های طاووس، زربانو، شکر، خاص بانو.

محمدحسن خان فرزند حیدرخان دارای چهار پسر به نامهای عبدالحسین، علی کرم، محمدرضا، کرم رضا، دخترها به نامهای طیبه، کبریٰ، طوبیٰ، لیلا.

عبدالحسین فرزند محمدحسن خان دارای چند فرزند.

علی کرم فرزند محمدحسن خان دارای دو پسر به نامهای ابوطالب، رسول دختر بنام آرزو.

محمدرضا فرزند محمدحسن دارای دو پسر به نامهای مسلم، صابر دختر به نام مریم.

علی کرم فرزند محمدحسن دارای یک دختر به نام صبا.

کرم رضا فرزند محمد حسن دارای فرزند.

لطف اله فرزند صادق خان دارای یک پسر بنام محمدابراهیم دخترها بنامهای ربابه، محبوبه.

محمد ابراهیم، فرزند لطف اله دارای دو پسر به نامهای محمد نبی، محمداقبال دخترهای بنامهای سیران، ایران، بدری، پروین.

محمد نبی فرزند محمد ابراهیم دارای یک دختر به نام مهوش.

محمد اقبال فرزند محمدابراهیم دارای یک دختر به نام سونیا.

صیدمراد، اله مراد نوه‌های خداداد ساکن بیستون.
کاکامراد ساکن سنقر آباد بیستون.
الیاس خان دارای یک پسر به نام دوسته(دوسته دارای یک پسر بنام جوان دخترها بنامهای سلطنت، بسه)
باباپیره دارای چهار پسر بنامهای اسداله، امان اله، فتح اله، عبداله، خیراله.
اسداله فرزند باپیره دارای پنج پسر بنامهای سلطان، سهراب، ناصر، نجف، باقر.
نجف فرزند اسداله دارای یک دخت.
سلطان فرزند اسداله دارای چهار پسر بنامهای حبیب، عباس، پاشا، سهراب.
حبیب فرزند سلطان دارای دو پسر به نامهای علی اشرف، علی اکبر یک دختر بنام تاج دولت.
علی اکبر فرزند حبیب دارای هفت پسر بنامهای یداله، اسداله، شکراله، علی پناه، غضنفر، حجت‌اله، علی آقا، دخترها بنامهای صورت، نصرت، بتول، فرشته.
یداله فرزند حبیب دارای دو پسر بنامهای فریدون، پویا دختر بنام سمیرا.
اسداله فرزند علی اکبر دارای یک پسر بنام خلیل دخترها بنامهای شهلا و شراره.
شکراله فرزند علی اکبر دارای دو پسر به نامهای علیرضا، صابر دختر به نام آرزو.
غظنفر فرزند علی اکبر دارای یک دختر به نام عاطفه.
حجت اله فرزند علی اکبر دارای دو دختر به نامهای رؤیا، شیما.
علی اشرف فرزند حبیب دارای سه پسر بنامهای شیرزاد، فرهاد، مجید، دخترها بنامهای خجسته و شادی.
شیرزاد فرزند علی اشرف دارای دو پسر.
عباس فرزند سلطان دارای دو پسر بنامهای کماس، هواس دختر به نام جیران.
کماس فرزند عباس دارای پنج پسر بنامهای حشمت اله، شادمان، حداد، مختار، شهریار، دختر به نامهای فریبا، میترا، الاهه، مهرانگیز، روح انگیز.
حشمت فرزند کماس دارای دو پسر بنامهای پژمان، آرمان دخترها بنامهای عشرت، رضوان، شادان.
هواس فرزند عباس دارای سه پسر بنامهای شاهپور، فرهاد، سجاد دختر بنام مریم.
پاشا فرزند سلطان دارای دو پسر بنامهای بهمن، کیومرث دخترها بنامهای انار، ملوس، بتول، عدالت.
غریب فرزند سهراب دارای دو پسر بنام شهاب، وهاب و دخترها بنامهای نسیبه، ثریا

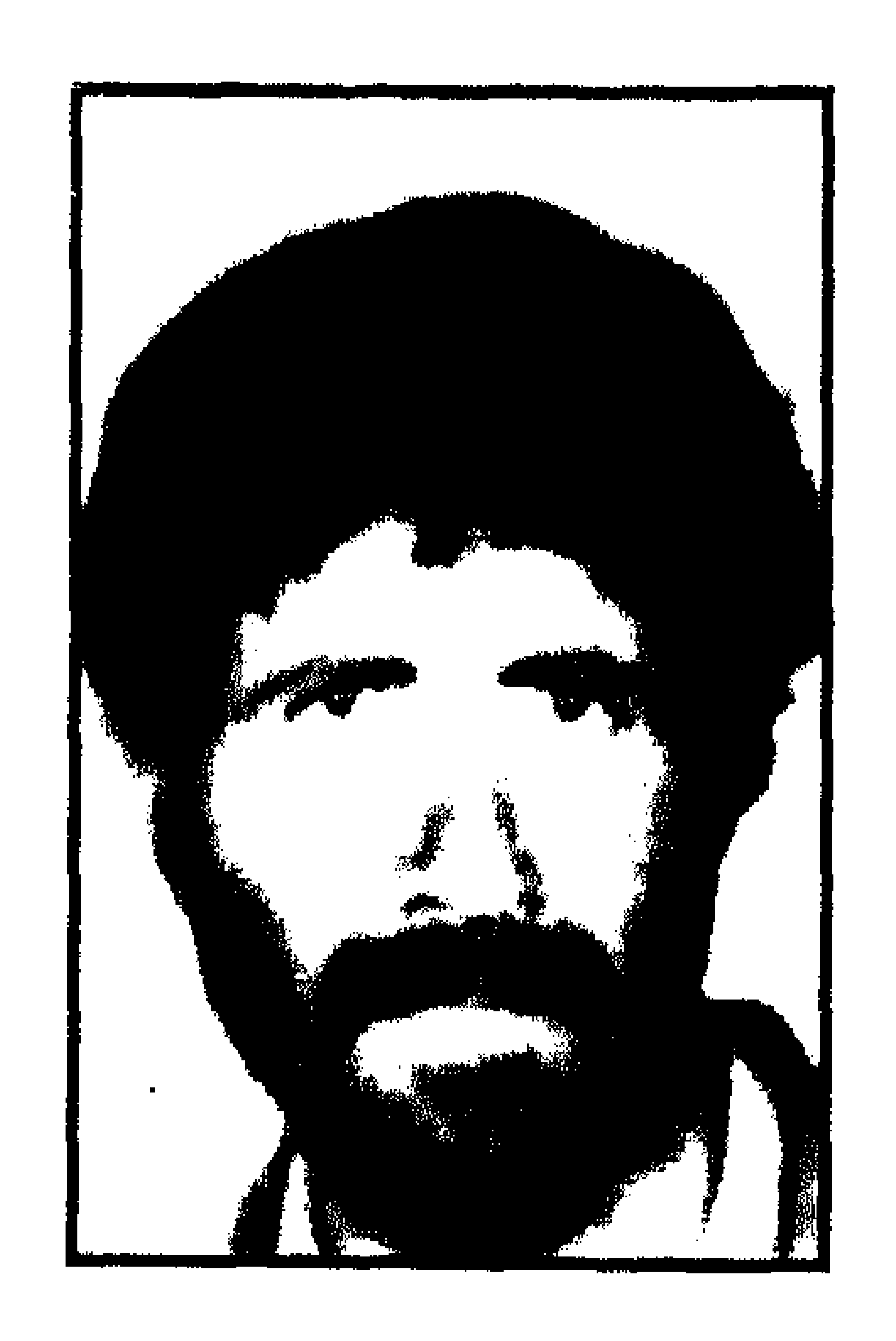
ساکن وزمله.

کریم فرزند سهراب دارای چهار پسر بنامهای تورج، سیاوش، فریبرز، فردین، دخترها بنامهای شهین، مینوش ساکن وزمله.

بهمن فرزند پاشا دارای دو پسر بنامهای پیمان کیوان دخترها بنامهای پرستو، پریسا.

کیومرث فرزند پاشا دارای دو پسر بنامهای رسول، کیانوش دخترها بنامهای فریبا و حدیثه. ساکن کردتویچ

اسامی بهتویی روستای بهرام آباد بیلور



عیسی خان دارای یک پسر بنام شیرخان.

شیرخان دارای یک پسر بنام محمدخان.

محمدخان دارای چهار پسر بنامهای جواد، آقاخان، احمد، بهمن، دخترها بنامهای کافیه، انسیه، نجمه، وجیهه، سوسن، فاطمه و کیسا.

جراد فرزند محمدخان دارای چهار پسر به نامهای جهانبخش، (شهید علی‌اکبر)، غلامحسین، عبدالحسین دختر بنامهای شکر، شوکت، مریم، شرافت، شربت.

جهانبخش فرزند جواد دارای دو پسر بنامهای امیر، حسین، دختر به نام معصومه.

غلامحسین فرزند جواد دارای یک دختر به نام عاطفه.

آقاخان فرزند محمدخان دارای پنج پسر به نامهای صمد، الفت، امین، سعید، وحید دختر به نامهای ویدا، مهری، شیدا.

صمد فرزند آقاخان دارای یک پسر به نام پوریا.

احمد فرزند محمدخان دارای سه پسر به نامهای کورش، صابر، سامان، دخترها به نامهای سودابه، صفیه، پروین، لیدا.

بهمن فرزند محمدخان دارای یک پسر بنام عرفان.

اله کریم دارای یک پسر بنام صیدعلی.

صیدعلی دارای پنج پسر به نامهای آقا بختی، عباس، یوسف، غلامرضا، تیمور، دختر به نام محبوبه.

آقابختی فرزند صمد علی دارای سه پسر به نامهای منوچهر، حمید، سعید.

عباس فرزند صمدعلی دارای دو پسر بنامهای محسن، داریوش، دخترها به نامهای مهین، شهین، فرشته.

یوسف فرزند صمد علی دارای یک پسر به نام افشین یک دختر به نام شیوا.

محمدعلی دارای یک پسر به نام علی بابا دختربه نام کبرا، صغرا، سکینه، گوهر.

علی بابا دارای سه پسر بنام مهدی، مسعود، مجید یک دختر به نام مهرنوش.

لطفعلی دارای شش پسر به نامهای علیرضا، محمدرضا، مرتضی، مجتبی، مصطفی، غلامحسین.

عبدالحسین دارای دو دختر به نامهای شهلا، ژیلا.

علیرضا دارای یک پسر به نام محمد دختر به نام مهناز.

مصطفی دارای یک پسر به نام حسین.

اسامی بهتویی روستای رزلان سر

شیرخان دارای یک پسر بنام عیسی خان.

عیسی خان دارای سه پسر بنامهای حاجعلی، عودعلی، فتحعلی.

فتحعلی فرزند عیسی خان دارای پنج پسر پنجعلی، بخش علی، جهانبخش، اسفندیار، محمدابراهیم.

پنجعلی فرزند فتحعلی دارای شش پسر بنامهای شهریار، هوشنگ، شهرام، محمد، ایزد، صادق.

بخش علی فرزند فتحعلی دارای سه پسر بنامهای شرفعلی، ابوالفضل دخترها بنامهای مهری، ثریا.

جهانبخش فرزند فتحعلی دارای سه پسر بنامهای جلال، جمال، مجتبی دخترها به

نامهای زهرا، سارا.

اسفندیار، فرزند فتحعلی دارای یک پسر به نام بهنام دخترها بنام آزیتا، آزاده.

محمدابراهیم فرزند فتحعلی دارای دو پسر بنامهای حمید، سعید دخترها به نامهای زهرا، عذرا.

عود علی فرزند عیسی خان بدون فرزند.

اسامی بهتویی روستای سالارآباد

الفت خان دارای دو پسر بنامهای فرخ خان، حاج محمودخان.

فرخ خان دارای یک پسر بنام جهانبخش خان.

علی اشرف خان نوهٔ حاج محمود خان.

محمدخان نوهٔ حاج محمود خان دارای دو پسر بنامهای کدخدا کریم، حسینعلی.

اسامی بهتویی روستای حاج شوره

خداداد خان دارای چهار پسر بنامهای حسین خان، کریم خان، علی کرم، محمدکرم.

علی کرم دارای یک پسر بنام مهدیخان.

مهدی خان دارای یک پسر بنام حبیب اله.

حبیب اله دارای چهار پسر بنامهای کربلائی علی، کاکاعلی، علی مراد، حیدر دخترها نامهای سمیرا، طوطی.

کربلائی علی دارای دو پسر بنامهای رضاعلی، ابراهیم، دخترها به نامهای شوکت، صفیه، سحاب، بدری، توران.

رضاعلی فرزند کربلائی علی دارای دو پسر به نامهای عادل، نادر دختر بنام ناهید.

کاکاعلی دارای سه پسر بنامهای محمدعلی، تیمور، سیاوش دخترها به نامهای زینب، ایزد، شرافت، کبری، شهناز.

محمدعلی، دارای دو پسر بنامهای وحید...دختر به نام شهین ساکن سرتیپ‌آباد.

تیمور دارای دو پسر به نامهای سعید،...

علی مراد فرزند حبیب اله دارای دو پسر بنامهای میرزا علی، حسین اله دخترها به نامهای احترام، گوهرتاج.

میرزا علی دارای چهار پسر به نامهای هوشیار، شهریار، گودز، محمد دخترها به نامهای فرشته، سمیه.

عیسی‌اله فرزند علی مراد داریا یک پسر بنام سعید دختر به نام حسنی.

حیدر فرزند حبیب اله دارای پنج پسر بنامهای محمدعلی، اسماعیل، رمضان، منصور، یحیی دخترها به نامهای عالم تاج تاجمه، مریم.

محمدعلی فرزند حیدر دارای دو فرزند.

روستای شیروانه



نوروز علی خان دارای دو پسر بنامهای مرادخان، بخش علی.

مرادخان دارای چهار پسر بنامهای عزیز، بخش علی، محمد، صفرعلی، دو دختر به نامهای پرور، نیک‌زاد.

عزیز دارای یک پسر به نام محمدعلی.

محمدعلی (رستمی) دارای پنج پسر بنامهای (شهید فریدون) جواد، قربانعلی، جبار، اسماعیل دخترها بنامهای راضیه، فوزیه، وجیهه، بهاره، زینب.

جواد دارای یک دختر به نام سارا.

قربانعلی دارای یک دختر به نام دینا.

شکراله خان دارای یک پسر به نام علی کرم.

علی کرم دارای یک پسر بنام محمدخان دختر بنام آهو.

محمدخان دارای پنج پسر بنامهای فرامرز، کیومرث، کیکاووس، هوشنگ، اقبال، دختر نامهای وجیهه، فریده، فرشته.

حاج فرامرز (کریمی) دارای دو پسر بنامهای فریبرز، فرزاد، دخترها به نامهای فرزانه، فائزه، فیرزوه، مهری، فاطمه، ساکن کرج.

فریبرز دارای یک پسر بنام میلاد دختر به نام میعاد.

کیکاووس دارای دو پسر بنامهای منوچهر، کامران، دخترها به نامهای کژال، جبین.

اقبال فرزند محمدخان دارای یک دختربه نام روزیتا.

بخش علی فرزند مرادخان دارای یک پسر بنام (شهید قربانعلی)

اسامی بهتویی روستای دولتیار

فرج اله خان دارای چهار پسر بنامهای صفرعلی، امان اله، مراد، صادق.

صفرعلی دارای سه پسربنامهای امامعلی،محمدعلی،بابامراد،دخترها به نامهای بانو، پری.

امامعلی دارای هفت پسر بنامهای سیف علی، جهاندار، جهانبخش، فرزاد، بهزاد، بیژن، یاوری دختر بنام گلی.

محمدعلی، فرزند صفرعلی دارای شش پسر بنامهای حسن، حسین، هوشنگ، مجتبی، غلامرضا، مرتضی، شهناز دخترها به نامهای شهین، خدیجه.

بابامراد مراد فرزند صفرعلی دارای پنج پسر به نامهای رحیم، عظیم، کریم، رحمان، علی دخترها به نامهای بنفشه، مهین.

امان اله فرزند فرج اله خان دارای دو پسر بنامهای حشمت اله،یداله دختر بنام کشور.

مراد فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای محمد، احمد، حسین دخترها به نامهای عدالت، شرافت.

صادق فرزند فرج اله خان دارای دو پسر بنامهای محمد، احمد.

اسامی بهتویی روستای جبار آباد علیا بخش بیلوار

رستم بیک دارای پنج پسر به نامهای رفیع بیک، ولی بیگ، رشید بیگ، شریف بیگ، عالیخان، دخترها به نامهای زیبا، افسر.

رفیع بیگ دارای سه پسر بنامهای حسن مراد، کاکامراد، کریم، یک دختر به نام نسیم.

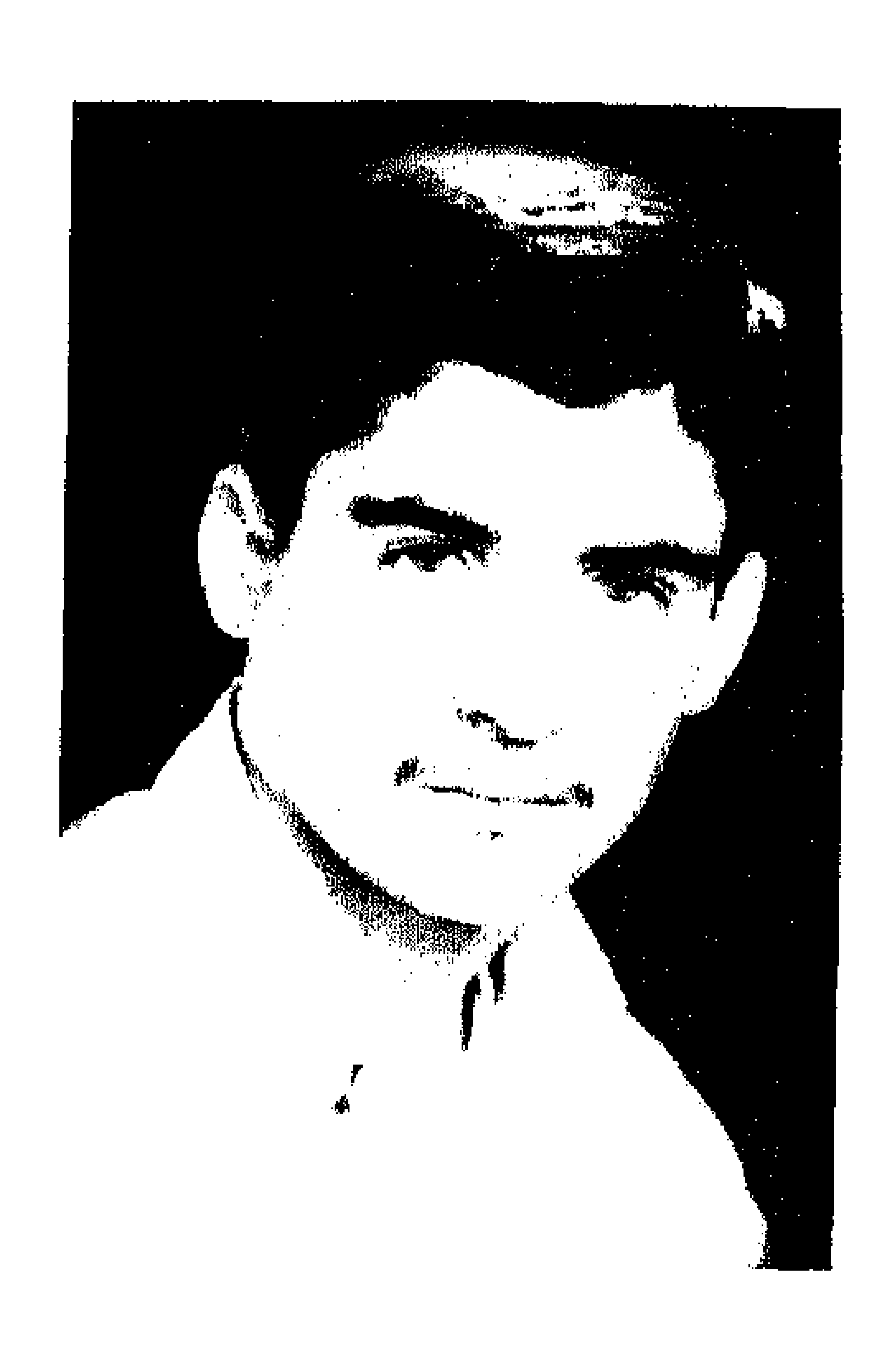
حسن مراد دارای دو پسر بنامهای خسرو، طقعلی دختر زینب.

خسرو فرزند رفیع بیگ دارای دو پسر بنامهای پرویز، کیومرث دخترها به‌نامهای لیمو، شوکت، فردوس.

پرویز فرزند خسرو دارای شش پسر بنامهای افشین، فردین، نوردین، یاثر، صابر، مصیب دختر به نام نوشین.

کیومرث فرزند خسرو دارای سه پسر به نامهای فریبرز، مهدی، میلاد دخترها به نامهای نسیبه، پرستو.

کاکامراد فرزند رفیع بگ دارای سه پسر بنامهای حسینعلی، محمدقلی، احمدقلی، دخترها به نامهای محبوبه، نارنج، ملک.



حسینعلی فرزند، کاکامراد دارای هشت پسر بنامهای عطاءاله، فتاح، موسی، جمشید (شهیدمحسن)، مسلم، فرشید، یوسف دخترها به نامهای نرگس، شهین، پروین.

عطاءاله دارای یک پسر به نام کیانوش دختر بنام شقایق.

فتاح دارای سه پسر به نامهای رامین، مهرداد، مهدی، دختر به نام بهاره.

موسی دارای دو پسر بنامهای پدرام، پیام، دختر به نام نیلوفر.

جمشید، دارای یک پسر به نام آرمان.

احمدقلی فرزند کاکامراد دارای چهار پسر به نامهای سالار، بختیار، ساسان، کیوان

دخترها بنام بنفشه، مینو.

سالار دارای یک پسر بنام صابر.

محمدقلی فرزند کاکامراد دارای سه پسر به نامهای فرهاد، رسول دخترها به نامهای فرشته، نسرین، مهناز.

شریف بیگ فرزند رستم بیگ دارای سه پسر بنامهای عبداله، شمس‌اله، آوختی.

اسداله فرزند شریف بیگ بدون فرزند.

آوختی ساکن جبار آبادپائینی دارای زن و فرزند.

از شمس‌اله بدون اطلاع هستم.

ولی بیگ فرزند رستم بیگ دارای یک پسر به نام نمامعلی سه دختر به نامهای شمسی، دولت، خانم ناز.

نمامعلی دارای شش پسر به نامهای مصطفی، مرتضی، تیمور، منصور، شاهپور، غفور.

کریم فرزند رفیع بیگ دارای دو پسر بنامهای سهراب، رضا.

سهراب فرزند رفیع بیگ دارای یک پسر بنام همایون دخترها به نامهای ماهی طلا، سلطنت، شهربانو، وجیهه، خورشید و طوطی.

همایون دارای سه پسر به نامهای یوسف، امیر و دخترها بنامهای فرنگیس، مهرانگیز، زمانه.

رضا فرزند کریم دارای یک پسر به نام محمود.

محمود دارای سه پسر به نامهای سعید، وحید، حمید دخترها به نامهای میترا، ثریا.

رشید بیگ فرزند رستم بیگ دارای سه پسر بنامهای فتح اله، نوراله، الفت.

فتح اله دارای یک پسر به نام اصغر دخترها به نامهای کافیه، هاجر.

اصغر فرزند فتح اله دارای سه پسر بنامهای صفدر، حیدر، صفر.

الفت خان(یاور) فرزند رشید بیگ دارای یک پسر بنام مظفر دختر بنام فانوس.

عالیخان فرزند رستم بیگ دارای یک پسر به نام غلامعلی

غلامعلی دارای یک پسر به نام امامعلی دختر به نام خانم ناز.

اسامی بهتویی روستای باطمان

علیمرادخان دارای سه پسر بنامهای محمدعلی، مهرعلی، آقاعلی.

محمدعلی دارای سه پسر بنامهای خسرو، علی اکبر، غلامعلی.

خسرو فرزند محمدعلی دارای دو پسر بنامهای محمد، حیدر، دخترها به نامهای والیه، فوزیه، بهجت.

علی اکبر فرزند محمد علی دارای سه پسر به نامهای عیسی، موسی، علی اصغر دختر به نام زینب.

غلامعلی فرزند محمدعلی دارای سه پسر بنامهای اصغر، علی اکبر، خداداد.

اصغر فرزند غلامعلی دارای یک پسر بنام یزدان دخترها بنامهای بدری، حمیده، شهناز، فرشته.

علی اکبر فرزند غلامعلی دارای سه پسر به نامهای شیرزاد، بهزاد، دانش دخترها به نامهای سرور، هدیه، گلاویژ.

خداداد فرزند غلامعلی دارای چهار بنامهای فردین، فرشاد، فرزاد، سجاد، دخترها به نامهای ریحان، زینب.

قاسم خان دارای چهار پسر بنامهای علی، ولی، اصغر و اکبر.

ولی فرزند قاسم خان دارای سه پسر بنامهای حسین، محمد، چنگیز، سعید، وحید و میثم.

علی فرزند قاسم خان دارای سه پسر بنامهای فرزاد، فرهاد، محمد، فریدون، فردین، دخترها به نامهای فریده، فریبا.

اصغر فرزند قاسم خان دارای پنج پسر بنامهای هادی، انور، مجاهد، سیروان، پژمان دخترها بنامهای لیلا، تابان.

اکبر فرزند قاسم خان دارای یک پسر بنام امین دخترها به نامهای افسانه، پروین، ندا.

بکمرادخان دارای دو پسر به نامهای محمدخان، علیخان.

محمدخان، دارای پنج پسر بنامهای یوسف، حسن، مجید، برزو، علی دخترها بنامهای عدالت، طلا.

یوسف فرزند محمدخان دارای چهار پسر بنامهای علی، رامین، انور، سامان، دخترها به نامهای سهیلا، ویدا، بهجت، اکرم، زهرا، لیدا.

حسن فرزند محمدخان دارای دو پسر به نامهای کیهان، سعید دخترها به نامهای ژاله، شرمین، ژیلا.

برزو فرزند محمدخان دارای سه پسر به نامهای حمید، پژمان، سلیمان.

علی فرزند محمدخان دارای یک پسر به نام سجاد.

مجید فرزند محمدخان دارای دو پسر به نامهای جلیل، سیروان دختر بنام.

عالیخان فرزند بکمراد دارای دو پسر بنامهای مرتضی، مصطفی، دخترها به نامهای زهرا، بسمه.

مرتضی فرزند عالیخان دارای یک دختر به نام فاطمه.

خدامراد خان دارای دو پسر به نام‌های گل مراد، محمدمراد.

اسامی بهتویی خانم آباد

حسن خان دارای یک پسر به نام نامدارخان.

نامدارخان دارای یک پسر به نام رستم دخترها بنامهای فاطمه، زهرا.

رستم فرزند نامدار خان دارای هفت پسر بنامهای رضا، قربان، عزیز، سعید، علی اشرف، علیرضا، محمدرضا دختر به نام ویدا.

رمضان فرزند رستم دارای چهار پسر بنامهای مهدی، فرهاد، داود، محسن.

قربان فرزند رستم دارای یک دختر به نام دینا.

عزیز فرزند رستم دارای یک پسر بنام میلاد دخترها به نامهای فریبا و ثریا.

سعید فرزند رستم دارای دو دختر به نامهای رؤیا، مهتاب.

اسامی بهتویی روستای گرگان

نوحاص فرزند فرزند برار خاص دارای یک پسر به نام عبدالرحمان.

عبدالرحمان، دارای چهار پسر به نامهای علیرضا، عبدالرحیم، عزیز، قباد.

عبدالرحمان دارای سه دختر به نامهای مینو، سحر، رونک.
عزیز دارای یک پسر به نام محمد.
مستعلی خان دارای یک پسر بنام صادق خان.
صادق خان دارای یک پسر به نام نمام خان.
نمام خان دارای شش پسر به نام ابراهیم، اسماعیل، نبی، محمدرضا، علیرضا، خدارحم، دخترهابه نامهای راضیه، نازنین.
شفیع خان دارای دو پسر به نامهای رشید، علی محمد دخترها به نامهای خطائی، گل خاتون.
رشید دارای سه پسر بنام عالیخان، سلیمان، عزیز و دخترها به نامهای زهیر، منیر.
عزیز فرزند رشید دارای یک پسر به نام پرویز دخترها به نامهای والیه، توران، فاطمه، آمنه.
پرویز فرزند عزیز دارای یک پسر بنام حمزه دخترها بنامهای سحر، سمیه.
حمزه فرزند پرویز دارای پنج دختر بنامهای راضیه، آمنه، پروانه، سبیه، بخوش.
علی محمد فرزند شفیع خان دارای یک پسر بنام فتاح دختر به نام.
فتاح فرزند علی محمد دارای یک پسر بنام محمد دختر به نام آرزو.
سلیمان فرزند رشید خان دارای سه پسر بنامهای ادهم، حاتم، احمد دختر به نام شرافت.

اسامی بهتویی روستای قلعه محمد حسن خان

مراد خان دارای یک پسر بنام علی کرم.
علی کرم دارای یک پسر بنام علی اکبر.
علی اکبر دارای چهار پسر به نامهای اسکندر، بیژن، فرهاد، فولاد.(فرهاد و بیژن هردو فوتبالیست هستند و دارای مقام قهرمانی)
شاه مرادخان دارای دو پسر بنامهای یارمراد، بابامراد.
بابامراد مشهور به برفی دارای سه پسر بنامهای حشمت، قاسم، محمدحسین.

علیمرادخان دارای یک پسر به نام علی.
غلامعلی دارای یک پسر بنام محمد.
محمد دارای یک پسر بنام رحیم.
رحیم دارای دو پسر بنام‌های هاشم وکاظم.

اسامی بهتویی روستای سورنی علیا

هیبت اله دارای دو پسر بنامهای فیض اله، سیف اله(حسینی).

فیض اله، دارای سه پسر بنامهای کیومرث، سجاد، یونس، دخترها بنامهای والیه، نجمه، میترا.

سیف اله دارای شش پسر بنامهای عین اله، ماشاءاله، ایشاءاله، حسین، اکبر، پیمان دخترها به نامهای فردوس، فریبا، و پریسا.

ماشااله کشتی‌گیر سبک وزن دارای مقام آسیایی.
ایشااله کشتی‌گیر سبک وزن دارای مقام کشوری.

اسامی بهتویی روستای بلوجه

محمدعلی دارای سه پسر بنامهای نقدعلی، فتح علی، میرزاد مراد

نقدعلی دارای سه پسر بنامهای عبداله، یداله، شکراله دختر بنامهای جیران، سیران، محبوبه، ناهید، فریده.

عبداله فرزند نقدعلی دارای چهار پسر بنامهای فریدون، فرهاد، فریبرز، فرداد دخترها بنامهای شریفه، فرح ناز، فرح نوش

یداله فرزند نقدعلی دارای یک پسر بنام یزدان دخترها بنامهای الاهه، الهام، پریسا، شادی، ندا.

شکراله فرزند نقدعلی سه پسر بنامهای ابراهیم، اسماعیل، سامان دخترها بنامهای ویدا، لیدا.

فتح اله فرزند محمد علی دارای دو پسر بنامهای رحیم، کریم.

محمدمیرزا فرزند محمدعلی دارای سه پسر بنامهای محمد، احمد، صیدعلی.

محمد فرزند محمد میرزا دارای چهار پسر بنامهای هاشم، ناصر، رستم، حاتم دخترها بنامهای شرافت، شوکت، نصرت، فرصت، خانم

صید علی فرزند محمدمیرزا دارای دو پسر بنامهای قاسم، کاظم دختر بنام خورشید.

احمد فرزند محمد میرزا دارای یک دختر بنام زهرا.

رحیم فرزند فتح اله دارای سه پسر بنامهای احمد، محمد، بیژن دختر بنام عینا.

کریم فرزند فتح اله دارای دو دختر بنامهای بانو و عدالت.

اسامی احمدوند روستای چقاماران

شاهمرادخان احمدوند دارای یک پسر بنام میرزاخان

میرزاخان دارای ۳ پسر بنامهای صیدمیرزا – علی میرزا – فرج‌اله

فرج‌اله پسر میرزاخان دارای ۳ پسر بنامهای محمودخان – علی بگ – شیرمحمد

علی‌بگ فرزند فرج اله خان دارای ۲ پسر بنامهای حسین و ابراهیم

حسین فرزند علی بک دارای ۵ پسر بنامهای سهراب –یونس–صالح–رسول–سلمان

ابراهیم دارای ۳ پسر بنامهای اسماعیل – ارسلان – اکبر

صید مراد فرزند میرزا خان دارای ۲ پسر بنامهای شیرخان – شیرزاد

شیرخان دارای ۳ پسر بنامهای کریم – علی بابا – عزیز

عزیز فرزند شیرخان دارای ۵ پسر بنامهای حسین – ابراهیم – اسماعیل

علی میرزا فرزند میرزاخان دارای ۲ پسر بنامهای علی‌آقا – منصور

علی‌آقا دارای – پسر بنامهای علی رضا – علی مراد – عزیز مراد

علی رضا دارای ۳ پسر بنامای محمد – عبداله – یزدان

علی مراد دارای ۲ پسر بنامهای – غلام – حمید

منصور فرزند علی میرزا دارای ۲ پسر بنامای جهانگیر – و جوانمیر

جهانگیر دارای یک پسر بنام کوچک خان – کلبعلی خان

کوچک خان فرزند جهانگیرخان دارای یک پسربنام مرتضی

مرتضی دارای ۴ پسر بنامهای یداله - مصطفی - عزاله - رحمت اله

یداله فرزند مرتضی فرزند کوچک خان فرزند جهانگیر خان دارای ۲ پسر بنامهای یحیی - یونس کلبعلی خان فرزند جهانگیر خان فرزند صید مراد خان دارای یک پسر بنام ابراهیم.

عباس خان، فرزند مهدی خان، دارای یک پسر به نام قاسم خان .

کربلائی قاسم خان، دارای سه پسر به نامهای مهدی، هادی و نورمراد.

مهدی، فرزند قاسم، دارای سه پسر به نامهای سیروس، کیوان و عرفان.

نورمراد، فرزند قاسم، دارای دو پسر به نامهای وحید و سعید.

هادی فرزند قاسم، دارای یک پسر به نام سامان .

علی خان، فرزند اسماعیل بهتویی ساکن کرمانشاه.

محمداسماعیل فرزند علیخان بهتویی ساکن کرمانشاه.

معصومه، فرزند علی بهتویی ربیع زاده.

خانم نرجس خاتون، فرزند گل محمد بهتویی.

جواد، فرزند حسین خان بهتویی.

احمد، فرزند حاج علی بهتویی.

محمدخان پیل آرام (بهتویی) دارای یک پسر بنام اسفندیار دختر به نام عشرت.

علی خان فرزند اسماعیل بهتویی.

محمداسماعیل فرزند علی خان.

معصومه فرزند علی بهتویی ربیع زاده.

نرجس خاتون فرزند گل محمد بهتویی.

جواد فرزند حسین خان بهتویی.

علی خان فرزند شاه پرور بهتویی.

علی خان فرزند مرادخان بهتویی.

غلامرضاخان دارای سه پسر بنامهای مهدیخان، رشیدخان، منصورخان.

رشیدخان دارای دو پسر بنامهای اسماعیل خان، باقرخان.

[illegible] چون بمضمون [illegible] شهرت [illegible]

عظیم [illegible] شهرت [illegible]

مالیات طایفه [illegible] اجحاف [illegible] میرزا رفیع خان مامور

مالیه و محمود خان نظامی [illegible] میرزا رفیع خان [illegible] است

شهرت [illegible] با مهر شریف [illegible] مرقوم [illegible]

[illegible]

سند شماره: سی و پنج

چون به مضمون آیهٔ وافی هدایة ولا تکموا الشهادة ... گواهی شهادت اجریست عظیم و کتمان شهادت عذابیست الیم هر کسی هرچه اجابت مالیات طایفهٔ احمدوندی و احجاف به میرزا رفیع خان مأمور مالیه و محمودخان نظامی پیاده که با میرزا رفیع خان بوده است شهادت خود را با مهر شریف در حاشیه ورقه مرقوم ... عنداله و عندالرسول ضایع نخواهد شد. به تاریخ دهم شوال ۱۳۴۴

اشهد وباله اینجانب کربلائی عبدالمحمد کلاش ساکن طیه کبود هستم اطلاع دارم و خودم بوده ام که میرزا رفیع خان مبلغ دوازده تومان و چهار قران از بابت مالیات و غیره از شاه نظر گرفته صحیح است. تاریخ فوق

عبدالمحمد

این جانب مراد کدخداباشی ساکن دوطیان هستم اشهداباله در پیش خودم میرزا رفیع خان مبلغ بیست تومان و شش قران از مامه بهتویی والد مرحوم فرهاد گرفت پانزده تومان و شش قران از بابت مالیات و پنج تومان قلمی تاریخ فوق

مرادبیک

اشهدوباله اینجانب کربلایی خسرو ساکن مزرعه نظرآباد هستم با حضور محمد علی کلانتر مبلغ چهارده تومان راجع به مالیات و چهارده قران به مأمور دادهام.

اشهدوباله اینجانب نریمان کدخدای نفته هستم اطلاع دارم که میرزا رفیع خان چهار تومان ازعالیخان بهتویی مالیات گرفته و پنج تومان قلمی صحیح است

نریمان

سند شماره: سی و شش

صورت مالیات بهتویی

بالا دربند باطمان ده‌تومان	عبداله سالارآباد هفت‌تومان	گلدسفید پسرآقارضا ده‌تومان	هاله کبود پانزده‌تومان
نادردرزرین دو تومان	مهدیخاندرزرین پنج تومان	عباس در سورنی چهارتومان	سراب شاحسین صادقخان دوازده تومان
حورس پرقماس در سراب شاحسین پنج تومان	خانی در کالیان دو تومان	پسر صادقخان هاره دو تومان	علیمراد مرزبانی پنج تومان
عباس در سورنی چهار تومان	در کمشور غلام یک تومان	این‌هااز قرار تومانی‌دوهزارعباس گرفته	

صورت مالیات زیردربند

کلدسفید پسرهارضا ده هزار تومان	نظروندی محمدخان رستم سی تومان	علام خدارضا ده تومان	پسران محمدرضا پنج تومان
کاکه مرادو آقامرادو بابامراد پانزده تومان	امامقلی خانواران چقاماران دوازده تومان	اله‌محمد و برادرانش به ضمانت پسرنجفعلی پانزده تومان	دینوند خودمراد سی‌وپنج تومان
شهبازوند حطه پسران شهباز سیرفی بک پانزده تومان	پسران فتحعلی صفکه فرضعلی وارانی قحکه ده تومان	علی جان درنفته دوازده تومان	یارکه در تپه سبز پنج تومان
سلمان حواله امامعلی پسررمضان پنج تومان	جماعت کربلائی ده تومان	گاوبندها هشت تومان	جماعت نامدارخان زنکوند یازده تومان
برادرزاده کربلائی خدامرادحسن بیست تومان	پسر قاسم خان و پسر عزیز خان پانزده تومان	خاجوند در نزد کدخدا کل محمد در سورکال سی تومان	کدخدا امین زنکوئی پسر صفر بک سی تومان

سند شماره: سی و هفت

صورت مالیات بهتویی گرفته شده از قرار زیر است

حسین	محمد	علی اکبر	حیدر
ده تومان	ده تومان	پنج تومان	پنج تومان
صفر	اسماعیل	ابراهیم	مشهدعلی خان
پنج تومان	یک تومان	چهار تومان	ده تومان
علیمراد حسن	میرزا	قربان	محمد
یک تومان	پنج تومان	دو تومان	پنج تومان
اله	مهدیخان	میرزا	علیمراد
پنج تومان	دو تومان	دوتومان	پنج تومان
منصور	بابا	قمکه	کیانی
یک تومان	پانزده تومان	یک تومان	یک تومان
سوارانی وارانی	عبدعلی	اله محمد	سیف‌اله
هفت تومان	هفت تومان	سه تومان	دو تومان
نجف	رضکه	محمد	ابراهیم
دو تومان	ده تومان	یک تومان	سه تومان
حجت	جهانبخش	حجت	بیرکه
یک تومان	سه تومان	دو تومان	سه‌تومان

جانعلی‌بک نظامی وصول مالیات احمدوند و مقرب‌الحضرات مراد معموریت دارید این وجه مالیات را پنج‌روزه وصول نمائید و تومانی دو ریال خدمتانه بردارید. عـلاوه بـرآن صورتحساب هرچه محمدرفیع‌خان گرفته روی صورت دریافتی آن مبلغ را کسر نمائید. بقیه را بدون عذر واریز نمائید.

مهرعلی سرتیپی احمدوند

صورت رعایای احشام ... متفرقه [illegible]

صفیار — قاسمار — باهرار — حیدرقلی — علی‌مراد — قلیچ — باقرورمکور — حسین — محمد یار — خیرالله — عباس — حیدرقلی — باباخان — لطف‌الله — حیدرمراد — [illegible]

صورت خانواران برناج

محمدعلی — حیدر — مهدی — یوسف — اکبر — عظیم — قاسم — آقا — قاسم — محمدولی — نیاز — قهرمان — [illegible] — باپیره — عزیز

[illegible]

سند شماره: سی و هشت

صورت رعایای احشام بده متفرقه احمدوند بهتویی از این قرار است

شاه سرار	صفیار	نامدار	خدامراد
پانزده تومان	پانزده تومان	پنج تومان	پنج تومان
عبدالرضا	خدارضا	غلامعلی	حسین
سه تومان	پنج تومان	سه تومان	پنج تومان
شیرعلی	باقردر کمشور	غلامعلی کمشور	کرم در مرزبانی
پنج تومان	دو تومان	یک تومان	پنج تومان
محمدیار	محمدعلی	حبیب قیطاسی	صادقخان در سراب
دو تومان	سه تومان	ده تومان	ده تومان
شاه مراد	اسداله	عبداله	خیراله
سه‌تومان	پنج‌تومان	چهارتومان	سه‌تومان
عباس	حیدرخان	باباخان	لطف‌اله
دو تومان	دو تومان	پنج تومان	یک تومان
صیدمراد	لطفعلی	فتحعلی	علیمراد
پنج تومان	سه تومان	دو تومان	دو تومان
کربلائی کهزاد	چراغعلی	حسین	سارو
پنج تومان	پنج تومان	یک تومان	یک تومان
حیدرعلی	پیرمراد	صادقخان	پسر شهباز
دو تومان	دو تومان	پنج‌تومان	دو تومان
خدایار	آقابابا	سلیمان	نورعلی
پنج تومان	دو تومان	دو تومان	سه تومان

صورت خانواران برناج

محمدعلی‌کدخدا	حیدر	شریف	مهدیخان
	پنج تومان	سه تومان	سه تومان
کاظم	عظیم	خانی	آقا
سه تومان	دو تومان	سه‌تومان	
خانه	محمدولی	نیاز	قهرمان
یک تومان	سه تومان	سه تومان	دو تومان
ططکه	عزیز	بابا پیره	
بیست دو تومان	دو تومان	پانزده قرآن	

سند شماره: سی و نه

صورت بنیچه در ۱۳۴۱ مطابق هذاسنه مراد باتفاق نظامی از طایفه بهتویی گرفته از قرار ذیل است

محمدخان و باباساکن خورنه
چهل و هشت تومان

کرم و صادق ساکن خورنه
بیست و پنج تومان پنج قران

قلی و علی ساکن خورنه
بیست و سه تومان

عابد ساکن خورنه
دوازده تومان

رمضان ساکن جقاکبود
ده تومان

حسین ساکن چقاکبود
دوازده تومان

محمدولی ساکن چقاکبود
دوازده تومان

علی رضا با برادرزاده هایش ساکن چقاکبود
یازده تومان

حسن ساکن چقاکبود
دوازده تومان

علی آقا ساکن چقاکبود
ده تومان

خسرو نظرآبادی با فامیلش
نوزده تومان پنج قران

ابراهیم ساکن کرباچی
چهار تومان

باقر ساکن کرچقا
چهارتومان پنج قران

بابامراد ساکن کره چقا
پانزده تومان

نجف ساکن کاکیه
پانزده تومان

قربان ساکن کالیه با برادرش
سه تومان

پسر رستم ساکن کاکیه
سه تومان

موسی ساکن عمله کوچک
سه تومان پنج قران

کیانی ساکن عمله
بیست و پنج قران

صغیرهای رستم ساکن باقرآباد
دو تومان

پیرعلی ساکن‌جعفرآباد
سه تومان

میرزا ساکن جعفرآباد
پانزده تومان

پسر علی میرزا سراوله
پانزده تومان

حیدر و صفر ساکن اکبرآباد
سه تومان

علی خان ساکن نفطه
سه تومان

ابواب جمع مراد و مامه ساکن دوطیان
بیست و شش تومان

عبدعلی وارانی ساکن گراوند
چهار تومان

رضکه ساکن گراوند
سه تومان

پنج خانوار در باتمان
بیست تومان

یک خانه در حاجی شور
سه تومان پنج قران

نورعلی ساکن بیدار
سه تومان و پنج قران

شهباز ساکن آهنگرانی
پانزده قران

حسن ساکن معین‌آباد باقرخان با فامیلش
بیست تومان

پسران نامدار ساکن کوره دره
هشت تومان

جعفر و نجف خان در سرچم
بیست تومان

نورعلی ساکن قرویس با برادرزاده هایش
بیست و پنج تومان

غلام ساکن چغا کبود
پنج تومان

چهارخانواده در گرکان
سی تومان

پسرهای چراغعلی ساکن چشمه‌آلوچه
پنج تومان

حبیب ساکن صخائی
یک تومان

یکنفر جلاح در کنوسه
یک تومان

یک خانوار در کلین
چهار تومان

سه خانواردر چوینه و شاویس‌آباد
هشت تومان

ابواب‌جمع‌رستم‌بامامه‌خان
حطه ساکن قلاوقیصه‌وند
سی و هشت تومان

ابواب جمع احمدخان ساکن قلا
پانزده‌تومان پنجاه قران

آقاخان در سماق از چهار
خانوار جهت خودش گرفت
بیست تومان

آقاخان در فروژنک از خداداد گرفته
بیست تومان

سلیمان ساکن‌احمدوند نصیرسلطان‌گرفته
پنج تومان

امامعلی‌دراحمدوند
پانزده تومان

از امامعلی ساکن در داروند
نصیرسلطان گرفته
پنج تومان

نصیر سلطان از چهار خانواد
در برناج گرفته
هشت تومان

دو خانوار در سرخه لیژه
پنج تومان

پسر علی حسین در مزد آباد
سه تومان پنج قران

مامه خان ساکن خورنه
چهار ده قران

صورت مالیات حضرات بهتویی کرکان که قوم محمد رفیع خان گرفته است

پسر علی اکبر در زرین چقا
پانزده تومان

عبدعلی، میرزاعلی، زرعلی، صادق خان، امینی، منصور جمعاً حواله به تومان مالیات پرداخته اند تحویل جناب محمد رفیع خان‌داده شده مشارالیه خلاف ندارد.

سند شماره: چهل

صورت خانواران مالیات بده دهکده سماق از این قرار است

حسین ولد محمدحسن
پنج تومان

جواد ولد دوسته
پانزده تومان

غلامعلی ولد چراغ
هفت تومان

غلام ولد ذوالفقار
سه تومان پنج قرار

شیرعلی ولد محمدعلی
هفت تومان

شهوار
ده تومان

خانی یار
دوتومان

نامدار
چهارتومان

صفیار
پانزده تومان

نورعلی ساکن مزرعه بیار
دوتومان

صورت خانواران نیجه بزرگ دهکده یاراحمدخان کشکی

علی‌کرم ولد شکراله
سه تومان

شهباز ولد منصور
سه تومان

حیدر ولد آقابرار ساکن دهکده بیار
ده تومان

پسران علی‌کرم ساکن دهکده‌شیروانه
ده تومان

رستم پسر ببرک ساکنی مزرعه بیار
سه تومان

پاشاپسر علی بکر ساکن مزرعه شیروانه
بیست و هشت تومان

صورت خانوار احشام بدهی مزرعه باطمان

مراد خان ولد غلام
پنج تومان

مراد ولد عادل
یک تومان

عبداله ولد عزیز
پنج تومان

مراد ولد صیدعلی
هشت تومان

رستم ولد کاکه علی
هشت تومان

پسر مراد ساکن مزرعه قرقاچ
ده تومان

عبداله ولد مهرعلی
هشت تومان

نامدار ساکن حاجی شور
پنج تومان

کربلائی‌کودزساکن‌مزرعه قره‌قاچ
دو تومان

صورت احشام بدهی چمچال

آقاخان بابرادرش
ده تومان

کاظم
پنج تومان

خانی
پنج تومان

عظیم
پنج تومان

مهدیخان
ده تومان

شریف
ده تومان

محمدولی ساکن ظلم‌آبادچمچال
ده تومان

نیاز ساکن شیروانه چمچال
پنج تومان

اسد ساکن مزرعه کالیان
پنج تومان

فتح اله ساکن مزرعه کالیان
پنج تومان

محمدیار ساکن مزرعه سورتی
ده تومان

نادر ساکن زرین پسر مشهدی علی مظفر
چهار تومان

عبداله ساکن مزرعه کالیان
پنج تومان

خیراله ساکن مزرعه کالیان
دو تومان

صادق‌خان ساکن مزرعه کالیان
چهارتومان

شاه‌کرم ساکن مزرعه زرین
بیست و پنج قران

صورت خانوار احشام بدهی مزرعه طوربه زیرکشکی

خداداد ولد عزیز
ده تومان

محمدعلی ولد رضاعلی
ده تومان

فتک ولد غلامعلی
ده تومان

محمدولد صیدکه
ده تومان

مصطفی ولد مهرعلی
پنج تومان

صورت احشام بدهی حسین آباد کردستان کدخدا حسین خان پیوست نوشته شده است

حسن ولد فیض‌اله، علی‌کرم و محمد
ولد شکراله،لطف‌اله ولد اسماعیل
هر سه نفر جمعاً بیست و پنج تومان

دردهکده‌سرچم مرادعلی بابرادرانش
سی تومان

جعفر و نَحف ساکن مزوع سرچم
پانزده تومان

میرزاعلی ساکن مزرعه کرکان
یک تومان

صادق ساکن مزرعه کرکان
ده تومان

زرعلی‌ساکن‌مزرعه‌کرکان
پنج تومان

عبدعلی‌ساکن‌مزرعه‌کرکان
پنج تومان

کرم ساکن مزرغه مرزبانی
چهار تومان

حسین پسران نامدارخان
ساکن مزرعه کوره دره
ده تومان

سند شماره: چهل و یک

صورت احشام خانوار بهتوئی

امین سی تومان	جماعت دنبونداز مراد سی و سه تومان	محمد سلم بیست تومان
احمدخان پسرها رضاصفاوندی سی تومان	علی‌آقا بیست چهارتومان	کدخدا رستم محمدخان حطه‌ای نظروندی سی تومان
جماعت کربلائی به ضمانت خدامراد ده تومان	کربلائی حبیب پسران نامدارعلی اکبر پانزده تومان	پسران قاسم خان ده تومان
برادران خدامراد بیست تومان	الهمحمد بر ضمانت پسر نجفعلی با برادرزاده‌هااش ملک محمد پانزده تومان	یارکه در تپه سنبر سه تومان
علی خان در هارون‌وند دوازده تومان	سبزعلی بک حطه پسران شهباز دوازده تومان	هاشم بیست تومان
خاجوند پسر ممه‌خان برادرزاده‌های محمدآقاجان در سورکال بیست تومان	بکر آباد نزد کدخدا محمد در سورکائی محمد پسرنجف بیست تومان	در رزین هاشم دوازده تومان
صورت خانواران چقاماران دوازده تومان	کاکه مراد بابامردا دوپسر خسرو پانزده تومان	غلام ولدخدارضا دو تومان
پسر محمدرضا سه تومان	عبداله پسر دوست مراد سه تومان	در تله کبود جماعت پسران خان آقا سه تومان
کریم میرزا در مرزبانی ده تومان	در سراب شاحسین محمدخان آقا خان سی تومان	صادق خان ولد پیرکه در سراب ده تومان
در سراب حورس پرطهماسب پنج تومان	در سراب برار خاص ولد طهماسب هفت تومان	در زرین مهدیخان ولد میرکه سه تومان
در زرین نادر پسر مهدیخان مظفر پنج تومان	در زرین کریم و اکبر پسران شاهمراد بیست تومان	در تپه روته علیمراد پسر صادقخان‌هاره سه تومان

جماعت سلمان رسول امامعلی در کاربند طاق بوستان هستند

در سماق صفایاز و شاه مراد پسر کشته و زخم دار و غارت شده هستند به نزد اقبال شکر رفته براوراح مرحوم انتظام و پدرم قسم است به بنده هم دخلی ندارد دنیاری توقع ندارم.

صورت اسامی [illegible] طایفه [illegible]

[illegible]

سند شماره: چهل و دو

صورت اسامی مالیات‌دهندگان طایفه احمدوند بهتویی

حسن شش تومان و دو قران	کدخداحسین شش تومان و هفت قران	رمضان شش تومان و هشت قران
علی اکبر شش تومان و چهار قران	محمدبرادر علی آقا شش تومان و هفت قران	مارانی لعل‌آباد دو تومان
محمدولی چهار تومان و هفت قران	کربلائی حبیب دوازده تومان و چهار قران	فتح‌اله کهریزی سه تومان و دو قران
شاه نظر دو تومان	حیدرخان شصت و چهار تومان	کدخدامحمد ده تومان
آقابابا هشت تومان	پسررضا هشت تومان	باباکورچقائی شصت تومان و چهار قران
محمدعلی چهار تومان	خداداد بیست و پنج قران	صفر و حیدر شصت تومان و دو قران
کدخدامحمد دوتپانی ده تومان	میرزاعلی چهارخانواد درمارابو وکرکان ده تومان	مراد علی قرویسی شصت تومان و دو قران
خیراله دوازده تومان	حیدر، رستم، پاشا بیست دو تومان	مرادخان باتمان شش تومان
قاسم عبداله باتمان شش تومان	رستم‌باتمان پانزده قران	چراغ مرادعلی چهار تومان
مصطفی‌خان دوراجی هشت تومان	نعمت‌اله بکه هشت تومان	مراد کسان بکه پانزده قران
امیر علی تحکه پانزده قران	اله‌مراد هفت تومان	علی‌میرزا هشت تومان
آقابابا چهار تومان و هشت قران	عزیز یک تومان	سورنی شهبازنوخاص دو تومان
فرهاد خدامراد شش تومان	قلی شش تومان	مرادعلی بیست و پنج قران
قمر پانزده قران	شهباز دولت سیزده قران	حسین مارانی سی و پنج قران
ماهی خان دوازده قران	علی‌خان پنزده قران	

سند شماره: چهل و سه

صورت مالیات احشام بهتویی

کرم صاده ساکن خورنه
پانزده تومان
محمدخان ساکن خورنه
دو تومان
حسنی ساکن چقاکبود
پانزده تومان
حسین ساکن چقاکبود
دوازده تومان
خسرونظرآبادی با فامیلش
بیست تومان
کیانی ساکن عمله
سه تومان
پسررستم ساکن کاکه
سه تومان
پیرعلی ساکن جعفرآباد
سه تومان
حیدر و صفر ساکن ملک تپه
هشت تومان
عبدعلی دارائی ساکن ملک تپه
سه تومان
علی مراد ساکن سرخه لژه
پنج تومان
شرف خان ساکن یاوری
سه تومان
علیمراد ولد حسین درملک تپه
سه تومان
اله محمد
سه تومان

علی قلی ساکنه خورنه
بیست و سه تومان
مهدی خان ساکن خورنه
دو تومان
محمدولی ساکن چقاکبود
دوازده تومان
ورثه‌علی‌آقاساکن چقاکبود
دوازده تومان
باقر ساکن کره‌چقا
پانزده تومان
نجف ساکن کاکه
دو تومان
موسی ساکن عمله کوچک
هفت تومان
مراد ساکن جعفرآباد
پانزده تومان
علی خان ساکن نفطه
دوازده تومان
رضاکه ساکن گراوند
سه تومان
منصور ساکن سرخه لژه
دو تومان
ابراهیم ساکن مصرخان
چهار تومان
علیمراد ساکن کابندی
دو تومان
مهدی خان در بکرآباد
سه تومان

کبعلی و کاظم ساکن خودنه
پانزده تومان
رمضان ساکنی چقاکبود
ده تومان
علی‌رضابابرادرزاده‌هایش ساکن چقاکبود
ده تومان
ابراهیم‌ساکن‌کرباچی
چهار تومان
بابامراد ساکن کره‌چقا
پنج تومان
قربان میرزا ساکن کاکه
هشت تومان
صغیرهای اسد ساکن باقرآباد
دو تومان
پسرعلی میرزا ساکن سراوله
پنج تومان
غلام ساکن بی‌ابر
هشت تومان
سلیمان ساکن احمدوند
ده تومان
پسرعلی حسین ساکن مرادآباد
سه تومان پنج قران
پسر قزلعلی در چقامراد
دو تومان
آقا ساکن لعل آباد
ده تومان

آقای ویس‌علی‌خان نظامی و مقرب الحضرات قلی‌خان و مرادخان مممموریت دارید پنج روز این وجه حواله شده گرفته که تحویل اداره مالیه بشود هرگاه هر کدام کوتاهی داشتند اطلاع داده نظامی فرستاده شود حسب‌العمر اقدام نمایید و حقوق از قرار تومانی دو قرآن بگیرید. مسامحه نکنید. شهریور ۱۳۲۲

امضاء سالار سلطان

صورت صاحب خانه‌داران [illegible]

حسن ولد محمد [illegible]

جوان ولد [illegible]

غلام علی ولد [illegible]

مراد ولد ذوالفقار

[illegible] ولد محمد علی

شاه سوار

[illegible]

قادر یار

داود

[illegible]

صورت خانه‌داران زرین [illegible]

[illegible]

کریم ولد شکرالله

شهباز ولد منصور

در [illegible] بزرگ

[illegible] آقا بابا

ملک خان [illegible]

درویش وانه

عبدالله ولد محمد علی در باصلان

[illegible]

شهاب

مهتاب

فتاح

از قلعه رضا

محمد حسین

[illegible]

مراد خان ولد غلام [illegible] در باصلان

مراد خان

مهدی

عبدالله ولد [illegible] در باصلان

[illegible] ولد [illegible]

درویش [illegible] ولد [illegible]

[illegible] میرزا

حیدر [illegible]

در حسین آباد

حسن ولد مصطفی

محمد ولد شکرالله

عطاالله ولد [illegible]

مراد علی ولد سید علی

رستم ولد کاکه شاه در باصلان

عباس [illegible] در [illegible]

سند شماره: چهل و چهار

صورت حساب خانوران بهتویی در سماق زرین چقا

حسین ولد محمد حسن

خدامراد ولد ذوالفقار

خان یار

صورت خانواران زرین چقابهتویی

ظهراب

شریف

شهباز ولد منصور

ویس‌مراد ولد شاکرم

مرادخان مهدی

عبداله ولد محمدعلی

عبداله ولد محمدعلی درباطمان

منصور و عباس پسر عزیز در کوئی

لطف اله ولد اسماعیل

جوان ولد دوسته

شیرعلی‌ولد محمدعلی

نامدار

علی کرم ولدشکراله

مهتاب

محمد حسین

در نتیجه برزی

امامعلی ولد مهدیخان

دهکده میرزا

درباطمان

مراد علی ولد سیدعلی

رستم ولد کاکه علی در باطمان

غلام علی ولد چراغ

شاهموار

سفیار

برار خاص

فتاح

از قلعه رضا

مراد خان ولد غلام درباطمان

حیدر آقابرار

مرادخان پسر نوروزعلی در شیروانه

حیدر باچهارخانواده در حسین آباد

حسین ولدفیض‌اله

محمد پسر شکراله

صورت خانواران [illegible] در [illegible] و [illegible] شروان

رستم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عبدالله
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فرهاد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رستم	[illegible]	احمد [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]			

اما از جانب [illegible] [illegible] وصول مالیات

احمد و [illegible] اسامی [illegible] بموجب این صورت

[illegible] روزه این وجه [illegible] وصول تحویل [illegible]

باداره محترم [illegible] لیره پرداخته شده در صورتیکه

محمد رفیع [illegible] از [illegible]

در دست [illegible] اگر [illegible] کنند [illegible]

[illegible]

سند شماره: چهل و پنج

صورت خانواران بهتویی در باطمان و بیار و شیروانه

رستم
هشت‌تومان

مرادعلی
هشت‌تومان

چراغ
سه‌تومان

نوخاص
سه‌تومان

عبداله
هشت‌تومان

مرادخان
یک‌تومان

فرهاد
هشت تومان

نوخاص
پنج تومان

شهباز
یک تومان

بکمراد
دوتومان

خدامراد
سه‌تومان

مرادخان
پانزده‌تومان

خیراله
سه‌تومان

حیدرخان
پانزده تومان

رستم
هشت تومان

پاشاه
چهارتومان

احمدعلی کرم
پنج تومان

محمدمیرزا
دو تومان

نامدار در حاجی شور
پنج تومان

ایغاً نامدار بابت جیب
دو تومان

امین برادر رستم
دو تومان

نامدار
دوتومان

قاسم
چهار تومان

آقای جانعلی‌بک نظامی مأمور وصول مالیات احمدوند و اسماعیل خان به موجب این صورت دو روز این وجه را وصول و تحویل به ادارهٔ محترم مالیات پرداخته بروی صورتی که محمد رفیع خان از رعایای فوق گرفته است در دست شما است کسر کنید.
شدیدن وصول نمائید و تومانی دوقران حقوق خدمتانه بگرید

مهرعلی سرتیپی احمدوند

سند شماره: چهل و شش

صورت رعایای احشام قیطاسوندی گلد سفید بهتویی احمدوندها

مرادخان سه تومان	کرم خان پنج تومان	مرادعلی دو تومان
حاجی روندی دو تومان	باقر خدارضا سه تومان	پسران قیضه هشت تومان
باباخان پنج تومان	خداداد هشت تومان	کاکه اولد یک تومان
شمس یک تومان	عباس یک تومان	نورعلی یک‌تومان

خانوارهای احمدوند بهتویی که در برناح هستند

مهدی خان پنج‌تومان	شریف سه‌تومان	آقا سه‌تومان
خانه دوتومان	خانی سه‌تومان	کاظم پنج تومان
عظیم پنج تومان	محمد ولی سه تومان	نیازعلی یک تومان

کدخدا احمدخان ولد مرحوم کدخدا رضا این وجه باالصویه جمع نموده است وصول کنید به اداره محترم مالیه به پردازید.

فرخ صمصام احمدوند

آقاخان اعتمادی بهتویی

سند شماره: چهل و هفت

سیاهه خانواران بهتویی در کرطویج

حیدرخان
دوتومان
اله مراد
سه تومان
اسداله‌والدامان اله
دو تومان
عبداله
پنج تومان
پسران علی کرم
دو تومان
پسر میرزا
دوتومان
حواس دررازیان
یک تومان
در زرین کریم
پنج تومان
در سماق صفیار
دو تومان
درموچاخان شاه جوان پسر دوسته
دوتومان
محمدخان رستم
چهل‌تومان
در رازیان محمدعلی
هفت تومان
علی خان‌هارونوند
پانزده تومان
علی‌آقا ولد غلی‌جان
سی تومان
سلمان پسر رمضان
سه تومان و پنج قران
پسران امیدعلی
پانزده تومان

باباخان
دوتومان
حیدرعلی
سه تومان
فتح‌اله
پنج تومان
خیراله
دو تومن
خاتون ولد فیض چقالوند
دو تومان
درچوینه‌کوهزادپسرمراد
سه تومان
حاجی شورنامدار
دوتومان
مهدیخان
پنج تومان
درسماق نامدار
دو تومان
صورت زیر دربند
سی تومان
طماس کلانتردینوند
سی و پنج تومان
خانوار نظرآباد خسروحبیب
بیست و پنج تومان
پسر علی بیک
پنج تومان
پسرمحمدرضا کهریزی درشاهینی
پنج تومان
امامعلی
شش تومان
صادق
سه‌تومان

صیدمراد
دوتومان
نجفعلی
سه تومان
لطف‌اله
سه تومان
مرادعلی
بیست‌وپنج تومان
در قره قاچ حیدرعلی پسر صفرعلی
دو تومان
درشاریس‌آبادنقدعلی پسرحسین
دوتومان
حبیب ولد قیطاس
دوتومان
در سماق شاه سوار
دو تومان
درسماق خانی
دو تومان
گله احمدخان
سی تومان
کربلائی با جماعت کربلائی
سی تومان
امین
سی تومان
جماعت وارانی محله
دو تومان
غلام ولد خدارضا
پانزده تومان
یارکه در باقرآباد
سه‌تومان

سند شماره: چهل و هشت

صورت مالیات طایفه بهتوئی از این قرار است

حسن	حسین	محمد	علی‌اکبر
چهارتومان	دو تومان	دو تومان	پنج تومان
بهمن	اکبر	حیدر	محمدولی
دو تومان	سه تومان	پنج تومان	ده تومان
نورخدا	آقا	جعفر	طلطکه
دو تومان	ده تومان	پنج تومان	دو تومان
ابراهیم	ملا علی خان	علیمراد	میرزا
پنج تومان	پنج تومان	یک تومان	پنج تومان
قربان	محمد	فتکه	مهدیخان
دو تومان	پنج تومان	پنج تومان	دو تومان
میرزا	نصور	علیمراد	قمکه
دو تومان	یک تومان	پنج تومان	یک تومان
کیانی	وارانی	عبدعلی	اله محمد
یک تومان	هفت‌تومان	هشت تومان	چهار تومان
سلیم	رضکه	پسرمهدیخان	محمده
یک تومان	ده تومان	دو تومان	یک تومان
حجت	جهانبخش	فتحعلی	سبرک
سه تومان	سه تومان	چهارتومان	سه تومان
حجت	بابامراد	حقمراد	حاجی‌مراد
دو تومان	پنج تومان	پنج تومان	پنج تومان
قلی	علی حسین	احمد	کاظم
۵ تومان	دو تومان	سه تومان	دو تومان
پسربکمراد	محمدحسین	داراب	خسرو
چهارتومان	ده تومان	پنج تومان	دو تومان
حبیب	رشید	جهانبخش	بهمن
دو تومان	سه تومان	دو تومان	دو تومان
عزیز	اله مراد ولدبابامراد در تله کبود	شاهینه	محمدخان
دو تومان	پنج تومان	پنج تومان	دو تومان
بهرام روغن	میرزا مراد واحمدمراد	ملک	احمد
چهار من	شش من روغن	دو تومان	سه تومان
کرم	سلیمان	علی جان	عباس
دو تومان	ده تومان	هشت تومان	سه تومان
جعفر	علی‌عسکر	محمد	صاوه
سی تومان	پنج تومان	یک تومان	پنج‌تومان
شمس			
یک تومان			

مقرب الحضرتان رشیدخان و مراد درویش (معموریت) دارین بروی سیاهه بدون قبول هیچ عذری مالیات طایفه مزبور را هرچه با عجله وصول و تحویل نمائید که به ادارهٔ محترم مالیه پرداخته شود البته البته حبیب امرقوم معمول دارید.

مهرعلی سرتیپی احمدوند

سند شماره: چهل و نه

صورت مالیات طایفه بهتویی ابواب جمیع اسماعیل خان از این قرار است

رستم هفت تومان	مراد علی هفت تومان	عبداله هفت تومان	فرهاد پنج تومان
نوخاص هفت تومان	خدامراد سه تومان	بکه دو تومان	صوفی شهباز یک تومان
مرادخان یک تومان	امین دو تومان	قاسم چهار تومان	حیدر و حسین پانزده تومان
نامدار پنج تومان	محمد و برادرش پانزده تومان	ورثه رستم پنج تومان	میرزا علی در کرکان سه تومان
صادق خان پنج تومان	زرعلی پنج تومان	امین پنج تومان	علی محمد پانزده تومان
محمد علی پانزده تومان	محمد و برادرانش پانزده تومان	ورثه رستم پنج تومان	کمره دو تومان
کمر خان دوتومان	عبدعلی سه تومان	پاشا چهارتومان	نوخاص دوتومان
چراغ دو تومان	سیف علی در قلعه سه تومان		

مقرب الحضرتان اسماعیل خان قدیم خان به موجب این ورقه پنج روزه بدون هیچ عذر این بدهی را وصول کند به ادارهٔ محترم مالیه بپردازید از اجابت عذر آورد شماها مسئول هستید و از هر تومان دو هزار خدمتانه بردارید و عذر از احدی قبول ننمائید.

مهرعلی سرتیپی احمدوند

صورت مالیات [illegible] از قرار قلمداد و [illegible]

محمد حسین — ملا حسن — ولی حسن — علی اکبر — رمضان — محمد ولی

ابراهیم — محمد [illegible] — [illegible] — صالح — اسماعیل

ابراهیم — [illegible] — عمر — [illegible]

محمد — محمد [illegible] — [illegible]

محمد — [illegible] — وارا [illegible]

محمد — [illegible] — محمد [illegible]

محمد — ابراهیم و قاسم — [illegible]

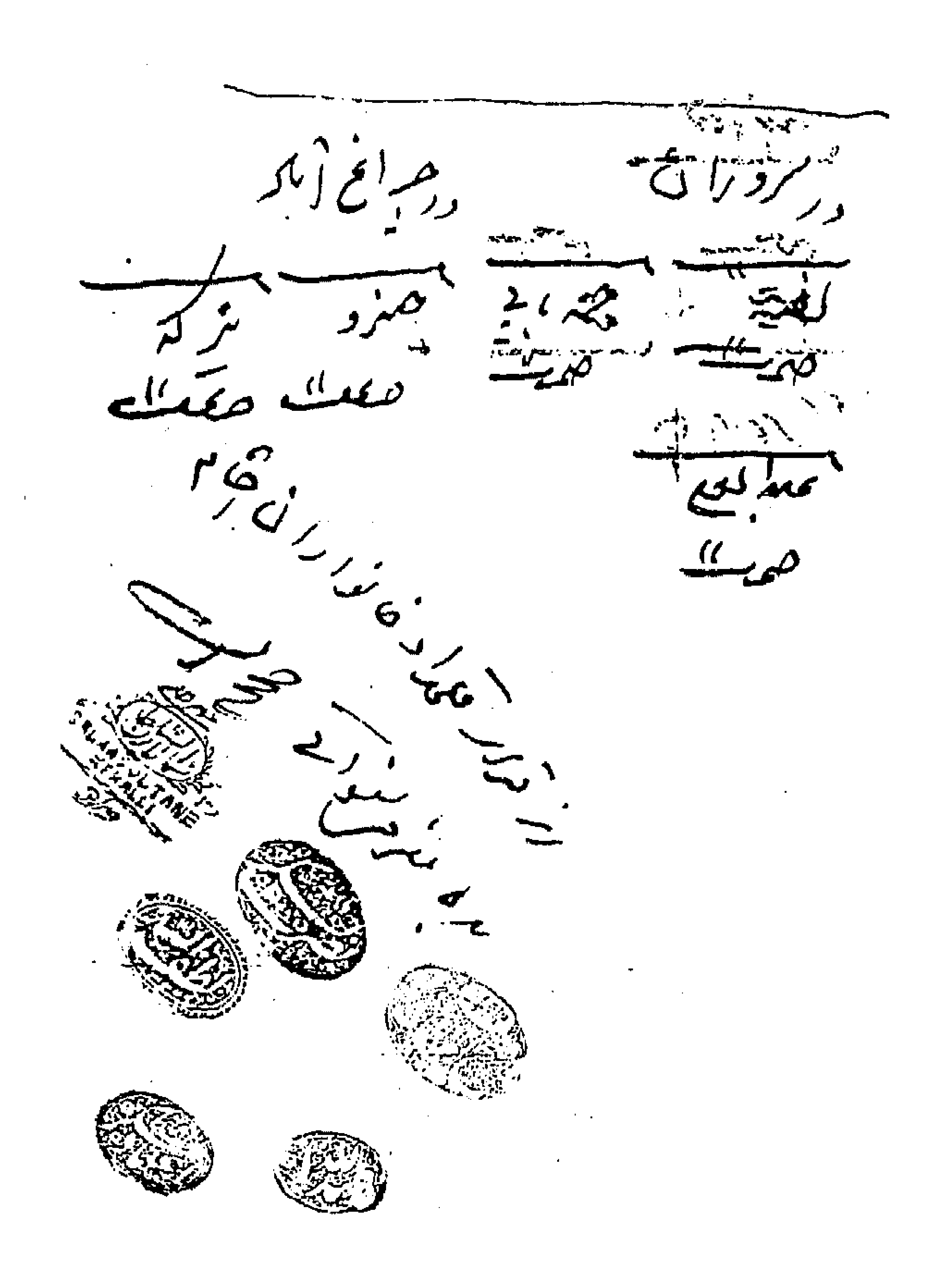
[illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — حاجی [illegible] — [illegible]

سند شماره: پنجاه

صورت مالیات طایفه بهتویی از قرار قلمدار دریافت شد

محمد ده تومان	مشهدی حسین چهارتومان	حسین ده تومان	علی‌اکبر پنج تومان
رمضان هشت تومان	محمدولی ده تومان	نورخدا ده تومان	اکبر سه تومان
حیدر دوازده تومان	آقا ده تومان	صفر پنج تومان	اسماعیل دو تومان
ابراهیم ده‌تومان	پسران مشهدعلی خان پنج تومان	علیمراد یک تومان	میرزا پنج‌تومان
قربان دوتومان	محمد پنج‌تومان	محکه پنج‌تومان	مهدیخان دوتومان
میرزا دوتومان	نصور یک‌تومان	علیمراد پنج‌تومان	قمکه یک‌تومان
کیانی یک تومان	وارانی هفت تومان	علیقلی هفت تومان	اله محمد یک تومان
ابراهیم ولد قاسم پنج تومان	حجت ولد عزیز سه تومان	فتحعلی پنج تومان	ببرک سه تومان
حجت ولد کریم خان دو تومان	بابامراد پنج تومان	حقمراد پنج تومان	حاجی‌مراد پنج تومان
قلی ده تومان	علی حسین دو تومان	کلیم سه تومان	زرکه ولد محمدرضا دو تومان
پسرمیرزا محمد دو تومان			



سند شماره: پنجاه و یک

صورت احشام یاره میروند و رعایای نزد صمصام

علی جان	مهدیخان پسر علی بک	شاورکه	لفتکه
پانزده تومان	پنج تومان	یک تومان	دو تومان
علی جان ولد رمضان	غلامعلی	در سروران لفتکه	چشمه بابی
دو تومان	دو تومان	پنج تومان	پنج تومان
در چراغ آباد خسرو	نیرکه	عبدالعلی	
بیست و پنج تومان	بیست و پنج تومان	پنج تومان	

از قرار قلمراد خانواران احشام بده معرفی سنواتی صحیح است.

صورت خانه‌واران [illegible] ساکن [illegible]

کاظم [illegible] ولد [illegible] حمید [illegible] ولد [illegible] محمود ولد کاظم [illegible]

[illegible] ولد [illegible] کریم ولد [illegible] کریم ولد احمد [illegible] ولد [illegible]

[illegible] ولد [illegible] میرزا خان ولد محمد [illegible] نعمت ولد [illegible]

[illegible] ولد [illegible] محمد ولد [illegible]

[illegible] ولد محمد [illegible] ولد [illegible]

صورت [illegible] خانه‌واران [illegible]

[illegible]

[illegible] عمر [illegible]

[illegible] الله [illegible] الله [illegible]

[illegible] محمد [illegible] الله [illegible]

[illegible] الله محمد [illegible] الله [illegible] الله ابراهیم

[illegible] الله [illegible] الله [illegible] الله [illegible]

سند شماره: پنجاه و دو

صورت خانواران یاره میروند ساکن ذرین از قرار ذیل است

کاظم بک ولد هواس، حیدر ولد الماس، نامدار ولد داراب، محمد ولد کاظم

علی‌بک ولد علیجان، ولد کجر، نیاز ولد کسان، کریم ولد الماس، کرم ولد احمد

غلکه ولد احمد، صفرخان ولد ریش سفید، محمدتقی ولد ریش سفید، میرزاخان ولد محمدخان

فیض اله ولد عزیز، نعمت ولد عبده، صید جعفر ولد ولی خان، حسین ولد ولی خان

ناصر ولد آراز خان، جهانگیر ولد آراز خان، محمد ولد رضاخان

حسن ولد محمدخان، شیخ علی ولد نوره، کرم بک ولد هواس، قربان ولد هواس، برار ناز ولد حسین

صورت مالیات خانواران جانی خانی

چغامرزا، ببرکه ولدکرم، شیرعلی جعفرآباد، علیمراد، در جعفرآباد، عزیز در جعفرآباد، مهدیخان در جعفرآباد

غلام هم ایفاً، عباس ایطاً، مرادعلی در سماق، قلی در تپه افشار، نعمت اله در طکیه

محمدیار ایضاً، کاکه ایضاً، همه در الضاً، محمدعلی ایضاً، غلامعلی ایضاً، ابراهیم کدخدای کاروند

کبلعلی ایضاً، فطه ایضاً، پسرخانی ایضاً - مراد علی ایضاً

صورت خانوزران یاره میروند ساکن [illegible] روده دزاریتی قرار

[illegible]

سند شماره: پنجاه و سه

صورت خانوار ایل یاره میروند ساکن دروه از این قرار است

کاظم بک ولد هواس پنج تومان	حیدر ولد الماس چهارتومان	نامدار ولد داراب یک تومان	محمد ولد کاظم سه تومان
علی بک ولد داراب دو تومان	علیخان ولد کجر سه تومان	نیاز ولد کسان یک تومان	کرم ولد احمد سه تومان
غلکه ولد احمد چهار تومان	جعفرخان ولد ریش سفید ده تومان	محمدتقی‌ولدریشن سفید دو تومان	مرادخان ولد محمدخان پانزده تومان
فیض اله ولد عزیز یک تومان	نعمت ولد عبده یک تومان	صید جعفرولد خانی پانزده تومان	موسی ولد ولی خان پانزده تومان
ناصر ولد آزاد خان پنج تومان	جهانگیر ولد آزادخان دو تومان	محمد ولد رضاخان دو تومان	زکی ولد محمدخان پانزده تومان
زکی ولد محمدخان پانزده تومان	شیخعلی ولد نوره پنج تومان	کرم ولد هواس چهار تومان	براناز ولد عیسی دو تومان

مقرب الحضرات قلی‌خان و مردادخان روی صورت مالیات فوق بدون عذری با تومانی دوقران خدمتانه بگیرید و عذر از احدی قبول ننمائید.

مهرعلی سرتیپی احمدوند

صورت [illegible] مالیات [illegible] میروند [illegible]

[illegible]

عبدالقادر [illegible] عبداللطیف [illegible]

[illegible] اسمعیل [illegible] محمد خان [illegible]

[illegible] صمد خان [illegible] احمد

[illegible] سهراب [illegible] بابا علی [illegible]

محمد خان [illegible]

[illegible]

سند شماره: پنجاه و چهار

صورت بدهی مالیات یارمیروند از قرار فوق

علی جان دوتومان	علی داد سه‌تومان	نادر دوتومان	مهدی خان پنج تومان
لطفعلی پنج‌تومان	شاوکه یک‌تومان	علی بیک سه تومان	بابا پیره پنج تومان
مطیع پانزده تومان	آقابابا پنج تومان	میرزاعلی یک تومان	شهباز پانزده‌تومان
علی‌کرم یک تومان	کمال یک تومان	خدامراد دوتومان	میرزا پنج‌تومان
اکبر پنج‌تومان	پسرحسن سه‌تومان	براخاص سه تومان	خداداد سه تومان
علی جان سه تومان	ممه سه تومان	عکه دو تومان	علی داد دو تومان
عبدالقادر پنج‌تومان	عبدالعلی سه تومان	براتعلی یک تومان	بکعلی سه تومان
مشک چهارتومان	علی بخش نه تومان	نادر دو تومان	هواسعلی هشت تومان
محمدخان دو تومان	مرادعلی پنج تومان	شیرخان سه تومان	حاجه سه تومان
آقامراد هفت تومان	پسرکاکه مراد هفت تومان	علی عسگر یک تومان	عیدخان یک تومان
احمد یک تومان	جوانمیر دو تومان	غلام پنج‌تومان	سهراب سه‌تومان
قربان یک‌تومان	باباعلی نه تومان	شیرعلی ده تومان	اله مراد هفت تومان
محمدخان سه تومان			

مقرب المحضر کربلائی عبداله به موجب این ورقه وجه مالیات را به پنج روز وصول نمائید و تومانی دو قران خدمتانه بگیرید بدون عذر

مهرعلی سرتیپی احمدوند

[illegible]

سند شماره: پنجاه و هفت

صورت مالیات بدهی طایفه جانی خانی از این قرار است تاریخ پانزدهم صفر ۱۳۴۳

فتح‌اله جبارآباد
سه تومان

نورکه
دو تومان

حسن
سه تومان

پسرهای شریف
سه تومان

حاجی علی وکرمعلی
پانزده تومان

منصور و امیرعلی
دو تومان

حاجی صوفی
دوازده تومان

یادکار
سه تومان

شهوار
سه تومان

اله یار
سه تومان

طاهره
پنج تومان

آقا بابا
دو تومان

ولی‌بابا
دو تومان

مهدیخان
دو تومان

شیرعلی
پنج تومان

علی میرزا
دو تومان

عزیز
سه تومان

مراد علی
یک تومان

نعمت‌اله
ده تومان

مرادعلی و چراغلی
چهار تومان

فتاح
دو تومان

کلبعلی
دو تومان

امیدعلی
پنج تومان

ابراهیم
ده تومان

ولی پسرخانعلی
دو تومان

عبداله
دو تومان

عباس
دو تومان

محمدناصر
پنج تومان

پاشاه پسر عالی
پنج تومان

غلام علی جانی خانی
یک تومان

عبداله
پنج تومان

احمد
دوتومان

ملامحمد
پنج تومان

شبرکه برادر تیمز
پنج تومان

رمضان
دو تومان

پیرکه
ده تومان

امامعلی
پنج تومان

سند شماره: پنجاه و شش

صورت احشام جانی‌خانی در زرداب چمچمال

ابراهیم ده تومان	کیعلی دو تومان	عبداله دوازده تومان
محمدیار ده تومان	مرادکرم بیست تومان	شیرعلی پانزده تومان
علی میراز شانزده تومان	عزیز پنج تومان	غلام سه تومان
مهدیخان هشت تومان	قلی مراد علی پنج تومان	نعمت‌اله پانزده تومان
کاکه مراد سه تومان	محمدعلی دو تومان	فتح‌اله در روستای زرداب پنج‌تومان
خانی در روستای زرداب هشت‌تومان	حسین‌خان یک‌تومان	غلامعلی دوتومان
ظهیردر روستای زرداب ده‌تومان	مشهدی محمددرروستای زرداب پانزده‌تومان	جعفردر روستای زدراب ده تومان
احمدی‌در روستای زرداب یک تومان	عباس پنج تومان	شرکه بکمراد دو تومان
مرادعلی لطفکه پانزده‌تومان	اله‌محمد در روستای زرداب ده تومان	

صورت احشام خانواران پشت دربند طایفه جانی خانی

مراد علی چهارتومان	شاه سوار دو تومان	اله یار دو تومان
پسر مشهدی محمد حسین سه تومان	مامه والد نیازعلی دو تومان	یادگار دو تومان
فتح‌اله با برادراش ده تومان	حسن و عبداله ده تومان	شعبان ده تومان
رستم هفت تومان	عالی هشت تومان	محمد ناصر هشت تومان

از قرار مطلع احشام طایفه جانی‌خانی مالیات معرفی صحیح است. محل مهر کدخدا ابراهیم

سالار سلطان

صورت [illegible] طایفه [illegible] قرار است تاریخ ۱۵ شهر صفرالمظفر ۱۳۴۳

[illegible]

سند شماره: پنجاه و پنج

صورت مالیات طایفه جانی خانی از این قرار است تاریخ ۱۵ صفرالمظفر ۱۳۴۳

فتح‌اله سه تومان	حاجی علی و کرمعلی پانزده تومان	برادر امیدعلی دو تومان	حاجی صوفی سه‌تومان
یادکار سه‌تومان	شهوار سه تومان	اله‌یار سه تومان	طاهر پنج تومان
آقابابا دو تومان	ولی بابا دو تومان	مهدیخان دو تومان	شیرعلی پانزده تومان
علی میراز دو تومان	عزیز سه تومان	مرادعلی یک تومان	نعمت‌اله دو تومان
مرادعلی و چراغ علی چهل تومان	فتاح دو تومان	کلبعلی دو تومان	امیدعلی پنج تومان
ابراهیم دو تومان	ولی پسرخانی ده تومان	عبداله دو تومان	عباس دو تومان
محمدناصر پنج‌تومان	پاشاه پسرعالی پنج تومان	غلامعلی پسرجانی‌خانی یک تومان	عبداله پنج تومان
احمد دو تومان	ملامحمد پنج تومان	شیرکه برادر تمیز پنج تومان	رمضان دو تومان
نورک دو تومان	حسن سه تومان	پسرهای شریف سه تومان	پیرکه دو تومان
امامعلی پنج تومان			

صورت مالیات [illegible]

[illegible]

سند شماره: پنجاه و هشت

صورت مالیات بدهی طایفه جانی خانی از قرار ذیل است

پسرهای شریف سه تومان	خاصعلی، کرمعلی هشت تومان	حیدر علی دو تومان	خاص صوفی دو تومان
یادگار یک تومان	اله یار یک تومان	طاهر پنج تومان	آقابابا ده تومان
ولی بابا ده تومان	مهدیخان دو تومان	شیرعلی پانزده تومان	مرادعلی دو تومان
علی میراز پنج تومان	عزیز یک تومان	مرادعلی آسیه سه تومان	نعمت‌اله پنج تومان
فتاح چهار تومان	کلبعلی هشت تومان	ابراهیم دو تومان	ولی پسرخانی چهارتومان
عبداله یک تومان	عباس پنج تومان	غلام علی سه تومان	امام‌علی دو تومان
عبداله دو تومان	احمد پنج تومان	ملامحمد پانزده تومان	شیرکه پانزده تومان
رمضان دو تومان	امید علی پانزده تومان	مامه دو تومان	محمد سه تومان
حسن یک تومان			

معمرالسلطان شریف خان بدون عذر و تضره بموعد پنج روزه وجه بدهی مالیات را وصول کنید با تومانی دو هزار خدمتانه به اداره محترم مالیه پرداخته شود. البته حسب المرقوم معمول دارید.

مهرعلی سرتیپی احمدوند

صورت خانوارهای قصر شیرین از قرار ذیل است

علی محمد ولد اسکندر، اسمعیل ولد اسکندر، اسماعیل ولد اسکندر، علی اکبر ولد اسکندر

علی اصغر ولد اسکندر، شهباز ولد نصیر، مجید ولد [illegible]، محمد ولد [illegible]

عباس ولد نمیر، محمد ولد امیره، ابونصر [illegible] ولد [illegible]

صورت خانوارهای اطراف قصر

علی محمد ولد حیدر بیگ، لشکر ولد موالی، محمود ولد مراد، [illegible] ولد [illegible]، طهماس ولد رستم

شریف ولد نصر، [illegible] ولد حسن خان، محمد علی ولد لشکر، شمشیر، محمد رضا

[illegible] ولد عبدالرحمان، علی محمد علی بیگ ولد [illegible]، [illegible] محمد [illegible]، [illegible]

محمد علی

سند شماره: پنجاه و نه

صورت خانوارهای قصر شیرین از قرار ذیل است

علی محمد ولد اسکندر ، مکائیل ولد اسکندر، اسماعیل ولد اسکندر، علی‌اصغر ولد اسکندر، شهباز ولدنصیر، مجید ولد قادر
علی اکبر ولد اسکندر، محمد ولد امیر، ابوالفتح ولد محمد مراد، عباس ولد جوانمیر

صورت خانوارهای اطراف قصر

علی محمدولد حیدربک، شکراله ولد موالی، محمود ولد شاهمراد
حیدر ولد صیدمحمد، طماسی ولد رستم، شریف ولد حسین خان
عیلشاه ولد حسین خان، محمد علی ولد شکر، جمشید پسر محمدرضا
الولک ولد عبدالرحمان، علی محمد و علی بک ولد تمیز، شیرمحمد ولد ضمیر، محمدعلی ولد عباس

فصل بیست و سوم

ایل بهتویی (بتویی - بطویی) در استان همدان و شهرستانهای تابع

ایلات وند از جمله با جلان به علی مراد خان سبب گردید که برای تضعیف نیروی انتظامی علی‌مراد خان در نوبت‌های متعدد خیمه و خانوادهٔ آنها را بسوی سرزمین اصلی خود بکوچانند در سال ۱۱۹۶ ه.ق قریب چهل هزار از ایلات مختلف کرد و لر را که در محل کوه کهکیلویه و بعضی از نقاط فارس بودند و در زمان افشاریه و بویژه کریم خان زند برای پاسداری از مرزهای جنوبی و حفاظت مرکز شیراز به آنجا کوچانده شده بودند جعفرخان زند دستور داد که آنها را از فارس به سوی غرب دوباره کوچ دهند و در شهرهای کرمانشاه، بروجرد، نهاوند، همدان، سربند و سیلاخوری، کزاز و ملایر سکنی دهند.[۱]

قبایل لک در مرز ناحیه کردنشین و لرنشین قرار دارند و فرهنگ‌شان آمیزه‌ای از هر دو قوم است، مهم‌ترین ایلات لک عبارتند از: کلهر، زنگنه، مافی وند، احمدوند، بهتویی وند و باجلان که در نواحی ایلام و کرمانشاه و لرستان مأوا داشتند. در دولت کریم خان زند تعدادی از ایل گوران و احمدوند و بهتویی وند کرد تیرهٔ هداوند و طایفه میش مستی عرب خرم آباد و تعدادی از ایلات بیرانوند و لرها و لک‌ها و طوایف همدان و ایل قره گوزلو اهمیت داشتند.[۲]

قبل از ظهور این مقدمه یکی از اخلاص کیشان این دولت که در شیراز توقف داشته به وساطت پیش معروض بار یافتگان سپاه مظفر هم عنان داوطلب خواستند، اکبرخان پسر

۱- ابوالحسن غفاری گلشن مراد

۲- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۷۴

زکی‌خان زند با جماعت ایلات چگنی بهتویی(بتویی، بی‌تویی) و احمدوند و قراگوزلو و کلیایی در شاهراه دفع این واقعه سفرهٔ مباطله انداختند، بساط آراستند و رفته در کنار تلی ریک مذکور خیام عشرت برپا داشتند، علی نقی‌خان بر آنها حمله ور شد، اکبرخان عده‌ای را با تفنگچیان باجلان به استحضار برگماشته و خود با یکهزار و پانصد سوار مقابله کرد و آنها را در خود کشید. علی مراد خان که تا زمان مرگ(۱۱۹۹ق) بر اریکهٔ سلطنت بود تمامی بازماندگان کریمخان زند را گشت یا کور کرد که اکبرخان مذکور هم بی‌نصیب نماند و کشته شد.[۱]

طوایف کرد بهتویی (بتویی، بطویی) و احمدوند ساکن استان همدان و شهرستانهای تابع (ملایر، تویسرکان، اسدآباد، سربند، سیلاخوری، کزاز) بروجرد و نهاوند کردهایی هستند که زیستگاه اصلی آنها طبق تحقیق محققین و چند سالهٔ حقیر در شمال غربی کرمانشاهان در میان دربند و پشت دربند می باشد که با کریمخان زند به شیراز مهاجرت نموده و وکیل الرعایا را یاری رساندند و در اتحاد زند و وند نقش مؤثری را ایفا کردند پس از مرگ خان زند توسط برادرش جعفرخان زند به منطقه یاد شده کوچانده شدند به گونه‌ای که اکنون زندگی و فعالیت این مردمان چنان است که ساکنان بومی منطقه دارند. آن‌ها با اختلاط و امتزاج با روستائیان و به سبب تأثیر محیط خصوصیات ایلی و طایفه‌ای خود را از دست داده‌اند، حتی بزرگان آنها از نام ایل و طایفه خود بی‌اطلاع‌اند تنها عدهٔ از سالخوردگان به نقل قول از پدران خود اظهار داشتند که از شیراز به این منطقه آمده‌اند. مزید اطلاع اکراد زنگنه در روستاهای زنگنه علیا و سفلا و دهستان کمازان و روستاهای افسریه، قشلاق، و شهر ملایر و طایفه زند، لک در روستای پری سکونت دارند.

عدهٔ از ایل جلیلوند از قزوین به شهرستان توسیرکان مهاجرت نموده‌اند.

طایفه احمدوند نیز در چند روستای ملایر ، توسیرکان و نهاوند ساکن هستند.

۱- محمدرضا شیرازی - گیتی گشا

اسامی بهتویی شهرستان توسیرکان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد
اکبر	بهتویی	محمدولی	سوتلق تویسرکان
سهراب	بهتویی	احمدعلی	سوتلق تویسرکان
فریده	بهتویی	محمدولی	سوتلق تویسرکان
محمدحسن	بهتویی	علی حسن	سوتلق تویسرکان
جلال	بهتویی	محمدعلی	سوتلق تویسرکان
عباس	بهتویی	محمدولی	سوتلق تویسرکان
خدیجه	بهتویی	محمدعلی	سوتلق تویسرکان
زرافشان	بهتویی	علی حسن	سوتلق تویسرکان
احمدعلی	بهتویی	علی حسن	سوتلق تویسرکان
محمدولی	بهتویی	علی حسن	سوتلق تویسرکان
الهام	بهتویی	محمدولی	سوتلق تویسرکان
فرخ لقا	بهتویی	علی حسن	سوتلق تویسرکان
حسن	بهتویی	احمدعلی	سوتلق تویسرکان
معصومه	بهتویی	محمدعلی	سوتلق تویسرکان
جواد	بهتویی	محمدعلی	سوتلق تویسرکان
محمدعلی	بهتویی	علی حسن	سوتلق تویسرکان
زهرا	بهتویی	احمدعلی	سوتلق تویسرکان
مجید	بهتویی	محمدولی	سوتلق تویسرکان
منیره	بهتویی	محمدعلی	سوتلق تویسرکان
سجاد	بهتویی	محمدعلی	سوتلق تویسرکان
حسن	بهتویی	احمدعلی	سوتلق تویسرکان
علی حسن	بهتویی	علی اکبر	سوتلق تویسرکان
اصغر	بهتویی	علی اکبر	سوتلق تویسرکان
خیره	بهتویی	موسی	سوتلق تویسرکان
افسر	بهتویی	محمدعلی	سوتلق تویسرکان
سمیرا	بهتویی	علی حسن	سوتلق تویسرکان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد
صدیقه	بهتویی	طاهر	تویسرکان
سمیه	بهتویی	محمدعلی	تویسرکان
مهدی	بهتویی	احمدعلی	تویسرکان
فاطه	بهتویی	محمدولی	تویسرکان
ام‌البنی	بهتویی	حشمت اله	کبودراهنگ
سروش	بهتویی	محمد قاسم	همدان
خانم بن	بتویی	محمد	سید شهاب تویسرکان
صاحب	بتویی	میرزاعلی تیر	سید شهاب تویسرکان
لیلی	بتویی	یارمحمد	سید شهاب تویسرکان
طاهره	بتویی	حسین	جنت آباد اسدآباد
افتخار	بتویی	حسنعلی	جنت آباد اسدآباد
دخترس	بتویی	حسینعلی	جنت آباد اسدآباد
نورعلی	بتویی	میرزاجان	جنت آباد اسدآباد
ملک خانم	بتویی	هدایت خان	جنت آباد اسدآباد
ماه سلطان	بتویی	میرزاخان	جنت آباد اسدآباد
زهرا خانم	بتویی	نورعلی	جنت آباد اسدآباد
کبری خانم	بتویی	نورعلی	جنت آباد اسدآباد
محمد علی	بتویی	نورعلی	جنت آباد اسدآباد
حسین	بتویی	نورعلی	جنت آباد اسدآباد

صورت اسامی بطویی (بتویی) شهرستان ملایر

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
سبحان	بتویی	مصطفی	مصطفی	بتویی	عبدالمجید
۲علی	بتویی	حسین	علی قربان	بتویی	حیدر
سلیمان	بتویی	حسین	سارا	بتویی	احمد
احمد	بتویی	حشمت	اعظم	بتویی	علی
رسول	بتویی	صفر	آرزو	بتویی	اسماعیل
منیژه	بتویی	حجت اله	سعید	بتویی	صفر
حسن	بتویی	محمد	پیمان	بتویی	محمد
داود	بتویی	کرم رضا	محمد رضا	بتویی	حجت اله
اله مراد	بتویی	حسین	سمیه	بتویی	علی محمد
حامد	بتویی	نوراله	معصومه	بتویی	عربعلی
محمدعلی	بتویی	هاشم علی	نیلوفر	بتویی	حسین
فاطمه	بتویی	خداداد	احسان	بتویی	محمدرضا
لیلا	بتویی	محمد	الهام	بتویی	حسین
محسن	بتویی	محمدجعفر	رضوان	بتویی	علی محمد
سمیه	بتویی	احمد	رضا	بتویی	قاسم
میثم	بتویی	مصطفی	امیر	بتویی	علی محرم
زهرا	بتویی	احمد	آرزو	بتویی	جانعلی
اکبر	بتویی	علی قربان	محسن	بتویی	حشمت اله
دانیال	بتویی	وحید	سعید	بتویی	حشمت اله
سعید	بتویی	حشمت اله	میثم	بتویی	ذبیح اله
فاطمه	بتویی	نصرت اله	شاهین	بتویی	کیومرث
محدثه	بتویی	فرهاد	علیرضا	بتویی	ابرج
افسانه	بتویی	جواد	امیرحسین	بتویی	حبیب
ترنج	بتویی	عبدالمجید	خدیجه	بتویی	حجت اله
محمد	بتویی	حیدر	ام النبی	بتویی	علی محمد
سکینه	بتویی	احمد	معصومه	بتویی	عربعلی

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر
زهرا	بتویی	علی
نادر	بتویی	آقارحمتی
فرخنده	بتویی	علی
علی اصغر	بتویی	اسماعیل
محسن	بتویی	صفر
حکمیه	بتویی	محمد
سعید	بتویی	جانعلی
طاهره	بتویی	حشمت اله
حسین	بتویی	حشمت اله
فهیمه	بتویی	ذبیح اله
محمدرضا	بتویی	کیومرث
ایمان	بتویی	ایرج
عالیه	بتویی	حبیب
احمدعلی	بتویی	علی اکبر
الهام	بتویی	هادی حسین
احمدعلی	بتویی	علی اکبر
محمدعلی	بتویی	محمدحسین
اختر	بتویی	محمدحسین
حمیرا	بتویی	خلیل
فرشاد	بتویی	خلیل
حسین	بتویی	محمدحسین
حسین	بتویی	ابوالقاسم
سجاد	بتویی	علی محرم
حامد	بتویی	خدارحم
فاطمه	بتویی	ذبیح اله
حسن	بتویی	محمد
مژگان	بتویی	محمدصادق
اقبال	بتویی	محمدحسین

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
محسن	بتویی	حسین
حجت اله	بتویی	محمدرضا
مصطفی	بتویی	حسین
مصطفی	بتویی	علی محمد
فرشته	بتویی	قاسم
میثم	بتویی	علی محرم
امیرحسین	بتویی	علی اکبر
الهه	بتویی	حسین
سحر	بتویی	فتح اله
حسین	بتویی	جعفر
فاطمه	بتویی	جلال
معصومه	بتویی	ناصر
حامد	بتویی	جلال
مهدی	بتویی	حسن
خدیجه	بتویی	علی
فاطمه	بتویی	احمد
صادق	بتویی	حیدر
فرزانه	بتویی	محمدجعفر
محسن	بتویی	مشااله
کیومرث	بتویی	علی
عباس	بتویی	عیسی
جعفر	بتویی	عیسی
اعظم	بتویی	فتح اله
اصغر	بتویی	مرادحسین
مهناز	بتویی	محمد
زهرا	بتویی	فتح اله
اعظم	بتویی	علی اصغر
لیلا	بتویی	فتح اله

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
علی	بتویی	محمدحسین	افسانه	بتویی	رحمت
مهوش	بتویی	علی حسن	یزدان	بتویی	مصطفی
مجد	بتویی	ابراهیم	پیمان	بتویی	جلال
حمید	بتویی	مختار	علی	بتویی	محمد
محمدحسین	بتویی	محمدکرم	مرتضی	بتویی	عیسی
حیدر	بتویی	محمد	فاطمه	بتویی	علی مجد
فاطمه	بتویی	عباس	مریم	بتویی	محمدرحیم
احمد	بتویی	خیراله	علی	بتویی	هاشم علی
حسن	بتویی	حیدر	حسین	بتویی	نصرت اله
حسین	بتویی	حیدر	فرهاد	بتویی	مجید
محمود	بتویی	رجبعلی	فاطمه	بتویی	علی اکبر
مجتبی	بتویی	محمدجعفر	محمد	بتویی	سلیمان
مصطفی	بتویی	عیسی	نعمت	بتویی	علی اکبر
ارسلان	بتویی	ولی	نیره	بتویی	غلامرضا
سلیمان	بتویی	مصطفی	فاطمه	بتویی	محمدمراد
زهرا	بتویی	غلامرضا	کردابه	بتویی	صفر
هادی	بتویی	لطف اله	مهدی	بتویی	حجت اله
شیما	بتویی	غلامحسن	محسن	بتویی	محمدمراد
محمد	بتویی	فرهاد	عباس	بتویی	جواد
مسعود	بتویی	باقر	محبوبه	بتویی	حشمت اله
ماندانا	بتویی	کیومرث	ملیحه	بتویی	حسن
عباس	بتویی	علی‌قربان	آرش	بتویی	غلامرضا
فرامرز	بتویی	خدارحیم	سعید	بتویی	عباس
افسانه	بتویی	جعفر	نماز	بتویی	عباس
محمد	بتویی	علی اصغر	زهرا	بتویی	علی اکبر
ایمان	بتویی	جلال	مرتضی	بتویی	علی اکبر
زهره	بتویی	خدامراد	معصومه	بتویی	محمدرحیم
علی	بتویی	ناصر	مجتبی	بتویی	کریم

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
فاطمه	بتویی	نوراله	علی	بتویی	محمدحسین
فرشید	بتویی	حمید	فاطمه	بتویی	محمد
زهرا	بتویی	محمد	میثم	بتویی	احمد
سمانه	بتویی	مختار	مهدی	بتویی	محمدجعفر
آرش	بتویی	حسین	رضا	بتویی	احمد
فائزه	بتویی	حسین	فرشاد	بتویی	مجید
سعید	بتویی	نوراله	سجاد	بتویی	فضل اله
سجاد	بتویی	اله‌کرم	سعید	بتویی	مختار
بابک	بتویی	حسین	محمد	بتویی	محمدرحیم
رضا	بتویی	مرتضی	فاطمه	بتویی	یوسف
فاطمه	بتویی	محمدقربان	فاطمه	بتویی	علی
زهرا	بتویی	حسین	آذر	بتویی	اسداله
عباس	بتویی	محمد	علی اکبر	بتویی	علی
فرزانه	بتویی	ناصر	پروین	بتویی	محمدحسین
مهساء	بتویی	احمد	شهناز	بتویی	محمدحسین
میثم	بتویی	خیراله	جلیل	بتویی	محمدحسین
سهیل	بتویی	محمدحسین	فریبا	بتویی	جواد
معصومه	بتویی	یداله	طاهره	بتویی	حیدر
مریم	بتویی	یداله	اصغر	بتویی	خیراله
احمد	بتویی	محمدمراد	یاسر	بتویی	ناصر
ماشااله	بتویی	محمدحسن	سودابه	بتویی	محمد
عصمت اله	بتویی	رضا	مهرداد	بتویی	فضل‌اله
اکبر	بتویی	رحمن	فرهاد	بتویی	مصطفی
فرشید	بتویی	قربان	فاطمه	بتویی	عباس
سعید	بتویی	محسن	معصومه	بتویی	یوسف علی
مهدی	بتویی	محمدکرم	احسان	بتویی	جلال
فهیمه	بتویی	جلال	محمد	بتویی	یارمراد
مریم	بتویی	یارمراد	پریا	بتویی	غلامرضا

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
مجید	بتویی	محمدجعفر	حسین	بتویی	محمد
احمد	بتویی	جواد	معصومه	بتویی	کرمرضا
محمد	بتویی	حسن رضا	مجید.	بتویی	اصغر
رضا	بتویی	مصطفی	داود	بتویی	احمد
محمدرضا	بتویی	محمد	مریم	بتویی	احمد
احمد	بتویی	علی اصغر	فائزه	بتویی	جلال
مریم	بتویی	محمد	مجید	بتویی	محمدجعفر
محمد	بتویی	اکبر	فاطمه	بتویی	صفر
احمد	بتویی	رحمن	محمد	بتویی	صفر
سارا	بتویی	محمدصادق	میثم	بتویی	آقا

اسامی بتویی روستای قلعه‌کرتیل آباد

نام و نام‌خانوادگی	نام پدر	نام روستا
نصرت اله بتویی	محمدقربان	قلعه‌کرتیل‌آباد
زهرا بتویی	محمدقربان	قلعه‌کرتیل‌آباد
اقدس بتویی	یوسف	قلعه‌کرتیل‌آباد
فاطمه بتویی	یوسف	قلعه‌کرتیل‌آباد
علی اصغر بتویی	اسداله	قلعه‌کرتیل‌آباد
محمد بتویی	حشمت‌اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
احمد بتویی	حشمت‌اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
حسین بتویی	رحیم	قلعه‌کرتیل‌آباد
غلامحسین بتویی	محمدحسین	قلعه‌کرتیل‌آباد
معصومه بتویی	محمدحسین	قلعه‌کرتیل‌آباد
محمدعلی بتویی	صفدر	قلعه‌کرتیل‌آباد
کیومرث بتویی	یداله	قلعه‌کرتیل‌آباد
گودرز بتویی	یداله	قلعه‌کرتیل‌آباد
زهرا بتویی	علی‌محمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
ام‌البنین بتویی	علی‌محمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
ابراهیم بتویی‌ان	یوسفعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد
آسیه بتویی‌ان	یوسفعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد
مریم بتویی	محمود	قلعه‌کرتیل‌آباد
کوکب بتویی	عزت اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
اکبر بتویی	اسدالله	قلعه‌کرتیل‌آباد
مهراب بتویی	موسی	قلعه‌کرتیل‌آباد
عباس بتویی	خداداد	قلعه‌کرتیل‌آباد
غلام حسین بتویی	حجت‌اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
حسین علی بتویی	جواد	قلعه‌کرتیل‌آباد
احمد بتویی	اسداله	قلعه‌کرتیل‌آباد
علی بتویی	قاسم	قلعه‌کرتیل‌آباد

نام و نام‌خانوادگی	نام پدر	نام روستا
کشاورز بتویی	حاتم	قلعه‌کرتیل‌آباد
حسن بتویی	حاتم	قلعه‌کرتیل‌آباد
نوراله بتویی	محمدمراد	قلعه‌کرتیل‌آباد
اشرف بتویی	عزت اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
نعمت اله بتویی	عزت اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
حجت اله بتویی	عزت اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
مهدی بتویی	خداداد	قلعه‌کرتیل‌آباد
حسین بتویی	حاتم	قلعه‌کرتیل‌آباد
زهرا بتویی	حسین	قلعه‌کرتیل‌آباد
ام‌النبی بتویی	حسین	قلعه‌کرتیل‌آباد
عباس بتویی	کرم رضا	قلعه‌کرتیل‌آباد
ملیحه بتویی‌ان	یوسفعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد
علی بتویی	رحیم	قلعه‌کرتیل‌آباد
محمد بتویی	قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد
علی بتویی	قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد
زهرا بتویی	قاسم	قلعه‌کرتیل‌آباد
لیلا بتویی	احمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
مهری بتویی	صفر	قلعه‌کرتیل‌آباد
مریم بتویی	صفر	قلعه‌کرتیل‌آباد
ملیحه بتویی	محمود	قلعه‌کرتیل‌آباد
غلامرضا بتویی	محمود	قلعه‌کرتیل‌آباد
حسین بتویی	محمود	قلعه‌کرتیل‌آباد
غلام حسن بتویی	محمود	قلعه‌کرتیل‌آباد
معصومه بتویی	حیدر	قلعه‌کرتیل‌آباد
عابدین بتویی	یداله	قلعه‌کرتیل‌آباد
فاطمه بتویی	اسداله	قلعه‌کرتیل‌آباد

نام و نام‌خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام و نام‌خانوادگی	نام پدر	نام روستا
مجتبی بتویی	قاسم	قلعه‌کرتیل‌آباد	زیبا بتویی	جانعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد
حسین بتویی	قاسم	قلعه‌کرتیل‌آباد	حمیدرضا بتویی	جانعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد
اسداله بتویی	اله داد	قلعه‌کرتیل‌آباد	خدیجه بتویی	محمدحسین	قلعه‌کرتیل‌آباد
حسن بتویی	حجت‌اله	قلعه‌کرتیل‌آباد	فوزیه بتویی	حسین	قلعه‌کرتیل‌آباد
زهرا بتویی	رحیم	قلعه‌کرتیل‌آباد	مصطفی بتویی	کریم	قلعه‌کرتیل‌آباد
خدیجه بتویی	یوسف	قلعه‌کرتیل‌آباد	حسین بتویی	قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد
مرتضی بتویی	محمدقربان	قلعه‌کرتیل‌آباد	معصومه بتویی	قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد
مرضیه بتویی	صفر	قلعه‌کرتیل‌آباد	محسن بتویی	قاسم	قلعه‌کرتیل‌آباد
اعظم بتویی	صفدر	قلعه‌کرتیل‌آباد	مرضیه بتویی	صفر	قلعه‌کرتیل‌آباد
نادر بتویی	محمدمراد	قلعه‌کرتیل‌آباد	فرشته بتویی	حاتم	قلعه‌کرتیل‌آباد
حسینعلی بتویی	حیدر	قلعه‌کرتیل‌آباد	مسلم بتویی	علی‌قربان	قعله‌کرتیل‌آباد
آرزو بتویی	عزت‌اله	قلعه‌کرتیل‌آباد	زهرا بتویی	علی‌محمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
غضنفر بتویی	علی	قلعه‌کرتیل‌آباد	زهرا بتویی	حیدر	قلعه‌کرتیل‌آباد
بهروز بتویی	حسین	قلعه‌کرتیل‌آباد	مصطفی بتویی	علی	قلعه‌رتیل‌آباد
ایرج بتویی	حیدر	قلعه‌کرتیل‌آباد	حمید بتویی	عزت اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
یحیحی بتویی	کریم	قلعه‌کرتیل‌آباد	محسن بتویی	جانعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد
زهرا بتویی	کرم‌رضا	قلعه‌کرتیل‌آباد	مریم بتویی	علی‌محمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
حمیده بتویی	علی	قلعه‌کرتیل‌آباد	مهناز بتویی	کریم	قلعه‌کرتیل‌آباد
زهرا بتویی	جانعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد	مژگان بتویی	هاشم‌علی	قلعه‌کرتیل‌آباد
لیلا بتویی	قاسم	قلعه‌کرتیل‌آباد	محسن بتویی	علی‌قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد
علی بتویی	عزت‌اله	قلعه‌کرتیل‌آباد	پریوش بتویی	خداداد	قلعه‌کرتیل‌آباد
مریم بتویی	کریم	قلعه‌کرتیل‌آباد	فردوس بتویی	محمدرضا	قلعه‌کرتیل‌آباد
ابراهیم بتویی	قاسم	قلعه‌کرتیل‌آباد	مریم بتویی	ناصر	قلعه‌کرتیل‌آباد
راضیه بتویی	حسین	قلعه‌کرتیل‌آباد	فریده بتویی	محمدرحیم	قلعه‌کرتیل‌آباد
وحید بتویی	ابوالقاسم	قلعه‌کرتیل‌آباد	محمد بتویی	ذبیح اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
نساء بتویی	یداله	قلعه‌کرتیل‌آباد	محمود بتویی	احمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
مریم بتویی	علی	قلعه‌کرتیل‌آباد	کبری بتویی	صیدمراد	قلعه‌کرتیل‌آباد
ناصر بتویی	قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد	قاسم علی بتویی	محمدعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد

نام و نام‌خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام و نام‌خانوادگی	نام پدر	نام روستا
فاطمه بتویی	جانعلی	قلعه کرتیل‌آباد	صورآفرین بتویی	اله مراد	قلعه کرتیل‌آباد
صغری بتویی	هاشم‌علی	قلعه کرتیل‌آباد	اله‌مراد بتویی	عبدالیحی	قلعه کرتیل‌آباد
سجاد بتویی	جانعلی	قلعه کرتیل‌آباد	خدامراد بتویی	عبدالیحی	قلعه کرتیل‌آباد
ایران بتویی	صفرعلی	قلعه کرتیل‌آباد	زرین بتویی	پرویز	قلعه کرتیل‌آباد
نادر بتویی	رجبعلی	قلعه کرتیل‌آباد	ایران بتویی	حسن	قلعه کرتیل‌آباد
علیرضا بتویی	رجبعلی	قلعه کرتیل‌آباد	محمداسماعیل‌بتویی	حسن	قلعه کرتیل‌آباد
لیلا بتویی	رجبعلی	قلعه کرتیل‌آباد	اسداله بتویی	خدامراد	قلعه کرتیل‌آباد
حرم بتویی	میرزامراد	قلعه کرتیل‌آباد	صدیقه بتویی	اله مراد	قلعه کرتیل‌آباد
محمدمراد بتویی	میرزامراد	قلعه کرتیل‌آباد	کریم بتویی	علی	قلعه کرتیل‌آباد
جهان بتویی	میرزامراد	قلعه کرتیل‌آباد	نرگس بتویی	رضا	قلعه کرتیل‌آباد
قربانعلی بتویی	غلامعلی	قلعه کرتیل‌آباد	جواهر بتویی	رمضان	قلعه کرتیل‌آباد
یوسفعلی بتویی	غلامعلی	قلعه کرتیل‌آباد	محمدحسین‌بتویی	رمضان	قلعه کرتیل‌آباد
امیر بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل‌آباد	کبری بتویی	سیدمراد	قلعه کرتیل‌آباد
افسانه بتویی	رجبعلی	قلعه کرتیل‌آباد	عوض علی بتویی	سیدمراد	قلعه کرتیل‌آباد
منصور بتویی	محمدقربان	قلعه کرتیل‌آباد	قربانعلی بتویی	غلامعلی	قلعه کرتیل‌آباد
محسن بتویی	حسین	قلعه کرتیل‌آباد	حمید بتویی	قربان	قلعه کرتیل‌آباد
محمد بتویی	علی‌محرم	قلعه کرتیل‌آباد	فریبا بتویی	محمدقربان	قلعه کرتیل‌آباد
یوسفعلی بتویی	غلام‌علی	قلعه کرتیل‌آباد	حبیبه بتویی	محمدمراد	قلعه کرتیل‌آباد
علی محمد بتویی	حسن	قلعه کرتیل‌آباد	ناصر بتویی	محمدمراد	قلعه کرتیل‌آباد
احترام بتویی	علی‌محمد	قلعه کرتیل‌آباد	ابوالقاسم بتویی	خداداد	قلعه کرتیل‌آباد
آفرین بتویی	علی‌محمد	قلعه کرتیل‌آباد	محمد بتویی	شبانعلی	قلعه کرتیل‌آباد
بنی اله بتویی	علی‌جان	قلعه کرتیل‌آباد	حسین بتویی	علی آقا	قلعه کرتیل‌آباد
خانم جان بتویی	علی‌جان	قلعه کرتیل‌آباد	ام‌البنین بتویی	کریم	قلعه کرتیل‌آباد
قاسم بتویی	پرویز	قلعه کرتیل‌آباد	محمد نبی بتویی	کریم	قلعه کرتیل‌آباد
شرکت بتویی	احمد	قلعه کرتیل‌آباد	حسین بتویی	خداداد	قلعه کرتیل‌آباد
ملوک بتویی	حاج‌محمد	قلعه کرتیل‌آباد	طهماس بتویی	خداداد	قلعه کرتیل‌آباد
صفر بتویی	حسین	قلعه کرتیل‌آباد	سلیمان بتویی	حسین	قلعه کرتیل‌آباد

نام و نام‌خانوادگی		نام پدر	نام روستا
عفت	بتویی	علی‌محمد	قلعه کرتیل‌آباد
حسین	بتویی	محمدمراد	قلعه کرتیل‌آباد
جمیله	بتویی	محمدرضا	قلعه کرتیل‌آباد
رسول	بتویی	محمدرضا	قلعه کرتیل‌آباد
علی	بتویی	حسین	قلعه کرتیل‌آباد
صفورا	بتویی	حاج‌مراد	قلعه کرتیل‌آباد
فاطمه	بتویی	صفدر	قلعه کرتیل‌آباد
موسی	بتویی	علی‌کرم	قلعه کرتیل‌آباد
خسرو	بتویی	محمدرضا	قلعه کرتیل‌آباد
محمدقربان	بتویی	حسن	قلعه کرتیل‌آباد
محمدقاسم	بتویی	کرم	قلعه کرتیل‌آباد
محمد	بتویی	صفر	قلعه کرتیل‌آباد
اکبر	بتویی	عیسی	قلعه کرتیل‌آباد
فاطمه	بتویی	محمدحسین	قلعه کرتیل‌آباد
لیمو	بتویی	یوسف	قلعه کرتیل‌آباد
علی محرم	بتویی	یوسف	قلعه کرتیل‌آباد
بانو	بتویی	اله مراد	قلعه کرتیل‌آباد
محمدرحیم	بتویی	محمدقربان	قلعه کرتیل‌آباد
قدم	بتویی	محمدقربان	قلعه کرتیل‌آباد
بانو	بتویی	موسی	قلعه کرتیل‌آباد
محمدکرم	بتویی	موسی	قلعه کرتیل‌آباد
فاطمه	بتویی	رحم	قلعه کرتیل‌آباد
قدم چیز	بتویی	صفور	قلعه کرتیل‌آباد
علی محمد	بتویی	صفور	قلعه کرتیل‌آباد
کوکب	بتویی	محمدمراد	قلعه کرتیل‌آباد
رضا	بتویی	محمدمراد	قلعه کرتیل‌آباد
بانو	بتویی	رحمن	قلعه کرتیل‌آباد.
رحمن	بتویی	حسین	قلعه کرتیل‌آباد
حمیده	بتویی	کرم‌رضا	قلعه کرتیل‌آباد
ایران	بتویی	حاتم	قلعه کرتیل‌آباد
فرامرز	بتویی	حاتم	قلعه کرتیل‌آباد
حسین	بتویی	موسی	قلعه کرتیل‌آباد
حسین	بتویی	اسداله	قلعه کرتیل‌آباد
زیبا	بتویی	امیر	قلعه کرتیل‌آباد
ذبیح اله	بتویی	امیر	قلعه کرتیل‌آباد
شمسی ناز	بتویی	علی‌اکبر	قلعه کرتیل‌آباد
علی حسن	بتویی	علی‌اکبر	قلعه کرتیل‌آباد
ابوالقاسم	بتویی	صفر	قلعه کرتیل‌آباد
حشمت اله	بتویی	صفر	قلعه کرتیل‌آباد
ستاره	بتویی	رضاحسین	قلعه کرتیل‌آباد
فاطمه	بتویی	رضاحسین	قلعه کرتیل‌آباد
آهو	بتویی	ابدال	قلعه کرتیل‌آباد
پری جان	بتویی	مراد	قلعه کرتیل‌آباد
قربان	بتویی	احمد	قلعه کرتیل‌آباد
طیبه	بتویی	صفدر	قلعه کرتیل‌آباد
حسین	بتویی	خداداد	قلعه کرتیل‌آباد
زهرا	بتویی	رحمن	قلعه کرتیل‌آباد
روح انگیز	بتویی	علی‌صفا	قلعه کرتیل‌آباد
هادی‌حسین	بتویی	حسین	قلعه کرتیل‌آباد
محمدصادق‌بتویی		کریم	قلعه کرتیل‌آباد
عزیزه	بتویی	محمدحسین	قلعه کرتیل‌آباد
محمدرضا	بتویی	غلامرضا	قلعه کرتیل‌آباد
اشرف	بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل‌آباد
خدیجه	بتویی	حسین	قلعه کرتیل‌آباد

نام و نام‌خانوادگی		نام پدر	نام روستا	نام و نام‌خانوادگی		نام پدر	نام روستا
مژگان	بتویی	یوسف	قلعه‌کرتیل‌آباد	اصغر	بتویی	علی‌محمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
جعفر	بتویی	خداداد	قلعه‌کرتیل‌آباد	گوهر تاج	بتویی	محمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
فتح اله	بتویی	اله داد	قلعه‌کرتیل‌آباد	غلام	بتویی	موسی	قلعه‌کرتیل‌آباد
نقی	بتویی	خدایار	قلعه‌کرتیل‌آباد	اکرم	بتویی	حسن	قلعه‌کرتیل‌آباد
حمید	بتویی	خدایار	قلعه‌کرتیل‌آباد	همدم	بتویی	مراد	قلعه‌کرتیل‌آباد
علی	بتویی	حسین	قلعه‌کرتیل‌آباد	بنی اله	بتویی	بنی اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
امیرحسین	بتویی	رحیم	قلعه‌کرتیل‌آباد	حیدر	بتویی	صفر	قلعه‌کرتیل‌آباد
حمیده	بتویی	صفر	قلعه‌کرتیل‌آباد	محمدجعفر	بتویی	حسن	قلعه‌کرتیل‌آباد
اعظم	بتویی	علی‌مجد	قلعه‌کرتیل‌آباد	جانعلی	بتویی	موسی	قلعه‌کرتیل‌آباد
حسین	بتویی	رحمان	قلعه‌کرتیل‌آباد	صدیقه	بتویی	محمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
افسانه	بتویی	احمد	قلعه‌کرتیل‌آباد	صفیه	بتویی	مراد	قلعه‌کرتیل‌آباد
زهرا	بتویی	حیدر	قلعه‌کرتیل‌آباد	احمد	بتویی	صفر	قلعه‌کرتیل‌آباد
علی	بتویی	صفر	قلعه‌کرتیل‌آباد	تاجی	بتویی	حسن	قلعه‌کرتیل‌آباد
مجتبی	بتویی	کرم‌رضا	قلعه‌کرتیل‌آباد	ملک آرا	بتویی	موسی	قلعه‌کرتیل‌آباد
محسن	بتویی	یداله	قلعه‌کرتیل‌آباد	طیبه	بتویی	محمد	قلعه‌کرتیل‌آباد
رضا	بتویی	عباس	قلعه‌کرتیل‌آباد	خداداد	بتویی	مراد	قلعه‌کرتیل‌آباد
زهرا	بتویی	علی‌محرم	قلعه‌کرتیل‌آباد	کبری	بتویی	غلامرضا	قلعه‌کرتیل‌آباد
بنی اسد	بتویی	جانعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد	فردوس	بتویی	غلامرضا	قلعه‌کرتیل‌آباد
بهزاد	بتویی	خدایار	قلعه‌کرتیل‌آباد	محمدحسین	بتویی	کریم	قلعه‌کرتیل‌آباد
سمیه	بتویی	خدایار	قلعه‌کرتیل‌آباد	اله کرم	بتویی	غلامرضا	قلعه‌کرتیل‌آباد
مریم	بتویی	خدایار	قلعه‌کرتیل‌آباد	محمد صفر	بتویی	محمدرضا	قلعه‌کرتیل‌آباد
مهین	بتویی	علی‌قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد	فریده	بتویی	عیسی	قلعه‌کرتیل‌آباد
مریم	بتویی	علی‌قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد	گیتی	بتویی	محمدحسین	قلعه‌کرتیل‌آباد
ملکتاج	بتویی	محمد	قلعه‌کرتیل‌آباد	اکرم	بتویی	یوسف	قلعه‌کرتیل‌آباد
رحمن	بتویی	علی	قلعه‌کرتیل‌آباد	هاشمعلی	بتویی	قاسم‌علی	قلعه‌کرتیل‌آباد
گلین	بتویی	ابراهیم	قلعه‌کرتیل‌آباد	ابراهیم	بتویی	موسی	قلعه‌کرتیل‌آباد
محرم	بتویی	قاسم	قلعه‌کرتیل‌آباد	محسن	بتویی	رحیم	قلعه‌کرتیل‌آباد
فاطمه	بتویی	حسن	قلعه‌کرتیل‌آباد	سعید	بتویی	علی‌حسن	قلعه‌کرتیل‌آباد

نقره بتویی علی‌مجد قلعه‌کرتیل‌آباد — سمیه بتویی محمدقربان قلعه‌کرتیل‌آباد

نام و نام‌خانوادگی		نام پدر	نام روستا	نام و نام‌خانوادگی		نام پدر	نام روستا
نجفعلی	بتویی	قربانعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد	رضا	بتویی	هاشم‌علی	قلعه‌کرتیل‌آباد
فاطمه	بتویی	محمدقربان	قلعه‌کرتیل‌آباد	سمیرا	بتویی	علی‌قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد
جواد	بتویی	کریم	قلعه‌کرتیل‌آباد	صفور	بتویی	علی‌کرم	قلعه‌کرتیل‌آباد
ماهرخسار	بتویی	صفدر	قلعه‌کرتیل‌آباد	امیر	بتویی	حسن	قلعه‌کرتیل‌آباد
حیدر	بتویی	میرزامراد	قلعه‌کرتیل‌آباد	نگار	بتویی	نادعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد
علی	بتویی	محمدمراد	قلعه‌کرتیل‌آباد	لیلا	بتویی	حشمت‌اله	قلعه‌کرتیل‌آباد
افروز	بتویی	نوروزعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد	اعظم	بتویی	کریم	قلعه‌کرتیل‌آباد
احمد	بتویی	حجت‌اله	قلعه‌کرتیل‌آباد	مریم	بتویی	حیدر	قلعه‌کرتیل‌آباد
احمد	بتویی	رجبعلی	قلعه‌کرتیل‌آباد	امینی	بتویی	مرتضی	قلعه‌کرتیل‌آباد
علی	بتویی	برزو	قلعه‌کرتیل‌آباد	الهام	بتویی	شکرخدا	قلعه‌کرتیل‌آباد
آیت اله	بتویی	قربان	قلعه‌کرتیل‌آباد				

صورت اسامی بتویی روستای نیکل آباد

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
مجتبی	بتویی	احمد	نرگس	بتویی	احمد
محمد	بتویی	مختار	محمد	بتویی	احمد
عباس	بتویی	مختار	محمدجعفر	بتویی	احمد
مختار	بتویی	محمود	صغری	بتویی	محمود
سحرناز	بتویی	علی همت	عصمت	بتویی	محمود
محمد	بتویی	احمد	فاطمه	بتویی	محمود
رقیه	بتویی	احمد	آفرین	بتویی	محمد
عباس	بتویی	خیراله	محمدباقر	بتویی	محمد
اسحاق‌علی	بتویی	موسی	بتول	بتویی	موسی
خیراله	بتویی	موسی	مصطفی	بتویی	احمد
حجت اله	بتویی	موسی	شهربانو	بتویی	احمد
ملک	بتویی	هاشم	لیلا	بتویی	خیراله
زهرا	بتویی	احمد	روح اله	شهباز	
کاظم	بتویی	موسی			

صورت اسامی بتویی روستای کیل آباد

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
سلطان	بتویی	هاشم بک	میلاد	بتویی	محمد
یوسف	بتویی	یوسف	احسان	بتویی	یوسف
محمد	بتویی	یوسف	رحمت	بتویی	محمد
شیرین	بتویی	یوسف	مهدی	بتویی	احمد
مینا	بتویی	یوسف	مرضیه	بتویی	احمد
سکینه	بتویی	یوسف	زهرا	بتویی	یوسف
هادی	بتویی	یوسف	صفوی	بتویی	یوسف
ملک	بتویی	هاشم بک	فریبا	بتویی	ولی
احمد	بتویی	کیل آباد	فاطمه	بتویی	محمد
محبوبه	بتویی	یوسف			

صورت اسامی بتویی روستای اسکنان

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
علی	بتویی	رسول	علی	بتویی	فضل اله
آقامراد	بتویی	رسول	نارنج	بتویی	مراد
محمدحسین	بتویی	رسول	حسن	بتویی	علی
اسفندیار	بتویی	لطف اله	یوسف	بتویی	علی
کامران	بتویی	فضل اله	ترنج	بتویی	مراد
شکوفه	بتویی	لطف اله		بتویی	

صورت اسامی روستای کسب

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
شاغلی	بتویی	غلامحسین	شمس تاج	بتویی	میرزاحسین
حاجی ولی	بتویی	غلامحسین	محمدرضا	بتویی	میرزاحسین
توران	بتویی	غلامحسین	ماه زرافشان	بتویی	میرزاحسین
محمدرضا	بتویی	میزاحسین	هاجر سلطان	بتویی	علی جان
حسین	بتویی	غلامحسین	رضاحسین	بتویی	میرزاحسین
غلامحسین	بتویی	میرزاحسین	فریبا	بتویی	ولی
تاجماه	بتویی	میرزاحسین			

صورت اسامی بتویی روستای مصلان

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
صغری	بتویی	حسین	مریم	بتویی	علی محمد
معصومه	بتویی	علی محمد	بهرام	بتویی	غلامحسین
بشیر	بتویی	علی محمد	زهرا	بتویی	حسن
صدیقه	بتویی	حسن	اکرم	بتویی	حسن
محمد	بتویی	علی محمد	مجتبی	بتویی	غلامرضا
داود	بتویی	حسن	اصغر	بتویی	حسن
علی اکبر	بتویی	حسین	اعظم	بتویی	علی اکبر
لیلا	بتویی	علی محمد	حسن	بتویی	حسین
خجسته	بتویی	حبیب	فاطمه	بتویی	حبیب
محبوبه	بتویی	حبیب	مصطفی	بتویی	علی اکبر

صورت اسامی بتویی بخس سامن

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
بی بی زهرا	بتویی	ولی اله	ولی اله	بتویی	حبیب اله
حیدر	بتویی	کریم	فاطه	بتویی	ولی اله
اسداله	بتویی	کریم	احمد	بتویی	ولی اله
استاد حبیب	بتویی	خان شاه			

صورت اسامی روستای پیهان

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
فیروزه،	بطویی	حمید	علی محمد	بطویی	حسین
ام‌البین	بطویی	حمید	شوکت	بطویی	حسین
بهمن	بطویی	غلامحسین	غلامحسین	بطویی	حمید
فروزان	بطویی	غلامحسین	غلامرضا	بطویی	حمید
هوشنگ	بطویی	غلامحسین	داود	بطویی	حمید
مصطفی	بطویی	غلامرضا	مصطفی	بطویی	حمید
ولی	بطویی	علی اکبر	سرور	بطویی	حمید
خانم طلا	بطویی	بیک محمد	حمید	بطویی	ولی
ماهتاب	بطویی	ولی	حسین	بطویی	محمد
صورت	بطویی	ولی	مینا	بطویی	ولی
امیرقلی	بطویی	عباسقلی	طاهره	بطویی	ابراهیم
پرویز	بطویی	حیاتقلی	محمد	بطویی	قلی
غلامعلی	بطویی	پرویز	شمسی ناز	بطویی	محمد
علی	بطویی	غلامرضا	رضا	بطویی	محمد
بتول	بطویی	حمید	احمد	بطویی	علی

صورت اسامی بتویی روستای گلدسته

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
علی	بتویی	رسول	محمدصفر	بتویی	علی
مصطفی	بتویی	حسن رضا	صغری	بتویی	اله مراد
کبری	بتویی	حسن رضا	خدارحیم	بتویی	محمدصفر
مجتبی	بتویی	حسن رضا	فاطمه	بتویی	محمدصفر
حمید	بتویی	حسن رضا	یوسف	بتویی	محمدمراد
احمد	بتویی	حسن رضا	رخشنده	بتویی	محمدصفر
محمد	بتویی	حسن رضا	امامقلی	بتویی	احمدخان
محمدرضا	بتویی	حسن رضا	نوری جان	بتویی	میرزاعباس
میرزاحسن	بتویی	خدامراد	حسین	بتویی	خدابخش
محمدمراد	بتویی	کربلائی‌میرزامراد	ذوالفعلی	بتویی	احمدخان
مصطفی	بتویی	محمدصفر	مرادعلی	بتویی	کربلائی‌میرزامراد
مینا	بتویی	محمدمراد	مرضیه	بتویی	محمدمراد
مرضیه	بتویی	محمدمراد	مرتضی	بتویی	محمدصفر
احمد	بتویی	محمدصفر	علی	بتویی	محمدصفر
کربلائی‌میرزامراد	بتویی	محمدعلی	عالم	بتویی	محمدکریم
ساعت پری	بتویی	جعفرقلی	حرم پری	بتویی	کربلائی‌میرزامراد
خانم جهان	بتویی	احمدخان	جهان	بتویی	کربلائی‌میرزامراد

صورت اسامی بتویی روستای قلعه

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
صفرعلی	بتویی	شیخ علی	یوسف	بتویی	امامقلی
سلطنه	بتویی	خداکرم	حسین میرزا	بتویی	امامقلی
کریم	بتویی	صفرعلی	آقامیرزا	بتویی	امامقلی
عبدل	بتویی	میرزاحسن	جهان	بتویی	امامقلی
صفرا	بتویی	میرزاعلی	مرضیه	بتویی	امامقلی
صاحب‌جان	بتویی	طاهر	صفربک	بتویی	حسن
سیدمراد	بتویی	نادعلی	ملک	بتویی	علی
فلکناز	بتویی	عبداله	حسن	بتویی	حسین
شهربانو	بتویی	حبیب اله	محمدقلی	بتویی	مصطفی
مهرآفرین	بتویی	غلام	ملک	بتویی	امیر
محمدبنی	بتویی	حبیب اله	محمدابراهیم	بتویی	غلامحسین
حیات	بتویی	عبداله	لعل آفرین	بتویی	غلام
سیما	بتویی	فیض اله	محمدرضا	بتویی	ابراهیم
ربابه	بتویی	حسنعلی	عیسی	بتویی	غلامعلی
نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
پرویز	بتویی	محمدعلی	حسن	بتویی	علی آقا
جهان	بتویی	عبدالحسین	ربابه	بتویی	قهرمان
غلامرضا	بتویی	پرویز	احمد	بتویی	علی آقا
چمن	بتویی	پرویز	علی خان	بتویی	علی مراد
یوسف	بتویی	پرویز	علی جان	بتویی	فتحعلی
سیما	بتویی	سلطانمراد	توران	بتویی	علی رحم
عباسقلی	بتویی	امامقلی	محمدقربان	بتویی	علی جان
قمرتاج	بتویی	علی جان	حسین	بتویی	خدابخش
حسین	بتویی	خدابخش	خیرالنساء	بتویی	سلیمان
رعنا	بتویی	میرزا	علی	بتویی	اسماعیل
محمدرضا	بتویی	حسن	عیده	بتویی	علی یاور
قاسم	بتویی	رحیم بک	کربلائی‌میرزاکرم	بتویی	اله کرم
بیگم جان	بتویی	کربلائی‌محمد	سکینه	بتویی	حبیب
علیرضا	بتویی	محمدکریم			

صورت اسامی بهتوئی روستای آشمیزان

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
فاطمه	بطویی	محمدرضا	مریم	بطویی	علیرضا
مهناز	بطویی	یوسف	علی حسن	بطویی	علی رضا
شهناز	بطویی	یوسف	اختر	بطویی	علی محمد
فاطمه	بطویی	یوسف	ام النبی	بطویی	حمید
پروین	بطویی	رحیم	فاطمه	بطویی	عزیراله
اکبر	بطویی	یوسف	حسن	بطویی	ولی
گوهر	بطویی	علیرضا	فاطمه	بطویی	عزیزاله
فاطمه	بطویی	هوشنگ	هوشنگ	بطویی	علی محمد
ماه منیر	بطویی	هوشنگ	فتح اله	بطویی	ولی اله
حمید	بطویی	حیدر	شمس	بطویی	فلی
حسین	بطویی	حیدر	قمربانو	بطویی	ولی اله
نوش آفرین	بطویی	حسن	مریم	بطویی	علیرضا
حسین	بطویی	صفر	حیدر	بطویی	عزیزاله
مریم	بطویی	هوشنگ	اختر	بطویی	علی محمد
لیلا	بطویی	حسن رضا	فتحعلی	بطویی	ولی
علی	بطویی	علیرضا	مریم	بطویی	عزیزاله
افسانه	بطویی	شاهمراد	کوکب	بطویی	علی محمد
یوسف رضا	بطویی	یوسف رضا	رحمت اله	بطویی	ولی اله
عزیزاله	بطویی	یوسف رضا	زهرا	بطویی	یوسف
رعنا	بطویی	حسن	علی اصغر	بطویی	ولی اله
شمسی	بطویی	علی محمد	حسن	بطویی	یوسف
مصطفی	بطویی	محمدرضا	احترام	بطویی	ولی اله
سارا	بطویی	علی محمد	تاجما	بطویی	محمدرضا
کبرا	بطویی	محمدرضا	عفت	بطویی	ولی

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
عذرا	بطویی	محمدرضا	رعنا	بطویی	یوسف
معصومه	بطویی	اسداله	رقیه	بطویی	حیدر
مجتبی	بطویی	حسن	بگم جان	بطویی	علیرضا
اکبر	بطویی	حسن رضا	علیرضا	بطویی	بیگ محمد
مصطفی	بطویی	حسن رضا	محمدرضا	بطویی	بیگ محمد
شهربانو	بطویی	حیدر	علی محمد	بطویی	بیگ محمد
عباس	بطویی	حسن رضا	کبری	بطویی	محمدرضا
آذر	بطویی	هوشنگ	عذرا	بطویی	محمدرضا
عباس	بطویی	هوشنگ	حلیمه‌خاتون	بطویی	محمد
فاطمه	بطویی	حیدر	ستاره خانم	بطویی	علی محمد
آزاده	بطویی	هوشنگ	هاجر	بطویی	علیرضا
فاطمه	بطویی	عزیزاله	رحیم	بطویی	عبدالرحمن
فاطمه	بطویی	محمدرضا	فاطمه	بطویی	عزیزاله
ولی	بطویی	شاهمراد			

صورت اسامی بهتوئی روستای آورزومان

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام	نام‌خانوادگی	نام پدر
غلامرضا	بطویی	حسن	زهرا	بطویی	سیف اله
هوشنگ	بطویی	حشمت اله	فریبا	بطویی	احداله
بتول	بطویی	حسن	رحمت اله	بطویی	حسن
ملک‌سلطان‌خانم	بطویی	غلامعلی	آهو	بطویی	نصرت اله
حشمت اله	بطویی	قهرمان	احسان	بطویی	محمد موسی
حجت اله	بطویی	محمدکاظم	ملک ناز	بطویی	آدم
علمراد	بطویی	حسین	زرین تاج	بطویی	کربلائی‌اسفندیار
یارمراد	بطویی	حسین	فرنگ	بطویی	کربلائی‌اسفندیار
اکرم	بطویی	حسین	عشرت	بطویی	حسن
غلامحسین	بطویی	اسفندیار	سیف اله	بطویی	حسن
اشرف	بطویی	حسن	ثریا	بطویی	نصرت اله
علیمراد	بطویی	حسین	عین اله	بطویی	حسن
رحمت	بطویی	حسن	آذر	بطویی	نصرت اله
مریم	بطویی	عبدالحسین	صفی	بطویی	احداله
کربلائی	بطویی	یوسف	شهناز	بطویی	حمیداله
خانمراد	بطویی	کربلائی‌اسفندیار	فرامرز	بطویی	سیف اله
سحر	بطویی	رسول	فریدون	بطویی	احداله
فاطمه	بطویی	شمس اله	مهدی	بطویی	سیف اله
منصور	بطویی	عبدالحسین	زهرا	بطویی	احداله
رسول	بطویی	نصرت اله	راضیه	بطویی	موسی
حبیب اله	بطویی	حمید اله	زهرا	بطویی	شمس اله
مهناز	بطویی	احمداله	میثم	بطویی	سیف اله
عباس	بطویی	حمید اله	محرم	بطویی	کربلائی‌اسفندیار
آیت اله	بطویی	حمید اله	عالم	بطویی	محمود
محمد	بطویی	عبدالحسین			

غلامعباس	بطویی	بنی اله	شریف آباد
عزت اله	بتویی	محمد علی	شریف آباد
علیرضا	بتویی	حسین	حسین آباد ناظم
محمدحسین	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم
عباس	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم
خلیل	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم
شهلا	بتویی	حسین	حسین آباد ناظم

نام	نام‌خانوادگی	نام پدر	نام روستا
ربابه	بتویی	محمدحسین	روستای حسین آباد شاملو
معصومه	بتویی	خداداد	کهریز حسین آباد
اعظم	بتویی	عباس	حسین آباد ناظم
نصرت اله	بتویی	عباس	حسین آباد ناظم
جلال	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم
اقدس	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم
اکرم	بتویی	عباس	حسین آباد ناظم
عرب علی	بتویی	محمد علی	روستای کوسج خلیل
نگار	بتویی	محمد تقی	روستای کوسج خلیل
محمدتقی	بتویی	غلامعلی	روستای کوسج خلیل
صغری	بتویی	محمد قربان	روستای کوسج خلیل
محمد حسین	بتویی	محمد تقی	روستای کوسج خلیل
معصومه	بتویی	محمد تقی	روستای کوسج خلیل
محمد	بتویی	ملا محمد	روستای کوسج خلیل
فاطمه	بتویی	محمد حسین	روستای کوسج خلیل
فاطمه	بتویی	محمد قلی	روستای کوسج خلیل
خانم	بتویی	میرزا مراد	روستای کوسج خلیل
گوهرتاج	بتویی	یداله	روستای گلشیر
احمد	بتویی	محمود	روستای گلشیر
موسی	بتویی	محمد علی	روستای گلشیر
رقیه	بتویی	یداله	روستای گلشیر
عزت اله	بتویی	یداله	روستای گلشیر
یوسف علی	بتویی	علی حسین	دشت آباد
میرزا برار	بتویی	علی برار	کرکان
محمد تقی	بتویی	غلامعلی	ننج
صغری	بتویی	محمدقربان	ننج
محمد حسین	بتویی	محمدقربان	ننج
رضا	بتویی	یارمراد	همدان

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	محل تولد
جواد	بتویی	رحمت	تهران
بابک	بتویی	عزت‌اله	تهران
لیلا	بتویی	محمد	تهران
حسن	بتویی	عیسی	تهران
امیر	بتویی	نعمت‌اله	تهران
سمیرا	بتویی	محمد	تهران
حمید	بتویی	داوود	تهران
جواد	بتویی	محمد	تهران
سمیه	بتویی	حسن	تهران
آرمان	بتویی	ناصر	تهران
سیده‌زهرا	بتویی	سیداشرف	تهران
مریم	بتویی	خداداد	تهران
محمد	بتویی	اسماعیل	تهران
سعیده	بتویی تنجی	عباس	تهران
سپیده	بتویی تنجی	عباس	تهران
رضا	بتویی تنجی	محمدحسن	تهران
امیر	بتویی	رحمت‌اله	تهران
اصغر	بتویی	رضا	تهران
نوشین	بتویی	اسماعیل	تهران
فریبا	بتویی	هوشنگ	تهران
نسرین	بتویی	محرم	تهران
حجت‌اله	بتویی	محمدعلی	تهران
حسین	بتویی	محمدحسین	تهران
نورا	بتویی	ادریس	تهران
یاسر	بتویی	منصور	تهران
علیرضا	بتویی	محمدرضا	تهران
زهرا	بتویی	محمد	تهران

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	محل تولد
مصطفی	بتویی	خداداد	تهران
رضا	بتویی	علی	تهران
پریسا	بتویی	آیت‌اله	تهران
مهرداد	بتویی	حبیب‌اله	تهران
فرشته	بتویی	محسن	تهران
مهرشاد	بتویی	احمد	تهران
امیر	بتویی	علی	تهران
مرتضی	بتویی	خداداد	تهران
سیده‌فاطمه	بتویی	سیداشرف	تهران
نیلوفر	بتویی	داوود	تهران
سپهر	بتویی	محسن	تهران
امید	بتویی	حسن	تهران
بهرام	بتویی	ناصر	تهران
مروارید	بتویی	امید	تهران
حسین	بتویی	محمد	تهران
غزل	بتویی	بهفر	تهران
محمد متین	بتویی	امید	تهران
بهاره	بتویی	حمیدرضا	تهران
نگار	بتویی	علی	تهران
رضا	بتویی	محمدرضا	تهران
زهرا	بتویی	حسن	تهران
نیلوفر	بتویی	منصور	تهران
فاطمه	بتویی	محسن	تهران
داوود	بتویی	سفرعلی	تهران
نسرین‌دخت	بتویی	اسماعیل	تهران
نوید	بتویی	اسماعیل	تهران
امید	بتویی	اسماعیل	تهران

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	محل تولد
پرویز	بتویی	مراد	تهران
بتول	بتویی	مراد	تهران
بهفر	بتویی	عزت	تهران
فاطمه	بتویی	عزت	تهران
ذوالفقار	بتویی	عزت	تهران
شکوفه	بتویی	عزت	تهران
صدیقه	بتویی	پرویز	تهران
سمیه	بتویی	آیت‌اله	تهران
حسین	بتویی	منصور	تهران
معصومه	بتویی	شاهعلی	تهران
حسن	بتویی	شاهعلی	تهران
علی	بتویی	عیسی	تهران
احترام	بتویی	عیسی	تهران
مریم	بتویی	محمد	تهران
روح‌اله	بتویی	علی‌اکبر	تهران
نیلوفر	بتویی	اسماعیل	تهران
عباس	بتویی	نعمت‌اله	تهران
علیرضا	بتویی	اکبر	تهران
موسی‌الرضا	بتویی	محمدرضا	تهران
بهاره	بتویی	اکبر	تهران
عبدالرضا	بتویی	محمدرضا	تهران
رضا	بتویی	رضا	تهران
مریم	بتویی	شاهعلی	تهران
زهرا	بتویی	ماشاالله	تهران
معصومه	بتویی	ماشاالله	تهران
مهدی	بتویی	پرویز	تهران
مینا	بتویی	احمد	تهران
سمیرا	بتویی	حسن	تهران
امید	بتویی	حبیب‌اله	تهران
سمیرا	بتویی	محمد	تهران
سیده‌زهرا	بتویی	سیداشرف	تهران
امید	بتویی	حجت‌اله	تهران

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	محل تولد
مهتاب	بتویی	سفرعلی	تهران
سعید	بتویی	سفرعلی	تهران
مونا	بتویی	منصور	تهران
عباس	بتویی ننجعی	محمدحسین	تهران
ناهید	بتویی ننجعی	محمدحسین	تهران
مهری	بتویی ننجعی	محمدحسین	تهران
بهاره	بتویی ننجعی	عباس	تهران
امیرحسین	بتویی ننجعی	محمدحسین	تهران
عبداله	بتویی ننجعی	عباس	تهران
سعیده	بتویی ننجعی	عباس	تهران
سپیده	بتویی ننجعی	عباس	تهران
رضا	بتویی ننجعی	محمدحسین	تهران
آرش	بی‌تویی	احمد	تهران
احمد	بی‌تویی	صیامعلی	تهران
امیر	بطویی	رحمت‌اله	تهران
اصغر	بطویی	رضا	تهران
مسعود	بطویی آورزمان	رحمت‌اله	تهران
محسن	بطویی آورزمان	رحمت‌اله	تهران
مهشید	بطویی آورزمان	مسعود	تهران
مصطفی	بطویی آورزمان	رحمت‌اله	تهران
فرزانه	بطویی آورزمان	عیسی	تهران
مهدی	بطویی آورزمان	مجتبی	تهران
پیمان	بطویی آورزمان	حبیب‌اله	تهران
مونا	بطویی آورزمان	عین‌اله	تهران
معصومه	بطویی آورزمان	رحمت‌اله	تهران
فرشته	بطویی آورزمان	عین‌اله	تهران
علیرضا	بطویی آورزمان	محمدموسی	تهران
طاهره	بطویی	حسین	تهران
جواد	بطویی	حسین	تهران
محسن	بطویی	اسداله	تهران
علی‌اصغر	بطویی	حسین	تهران
حمید	بطویی	حسن	تهران

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	محل تولد
فرزانه	بطویی	رحیم	تهران
طاهره	بطویی	حسین	تهران
اکرم	بطویی	رحیم	تهران
مهدی	بطویی	محمد	تهران
حسین	بطویی	محمد	تهران
مریم	بطویی	محمد	تهران
اصغر	بطویی	حسین	تهران
ناهید	بطویی	حسن	تهران
عبداله	بطویی	مشهدی‌حسن	تهران
زهرا	بطویی	عبداله	تهران
اکبر	بطویی	حسین	تهران
علی	بطویی	محمد	تهران
حسین	بطویی	دلاور	تهران
معصومه	بطویی	اسداله	تهران
محمد	بطویی	حسین	تهران
علی	بطویی	حسین	تهران
علی‌رضا	بطویی	حسین	تهران
علی‌اصغر	بطویی	حسین	تهران
زهرا	بطویی	حسین	تهران
سمیه	بطویی	اکبر	تهران
محمود	بطویی	رضا	تهران
آزاده	بطویی	رضا	تهران
زهره	بطویی	محمد	تهران
محمد	بطویی	اسداله	تهران
آقا محمدباقر	بطویی	شیخ‌غلامرضایی	تهران
حاجیه‌خانم	بطویی	جهانگیرخان	تهران
تیم‌تاج‌خانم	بطویی	حسن‌خان	تهران
حسن‌آقا	بطویی	حسن‌خان	تهران
مصطفی	بطویی	علیرضا	تهران
محمود	بطویی	علیرضا	تهران
زهرا	بطویی	محمد	تهران
معصومه	بطویی	محمد	تهران

نام	نام‌خانوادگی	نام‌پدر	محل تولد
نسرین	بطویی	حسن	تهران
امیر	بطویی	احمد	تهران
نسیبه	بطویی	حسن	تهران
سمانه	بطویی	حسین	تهران
سمانه	بطویی	محمد	تهران
مولود	بطویی	محمد	تهران
حمید	بطویی	حسین	تهران
علی‌اکبر	بطویی	رحمت‌اله	تهران
مصطفی	بطویی	محمد	تهران
علیرضا	بطویی	جلال	تهران
داوود	بطویی	رضا	تهران
مژگان	بطویی	احمد	تهران
فرزانه	بطویی	رضا	تهران
مجید	بطویی	اکبر	تهران
حمید	بطویی	اکبر	تهران
مونا	بطویی	محمد	تهران
مجتبی	بطویی	علیرضا	تهران
رضا	بطویی	اصغر	تهران
محمد	بطویی	رضا	تهران
عظیم	بطویی	اکبر	تهران
ستاره	بطویی	محسن	تهران
محمد	بطویی	اصغر	تهران
نجمه	بطویی	محمدرضا	تهران
مهرداد	بطویی	ابوالقاسم	تهران
حمید	بطویی	جلال	تهران
آرش	بطویی	مهدی	تهران
محمد	بطویی	علی	تهران
نجمه	بطویی	محمدرضا	تهران
مهرداد	بطویی	ابوالقاسم	تهران
حمیدرضا	بطویی	جلال	تهران
آرش	بطویی	مهدی	تهران
محمد	بطویی	علی	تهران

افراد مورد مصاحبه طایفه بهتوئی

حاج محمدآقا	بهتویی	قزوین	حاج محمد	بهتویی	روستای شریف آباد
عطااله	بهتویی	قزوین	حاج کریم	بهتویی	روستای شریف آباد
علی اصغر	بهتویی	قزوین	حاج کاظم	بهتویی	روستای شریف آباد
خانم رخساره	بهتویی	قزوین	حاج حسین	بهتویی	روستای شریف آباد
محمود	بهتویی	قزوین	حاج اصغر	بهتویی	روستای شریف آباد
حاج مهدی	بهتویی	قزوین	حاج علی	بی تولی	تهران
جعفر	بهتویی	قزوین	حاج ابراهیم	بی تولی	تهران
غلامعلی	بهتویی	قزوین	عزت‌اله	بهتویی	تهران
رضا	بهتویی	قزوین	حکمت‌اله	بهتویی	تهران
همسر وثوقی	(بهتویی)	قزوین			شهرستان بوئین زهرا
حاج حسین	بهتویی	قزوین	محمود	بهتویی	روستای کجیله‌گرد
ابوالحسن	بهتویی	قزوین	موسی	بهتویی	روستای ولازجرد
ولی	بهتویی	قزوین	محمد	بهتویی	روستای لوشگان
حاج احمد	بهتویی	قزوین			شهرستان تاکستان
حاج عیسی	بهتویی	قزوین	محمود	یادگاری	روستای اکان
مرتضی قلی	بهتویی	قزوین	حاج قاسم	یادگاری	روستای رحمت آباد
خسرو	بهتویی	قزوین	حاج اصغر	نعمتی	روستای رحمت آباد
حاج قنبر	بهتویی	روستای حسن‌آباد	عبداله	نعمتی	روستای رحمت آباد
حاج حبیب	بهتویی	روستای حصار			شهرستان‌آوج
حاج اسماعیل	بهتویی	روستای خاکعلی	حسنعلی	بهتویی	روستای‌محمودآباد
حاج عباس	بهتویی	روستای رشتقون	نبی‌اله	بهتویی	روستای محمودآباد
بهادر	بهتویی(مرادی)	برک رودبار	ذوقی محلی (اکراد)	بهتویی	اغمور
حاجی حسین	بهتویی	قسطین لار رودبار	حاج حسینی (بدرخانی)	بهتویی	حسین آباد آبگرم
حاج بهزاد	بهتوی	روستای زرجه‌بستان	آقاخان (یادگاری)	بهتویی	روستای آبگرم
خانمهاگلی‌وملکه	بهتویی	روستای زرجه‌بستان	ناخداعلی(بدرخانی)	بهتویی	تهران

افراد مورد مصاحبه طایفه بهتویی ساکن کرمانشاهان و بخش های مربوطه

حاج اسفندیار سرتیپی	کرمانشاهان	حسینی	روستای کرتوپیج
حاج قاسم یاوری	روستای سرتخت	بابامراد	روستای دولتیار
غلامرضا قلعه شاخانی	روستای قعله شاه خانی	حسینی	روستای خانم آبادکولان
سیف اله حسنی	روستای سورنی	اسماعیل عباسی	ده کور
محمدعلی رستمی	روستای شیروانه	حسین امیری	روانسر
حسینعلی رستمی	روستای جبارآباد	احمد امیری	روانسر
مادر شهید علی‌اکبر	روستای بهرام آباد	حجت اله امیری	روانسر
اله‌کرم	روستای برناج	علی جان	خوش نیان
مرادعلی	روستای کمیجه	جاج محمد	روستای شاهینی
حاج حیدر محمدی	روستای قشلاق	حاج مراد	روستای کمثور
حسینی محمدی	روستای هجوم آباد	ابراهیم زین‌الدین	روستای زین‌الدین
کرم	روستای تپه رش روانسر	مهدی	روستای کمره گره
حسن معمری	روستای سماق	علیخان	روستای باطمان
بختیار معمری	روستای سماق	نمام	روستای گرکان
سلطانمراد معمری	روستای سماق	علی اکبر	روستای قلع حسن خان
علی یک	روستای چقاماران	جهانبخش	زرلان سر
شهباز قلعه شاخانی	روستای سالار آباد		

افراد مورد مصاحبه طایفه بهتویی در استان‌های کشور

همسر و دخترهای رحت اله خان بهتویی
حشمت اله خان بهتویی تنکابن
همسر و خانواده مرحوم حجت‌اله خان بهتویی
سعدی بهتویی (سئوئیلی) روستای چالکه رود شهرستان تنکابن
هوشنگ بهتویی (سئوئیلی) روستای چالکه رود شهرستان تنکابن
محمد بهتویی (سئوئیلی) روستای چالکه رود شهرستان تنکابن
علی بهتویی (سئوئیلی) روستای چالمه رود شهرستان تنکابن
دکتر احمد مافی
آقای محمد مافی
دکتر حسن مافی فرزند مرحوم اصغرخان مافی معروف به مظفر لشکر
آقای جمشید مافی
دکتر پرویز مافی

شهر شیراز

حاج شکراله	بحتویی
سرهنگ حاج احمد	بحتویی
حاج علی اصغر	بحتویی
همسر مرحوم عبداله خان	بحتویی
استا دانشگاه حسین	بحتویی
مهدی کارمند بانک صادرات	بحتویی
سرهنگ خلبان مهرداد	بحتویی
دکتر مهرزاد	بحتویی

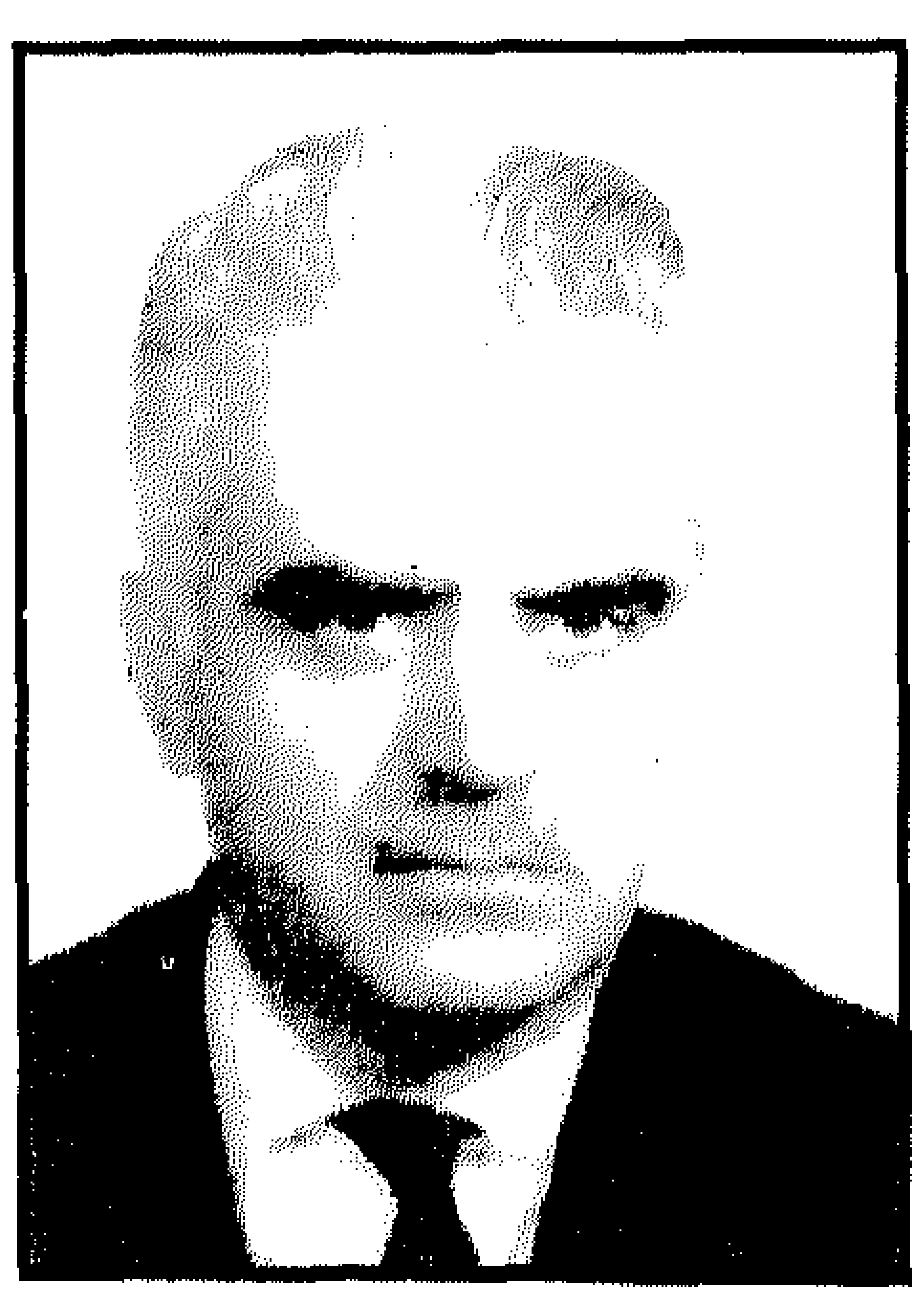
مشهد

همسر مرحوم حاج حبیب مادر شهید بیژن	بهتویی
خانم روحیه دختر حاج محمود	بهتویی
آقای جلال صوفی	املش گیلان
کدخدا رستم پور	چمخاله لنگرود
سرهنگ محمدهادی (میزان) صوفی	املش گیلان

مآخذ عکس و تصاویر و اسناد تاریخی ایل بهتویی

آلبوم خانوادگی (اسناد) شاه‌مرادخان رییس ایل احمدوند بهتویی ساکن استان کرمانشاهان
آلبوم خانوادگی حاج اسدخان رییس ایل بهتویی قزوین
آلبوم خانوادگی سران بهتویی ساکن استان قزوین
آلبوم خانوادگی رمضانخان بهتویی قزوین
آلبوم خانوادگی قدرت‌اله‌خان بهتویی (وثوقی) قزوین
آلبوم خانوادگی رحیم‌خان بهتویی قزوین
آلبوم خانوادگی موسی‌خان بهتویی قزوین
آلبوم خانوادگی عباس‌خان بهتویی قزوین
آلبوم خانوادگی اسماعیل‌خان بهتویی قزوین
آلبوم خانوادگی حیدرخان بهتویی قزوین
آلبوم خانوادگی نایب‌ولی‌خان بهتویی قزوین
آلبوم خانوادگی عبداله‌خان بحتویی شیراز
آلبوم خانوادگی رحمت‌اله‌خان بهتویی تنکابن
آلبوم خانوادگی عزت‌اله‌خان غیاثوند قزوین (توسط خانم تاج‌الملوک غیاثوند)
آلبوم خانوادگی محمدعلی خان رشوند (سردار سعید) قزوین توسط خانم اشرف‌الملوک رشوند.
آلبوم خانوادگی ایل کاکاوند قزوین
آلبوم خانوادگی ایل چگینی قزوین
آلبوم موزه ایران باستان
آلبوم و میکروفیلم دانشگاه تهران

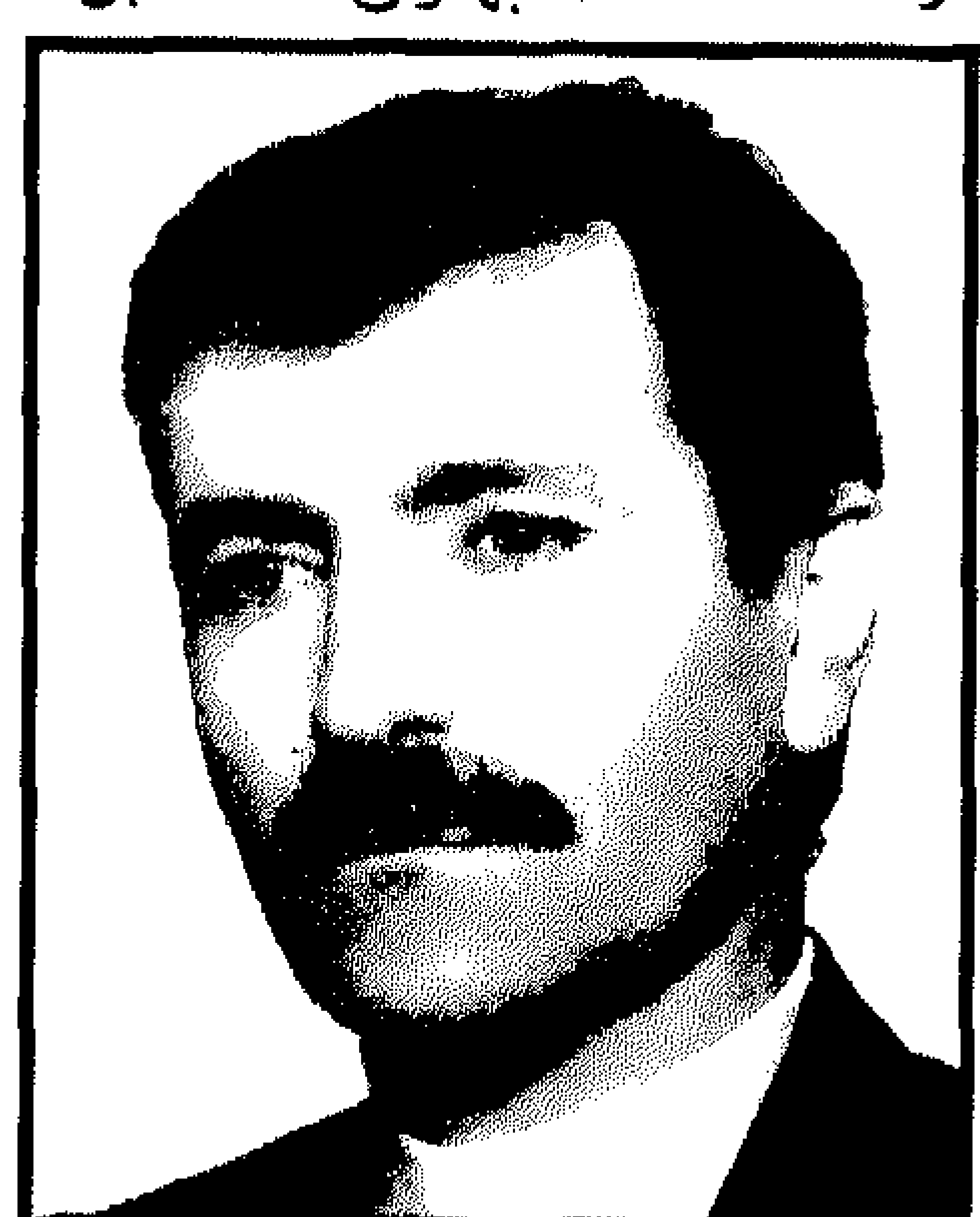
سرورانی که در امر نگارش، تهیه اسناد، عکس، اطلاعات حقیر را یاری رسانده‌اند عبارتند از آقایان:



رحمت‌اله‌خان بهتوئی از تنکابن



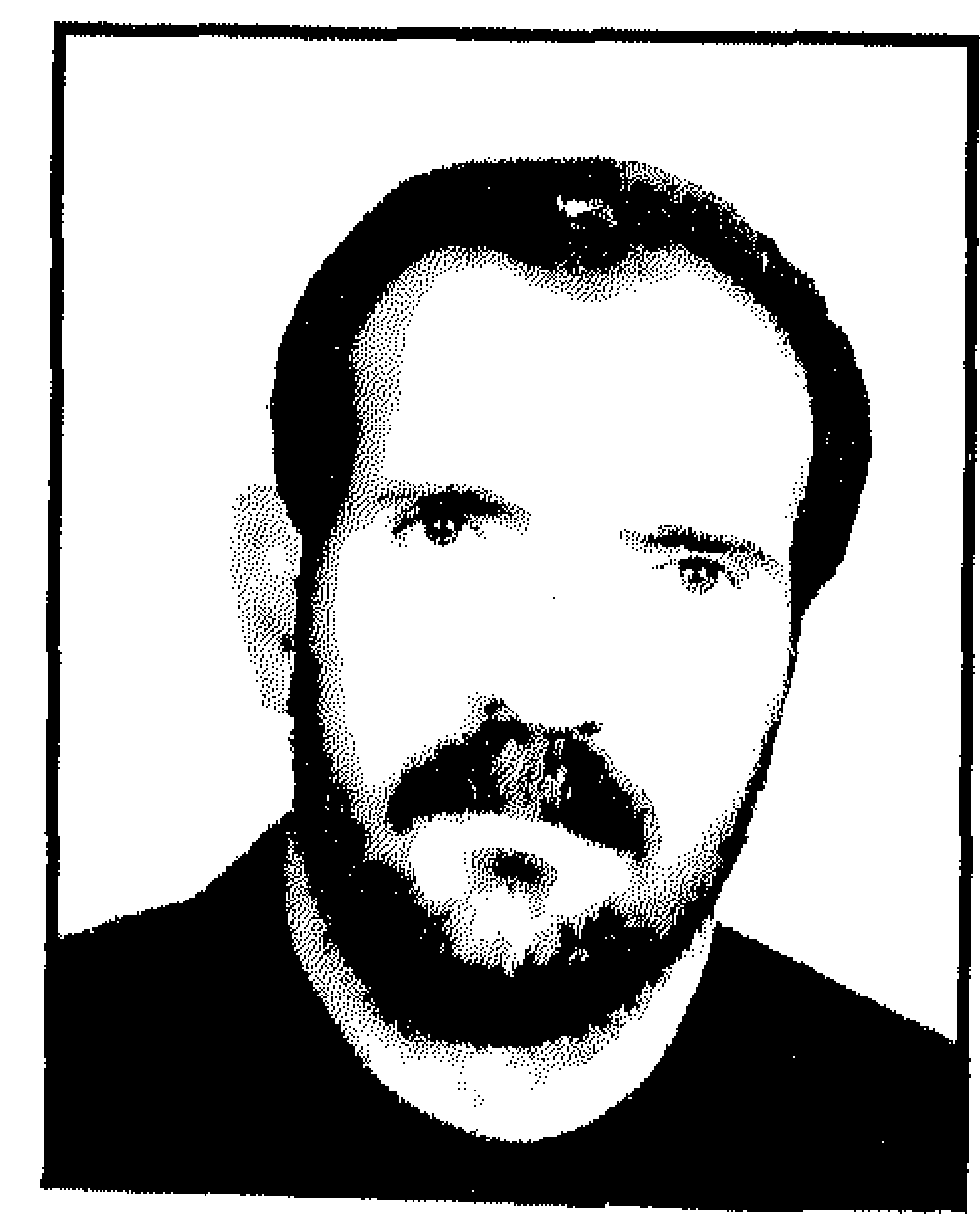
عبداله‌خان بحتویی از شیراز



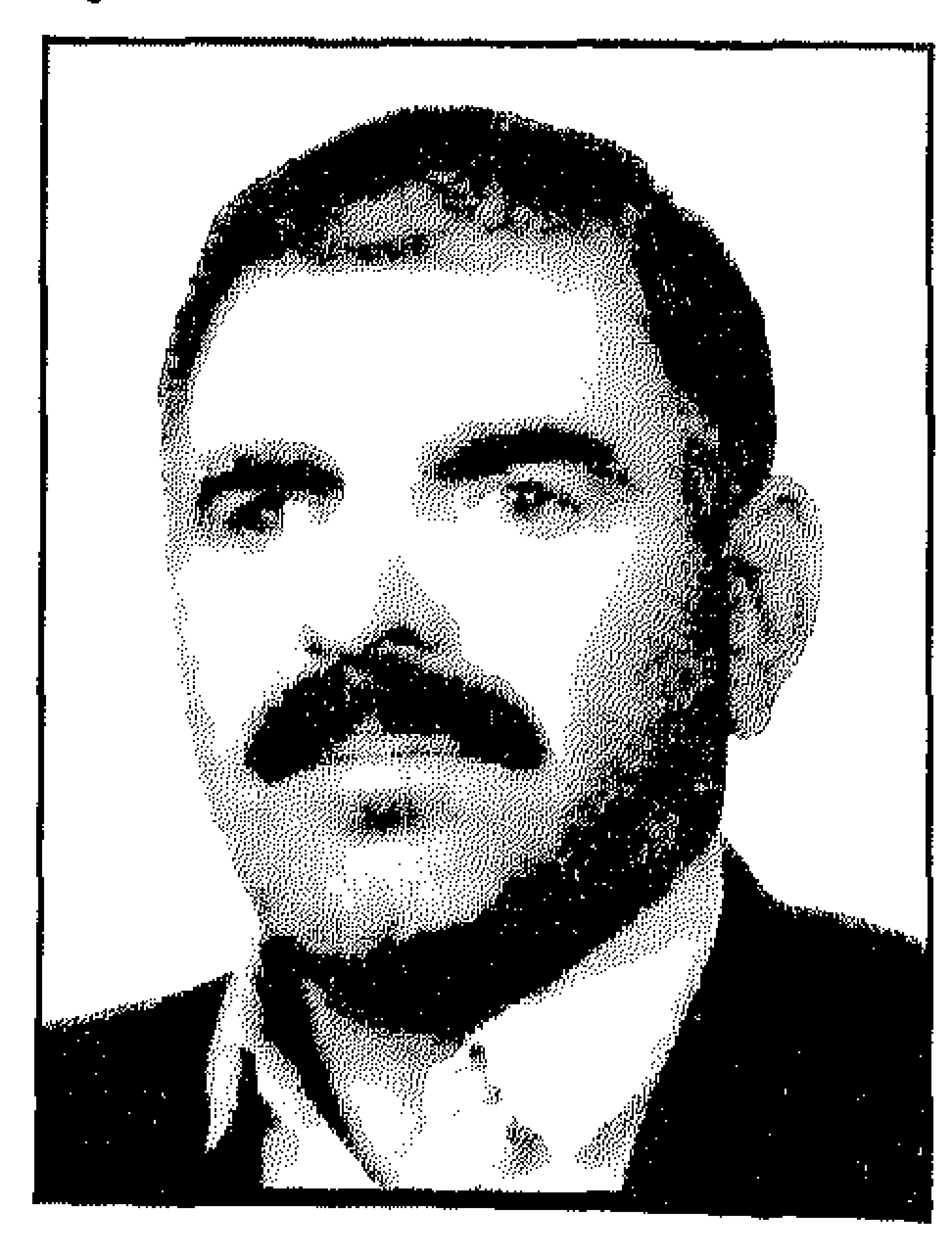
مهندس محمد فاتح از کردستان



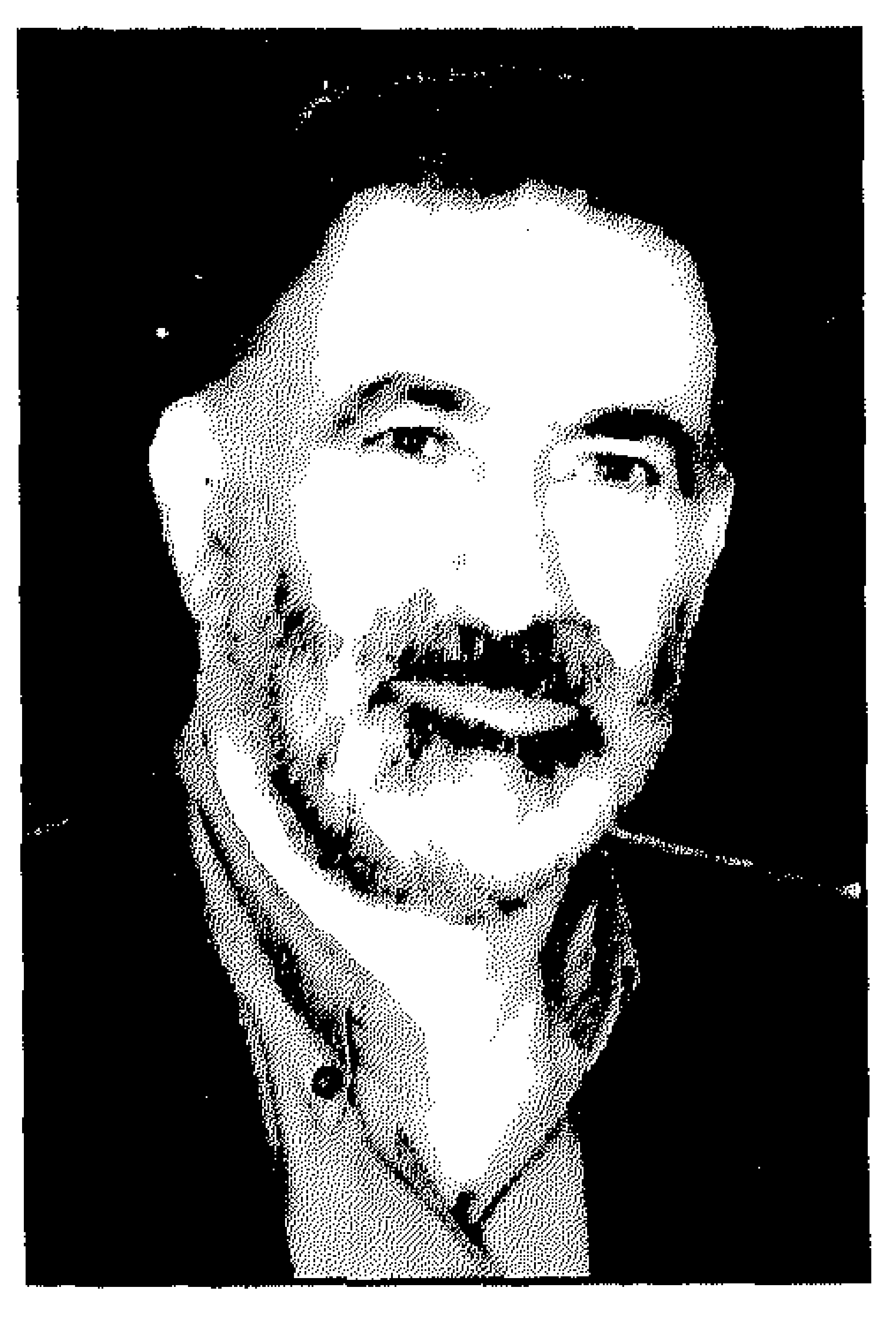
مهندس غلامعلی فرهادی از مشهد



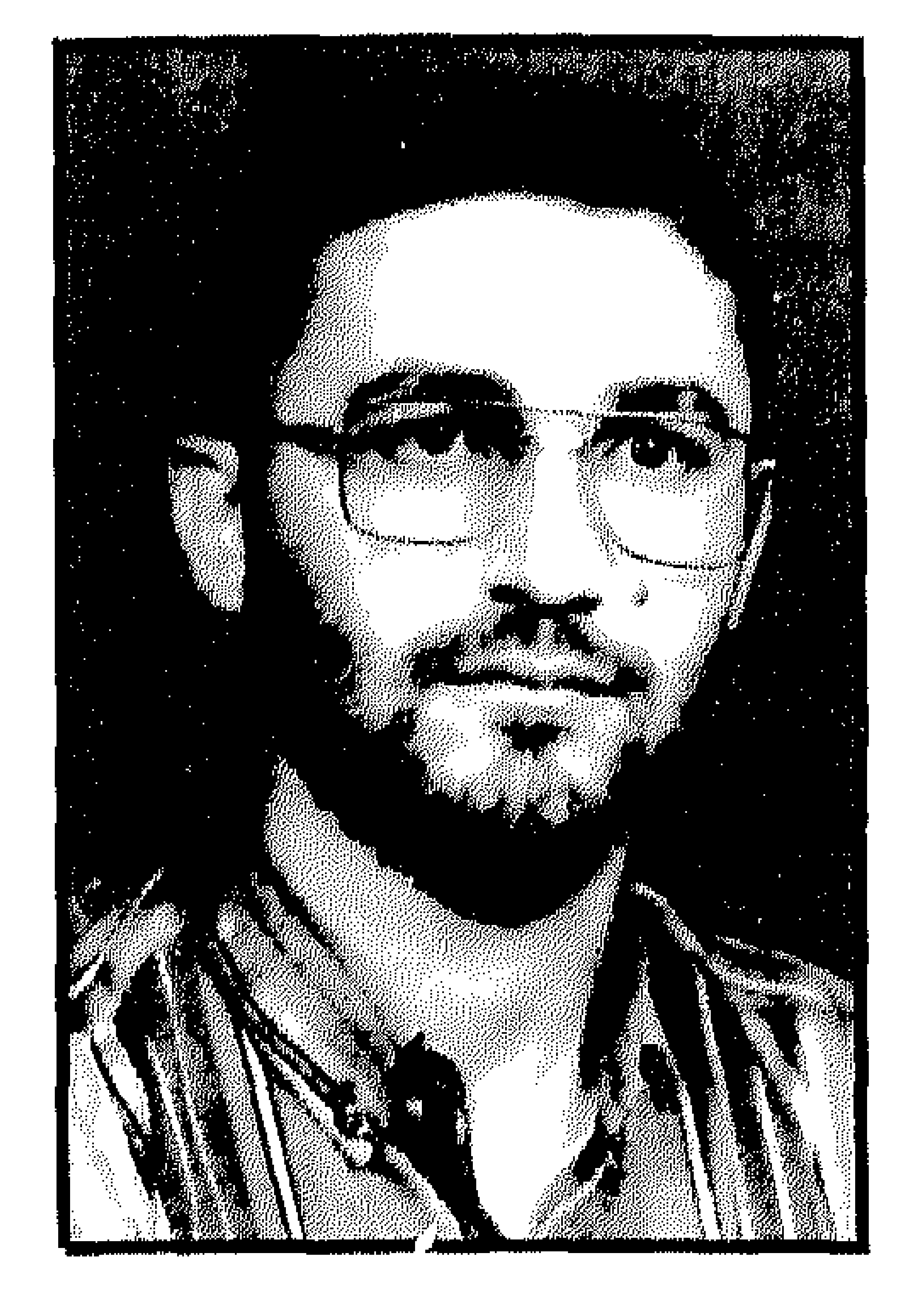
حاج اسفندیار سرتیپی از کرمانشاهان



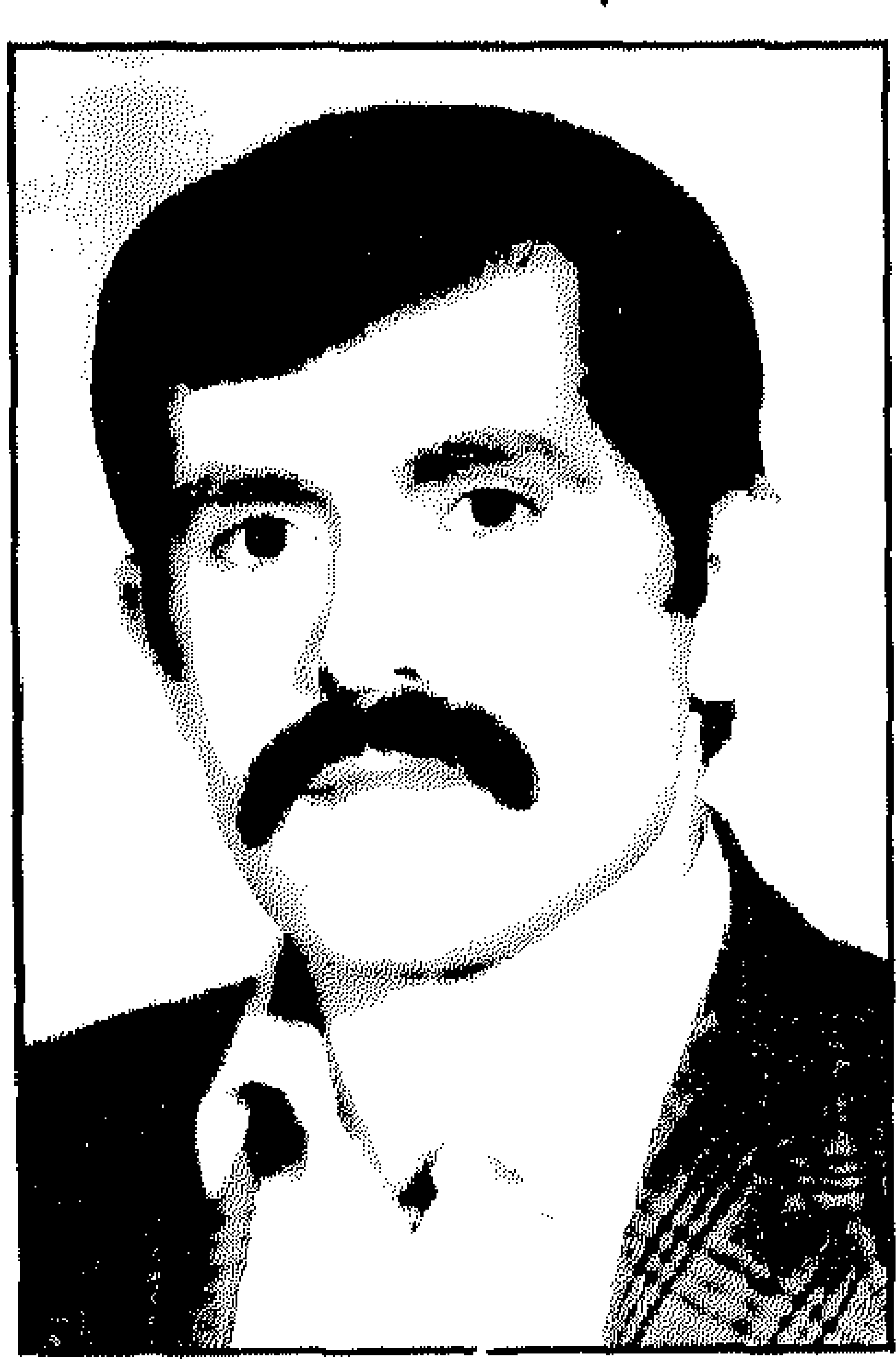
حاج حیدر محمدی از کرمانشاهان



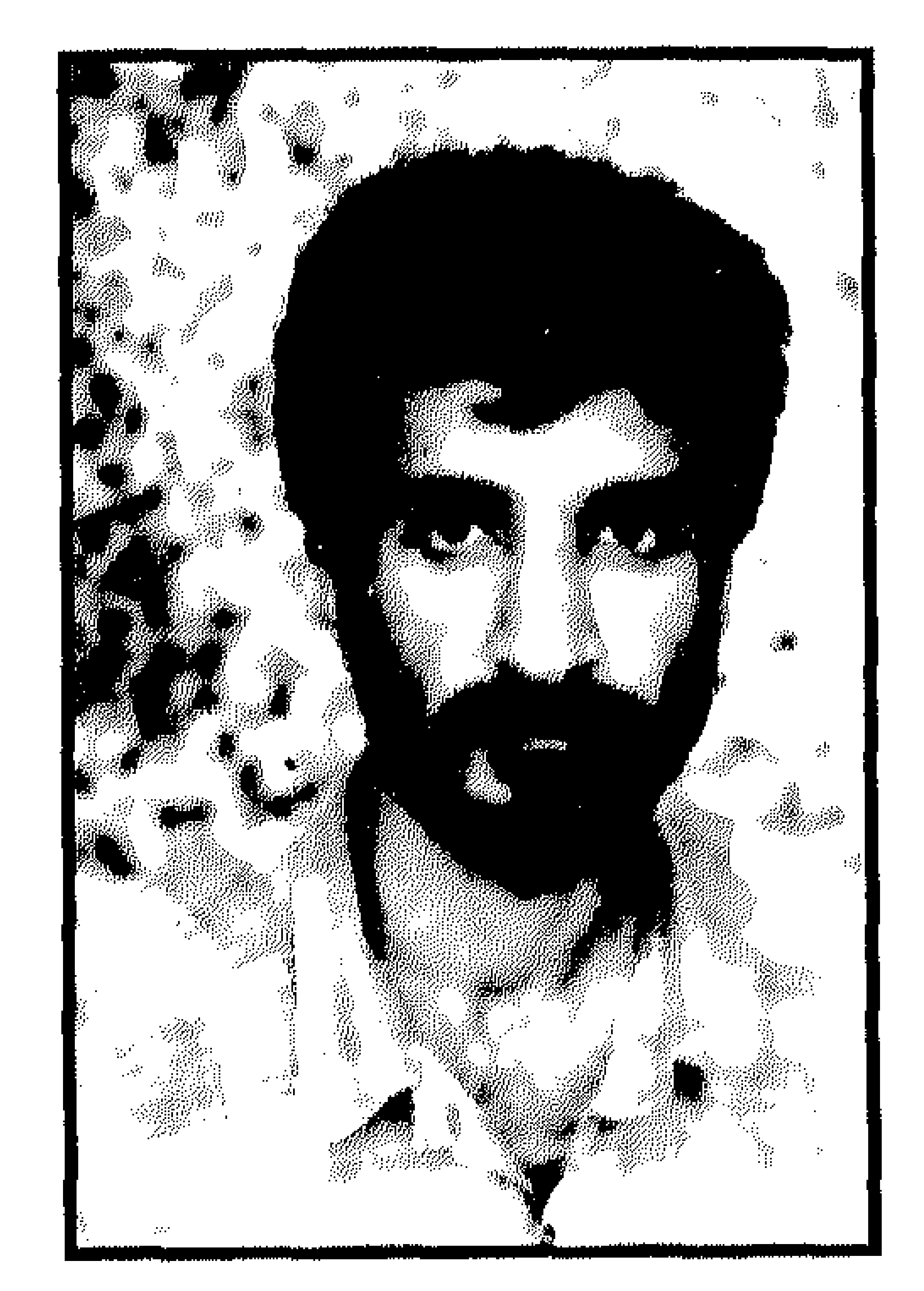
حاج‌قاسم یاوری از کامیاران



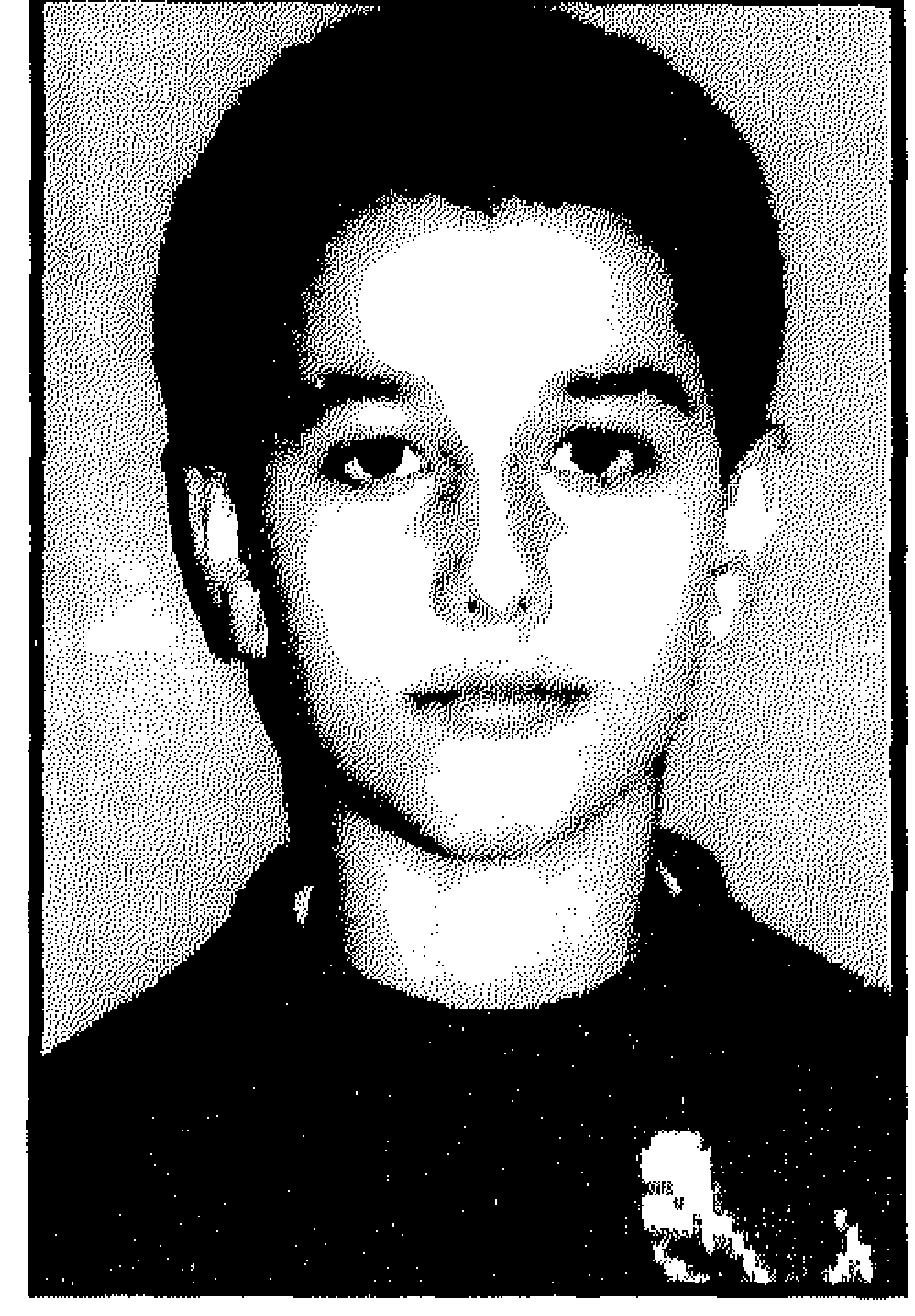
حاجی‌بهزاد یاوری از کامیاران



غلامرضا قلعه‌شاخانی از کامیاران



سعید سلطانشاهی قزوین



حامد بهتویی که در تنظیم و پاکنویس همکاری لازم را داشته

۱ ـ سرهنگ محمد هادی صوفی (میزان) از شهرستان املش گیلان
۲ ـ منوچهر درخشان (مافی) از بخش بیلوار کرمانشاهان
۳ ـ سعید جعفری از شهرستان کجور مازندران

خاطره بیاد ماندنی از مهمان‌نوازی مردم ملایر بخصوص دوست عزیزم آقای احمد حسنی که قبول زحمت نموده بعنوان میزبان محبت‌های ایشان را نمی‌توان نادیده گرفت. بدینوسیله از زحمات ایشان قدردانی می شود.

مأخذی که از آنها استفاده شد

ایران باستان ۳ جلد، ابوالحسن پیرنیا (تاریخ مفصل ایران قدیم)
تاریخ گیتی گشا، میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی بادو ذیل میرزا عبدالکریم بن علیرضا شریف، آقا محمدرضا شیرازی، تحریر و تحشیهٔ دکتر عزیراله بیات، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
تاریخ گلشن مراد، ابوالحسن غفاری کاشانی، باهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۹.
تاریخ مشاهیر کرد، آیت اله مردوخ، جلد سوم، به اهتمام ماجد روحانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۱.
شرفنانه امیرشریف الدین بدلیسی، به اهتمام مجد عباسی، مؤسسهٔ مطبوعات علمی، تهران، ۱۳۵۰.
تاریخ مجمل التوایخ گلستانه، ابوالحسن بنی محمدامینی، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ دوم، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۴.
کرد و پیوستگی نژادی تاریخی او، استاد غلامرضا رشید یاسمی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۶۹.
حرکت کرد به خراسان، استاد کلیم‌اله توحّدی اوغازی، مشهد، ۱۳۶۴.
مینو دریا باب الجنه، استاد سید محمد علی گلریز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
مجموعه اسناد عبدالحسین فرمانفرما، به اهتمام خانم منصوره، اتحادیه و سیروس سعدوندیان، جلد دوم، نشر تاریخ، تهران، ۱۳۶۶.
تاریخ رجال ایران، آقای مهدی بامداد، جلد اول، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۷.
ایلهای چادرنشین و طوایف و عشایر ایران، آقای ایرج افشار.
سفرنامه ابودلف، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیرمینورسکی، ترجمه سیدابوالفضل طباطبائی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۴.
ایلات و عشایر، دکتر مسعود گلزاری.

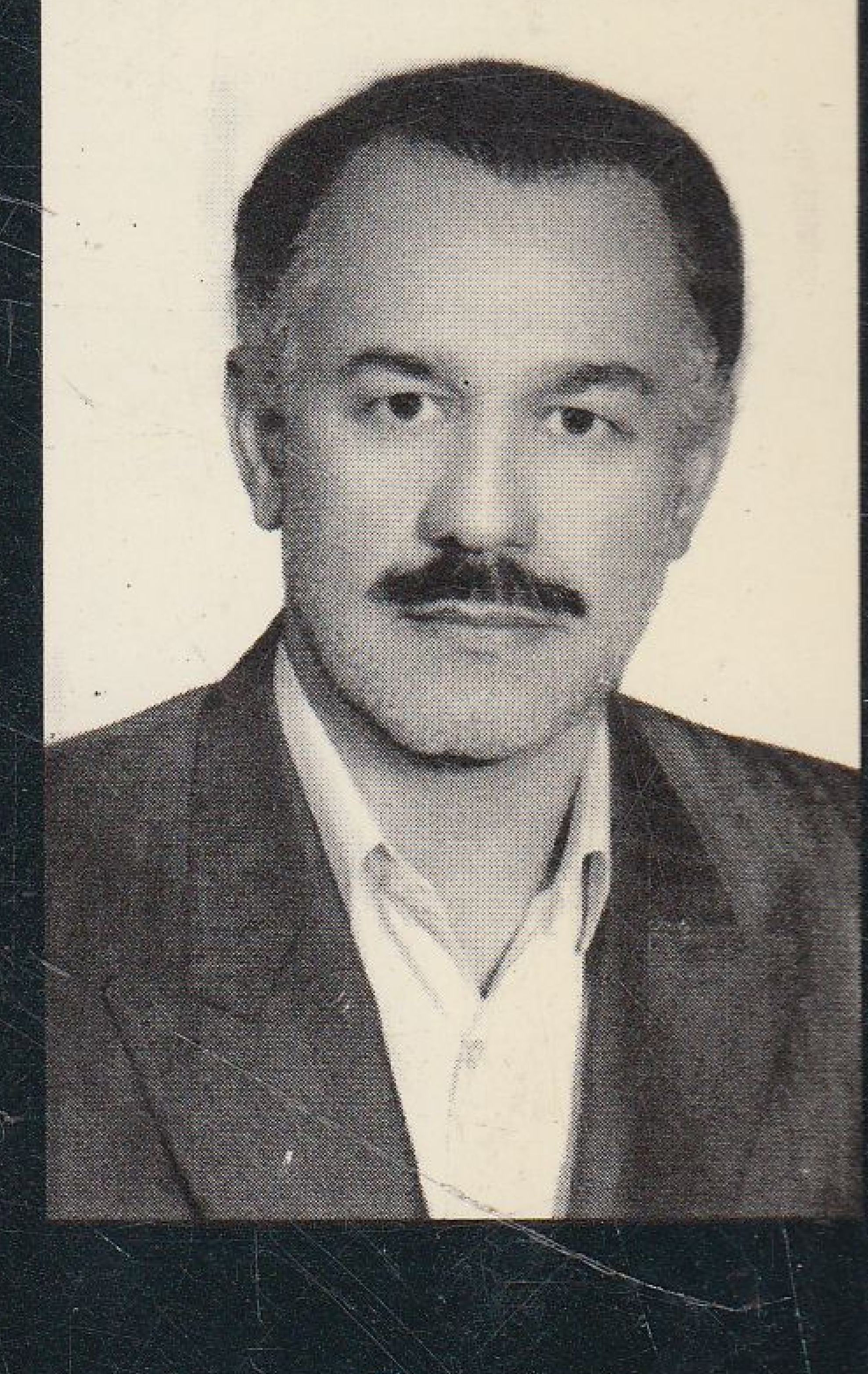
سفرنامه استرآباد و مازندران میرزا ابراهیم (میرزا محمد رشتی)، به سال ۱۲۷۶، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده.
احمد کسروی، تاریخ ۱۵ ساله آذربایجان.
علی اصغر یوسفی، نیاتاریخ تنکابن.
بهاء الدین املشی، گوشه از تاریخ گیلان.
اسماعیل رائین، پیرم خان سردار.
مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران.
زینت التواریخ ...
محمد مشیری، رستم التواریخ.
حسن آزاد، پشت پرده‌های حرمسرا.
دکتر سکندر امان الهی بهاروند، قوم لر.
محمدحسین سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، با مقدمه دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۷۲ .
جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران.
حسن بن محمدبن حسن قمی، تاریخ قم.
عبداله شهبازی، جغرافیای عشایری ایران.
ابراهیم یونسی، جی . ادموندز، کردها - ترکها - عربها سیسیل .
حمید سیاح، سفرنامه حاجی سیاح، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۰.
محمد قاضی، پرفسور ن.ژ.مارّ.
سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج اول، صفحه ۱۰ و ۱۹۴
سیدعلی میرنیا، ایلها و طایفه‌های عشایری کرد ، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.
مسعود کیان، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۶۰.
غلامرضا انصاف‌پور، ایران و ایرانی.
نادر افشار، ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران.

محمد علی ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، انتشارات محمدی، ۱۳۴۳.
طالب زاده، تألیف استاد بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران.
ذبیح‌اله منصوری، خواجه تاجدار.
علی اصغر سعیدی، ارنست اورسل.
دکتر ستوده، نقل از مجمل رشوند (محمدعلی‌خان رشوند).

هنوز دهانم بوی گیاهان نعناع و ریحان بلندیهای پرو و پشت دربند را می‌دهد. در سال ۱۳۲۰ (قزوین) نه در زادگاه نیاکانم بلکه در سرزمینی نامأنوس دیده به جهان گشودم از کُردهای تبعیدی دوران حکومت قاجاریه هستم که نیاکانم به واسطه مشاجرات سیاسی آن زمان از سرزمین خود تبعید و محکوم به اقامت در سرزمینی دیگر شدند. در سفرهایم در مصاف با کسان همیشه نجوایی آشنا به گوشم می‌رسید.

با نقبی به گذشته بویی آشنا به مشام می‌رسید. همزبانی که زبانش با عطر گلهای وحشی آن سرزمین گشوده شده بود و بعد زمان و مسافت نتوانسته بود خللی در هویتش حک کند. سر در سودای آرزو نهادم و سه سال به اشتیاق وصال به هر کوی و برزنی به دنبال گمشده گشتم. دستها را فشردم - نانهای گرم خوردم و خندان مرا پذیرفتند. نیاکانم را در واپسین روزهای زندگی خود (در شیراز - همدان - ملایر و تویسرکان - گیلان - مازندران و قزوین) یافتم و یعقوب وار پیراهنشان را به چشمانم مالیدم و تصاویری را که سالها در محبس قفسه‌ها و گنجه‌ها بودند بار دیگر جانی گرفتند خود را یافتیم - همه کردیم - اما در سرزمین ایران پراکنده.

این کتاب را به روان پاک آنها که کالبد وجودشان هنوز در تبعید است تقدیم می‌نمایم.



حیدر بهتویی